



و به ضمیمه‌ی آن
احکامی مهم برای هر مسلمان

مقدمه

سلسله حوار احتجاج

الحمد لله والصلوة والسلام على سيدنا ونبينا رسول الله ... اما بعد

برادر و خواهر مسلمان - درود خداوند بر شما باد - بدان که یادگیری چهار چیز بر ما واجب است :

۱ علم : که شناخت خداوند - سیحانه و تعالی - پیامبر ﷺ و دین اسلام است، زیرا باید با علم و دانش خدا را شناخت و پرستش نمود نه با جهل و نادافی. کسی که چنین عمل نماید، سرنوشت او به سوی گمراهی و در این امر همانتند مسیحیان خواهد بود.

۲ عمل : کسی که، [چیزی را] بداند، اما [به آن] عمل نکند، همانند یهود خواهد بود. زیرا آنها علم داشتند اما به آن عمل نی کردند. یعنی از حیله های شیطان آن است که انسان را از علم دور کرد تا انسان در پیشگاه خداوند به وسیله جهل و نادافی اش عنز و بیهانه بیاورد! [انسان] نمی دانست که هر کسی که توانایی یادگیری داشته باشد اما آن را انجام ندهد، در حقیقت حجت بر او قسام شده است. قوم نوح علیهم السلام این حیله را در پیش گرفتند: **(جعلوا أصنیعهم في ماء ذاتهم و استغشوا ياباهم)** (انگشت های ایشان را در گوششان فرو برند و لیا به ایشان را بایین آورند) [سرشان را کاملاً پوشانند] تا حجت بر آنها اقامه نشود.

۳ دعوت به سوی خداوند : زیرا دانشمندان و دعویگران وارتان پیامبران هستند - سیحانه و تعالی - بین اسرائیل را لعن و نفرین کردند. زیرا آنها **﴿كَانُوا لَا يَتَّقَرَّبُونَ إِلَيْنَا فَلَمَّا كَانُوا يَقْتَلُونَ﴾** همیدیگر را از کار خلاف نهی نمی کردند، و حق جمعی از تیکان آنها با سکوت و سازشکاری، افراد گناهکار را علماً تشویق می کردند، به این ترتیب برنامه اعمال آنها بسیار ریخت و ناپسند بود. دعوت کردن [مردم به سوی خداوند] و آموزش دادن فرض کنایه است. اگر گروهی از مردم آن را انجام دادند، هیچ کس گناهکار خواهد بود. اما اگر همه مردم از انجام آن سریا زند همی گناهکارند.

۴ داشتن صبر و برداشتن آزارها : در همه مراحل یادگیری ، عمل کردن به آن تعالیم و دعوت کردن به سوی آن.

ما با هدف مشارکت در از بین بردن جهل و تمهیل کسب علم واجب، در این کتاب مختصر حدائق اکاف [او لازم] از علوم شرعی را همراه با سه جزء آخر قرآن کریم و تفسیر آن گرد آورده ایم. علت انتخاب این اجزاء، کثرت تحرکات سوره های آن بود. (آب دریا را گز توان کشیده، هم به قدر تنشی یاد چشید). در این کار همه تأکید و تلاش ما بر رعایت اختصار و احادیث صحیح پیامبر ﷺ بوده است. ما ادعا نمی کنیم که در این کار به صورت کامل عمل نموده ایم چرا که کمال یعنی از صفاتی است که فقط به خداوند اختصاص دارد، اما این کار نهایت تلاش انسان می کاری است. اگر به راه صواب رفته باشد که این کار، لطف خداوند است. ولی چنانچه اشتباه باشد، این کار از خودمان و شیطان است و خداوند و پیامبر از آن میرا هستند. خداوند آن کسی را رحمت کند که عیب هایمان را با نقد هدفمند و سازنده به ما هدیه نماید. از خداوند می خواهیم که به همه کسانی که در تهیه، چاپ و نشر این کتاب مشارکت داشته اند، بهترین پاداش را عنایت فرماید و [این عمل] آنان را بپذیره و جزا و پاداش آنان را مضاعف بگرداند. والله أعلم، وصل الله وسلم على سيدنا ونبينا محمد وآل وصحبه أجمعين.

برای کلک با مشارکت در خواست کتاب به صورت عمدہ با اطلاعات بیشتر درباره طرح به

سایت www.tafseer.info مراجعه کنید و یا با پست الکترونیکی far@tafseer.info مکاتبه نمایید.

چاپ سوم ، با اضافات و ویرایش ، ذی الحجه ۱۴۳۲ هـ ق

فهرست

صفحه	عنوان
۲	۱- فضل قرائت قرآن
۴	۲- قرآن کریم، تفسیر مختصری از سه جزء آخر قرآن کریم
۶۹	۳- سؤالات مهم در زندگی انسان مسلمان
۹۰	۴- اعمال قلوب
۱۰۲	۵- گفتگوی آرام و دوستانه
۱۱۸	۷- شهادتین: شروط هفتگانه شهادت (لا اله إلَّا اللهُ وَ چهارگانه (محمد رسول الله).....
۱۲۲	۸- طهارت و پاکیزگی
۱۲۹	۹- احکام خاص به زنان: خون حیض خون نفاس
۱۳۸	۱۰- نماز
۱۴۷	۱۱- زکات
۱۵۱	۱۲- روزه
۱۰۰	۱۳- حج و عمره
۱۶۱	۱۴- فایده های پرآگنده
۱۷۰	۱۵- تعریز و نوشته مشروع
۱۷۹	۱۶- دعا
۱۸۶	۱۷- اذکار
۱۸۸	۱۸- اوراد روزانه در هر بامداد و شامگاه
۱۹۱	۱۹- مأمورات(۹۵): فضائل اقوال و اعمالی که در شرع به آن امر یا تشویق شده با دلائل
۱۹۸	۲۰- منهیات(۶۹): اقوال و اعمالی که در شرع نهی شده با دلائل
۲۰۲	۲۱- سفرجاوادانگی
	۲۲- چگونگی وضو گرفتن و اوصاف وضو شامل
	۲۳- چگونگی نماز خواندن
	۲۴- لازمه علم، عمل کردن است

فصل قرائت قرآن

۴

قرآن کلام خداوند است و فضیلت آن بر سایر کلامها همانند فضیلت خداوند بر آفریدگانش است، و قرائت آن برترین کلامی است که زبان برای آن به تحرک در می‌آید.

＊ تعلیم و تعلم قرآن و قرائتش دارای فضائل زیادی است. از جمله :

► پاداش تعلیم قرآن؛ پیامبر ﷺ می‌فرماید : « خیرکم مَن تعلم القرآن وعلمه » (بخاری). « بهترین شما کسی است که قرآن را یاد می‌گیرد و آنرا یاد می‌دهد ». «

► پاداش قرائت قرآن؛ پیامبر ﷺ می‌فرماید : « مَنْ قَرَأَ حِرْفًا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ فَلُلَّهُ بِحَسْنَةٍ وَالْحَسْنَةُ بَعْشَرِ أَمْثَالًا » (ترمذی). « هر کس حرف از کتاب خداوند را بخواند برای او حسن‌های است، و در ازای هر حسن‌هه، ده برابر آن داده می‌شود ». «

► فضیلت حافظ قرآن و کسی که در خواندن آن ماهر است؛ پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید : « مثل الذي يقرأ القرآن وهو حافظ له مع السفرة الْكَرَامُ الْبَرَّةُ، ومثل الذي يقرأ القرآن وهو يتعاهدُ وهو عليه شديدُ فله أجران » (متفق عليه). « مثال کسی که قرآن را می‌خواند و حافظ آن است، « جایگاه او در بهشت » با ملاشکه بلند مرتبه و نیک است، و مثال کسی که قرآن می‌خواند و به آن توجه و افر دارد و بر آن پابرجا و محکم است، دارای دو اجر می‌باشد »، و همچنین می‌فرماید : « يُقَالُ لِصَاحِبِ الْقُرْآنِ: إِنَّمَا وَارِتَقَ وَرَتَّلَ كَمَا كَنْتَ تَرَتَّلُ فِي الدُّنْيَا فَإِنَّ مَنْزِلَتَكَ عِنْدَ آخِرِ آيَةٍ تَقْرَأُ بَهَا » (ترمذی). « به همنشین و یار قرآن (در روز قیامت) گفته می‌شود: بخوان و بالا برو، قرآن را با ترتیل بخوان همانگونه که در دنیا تلاوت می‌نمودی، چرا که جایگاه تو در « بهشت » جایی است که آخرین آیه را می‌خوانی ». «

خطابی می‌گوید : « در اثر (حدیث) آمده است که تعداد آیه‌های قرآن به میزان تعداد درجه‌های بهشت است، به قاری گفته می‌شود: از پله‌های « بهشت » بالا برو به میزانی که از آیه‌های قرآن تلاوت کرده‌ای، پس هر کس تمای قرآن را تلاوت نموده در بالاترین درجه بهشت در آخرت قرار می‌گیرد، و هر کس قسمتی از آنرا خوانده، پیشرفت او، بدان میزان خواهد بود، پس نهایت پاداش به موازنیه انتهای قرائت است ». «

► پاداش کسی که فرزندش قرآن را حفظ می‌کند : « مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ وَتَعَلَّمَهُ وَعَمِلَ بِهِ أَلْبَسَ وَالْدَّاهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تَاجًاً مِنْ نُورٍ ضَوْءُهُ مِثْلُ ضَوْءِ الشَّمْسِ، وَيُكْسِي وَالْدَّاهَ حُلَّتَينَ لَا يَقُولُمُ لَهُمَا الدَّنَى، فَيَقُولُونَ: بَمْ كُسِيَّتَا هَذِهِ؟ فَيُقَالُ: بِأَخْذِ وَلَدَكُمَا الْقُرْآنَ » (حاکم). « هر کس قرآن بخواند و آنرا آموزش دهد و بدان عمل نماید بر سر پدر و مادرش در روز قیامت تاجی از نور قرار می‌دهند که نورش همانند نور خورشید است، و جامه‌ای بر تن آنها خواهند کرد که در دنیا « بخاطر گرانبها بودنشان » قیمت‌گذاری نمی‌شوند: و آنها می‌گویند: بخاطر چه چیزی ما را با اینها پوشانده‌اید؟ گفته می‌شود: بخاطر اینکه فرزندتان قرآن را حفظ کرده ». «

► شفاعت قرآن برای پیروانش در آخرت؛ پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید : « إِقْرَأُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ يَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ شَفِيعًا لِأَصْحَابِهِ » (مسلم). « قرآن را بخوانید همانا قرآن در روز قیامت، شفیع پیروانش است ». و همچنین می‌فرماید: « الصَّيَامُ وَالْقُرْآنُ يَشْفَعَانِ لِلْعَبْدِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ... » (احمد). « روزه و قرآن برای بنده در روز قیامت شفاعت می‌کنند ». «

► پاداش کسانی که برای تلاوت و یادگیری و بررسی قرآن جمع می‌شوند؛ پیامبر ﷺ می‌فرماید : « مَا اجْتَمَعَ قَوْمٌ فِي بَيْتٍ مِنْ بُيُوتِ اللَّهِ تَعَالَى يَتَلَوُنَ كِتَابَ اللَّهِ وَيَتَدَارَسُونَ بَيْنَهُمْ إِلَّا تَرَلَثُ عَلَيْهِمُ السَّكِينَةُ ».

وَغَشِّيَّهُمُ الرَّحْمَةُ وَحَقَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ وَذَكَرَهُمُ اللَّهُ فِيمَنْ عِنْدُهُ» (أبو داود). «گروهی نیست که در خانه‌ای از خانه‌های خداوند متعال جمع شوند و کتاب خدا را تلاوت کنند و به مطالعه و بررسی آن مشغول باشند، مگر اینکه آرامش بر آنها نازل می‌شود و رحمت آنان را در بر می‌گیرد و ملائکه، به گرد آنان حلقه می‌زنند و خداوند، آنان را در نزد کسی که پیش اوست ذکر و یاد می‌کند».

آداب قرائت قرآن : ابن کثیر برخی از این آداب را بیان می‌کند، از جمله : (قرآن، مس یا خوانده نشود مگر شخص طاهر باشد، و قبل از تلاوت مسوак بزند و بهترین لباسش را بپوشد و رو به قبله نماید و در صورت خمیازه کشیدن از قرائت خودداری نماید و قرائتش را بخاطر صحبت نمودن جز در صورت ضرورت قطع ننماید و حضور ذهن داشته باشد و در آیه‌های وعد و نعمت، وقف نماید، و از خداوند خواهان آنها باشد، و در آیه‌های وعید و خطر نیز به خداوند پناه ببرد و قرآن را بصورت پراکنده «بر روی زمین» قرار ندهد و بالای آن چیزی قرار ندهد و بعضی از آیات بلندتر از بعضی دیگر در قرائت، با صدای بلندتر خوانند و در بازار و مکانهای شلوغ نیز قرائت نمکند).

چگونگی خواندن قرآن : از آنس عليه السلام درباره قرائت پیامبر عليه السلام سؤال شد و گفت : «گان يُمَدُّ مَدًّا، إِذَا قَرَأَ: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ؛ يُمَدُّ بِاسْمِ اللَّهِ، وَيُمَدُّ الرَّحْمَنِ، وَيُمَدُّ الرَّحِيمِ» (بخاری). (ایشان در حالت مد، مد می‌دادند، زمانیکه بسم الله الرحمن الرحيم را می‌خوانندند بسم الله را مد می‌دادند، الرحمن والرحيم را نیز مد می‌دادند).

مضاعف شدن اجر قرائت : هر کس خالصانه قرآن را تلاوت نماید، اجر و پاداش می‌برد ولکن این پاداش چندین برابر و زیاد می‌شود در هنگام حضور قلب، تدبر و فهم آنچه که تلاوت می‌شود چندین برابر زیاد می‌شود؛ و یک حرف ازده برابر حسن، تا هفت‌تصد برابر بیشتر می‌شود.

مقدار قرائت قرآن در شب و روز : اصحاب پیامبر عليه السلام هر روز مقداری از قرآن را برای تلاوت کردن تعیین نموده بودند و هرگز آنرا کمتر از هفت روز ختم نمی‌کردند و حتی از ختم قرآن در کمتر از سه روز نهی شده است.

پس ای برادر بزرگوار! بر غنیمت شمردن وقتی برای قرائت قرآن حریص باش و برای هر روز مقداری از قرآن را برای تلاوت اختصاص بده و در هر صورت آنرا ترک نکن، و رهرو آن است که آهسته و پیوسته رود، نه گه تند و گهی خسته رود. و اگر غافل شدی یا در خواب ماندی آنرا فردا قضا کن چرا که پیامبر عليه السلام می‌فرماید : «مَنْ نَامَ عَنْ حِزْبِهِ أَوْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ فَقَرَأَهُ فَيُمَا بَيْنَ صَلَةِ الْفَجْرِ وَصَلَةِ الظَّهْرِ كُتِبَ لَهُ كَأَنَّمَا قَرَأَهُ مِنَ اللَّيْلِ» (مسلم). «هر کس از سهم حزیش «در قرائت قرآن» یا از قسمی از آن خواب ماند «و نتوانست آنرا بطور کامل قرائت نماید»، در بین نماز صبح و نماز ظهر آنرا بخواند و اجر آن در آن موقع «برای او معادل با اجر قرائتش» در شب نوشته می‌شود.

واز کسانی مباش که قرآن را ترک نموده‌اند و به هر صورتی آنرا فراموش کرده‌اند مانند قرائت یا ترتیل یا تدبر آن و یا ترک عمل بدان و طلب مداوا نمودن از آن.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ
 الْرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ مَلِكُ الْوَالِدَيْنَ
 إِلَّاكَ تَقْدُّمُ وَإِلَّاكَ تَسْتَعْدُ
 الْأَصْرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ صِرَاطُ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ
 عَلَيْهِمْ عَيْرَ الْمَعْنَوِيِّ عَلَيْهِمْ
 وَلَا الضَّالِّيْنَ

سوره «الفاتحه»

الله سبحانه تنها خودش مالک روز قیامت است که همانا روز جزا بر اعمال است. و در تلاوت بندۀ مسلمان این آیت را در هر رکعتی تذکیر و یادآوری است مر او را به روز آخرت، و تشویق است او را برای استعداد و آمادگی گرفتن برای آن روز با انجام دادن عمل صالح و باز ایستادن از گناهان و بدیها.

ما تهنا تو را به طاعت و عبادت تخصیص می‌دهیم، و تنها از خودت در تمام کارهای خویش یاری می‌جوییم. پس تمام کارها بدست توست، هیچ کسی هموزن یک ذره‌ای از آن را مالک نیست. و در این آیت دلیلی است بر اینکه برای بندۀ جایز نیست چیزی از انواع عبادات را برای کسی جز الله ﷺ صرف کند، مثل: دعا، فریدارسی خواستن، قربانی و طواف وغیره. و نیز در این آیت شفایی است از بیماری تعلق قلب بغير الله، و از بیماریهای ریا (خودنمایی) و عجب (خودبینی) و کبر.

ما را رهبری و رهنمایی کن و توفیق ده به راه راست، عظیم با آن آغاز می‌شود، و آن را نیز "المثانی" (تکرار شده) نامیده شده زیرا آن در هر رکعتی از نماها تکراراً خوانده می‌شود، و بجز این دو، نامهای دیگری نیز دارد.

آغاز می‌کنم تلاوت قرآن را به نام "الله" در حالی که خوشنودی الله ﷺ و بهشت او می‌رساند، آن راهی که از او در اجرای امور خویش یاری خواسته و از او توفیق خاتم انبیا حضرت محمد ﷺ به آن رهنمایی کرده و قبول را می‌جویم. «الله» نام ویژه پروردگار تبارک و تعالی است، پس نیست بندۀ را هیچ راهی به سوی سعادت مگر با استقامت و پایداری بر آن راه راست.

راه کسانی که بر آنان نعمت ارزانی کرده‌ای از نیست، پس این نام ویژه‌ترین نامهای اوتعالی است که جز راه را بان نامیده نمی‌شود. «الرحمن» صاحب رحمت عالم و شامل که رحمت او همه چیز را در بر گرفته راهیافتگان و ثابت قدمان. و نگردن ما را از آنانی که است. «الرحیم» بسیار مهربان به مؤمنان. «الرحمن» و پیروی نمودن راه کسانی را که مورد خشم قرار «الرحیم» از جمله نامهای الله ﷺ است، و در ضمن گرفته‌اند، آنانی که حق را شناخته‌اند ولی به آن عمل هریک ازین دو نام اثبات صفت "رحمت" است برای نکردن، و همانا یهودیان و همشکلان آناند. و نگردن ما الله ﷺ بر گونه‌ای که لایق عظمت و بزرگی است. را از گمراهان، و ایشان کسانی‌اند که راهیاب نشاندند و

«الحمد لله رب العالمين» این آیت در بردارنده شنا راه حق را گم کردن، مراد گروه نصاری و پیروان روش و سپاس الله ﷺ است به ذکر صفات او که همه صفات آنان است. و در این دعا شفایی است مر دل مسلمان را از کمال است، و ذکر نعمتهای آشکار و نهان او اعم از نعمتهای بیماری انکار و نادانی و گمراهی، و دلیلی است بر اینکه دینی و دنیوی، و در ضمن آن دستوری است برای بزرگترین نعمت بطور مطلق نعمت اسلام است، پس بندگانش که پروردگار خود را حمد و شنا گویند. الله تعالی هر که حق را شناسنده‌تر و او را پیروت را شد به راه راست تنها ذاتی است مستحق حمد و شای مطلق، و اوتعالی است شایسته‌تر است. و شکنی نیست که شایسته‌ترین مردم به آغازکننده آفریدگان و کارداشانه امور آنان پیروزش دهنده راه راست بعد از انبیا، یاران پیامبر ﷺ اند. پس این تمام خلق به وسیله نعمتهای گوناگون خود و پیروزش دهنده آیت دلالت بر برتری و مرتبه بلند ایشان می‌کند. و در دوستان خویش به وسیله ایمان و عمل صالح.

«الرحمن»: بسیار بخشنده که بخشنایش او همه است که در پایان تلاوت آن "آمنی" بگوید، و معنایش خلق را در بر گرفته است. «الرحیم»: بسیار مهربان به اینست که: «الهی! دعایم را اجابت کن. مگر این کلمه به بندگان مؤمن خود. و هریک «الرحمن» و «الرحیم» از اتفاق علمًا جزو آیات سوره فاتحه نیست، بناءً همه نامهای الله ﷺ است.

اجماع نمودند که نباید در مصحف نوشته شود.

این سوره را "الفاتحه" (آغازکننده) نامیده شده زیرا قرآن

۱

۲

۳

۴

۵

۶

۷

۸

۹

۱۰

۱۱

۱۲

۱۳

۱۴

۱۵

۱۶

۱۷

۱۸

۱۹

۲۰

۲۱

۲۲

سوره «المجادله»

۱) بی گمان الله تعالی گفتار خوله دختر شعله را که با تو در باره شوهرش او س پسر صامت و در باره آنچه از او در حق وی سر زده است از قضیه «ظهار» - مجادله و گفتگو می کرد شنید، و مراد از «ظهار» همانا قول او به وی است که گفت: "تو بر من همانند پشت مادرم هستی" یعنی: در حرمت نکاح، (آری! الله تعالی گفتگوی آن زن را شنید) در حالی که ناله و زاری و شکایت خود را به سوی الله صلی الله علیه و آله و سلم می پراکند، بدان امید که او تعالی اندوه و سختی وارده بر وی را برطرف سازد و راه گشایشی به رویش پدید آورد، و قطعاً الله تعالی گفتگو شما دو تن را می شنود، هر آینه الله هر قول را شنوا و هر چیز را بیناست، هیچ چیز نهانی بر او پنهان نمی باشد.

۲) آنانی که از شما با زنان خود ظهار می کنند، به اینگونه که مرد به زنش بگوید: تو بر من همانند پشت مادرم هستی (یعنی: در حرمت نکاح) بی گمان آنها الله را نافرمانی کرده و به شریعت مخالفت ورزیده اند، وزنان آنان در حقیقت هرگز مادرانشان نیستند، بلکه همسرانشان هستند وسی، مادرانشان جز کسانی که آنان را زاده اند، نیستند و بی گمان این ظهار کنندگان سخنی ناپسند و دروغ می گویند، که هرگز آن به صحت شناخته نشده است، و هر آینه الله بسیار بخشاینده و بسیار آمرزند است برای کسی که از او چیزی از مخالفات سر زده است.

۳) سپس آن را با توبه راست و درست دنباله نموده است. و کسانی که زنان خود را بر خویشتن از راه ظهار حرام می کنند، سپس از آنچه که گفته اند بر می گردند، و بر جماع و همبستری زنان خویش عزم و تصمیم می گیرند، پس - در این حالت - بر مرد ظهار کننده کفاره ظهار واجب است، و او همانا آزاد کردن برده مؤمن است (یعنی: کنیز یا غلام مملوکی) پیش از آن که با زن ظهار کرده خود جماع کند، این است حکم الله در حق کسی که با زن خود ظهار کرده است که به آن شما را - ای مؤمنان - اندرز داده می شوید، تا مبادا در ظهار و در اینگونه سخن دروغ واقع شوید، و اگر در آن واقع شدید کفاره آن را بجا اورید، و تا دوباره به سوی آن باز نگردد، و هیچ چیزی از اعمال شما بر الله تعالی پنهان نمی ماند، و او خودش شما را در برابر آن اعمالتان جزا می دهد.

۴) پس هر کس که بردهای نیافت تا آن را آزاد کند، و برای منکران آن شریعت الله و حدود وی می کند، و برای منکران آن بروی دو ماه پی دربی رویه داشتن واجب است پیش آیات، در دوزخ عذاب ذلت بخشی است.

۵) از آن که با زن خود همبستری کند، پس کسی که نتوانست دو ماه پی دربی رویه بگیرد؛ به سبب شرعی که الله تعالی همه مردگان را زنده می کند، و تمام (همچون پیری، یا بیماری) پس در آن صورت، باید پیشینیان و پیشینیان را در روی یک زمین گرد می آورد،

شصت مسکین را طعامی دهد که سیرشان گرداند. این مسایلی که از احکام ظهار برایتان بیان کردیم برای آن است که الله صلی الله علیه و آله و سلم را تصدق نموده و از پیامبرش پیروی کرده و به آنچه تشریع نموده عمل کنید، و آنچه را که در دوران جاهلیت خویش بر آن بودید رها کنید، و این احکام یاد شده همانا فرمانهای الله و حدود وی است، پس از آن تجاوز نکنید، و برای منکران و تکذیب کنندگان آن عذابی است دردناک.

۶) بی گمان کسانی که با الله و پیامبرش دشمنی می کنند و فرمانی الله و رسولش را مخالفت می کنند، خوار و ذلیل شدنند چنان که کسانی پیش از آنان بودند - از امتهایی که با الله و پیامبرانش دشمنی کردند - خوار و ذلیل شدنند، و به راستی ما آیاتی فرود آوردیم که حجت روشن و آشکاری است دلالت بر حق بودن شریعت الله و حدود وی می کند، و برای منکران آن

از آن که با زن خود همبستری کند، پس کسی که نتوانست دو ماه پی دربی رویه بگیرد؛ به سبب شرعی که الله تعالی همه مردگان را زنده می کند، و تمام (همچون پیری، یا بیماری) پس در آن صورت، باید پیشینیان و پیشینیان را در روی یک زمین گرد می آورد،

الَّمَّا تَرَأَنَ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَا يَكُوْنُ
 مِنْ تَجْوِيْثِ ثَلَاثَةِ إِلَاهٍ رَّأَيْتُهُمْ وَلَا حَمْسَةَ إِلَاهٍ وَسَادُّهُمْ
 وَلَا أَدْنَى مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرُ إِلَاهٍ مَّا عَمِلُوا مِمَّا كَانُوا مِنْ يَتَّسِعُهُ
 بِمَا عَمِلُوا يَوْمَ الْقِيَمَةِ إِنَّ اللَّهَ يُكْلِمُ شَعِيرَ عَلِيْمٍ ٧ الَّمَّا تَرَى إِلَيْهِ
 هُوَا عَنِ النَّجْوَى ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا هُوَ عَنْهُ وَيَتَّسِعُونَ بِالْأَنْوَرِ
 وَالْعَدُوْنَ وَمَعَصِيَّتِ الرَّسُولِ وَإِذَا جَاءَهُوكَ حَيْوَكَ بِمَا لَمْ يَحْكُمْ
 يَهُ اللَّهُ وَيَقُولُونَ فِي أَنفُسِهِمْ لَوْلَا يَعْدُ بِنَا اللَّهُ بِمَا نَقُولُ حَسَبُهُمْ
 جَهَنَّمُ يَصَالُونَهَا فَيُنَسِّ الْمَصِيرُ ٨ يَتَّهِيَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا
 تَنَجَّبُهُمْ فَلَا تَنَجَّبُوا بِالْأَنْوَرِ وَالْعَدُوْنَ وَمَعَصِيَّتِ الرَّسُولِ وَتَنَجَّبُوا
 بِالْأَنْوَرِ وَالْنَّعْوَى وَنَقُولُ اللَّهُ الَّذِي إِنَّهُ تَحْسُنُونَ ٩ إِنَّمَا النَّجْوَى
 مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْرُبَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَلَيَسْ يَصَارِهِمْ شَيْئًا
 إِلَيَّا يَأْذِنُ اللَّهُ وَعَلَى اللَّهِ فَلَيَسْوَكُلُ الْمُؤْمِنُونَ ١٠ يَتَّهِيَا الَّذِينَ
 ءَامَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ نَفَسِحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَأَفْسَحُوا يَفْسَحَ
 اللَّهُ لَكُمْ وَإِذَا قِيلَ اشْرُوا فَأَشْرُوا يَرْفَعَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا
 مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَتٌ وَاللَّهُ يَعْلَمُ لَمْ يَعْلَمُ حَيْرٌ ١١

مؤمنان شک و شبهه را خلق کند، نهی شدند سپس به آنچه که از آن نهی شده‌اند باز می‌گردند، و با هم به آنچه که گناه و دشمنی و مخالفت با امر رسول الله است سخن پنهانی می‌گویند؟ و چون به نزدت - ای پیامبر! - این یهودیان به غرضی از غرضها بایند، بر تو به عبارتی که الله تعالی آن را تحيت و سلام تو گردانیده، تحيت نمی‌کنند بلکه به عبارتی دیگر تحيت میکنند پس می‌گویند: «السام علیک» یعنی: مرگ بر تو، و در میان خویش می‌گویند: اگر محمد حقا پیامبر باشد پس چرا به خاطر آنچه ما در حق وی می‌گوییم الله تعالی عذابمان نمی‌کند؟ جهنم آنان را بس است، که در آن داخل شده و گرمای آن را می‌چشند، پس جهنم چه بد بازگشتگاهی است.

۱ ای کسانی که الله و رسولش را تصدق نموده و به شریعت وی عمل کرده‌اند! چون در میان خود به پنهانی سخن می‌گفتید، نباید سخنی بگویید که در آن گناهی باشد، یا سخنی که در آن تعدی و تجاوز بر دیگران باشد، و یا نافرمانی و مخالفت با امر پیامبر باشد، و باید سخنی بگویید که در آن خوبی و طاعت و نیکوکاری باشد، و از الله بترسید با فرمانبرداری از اوامرش و پرهیز گاری از نواهیش، زیرا تنها به سوی اوست بازگشت شما همراه با همه آن اعمال و اقوالتان که آن را بر شما شمارش نموده است، و زودا شما را در برایر آن جزا خواهد داد.

۱۰ جز این نیست راز گفتن به گناه و تجاوز، از وسوسه شیطان است، پس هموست آرایش دهنده آن و بردارنده بر آن، تا در دلهای مؤمنان غم و اندوه را بیفکند، و هرگز او هیچ زیانی به مؤمنان رسانده نمی‌تواند مگر به مشیث الله تعالی و اراده وی، و مؤمنان باید تنها بر الله توکل و اعتماد کنند.

۱۱ ای کسانی که الله و رسولش را تصدق نموده و به شریعت وی عمل کرده‌اند! چون از شما خواسته شد تا برخی برای دیگری در مجالس جای گشاده کنید، باید جای گشاده کنید؛ تا الله تعالی برای شما در دنیا و آخرت گشایش کند، و چون از شما - ای مؤمنان! - خواسته شد که از جاهای خود - برای کاری از کارهایی که در آن خیر شماست - برخیزید، پس باید برخیزید، تا الله تعالی مقام و منزلت مؤمنان مخلص از میان شما را بالا برد، و نیز مقام و مکانت اهل علم را به درجات فراوانی در پاداش و مرتبه‌های خوشنودی رفعت دهد، و الله تعالی از همه اعمال شما آگاه است، هیچ چیزی از آن بر او پنهان نیست، و اتعالی شما را در برایر آن جزا دادنی است. و در این آیه کریمه اشادتی است به فضل و مقام دانشمندان، و رفعت در جاتشان.

سپس آنان را به آنچه کرده بودند از خیر و شر خبر می‌دهد، الله تعالی آن اعمال را شمارش کرده و در لوح محفوظ ثبت نموده است، و آن را در اعمال‌نامه‌های شناس بر ایشان حفظ نموده است، مگر خودشان آن اعمال را فراموش کرده‌اند، و الله تعالی بر همه چیز گواه (آگاه و ناظر) است، پس هیچ چیزی بر وی پنهان نمی‌ماند.

۱۲ آیا ندانسته‌ای که الله تعالی همه چیز را که در آسمانها و زمین است می‌داند؟ هیچ سه نفری از آفریدگانش نیست که با هم‌دیگر با سخن پنهانی رازگویی کنند مگر اینکه اوتعالی - با علم و احاطه خود - چهارمین آنهاست، و نه پنج نفری مگر این که او ششمین آنهاست، و نه کمتر از این عده‌های مذکور، و نه بیشتر از آن؛ مگر این که اوتعالی - با علم خود - با آنهاست هر جا که باشند، هیچ چیزی از امور آنها بر او پنهان نمی‌ماند، سپس الله تعالی آنها را در روز قیامت آگاه می‌سازد از آنچه کرده بودند از خیر و شر، و در برابر آن، آنها را سزا می‌دهد، بی‌گمان الله تعالی به همه چیز داناست.

۱۳ آیا تو - ای پیامبر! - به سوی کسانی ندیدی که از پنهان سخن‌گویی (رازگویی) به گونه‌ای که در دلهای

۱۲ ای کسانی که الله و رسولش را تصدیق نموده و به شریعت وی عمل کرده‌اند! چون می‌خواستید با رسول الله صلوات الله علیه و سلام به طور پنهانی میان خود و میان وی سخن گویید، پس باید پیش از آن صدقه‌ای برای اهل حاجت تقديم نمائید، این کار (تقديم صدقه پیش از رازگویی با پیامبر) برای شما بهتر است از نگاه اينکه در آن اجر و شواب است، و (نيز اين کار) پاكيزه‌تر است برای دلهای شما از گناهان، و اگر چيزی برای صدقه دادن نياختد پس (در اين حالت در رازگفتان با رسول الله صلوات الله علیه و سلام) گناهی بر شما مترتب نمی‌شود، زیرا الله تعالى برای بندگان مؤمن خود بسيار آمرزند، و با ايشان بسيار مهربان است.

۱۳ آيا - در صورت تقديم صدقه پیش از رازگویی با رسول الله - از فقر و فاقه ترسیدید؟ حال که آنچه بآن امر شده‌اید را اجرا نکردید، و الله تعالى هم شما را بخشید، و به شما در ترك اين کار رخصت داد؛ پس اکنون باید ثابت قدم باشيد و پايداري و رزيد بر بريها داشتن نماز، و پرداختن زكات، و اطاعت الله و رسولش در هرچه به آن امر شده‌اید، و الله صلوات الله علیه و سلام از همه اعمال شما آگاه است، و شما در برابر آن جزا دادنی است.

۱۴ آيا ندیدي بهسوی منافقانی که بهوديان را دوست گرفته‌اند و با ايشان یاوری نمودند؟ و منافقان در حقیقت نه از مسلمانانند و نه از یهوديان، و بر دروغ سوگند می‌خورند که مسلمانند و آنکه تو رسول الله هستی، و حال آن که آنان خود دروغگو بودن خویش را در آنچه بر آن سوگند خورده‌اند، می‌دانند.

۱۵ الله تعالى برای اين منافقان عذابی نهايت سخت و دردناک آماده کرده است، بی گمان بسا بد است آنچه می‌کردنند از نفاق و بر دروغ سوگند خوردن.

۱۶ منافقان سوگنهای دروغين خود را وقایه و سپری برای خود قرار داده‌اند تا به اتهام کفر کشته نشوند، و تا مسلمانان از قتال آنها و گرفتن اموالشان دست بردارند، پس به سبب آن، خویشتن و دیگران را از راه الله که همان اسلام است، بازداشتند. پس برای آنان در دوزخ عذابی خوارکننده است، چراکه از یيمان آوردن به الله و رسولش گردنکشی کردن و از راه الله مردم را باز داشتند.

۱۷ هرگز اموال و اولاد منافقان از ايشان چيزی از عذاب الله را دفع نمی‌کند. اين گروه اصحاب دوزخ‌اند، که در آن داخل می‌شوند، و آن جا همیشه می‌مانند، و هرگز از آن بیرون آورده نمی‌شوند. و اين جزا شامل هر کسی است که (مردم را) از دین الله با قول یا فعل خود باز می‌دارد.

۱۸ الله تعالى در روز قیامت منافقان را همه یكجا از قبرهایشان زنده بیرون میکنند، پس به حضور اوتعالی سوگند می‌خورند که آنها (در دنيا) مؤمن بودند، چنان که

برای شما - ای مؤمنان! - در دنيا سوگند می‌خورند، و می‌پندارند که اين (سوگنهای دروغين) ايشان، برایشان نزد الله - جل جلاله - سودی خواهد بخشید، چنان که در دنيا نزد مسلمانان برایشان سودی می‌بخشيد، آگاه باشيد که بی گمان آنان در دروغگویی به حد و مرزی رسیده‌اند که هیچ کسی جز آنان به آن ترسیده است.

۱۹ شيطان بر آنان دست یافته و چيره و مسلط شده است، تا جايی که (از خاطرشن ياد الله را فراموش ساخته است و در نتيجه) اوامر الله و عمل به طاعات وی را ترك کرده‌اند، اين گروه لشکريان و پیروان شيطانند، آگاه باشيد که بی گمان لشکريان شيطان - در دنيا و آخرت - زيانکاراند.

۲۰ بی گمان کسانی که با فرمان الله و پیامبرش مخالفت و ستيزه می‌کنند، اين گروه - در دنيا و آخرت - در زمرة ذليل‌ترین مردم و از جمله شکست خورده‌گان خوارشدگانند.

۲۱ الله تعالى در «لوح المحفوظ» نوشته و حکم کرده است که نصرت و کامیابی برای خودش و برای کتابش و برای پیامبران و بندگان مؤمنش می‌باشد، بی گمان الله

نوع کرامات و مرتبه‌های بلند و بالا، این گروه ایشانند شکریان الله و دوستان وی، و ایشانند رستگاران و دست‌یافتنگان به سعادت دنیا و آخرت.

سوره «الحضر»

۱ آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است الله را (تبیح گفت، و اوتعالی را) از هرچه لایق او نیست به پاکی یاد کرد، و اوست «عزیز» یعنی: قوی و غالب که هرگز کس بر او غالب نشود، و اوست «حکیم» در تقدیر و تدبیر و صنع و تشریع خویش، که اشیاء را در موضع مناسب آنها قرار می‌دهد.

۲ الله - سبحانه و تعالی - آن ذاتی است که کسانی را که پیامبری محمد ﷺ را انکار کرده بودند از مردم اهل کتاب - که همانا یهودیان بنی نصیر بودند - از خانه‌هایشان که در همسایگی مسلمانان در ما حول مدینه قرار داشت بیرون ساخت، و آن هم در نخستین بیرون راندن یهودیان بود از «جزیره عرب» به سرزمین «شام»، شما - ای مسلمانان! - گمان نمی‌کردید که آنها با اینگونه ذلت و خواری از دیار خود بیرون آیند، چراکه آنها دارای نیروی محکم و بشتبانی قوی بودند، و خود یهودیان هم گمان کردند که قلعه‌ها و پناهگاه‌هایشان عذاب الله را از سرshan باز می‌دارد، و هیچ کس توانایی آن قلعه‌ها را ندارد، پس الله تعالی از جانی بر آنان آمد که هرگز بخاطرشان نمی‌گذشت، و در دلهایشان ترس و هراسی سخت را افگند، خانه‌های خود را به دستهای خود و به دستهای مؤمنان ویران می‌کردند، پس ای صاحبان دیاهای سالم، و خردکار افزون! (به خود آیید) و از آنچه به آنها رویداد پند و عیرت بگیرید.

۳ و اگر الله بیرون شدن آنان از دیارشان را (بر این شیوه) نوشتene نمی‌کرد و بر آنان به این کار حکم نمی‌کرد، حتماً آنان را در دنیا با کشتن و بردگی عذاب و مجازات می‌کرد، و برای آنان در آخرت عذاب آتش است.

۴ آنچه این یهودیان را در دنیا رسیده و آنچه در آخرت در انتظار آنهاست، به سبب آن است که آنان فرامین الله و فرامین پیامبرش را به سختترین گونه مخالفت کردند، و با الله و رسولش جنگیدند، و در معصیت و نافرمانی وی کوشیدند، و هر کس با الله و رسولش مخالفت کند، پس بی گمان الله تعالی او را سخت عقوب خواهد داد.

۵ هر درخت خرمابی را که شما - ای مؤمنان! - بریدید، یا آن را ایستاده بر پایه‌ها و ریشه‌هایش گذاشتید، بدون

لَا تَحْمِدُ قَوْمًا يَمْنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمَ الْآخِرِ يُوَادُونَ مِنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ، وَلَوْكَائُونَ أَبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ أَخْوَنَهُمْ أَوْ عَشِيرَهُمْ أُوْلَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمْ إِلَيْمَنَ وَأَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ وَيَدِهِمْ جَنَّتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْنَاهَا الْأَنْهَرُ خَلَدِينَ فِيهَا رَضَى اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُوْلَئِكَ حِرَبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ

سُورَةُ الْحَسْرَةِ
ترتیبها ۵۹
۲۴

سُورَةُ الْحَسْرَةِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سَيَّهَ اللَّهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ عَزِيزٌ الْحَكَمُ
۱ هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ النِّنْدِيْنَ كُفَّارًا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَرِهِمْ
لَا أَوْلَى الْحَسْرِ مَا طَنَّتْهُمْ أَنْ يَخْرُجُوا وَظَاهِرُ أَنَّهُمْ مَانَعُهُمْ
حُصُونُهُمْ مِنَ اللَّهِ فَإِنَّهُمْ أَلَّا مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا وَقَدْ
فِي قُلُوبِهِمْ الرُّغْبَةُ بِخَرْجِهِمْ بِيُوْهُمْ أَيَّدَهُمْ وَأَيَّدَهُمْ الْمُؤْمِنِينَ
فَأَعْنَبَهُمْ وَأَيَّاً وَلَا أَنْ كَبَ الله عَلَيْهِمْ
۲ الْجَلَاءُ لَعْدُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابُ النَّارِ

- سبحانه و تعالی - قویی است که هیچ چیزی او را عاجز نمی‌کند، غالب است بر همه آفریدگانش.

۳ تو - ای پیامبر! - نخواهی یافت قومی را که الله و روز آخرت را تصدیق نموده، و به آنچه الله برایشان تشریع نموده عمل کنند، و در عین حال با کسانی دوستی و پشتیبانی داشته باشند که با الله و پیامبرش دشمنی نموده و فرمانهایشان را مخالفت کنند، هرچند که آنان پدرانشان یا فرزندانشان یا برادرانشان یا خویشاوندانشان باشند، این گروهی که دوستی و دشمنی شان خاص از برای الله است، الله تعالی در دلهای ایشان ایمان را پایدار و استوار گردانیده است، و ایشان را به نصرتی از جانب خویش بر دشمنانشان در دنیا مؤید کرده است، و ایشان را در آخرت به بوسنانهایی در آورد که جویباران از زیر درختان آنها جاری است، و در آن جا زمانی طولانی ای که هرگز به پایان نرسد، به سر می‌برند، الله تعالی رضایت خوشنودی خود را بر ایشان فرود آورد سپس هرگز بر ایشان خشم نگیرد، و ایشان هم از پروردگارشان خشنود شدند به سبب آنچه به ایشان بخشیده است از

ذلک بآنهم شافوا الله و رسوله و من يشاف الله فان الله شدید العقاب **۱** ماقطعتم من لینه او ترک ثموها فایمه علی اصولها فیاذن الله ولیخزی الفسقین **۵** و مآفه الله علی رسوله منهم فما او حفتم علیه من خیل ولارکاب ولایکن الله یسلط رسله علی من يشاء والله علی کل شیو قدیر **۶** مآفه الله علی رسوله من اهل القری فیله ولارسل ولذی القری وآلیتمی وآلمسدکین وابن آسیل کی لا یکون دوله بین الاغنیاء منکم و ماء ائنکم الرسول فحذوه و مآنهنکم عنه فانهوا وانقوا الله **۷** ان الله شدید العقاب **۷** للفقراء المھجرون الذين اخرجوا من دینههم و اموالهم یینعون فضلا من الله و رضوانا و یتصرون الله و رسوله او لیک هم الصدقوں **۸** والذین تبوءوا الدار و الایمن من فیلهم یکبون من هاجر اليهم ولا يحذون في صدورهم حاججه ماما اونوا و یؤثرون علی انفسهم ولو كان بهم حصاصة و من یوقد سح نفسمه فاو لیک هم المقلحون **۹**

می شود، آنانی که کفار (مکه) ایشان را ناچار از دیار و اموالشان بیرون راندند، آنکسانی که همیشه از الله می طلبند که بر ایشان فضل کند با روزی یافتن در دنیا و کسب رضای حق تعالی در آخرت، و الله و پیامبر ش را نصرت می دهند با جهاد در راه الله، این گروه، ایشانند صادقانی که گفتار خویش را با کردارشان راست گردانیده اند.

۱ و کسانی که پیش از هجرت مهاجران در «مدینه» جای گرفته و ایمان آورند - یعنی: مردم انصار - مهاجران را دوست می دارند، و ایشان را با اموال خویش کمک و مواسات می کنند، و نسبت به آنچه که به مهاجران از اموال فیء و غیره داده شده است، در سینه های خود هیچگونه حسدی نمی یابند، و مهاجران و محتاجان را بر خویشن مقدم می دارند، هر چند در خودشان فقر و نیازمند وجود داشته باشد، و هر کس از بخل و از منع نمودن مال زاید از قدر حاجت، سالم بماند پس آن گروه ایشانند رستگارانی که به مطلوب خود دست یافته اند.

اینکه بر او تعرض کنید؛ پس به اجازه الله و فرمان او بوده است (و گناهی متوجه شما مسلمانان نمی باشد، و الله به این کار اجازه داده است) تا بیرون روندگان از طاعت خود و مخالفت کنندگان امر و نهی خویش را خوار و رسوا گرداند، آنگاه که شما را بر قطع نمودن و سوزاندن درختان خرمای ایشان مسلط ساخت.

۱ و آنچه الله **جیلله** از اموال یهودیان بنی نصیر به صورت فیء بر پیامبر ش برگردانید، شما (مؤمنان) برای بدست آوردن آن نه بر اسی سوار شده اید و نه بر شتری، ولیکن الله تعالی پیامبرانش را بر هر کس که خواهد از دشمنان خود مسلط می گرداند، و سرانجام آنها بدون جنگ برایشان تسلیم می شوند، و الله بر هر چیز تواناست هیچ چیزی او را عاجز نمی دارد. و «فیء»: آنگونه اموالی است که از کافران به راه حق بدون جنگ گرفته می شود.

۷ آنچه الله **جیلله** به صورت فیء بر پیامبر خود از اموال مشرکان اهل آبادیها - بدون اینکه بر اسی یا شتری سوار شوند - عاید گردانید، پس آن اموال از آن الله و از آن پیامبر است، که در مصالح عمومی مسلمانان صرف می شود، و متعلق به خویشاوندان رسول الله - **علیه السلام** - و به یتیمان - یعنی: کودکان فقیرانی که قبل از رسیدن به مرحله بلوغ، پدرانشان را از دست داده اند - و به مساکین - یعنی: اهل فقر و حاجت - و به ابن السبیل - یعنی: مسافر بیگانه ای که نفقة اش نایابد شده و دارایی اش از وی قطع گردیده است - می باشد، به این تقسیم حکم نمودیم تا مبادا اموال تنها در ملکیت توانگران و ثروتمندان بوده و در میان آنان دست به دست گردیده، و فقراء و مساکین از آن اموال محروم و بی نصیب بمانند، و هر چه پیامبر به شما بدهد از اموال، یا آنچه برای شما تشرع کند از امور شریعت، باید آن را بگیرید، و هر چه شما را از گرفتن آن یا انجام آن منع کنند پس، از آن باز ایستید، و از الله بترسید با بجا آوردن اوامر و ترک نواهی وی؛ زیرا الله برای کسانی که او را نافرمانی می کنند و با امر و نهی او مخالفت می ورزند سخت عقوبیت خواهد داد. و این آیت کریمه اصل و دلیلی است بر واجب بودن عمل به سنت رسول الله - **علیه السلام** - خواه قول باشد یا فعل یا تقریر. (سنت تقریری آن را گویند که در حضور رسول الله - **علیه السلام** - گفته یا کرده شده باشد، و رسول الله هم آن را اقرار کند و انکار نکند).

۸ و این چنین از مالی که الله تعالی بر رسولش به صورت فیء عاید گردانیده، برای فقیران مهاجرین داده

وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَعْفِرْلَنَا
وَلِإِحْوَنِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَنِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا
غَلَّا لِلَّذِينَ أَمْوَأْنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ ۝ ۱۰ ۝ أَلَمْ تَرَ إِلَى
الَّذِينَ نَاقَوْنَا يَقُولُونَ لِإِحْوَنِنَمُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ
الِّكِتَبِ لِئَنَّ أَخْرِجْتُمُ لَنَخْرُجَ مَعَكُمْ وَلَا تُطِيعُنِي كُمْ
أَهْدَأَ بَدَأْوَانِ قُوْتِلْمَ لَنَصْرَتِكُمْ وَاللَّهُ يَتَهَمُ إِنَّهُمْ لَكَذِبُونَ
لِئَنَّ أَخْرِجْوَا لَا يَخْرُجُونَ مَعَهُمْ وَلِئَنْ قُوْتِلْوَا لَا يَصْرُفُونَ
وَلِئَنْ نَصْرُوْهُمْ لَيُولْبَ الْأَدْبَرَ ثُمَّ لَا يَصْرُوْنَ ۱۱ ۱۲
لَأَنَّمُ أَشَدُ رَهْبَةً فِي صُدُورِهِمْ مِنَ اللَّهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ
لَا يَعْقِهُونَ ۱۳ لَا يُقْنِلُونَ كُمْ جَمِيعاً إِلَّا فِي قُرْيَ
مُحَصَّنَةٌ أَوْ مِنْ وَرَاءِ جُدُرِ بَاسِهِمْ بِنَهْمَ شَدِيدَ تَحْسِبَهُمْ
جَمِيعاً وَقُلُوبِهِمْ شَقَّى ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ ۱۴ ۱۵
كَمْشَلَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَرِيبًا ذَاقُوا وَبَالْ أَمْرِهِمْ وَهُمْ عَذَابٌ
الَّلِّيْمُ ۱۶ كَمْشَلَ الشَّيْطَنِ إِذْقَالَ لِلْأَنْسَنِ أَكْفَرَ فَلَمَّا كَفَرَ
قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ ۱۷

۱۰ وَمُؤْمِنَانِي که پس از انصار و مهاجران پیشین
آمدهاند، می گویند: پروردگار! برای ما گناهان ما را
بیامرز، و برادران دیتی ما را که بر ما به ایمان آوردن
سبقت کردهاند، نیز بیامرز، و در دلهای ما نسبت به اهل
ایمان، هیچ کینه و حسدی قرار نده، پروردگار! تو به
بندگان خود بسیار مهربان و بسیار رحیمی. و در آیه
کریمه دلیلی است بر اینکه باید فرد مسلمان گذشتگان
خویش را به خوبی یاد کند، و برایشان دعا کند، و
اینکه باید یاران پیامبر - ﷺ - را دوست دارد، و
ایشان را به خوبی یاد کند، و برایشان خوشنودی الله را
بخواهد (همیشه بگوید: «رضی الله عنهم»).

۱۱ آیا به سوی منافقان ندیدی که به برادران خود در
کفر از یهودیان بنی نضیر می گویند: اگر شما را محمد و
کسانی که با او اند از خانه هایتان بیرون رانند، البته ما
نیز همراه شما بیرون می آییم، و هیچ کس را از آنانی که
می خواهند تا ما از نصرت شما دست برداریم یا ما را از

هستند در آنچه که به یهودیان بنی نضیر و عده داده اند.
۱۲ اگر یهودیان از شهر «مدینه» بیرون رانده شوند،
هرگز منافقان با ایشان بیرون نمی آیند، و اگر با ایشان
جنگ و قتال در گیرد، هرگز همراهشان - چنان که
وعده کرده بودند - همکاری نمی کنند، و اگر - به
فرض - همراه با ایشان (علیه مسلمانان) جنگ و قتال
کنند، البته شکست خوردگان پشت (به معركه) کرده، پا
به فرار بزند، سپس الله تعالی آنان را نصرت ندهد،
بلکه خوار و ذلیل شان می گرداند.

۱۳ بی شک ترس و هراس از شما - ای مؤمنان! - در
سینه های منافقان نسبت به ترس و هراس اشان از الله -
جل جلاله - بزرگتر و سخت تر است، و آن به سبب
اینست که آنها قومی اند که عظمت الله و ایمان به او را
درست نمی فهمند، و از سزا و عقوبیت او نمی ترسند.

۱۴ یهودیان هرگز به صورت دسته جمعی در جنگ با
شما روبرو نمی شوند، جز در میان قریه هایی که با
دیوارها و خندق های محکم استوار شده است، یا از
پشت دیوارها (که آن را برای خود سپر قرار می دهند)
دشمنی و عداوت شان در میان خودشان سخت است،
گمان می کنی که آنان همه متحد بیر یک کلمه اند،
در حالی که دلهایشان پراکنده است، و این (تفرق و
پراکنگی) به سبب آن است که آنها قومی هستند که
فرمان الله را نمی فهمند، و در آیات وی نمی اندیشند.

۱۵ داستان این یهودیان در باره آنچه از عقوبیت الله که
بر ایشان فرود آمد، به مانند داستان کفار قریش در روز
«بدر» و به مانند داستان یهودیان بنی قینقاع است، که
پیامد بد کفر و دشمنی خویش با رسول الله - ﷺ -
را چشیدند، و (گذشته از این) برایشان در آخرت نیز
عذاب دردناکی است.

۱۶ و داستان این منافقان در مورد برانگیختن یهودیان
بر جنگ و قتال و عده دادشان آنان را به نصرت و
کمک علیه رسول الله - ﷺ - مانند داستان شیطان
است آنگاه که کفر را در نگاه انسان آراست و او را
به کفر واداشت و به کفر برانگیخت، پس چون (انسان
فریب شیطان را خورد و به سبب بیرونی و فرمانبرداری
از وی) کافر شد؛ گفت: همانا من از تو بیزارم و
برکنارم، من واقعاً از الله پروردگار همه آفریدگان
می ترسم. (این برخورد از سوی شیطان در روز قیامت
روی می دهد)

۱۷ پس عاقبت کار شیطان و آن انسان که از او
بیرون آمدن با شما باز دارند، هرگز اطاعت نمی کنیم، و
اگر با شما بجنگند، حتماً شما را یاری خواهیم کرد، و
الله تعالی گواهی می دهد که البته منافقان دروغگو
تجاوز گرانی که از حدود الله تجاوز کرده اند.

فَكَانَ عَذَابَهُمَا أَنَّهُمَا فِي النَّارِ خَلِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ جَزَّرْوًا
الظَّالِمِينَ ۱۷ يَتَأَبَّلُ الَّذِينَ أَمْنَوْا أَنَّهُمْ أَنفَقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَيْرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ
 نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَيْرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ
وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَهُمْ أَنفُسُهُمْ أُولَئِكَ ۱۸
 هُمُ الْفَسِقُونَ ۱۹ لَا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَأَصْحَابُ
 الْجَنَّةِ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمُ الْفَارِسُونَ ۲۰ لَوْأَنَّنَا هَذَا
 الْقُرْءَانَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَشِعًا مُتَصَدِّدًا مِنْ خَشْيَةِ
 اللَّهِ وَتَلَكَ الْأَمْثَلُ نَضَرَهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَنْفَكِرُونَ
هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَدَةِ ۲۱
 هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ ۲۲ هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ
 الْمَلِكُ الْقَدُوْسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمَهِيمُ الْعَزِيزُ
 الْجَبَارُ الْمُتَكَبِّرُ سَبَّحَنَ اللَّهُ عَمَّا يَشَرِّكُونَ
هُوَ اللَّهُ الْخَلِقُ الْبَارِئُ الْمَصْوُرُ لِهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى ۲۳
 يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ۲۴

سُورَةُ الْمُتَكَبِّرِ

آنان فرستاده است از نشانه‌های روشن و آشکارا، بر همه بندگان خود و بر اعمالشان گواه و بر آنان ناظر است، «عزیز» یعنی: غالب شکست ناپذیر است، «جبار» یعنی: شکوهمندی است که همه بندگانش زیر قهر اوست و برای او همه آفریدگان گردن نهاده‌اند، «متکبر» یعنی: والامقام و فرازمند است که کبریا و عظمت تنها از آن اوست، الله تعالیٰ پاک و منزه است از آنچه او را با وی در عبادتش شریک می‌سازند.

۲۵ اوست الله تعالیٰ «خالق» یعنی: آفریدگار که همه آفریدگان را به اندازه و مقدار متناسب آنها آفریده است، «باری» یعنی: نوپدید آورنده، و ایجادگر آنها بر مقتضای حکمت خویش، «مصلوّر» یعنی: صورتگر و شکل‌دهنده آفریدگان خود به آنگونه که خودش می‌خواهد، تنها برای اوست نامهای نیکوتر و زیباتر، و صفات بلندتر و الاتر، همه آنچه در آسمانها و زمین است برای او تسبیح می‌گوید (و او را به پاکی یاد می‌کند)، و اوست «عزیز» یعنی: غالب که از دشمنان خود سخت انتقام می‌گیرد، «حکیم» یعنی: دارای حکمت در تدبیر و کارسازی شئون بندگانش.

۱۶ ای کسانی که الله و رسولش را تصدیق نموده و به شریعت وی عمل کرده اند! از الله بترسید، و از جزا و عقوبیت او با حذر باشید با فعل آنچه شما را بآن امر نموده، و ترک آنچه شما را از آن نهی کرده است، و باید هر نفسی بیندیشد که چه چیز از اعمال را برای روز قیامت پیش فرستاده است، و از الله - در مورد آنچه انجام می‌دهید و آنچه ترک می‌کنید - بترسید، بی‌گمان الله تعالیٰ به آنچه می‌کنید آگاه است، و هیچ چیز از اعمال و احوالتان بر او پنهان نمی‌ماند، و قطعاً او جزا دهنده شما در برابر اعمالتان می‌باشد.

۱۷ و نباشد - ای مؤمنان! - مانند کسانی که حق الله - جل جلاله - را که بر ایشان واجب گردانیده است، ترک کردند، پس به سبب آن، الله تعالیٰ آنان را دچار فراموشی گردانید که نصیب و حصة خود را از کارهای خیر که باعث نجات آنان از عذاب روز قیامت می‌شود؛ فراموش کردند، این گروه، آناند وصف شدگان به فسق، بیرون رفته گان از دایره طاعت الله و رسولش.

۱۸ اهل دوزخ که در عذاب‌اند و اهل بهشت که در

نوش و نعمت‌اند هرگز برابر نیستند، اهل بهشت ایشانند رستگاران، یعنی: دست یافتنگان به هر مطلوبی، و نجات یافتنگان از هر ناخوش‌آیندی.

۱۹ اگر ما این قرآن را بر کوهی از کوه‌ها فرود می‌فهمید؛ یقیناً آن کوه را - به رغم محکمی، صلابت و ضخامت جرم آن - از ترس الله تعالیٰ فروتن، خوار و درهم شکافته می‌دیدی، و ما این مثلها را برای مردم می‌زیم، و آن را بر ایشان روشن می‌سازیم تا شاید که آنان در قدرت و عظمت الله - جل جلاله - بیندیشدند. و در این آیه کریمه تشویقی است بر تدبیر قرآن، و فهمیدن معانی آن، و عمل به مضمون آن.

۲۰ اوست الله تعالیٰ آن معبودی برحق که غیر از او معبودی برحق نیست، دانای نهان و آشکار است، می‌داند آنچه را که غایب و ناپیاد است و آنچه را که حاضر و پیاد است، و اوست «رحمان» که رحمتش همه چیز را در بر گرفته است، «رحیم» به مؤمنانی که به او ایمان آورده‌اند.

۲۱ اوست الله، آن معبودی برحق که جز او معبودی برحق نیست، «ملک» یعنی: مالک همه چیزها و تصرف کننده در آن است، بدون هیچگونه ممانعت (جلوگیری) یا مدافعت (دور داشتن)، از هر نقصی منزه است، ذاتی که از هرگونه عیی سالم است، تصدیق کننده فرستادگان و پیامبرانش هست با آنچه به

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

يٰٰيٰهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَنْخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوِّنِي أَوْلِيَاءَ تُلْقَوْنَ
إِلَيْهِم بِالْمُوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِّنَ الْحُقْقَىٰ مُخْرِجُونَ الرَّسُولَ
وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللّٰهِ رَبِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ خَرْجَتُمْ جِهَدًا فِي سَيِّلٍ
وَأَبْتَغَيْتُمْ مَرْضَاتِي تُسْرُونَ إِلَيْهِم بِالْمُوَدَّةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَحْفَيْتُمْ
وَمَا أَعْلَمُتُمْ وَمَنْ يَقْعُلُهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّيِّلُ
يَشْفَوْكُمْ يَكُونُوا لَكُمْ أَعْدَاءَ وَيُسْطِعُو إِلَيْكُمْ أَيْدِيهِمْ وَاللّٰسِنَهُمْ
بِالسُّوءِ وَوَدُوا لَوْلَكُمْ كُفَّارُونَ ۝ لَمْ تَنْفَعْكُمْ أَرْحَامُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ
يَوْمَ الْقِيَمَةِ يَفْصِلُ بَيْنَكُمْ وَاللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ۝ قَدْ
كَاتَ لَكُمْ أَسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَاتُلُوا لِقَوْمَهُمْ
إِنَّا بِرَءَوْا مِنْكُمْ وَمَمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبِدِيَّنَا
وَبِنَنْكُمُ الْعَدْوَةَ وَالْبَعْضَاءَ أَبَدًا حَتَّىٰ تُؤْمِنُوا بِاللّٰهِ وَحْدَهُ إِلَّا
قَوْلُ إِبْرَاهِيمَ لَأَيْهِ لَا سَتَعْفِرُنَّ لَكَ وَمَا أَمْلَكَ لَكَ مِنَ اللّٰهِ مِنْ شَيْءٍ
رَبَّنَا عَلَيْكَ تَوْكِنَّا وَإِلَيْكَ أَبْنَانَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ ۝ رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا
فَتَنَّهِ لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَأَعْفِرْ لَنَا رَبَّنَا إِنَّا كُنَّا أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ۝

سورة «المتحنّه»

۱۳ اگر این کسانی که شما به طور پنهانی به سوی آنان دوستی می‌ورزید، به شما دست یابند؛ آنگاه علیه شما اعلام جنگ خواهند کرد، و دستهای خود را به کشتن و بردگ گرفتن شما، و زبانان خویش را به دشnam دادن و ناسزا گفتن به سوی شما بگشایند، و - بر هر حال - آنان آرزو دارند که شما نیز مانند ایشان کافر شوید. (پس مادام که کار چنین است، قطعاً دوستی با امثال آنان اشتباهی است بزرگ)

۱۴ هرگز خویشاوندان و فرزندان تان به شما سودی نمی‌رسانند آنگاه که شما به خاطر آنان با کفار دوستی و مهربانی می‌ورزید، الله - جل جلاله - روز قیامت در میان شما جدایی می‌افگند، پس اهل طاعت خود را بهبشت و اهل معصیت خود را به دوزخ داخل می‌کند، و الله تعالی به آنچه می‌کنید بیان است، هیچ چیزی از اقوال و اعمالتان بر او پنهان نخواهد ماند.

۱۵ بی گمان برای شما - ای مؤمنان! - در ابراهیم و کسانی که همراه او بودند از مؤمنان، الگوی خوبی و سرمشق نیکویی است، آن گاه که به قومشان - که به الله کافر بودند - گفتند: البته ما از شما و از آنچه که بجز الله می‌پرسیدی از معبدان و بستان، بیزار و برکتاریم، ما به شما کافر شدیم، و از کفری که شما بر آنید انکار ورزیده ایم، و میان ما و میان شما به طور همیشه - مادام که بر کفر خود پایدارید - دشمنی و کینه پدید آمد، (و این شیوه و روش ما با شما است؟) تا زمانی که تنها به الله ایمان آورید و شرک را ترک کنید پس وقتی چنین کردید، این دشمنی به دوستی و این کینه به محبت تبدیل می‌شود،

۱۶ شریعت وی عمل کرده‌اند! دشمنان من و دشمنان خود را به حیث برگزیدگان و دوستان نگیرید، به سوی آنان پیغام دوستی را می‌افگنید، و اخبار رسول الله - ﷺ - و عموم مسلمان را به آنان می‌رسانید، در حالی که آنان دشمنی پدرش با الله روش نشده بود، اما چون برای وی دشمنی شد که پدرش دشمن الله است، از وی بیزاری روش نشد که پدرش دشمن الله است، از ایمان به الله و رسولش و آنچه بر او نازل شده است از آیات قرآن کریم - کفر ورزیده‌اند، پیامبر ﷺ و نیز شما را - ای مؤمنان! - از مکه بیرون می‌کنند؛ برای پدرش را به اتمام رسانده و می‌فرماید: و برای تو در آن که شما پروردگار خود الله ﷺ را تصدیق نمودید، و به یگانگی او اقرارید، اگر شما - ای مؤمنان! - واقعاً توکل و اعتماد کرده‌ایم، و به سوی تو با توبه باز گشته‌ایم، جهاد کنان در راه من هجرت نموده‌اید، و طلب گاران و به سوی توست بازگشت در روز قیامت. (این جمله خشنودی من هستید؛ پس نباید با دشمنان من و اخیر و نیز جمله آینده از دعاهای ابراهیم ﷺ و دشمنان خویش دوستی کرد، پنهانی به سوی آنان یارانش و از چیزهایی است که در آن سرمشقی نیکو دوستی می‌ورزید، و من به آنچه پنهان می‌کنید و آنچه است که باید در آن به ابراهیم اقتدا شود).

۱۷ آشکار می‌کنید داناترم، و هر کس از شما که این کار را پروردگار! ما را فتنه‌ای قرار نده برای کسانی که بکنند پس به راستی که او از راه حق و صواب به کفر ورزیده‌اند، با عذاب کردند ما را، یا با مسلط کردن بی‌راهه رفته و راه میانه و هموار را گم کرده است. کافران بر ما؛ که ما را از دینمان مفتون بسازند، یا بر ما

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُوُ اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ
وَمَنْ يُنَوِّلْ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْحَمِيدُ ۖ ۗ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَجْعَلَ
بِيَنَّكُمْ وَبَيْنَ الَّذِينَ عَادُوكُمْ مَمْهُمْ مَوَدَّةٌ وَاللَّهُ قَدِيرٌ وَاللَّهُ عَفُورٌ رَّحِيمٌ
ۖ لَا يَأْتِهِمُكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقْتَلُوكُمْ فِي الَّذِينَ وَلَمْ يُخْرُجُوكُمْ
مِّن دِيْرِكُمْ أَنْ تَبْرُوْهُمْ وَقَنْسُطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُعْسِلِينَ
ۖ إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَنْتَلُوكُمْ فِي الَّذِينَ وَأَخْرَجُوكُمْ
مِّن دِيْرِكُمْ وَظَاهِرُهُمْ أَعْلَى إِلَخَرِ أَحْكَمُمْ أَنْ تَوْلُوْهُمْ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَئِكَ
هُمُ الظَّالِمُونَ ۖ يَنْهَاكُمُ الَّذِينَ أَمْوَالَهُمْ إِذَا جَاءَكُمْ مُؤْمِنَاتٍ
مُهَاجِرَاتٍ فَأَمْكِنْهُنَّ اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ
فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ لَا هُنَّ جُلُّ لَهُمْ وَلَا هُنَّ بِكُلِّ لَهُنَّ وَأَنُوْهُمْ
مَا أَنْفَقُوا وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ إِذَا أَتَيْتُمُوهُنَّ جُوْهِنَ
وَلَا تُنْسِكُوْا بِعِصْمِ الْكُوْفَارِ وَسَعُوا مَا أَنْفَقُوكُمْ وَلَا سَعُوا مَا أَنْفَقُوا
ذَلِكُمْ حُكْمُ اللَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ۖ وَإِنْ فَاتَكُمْ
سَيِّئَاتٌ مِّنْ أَزْوَاجِكُمْ إِلَى الْكُفَّارِ فَعَاقِبَمُمْ فَأَتُوا الَّذِينَ ذَهَبُتْ
أَزْوَاجُهُمْ مِثْلَ مَا أَنْفَقُوا وَلَا فَوْلَهُ اللَّهُ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ ۖ ۗ

کافرشان باز نگردانید؛ زیرا برای زنان مؤمن حلال نیست که مردان کافر را به شوهری بگیرند، و برای مردان کافر نیز حلال نیست که زنان مؤمن را به همسری بگیرند، و به شوهران این زنانی که مسلمان شده‌اند، به مانند آنچه بر آن زنان از مهرها خرج کرده‌اند، بدھید. و بر شما هیچ گناهی نیست که با ایشان ازدواج کنید به شرطی که به ایشان مهرهای ایشان را بدھید (و آن هم بعد از سپری شدن عده ایشان)، و زنان کافر خود را در نکاح خود نگه مدارید، و آنچه را خرج کرده‌اید از مهرهای زنان‌تان که از اسلام برگشته‌اند (کافر شده‌اند) و به مشرکان پیوسته‌اند، از آنان طلب کنید، و مشرکان هم باید آنچه را که خرج کرده‌اند از مهرهای زنان مسلمان خود که مسلمان شدند و به شما پیوسته‌اند (و بعد از هجرت با مسلمانان ازدواج کرده‌اند) طلب کنند، این حکم یاد شده در این آیه، حکم الله است که به آن در میان شما حکم می‌کند پس آن را هرگز مخالفت نکنید، و الله دنایی است که هیچ چیزی بر او پنهان نمی‌ماند، و او صاحب حکمتی است در اقوال و افعال خود.

پیروز گردند و به سبب آن در فتنه واقع گردند و بگویند: اگر اینان بر حق می‌بودند، این عذاب به آنان نمی‌رسید، پس آن گاه بر کفر خود می‌افزایند. و ای پروردگار ما! با عفو خود از گناهان ما درگذر و آن را بر ما ستر کن، بی گمان تو (عزیز) یعنی: غالبی هستی که هرگز مغلوب نمی‌شوی، و تو (حکیم) یعنی: صاحب حکمتی هستی در اقوال و افعال خود.

۱ بی گمان برای شما - ای مؤمنان! - در ابراهیم علیت‌الله و کسانی که با او بودند، الگوی ستوده‌ای است، (واین الگو گرفتن و اقتدا به ایشان فقط) برای هر کسی است که در دنیا و آخرت به خیر و رحمت الله طمع می‌بندند، ولی کسی که از آنچه الله تعالی (بندگان خود را) به سوی آن خوانده است از پیروی و اقتدا به پیامبرانش روی بر تافته، و با دشمنان الله رابطه دوستانه برقرار نماید، پس (باید دانست که) الله تعالی از همه بندگان خود بسیار بیزار بوده، در ذات و صفات خود ستوده، و بر هر حال ستایش شده است.

۲ امید است که الله تعالی میان شما - ای مؤمنان! - و میان کسانی که با آنان دشمنی داشته‌اید - از خشاآندان از مشرکان - بعد از بدینی دوستی، و بعد از کینه توزی الفت و همدی را پدید آورد، به گونه‌ای که سینه‌های آنان را برای دین اسلام بکشاید، و الله تعالی بر هر چیز تواناست، و الله تعالی برای بندگان خود بسیار امرزگار و به ایشان بی حد رحیم است.

۳ الله تعالی شما را - ای مؤمنان! - از کافرانی که با شما به سبب دین نجنگیده‌اند و شما را از خانه‌هایتان بیرون نکرداند، باز نمی‌دارد که با آنان به مقتضای خیر و خوبی رفتار کنید، و با احسان و نیکویی در حق آنان انصاف و عدالت کنید، بی گمان الله تعالی کسانی را که در اقوال و افعال خود عدالت و انصاف می‌کنند، دوست می‌دارد.

۴ الله تنهای شما را از کسانی باز می‌دارد که به خاطر دیتان با شما جنگیده‌اند و شما را از خانه‌هایتان بیرون کرده‌اند، و کافران را بر بیرون راندند شما یاری داده‌اند، (آری! بازمی دارد شما را) از این که آنان را به یاری و دوستی بگیرید و هر که آنان را علیه مؤمنان یاری کنندگان و دوستان بگیرد، پس آن گروه آناند که بر خویشتن ظلم و ستم کرده‌اند، و از حدود و مرزهای الله تعلیم تجاوز نموده‌اند.

۵ ای کسانی که الله و رسولش را تصدیق نموده و به شریعت وی عمل کرده‌اند! هنگامی که زنان مؤمن به سوی شما از دار کفر به دار اسلام هجرت کرده بیانند، پس باید ایشان را بیازماید؛ تا صدق ایمان آنان را بدانند، الله تعلیم به حقیقت ایمان آنان داناتر است، پس اگر آنان را مؤمن دانستید - به طبق نشانه‌ها و قرینه‌های که برای شما ظاهر می‌گردد - آنان را به سوی شوهران

ای کسانی که به الله و رسولش ایمان آورده‌اند! ١٣ کسانی را که الله - جل جلاله - بخاطر کفرشان بر ایشان خشم گرفته است، یاران و دوستان صمیمی خود نگیرید، آنان البته از شواب و پاداش الله در آخرت نا امیدند، همچنان که کافرانی که در گورنده از رحمت الله در آخرت نا امیدند، آن گاه که حقیقت امر را به چشم دیدند، و به علم یقینی دانستند که ایشان را از رحمت الله هیچ نصیبی نیست. یا معنی چنین است: چنان که کافران از دوباره زنده شدن مردگانشان نا امیدند؛ به خاطر عقیده‌شان که مردگان برانگیخته نمی‌شوند.

سوره «الصف»

۱ آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است الله را (تبیح گفت، و اوتعالی را) از هرچه لایق او نیست به پاکی یاد کرد، و اوست «عزیز» یعنی: قوی و غالب که هرگز کس بر او غالب نشود، و اوست «حکیم» در اقوال و افعال خویش. ١

۲ ای کسانی که الله و رسولش را تصدیق نموده و به شریعت وی عمل کرده‌اند! چرا وعده‌ای را وعده مسی کنید، یا سخنی را مسی گویید که آن را انجام نمی‌دهید؟! و این سرزنش و انکاری است بر کسی که کردارش گفتارش را مخالفت می‌کند.

۳ نزد الله تعالی بسیار بد و منفور است که چیزی به زبانی‌ای خود بگویید که آن را انجام نمی‌دهید.

۴ در حقیقت الله کسانی را که در راه او صفت زده رفتند، و کفار هم مهرهایی را که به آن زنان داده بودید جهاد می‌کنند دوست دارد، (چنان صفت می‌کشند) که به شما باز ندادند؛ سپس به این کفار یا کافرانی دیگر گویی ساختمانی به هم چسیده محکمی هستند، که دست یافتد و بر ایشان پیروز گردید (و غنیمت دشمن به هیچ وجه نمی‌تواند از آن ساختمان (در گرفتید): باید به مسلمانانی که زنانشان رفته‌اند (وبه صفووف و سنگرهایشان) نفوذ کند. و در این آیه کریمه کفار پیوسته‌اند)، معادل آنچه را که - قبلاً - به آنان از بیان فضیلت جهاد و مجاهدین است، بخاطر محبت و مهرها داده‌اند، از اموال غنایم یا غیر آن، بدھید و از الله دوست داشتن الله - سبحانه و تعالی - مر بندگان مؤمن که به او ایمان دارید، بترسید.

در راه وی جنگ می‌کنند.

۵ ای پیامبر! چون زنان مؤمن که به الله و رسولش ایمان دارند، به نزد تو آیند تا با تو عهد و پیمان بندند و یاد کن - ای پیامبر! - برای قوم خود هنگامی را بر این که با الله حَمْدُهُ هیچ چیزی را در عبادتش شریک مقرر نکنند، و هیچ چیزی را دزدی نکنند، و زنا نکنند، من! چرا مرا با گفتار و کردارتان می‌آزارید، در حالی که و اولاد خود را - پس یا پیش از ولادت - نکشند، و به خود می‌دانید که من فرستاده الله به سوی شما هستم؟! شوهرانشان فرزندانی را که از آنسان نیستند منسوب پس چون از حق - با اینکه او را خوب دانستند - نکنند، و تو را در هیچ کار معروفی که ایشان را به آن نمودند؛ الله تعالی دلهایشان را - به عنوان جزای این پذیرفتند؛ پس با ایشان عهد و پیمان بند، و برایشان از گمراهی که برای خود انتخاب کرده بودند - از قبول الله آمرزش بخواه، همانا الله بسیار آمرزگار است گناهان حق و هدایت برگردانید، و الله تعالی هدایت نمی‌کند بندگان توبه کنندگانش را، بسیار مهربان است به ایشان. قومی را که از طاعت و راه و روش حق بیرون رفته‌اند.

بِيَكَاهَا الَّتِي إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَارِّعْنَكَ عَلَى أَن لَا يُشْرِكَ
بِاللَّهِ شَيْئاً وَلَا يُسْرِقُنَّ وَلَا يَرْبِّنَّ وَلَا يَقْتُلُنَّ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِنَّ
بِبُهْتَنٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُهِنَّ وَلَا يَعْصِيَنَّكَ
فِي مَعْرُوفٍ فَبَأْعَهُنَّ وَاسْتَعْفِرُ لَهُنَّ إِنَّ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَّحِيمٌ ١٤
بِيَكَاهَا الَّذِينَ ءاْمَنُوا لَا تُنَزِّلُوْنَ قَوْمًا عَصِيَّ الَّهَ عَلَيْهِمْ ١٥
قَدِيَسُوْمَانَ الْآخِرَةَ كَمَا يَسَ الْكُفَّارُ مِنْ أَصْنَبِ الْقَبُورِ ١٦

سُورَةُ الصَّفِّ ١٧

سُبْحَانَ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
سُبْحَانَ اللَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ أَعْلَمُ الْحَكَمُ ١
بِيَكَاهَا الَّذِينَ ءاْمَنُوا لَمْ تَقْتُلُوْنَ مَا لَا تَقْعُلُوْنَ ٢
كَبُرُ مَقْتَأَعْنَدَ اللَّهَ أَن تَقُولُوْنَ مَا لَا تَقْعُلُوْنَ ٣ إِنَّ
الَّهَ يَحْبُّ الَّذِينَ يُقْتَلُوْنَ كَفِيلٍ فِي سَيِّلِهِ، صَفَا كَانَهُمْ
بُنَيَّنَ مَرْصُوصٌ ٤ وَإِذَا قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَقُولُمْ
تُؤْذِنُنِي وَقَدْ تَعْلَمُوْنَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ فَلَمَّا
رَأَوُا أَنَّا زَعَمْنَا اللَّهَ قُلُوبَهُمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ ٥

وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَبْعَثُ إِسْرَئِيلَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ الْتَّوْرِيهِ وَمُبَشِّرًا بِرُسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ أَمْسِهِ وَأَخْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُمْ وَالْيَتَّنَتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مِّنْ ۝ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ أَفْتَرَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَهُوَ يُدْعَى إِلَى الْإِسْلَامِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ۝ يُرِيدُونَ لِيُطْفَئُونَ نُورَ اللَّهِ يَا قَوْهُمْ وَاللَّهُ مُتْمِثِّلٌ بُوْرَهُ وَلَوْكَرَهُ الْكُفَّارُونَ ۝ هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ يَأْمُدُهُ وَدِينَ الْحَقِّ لِيُظْهِرُهُ عَلَى الَّذِينَ كُلُّهُمْ وَلَوْ كَرِهُ الْمُشْرِكُونَ ۝ يَأْتِيهَا الَّذِينَ أَمْنَوْهُمْ أَذْكُرُهُ عَلَى تَحْرِزِهِنَّ يُجْكِمُ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ ۝ نَوْمُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَمَجْهُودُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَا مُؤْمِنُكُمْ وَأَنْفَسُكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّمَّا إِنْ كُدُّمْ تَعْلَمُونَ ۝ يَغْفِرُ لَكُمْ ذُنُوبُكُمْ وَيُدْخِلُكُمْ جَنَّتَ بَغْرِيِّ مِنْ تَحْمِلِ الْأَنْهَارِ وَمَسِكَنَ طَبِيعَةً فِي جَنَّتِ عَدْنٍ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ۝ وَلَرَئِي تَحْبُونَهَا نَصْرًا مِّنَ اللَّهِ وَفَنْحَ قَرِيبٍ وَبَشِّرَ الْمُؤْمِنِينَ ۝ يَأْتِيهَا الَّذِينَ أَمْنَوْهُمْ نَوْمًا أَنْصَارَ اللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِلْحَوَارِيْنَ مِنْ أَنْصَارِيَّتِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْمَوْارِيْوْنَ نَعَنْ أَنْصَارِ اللَّهِ فَمَنْ طَائِفَهُ مِنْ بَنْتٍ إِسْرَئِيلَ وَكَفَرَ طَائِفَهُ فَأَيْدِنَا الَّذِينَ أَمْنَوْا عَلَى عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا طَاهِرِينَ ۝

آنچه ذکر شد) برای شما - ای مؤمنان! - نعمتی دیگر عنایت می کند که آن را دوست می دارید؛ این نعمت همانا یاری و نصرتی است که از جانب الله برایتان می آید، و فتح و پیروزی نزدیکی است که بر دستهای شما تمام می گردد، و - ای پیامبر! - مؤمنان را به فتح و پیروزی در دنیا و بهشت در آخرت مژده بده.

ای کسانی که الله و رسولش را تصدیق نموده و به شریعت وی عمل کرده‌اند! یاوران و مددکاران دین الله باشید، چنان که یاران برگزیده عیسی - علیه السلام - (حوالیون) یاوران و مددکاران دین الله بودند آنگاه که عیسی - علیه السلام - به ایشان گفت: چه کسی از شما عهده‌دار یاری دادن و کمک کردن من در جهت امری هستند که انسان را به الله - جل جلاله - نزدیک می کند؟ گفتند: ما ییم نصرت دهنده‌گان دین الله. پس گروهی از بنی اسرائیل راهیا شدند، و گروهی گمراه، پس کسانی را که به الله و رسولش ایمان اورده بودند یاری دادیم، و آنان را بر کسانی با ایشان دشمنی کردن از فرقه‌های نصارا نصرت دادیم، پس علیه آنان غالب شدند، و آن هم به سبب بعثت محمد ﷺ بود.

۱) و یاد کن - ای پیامبر! - برای قوم خود هنگامی را که عیسی پسر مريم ﷺ به قومش گفت: بی گمان من فرستاده الله به سوی شما هستم، تصدیق کننده آنچه پیش از من آمده است از تورات، و گواهی دهنده به صدق پیامبری هستم که بعد از من می آید و نامش احمد است - و او همانا محمد ﷺ است - و دعوت کننده‌ام به تصدیق نمودن آن، پس چون محمد ﷺ با نشانه‌های روشن به پیش ایشان آمد؛ گفتند: این چیزی را که برای ما آورده‌ای، جادویی واضح و آشکار است.

۲) و هیچ کس ستمکارتر و دشمنی‌تر از آن کس نیست که بر الله دروغ برپسته است، و برای او در عبادتش همتایانی گردانیده است، در حالی که او به سوی در آمدن در اسلام (که سعادت هر دو سرا در آن است)، و اخلاص عبادت برای الله یگانه؛ فراخوانده می شود، و الله تعالی قومی را که خویشتن را با کفر و شرک ستم کرده‌اند، به سوی آنچه در آن رستگاری ایشان است؛ موفق نمی کند.

۳) این گروه ستمکاران می خواهند حق را که محمد ﷺ با آن فرستاده شده است - که همانا قرآن کریم است - به سخنان دروغ خویش باطل و نابود سازند، در حالی که الله تعالی اشکار کننده حق است و دین خود را به تمام و کمال می رساند اگرچه آن را انکار کنند گان دروغ پنداران دوست نداشته باشند.

۴) الله تعالی کسی است که فرستاده خود محمد ﷺ را با قرآن و دین اسلام فرستاده است؛ تا آن را بر همه ادیان مخالف آن برتر و غالب گرده‌اند، هرچند مشرکان آن را خوش نداشته باشند.

۵) ای کسانی که الله و رسولش را تصدیق نموده و به شریعت وی عمل کرده‌اند! آیا شما را به تجارتی گرانقدر رهنمون شوم که شما را از عذاب دردنگ می رهاند؟

۶) (آن تجارت عبارت از اینست که) بر ایمان خود به الله و رسولش دوام دهید (و پایداری ورزید) و با آنچه مالک آنید از اموال و جانها در راه الله به غرض نصرت دین وی جهاد کنید، این (ایمان و جهاد) بهتر است برای شما از تجارت محض دنیا، اگر شما واقعاً سود و زیان چیزها را می دانید؛ پس باید این فرمان را بجا آرید.

۷) اگر شما - ای مؤمنان! - آنچه الله شما را به آن امر نموده (از ایمان و جهاد) انجام دادید؛ الله تعالی بر شما گناهاتان را ستر می کند (و آن را محو می سازد)، و شما را در باغهایی که از زیر درختان آنها جوییارها جاری است و در خانه‌هایی پاک و پاکیزه در بهشت‌های اقامت همیشگی و ماندگار که هرگز قطع نشود؛ درمی آورد، این است رستگاری (بسا بزرگی) که بعد از آن رستگاری بیشتری سراغ نمی شود. و (بجز

داشتند. و اوتعالی آنحضرت ﷺ را نیز بر قوم دیگری فرستاده که هنوز به آنها نیوسته‌اند، و به زودی در آینده خواهند آمد، چه از مردم عرب یا مردم دیگری، و الله تعالی تنهای خودش بر همه چیز غالب بوده، و در اقوال و افعال خود دارای حکمت است.

فرستادن این پیامبر ﷺ در امت عرب و غیر ایشان، فضل و کرم الله ﷺ است که آن را به هر کس از بندگان خود بخواهد ارزانی می‌دارد، و اوتعالی تنهای خودش صاحب احسان و بخشش بزرگی است.

داستان کسانی که به برپا داشتن تورات و عمل به آن، مکلف شدند سپس به آن عمل نکردند (و از آنچه که در تورات به آن مأمور شده بودند اطاعت نکردند) همانند داستان خری است که کتاب‌ای را بر پشت برمی‌دارد ولی از محتوای آنها خبر ندارد، حقاً که زشت گردیده است داستان قومی که آیات الله را دروغ شمردند، و از آن هیچ بهره‌ای نبردند، و الله تعالی هرگز قوم ستمکاران را که از حدود الهی تجاوز می‌کنند، و از طاعت او بیرون می‌شوند؛ موفق نمی‌سازد.

بگو – ای پیامبر! – به کسانی که به دین یهودیت تحریف شده (دست زده شده) چنگ زده‌اند: اگر – به دروغ – دعوا دارید که شما دوستان الله اید نه مردمان دیگر، پس آرزوی مرگ کنید اگر واقعاً در دعوای خویش – که الله شما را دوست دارد – راستگوانید.

و این یهودیان – به سبب آنچه که از کفر و کردارهای بد پیش کرده بودند – هرگز مرگ را آرزو نمی‌کنند؛ زیرا آنان زندگی دنیا را بر آخرت ترجیح داده و از عذاب و شکنجه الله – جل جلاله – در ترس اند. و الله تعالی به ستمکاران دانا است، هیچ چیزی از ستم آنها بر او پنهان نمی‌باشد.

بگو: آن مرگی که از آن می‌گریزید، هیچ جای گریزی از آن نیست، و او حتماً در هنگامی که آجال شما به سر می‌رسد، آمدنی است سپس در روز رستاخیز به سوی الله – که به آنچه غایب است و آنچه حاضر است دانا می‌باشد – باز می‌گردید، پس شما را از اعمالتان با خبر می‌سازد و بر وفق آن سزا می‌دهد.

سُورَةُ الْجَمْعَةِ

يُسَيَّحُ لِلَّهِ مِنَ السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ إِنَّ رَسُولَنَا مُّصَدِّقٌ لِّكُلِّ حَدِيثٍ
الْحَكِيمٌ ۱ هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمَّةِ إِنَّ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَسْلُو
 عَلَيْهِمْ أَيْمَنَهُ وَيُزَكِّيهِمْ وَيَعِّصُمُهُمُ الْكِتَبُ وَالْحِكْمَةُ وَإِنْ كَانُوا
 مِنْ قَبْلِ لَنَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ۲ وَأَخْرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ
 وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ۳ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ
 ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ۴ مَثُلُ الَّذِينَ حُمِلُوا التَّوْرِيقَةَ مَمَّا
 يَحْمِلُوهُا كَمَثُلِ الْحَمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا بَسْ مَثُلُ الْقَوْرُ
 الَّذِينَ كَذَبُوا بِإِيمَانِهِ اللَّهُ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ۵
 قُلْ يَأَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِنَّ رَعْشَمْ أَنْكُمْ أَوْلَى إِيمَانَهُمْ مِّنْ
 دُونِ النَّاسِ فَتَمَنُوا الْمَوْتَ إِنْ كُنُمْ صَدِيقِينَ ۶ وَلَا يَنْتَهُونَ
 أَبَدًا إِمَاقَدَمَتْ أَيْدِيهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ ۷ قُلْ إِنَّ
 الْمَوْتَ الَّذِي تَفْرُونَ كَمِنْهُ فَإِنَّهُ مُلْقِيْكُمْ تَمَرِدُونَ
 إِلَى عَذَابِ الْعَيْبِ وَالْشَّهَدَةِ فَيَتَسَعُ كُمْ بِمَا كُنُمْ تَعْمَلُونَ ۸

سوره «الجمعه»

آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است الله – جل جلاله – را از هر آنچه لایق او نیست متره دانسته (و به پاکی یادش میکنند)، و اوتعالی مالک همه چیزها بوده و در همه آن – بدون هیچگونه منازعی – تصرف کننده است، از هر عیب و نقصی پاک است، (عزیز) یعنی: غالب شکست‌ناپذیر است، در ساخت و تدبیر خود با حکمت است.

الله – سبحانه و تعالی – آن ذاتیست که در میان مردم عرب که نه خوانده می‌توانستند، و نه کتابی (از جانب الله) پیش خود داشتند، و نه هم کدام بازمانده‌ای از رسالت (پیامبران پیشینان) نزد خود داشتند؛ پیامبری را از خودشان به سوی همه مردم فرستاد، که بر آنان قرآن می‌خواند، و آنان را از عقاید فاسده و اخلاق ناشایسته پاک می‌گردانند، و به آنان قرآن و سنت می‌آموزد، بی‌گمان آنان پیش از بعثت آنحضرت ﷺ نسبت به حق در کجروی و انحراف آشکاری قرار

۱۱) ای کسانی که الله و رسولش را تصدیق نموده و به شریعت او عمل کرده‌اند! چون مؤذن برای نماز در روز جمعه ندا زد، پس به سوی شنیدن خطبه و ادا نمودن نماز بروید، و خرید را و همچنان فروش را و همه اموری را که شما را از نماز جمعه بخود مشغول می‌سازد، رها کنید. این فرمانی که بآن فرمان داده شده‌اید برای شما خوبتر و بهتر است؛ چرا که در آن امرزش گناهاتان و پاداش (نیک) نزد الله عز و جل برایتان می‌باشد، اگر شما - واقعاً - مصالح خوبی‌شتن را می‌دانید؛ پس باید این کار را بکنید. و در آیه کریمه دلیلی است بر اینکه حاضر شدن در نماز جمعه و گوش دادن برای خطبه واجب است.

۱۲) پس چون خطبه را شنیدید، و نماز جمعه را ادا نمودید، در زمین پرآگنده شوید، و از راه کسب و کار از روزی الله عز و جل طلب کنید، و در همه احوال خود الله عز و جل را بسیار یاد کنید؛ تا باشد که به هردو خوبی دنیا و آخرت رستگار شوید.

۱۳) و چون بعض مسلمانان کاروان تجاری یا چیزی از لهو (سرگرمی) و زینت دنیا را بینند، به سوی آن پرآگنده می‌شوند، و تو را - ای پیامبر! - ایستاده بر منبر در حال خطبه گفتن رها کنند، بگو - ای پیامبر! - به ایشان: آنچه نزد الله است از پاداش و نعیم بهتر است برای شما از آن لهو و از آن تجارت، و الله تعالی - تنها خودش - بهترین ذاتی است که روزی دهد و بخشنش فرماید، پس از او طلب کنید، و با انجام طاعت برای بدست آوردن آنچه نزد اوست از خیر دنیا و آخرت؛ یاری خواهید.

سوره «المنافقون»

بازداشتن از راه الله) به سبب آن است که آنان در ظاهر ایمان آوردن، سپس در باطن کافر شدند، پس الله تعالی - به سبب کفرشان - بر دلهایشان مهر نهاد، پس آنان نمی‌فهمند آنچه را که صلاح و رشدشان در آن است.

۱۴) و چون منافقان را ببینی، هیأت و منظر آنان تو را به شکفت آورد، و چون سخن گویند، به سخشنان گوش دهی؛ به سبب فصاحت زیانهایشان، و آنان به سبب خالی بودن دلهایشان از ایمان، و خالی بودن عقلهایشان از فهم و علم نافع مانند تخته‌هایی اند که بر دیوار تکیه داده شده است، و هیچ جان و حیاتی در آن نیست، آنان گمان می‌کنند که هر بانگ و صدای بلند بر سر ایشان زدنی است، و به ایشان زیان‌رسان است، زیرا آنان به حال خود دانا اند، و از حد زیاد بزدل اند،

۱۵) جز این نیست که منافقان سوگندهای خود را و ترس و رعب در لهایشان سخت جای گرفته است، آنان دشمنان واقعیانی اند که با تو و با مؤمنان سخت تا آنان را از بازخواست و عذاب نگه دارد، و باز کینه و دشمنی دارند، پس از آنان بر حذر باش، الله تعالی‌هاند خود و مردم را از راه الله که راه راست است، داشته‌اند خود و مردم را از راه الله که راه راست است، چه بد است آنچه آنان می‌کنند. این (دروغ گفتن، و از حق برگشته و به سوی آنچه در آن نفاق و گمراهی است روی می‌آورند؟

چون منافقان در مجلس تو - ای پیامبر! - حاضر شوند می‌گویند با زبانهای خود (خلاف آنچه را که در دلهایشان است): گواهی می‌دهیم که بی گمان تو پیامبر الله هستی. و الله تعالی می‌داند که تو پیامبر او هستی، و الله گواهی می‌دهد که بی گمان منافقان دروغ‌گویند در آنچه نمایان کرده‌اند از گواهی خوبی‌ش برایت، و بر آن با زبان خود قسم خوردنده، و در دل کفر به آن را پنهان نمودند.

۱۶) جز این نیست که منافقان سوگندهای خود را که سوگند خورده‌اند، برای خود پرده و سپر قرار دهند آنان را از بازخواست و عذاب نگه دارد، و باز کینه و دشمنی دارند، پس از آنان بر حذر باش، الله تعالی‌هاند خود و مردم را از راه الله که راه راست است، چه بد است آنچه آنان می‌کنند. این (دروغ گفتن، و از حق برگشته و به سوی آنچه در آن نفاق و گمراهی است روی می‌آورند؟

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوْا رُوْسَمْ
وَرَأَيْتُهُمْ يَصْدُونَ وَهُمْ مُسْتَكَدِرُونَ ۖ سَوَاءٌ عَيَّهُمْ
أَسْتَغْفِرَتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرَ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ إِنَّ
الَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَسِيقِينَ ۖ هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ
لَا نُفْقِدُ أَعَلَى مَنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ حَقَّ يَنْفَضُوا وَلَهُ
خَرَّابُ الْسَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَكِنَّ الْمُتَفَقِّينَ لَا يَقْهُمُونَ
يَقُولُونَ لَمَنْ رَجَعَنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجُنَّ الْأَعْزَمَ
مِنْهَا الْأَذْلَلُ وَلَلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ
الْمُنَفِّقِينَ لَا يَعْلَمُونَ ۖ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ أَمْوَالُ الْأَنْهَمُ
أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلُ
ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَسِيرُونَ ۖ وَأَنْفَقُوا مِنْ مَا رَزَقْنَاهُمْ
مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَنَّكُمُ الْمَوْتُ فَيَقُولُ رَبِّ لَوْلَا أَخْرَجْتَنِي
إِلَى الْأَجْلِ قَرِيبٍ فَأَصَدَّقَ وَأَكُنْ مِنَ الْأَصْلَاحِينَ ۖ وَلَنْ
يُؤْخِرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجَلَهَا وَاللَّهُ خَيْرٌ مَمَّا عَمِلُونَ ۖ

سُورَةُ النَّعْمَانَ

زَيْنَهَا

۷ این منافقان همان کسانی‌اند که به اهل مدینه گفتند: بر مهاجرین از اصحاب رسول الله ﷺ اتفاق نکنید تا از ما حول او پرآگنده شوند، در حالی که گنجینه‌های آسمانها و زمین و آنچه در آن دو است از رزق و روزی همه تنها از آن الله است، آن را برای هر که خواهد می‌دهد و از هر که خواهد باز می‌دارد، ولی منافقان هیچ علمی پیش خود ندارند، و اگر داشته باشند هم برایشان هیچ سودی نمی‌بخشد.

۸ این منافقان می‌گویند: اگر ما به «مدینه» باز گردیم حتماً گروه ما که عزتمندتراند گروه مؤمنان را که ذلیل تراند از «مدینه» بیرون خواهند کرد، و حال آنکه عزت مخصوص الله و پیامبرش ﷺ و کسانی که به الله و رسولش ایمان آورده‌اند؛ است نه برای کسانی دیگر، مگر منافقان - به سبب سخت جهالتان - این را نمی‌دانند.

۹ ای آنانی که الله و رسولش را تصدیق کردید و به شریعت وی عمل نمودید، مبادا اموالتان و نه اولادتان شما را از عبادت الله و طاعت وی به خود مشغول بسازد، و هر که اموال و اولادش او را از عبادت و طاعت پروردگارش بخود مشغول بسازد پس آنان کسانی‌اند که حصه خود را از بخشایش الله ﷺ و رحمت وی باخته‌اند.

۱۰ - ای آنانی که به الله و رسولش ایمان آورده‌اید - آورید توبه کنان و عذرخواهان از آنچه از شما صادر شده است از سخنان بد و گفته‌های پوچ، تا رسول الله خیر خرج کنید، و این کار را هرچه زودتر انجام دهید عَلَيْهِ السَّلَامُ برای شما آمرزش خواهد، و از الله ﷺ برایتان پیش از اینکه مرگ به سراغ یکی از شما بیاید، و دلایل بخشش و درگذشتن از گناهاتان را درخواست نماید؛ و نشانه‌های آن را ببیند، پس آنگاه پیشمان شده بگوید: سرهای خود را - از روی تمسخر به این سخن، و کبر پروردگار! - چه می‌شود اگر مرا مهلتی بیخشی و مرگم و غرور - مایل کرده و تکان می‌دهند، و آنان را می‌بینی را ملدت کمی به تأخیر اندازی؛ تا از مال خود صدقه - ای پیامبر! - که از تو روی برミ تابند، در حالی که از بدhem، و در نتیجه از زمه صالحان و پرهیزگاران شوم؟! فرمانبری برای آنچه از ایشان خواسته شده تکبر هنگامی که وعده مرگش فرا رسد، و عمرش به پایان می‌ورزند.

۱۱ - برای این منافقان یکسان است، چه تو - ای پیامبر! آید، و الله تعالى به آنچه می‌کنید - از خیر و شر - آگاه است، و در برابر آن شما را سزا خواهد داد.

- برایشان از الله تعالى آمرزش بخواهی، یا برایشان آمرزش نخواهی، هرگز الله تعالى از گناهان آنان درنمی‌گذرد؛ از آن رو که بر فسق خود پای فشrede و بر کفر خود استمرار می‌ورزند، بی گمان الله ﷺ گروه کافرانی را که از دایره طاعت وی بیرون رفته‌اند؛ هرگز به سوی ایمان موفق نمی‌کند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بُشِّرَ اللَّهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لِهِ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ
وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ١ هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ فَنَكِرُ كَافِرَ
وَمِنْكُمْ مُؤْمِنٌ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ٢ حَلَقَ السَّمَوَاتِ
وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَصَوَرَهُ فَأَحْسَنَ صُورَهُ وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ ٣
بَعْلَمَ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَعْلَمُ مَا تُشَرِّفُونَ وَمَا تُعْلَمُونَ وَاللَّهُ
يَعْلَمُ بِذَاتِ الصَّدُورِ ٤ أَلَمْ يَأْتِكُمْ بِنُوَادِيَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلِ
نَفَادِ أَوْبَالِ أَمْرِهِمْ وَلَمْ يَعْذَبْ أَلِيمٌ ٥ ذَلِكَ بِأَنَّهُ كَانَ تَائِبُهُمْ
رَسِّلَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالُوا أَبْشِرْ يَهُدُونَا فَكَفَرُوا وَتَوَلُوا وَأَسْتَعْنُ
لَهُ وَاللَّهُ أَعْلَمُ حَمِيدٌ ٦ زَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ لَنْ يَعْوَاقِلَهُمْ وَرَبِّي
بَعْشُونَ مِنَ النَّبِيِّنَ يَمْأُلُهُمْ وَذَلِكَ عَلَى اللَّهِ سَيِّرٌ ٧ فَامْتُو أَلَّهُ
رَوْسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَعْمَلُونَ حَيْرٌ ٨ يَوْمَ
جَمِيعِكُلِّيَوْمِ الْجَمِيعِ ذَلِكَ يَوْمُ الْغَابِرِينَ وَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَيَعْمَلُ
صَلَاحًا يُكَفَّرُ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُدْخَلُهُ جَنَّتِ تَجْرِي مِنْ تَحْمِلَهَا
لَا نَهَا خَلَدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ٩

می شوید، و این (رستاخیز و خبردادن) بر الله ﷺ اندک آسان است.

پس - ای مشرکان! - به الله و رسولش ایمان بیاورید،  به قرآنی که بر پیغامبرش فرود آورده است هدایت یابید،
الله تعالی به آنچه می کنید آگاه است، هیچ چیزی از
عملام و اقوال شما بر او پنهان نمی باشد، و اولتی شما را
در پیرای آن در روز قیامت جزا دادنی است.

۱ بیاد آورید روز حشر را که در آن روز الله ﷺ همه ییشینیان و پسینیان را گرد می‌آورد، او همان روزیست که در آن، زیانمندی و تقواوت میان خلائق هویدا می‌گردد؛ پس مؤمنان بر کافران و فاسقان زیان می‌رسانند، به این گونه که اهل ایمان به رحمت الله وارد بهشت می‌شوند، و اهل کفر به عدل الله وارد دوزخ می‌شوند. و هر که به الله و رسولش ایمان بیاورد و به طاعت او عمل کند؛ گناهان وی را محبو کرده، و خودش را به بهشت‌های درآورده که از زیر کاخهای آن جویبارها روان است، در آن بهشت‌ها جاویدان برای همیشه می‌باشند، این جاویدانه‌گی در آن بهشت‌ها خود کامیابی بزرگ است که کامیابی‌ای فروتر از آن نیست.

سورة «التعاون»

۱ آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، الله خل^هل^ه را
از هر آنچه لایق او نیست منزه دانسته (و به پاکی یادش
میکنند)، تصرف (وفمانروائی) مطلق تنها از آن است،
و برای اوست سپاس و ستایش نیکو و زیبا، و اعلى
بر هر چیزی تواناست.

الله حَمَدَهُ همان کسی است که شما را از نیستی به هستی آورد، پس بعضی از شما خدایی او را منکر است، و برخی او را تصدق کننده و به شریعت او عمل کننده است، و اotalعایی به همه اعمال شما بیناست، هیچ چیزی از آن بر او پنهان نیست، و زودا شما را در برابر آن جزا خواهد داد. الله حَمَدَهُ آسمانها و زمین را به حکمت بالغه (رسا، تامه، استوار و محکم) آفریده است، و شما را در نیکوترین و زیباترین شکل و صورت خلق نمود، بازگشت در روز قیامت به سوی اوست، پس هر کس را به طبق عملش، جزا مم دهد.

الله عز و جل همه آنچه را که در آسمانها و زمین است،
می داند و نیز می داند آنچه را که شما - ای مردم! - در میان
خود پنهان می دارید، و آنچه را که آشکار می کنید، و الله تعالی
به آنچه سینه ها می پوشاند و نفس ها پنهان می دارد داناست.
آیا - ای مشرکان! - خبر کسانی که پیش از شما
کفر و رزیدند از امت های گذشته، به شما رسیده است؟
آنگاه که در دنیا پیامد بد کفر شان و نتیجه اعمال
زشتیان (به حیث عذاب دنیوی) بر ایشان فرود آمد، و
ایشان را در آخرت عذاب است دنایک.

آن (عذابی که) آنان را در دنیا رسید، و آن (عذابی که) در آخرت برایشان می‌رسد، به سبب آن است که پیامبرانشان برای آنان نشانه‌های روشن و معجزات آشکار می‌آورند ولی آنان انکارکنن می‌گفتند: آیا ما را آدمیان همچون خودمان هدایت و رهنمایی می‌کنند؟! پس به الله ﷺ کفر ورزیدند، و پیام پیامبرانش را انکار نمودند، و از حق روی برتفاوتند پس آن را قبول نکردند. و الله تعالى بی‌نیازی جست، و الله بی‌نیاز است، و برای اوست توانگری و بی‌نیازی تام و مطلق، و او در اقوال و افعال و صفات خویش ستوده بوده و هرگز به آنان پروا ننم کند، و گمراهی آنان به او هیچ زیانی ننم رساند.

کسانی که به الله کفر ورزیدند باطلانه پناشته اند
که هرگز بعد از مرگ از قبرهایشان برانگیخته
نمی شوند، بگو - ای پیامبر! - آری؛ قسم به
پروردگارم که البته از قبرهایتان زنده شدگان برانگیخته
می شوید، سپس به آنچه در دنیا کرده اید، خبر داده

وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِثَائِبَتَنَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ
الْتَّارِخَلِينَ فِيهَا وَيَسَّ الْمَصِيرُ ۱۰ مَا أَصَابَ مِنْ
مُصِيبَةٍ إِلَّا يَأْذِنُ اللَّهُ وَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ وَاللَّهُ يُكَلِّ
شَيْءٍ عَلَيْهِ ۱۱ وَأَطْبَعُوا اللَّهَ وَأَطْبَعُوا الرَّسُولَ فَإِنَّ
تَوَلَّتُمْ فَإِنَّمَا عَلَى رَسُولِنَا الْبَلْغَةِ الْمُبِينِ ۱۲ اللَّهُ لَا إِلَهَ
إِلَّا هُوَ وَعَلَى اللَّهِ فَلَيَسْتُو كَلِّ الْمُؤْمِنِونَ ۱۳ يَتَأَمَّهَا
الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّمَا مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوٌّ
لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ وَإِنْ تَعْفُوا وَتَصْفَحُوا وَتَغْفِرُوا
فَإِنَّ اللَّهَ عَفْوُرٌ رَّحِيمٌ ۱۴ إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ
فِتْنَةٌ وَاللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ ۱۵ فَاقْتُلُوا اللَّهَ مَا أَسْطَعْتُمْ
وَاسْمَعُوا وَأَطْبَعُوا وَأَنْفَقُوا خَيْرًا لَا قَنْسَكُمْ وَمَنْ
يُوقَ شَحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ۱۶ إِنْ تَفْرِصُوا
اللَّهُ قَرَضًا حَسَنًا يَضْعِفُهُ لَكُمْ وَيَغْرِي لَكُمْ وَاللَّهُ شَكُورٌ
حَلِيمٌ ۱۷ عَذَّلَ الْغَيْبِ وَالشَّهَدَةَ الْغَزِيرُ الْحَكِيمُ ۱۸

سیویه الظلاء

ایمانها

۱۷

(بدانید که) در روی گرداندن شما هیچ ضرری بر پیامبر ما نیست، تنها همین قدر بر او لازم است که آنچه را با او فرستاده ایم به طور واضح و آشکارا به شما برساند.

۱۳ الله تنها ذاتی است که جز او معبدی بر حق نیست، پس کسانی که به یگانگی او ایمان دارند، باید در تمام امور خود تنها بر او تکیه و اعتماد کنند.

۱۴ ای کسانی که به الله و رسولش ایمان آورده اند! بی گمان برخی از همسران و فرزندان شما دشمنان شما هستند که شما را از راه الله باز می دارند، و از طاعت او سست و تبلی می سازند، پس باید از ایشان در حذر باشید، و آنان را اطاعت نکنید، و اگر از بدیهای ایشان گذشت می کنید و روی می گردانید، و بدیهای ایشان را می پوشانید، پس (بدانید که) الله بسیار آمرزند و بی حد مهربان است، گناهاتان را برایتان می آمرزد؛ زیرا الله دارای آمرزش بزرگ و رحمت وسیع است.

۱۵ اموال و اولادتان برای شما جز وسیله ابتلا و آزمون نیستند، و نزد الله مزد بزرگی است برای کسی که طاعت وی را بر طاعت دیگران ترجیح داده و حق وی را در مال خود ادا می نماید.

۱۶ پس - ای مؤمنان! - باید در راه تقوا و ترس از الله توان و طاقت خویش را بکار بیندازید، و به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم گوش بدید گوش دادن همراه با اندیشیدن و دقت نمودن، و از اوامر وی اطاعت کرده و از نواهیش خودداری نمایید، و از آنچه الله تعالی به شما روزی داده است (در راههای خیر) اتفاق کنید، تا به خیر خودتان تمام گردد، و هر کس از آفت بخل و از منع نمودن باقی مانده مال زیاده بر حاجت؛ سالم بماند پس آن گروه ایشانند که به هر خیری مظفر گردید، و به هر مطلبی رستگار شدند.

۱۷ اگر اموال خویش را در راه الله با اخلاص نیست، طیب خاطر (و با کمال رغبت) مصرف کنید؛ الله تعالی پاداش آنچه اتفاق نمودید را مضاعف (چند برابر) می گرداند، و گناهاتان را برایتان می آمرزد، و الله تعالی (شکور) یعنی: بسیار قدردان است برای اهل اتفاق که آنان را در برابر آنچه اتفاق نمودند جزای نیکوترا می دهد، «حلیم» یعنی: بسیار بردبار است که به مجازات نافرمانان شتاب نمی کند.

۱۸ او تعالی به آنچه غایب است و آنچه حاضر است داناست، «عزیز» یعنی: پیروزمندی است که هرگز کس بر او غالب نشود، «حکیم» یعنی: در تمام اقوال و افعال خود دارای حکمت است.

۱۹ و کسانی که این را انکار ورزیده اند که الله همان معبدی بر حق است، و نشانه های پروردگاری و دلیلهای خدایی او را - که پیامبران خویش را با آن فرستاده است - تکذیب کرده اند، آن گروه اهل دوزخ اند که در آن جاودانه خواهند بود، و چه بد است جای بازگشت که آنها به سوی آن باز می گردند.

۲۰ هیچ کسی را چیزی از ناگواری نمی رسد مگر به اذن الله و قضا و قدر او، و هر کس به الله ایمان آورد، دلش را برای گردن نهادن به فرمان الله و خوشنودی به قضا و قدر وی راهنمایی سازد، و او را به بهترین و نیکوترين گفتارها و کردارها و احوال موفق می کند؛ زیرا هدایت در اصل برای قلب می باشد، و دیگر اعضای بدن تابع آن می باشد، و الله تعالی به هر چیز داناست، هیچ چیزی از آن بر او پنهان نمی باشد.

۲۱ و - ای مردم! - الله را اطاعت کنید و به سوی او منقاد شوید در باره آنچه به آن امر نموده و آنچه از آن نهی کرده است. و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را نیز اطاعت کنید در باره آنچه از جانب پروردگار تان به شما رسانیده است، پس اگر از اطاعت الله و رسولش روی گرداندید،

سوره « الطلاق »

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ طَلَقُوهُنَّ لِعَدَّهُنَّ وَأَحْصُوا
الْعِدَّةَ وَأَتَقْوِا اللَّهَ رَبَّكُمْ لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ
وَلَا يَخْرُجُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَحْشَةٍ مُبَيِّنَةٍ وَتِلْكَ حُدُودُ
اللَّهُ وَمَنْ يَعْدَ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ لَا تَدْرِي لَعْلَّ
اللَّهُ يُحِلُّ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا ١ فَإِذَا بَغَنَ أَجْلُهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ
بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارَقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَأَشْهِدُوا ذَوَّيَ عَدَلٍ مِنْكُمْ
وَأَقِيمُوا الشَّهَدَةَ لِلَّهِ ذَلِكُمْ يُوعَظُهُمْ مَنْ كَانَ يَوْمَ
بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَنْ يَتَّقَنَ اللَّهَ يَجْعَلُ لَهُ مَحْرَجاً ٢ وَرِزْقَهُ
مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَلَّ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسِيبٌ إِنَّ اللَّهَ
بِلِلَّهِ أَمْرٌ فَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا ٣ وَالَّتَّيْ بَيْسَنَ
مِنَ الْمَحِيصِ مِنْ سَابِكُمْ إِنَّ أَرْبَتُمْ فَعَدَّهُنَّ ثَلَاثَةَ أَشْهُرٍ
وَالَّتَّيْ لَمْ يَحْضُنْ وَأَوْلَتْ الْأَتْهَامَ أَجْلُهُنَّ أَنْ يَضْعَنَ حَمَلَهُنَّ
وَمَنْ يَتَّقَنَ اللَّهَ يَجْعَلُ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ مِسْرًا ٤ ذَلِكَ أَمْرُ اللَّهِ أَنْزَلَهُ
إِلَيْكُمْ وَمَنْ يَتَّقَنَ اللَّهَ يُكَفِّرُ عَنْهُ سَيِّعَاتِهِ وَيُعَظِّمُ لَهُ أَجْرًا ٥

او از هر تنگنائی راه نجات پدید آورد، و برای او اسباب رزق و روزی را از راهی که هرگز به خاطرشن نمی گذرد و در حسابش نمی آید آسان می کند، و هر کس بر الله تکل کند پس الله تعالی او را در اجرای همه امورش که او را پریشان کرده است؛ کافی و بسته است، بی گمان الله تعالی به مراد خویش رسنده است، و هیچ چیزی از اوی فوت نشده، و هیچ مراد و مطلوبی او را عاجز نمی گرداند، به راستی الله تعالی برای هر چیزی میعادی گردانیده است که به آن به بیان می رسد، و اندازه ای مقرر کرده است که از آن تجاوز نمی کند.

و زنان طلاق شده ای که - به سبب کلانسالی - خون حیض (عادت ماهیانه) آنان قطع شده است اگر به شبهه افتادید و ندانستید که حکم (عده) آنان چیست؟ پس (باید دانست که) عده آنان سه ماه است، و دختران خردسالی که به سن حیض نرسیده اند عده آنان نیز سه ماه است. و زنان باردار مدت عده شان این است که وضع حمل کنند (یعنی: عده آنان با وضع حمل به بیان می رسد)، و هر کس از الله بترسد، و در نتیجه احکام وی را تطبیق کند، الله تعالی برای او کارش را در دنیا و آخرت آسان می گرداند.

۱) ای پیامبر! چون - تو و مؤمنان - خواستید زنان خویش را طلاق دهید، پس آنان را در حالی طلاق دهید که به سوی عده خویش روی آورده باشند - یعنی: در هنگامی طهر و پاکی ای که در آن جماعت و مقاربت واقع نشده باشد، یا در حالت بارداری آشکار - و حساب عده را نگه داشته (و وقتی را که طلاق در آن واقع شده است به خاطر بسپارید) تا هر گاه می خواستید به زنان (مطلقه) خویش بازگردید؛ وقت رجعت^(۱) را بدانید، و از الله که پروردگار شماست بترسید، و زنان مطلقه را از خانه هایی که (در هنگام طلاق) در آن سکونت داشتند، بیرون نکنید تا آن گاه که دوران عده شان به سر می رسد، و مدت آن (یعنی: عده مطلقه) سه حیض است - بجز زن خردسالی که هنوز به سن حیض نرسیده است، یا بزرگسالی که حیض او قطع شده و از آن نومید شده است، یا زن باردار (که عده آنان در آیات آینده بیان می شود) - و برای خود زنان هم جایز نیست که به اختیار خویش از آن خانه ها بیرون شوند، مگر این که مرتكب عمل زشت و آشکارایی - همچون زنا - گردد، و این است احکام الله که به بندگان خود تشريع نموده، و هر کس از احکام الله تعالی تجاوز کند، پس به راستی که بر نفس خود ستم کرده است، و او را به راه های هلاک و نابودی کشیده است. و تو - ای مرد طلاق دهنده! - چه میدانی شاید که الله تعالی بعد از این طلاق، کاری را پدید آورد که هرگز آن را توقع نداشتی، پس در نتیجه همسر خویش را به خود بازگردانی.

۲) پس چون زنان مطلقه به پایان عده خود نزدیک شدند، باید با حسن معاشرت و اجرای نفقه، به آنان رجوع کنید، یا با تمام ادا نمودن حقوق آنان و بدون هیچ گونه ضرر رساندن رهایشان کنید، و دو مرد عادل را از میان خود بر رجعت (چنانچه جدا می کردید) گواه گیرید، و بر جدایی و مفارقت (چنانچه جدا می شدید) گواه گیرید، و - ای شهادت دهنده کان! - شهادت را خاص برای الله ادا نمایید، نه برای چیزی دیگر، این دستوری که الله تعالی شما را به آن دستور داده است، پندی است که با آن کسی را که به الله و روز آخرت ایمان دارد، پند داده می شود، و هر کس از الله بترسد و سرانجام به اواامر او عمل نموده و از نواهی او اجتناب ورزد، الله تعالی برای

(۱) رجعت یعنی: بازگشت مرد طلاق دهنده به سوی زن مطلقه خود بدون عقد نو.

باید شوهر از آنچه الله بر او گشاده است بر زن مطلقه خود و بر فرزند خود خرج کند، در حالی که شوهر دارای گشادگی در رزق باشد، و آن کس که بر وی روزی اش تنگ شده است (یعنی: کسی که فقیر و تنگدست است) پس باید از آنچه که الله به او بخشیده است از روزی خرج کند، الله تعالیٰ شخص فقیر را به مانند شخص توانگر تکلیف نمی کند، زود است که الله حَمَلَهُ پس از تنگدستی و دشواری آسایشی و توانگری را پدید خواهد آورد.

و بسیاری از شهرها بود که اهالی آنها از فرمان الله و فرمان پیامبر ش نافرمانی کردند، پس آنان را در برابر اعمالی که در دنیا انجام داده بودند محاسبه کردیم محاسبه سخت، و آنها را عذاب کردیم عذابی بزرگ و ناگوار. پس کیفر زشت سرپیچی و کفر خود را چشیدند، و سرانجام کفرشان هلاک و زیانکاری ای بود، که از او بدتر زیانکاری نیست.

۱۸- الله تعالیٰ برای این قومی که سرکشی کرده‌اند، و فرمان وی و فرمان پیامبرش را مخالفت نمودند، عذابی بی حد سخت مهیا کرده است، پس ای صاحبان عقل‌های برتر که الله و رسولش را تصدیق نموده و به شریعت وی عمل کردید! باید از الله بترسیم، و از خشم و غضب وی با حذر باشید، هر آینه الله به سوی شما - ای مؤمنان! - ذکری فرود آورده است که شما را با آن تذکیر نموده، و بر نصیبتان از ایمان و عمل صالح آگاهان، این ای نیک زبانان! لایه ای تکان

اکاہن می سارہ، و این دکر همایا رسول الله اسٹ کے
می خواند بہ شما آیات الله را، آن آیاتی کہ برایتان حق
را از باطل بیان میکندا، تا کسانی را که الله و رسولش را
تصدیق نمودندا، و به آنچه الله ایشان را امر نموده است
عمل نموده و از او اطاعت کرده‌اند؛ از تاریکی‌های کفر
بہ سوی نور ایمان بیرون آورده، و هر کس به الله ایمان
اورد و عمل شایسته کند، او را به باغه‌ایی در می‌آورد
که جو بیارها از زیر درختان آن جاری است، در آنجا
جاودان و همیشه می‌باشند، به راستی که الله تعالیٰ
روزی مؤمن نیکو کار را نیکو ساخته است.

۱۵) الله تنها خودش آن ذاتی است که هفت آسمان و
همانند آنها) هفت زمین را آفرید، و امری را که بر
پیامبر اش وحی کرده است و این چنین فرمانی را که
با آن شئون آفریدگانش را تدبیر می کند در میان آسمانها
و زمین فرود می آورد؛ تا بدانید - ای مردم! - که الله
تعالی بر همه چیز تووانست، هیچ چیزی او را عاجز
نمی سازد، و (بدانید) این که الله تعالی با علم خود همه
چیز را احاطه کرده است، پس هیچ چیزی از حیطه علم
و قدرت وی خارج نیست.

أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنُوكُمْ مِنْ وُجُودِكُمْ وَلَا نُصَارَوْهُنَّ لِتُصْبِيَقُوْا
عَلَيْهِنَّ وَإِنْ كُنَّ أُولَئِكَ حَلِلٌ فَأَنْفَقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّىٰ يَصْنَعُنَ حَمَاهُنَّ
فَإِنْ أَرْضَعُنَ لَكُمْ فَعَلَوْهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَأَتَمْرَوْيَا يَنْتَكُمْ بِمَعْرُوفٍ وَإِنْ
تَعَاسِرُمْ فَسَرْضَعُ لَهُمْ أَخْرَىٰ ٦ لِتُنْفِقُ ذُو سَعَةً مِنْ سَعَتِهِ
وَمَنْ قُدْرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلِيُنْفِقْ مِمَّا أَنْشَأَهُ اللَّهُ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا
إِلَّا مَا مَأْتَهَا سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ سَرًا ٧ وَكَانَ مِنْ قَرِيَّةٍ
عَنْتَ عَنْ أُمِّ رَهَمَهَا وَرُسْلِهِ فَحَاسَبَهَا حَسَابًا شَدِيدًا وَعَذَبَهَا
عَذَابًا أَنْكَرَ ٨ فَذَاقَتْ وَبَالْ أُمِّ هَا وَكَانَ عَقْبَةً أُمِّ هَا حُسْرًا
أَعَدَ اللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا فَاتَّقُوا اللَّهَ يَتَأْوِي إِلَى الْأَلْبَابِ الَّذِينَ أَمْنَوْا
قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا ٩ رَسُولًا يَلْتَمِعُ عَلَيْكُمْ إِنَّ اللَّهَ مُبِينٌ
لِيُرِحَّ الَّذِينَ عَامَنُوا وَمَمِلُوْا الصَّنْلِحَاتِ مِنَ الظُّلْمَاتِ إِلَى النُّورِ
وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَلِحًا يُدْخِلُهُ جَنَّتِ بَحْرِيٍّ مِنْ تَحْتِهَا
الْأَنْهَرِ حَلَالِيْنَ فِيهَا أَبْدًا قَدْ أَحْسَنَ اللَّهُ لَهُ رِزْقًا ١١ اللَّهُ الَّذِي حَلَقَ
سَعْ سَوَّوْتَ وَمَنْ الْأَرْضَ مِثْلَهُنَّ يَنْزَلُ الْأَمْرُ بِيَنْهُنَّ لِنَعْمَمُوا أَنَّ
اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدْرُ وَإِنَّ اللَّهَ قَدْ أَمْطَأْتِ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلَمًا ١٢

آنچه در پیرامون طلاق و عده یاد شد، حکم الله است که آن را بهسوی شما - ای مردم! - فرستاده است تا به آن عمل کنید، و هر که از الله بترسد پس تقوا پیشه گیرد با ترک نمودن گناهان و ادا کردن فریضه‌ها، الله تعالی گناهان وی را پاک نموده، و پاداشش را در روز آخرت بزرگ گردانید، و خودش را به جنت داخل می‌کند.

زنان مطلقه خویش را - در دوران عده‌شان - همچون جای سکونت خویش مسکن دهید، و آن هم در حدود طاقت و توان خود، و به آنان زیان نرسانید تا عرصه را بر آنان در مسکن تنگ کنید، و اگر زنان مطلقه‌تان باردار باشند پس بر آنان - در مدت عده‌شان - خرج کنید تا آن که حمل خویش را وضع کنند، پس اگر برای شما فرزندان خود را که از نسل شما اند به کرایه شیر دادند، باید کرایه شیردهی شان را برایشان بپردازید، و باید یکدیگر را به آنچه که معروف است از جوانمردی و خوشدلی امر کنید، و اگر در مزد شیردهی مادر به توافق نرسیدید پس برای پدر زنی دیگر - جز مادر طلاق شده - شیر خواهد داد.

سوره «التحریم»

۱ ای پیامبر! چرا خویشن را از چیز حلالی که الله تعالی آن را برای تو حلال گردانیده منع می کنی؟ آیا خشنودی زنان خود را می طلبی؟ و الله برای تو بسیار امرزگار و با تو بسیار مهربان است.

۲ قطعاً الله تعالی برای شما - ای مؤمنان! - گشودن و شکستن سوگندهایتان را مشروع کرده است با ادای کفاره آن، وکفاره آن قرار ذیل است: طعام دادن ده مسکین، یا لباس پوشاندن ایشان، یا آزاد کردن یک برد. و الله نصرت دهنده و کارساز شماست، و اوست دانا به آنچه که شما را اصلاح می کند پس آن را برایتان مشروع می گرداند، و اوست حکیم در افعال و سخنان خویش.

۳ و آن گاه که پیامبر با همسر خود حفصه را زی را در میان نهاد، و حفصه را آن راز را با عائشه در میان گذاشت (به گمان این که در این کار حرجی نیست واشکالی وجود ندارد) و الله تعالی پیامبر را بر افشا نمودن او راز وی را مطلع گردانید؛ (آنگاه پیامبر حفصه را به بخشی از آن رازگوئی اش خبر داد، و - از روی کرم - از خبر دادن آن به بخشی دیگر صرف نظر نمود. پس چون پیامبر او را از افشاری رازش خبر داد، آن زن گفت: چه کسی تو را از افشاری راز توسط من آگاه کرده است؟ گفت: مرا از آن الله دانای آگاه که هیچ امر نهانی ای بر او پنهان نمی ماند با خبر کرده است.

۴ اگر شما دو زن (حفصه و عائشه) به درگاه الله برگردید و توبه کنید (الله تعالی برگشت و توبه شما را می پذیرد) به راستی که از شما چیزی صادر شده است که بر شما توبه کردن را واجب می سازد، زیرا دلهای شما به دوست داشتن چیزی مایل گردیده (یعنی: افشاری راز وی) که رسول الله آن را ناخوش می دارد، و اگر هردو با هم علیه او در کاری همdestتی کنید که باعث اذیت او می باشد؛ پس (باید دانیست که) الله تعالی خودش مولای و یاور اوست و این چنین جریل و شایستگان مؤمنان، و فرشتگان نیز بعد از نصرت الله، پشتیبانان و یاوران او اند بر علیه کسی که او را اذیت می دهد و با او دشمنی می کند.

۵ اگر شما را - ای همسران! - پیامبر طلاق دهد، چه بسا پروردگارش برای او همسرانی - دوشیزه و غیر دوشیزه - بهتر از شما عوض دهد، زنانی که برای الله با طاعت گردن نهندگان، به الله و رسولش

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
يَأَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَأْمُولَ اللَّهِ لَكَ تَبَغْشِي مَرَضَاتَ أَزْوَاجِكَ وَاللَّهُ
غَفُورٌ رَّحِيمٌ ۖ ۱ مَدْفَرِضُ اللَّهِ لَكُمْ تَحْلِلَةً أَيْمَنِكُمْ وَاللَّهُ مُولَنَّكُمْ
وَهُوَ الْعَلِيمُ الْكَبِيرُ ۲ وَإِذَا أَسْرَ النَّبِيَّ إِلَى بَعْضِ أَرْوَاحِهِ، حَدَّيْتَ
فَلَمَّا نَبَاتَتِهِ، وَأَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ عَرَفَ بَعْضَهُ، وَأَعْرَضَ عَنْ بَعْضِ
فَلَمَّا نَبَاتَهَا يَهِيءُهُ، قَالَتْ مَنْ أَنْبَأَكَ هَذَا قَالَ بَنَانِي الْعَلِيمُ الْحَمِيرُ
۳ إِنْ تُوَبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَفَّتْ قُلُوبُكُمَا وَإِنْ تَظَاهِرَا عَلَيْهِ
إِنَّ اللَّهَ هُوَ مُوَلَّهُ وَجِيرُلُ وَصَلِّحُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُلَدِّكَةَ
بَعْدَ ذَلِكَ طَهِيرٌ ۴ عَسَى رَبُّهُ إِنْ طَلَقْنَ أَنْ يُبَدِّلَهُ، أَزْوَاجًا
خَيْرٌ مِّنْكُمْ مُّسَلِّمَاتٍ مُّؤْمِنَاتٍ قَنِيتُ تَبَدِّيَتِي عَدَدَاتِ سَيِّحَاتِ
شَبَّيَتْ وَأَبَكَارًا ۵ يَأَيُّهَا الَّذِينَ أَمْنَوْفُوا نَفْسَكُمْ وَأَهْلِكُمْ
نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَئِكَةٌ غَلَاظٌ شَدَادٌ
لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمْرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُمْرِنُونَ ۶ يَأَيُّهَا
الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَعْنِدُهُمْ رُوَيْدَةُ الْيَوْمِ إِنَّمَا يَخْرُونَ مَا كُنُّمْ تَعْمَلُونَ ۷

ایمان دارندگان، از الله تعالی فرمانبران، به سوی آنچه الله دوست دارد از طاعت وی برگشت کنندگان، الله تعالی را بسیار پرستشگران، و روزهداران اند.

۸ ای کسانی که الله و رسولش را تصدیق نموده و به شریعت وی عمل کرده اند! نگاهدارید خویشن را با انجام دادن آنچه که الله تعالی شما را بدان امر کرده است و ترک آنچه که شما را از آن نهی کرده است، و خانواده خویش را نیز نگاهدارید با آنچه خویشن را نگاه داشتید، (اری! خود و خانواده اتان را نگاهدارید) از آتشی که آتش انگیز آن مردمان و سنتگها اند، عذاب کردن اهل آن بر عهده فرشتگانی گمارده شده است که بسیار نیز و مسخت رو در معاملات خویش اند، الله تعالی را در فرامینش مخالفه نمی کنند، و هر چه به آنان فرمان داده می شود انجام می دهند.

۹ و گفته می شود به کسانی که این را انکار نمودند که الله تعالی همان معبد برحق است، و به الله کفر ورزیدند: امروز عذرها نجویید؛ جز این نیست که سزای آنچه را در دنیا می کردید داده می شوید.

شدت و درستی کار بگیر، و جایگاهشان که در روز آخرت به سوی آن باز می گردند «جهنم» است، و بد گردیده است آن بازگشته که به سوی آن باز می گردند. **۱۰** الله تعالى در شان کفار - در باره آمیزش و معاشرت کفار با مسلمانان و نزدیکی شان از آنان، و آنکه این کار هیچ سودی به حالشان ندارد چرا که ایشان به الله تعالى کفر ورزیده اند - به حال همسر پیامبر الله «نوح» و همسر پیامبر الله «لوط» مثیلی آورده است: که این دو زن در زیر نکاح دو بنده از بندهان شایسته ما بودند، پس آن دو زن به آن دو بنده ما خیانت دینی کردند، زیرا هردو کافر بودند، پس آن دو پیامبر از همسران خود چیزی از عذاب الله را دفع نکردند، و به هردو همسر گفته شد: به دوزخ درآیند همراه با کسانی که بدان در می آیند. و در ایراد این مثل دلیلی است بر اینکه خشاؤندی و نزدیکی به پیامبران و نیکان برای انسان هیچ سودی نمی بخشد مادامیکه اعمالش بد ورزشت است.

۱۱ و الله تعالى در شان مؤمنان - آسانی که الله را تصدیق نمودند، و به تنهایی او را عبادت کردند، و به شریعت وی عمل نمودند، و آنکه آمیزش ایشان با کفار در معامله، به ایشان زیان نمی رساند - به حال همسر فرعون مثیلی آورده است - آن زن مؤمنه ای که در عصمت سخت ترین کفار قرار داشت - آنگاه که گفت: پروردگار! برایم نزد خودت در جنت خانه ای بنا کن، و مرا از سلط فرعون و شکنجه وی و از هر چه از اعمال بدی که از وی سر می زند، رها کن، و این چنین مرا از مردمان پیروان وی در ستمکاری و گمراهی و از عذابشان نجات ده.

۱۲ و نیز الله تعالى مثیلی آورده است برای کسانی که ایمان آورده اند مریم دختر عمران را که فرج (شرمگاه) خود را نگاهداشت، و آن را از الودگی به بی حیایی محفوظ و مصون داشت، پس الله تعالى به جبرئیل نور آنان در پیشاپیش و سمت راستشان راه می رود، می گویند: پروردگار! برای ما نور ما را تمام ده تا از صراط بگذریم و به جنت راه یابیم، و ما را عفو کن و از گناهان ما درگذر و گناهان ما را بپوشان، همانا تو بر هر چیز توانابی.

۱۳ ای پیامبر! با کسانی که کفر را اظهار نموده و آن را اعلان کرده اند جهاد کن و با ذریعه شمشیر علیه آنان بجنگ، و با کسانی که کفر را پوشیده و آن را پنهان نموده، و از فرمانبرداران بود.

یَأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصْوَحَّا عَسَى رَبُّكُمْ أَنْ يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتُكُمْ وَيُدْخِلَكُمْ جَنَّتِ تَجْرِيْمَ مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَرُ يَوْمَ لَا يُخْزَى إِلَّا الَّذِي أَنْهَا مَعَهُ دُوْرُهُمْ يَسْعَى بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَتَيْمَ لَنَا لُورَنَا وَأَغْفِرْنَا إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ **۸** يَأَيُّهَا الَّذِي جَهَدَ الْكُفَّارَ وَالْمُنَفِّقِينَ وَأَغْنَظَ عَلَيْهِمْ وَمَا وَنَهُمْ جَهَنَّمَ وَبَنَسَ الْعَمَيْرٌ **۹** ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا أَمْرَاتُ نُوْجَ وَأَمْرَاتُ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَلَّيْحَيْنَ فَخَانَتْهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَ عَنْهُمَا مِنْ أَنَّ اللَّهَ شَيْئًا وَقَيْلَ أَدْخَلَ النَّارَ مَعَ الْمَذْلُومِينَ **۱۰** وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا أَمْرَاتٍ فِرَعَوْنَ إِذْ قَاتَ رَبَّ أَبْنَ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجَنَّى مِنْ فِرَعَوْنَ وَعَمَلَهُ وَنَجَنَّى مِنْ الْقَوْمِ الظَّلَمِيْمِ **۱۱** وَمَرِيمَ بَنْتَ عِمَّرَنَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فِرَجَهَا فَفَحَنَّ كَا فِيْهِ مِنْ رُوْحِنَا وَصَدَقَتْ بِكَلِمَتِ رَبِّهَا وَكُتُبِهِ وَكَانَتْ مِنَ الْقَنِينِ **۱۲**

۱۳ ای کسانی که الله و رسولش را تصدیق نموده و به شریعت وی عمل کرده اند! باز گردید از گناهان خود به سوی طاعت الله بازگشته که گناهی بعد از آن نیست، باشد که پروردگار تان از شما بدیهای اعمالشان را پاک کن، و شما را به بوسنانهای درآورد که از زیر کاخ های آن جویبارها روان است، روزی که الله تعالى پیامبر و کسانی را همراه او ایمان آورده اند خوار نسازد، و عذاب هم ندهد، بلکه قدر و شان آنان را بلند سازد، نور آنان در پیشاپیش و سمت راستشان راه می رود، می گویند: پروردگار! برای ما نور ما را تمام ده تا از صراط بگذریم و به جنت راه یابیم، و ما را عفو کن و از گناهان ما درگذر و گناهان ما را بپوشان، همانا تو بر هر چیز توانابی.

۱۴ ای پیامبر! با کسانی که کفر را اظهار نموده و آن را اعلان کرده اند جهاد کن و با ذریعه شمشیر علیه آنان بجنگ، و با کسانی که کفر را پوشیده و آن را پنهان نموده با ذریعه حجت و دلیل و برپایی حدود الهی و شعائر دین؛ جهاد کن، و در جهاد با هردو گروه از

سوره «الملک»

۱ خیر الله بسیار و انعم وی بر تمام افرید گانش
فراوان گردیده است، آن ذاتی که پادشاهی و فرمانروایی
آسمانها و زمین در دنیا و آخرت به دست اوست، و
حکم و فرمان او در هردو (دنیا و آخرت) نفوذ گنده و
روان است، و او بر همه چیز تواناست. و از این آیه
کریمه ثابت بودن صفت «دست» برای الله بسیار
گونه‌ای که لایق بزرگی و کمال اوست، استفاده می‌شود.

۲ همان کسی که مرگ و زندگی را آفرید؛ تا شما را -
ای مردم! - بیازماید که کدام یک از شما که دارش نیکوتر
و با اخلاص تر است؟ و اوست «عزیز» یعنی: غالب که
هیچ چیزی او را عاجز نمی‌دارد، امرزگار برای کسی که
تویه پیشه کرده است از بندگانش. و در این آیه تشویقی
است بر ادای طاعات، و معنی است از ورزیدن گناهان.

۳ همان کسی که هفت آسمان را بالای یکدیگر و
همانگ افریده است، تو - ای بیننده! - در آفرینش الله
بخشایشگر، هیچ اختلاف، تضاد، کجی و ناسازگاری ای
نمی‌بینی، باز نگاهت را به آسمان بدوز (و تأمل کن) آیا
هیچ شکاف یا رخنه و خللی در آن می‌بینی؟

۴ باز هم دیده خود را بارها و بارها پیاپی بگشای و
بنگر، سرانجام دیدهات با ذلت و حقارت از این که (در
آفرینش آسمان) چیزی از عیب را بینند، خسته و مانده
به سویت بازمی‌گردد.

۵ بی گمان ما آسمان نزدیک (به شما) را که به
چشمها دیده می‌شود، با ستارگان بزرگ و درخشندگان
آراسته ایم، و آنها را شهابهای سوزاندهای گردانیده ایم
برای شیطانهای که (خبر آسمان را) به دزدی می‌شوند،
و برای آنها در آخرت عذاب آتش افروخته ای را آماده
کرده ایم که گرمای آن را خواهند چشید.

۶ و برای کسانی که به آفریدگارشان کفر ورزیده اند
عذاب جهنم است، و جهنم چه بد سرانجامی است برای آنان.
۷ چون این کافران در جهنم (دوزخ) افگنده شوند
برای آن آوازی سخت و زشتی می‌شوند، و آن (دوزخ)
بر ایشان بر می‌جوشد جوشیدن سخت.

۸ نزدیک است که دوزخ از شدت خشم بر کفار، از هم
شگافته و پاره پاره شود، هرگاه که گروه از مردم در آن
افگنده شوند، وظیفه داران آن - از سر تویخ و سرکوفت -
از ایشان می‌پرسند: آیا نزد شما در دنیا پیامبری نیامد که
شما را از این عذابی که بسر می‌برید برحذر می‌ساختند؟

۹ نگهبانان دوزخ را پاسخ داده گفته‌اند: آری! نزد ما
فرستاده ای از جهت الله بجهله امد و ما را بیم و هشدار داد،
پس ما آن فرستاده را تکذیب کردیم، و - در باره آنچه با

۱۰ سُورَةُ الْمُلْكِ

۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳

۱۰ تَبَرَّكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَرِيرٌ ۱۰ الَّذِي خَلَقَ
۱۱ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِبَلْوَكَمْ أَيْكُلُ أَحْسَنَ عَمَلًا وَهُوَ عَزِيزٌ لَغَفُورٌ ۱۱
۱۲ الَّذِي خَلَقَ سَبَعَ سَمَوَاتٍ طَبَاقًا مَاتَرَى فِي حَلَقِ الرَّحْمَنِ مِنْ
۱۳ تَفَوْتٍ فَأَرْجِعَ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِنْ قُطُورٍ ۱۳ ثُمَّ أَتَيْعَجِعَ الْبَصَرَ كَرِيْنَ
۱۴ يَنْقَلِبَ إِلَيْكَ الْبَصَرُ خَاسِئًا وَهُوَ حَسِيرٌ ۱۴ وَلَقَدْ رَيْنَا السَّمَاءَ
۱۵ الَّذِي نَيَّبَ إِلَيْهِ الْمَسْبِحَ وَهُوَ حَسِيرٌ ۱۵ وَلَقَدْ رَيْنَا الْمَسَيْرَ
۱۶ إِذَا أَقْوَافِهَا سَعَوْلَاهَا شَيْقَا وَهِيَ تَنْقُورُ ۱۶ تَكَادُ تَمِيرَ
۱۷ مِنَ الْغَيْطِ كَلَمَا أَلْقَى فِيهَا قَوْمٌ سَلَّمُهُ حَزِنَتْهَا الْمَيَّاتُ كَرِيْنَ ۱۷
۱۸ قَالُوا بَلْ قَدْ جَاءَنَا نَذِيرٌ فَكَلَّبَنَا وَقْلَنَا مَا نَزَّلَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَنْتَمْ
۱۹ إِلَّا فِي ضَلَالٍ كَيْرٍ ۱۹ وَقَالُوا لَوْكَدَنْسَمْ أَوْنَقْلَ مَكَادِفِ أَصْحَبٍ
۲۰ الَّسَعِيرٌ ۲۰ فَأَعْزَرَ فَوَأَيْدِنَهُمْ فَسَحْقًا لَا صَحَبَ الْسَعِيرٌ
۲۱ إِنَّ الَّذِينَ يَحْشُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَيْبِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ بَيْرٌ ۲۱

۱۹-۲۰ ای کفار «مکه» - آیا از الله ﷺ که در بالای آسمان است ایمن شده اید آن که شما را در زمین فرو برد؟ پس بنگاه زمین (در هنگام فروبردن) به لرزش و جنبش در آید تا همه هلاک شوید. آیا از الله ﷺ که در بالای آسمان است ایمن شده اید آن که بر شما بادی بفرستد که با سنگریزهای سنجکسار تان کند؟ پس - ای کافران! - چون عذاب را به چشم سر دیدید، آنگاه به زودی خواهید دانست که بیم دادن من شما را چگونه است؟ و آنگاه دانستن برایتان سودی نیخشد. و این آیه کریمه صفت «علو» (یعنی: بلند و بالا بودن) را برای الله ﷺ چنان که لایق بزرگی و کمالش هست، ثابت می سازد.

۲۱ و هر آینه کسانی که پیش از کفار «مکه» بودند - همچون قوم نوح، عاد و ثمود - پیامبر اشان را تکذیب کردند، پس (بنگر که) انکاری من بر آنان، و تبدیل نمودن نوش و نعمتی را که آنان بسر می بردند، به عذابی که بر آنان فرود آمده و هلاکشان ساخت؛ چگونه بود؟!

۲۲-۲۳ آیا این کافران گرفتار غفلت شده اند، و به پرندگان بر فراز سر شان ننگریسته اند، که در هنگام پرواز به لایشان را گشاده می دارند، و گاه آن را به پهلوهای خویش فرو می بندند؟ در آن هنگام جز الله رحمن کسی آنان را از افتادن (به زمین) نگاه نمی دارد، بی گمان او تعالی به هر چیز بیناست، در خلق و افرینش او هیچ کمودی و ناسازگاری دیده نمی شود. بلکه کیست آن کسی که او به پندار شما - ای کافران!

۲۴-۲۵ لشکری برای شما است که شما را در برابر الله رحمن یاری می کند آنگاه که الله به شما رسانیدن زیانی را خواهد؟ نیستند کافران در این پندار خویش، مگر در فریب و گمراهی بزرگی از جهت شیطان (که آنها را بدان می فریبد). بلکه چه کسی است این روزی دهنده گمان برده شده که - اگر الله رزق خود را باز گیرد و آن را از شما باز دارد - به شما روزی دهد؟ بلکه کافران در عناد و سرکشی و نفرت از حق پای فشارند، نه بآن گوش می دهند و نه از آن پیروی می کنند.

۲۶-۲۷ آیا آن کس که نگونسار بر روی افتاده راه می رود - نمی داند کجا برود و چگونه باید رفت - هدایت یافته تر و بر راه استوارتر است؟ یا آن کسی که با قامت راست، تندرست و بر پای ایستاده بر راه روشنی راه برانگیختن از قبرها برای حساب و جزا. و در آیه کریمه اشاره ای است به طلبیدن رزق و روزی و کسب و پیشه، می رود که در آن هیچ گونه کجی ای نیست؟ این مثلی است که الله ﷺ آن را در حق کافر و مؤمن یاد کرده است.

۲۸-۲۹ بگو - ای پیامبر! - به ایشان: الله ﷺ همان کسی است که شما را از نیستی به وجود آورد، و پدید است بر قدرت (شکست ناپذیر) او تعالی، و بیاد آوری تکیه کردن به دنیا و آرام گرفتن به سوی آن.

۱۲-۱۳ وَأَسْرَوْا قَوْلَكُمْ أَوْ أَجْهَرُوا يَهْدِهِ إِنَّهُ عَلِمُ بِذَاتِ الصَّدُورِ **۱۲** أَلَا يَعْلَمُ مَنْ حَلَقَ وَهُوَ الْلَّطِيفُ الْخَيِّرُ **۱۴** هُوَ اللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَامْشُوا فِي مَا كَبَّا وَلَكُمْ مِنْ رَزْقٍ وَإِلَيْهِ الْشُّورُ **۱۵** أَمْ أَمِنْتُمْ مَنْ فِي السَّمَاءِ أَنْ يَخْسِفَ بِكُمُ الْأَرْضَ إِذَا هَرَّ تَمُورُ **۱۶** أَمْ أَمِنْتُمْ مَنْ فِي السَّمَاءِ أَنْ يُرِسِّلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا فَسَعَمُونَ كَيْفَ نَذِيرٍ **۱۷** وَلَقَدْ كَذَبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَكَيْفَ كَانَ تَكْيِيرٌ **۱۸** أَوْ لَيَرُوَا إِلَى الْطَّيْرِ فَوْهُمْ صَفَقُتْ وَفَقِصَنْ مَا يُمْسِكُهُنَّ إِلَّا الْرَّحْمَنُ إِنَّهُ يُكَلِّ شَعْبَصِيرٍ **۱۹** أَمَنْ هَذَا الَّذِي هُوَ جَنْدُ لَكُمْ يَصْرُكُ مِنْ دُونِ الْرَّحْمَنِ إِنَّ الْكُفَّارَ إِلَّا فِي عَرْوَرٍ **۲۰** أَمَنْ هَذَا الَّذِي يَرْزُقُكُمْ إِنْ أَمْسَكَ رِزْقَهُ بَلْ لَجَوْفَ عُثُورٍ وَنَفُورٍ **۲۱** أَفَنْ يَمْشِي مُرْكَبًا عَلَى وَجْهِهِ أَهْدَى أَمَنْ يَمْشِي سَوَّى عَلَى صَرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ **۲۲** قُلْ هُوَ اللَّهُ أَنْشَأَكُمْ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَالْأَفْعَدَهُ قَلِيلًا مَا نَشَكُرُونَ **۲۳** قُلْ هُوَ اللَّهُ ذَرَأَكُمْ فِي الْأَرْضِ وَإِلَيْهِ تَحْشُرُونَ **۲۴** وَيَقُولُونَ مَنِ هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَدِقِينَ **۲۵** قُلْ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنْذِرْتُكُمْ مِنْ

پیش الله تعالی یکسان است، بی گمان او ﷺ به آنچه در سینه ها نگاهداشته شده است دانست، پس چگونه سخنان و کردارهای شما بر او پوشیده می ماند؟!

۲۶ آیا پروردگار جهانیان به آفریدگان خود و شئون ایشان دانا نیست، و حال آنکه او خودش آنها را آفریده و آفرینش ایشان را استوار و نیکو کرده است؟ و او تعالی به بندگان خویش «لطیف» (یعنی: بسیار با رافت و پر مهر)، و به آنها و اعمالشان آگاه و دانست.

۲۷ الله تعالی تنهای خودش ذاتی است که زمین را برای شما نرم و هموار گردانید تا بر آن استقرار یابید، پس در فرآخنا و اطراف و جوانب آن (برای انواع کسب و کار) رهسپار شوید، و از رزق الله ﷺ که آن را برای شما از زمین برآورده است، بخورید، و تنها به سوی اوست برانگیختن از قبرها برای حساب و جزا. و در آیه کریمه اشاره ای است به طلبیدن رزق و روزی و کسب و پیشه، و دلالتی است بر اینکه الله ﷺ تنها خودش معبدی برحق است، هیچ شریک و همتای ندارد، و نیز دلالتی است بر قدرت (شکست ناپذیر) او تعالی، و بیاد آوری است به نعمتهای او تعالی، و با حذر ساختنی است از آورد برای شما گوش ها را تا به وسیله آن بشنوید، و تکیه کردن به دنیا و آرام گرفتن به سوی آن.

فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةَ سِيَّئَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَقِيلَ هَذَا الَّذِي
كُتُمْ بِهِ تَدَعُونَ ۚ قُلْ أَرَءَيْتُمْ إِنَّ أَهْلَكَنِي اللَّهُ وَمَنْ مَعَهُ
أَوْ رَحْمَنَافَنَ مُحْيِرُ الْكُفَّارِينَ مِنْ عَدَابِ أَلِيمٍ ۚ قُلْ هُوَ
الَّرَّحْمَنُ عَمَانَابِهِ، وَعَلَيْهِ تَوَكَّلَنَا فَسَتَعْلَمُونَ مِنْ هُوَ فِي صَلَلِ مُبِينٍ
قُلْ أَرَءَيْتُمْ إِنَّ أَصْبَحَ مَا كُنْتُمْ عَنْهُ مُغْرِبًا فَنَبَأْتُكُمْ بِمَا مَعَيْنِ ۚ

سُورَةُ الْقَلْمَنْ

سُورَةُ الْقَلْمَنْ

نَّ وَالْقَلْمَنْ وَمَا يَسْطُرُونَ ۚ مَا أَنْتَ بِنَعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ ۚ
وَإِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْتُونٍ ۚ وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ ۚ
فَسَبِّحْ وَرَبِّصُونَ ۚ يَا يَاهُكُمُ الْمَفْتُونُ ۚ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ
أَعَلَمُ بِمَنْ صَلَّعَنْ سَيِّلَهُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهَمَّدِينَ ۚ فَلَا تُطِعْ
الْمُكَذِّبِينَ ۚ وَدُوَّلُوْدِهِنْ فِي دِهْنُونَ ۚ وَلَا تُطِعْ كُلَّ
حَلَّافِ مَهَيِّنَ ۚ هَمَازِ مَشَاءَنَبِيِّ ۚ مَنَاعَ لَلْحَيِّ مُعَنِّ
أَشِيمَ ۚ عُتْلُ بَعْدَ ذَلِكَ زَنِيمَ ۚ أَنْ كَانَ ذَا مَالِ وَبَنِينَ ۚ
إِذَا تُتْلَىٰ عَيْهِءَاءِيَنْتَنَا قَالَكَ أَسْطَرِيُّ الْأَوْلَيْنَ ۚ

سُورَهُ «الْقَلْمَنْ»

۱-۱۵ «ن» سخنی که تعلق به حروف مقطوعه دارد در آغاز سوره بقره پیش گذشته است. (۱)

الله ﷺ قسم یاد کرده است به قلم که فرشتگان و مردمان به آن می نویسند، و به آنچه می نویسند از خیر و نفع و علوم، که تو - ای پیامبر! - به سبب نعمتی که الله تعالیٰ بر تو نموده است - از نعمت نبوت و رسالت - هرگز کم خرد و بد اندیشه نیستی. و هر آینه برای تو -

(۱) در آنچه گفته است: «ال» این حرفها و غیره از حروف مقطوعه (حروفی که جدا جدا خوانده می شوند) در آغاز سوره های قرآن کریم، الله ﷺ خودش مراد از آنها را می داند، و در آن حرفها اشاره ای است به سوی اعجاز قرآن کریم، زیرا در مورد آن با مشرکان تحدی و هماورده طلبی صورت گرفته است، مگر از معارضه با آن عاجز ماندند، در حالی که قرآن کریم از عین همین حروف ترکیب شده است که لغت عرب مشتمل بر آن است. پس عاجز ممدن عرب از اوردن سخنی همچون قرآن کریم - در حالی که فصیح ترین عرب بودند - دلالت بر این می کند که قرآن کریم از نزد الله تعالیٰ است نه از ساخته محمد ﷺ.

آن بیندیشید، شما - ای کافران! - بسیار کمی شکر این نعمتها را برای پروردگاران - که آنها را بر شما ارزانی کرده است - ادا می نمایید. بگو به ایشان: الله تعالیٰ همان کسی است که شما را آفریده و بر روی زمین پراکنده ساخت، و بعد از این پراکنده کی پس برای حساب و جزا به سوی او گردآورده می شوید.

۱۶-۲۰ و کافران می گویند: ای محمد! این وعده که شما در مورد حشر و قیامت به ما می دهید؛ چه وقت فرا می رسد؟ اگر شما - ای مؤمنان! - در وعده خود راست گویند پس ما را از وقت تحقق یافتن آن خبر دهید. بگو - ای پیامبر! - به آنان: آگاهی از وقت برپاشدن قیامت تنها به الله ﷺ اختصاص دارد (و دیگری آن را نمی داند) و من فقط بیم دهنده ای هستم برای شما، که شما را از عاقبت کفرتان بیم می دهم، و برایتان آنچه را که الله ﷺ مرا به بیان آن امر نموده است - به خوبترین صورت - بیان می کنم.

۲۱ پس هنگامی که کافران عذاب الله ﷺ را نزدیک خود بینند و آن را به چشم مشاهده کنند، نشانه ذلت و حقارت و بدحالی بر چهره های ایشان هویا گردد، و از روی نکوهش و سرزنش به ایشان گفته شود: این است آنچه آن را در دنیا به شتاب می طلبید.

۲۲ بگو - ای پیامبر! - به این کافران: به من خبر دهید، اگر الله مرا و مؤمنانی را که همراه من اند بیمراند - همان گونه که شما در حق ما آرزو و تمنا دارید - یا بر ما رحمت آورد پس اجل های ما را به تأخیر افکنند، و ما را از عذاب خود رهایی بخشد (آری! اگر فرض کنیم که چنین شود): پس کدام کسی است که شما را از عذابی دردنگ حمایت کرده و رهایی می دهد؟

۲۳ بگو: الله همان خدای رحمان است که ما او را تصدیق نموده ایم، و به دین و شریعت او عمل کرده ایم، و از او پیروی نموده ایم، و در اجرای تمام کارهای خود تنها بر او تکیه کرده ایم، پس آن کاه که عذاب فرود آید؛ به زودی خواهید دانست - ای کافران! - که کدام یکی از دو گروه - ما یا شما - در دوری و گمراحتی آشکاری است که از راه راست الله، به دور رفته است.

۲۴ بگو - ای پیامبر! - به این مشرکان: مرا خبر دهید؛ اگر آب شما - که از آن می نوشید - در زمین فرو رود، به گونه ای که هرگز امکانات شما (مانند دلو و غیره) به آن دسترسی یافته نتواند؛ پس چه کسی جز الله برای شما آب روان می آورد؟ که بر روی زمین جاری بوده و برای دیدگان آشکارا باشد.

سخن چینی می‌رود، و از جهت افساد و درهم زدن آنان، سخن برخی از ایشان را به برخی دیگری نقل می‌کند. به مال خود بخیل بوده و از خرج کردن آن در راه حق بخیل می‌ورزد، و از هرگونه خیر سخت بازدارنده، و در دشمنی و ستمگری علیه مردم و دست درازی بر محترمات؛ از حد و اندازه خود تجاوز کرده و بسیار گناهکار است. و در کفر خود سرسخت بوده، بسیار بدکار، پست همت و منسوب به غیر پدرش (حرامزاده) است. به خاطری که مالدار و پسراندار بوده طغیان نموده و از حق سرکشی کرده است. و چون کسی بر او آیات قرآن را بخواند، آن را تکذیب کند و گوید: این خرافات و افسانه‌های پیشینیان است. این آیات اگرچه در شان بعض مشرکان نازل شده است - مانند «الولید بن المغیره» - مگر در آن برای بنده مسلمان تحذیری است از موافقت کسی که چینی صفات زشت را در خود دارد. **۱۵** به زودی بر بینی او نشانه‌ای خواهیم نهاد که همیشه با او باشد و هرگز از او جدا نگردد، این عقوبیتی است برای او؛ تا پیش مردم رسوای گردد.

۱۶ **۱۷** بی گمان ما اهل «مکه» را به قحطی و گرسنگی آزمودیم چنان که صاحبان بوسستان را آزموده بودیم، آن کاه که در میان خود قسم خوردنده که هرچه زودتر در صباح برخیزند و میوه‌های بوسستان خویش را بچینند؛ تا جز خودشان کسی دیگری از مساقین و همانند ایشان از آن نخورد. و «إن شاء الله» نگفتد.

۱۸ **۱۹** پس شبانه گاه که آنان در خواب بودند، الله **۲۰** **۲۱** در مقابل آنچه از انواع سختی‌ها که به سبب تبلیغ بر آن بوسستان آتش بزرگی فرود آورد که آن را دعوت به آن رو برو می‌شود - ثواب و پاداش بزرگ سوختاند و همچون شب تاریک سیاه گردید.

۲۲ **۲۳** پس در هنگام صبح همدیگر را فراخواندند بر اخلاق بزرگی هستی، و همانا اخلاق نیکویی است و گفتند: اگر بر چیدن میوه‌ها تصمیم محکم دارید،

که قرآن کریم مشتمل بر آن است، و فرمابن برداری از بامدادان در اول وقت به سراغ کشتار تان بروید.

۲۴ **۲۵** سپس شتابان رهسپار شدند در حالی که میان خود اهسته به همدیگر سخن می‌گفتد: که امروز نباید اوامر آن را بجا نموده و از نواهی آن پرهیز می‌کرد.

۲۶ **۲۷** پس - ای پیامبر! - زودا خواهی دید، و کافران نیز خواهند دید که در کامیک از شما فته و دیوانه‌گی وجود دارد.

۲۸ بی گمان پروردگارت **۲۹** داناتر است به آن بدینه که از دین الله **۳۰** **۳۱** و راه هدایت گم گشته، و نیز او داناتر است به آن پرهیزکاری که بهمسوی دین حق، راه یافته است.

۳۲ **۳۳** پس - ای پیامبر! - بر آن صورتی که هستی از مخالفت و سیزه با تکذیب کنندگان ثابت قدم و پابرجا آن را نشناختند و گفتند: قطعاً ما راه باغ خویش را گم کرده‌ایم سپس چون (خوب تأمل کردند) دانستند که این باش و هرگز از آنان پیروی ممکن.

۳۴ **۳۵** مشرکان تمنا و دوست دارند که با آنان نرمش و ملایمت همان باغ آنها است، آنچه گفتند: نه بلکه ما - به سبب

کنی، و در رابطه با برخی از آنچه که بر آن هستند با آنان تصمیم مان بر بخیل ورزیدن و بی‌نوايان را منع کردن - سازگاری کنی تا آنان نیز با تو نرمش و سازگاری کنند.

۳۶ **۳۷** و اطاعت نکن - ای پیامبر! - از هر انسان

بسیار سوگند خورنده دروغگوی پست و حقیر. آنکه باید استشان کنید و ان شاء الله بگوئید؟ بعد از اینکه به عقل

مردمان را غیبت می‌کند، و در میان ایشان در پسی و رشد خود بازگشتند، گفتند: پاک است الله پروردگار ما

سَنَسِمُهُ عَلَى الْخُطُورِمُ **۱۶** إِنَّا بَلَوْتُهُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَمْحَبَ الْجَنَّةَ إِذَا أَتَمُوا لِيَصْرِمُهُمْ مُصْبِحِينَ **۱۷** وَلَا يَسْتَنُونَ **۱۸** طَافَ عَلَيْهَا طَافِيْفٌ مِنْ رَبِّهِ وَهُنَّا بِمُؤْنَةٍ **۱۹** فَاصْبَحَتْ كَأَصْرِمَ **۲۰** فَنَادَوْهُمْ مُصْبِحِينَ **۲۱** أَنْ أَنْدُوا عَلَى حَرَثِكُمْ إِنْ شِئْتُمْ صَرِمِينَ **۲۲** فَاطَّلَوْهُ وَهُنَّا خَفَقُونَ **۲۳** أَنْ لَيَدْخُنَّهَا إِلَيْكُمْ مُسْكِنِينَ **۲۴** وَغَدَوا عَلَى حَرَقَرِينَ **۲۵** قَلَمَا رَأَوْهَا قَالُوا إِنَّا الصَّالُونَ **۲۶** بَلْ تَخْمَرُ مُؤْمِنُونَ **۲۷** قَالَ أَوْسَطُهُمُ الْأَعْقَلُ لَكُلُولًا تَسْتَحْوِنَ **۲۸** قَالُوا سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنَّا كَانَ طَلَبِيْمَ **۲۹** قَابِلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَلَوْمُونَ **۳۰** قَالُوا يُؤْتَنَا إِنَّا كَانَ طَلَبِيْنَ **۳۱** عَسَى رَبِّنَا أَنْ يُبَدِّلَنَا حَيْرًا مِنْهَا إِنَّا إِلَى رَبِّنَا عَبُونَ **۳۲** كَذَلِكَ الْعَنَابُ وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ **۳۳** إِنَّ الْمُفَقِّنَ عِنْ دَرَرِهِمْ جَنَّتُ الْعَيْمِ أَفَجَعَلُ الْمُسَلِّمِينَ كَلْمُجْرِمِينَ **۳۴** مَا كَذَلِكَ فَخَمْكُونَ **۳۵** أَمْ لَكُوكِبِ فِي تَدْرُسُونَ **۳۶** إِنَّ لَكُوكِبِ فِي لَمَعِيْرُونَ **۳۷** أَمْ لَكُوكِبِيْنَ عَيْنَ عَيْنَهَا بَلْعَةً إِلَى يَوْمِ الْقِيَمَةِ لَكُوكِبَا تَحْكُمُونَ **۳۸** سَلَّهُمْ أَيْهُمْ يُبَذِّلُكَرَعِيمَ **۳۹** أَمْ لَهُمْ شَرَكَةً فَيُبَذِّلُو اسْرَكَاهِمْ إِنْ كَانُوا مَصْدِقِينَ **۴۰** يَوْمَ يُكَشَّفُ عَنْ سَاقِ وَيُدَعَّوْنَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا يَسْتَطِعُونَ **۴۱**

در مقابل آنچه از انواع سختی‌ها که به سبب تبلیغ بر آن رو برو می‌شود - ثواب و پاداش بزرگ سوختاند و همچون شب تاریک سیاه گردید. و کم و قطع نشدنی است. و بی گمان تو - ای پیامبر! - بر اخلاق بزرگی هستی، و همانا اخلاق نیکویی است و گفتند: اگر بر چیدن میوه‌ها تصمیم محکم دارید، که قرآن کریم مشتمل بر آن است، و فرمابن برداری از بامدادان در اول وقت به سراغ کشتار تان بروید. قرآن کریم خوی و طبیعت آنحضرت **۴۲** بود، که اوامر آن را بجا نموده و از نواهی آن پرهیز می‌کرد. **۴۳** پس - ای پیامبر! - زودا خواهی دید، و کافران نیز خواهند دید که در کامیک از شما فته و دیوانه‌گی وجود دارد. **۴۴** بی گمان پروردگارت **۴۵** داناتر است به آن بدینه که از دین الله **۴۶** **۴۷** و راه هدایت گم گشته، و نیز او داناتر است به آن پرهیزکاری که بهمسوی دین حق، راه یافته است. **۴۸** پس - ای پیامبر! - بر آن صورتی که هستی از مخالفت و سیزه با تکذیب کنندگان ثابت قدم و پابرجا آن را نشناختند و گفتند: قطعاً ما راه باغ خویش را گم کرده‌ایم سپس چون (خوب تأمل کردند) دانستند که این باش و هرگز از آنان پیروی ممکن. **۴۹** مشرکان تمنا و دوست دارند که با آنان نرمش و ملایمت همان باغ آنها است، آنچه گفتند: نه بلکه ما - به سبب کنی، و در رابطه با برخی از آنچه که بر آن هستند با آنان تصمیم مان بر بخیل ورزیدن و بی‌نوايان را منع کردن - سازگاری کنی تا آنان نیز با تو نرمش و سازگاری کنند. **۵۰** و اطاعت نکن - ای پیامبر! - از هر انسان بسیار سوگند خورنده دروغگوی پست و حقیر. آنکه باید استشان کنید و ان شاء الله بگوئید؟ بعد از اینکه به عقل مردمان را غیبت می‌کند، و در میان ایشان در پسی و رشد خود بازگشتند، گفتند: پاک است الله پروردگار ما

خَشَعَةَ أَبْصَرُهُمْ تَرَهُقُهُمْ ذَلَّهُ وَقَدْ كَانُوا يَدْعُونَ إِلَى السُّجُودِ وَهُمْ سَلَمُونَ
 ۴۳ فَذَرُونِي وَمَن يَكْذِبُ بِهَذَا الْحَدِيثِ سَسْتَدِرُ جُهُمْ مِنْ حَيْثُ
 لَا يَعْلَمُونَ ۴۴ وَأَتْلِ لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ ۴۵ أَمْ تَسْتَأْهِمُ أَجْرَافَهُمْ
 مِنْ مَغْرِمٍ مُثْقَلُونَ ۴۶ أَمْ عِنْدَهُمْ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُبُونَ ۴۷ فَأَصْبِرْ
 لِمُشْكِرِيَّكَ وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْحَوْتِ إِذْ نَادَاهُ وَهُوَ مُكْطُومٌ ۴۸ لَوْلَا
 أَنْ تَدَرِّكَهُ نِعْمَةُ مِنْ رَبِّهِ لَنِذَّ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ مَدْمُومٌ ۴۹ فَاجْبِهِ رَبُّهُ
 فَجَعَلَهُ مِنَ الْصَّالِحِينَ ۵۰ وَإِنْ يَكُدَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيَزْلُفُونَكَ بِأَصْبَرِهِ
 لَتَسْعَمُوا إِلَيْكَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ مَلْجُونٌ ۵۱ وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ ۵۲

سُوَّادُ الْمَلَقَائِمَ

سُبْحَانَ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَافَّةُ ۱ مَا الْحَافَّةُ ۲ وَمَا أَدَرَكَ مَا الْحَافَّةَ ۳ كَذَبَتْ شَمُودُ
 وَعَادِيَ الْقَارِعَةِ ۴ فَأَمَّا شُمُودٌ فَأَهْلَكُوا بِالْطَّاغِيَةِ ۵ وَمَا
 عَادِيَ الْقَارِعَةِ ۶ سَحَرَهَا عَيْنُهُمْ
 سَبْعَ لَيَالٍ وَثَمَنِيَّةَ أَيَّامٍ حُسُومًا فَتَرَى الْقَوْمَ فِيهَا صَرَعَنَ
 كَائِنُهُمْ أَعْجَازٌ خَلِ خَاوِيَّةَ ۷ فَهَلْ تَرَى لَهُمْ مِنْ يَاقِتَةٍ ۸

فرموده‌اند: پروردگار ما ساق خود را بر همه می‌کند، پس هر مرد مؤمن و هر زن مؤمنه‌ای برای او سجده می‌کند، و باقی می‌ماند کسی که در دنیا از روی ریا و سمعه سجده می‌کرد، پس تا می‌رود که سجده کند، پشت وی (مانند تخته‌تواری) راست می‌ایستد و قادر به سجده کردن نمی‌شود». روایت امام بخاری و مسلم.
 ۴۲ دیدگانشان (از خواری و ذلت) به زیر افتداد است، و به سبب عذاب الهی: خواری و پستی وجود ایشان را فرا می‌گیرد، در حالی که (بیش از این) در دنیا به نمازگزاری و عبادت الله فرا خوانده می‌شدن، و تدرست هم بودند و بر انجام دادن سجده قادر هم بودند، ولی از روی سرکشی و بزرگ پنداشتن خود، سجده نمی‌کردند.

۴۳ پس - ای پیامبر! - مرا با کسی که این قرآن را تکذیب می‌کند واگذار، جزای ایشان و انتقام گرفتن از ایشان به دوش من است، به زودی آنان را - از روی استدراج و غافلگیری - به مال و فرزندان و نعمت‌های فراوان یاری خواهیم داد، از آن راه که در نیابند و ندانند که آن سبب هلاک نمودن ایشان خواهد بود. و ایشان را خلائق و فیصله‌نهایی می‌اید، و آنگاه حق - سبحانه و تعالی - ساق کریمه خود بیفزا بیند، هر آینه نقشه و چاره‌جوئی من مشابه ندارد - بر همه می‌کند، حضرت رسول الله ﷺ

از این که در آنچه به ما رسیده است ستمگر باشد، بلکه ما خود به نفهای خویش ستم کرده‌ایم؛ بسبب ترک کردن استثناء و تضمیم بدمان. سپس به هم‌دیگر روی آوردن و یکدیگر را بر ترک کردن استثناء و قصد نامی‌می‌شان سرزنش کردن. گفتن: ای وای بر ما، ما - در بازداشت فقیران و مخالفت با فرمان الله - از حد تجاوز کرده‌ایم. امید است که پروردگارما - به برکت توبه ما، و اقرار ما به گناه خود - بهتر از آن باغ به ما عوض دهد، ما تنها به سوی پروردگارمان رغبت کنندگانیم، امیدوارن عفو و بخاشایش، و طلبگاران خیر هستیم. به مانند این سزا بیکه که صاحبان آن باغ را به آن سزا داده‌ایم، همین گونه سزا دادن ما می‌باشد در دنیا برای هر کسی که امر الله را نافرمانی کند، و به نعمتها کی که الله تعالی برایش عطا فرموده است بخل ورزد، و سخت تر است از عذاب دنیا، اگر (این را واقعاً) می‌دانستند حتماً از هر سیبی که باعث عقوبت و عذاب است دریغ می‌کردند.

۴۴ بی گمان کسانی که خویشن را از عذاب و شکنجه الله نگاهداشتند - به اینگونه که آنچه ایشان را به آن امر کرده است بجا نمودند و آنچه ایشان را از آن نهی کرده است، از آن خودداری نمودند - برایشان نزد پروردگارشان باغهایی است که در آنها نوش و نعمتی پایدار است.

۴۵ آیا کسانی را که برای الله ﷺ گردن نهاده و از او فرمان برده‌اند همانند کافران قرار خواهیم داد؟ شما را چه شده؟ چگونه به چنین حکم و داوری ظالمانه داوری کرده‌اید؟ پس هر دو گروه را در ثواب و پاداش یکسان گردانیده‌اید؟

۴۶ ۴۷ یا مگر کتابی دارید که از آسمان فرود آمد؟ است، در آن انسان فرماین‌دار را مانند انسان گناهکار در می‌یابید، پس آنچه را که می‌گوئید در آن کتاب می‌خوانید؟ اگر چنین باشد حتماً در آن کتاب هر چه آرزو دارید می‌یابید! هرگرا هرگز برای شما چنین کتابی نیست.

۴۸ ۴۹ یا این که شما بر ذمه ما عهدنا و پیمانهای محکمی که حکم آن تا قیامت باقی است) به این مضمون که هر چه خواهید و آرزو نمائید برایتان داده می‌شود؟

۵۰ ۵۱ تو - ای پیامبر! - از مشترکان پیرس: کدامیک از ایشان به آن حکم عهددار و ضامن است که برای او آن حکم و اختیار داده می‌شود؟ یا آنان شریکانی دارند که

برایشان هرچه را که می‌گویند کفالت می‌کنند، و آنان را در بدست آوردن آنچه می‌طلبند یاری می‌دهند؟ پس اگر در دعوای خود راست می‌گویند شریکانشان را بیاورند.

۵۲ ۵۳ روز قیامت هول و هراس به اوج خود می‌رسد، و کار سخت دشوار می‌شود، و الله ﷺ برای داوری میان خلائق و فیصله‌نهایی می‌اید، و آنگاه حق - سبحانه و تعالی - ساق کریمه خود را - که هیچ چیزی به او گناهان خود بیفزا بیند، هر آینه نقشه و چاره‌جوئی من

پورده‌گارش او را به پیامبری خویش انتخاب کرد، و او را از جمله صالحانی گردانید که نیتها، گردارها و گفتارهایشان صالح و درست گردیده است.

۵۱ و اگر نگاهداری الله و حفظ و حمایت او برایت نمی‌بود، نزدیک بود که کافران چون قرآن را شنیدند تو را - ای پیامبر! - چشم بزنند؛ به سبب بعض و دشمنی‌ای که علیه تو دارند، و به طبق هوا و هوس خود می‌گویند: او (پیامبر) قطعاً دیوانه است.

۵۲ و قرآن جز پند و اندرزی برای جهانیان - اعم از جن و انس - نیست. (لذا نه فقط به سبب آن جنون دست نمی‌دهد بلکه قرآن سبب تکامل عقل و فهم انسان مؤمن نیز می‌گردد)

سوره «الحاقة»

۱ قیامتی که به وقوع پیوستن آن حق و ثابت است، و وعد (نوید) و عید (وعد بد) در آن تحقق می‌پذیرد. و آن قیامتی که به وقوع پیوستن آن حق و ثابت است - در حال و اوصاف خود - چه چیزی است؟ و چه چیزی تو را - ای پیامبر! - به حقیقت قیامت آگاه کرد و آشنا ساخت، و هول و شدت آن را برابت مشخص کرد؟

۴ شمود - که قوم صالح علیه السلام اند - و عاد - که قوم هود علیه السلام اند - قیامت را که دلها را هول و هراس‌هایش درهم می‌کوبد؛ دروغ شمردند.

۵ اما شمود، پس با فریاد بزرگی که در شدت و تندی خود از حد تجاوز کرده بود، هلاک کرده شدند. و اما عاد، پس

با تنباید سرد و سخت نیرومند (به سبب شدت وزش) به تبلیغ رسالت مزد و پاداش دنیوی طلب می‌کنی، پس نابودی کشیده شدند. الله عزیز آن باد را هفت شب و هشت آنار از توان آن، بار گرانی را متحمل می‌شوند (بناءً روز پیاپی بر آنان مسلط ساخت به گونه‌ای که نه دعوت را نمی‌پذیرند؟). یا اینکه نزد آنان علم غیب قطع می‌شد و نه آرام می‌گرفت، پس (اگر آنچه می‌بودی) است، پس می‌نویسند از روی آن آنچه را برابر خویشن می‌دیدی آن قوم را در آن شبها و روزها که مرده (بر حکم می‌کنند، مضمون حکم‌شان اینکه آنها نسبت به زمین افتداده‌اند) گویی آنان تنهای فروافتاده درختان اهل ایمان نزد الله عزیز مرتبه و منزلت برتر دارند.

۶ پس صیر کن - ای پیامبر! - در برابر آنچه پورده‌گارست به آن حکم نموده و فیصله کرده است - و از جمله‌ان: مهلت دادن مشرکان، و به تأخیر انداختن - از امت‌های که به پیامبرانشان کفر ورزیده بودند - و نصرت تو علیه آنان است - و همانند صاحب ماهی - مردم قریبها و آبادیهای قوم لوط که شهرهایشان - به یعنی: یونس علیه السلام - نباش، در غضب و سبب فعل نهایت بد و زشت ایشان که همانا کفر و ناشکیبائی اش بر قوم خود، آن‌گاه که پورده‌گار خود را شرک و فواحش بود - بر ایشان روی دیگر گردانیده به فریاد خواند، در حالی که پر از غم و اندوه بوده و شد، پس هر یک از این امت‌ها پیامبری را که الله تعالی عذاب را برای قوم خود به شتاب می‌طبید. اگر نعمتی به سوی ایشان فرستاده بود نافرمانی کردند، آن‌گاه الله از جانب پورده‌گارش او را دستگیری نمی‌کرد و در تعالی آنان را به گرفت نهایت سخت فروگرفت.

۷ بی‌گمان ما آن‌گاه که آب در ارتفاع و بلندی و پذرفتن آن از وی بود. آری! اگر آن لطف و نعمت خود از حد گذشت تا اینکه بر فراز همه چیز بلند و بالا الهی نمی‌بود؛ البته او از شکم ماهی بر زمین بسی‌گاه گردید؛ آن وقت پدران شما را با نوح علیه السلام بر کشتی هلاک‌بخش افگنده می‌شد، و در آن صورت او مرتکب که در آب راه می‌رود، سوار کردیم. تا آن واقعه را که در کاری می‌بود که بر آن مذمت و ملامت می‌شد. پس آن نجات دادن مؤمنان و غرق کردن کافران بود، (برای

وَجَاءَ فِرْعَوْنُ وَمَنْ قَبْلَهُ وَالْمُؤْنَفَكَتُ بِالْحَاطِنَةِ ۱۰ فَعَصَوْرَسُولَ رَبِّهِمْ فَأَخْذَهُمْ أَخْذَهُ رَأْيَةً ۱۱ إِنَّا لَمَّا طَعَا الْمَاءَ حَلَّتْ كُوْفَةً فِي الْبَارِيَةِ لِنَجْعَلَهَا لَكُوْنَدَكَرَةً وَتَعِيَهَا أَذْنَ وَعِيَةً ۱۲ فَإِذَا نَفَخْنَ فِي الصُّورِ نَفْخَةً وَجْدَةً ۱۳ وَجَمِيلَ الْأَرْضِ وَلِلْبَالِ قَدْكَادَةً وَجَدَةً ۱۴ فَيُوَمِّدُ وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ ۱۵ وَلَنَشَقَّتِ السَّمَاءُ فِيهِ يَوْمَدٌ وَاهِيَةً ۱۶ وَالْمَلَكُ عَلَى أَرْجَابِهَا وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ هَوْفَهُمْ يَوْمَدٌ مُنْبَثِيَةً ۱۷ يَوْمَدٌ تَعْرُضُونَ لَا تَخْفَى مِنْكُمْ حَافِيَةً ۱۸ فَأَمَّا مِنْ أُوقَتِ كِتَبَهُ يَسِيْمِينَهُ فَيَقُولُ هَذُمْ أَقْرَمُوا كَنْتِيَةً ۱۹ إِنِّي ظَنَّتُ أَنِّي مُلْقِ حَسَابَيَةً ۲۰ فَهُوَ فِي عِيشَةِ رَاضِيَةٍ ۲۱ فِي جَنَّةٍ عَالِيَّةٍ قُطْوَفَهَا دَانِيَةً ۲۲ كُلُّوا وَأَشْرِبُوا هَبَنَّا بِمَا أَسْلَفْتُمْ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ ۲۳ وَأَمَّا مِنْ أُوقَتِ كِتَبَهُ يَسِيْمِينَهُ فَيَقُولُ يَلَيْتَنِي لَمْ أَوْتَ كَنْتِيَةً وَلَرَأْدُ مَاجِسَابَيَةٍ ۲۴ يَلَيْتَهَا كَانَتِ الْفَاضِيَةَ مَا أَغْفَقَ عَنِ مَالِيَةٍ ۲۵ هَلَكَ عَنِ سُلْطَانِيَةٍ ۲۶ خَذُوهُ فَلُوْهُ ۲۷ مُرْجَحِيَمْ صَلُوْهُ ۲۸ لَمَّا فِي سِلْسِلَةِ ذَرْعَهَا سَبْعُونَ ذَرَاعًا فَأَسْلَكُوهُ ۲۹ إِنَّهُ كَانَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ ۳۰ وَلَا يَحْضُ عَلَى طَعَامِ الْيَسْكِينِ ۳۱ آیا تو - ای پیامبر! - از این مشرکان در برابر تبلیغ رسالت مزد و پاداش دنیوی طلب می‌کنی، پس آنان از توان آن، بار گرانی را متحمل می‌شوند (بناءً شوند (بناءً) روز پیاپی بر آنان مسلط ساخت به گونه‌ای که نه دعوت را نمی‌پذیرند؟). یا اینکه نزد آنان علم غیب است، پس می‌نویسند از روی آن آنچه را برابر خویشن می‌دیدی آن شبها و روزها که مرده (بر حکم می‌کنند، مضمون حکم‌شان اینکه آنها نسبت به زمین افتداده‌اند) گویی آنان تنهای فروافتاده درختان اهل ایمان نزد الله عزیز مرتبه و منزلت برتر دارند.

۳۲ پس صیر کن - ای پیامبر! - در برابر آنچه پورده‌گارست به آن حکم نموده و فیصله کرده است - و از جمله‌ان: مهلت دادن مشرکان، و به تأخیر انداختن - از امت‌های که به پیامبرانشان کفر ورزیده بودند - و نصرت تو علیه آنان است - و همانند صاحب ماهی - مردم قریبها و آبادیهای قوم لوط که شهرهایشان - به یعنی: یونس علیه السلام - نباش، در غضب و سبب فعل نهایت بد و زشت ایشان که همانا کفر و ناشکیبائی اش بر قوم خود، آن‌گاه که پورده‌گار خود را شرک و فواحش بود - بر ایشان روی دیگر گردانیده به فریاد خواند، در حالی که پر از غم و اندوه بوده و شد، پس هر یک از این امت‌ها پیامبری را که الله تعالی عذاب را برای قوم خود به شتاب می‌طبید. اگر نعمتی به سوی ایشان فرستاده بود نافرمانی کردند، آن‌گاه الله از جانب پورده‌گارش او را دستگیری نمی‌کرد و در تعالی آنان را به گرفت نهایت سخت فروگرفت.

۳۳ بی‌گمان ما آن‌گاه که آب در ارتفاع و بلندی و پذرفتن آن از وی بود. آری! اگر آن لطف و نعمت خود از حد گذشت تا اینکه بر فراز همه چیز بلند و بالا الهی نمی‌بود؛ البته او از شکم ماهی بر زمین بسی‌گاه گردید؛ آن وقت پدران شما را با نوح علیه السلام بر کشتی هلاک‌بخش افگنده می‌شد، و در آن صورت او مرتکب که در آب راه می‌رود، سوار کردیم. تا آن واقعه را که در کاری می‌بود که بر آن مذمت و ملامت می‌شد. پس آن نجات دادن مؤمنان و غرق کردن کافران بود، (برای

فَلَيْسَ لَهُ أَيُّومَ هَنَّاهِيمٌ^{۲۵} وَلَا طَعَامٌ إِلَيْنَا عَشَلِينَ^{۲۶} لَا يَأْكُلُهُ^{۲۷}
 إِلَّا لَخَطَّافُونَ^{۲۸} فَلَا أَقْسُمُ بِمَا تَبْصُرُونَ^{۲۹} وَمَا لَا تَبْصُرُونَ^{۳۰}
 إِنَّهُ لَغَوْلُ رَسُولِكَبِرٍ^{۳۱} وَمَا هُوَ بِقُولٍ شَاعِرٍ قِيلَلًا مَا ثُمَّتُونَ^{۳۲}
 وَلَا يَقُولُ كَاهِنٌ قِيلَلًا مَانِذَكُونَ^{۳۳} نَزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ^{۳۴} وَلَوْ
 نَقُولُ عَلَيْنَا بَعْضُ الْأَقَاوِيلِ^{۳۵} لَا حَذَنَامَهُ بِالْيَمِينِ^{۳۶} شَمْ لَقَعْنَا
 مِنْهُ الْوَتَنِ^{۳۷} فَمَا مِنْ كُمْرٍ مِنْ أَحَدٍ عَهُ حَجَرِينَ^{۳۸} وَإِنَّهُ لَذَكْرٌ^{۳۹}
 لِلْمُنْقَيْنِ^{۴۰} وَإِنَّ الْعَمَانَ مِنْ كُمْكَذَبَنِ^{۴۱} وَإِنَّهُ لَحَسْرَةٌ عَلَى
 الْكَفَرِينَ^{۴۲} وَإِنَّهُ لَحَقُّ الْيَقِينِ^{۴۳} فَسِيحٌ بِأَسْمَ دِرَيْكَ الْعَظِيمِ^{۴۴}

سُورَةُ الْمُعْتَدِلِينَ^{۴۵}
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ^{۴۶}

سَأَلَ سَابِلٍ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ^۱ لِلْكَفَرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ^۲ مَنْ^۳
 اللَّهُ ذُو الْمَعَارِجِ^۴ تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي
 يَوْمٍ كَانَ مَقْدَارُهُ خَمْسِينَ الْفَ سَنَةً^۵ فَأَصْرَرَ صَدَرَ كَجِيلًا^۶
 إِنَّهُمْ بِرَوْنَهُ بَعِيدٌ^۷ وَنَزَّلَهُ قَرِبًا^۸ يَوْمٌ تَكُونُ السَّمَاءُ كَلْمَهُلٌ^۹
 وَكَتُونُ الْجَبَالُ كَالْعَهِنِ^{۱۰} لَا يَسْتَكُلُ حَمِيمٌ حَمِيمًا^{۱۱}

۲۷- پس نیست این کافر را در روز قیامت هیچ نزدیک و خویشاوندی که از روى او عذاب را دفع کند. و نیست او را هیچ خوراکی بجز از زردآب که از بدنهاي دوزخيان سرازير می شود. نمی خورد آن زردآب را مگر گناهکارانی که بر کفر و رزیدان به الله حَمَلَهُ پافشارند.

۲۸- پس به آنچه می بینید از دیدنی ها، و به آنچه نمی بینید از اموری که بر شما پوشیده است، سوگند می خورم. که قطعاً قرآن سخن الله حَمَلَهُ است، تلاوت ش می کند فرستاده گرانقدر بزرگ فضل. و هرگز او گفتار هیچ شاعری نیست چنان که شما می پندارید، چه اندک ایمان می آورید! و نه هم سجعی است مانند سجع کاهنان، بسیار کمی - برای فرق میان این دو (قرآن و سجع کاهنان) - می اندیشید و دقت می کنید! و لیکن قرآن سخن پروردگار عالمیان است که آن را بر فرستاده خود محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرود آورده است.

۲۹- و اگر - بالفرض - محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بر ما چیزی از سخنان را می بست (و بهنام ما ولی از ساخته های خود چیزهایی را عنوان می کرد و آن را به ما نسبت می داد)

(۱) سجع: سخن با قافیه.

شما - ای امت محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - عبرت و پندی بگردانیم، و فراگیرد آن را هر گوشی که از شان آن این است که فراگیرد، و آنچه را از جانب الله می شنود درست می فهمد. ۳۱- پس چون فرشته (اسرافیل عَلَيْهِ السَّلَامُ) در شاخ (صور) بددم یکبار دمیدن، و او همانا دمیدن اول است که به هنگام آن همه عالم هلاک و ویران می شود. و زمین و کوهها از جای های خود برداشته شده سپس درهم شکسته شوند، و درهم کوییده شوند یکبار کوییدن. پس در آن هنگام قیامت بريا شود. و آسمان بشکافد پس آن، در آن روز ضعیف و سست پیوند است، که نه در آن تماسک و پیوندی وجود دارد و نه سختی و استواری. و فرشتگان بر اطراف و کناره های آسمان باشند، و عرش پروردگارت را در آن روز (روز قیامت) هشت تن از فرشتگان بزرگان بر فرازشان حمل می کنند. در آن روز عرضه می شوید شما - ای مردم! - بر الله حَمَلَهُ برای حساب و جزا، هیچ چیزی از رازهای نهان شما بر الله پنهان نمی ماند.

۳۲- اما آن کس که نامه اعمال او به دست راستش داده شود. پس - شادمانه - می گوید: بگیرید نامه اعمال مرا بخوانید. بی گمان من در دنیا به یقین می دانستم که در روز قیامت سزاایم را خواهم دید، بناءً برای آن روز - با ایمان و عمل صالح - آمادگی گرفتم. پس او (کسی که نامه اعمالش به دست راستش داده شده) در زندگانی گوارا و پسندیده ای است. در بهشتی است که از نظر هریک مکان و درجات، بلند و بالا است. میوه هایش نزدیک و در دسترس تناول کننده است که آن را چه ایستاده باشد، چه نشسته و چه خوابیده، به آسانی دریافت می کنند. برایشان گفته می شود: بخورید خوردنی و بیاشامید آشامیدنی دور از هرگونه اذیت، پاک و سالم از همه امور ناگوار؛ به سبب آنچه از اعمال شایسته ای که در روزهای گذشته دنیا پیش فرستاده بودید.

۳۳- و اما آن کس که کارنامه اش به دست چیش داده شده است. پس - از روی افسوس و پیشمانی - می گوید: ای کاش کارنامه ام به من داده نمی شد! و سزاایم را نمی دانستم! ای کاش مرگی که در دنیا به سراغم آمد کارم را یکسره می کرد و بعد از آن دیگر هرگز زنده نمی شدم! مال و دارایی که در دنیا اندوخته بودم، برایم هیچ سودی نیخشید. حجم از دست برفت و از نزدم گم شد، پس برایم هیچ حجتی نمانده که به آن حجت گیرم.

۳۴- به نگهبانان دوزخ گفته می شود: بگیرید این مجرم گناهکار را، پس دستهای او را با زنجیرها بر گردنش بیندید. سپس او را به دوزخ درآورید تا گرمای سوزان آن را بچشد. سپس او را در زنجیری از آهن که درازیش هفتاد ذراع است، در آورید. بی گمان او باور نداشت که الله حَمَلَهُ همان معبد بر حق یکتای بی همتا است، و به دستور او عمل بی نوایان و غیر ایشان - ترغیب نمی کرد.

بِصَرَ وَنَهْمٌ يُوَدُّ الْمُجْرِمُ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابٍ يَوْمَدِ بَيْنَيْهِ
وَصَبَجَتِهِ، وَأَخِيهِ^{۱۱} وَفَصِيلَةِ الَّتِي تُتَوَيِّهُ^{۱۲} وَمَنْ فِي الْأَرْضِ
جَمِيعًا مِنْ يُجْهِي^{۱۳} كَلَّا إِنَّهَا الظَّنِّ^{۱۴} نَرَاعَةً لِلشَّوَّى^{۱۵} تَعْوَأْ
مِنْ أَذْبَرٍ وَتَوَلِّ^{۱۶} وَمَعْ فَوَّعَ^{۱۷} إِنَّ الْإِنْسَنَ حَلْقَ هَلْوَعًا^{۱۸}
إِذَا مَسَّهُ الشَّرْجُوْعَا^{۱۹} وَإِذَا مَسَّهُ الْحَلِيرُ مُوْعَعًا^{۲۰}
الْمَصْلِينَ^{۲۱} الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ^{۲۲} وَالَّذِينَ فِي
أَنْوَاطِهِمْ حَقُّ مَعْلُومٌ^{۲۳} لِلْسَّابِلِ وَالْمَحْرُومِ^{۲۴} وَالَّذِينَ يُصَدِّقُونَ
بِيَوْمِ الْآيَنِ^{۲۵} وَالَّذِينَ هُمْ مِنْ عَذَابِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ^{۲۶} إِنَّ عَذَابَ
رَبِّهِمْ عَيْرَ مَأْمُونٍ^{۲۷} وَالَّذِينَ هُرْلَفُ وَجْهُمْ حَفَظُونَ^{۲۸} إِلَّا عَلَى
أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَالَكَتْ أَيْتَهُمْ فَإِنَّهُمْ عَيْرَ مَأْمُونِينَ^{۲۹} فَنَّ أَبْغَى وَرَأَهُ
ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُرْ الْعَادُونَ^{۳۰} وَالَّذِينَ هُمْ لَا مُنْتَهِيهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَعُونَ^{۳۱}
وَالَّذِينَ هُمْ شَهَدَتِهِمْ قَائِمُونَ^{۳۲} وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ شَيْخَافُونَ^{۳۳}
أُولَئِكَ فِي جَنَّتِ تَكْرِمُونَ^{۳۴} مَالَ الَّذِينَ لَهُرْ أَبْلَكَ مُهْطَعِينَ^{۳۵}
عَنِ الْمَيْمَنِ وَعَنِ الشِّمَائِلِ عَزِيزٌ^{۳۶} إِيَطْعَمُ كُلَّ أَمْرِيٍّ مِنْهُمْ
أَنْ يُدْخُلَ جَنَّةَ نَعِيْمٍ^{۳۷} كَلَّا إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مَمَّا يَعْلَمُونَ^{۳۸}

بالا می روند در روزی که مقدار آن پنجاه هزار سال است از سالهای دنیا، مگر این مدت طولانی بر بندۀ مؤمن به اندازه وقت یک نماز فرضی می باشد.

پس صبر کن - ای پیامبر! - بر ریختند کردن ایشان و به شتاب خواستشان عذاب را به صیری (نیکو) که در آن بی فراری، و از آن شکایت و گلایه ای به جز الله نباشد. بی گمان کافران عذاب را (که به آن وعده شده اند) دور و رخدادنی می بینند. اما ما آن را نزدیک و رخدادنی می بینیم که از رخدادن آن هیچ چاره ای نیست.

روزی که اسماں آبگونه گردد مثل دردی روغن. و کوهه ها همچون پشم رنگین زده شده گردد که باد آن را پراکنده کرده است.

و هیچ نزدیکی، نزدیک خود را از حالش نمی پرسد؛ زیرا هریک از ایشان به حال خودش مشغول و گرفتار می باشد.

(دوستان صمیمی و خویشاوندان نزدیک) یکدیگر را می بینند و می شناسند اما در عین حال هیچ یکی از ایشان برای دیگری سودی رسانده نمی تواند. انسان کافر آرزو می کند که برای رهائی خود از عذاب روز قیامت، پسران خود را عوض دهد و فدا سازد. همچنین همسر و برادرش را. و نیز خاندان و قبیله نزدیک خود را که در قرابت به آنان وابسته است و (در هنگام سختی ها) به او یاری و پناه می دهدن. و حتی هر که را در روی زمین هستند از بنی بشر و غیره (همگی را فدا کند و عوض دهد) سپس از عذاب الله نجات یابد.

هرگز حقیقت چنین نیست که تو - ای کافر! - آرزو میداری اینکه عوض دهی ات پذرفتنه شود، این همان دوزخ است که آتش وی شعله می زند و زیانه می کشد. با گرمای سخت خود پوست سر و دیگر اعضای بدن را بر می کند. به سوی خود فرامی خواند هر کس را که در دنیا از حق رویگردان شده، و طاعت الله و رسولش را وا گذاشته است. و مال را جمع کرده و آن را در خزینه ها جابجا نموده است، و حق الله را در آن ادا نکرده است.

بی گمان اند این قرآن را - با بیان و روشنی آیاتش - تکذیب می کنند. و هر آینه تکذیب به قرآن حسرت و ندامت بزرگ است بر کافران، آن کاه که عذاب خود و نوش و نعمت سخت، سر شته شده است. چون بدی و سختی به او برسد، بسیار بی قرار و اندوه همکن می باشد. و بی گمان قرآن حق پایر چا و محض یقین است که در آن هیچ شکی وجود ندارد. پس الله را از آنچه لا یق بزرگواری او نیست پاک و منزه بدان، و او را به نام بزرگش یاد کن.

سوره «المعارج»

۱- دعا کننده ای بر خود و قوم خود دعا کرد که عذاب بر ایشان فرود آید، و آن عذاب حتماً و ناچار بر ایشان در روز قیامت واقع شدنی است. نیست آن را هیچ بازدارنده ای از جانب الله صاحب بلندی و (دردی) لای شراب، آنچه که از مایعات ته نشین شود و در بزرگواری. فرشتگان و جبرئیل علیهم السلام به سوی اوتعالی ته طرف جا بگیرد.

فَلَا أَقِيمُ بَيْنَ السَّرِّيْقِ وَالْمَغْرِبِ إِنَّا لَقَدْرُوْنَ ﴿٤١﴾ عَلَّا أَنْ تَبْدِلَ خَرَامَهُمْ
وَمَا مَنَعَنِي مَسْبُوقِيْنَ ﴿٤٢﴾ فَلَدَهُمْ مَخْوَضُوا وَيَعْبُوْحَى يَلْقَأُوْمَهُمُ الَّذِي
يُوَعْدُوْنَ ﴿٤٣﴾ يَوْمَ يَخْرُجُوْنَ مِنَ الْأَجْمَادِ سَرَّا كَانُوْهُمْ إِلَى نُصْبِيْوُفُصُونَ
خَسْعَةً بَصْرُهُرَّهُمْ ذَلِكَ الْيَوْمُ الَّذِي كَانُوْيَعْدُوْنَ ﴿٤٤﴾

سُورَةُ نُوحٍ
الْيَوْمَ الَّذِي
لَمْ يَرِدْهُمْ دُعَاءٌ إِلَّا
كَانَتْ مُسْمَىٰ لَهُمْ دُعَاءٌ

إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمَهُمْ أَنَّا أَنْذِرْنَاهُمْ مَمْكَانَ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَهُمْ
عَذَابَ الْيَمِّ ﴿١﴾ قَالَ يَقُولُمْ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّمِينٌ ﴿٢﴾ أَنِّي أَعْبُدُوَا
اللَّهَ وَأَتَقْوُهُ وَأَطِيعُوْنَ ﴿٣﴾ يَعْفُرُ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُؤْخِرُكُمْ
إِلَى أَجْلٍ مُّسَمٍّ إِنْ أَجْلَ اللَّهُ إِذَا جَاءَ لَا يُؤْخِرُكُمْ تَعْلَمُوْنَ
قَالَ رَبِّيْنِي دَعَوْتُ فَوْمِي يَلَّا وَهَنَارًا ﴿٤﴾ فَلَمْ يَرِدْهُمْ دُعَاءٌ إِلَّا
فِرَارًا ﴿٥﴾ وَإِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوْا أَصْبِعَهُمْ
فِي مَذَانِهِمْ وَاسْتَغْشَوْا شَيْوَهُمْ وَأَصْرُوْا وَاسْتَكْبَرُوا أَسْتَكَبَارًا
ثُمَّ إِنِّي دَعَوْتُهُمْ جَهَارًا ﴿٦﴾ ثُمَّ إِنِّي أَعْلَمْتُهُمْ وَأَسْرَرْتُ
لَهُمْ إِسْرَارًا ﴿٧﴾ فَقُلْتُ أَسْتَغْفِرُ وَارْبَكْمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَارًا ﴿٨﴾

الله ﷺ ساخته بودند، دوان دوان و شتابان می رفتند. در حالی که دیدگانشان خوار گردیده و به زمین فروافتاده، و خواری و پستی ایشان را فرو گرفته است، این همان روزی است که به آنان در دنیا وعده داده می شد، ولی آنها به آن ریشخند می کردند و آن را دروغ می شمردند.

سوره «نوح»

۱- ۱- بی گمان ما نوح را به سوی قومش فرستادیم، و یه او گفتیم که: قوم خود را بیم و هشدار ده؛ پیش از ان که دیدگانشان خوار گردیده و به زمین فروافتاده، ای قوم من! هر آیه من برای شما یمدهنده اشکاری هستم از عذاب الله ﷺ چون او را نافرمانی کردید. و من فرستاده الله هستم به سوی شما پیش او تعالی را تنها پیرستید، و از عذاب و شکنجه او بترسید، و از من - در باره انجه شما را به آن امر می کنم و آنجه شما را از آن نهی می کنم - فرمان بردی. زیرا اگر از من فرمان بردید و دعوتم را پذیرفتد، الله تعالی از گناهان شما در می گذرد، و برایتان می امرزد، و عمرهایتان را تا آن وقتی که در علم الله ﷺ برایتان مقدار شده است، به تأخیر می افگند؛ زیرا چون مرگ بیاید، هرگز به تأخیر اندخته نمی شود، اگر این را می دانستید حتماً به ایمان اوردن و طاعت انجام نمودن شتابان می پرداختید.

زکات است. (آن حق معین) برای کسانی است که از ایشان کمک می خواهند، و نیز برای کسانی است که از روی عفتداری و وارسته گی از طلب کردن آن خودداری می کنند. و کسانی که به روز حساب و جزا باور دارند، بناءً با اعمال صالحه برای او آمادگی می گیرند. و کسانی که از عذاب الله بیمکنند. بی گمان عذاب پروردگارشان چنان است که نباید کسی از آن ایمن شد. و کسانی که ایشان شرمگاهان خود را از هر چه الله بر ایشان حرام نموده است، نگاه می دارند. مگر بر زنان خود یا کنیانی که دستهایشان مالک آنها شده است، پس این گروه مؤاخذه شدنی نیستند.

پس هر کس برای اوردن شهوت خود فراتر از زنان و کنیزان خود بجوید، آنهاند که از حلال به حرام تجاوز کردهاند. ۲- ۲- و کسانی که امانتهای الله ﷺ و امانتهای بندگان را نگاه می دارند، و عهدهای خود را که با الله و با بندگانش عهد دادهاند، رعایت می کنند. و کسانی که گواهی های خود را به حق (و بر وجه صحیح) ادا می کنند، بدون اینکه چیزی از آن را تغییر دهند یا کتمان کنند. و کسانی که بر ادا نمودن نماز محافظت می کنند و به چیزی از واجهات آن خلل وارد نمی کنند. این گروه که دارای این اوصاف گرامی اند، در باغهای پر نعمت مستقرند، و با همه انواع تکریمها مورد گرامی داشت قرار می گیرند.

۳- ۳- کافران را کدام باعث شونده ای باعث شده است که به سوی تو - ای پیامبر! - شتابان راهسپار شوند، در حالی که گردنها خود را به سوی تو دراز نموده و با چشمها خوشیش جهت تو روی اوردن! در راست و چپ تو به گونه حلقه های بسیار و گروه های پر اگنده گردهم آمده گفتگو می نمایند و تعجب می کنند؟ ایا هر یک از این کافران امیدوار است که به بیشتر پر ناز و نعمت جاویدان وارد شود؟ هرگز! حقیقت چنین نیست که آنها امیدوار اند، زیرا آنها هرگز به بیشتر وارد نمی شوند، ما ایشان را - همچون دیگران - از چیزی که خودشان می دانند - یعنی: از قطه را آب ضعیف و گندیده - افریده ایم، سرانجام ایمان نیاوردن، پس از کجا به وارد شدن به جنت پر نعمت شرفیاب می گردد؟!

۴- ۴- پس به پروردگار مشرقهها (طلوغ گاههای) آفتاب و سایر ستارگان و مغربها (غروب گاههای) آنها قسم می خورم که بی گمان ما تواناییم. بر آن که از بجای آنان قومی را جانشین کنیم که بهتر از آنان و فرمان پذیر برای الله ﷺ باشند، و هیچ کس از ما سبقت نمی گیرد، و اگر بخواهیم او را باز زنده گردانیم از دست ما در نمی رود و ما را ناتوان نمی کنند.

۵- ۵- پس بگذار آنان را تا در باطل خویش به بیهودگی درایند، و در دنیا خویش بازیگوشی کنند تا به دیدار روز قیامت - که در آن وعده عذاب داده می شدند - برستند. روزی که از گورها شتابان و دوان دوان بیرون آیند، چنان که در دنیا به سوی معبدان باطل خویش که آنها را برای عبادت و پرستیدن بجای

و فرزندان تان را فراوان نموده، و برایتان با گهای پدید
می‌آورد که به میوه‌ها و زیبایی‌های آن خوشگذرانی نموده
لذت می‌برید، و برایتان جویارهایی آماده می‌کند که از آن
کشت‌ها و چهارپایان خوش را سیراب می‌نماید. شما را
چه شده است - ای قوم! - که از فرمانروایی و عظمت الله
نیمی ترسید؟ و حال آن که شما را بر مراحل پیاپی
متفاوتی افریده است: ابتدا به هیأت نطفه، سپس به هیأت
خون بسته، سپس به هیأت پاره گشت، بعداً به هیأت
استخوانها، بعداً بر آن استخوانها گوشت پوشانیده است.
آیا ندیده‌اید که الله تعالی چگونه هفت آسمان را طبقه در
طبقه، بعضی بر فراز بعضی دیگر افریده است؟ و در این
آسمانها ماه را پرتو افشار قرار داده است، و خورشید را
چراغی روشنی دهندۀ‌ای قرار داده است که اهل زمین به
و سیله آن روشنی کسب می‌کنند.

و الله عَلَيْهِ السَّلَامُ اصل شما (آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ) را از زمین
پدید آورد، بهنوعی از پدید آوردن. سپس شما را - بعد
از مرگ - در زمین بازمی‌گرداند، و دوباره شما را
بیرون می‌آورد بیرون آوردن محقق. و الله - سبحانه
و تعالی - زمین را برای شما همچون فرشی هموار
گردانید. تا در راههای فراخ و گسترده آن، راه روید.

نوح عَلَيْهِ السَّلَامُ گفت: پروردگار! بی گمان قوم در
نافرمانی از من، و تکذیب نمودن من، از حد گذشتند، و
اشخاص فقیر و ناتوان ایشان از رهبران گمراه خود پیروی
کردند، از همان کسانی که بسیاری مال و فرزند جز بر
گمراهی شان در دنیا و عذایشان در آخرت نیزروده است. و

گفت نوح عَلَيْهِ السَّلَامُ: پروردگار! من قوم را (پیوسته) در شب و روز به سوی ایمان به تو و اطاعت از بزرگی به کار بردند. و به ایشان گفتند: هرگز پرسش
تو، دعوت کردم، ولی دعوت من ایشان را به سوی ایمان،
معبدان خود را - بخاطر یکتا پرستی الله که نوح به سوی
جز بر گریز و روی گردانیدنشان از آنچه به سوی
آن دعوت می‌کند - ترک نکنید، و هرگز «ود» و «سواع»
و «یغوث» و «یعوق» و «نصر» را ترک نکنید (یعنی:
به سوی ایمان به تو دعوت کردم تا آن سبیب باشد برای
که آنها را بجز الله تعالی می‌پرسیدند، و این نامهای بتان ایشان بود
امرزش تو مر گناهان ایشان را؛ انگشتان خود را در
گوشها ایشان دراورند تا دعوت حق را نشوند، و
ابليس به قوم ایشان وسوسه نمود که برای آنها تمثال‌ها و
صوره‌ها برپا دارند؛ تا هرگاه آن تمثال‌ها و صوره‌ها را
بینند در طاعت و عبادت - بگمان خود - کوشند تر
شوند (بس آنها چنین کردند) سپس چون این گروه
در گذشتند، و زمان طولانی بر آنان سپری شد؛ گروه دیگری
پوشش - دعوت کردم. باز مجدد دعوت را برای آنان -
در بعض احوال - به صدای بلند اعلان کردم، و در احوال
دیگری به صدای نهان دعوت را برای آنان پنهان گفتم، و
برای قوم خود گفتم: از پروردگار خود نسبت به گناهان
خود آمرزش بخواهید، و از کفر خویش به سوی او توبه
کنید، بی گمان او تعالی نسبت به بندگانش که به سوی او
توبه نموده و باز می‌گردند، بسیار آمرزگار است.

اگر شما توبه نمودید و آمرزش خواستید، الله
تعالی بر شما باران را ریزان و پی دری می‌فرستد، و اموال

سُورَةُ الْجَنِّ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قُلْ أَوْحَى إِلَيَّ أَنَّهُ أَسْتَعِنُ بِكَرْمِنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَعَيْنَا فَرَأَاهُمْ
عَجِيْبًا ۖ يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَعَمَّا يَهْدِي ۖ وَلَنْ تُشْرِكَ بِرِبِّنَا أَحَدًا ۖ

وَأَنَّهُ تَعَلَّمَ جَدًّا رِبَّنَا مَا أَخْدَى صَرْبَجَةً وَلَا وَلَدًا ۖ وَأَنَّهُ كَانَ
يَقُولُ سَفِهِنَا عَلَى اللَّهِ شَطَطْنَا ۖ وَأَنَّا ظَنَّنَا أَنَّ لَنْ نَقُولَ إِلَّا إِنْسَانٌ
وَالْجِنْ عَلَى اللَّهِ كَذَبَ ۖ وَأَنَّهُ كَانَ رَجُلًا مِنَ الْإِنْسَانِ يَعُودُونَ بِرِجَالٍ
مِنَ الْجِنِّ فَرَادُهُمْ رَهْقًا ۖ وَأَنَّهُمْ ظَنَّوْا كَمَا ظَنَّنَمُّ أَنَّ لَنْ يَبْعَثَ
الَّهُ أَحَدًا ۖ وَأَنَّا لَمْسَنَا السَّمَاءَ فَوَجَدْنَاهَا مُلْتَثَتَ حَرَسًا
شَدِيدًا وَأَشَبَّهَا ۖ وَأَنَّا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقْعُدًا لِلسَّمْعِ فَمَنْ
يَسْتَعِمُ أَلَّا نَيْحَدْلُهُ شَهَابًا رَصَدًا ۖ وَأَنَّا لَأَنْدَرَى أَشْرَقَ أَرِيدَ
يَمَنَ فِي الْأَرْضِ أَمْ أَرَادَهُمْ رَهْبَرَهُمْ رَشَدًا ۖ وَأَنَّا مِنَ الْأَنْلَحِونَ
وَمِنَادُونَ ذَلِكَ كَاطِرَأَيْقَ قَدَدًا ۖ وَأَنَّا ظَنَّنَا أَنَّ لَنْ تَعْجِزَ
الَّهُ فِي الْأَرْضِ وَلَنْ تَعْجِزَهُ هَرَبًا ۖ وَأَنَّا لَمَاسِعُنَا الْمُهْدَى
أَمَانَةِهِ ۖ فَمَنْ يُؤْمِنُ بِرِبِّهِ فَلَا يَخَافُ بَخْسَأَوْلَارَهَقًَا ۖ

وَ این که ما - گروه جنیان - (چنان که عادت ما بوده است) خواستیم که به آسمان برسمیم تا سخنان اهل آسمان را بشنویم، پس آن را پر از فرشتگانی یافتیم که از آن نگهبانی می کنند، و پر از شهاب های سوزانده ای یافتیم که به ذریعه آن کسی را که به آسمان نزدیک شود تیر اندانخته می شود.

وَ این که ما پیش از این برای آن که اخبار آسمان را بشنویم، در گوشها و کتارهای آسمان جایهای اختیار می نمودیم، ولی اکنون هر کس بخواهد دزدانه گوش فرا دهد، برای خود شهابی در کمین می باید که او را

می گفت دور از حق و صواب، چون دعوای همسر و فرزند.

وَ این که ما چنین می پنداشتیم که هیچ کسی بر الله دروغ نمی بندند، نه از آدمیان و نه از جنیان در نسبت دادن زن و فرزند به او تعالی.

وَ این که مردانی از انس به مردانی از جن پناه می بردند، پس مردان جن - در نتیجه پناه بردن انسانها به

ادعاهای نادرست جادوگران و شعبدگان شنیدگان است،

ایشان - بر بلا و ضعف و هراس انسانها افزودند. و این آنی که ادعای علم غیب می کنند، و به دعواهای دروغ

پناه جستن به غیر الله - که الله تعالى آن را بر اهل

جهالیت انتقاد گرفته - از انواع شرک اکبر به شمار

می رود، شرکی که الله تعالى آن را نمی امرزد مگر به ذریعه

توبه راست و درست. و در این آیت هشدار شدیدی است

از پناه بردن به جادوگران و شعبدگان و همسانان آنان.

وَ این که کفار انس نیز پنداشتند، همچنان که شما -

گروه جنیان - پنداشته بودید که هرگز الله تعالى کسی را بعد از مرگ بر نمی انگیزد.

سبب آراسته نمودنشان برای آنان بیراهی و گمراهی را. سپس نوح عَلَيْهِ السَّلَامُ گفت: و نیفرای - پروردگار! - بر ستمکاران - که با کفر و عناد بر نفس خویش ستم نمودند - جز دوری از حق. پس به سبب گناهانشان و پافشاریشان بر کفر و طغیان، با طوفان غرق شدند، و به دنبال این غرق شدن به آتشی بسا شعله هور و سوزان درآورده شدند، پس برای خود در برابر الله جَلَلَهُ هیچ کسی را نیافتند که آنان را نصرت دهد، یا اینکه عذاب الله را از آنان دفع کند.

و نوح عَلَيْهِ السَّلَامُ بعد از اینکه از فهم قوم خود نا امید شد، گفت: پروردگار! هیچ کسی از کافرانی را که به تو کفر ورزیده اند بر روی زمین زنده مگذار که بچرخد و حرکت کند. همانا اگر تو آنان را بگذاری و نابودشان نکنی بندگانست را که به تو ایمان آورده اند، از راه حق گمراه می سازند، و از نسل و ذریت ایشان جز کسی که از حق رویگردن بوده و به تو سخت کافر و نافرمان است، به دنیا نیاید. پروردگار! مرا و پادر و مادرم را، و همه کسانی را که مؤمنانه و باورمندانه به خانه من در آمدند، و تمام مردان و زنانی را که به تو ایمان آورده اند؛ بیامز! و کافران را در دنیا و آخرت جز هلاک و زیان نیفرای!.

سوره «الجن»

۱ بگو - ای پیامبر! - : الله تعالى به من وحی کرد
است که گروهی از جن به تلاوت قرآن را بخوبی گوش داده اند، پس چون قرآن را شنیدند برای قوم خود گفتند: هر آینه ما قرآنی را شنیدیم که در فصاحت و بلاغتش، و در حکمتها و احکام و اخبارش عجیب بود. به سوی حق و راستی راه می نماید، پس آن را تصدقیگردیم و به آن عمل نمودیم، و هرگز برای پروردگارمان - که ما را آفریده - کسی را در عبادتش شریک نمی سازیم.

۲ و حقا که بلند است بزرگی و شان و جلال پروردگار ما، او نه همسری و نه فرزندی بر گرفته است.

۳ او این که جاهل ما - یعنی ابیس - در حق الله تعالى سخن می گفت دور از حق و صواب، چون دعوای همسر و فرزند.

۴ و این که ما چنین می پنداشتیم که هیچ کسی بر الله دروغ نمی بندند، نه از آدمیان و نه از جنیان در نسبت دادن زن و فرزند به او تعالی.

۵ و این که مردانی از انس به مردانی از جن پناه می بردند، پس مردان جن - در نتیجه پناه بردن انسانها به ادعاهای نادرست جادوگران و شعبدگان شنیدگان است،

ایشان - بر بلا و ضعف و هراس انسانها افزودند. و این آنی که ادعای علم غیب می کنند، و به دعواهای دروغ

پناه جستن به غیر الله - که الله تعالى آن را بر اهل

جهالیت انتقاد گرفته - از انواع شرک اکبر به شمار

می رود، شرکی که الله تعالى آن را نمی امرزد مگر به ذریعه

توبه راست و درست. و در این آیت هشدار شدیدی است

از پناه بردن به جادوگران و شعبدگان و همسانان آنان.

و این که کفار انس نیز پنداشتند، همچنان که شما -

گروه جنیان - پنداشته بودید که هرگز الله تعالى کسی را بعد از مرگ بر نمی انگیزد.

آنان آب فراوانی می‌بارانیدیم، و رزق و روزیشان را در دنیا گشاویش می‌دادیم. تا آنان را بیازماییم: چگونه نعمت‌های الله را که برایشان ارزانی نموده شکرگزاری می‌کنند؟ و هر کس از طاعت پروردگارش و از گوش دادن به قرآن و تدبیر آن و عمل به آن روی بگرداند، الله تعالیٰ او را در عذابی سخت و دشوار داخل می‌کند.

و این که مسجدها مختص است یگانه پرستی الله عَزَّلَهُ است، پس در آنها کسی را جز او تعالیٰ پرستش نکنید، و دعا و عبادت را - در آنها - تنها برای الله خالص بگردانید؛ زیرا مسجدها آباد نشده مگر برای اینکه در آنها تنها الله پرستش شود نه کسی دیگری. و این آیت بیانگر وجود پاک داشتن مسجدها است از هر چیزی که اخلاص به الله عَزَّلَهُ و پیروی از محمد صَلَّى اللّٰهُ عَلٰيْهِ وَسَلَّمَ را آلوده‌گین می‌سازد.

و این که چون محمد صَلَّى اللّٰهُ عَلٰيْهِ وَسَلَّمَ بر پای ایستاده پروردگار خود را عبادت می‌کرد نزدیک بود که جنیان - از شدت

ازدحام برای شنیدن قرآن - در گردآگرد آنحضرت صَلَّى اللّٰهُ عَلٰيْهِ وَسَلَّمَ گروه‌های برهن نشسته برخی بالای دیگری گردند.

بگو - ای پیامبر! - برای این کفار: جز این نیست که من تنها پروردگارم را پرستش می‌کنم، و با او کسی را در عبادت شریک نمی‌سازم.

بگو - ای پیامبر! - به ایشان: قطعاً من نمی‌توانم از شما زیانی را دور کنم، و نه سودی را برایتان جلب نمایم. بگو: هر آینه اگر پروردگارم را نافرمانی کنم هیچ کسی نمی‌تواند مرا از عذاب او تعالیٰ رها کند، و به جز او پناهگاهی نمی‌یابم که به سوی آن از عذاب الله عَزَّلَهُ فرار نمایم. لیکن تنها کاری که می‌توانم است، و ما در قبضه و فرمانروایی او قرار داریم، و اگر حق تعالیٰ در باره ما چیزی را اراده کند - هرجا که آنچه که مرا به تبلیغ کردن آن برای شما امر فرموده باشیم - هرگز از او خود را خلاص نمی‌توانیم کرد، و است، و برسانم برای شما پیام او را که مرا به آن به اگر بما زیانی خواهد هرگز نمی‌توانیم خود را از سوی شما فرستاده است. و هر کس از الله و پیغمبر شکنجه او خطا کرده به آسمان گریخت.

و این که ما چون قرآن را شنیدیم، به آن ایمان دوزخ است که از آن هرگز بیرون نمی‌آید.

آوردیم، و اقرار نمودیم که آن حقی است از نزد الله عَزَّلَهُ تا آن‌گاه که مشرکان آنچه را وعده داده شده‌اند از عذاب بیینند، پس به هنگامی که عذاب بر ایشان فرود نقصانی در خوبیهاش بیم دارد و نه از ستمی که بسبب می‌آید خواهد دانست که چه کسی کمک کنندگان و افزودن در بدیهایش به او برسد.

و این که در میان ما فروتنانی اند که به طاعت الله عَزَّلَهُ گردند نهاده‌اند، و در میان ما نیز کجروان و آیا این عذابی که وعده داده می‌شود، زمان او نزدیک استمگرانی اند که از راه حق به بیراهه رفته‌اند، پس هر است، یا این که پروردگارم زمان طولانی و زیادی را برای کس به طاعت الله گردن نهاد، آن‌اند که قصد راه حق و آن قرار داده است. و او تعالیٰ دانا است به آنچه از دیدگان درست را کرده‌اند، و در اختیار نمودن آن به کوشش و پنهان است، پس هیچ کس از خلقش را بر علم غیش آگاه تلاش برخاسته‌اند، پس سرانجام الله تعالیٰ ایشان را به نمی‌سازد. مگر کسی که الله تعالیٰ او را برای پیامبر خود آن راه هدایت بخشید. ولی آن کجروانی که از راه اسلام اختیار نموده و پسندیده است، پس او را برخی از غیب به بیراهه رفته‌اند، همانا هیزم و آتش انگیز جهنم اند.

آگاه می‌کند، و از پیش رو و از پشت سر آن پیامبر

وَأَنَا مِنَ الْمُسِّلِمُونَ وَمِنَ الْقَسِطْطُونَ فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولَئِكَ

مَحْرُورُ أَرْشَدَا ۖ وَمَا الْقَسِطْطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبَا ۖ

وَأَلَوْ أَسْتَقْمُوا عَلَى الْطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَاهُمْ مَاءً عَذَقَا ۖ لِتَنْفِتُهُمْ

فِيهِ وَمَنْ يَعْرِضْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْكُنُهُ عَذَابًا صَدَدَا ۖ وَأَنَّ

الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا ۖ وَأَنَّهُ لِمَاقَمَ عَبْدَ اللَّهِ

يَدْعُوهُ كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِدَادَا ۖ قُلْ إِنَّمَا دَعْوَارِيٌّ وَلَا أَشْرِكُ

بِهِ أَحَدًا ۖ قُلْ إِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًا وَلَا رَشَدًا ۖ قُلْ إِنِّي

لَنْ يُحِدِّرِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ وَلَنْ أَجِدَنَّ مُلْحَدًا ۖ إِلَّا بِالْأَلْفَاظِ

مِنَ اللَّهِ وَرَسَلِهِ ۖ وَمَنْ عَصَمَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّهُ دَارِجَ جَهَنَّمَ

خَلِيلِيْنِ فِيهَا أَبَدًا ۖ حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ فَسَيَعْلَمُونَ

مَنْ أَصْعَفَ نَاصِرًا وَأَقْلَعَ عَدَدًا ۖ قُلْ إِنْ أَدْرِيٌّ أَقْرِبُ

مَا تُوعَدُونَ أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّهِ أَمَدًا ۖ عِلْمُ الْعَيْبِ فَلَا

يُظْهِرُ عَلَىٰ عَيْنِهِ أَحَدًا ۖ إِلَّا مَنْ أَرْتَضَى مِنْ رَسُولِ فَإِنَّهُ

يَسْلَكُ مِنْ يَنْ يَدِيهِ وَمِنْ حَلْفِهِ رَصَدًا ۖ لَعْلَهُ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا

رِسَالَتَ رَبِّهِمْ وَأَحَاطُهُمْ بِمَا لَدَهُمْ وَأَحْصَنَ كُلَّ شَيْءٍ وَعَدَدًا ۖ

وَإِنَّهُ مَا يَقِينُ دارِيمَ كَمَ الله تعالیٰ بر ما قادر است، و ما در قبضه و فرمانروایی او قرار داریم، و اگر حق تعالیٰ در باره ما چیزی را اراده کند - هرجا که آنچه که مرا به تبلیغ کردن آن برای شما امر فرموده باشیم - هرگز از او خود را خلاص نمی‌توانیم کرد، و است، و برسانم برای شما پیام او را که مرا به آن به اگر بما زیانی خواهد هرگز نمی‌توانیم خود را از سوی شما فرستاده است. و هر کس از الله و پیغمبر شکنجه او خطا کرده به آسمان گریخت.

و این که ما چون قرآن را شنیدیم، به آن ایمان دوزخ است که از آن هرگز بیرون نمی‌آید.

آوردیم، و اقرار نمودیم که آن حقی است از نزد الله عَزَّلَهُ تا آن‌گاه که مشرکان آنچه را وعده داده شده‌اند از عذاب بیینند، پس به پروردگارش ایمان آورد، او نه از نقصانی در خوبیهاش بیم دارد و نه از ستمی که بسبب می‌آید خواهد دانست که چه کسی کمک کنندگان و افزودن در بدیهایش به او برسد.

و این که در میان ما فروتنانی اند که به طاعت الله عَزَّلَهُ گردند نهاده‌اند، و در میان ما نیز کجروان و آیا این عذابی که وعده داده می‌شود، زمان او نزدیک استمگرانی اند که از راه حق به بیراهه رفته‌اند، پس هر است، یا این که پروردگارم زمان طولانی و زیادی را برای کس به طاعت الله گردن نهاد، آن‌اند که قصد راه حق و آن قرار داده است. و او تعالیٰ دانا است به آنچه از دیدگان درست را کرده‌اند، و در اختیار نمودن آن به کوشش و پنهان است، پس هیچ کس از خلقش را بر علم غیش آگاه تلاش برخاسته‌اند، پس سرانجام الله تعالیٰ ایشان را به نمی‌سازد. مگر کسی که الله تعالیٰ او را برای پیامبر خود آن راه هدایت بخشید. ولی آن کجروانی که از راه اسلام اختیار نموده و پسندیده است، پس او را برخی از غیب به بیراهه رفته‌اند، همانا هیزم و آتش انگیز جهنم اند.

آگاه می‌کند، و از پیش رو و از پشت سر آن پیامبر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

١١ تَنَاهَيْهَا الْمَرْءُ مِلَّا ١٢ قَرِئَتْ لِلْأَقْيَلَةِ ١٣ يَصْفَهُ، أَوْ أَنْقَسْ مِنْهُ قَلِيلًا
١٤ أَوْ زَدَ عَلَيْهِ وَرَتَلَ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا ١٥ إِنَّ أَنْسَنَ لَقِيَ عَلَيْكَ قَوْلًا
١٦ إِنَّ نَاسَةَ الْأَلَيلِ هِيَ أَشَدُ وَطْفًا وَقُوَّمَ قِيلًا ١٧ إِنَّكَ فِي
١٨ لِنَهَارِ سَبَحَ حَاطُو يَلًا ١٩ وَأَذْكُرْ أَسْمَ رَبِّكَ وَبَيْنَ إِلَيْهِ تَبَتِّيلًا
٢٠ رَبُّ الْمَسْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَكِيلًا ٢١ وَأَصِيرْ
٢٢ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا حِيلًا ٢٣ وَدَرْفَى وَالْمُكَذِّبَينَ
٢٤ فَلِيَ النَّعْمَةِ وَمَهْلِهِ قِيلًا ٢٥ إِنَّ لَدِينَنَا أَنَّكَ لَا وَحْيَمًا
٢٦ طَعَامًا ذَاعْصَةَ وَعَذَابًا أَلِيمًا ٢٧ يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَالْجَبَالُ
٢٨ كَانَتْ أَجْبَالٌ كَبِيَّا مَهْيَلًا ٢٩ إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَيْكُمْ رَسُولًا شَهِدًا
٣٠ فَلَمْ يَكُنْ كَا أَرْسَلْنَا إِلَى فَرْعَوْنَ رَسُولًا ٣١ فَعَصَى فِرْعَوْنُهُ الرَّسُولُ
٣٢ أَخْذَتْهُ أَخْدًا وَوَيْلًا ٣٣ فَكَيْفَ تَسْقُونَ إِنْ كَفْرْتُمْ بِوَمَا يَجْعَلُ
٣٤ لَوْلَدَنَ شِيبًا ٣٥ الْمَسَاءُ مُنْفَطِرٌ بِهِ، كَانَ وَعْدُهُ مَفْعُولًا
٣٦ لَنَّ هَذِهِ تَذَكِّرَةٌ فَمَنْ شَاءَ أَخْتَدَ إِلَى رَبِّهِ سَيْلًا ٣٧

بوده‌اند - به توده ریگهایی تبدیل می‌شوند که (از شدت تکان و زلزله) پاشان و روان گردیده‌اند.
ای اهل مکه - همانا ما به‌سوی شما محمد
الله^{عزیز} را به حیث پیامبر فرستاده‌ایم که بر شما - در مورد آنچه از شما سرزده است از کفر و نافرمانی - گواه است، چنان‌که موسی علیه السلام را به‌سوی فرعون سرکش به حیث پیامبر فرستاده بودیم. پس فرعون موسی علیه السلام را تکذیب کرد و به رسالت او، ایمان نیاورد و فرمان او را نافرمانی کرد، پس او را هلاک کردیم هلاک سخت و سنگین. و در این داستان هشدار و تحذیری است از نافرمانی پیامبر مان محمد^{صلی الله علیه و آله و سلم}؛ ترس از این که به شخص نافرمان بر سرد آنچه به فرعون و قومش، رسیده بود.

۱۹ پس - اگر کفر ورزید - چگونه خویشتن را نگه می دارید از عذاب روز قیامت که در آن روز کودکان خردسال به سبب شدت هول و سختی های آن، پیر و مهی سفید مر شوند.

۱۸ آسمان در آن روز - بهسب هول و هراس سخت و عظیم آن - از هم شکافته می‌گردد، البته و عده الله در باره بوقوع آمدن آن روز قطعاً انجام گرفته است.

شنبدهای دزدی شده را به سوی کاهنان القا نمایند. تا پیامبر ﷺ بداند که پیامبران پیش از او، نیز بر مانند حال او بودند از نگاه تبلیغ و دعوت بحق و صدق، و اینکه او را نگاه کرده شده چنان که آنان را نگاه کرده شده بود، و اینکه الله تعالی از همه چیزهایی که نزد ایشان است - چه در درون و چه در بیرون - از شرایع و احکام و غیره، کاملاً آگاه بوده و بدانها احاطه دارد، و هیچ چیزی از او فوت نمی شود، و اینکه او تعالی هر چیزی را دانه دانه سرشماری کرده است، و هیچ چیزی بر او پنهان نمی ماند.

سورة «المزمل»

۱-۴ ای مرد جامه بر خود پیچیده! در شب برای
ادای نماز پیاخیز و تمام شب را نماز بگزار، جز اندکی
از آن را نیمه اش را پیاخیز یا اندکی از نیمه کم نما تا
حد یک سوم آن یا اندکی بر نیم شب بیفزای تا حد دو
سوم آن. قرآن را با نرمی و آهستگی و بیان نمودن
حروف و مراتعات و قوف بخوان.

۹ هر آینه ما بر تو - ای پیامبر! - قرآن عظیمی را نازل
خواهیم کرد که مشتمل بر اوامر و نواهی و احکام شرعی است.
۱۰ بی گمان عبادتی که در دل شب انشاء و آغاز
می شود مؤثرتر است در دل، و استوارتر و نمایانتر
است از جهت گفتار؛ زیرا قلب در آن وقت از مشاغل
آن را خالی نمی کند.

هرا یه تو را در روز برای مصالح خود گشت و گذار و تحرک بسیاری است، و به امور رسالت سخت مشغول هستی، پس خویشتن را در شب برای عبادت بودگاری فارغ کرد.

۱۰ - در برایر آنچه مشرکان - در حق تو و در حق دینت
- می گویند صبر کن، و با آنان در افعال باطل شان مخالفه
کن، و از ایشان روی گردان، و از ایشان انتقام مگیر.

۱۱ و - ای پیامبر! - مرا با این کسانی که آیاتم را تکذیب می کنند و دارای نعمتها و آسایش اند و اگذار، و به آنان اندکی مهلت ده با تأخیر نمودن عذاب از ایشان تا که؛ مان مقدار عذابشان به سی سی سد.

روزی که زمین و کوهها بزرگ، و چنان بجنیش در

پس بخوانید در نمازهای خود هر چه میسر می شود از قرآن، و بر نمازهای فرضی خود پایدار باشید، و زکاتی را که در اموال شما فرض شده است بدھید، و از اموال خود — با امید خوشنودی الله — در راههای خیر و نیکویی صدقه کنید، و آنچه از کارهای خیر و نیکویی و طاعت‌ها انجام می‌دهید، اجر و پاداش آن را در روز قیامت نزد الله — نسبت به اعمال خیری که آن را در دنیا پیش فرستاده‌اید — بهتر، و ثوابی از آن بزرگتر خواهید یافت، و در تمام احوال خود از الله امریزش بخواهید؛ بی‌گمان الله سبحانه و تعالیٰ بر ایاتان بسیار امربزگان، و به شما بسیار مهربان است.

سورة (المدثر) (١٠٦)

۱- ای مرد جامه بر سر کشیده (و در بستر خواب آرمیده!). از خوابگاه خود برخیز، و مردم را از عذاب الله بییم ده و برحدار دار. و تنها پروردگارت را به بزرگداشت و یکتای پرستی و عبادت اختصاص ده. و جامه های خود را از پلیدی ها پاک دار؛ زیرا از تمام و کمال پاکی باطن (قلب) اینست که ظاهر (بدن) نیز پاک باشد. و بر دوری کردن از بیتان و اوثنان و از تمام اعمال شرک آمیز مداومت و مواظبت کن، و هرگز به آن نزدیک مشو. و بخشش و دهش برای این مکن که بیشتر گیری و زیادتر طلبی. (بلکه برای رضای الله احسان و صدقه و بذل و بخشش کن). و برای خوشنودی الله صلی الله علیه و آله و سلم بر اوامر و نهاده صرس و شکریانه کن.

برگزاري آسان نويسي مي باشد. **۱۸** پس چون در شاخ (صور) نفخه برانگيختن و زنده شدن دمide شود، آن روز بر کافران روز دشواری است، هرگز آسان نويست که از آنچه در آن روز بسر مي برند راهابي يابند همچون مناقشه حساب و غيره از اهوال آن روز.

۱۱- واگذار مرا - ای پیامبر! - با کسی که او را در
حالی آفریدم که در شکم مادرش تنها و یکتا بوده است،

نه مالی داشته است و نه فرزندی. و بخشیدم به او مالی فراغ و فراوان. و فرزندانی که همراهش در «مکه» حاضر بوده و از او غایب نمی‌شوند. و آسان گردانیدم برای او وسائل روزگار و زندگی را آسان گردانیدنی. باز هم - بعد از همه این دهش و بخشش - طمع دارد که در مال و فرزند او بیفزايم، در حالی که به من کفر ورزیده است. حقیقت چنین نیست که این مرد فاجر گناهکار می‌پندارد، هرگز این نعمت‌ها را برابر او نمی‌افزايم؛ چرا که او با قرآن و حجت‌های الهی بر بندگانش، سنتیزه‌جو و دروغ‌پندار است. زود است او را به عذاب سخت و کار سنگینی تکلیف دهم که هرگز او را از آن، راحتی نباشد. مراد از شخص مذکور: ولید بن مغیره است آن شخصی سنتیزه‌گر با حق، جنگجو با الله و رسولش، و اینست جزای هر کسی که با حق مخالفت ورزد و او را قبول نکند.

إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَى مِنْ ثُلُثِيَّ أَيْلَلٍ وَضَعْفَهُ وَثُلُثَهُ، وَطَابِقَهُ
مِنَ الَّذِينَ مَعَكَ وَاللَّهُ يَقْدِرُ الْيَلَلَ وَالنَّهَارَ عِلْمًا أَنَّ لَنْ تُحْصِّنُهُ فَنَابَ
عَلَيْكُمْ فَأَفَرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْبَاءِ أَنْ عِلْمَ أَنْ سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَرْضٌ
وَمَا خَرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَتَبَعَّنُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَأَخْرُونَ
يَقْتَلُونَ فِي سَيِّلِ اللَّهِ فَأَفَرَءُوا مَا يَتَسَرَّ مِنْهُ وَأَفِيمُوا الصَّلَاةَ وَأَنْوَا
الْأَرْكَةَ وَأَفْرِضُوا اللَّهَ فَرْضًا حَسَانًا مَا نَفِيَمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ حِيرَةٍ بَحْدُودَهُ
عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ وَأَعْظَمُ أَجْرًا وَاسْتَغْفِرُوا لِأَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ٢٠

سورة المدثر

سْمَ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱۱) بی گمان این آیات بیمده‌نده که در آن بانگهای
لکوبنده وجود دارد، پند و موضعه‌ای است برای مردم،
س هر که خواهد از این آیات پند گیرد و به مردم شود،
ید به وسیله طاعت و پرهیزگاری راهی به سوی
جوشنودی پروردگار خود در پیش گیرد، آن
ورگاری که او را افرید و پرورید.

۱۲) بی گمان پروردگارت می‌داند که تو - ای پیامبر! -
ماهی نزدیک به دو سوم شب، و گاهی نصف آن، و گاهی
ک سوم آن را برای نماز تهجد بر می‌خیزی، و نیز گروهی
یارانت همراهت بر می‌خیزند، و الله تعالیٰ تنها خودش
سب و روز را اندازه‌گیری می‌کند، و اندازه‌های آن دو را
داند، و می‌داند که چه مقداری از آن دو می‌گذرد و چه
قداری باقی می‌ماند، الله تعالیٰ دانسته است که شما هر گز
نممه شب را برخاسته نمی‌توانید، بناءً برایتان تخفیف و
سانی را اختیار نمود، پس اینکه آنچه را که بر شما از قرآن
سان و مقدور باشد، در نماز شب بخوانید، الله تعالیٰ
دانسته است که در میان شما کسانی خواهند بود که بیماری
مان را از قیام شب عاجز می‌دارد، و گروهی دیگری که در
مین برای تجارت و کسب و کار گشت و گذر می‌کنند
وزی حلال می‌جوینند، و گروهی دیگر که در راه الله -
ای اعلای کلمت الله و نشر دین وی - جهاد می‌کنند،

۱۸ هَنَّا فَكَرٌ وَفَدَرٌ ۱۹ فَقْتَلَ كَيْفَ قَدَرٌ ۲۰ هَمْ نَظَرٌ
 ۲۱ هَمْ عَبْسٌ وَبَسْرٌ ۲۲ هَمْ أَبْرَوْسْتَكْبَرٌ ۲۳ فَقَالَ إِنْ هَذَا إِلَّا إِسْعَرٌ
 ۲۴ يُؤْتَرٌ إِنْ هَذَا إِلَّا قُولُ الْبَشَرٌ ۲۵ سَأْصِلِيْهِ سَقَرٌ ۲۶ وَمَا أَدْرِيَكَ
 ۲۷ مَاسَقَرٌ ۲۸ لَا بُنْقَيْ وَلَا نَذَرٌ ۲۹ لَوَاهَمَ لِلْبَشَرٌ ۳۰ عَلَيْهَا سَعْهَ عَسَرٌ
 ۳۱ وَمَاجَلَنَا أَحْسَنَبَ النَّارِ إِلَّا مَلَيْكَهُ وَمَاجَعَنَا عَدَّهُمْ إِلَّا فَسْنَةٌ
 ۳۲ لِلَّذِينَ كَفَرُوا لِيَسْتَقِنُ الَّذِينَ أَوْتُوا الْكِتَبَ وَيَرْدَادُ الَّذِينَ أَمْتَأْنَتْنَا
 ۳۳ وَلَا يَرْتَابُ الَّذِينَ أَوْتُوا الْكِتَبَ وَالْمُؤْمِنُونَ لِيَقُولُ الَّذِينَ فَلَوْهُمْ مَرَضٌ
 ۳۴ وَالْكُفَّارُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ هَذَا مَثَلًا كَذَلِكَ يُضْلِلُ اللَّهُ مِنْ يَشَاءُ وَهُدِيَ
 ۳۵ مَنْ يَشَاءُ وَمَا يَعْلَمُ جُنُودُ رَبِّكَ إِلَّا ذَكَرَى لِلْبَشَرٌ ۳۶ كَلَّا
 ۳۷ وَالْقَعْدَ وَالْأَيْلَى إِذْ أَدْبَرَ ۳۸ وَالصُّبْحُ إِذَا أَسْقَرَ ۳۹ إِنَّهَا إِلَّا حَدَى
 ۴۰ الْكَبِيرُ ۴۱ لَذِرَالْبَشَرٌ ۴۲ لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَقْدِمْ أَوْ يَنْهَا ۴۳ كُلُّ
 ۴۴ نَفْسٍ بِمَا كَبَبَ رَهِيْنَةٌ ۴۵ إِلَّا أَحْسَنَبَ الْيَيْنَ ۴۶ فِي جَنَّتِ يَسَاءَ لَوْنَ
 ۴۷ عَنِ الْمُجْرِمِينَ ۴۸ مَاسَلَكَ كُرْكُرَ سَقَرَ ۴۹ قَالُوا لَزَنَكُمْ
 ۵۰ الْمُصْلَيْنَ ۵۱ وَلَمْ نُكُنْ نُطْلُمُ الْمُسْكِيْنَ ۵۲ وَكُنَّا نَخُوضُ مَعَ
 ۵۳ الْحَاضِرِينَ ۵۴ وَكَانَكَدِبُ بِيَوْمِ الْبَيْنَ ۵۵ حَتَّى أَتَنَا الْيَقِيْنَ ۵۶

برود. و به صبح چون روشن شود و پدیدار گردد. بی گمان دوزخ یکی از پیش آمد های بزرگ است؛ هشدار دهنده و بیم دهنده مردم است. برای هر که از شما که بخواهد پیشی جوید به سوی الله ﷺ با انجام طاعات، یا باز ایستد به سبب ارتکاب گناهان.

۵۷ هر نفسی به سبب آنچه کسب کرده است از اعمال رشت و بد در زندان بوده و گروگان آن است، هرگز از آن رهایی نمی یابد تا حقوق و عقوبتهایی را که بر گردن اوست ادا کند. مگر مسلمانان مخلص، اصحاب سمت راست، آنانی که گردن های خویش را با انجام طاعات آزاد کرده اند. ایشانند در باغهایی بهشتی که وصف آن را (چنان که شاید و باید) کس در نیابد، برخی ایشان برخی دیگری را می پرسند. از کافرانی که در حق خویشتن جرم نموده بودند. چه چیز شما را در دوزخ در آورده، و شما را باعث گردید که گرمای آن را چشیدید؟ مجرمان می گویند: در دنیا از نمازگزاران نبودیم. و به فقیران و بینوایان صدقه نمی دادیم و احسان نمی کردیم. و با بیراهان و گمراهان باطل گویی و بیهوده گویی می کردیم. و روز حساب و جزا را دروغ می شمردیم. تا آن زمانی که مرگ به سراغمان آمد، و ما هنوز در همان گمراهی و منکرات خود بسر می بردیم.

۱۸ هر آینه او در دل خود اندیشید و نزد خود برسی و سنجش کرد تا سرانجام طعنی را درباره محمد ﷺ و قرآن آمده کرد. پس او لعنت شد، و بسبب آن لعنت مستحق هلاک گردید، چگونه این طور طعن را در دل خود آمده کرد؟ باز هم آنچنان لعنت شد. باز در آنچه تهیه نموده بود از طعن در حقانیت قرآن، تأمل کرد و دقت نمود. باز آن گاه چهره اش را در هم کشید، و دگرگوئی و ترسروی اش شدت گرفت؛ چرا که همه حیله ها بر او تنگ گردید، و طعن های نیافت تا با آن در قرآن طعن زند. سپس بازگشت روی گردن از حق، و خود را بزرگتر از این دید که به حق اعتراف کند. پس در باره قرآن گفت: این سخنانی که محمد میکوید جز گفتار مخلوقین (آدمیان) پیشینان نقل کرده است. این جز گفتار مخلوقین (آدمیان) نیست که محمد آن را از ایشان آموخته است سپس دعوا نموده که آن از نزد الله است.

۱۹ به زودی او را داخل سقر (دوزخ) خواهم کرد، تا گرمی آن را بچشد و به آتش آن بسوزد. و تو چه دانی که سقر چیست؟ نه کشتی را باقی می ماند و نه استخوانی را می گذارد مگر اینکه آن را می سوزاند. تغییر دهنده رنگ پوسته ها، سیاه کننده و سوزاننده آن است. وظیفه داری دوزخ و عذاب کردن دوزخیان بر عهده نوزده تن از فرشتکان نگهبانان نیرومند است.

۲۰ و ما نگهبانان دوزخ را جز از فرشتکان درستخویان نگماشته ایم، و ما آن شماره را جز آزمایش و امتحانی برای کسانی که به الله کفر ورزیده اند نگردانیده ایم، و تا برای آنانی که کتاب داده شده اند از یهود و نصاری یقین حاصل گردد به اینکه آنچه در مورد نگهبانان دوزخ در قرآن آمده است قطعاً حق و از جانب الله است، بدان جهت که بیان قرآن در مورد شمار نگهبانان دوزخ، با کتب منزله آنسان موافقت کامل دارد، و تا مؤمنان در تصدیق و ایمان خود به الله و رسولش و عمل به شریعت وی بیفرایند، و تا آنانی که کتاب داده شده اند از یهود و نصاری و همچنان مؤمنانی که به الله و پیامبر ایمان دارند در حقانیت آن شک نکند. و تا کسانی که در دلهایشان نفاق است و کافران نیز بگویند: الله از بیان این شماره تعجب انگیز (که در دوری و غرایت خود همچون مثل است) چه چیزی را اراده داشته است؟ به مانند آنچه که (از گمراه اسازی منکران این شماره و هدایت نمودن باورمندان ان) ذکر شد؛ الله ﷺ گمراه می کند کسی را که گمراهیش را خواسته است، و هدایت می کند کسی را که هدایتش را خواسته است، و شماره لشکریان پروردگاریت را - که از جمله آنها فرشتگانند - جز خود او نمی داند، و دوزخ جز پند و موضعه ای برای مردم نیست.

۲۱ حقیقت چنین نیست که آنان یاد نمودند از تکذیب پیامبر ﷺ در آنچه آورده است، الله ﷺ قسم یاد کرده است به ماه، و به شب چون پشت بر گرداند و

کسانی که به او ایمان آورده‌اند و از او اطاعت کرده‌اند
گناهانشان را بی‌امزد.

سوره «القيامة»

١- الله تعالیٰ قسم یاد کرده است به روز حساب و جزا، و قسم یاد کرده است به نفس مؤمن و پرهیز گار که صاحب خود را بر ترک طاعتها و انجام گناهان هلاک کننده سرزنش می‌کند، که مردم حتماً برانگیخه می‌شوند. آیا این انسان کافر می‌پندارد که ما استخوانهای او را بعد از پرآنگنده شدن آن گرد آورده نمی‌توانیم؟ آری! ما قطعاً آن را به زودی گرد می‌اوریم، ما تواناییم بر این که سر انگشتان او را – بعد از گردآوری و پیوستن آنها – (بی‌هیچ نقصان و تفاوتی) همان طور که پیش از مرگ یوده است، استوار رستاخیز را انکار می‌کند.

٢- بلکه انسان رستاخیز را انکار می‌کند، می‌خواهد در روزهای عمری که پیش روی وی است، بر فجور و بدکاری خود دوام دهد. این انسان کافر – برپا شدن قیامت را دور و نا ممکن شمرده – می‌پرسد: چه وقت روز قیامت به وقوع خواهد آمد؟

٣- پس آن کاه که چشمها – ترس از آنچه می‌بیند از اهول روز قیامت – حیران و دهشت‌زده شود. و نور روشی ماه (تماماً) از بین برود. و خورشید و ماه هر دو یکجا با هم – از جهت نابود گردیدن روشنایی شان – گرد آورده شوند، پس هیچ کدامی از آن دو نور و روشنی نمی‌داشته باشند. در ان هنگام انسان می‌گوید:

راه گریز از عذاب کجاست؟!

٤- قصیه چنین نیست که تو – ای انسان! – تمّنا داری از جستن راه گریز، هیچ گونه پناهگاهی و نجاتگاهی نداری. در روز قیامت بازگشت و قرارگاه همه خلاطیق به سوی الله است، پس هموست که هر

یکی

٥- پس چه شده است این مشرکان را که از قرآن مشتمل بر پندها و موعظه‌ها روی گردانند؟ گویی آنان خرانی بیانی سخت رمان و گریزان اند. که از شیر شکننده‌ای گریخته و رمیده باشند.

٦- بلکه خود انسان بر خودش حجت روشنی است که او را به آنچه مستحق است پاداش می‌دهد. در آن روز انسان از همه اعمالش – از خیر و شر آن – خیر داده می‌شود، آنچه از آن پیش فرستاده یا بازپس داشته‌است.

٧- بلکه خود انسان بر خودش حجت روشنی است که

تعالیٰ بر او از آسمان کتاب سرگشاده‌ای (که همه

بتوانند آن را بینند و بخوانند) نازل چنان که بر

محمد ﷺ نازل کرد. هرگز چنین نیست که آنان گمان

می‌برند، بلکه حقیقت این است که آنان از آخرت

نمی‌ترسند، و رستاخیز و جزا را تصدیق نمی‌کنند.

٨- حقاً که قرآن (سرایا) پند و اندز رسا و بسنده زیرا گردآوری آن در سینهات، سپس بازخوانی آن به

است برای پندپذیر شدن آنان. پس هر که می‌خواهد

پندپذیر شود از آنچه در قرآن است، پند گیرد و از

چون جبرئیل علیه السلام بر تو قرآن را بخواند؛ به خواندن

راهنماشی آن بهره ببرد. و پند نمی‌گیرند جز آن که الله او گوش فرا ده و سر تا پا به او توجه کن، سپس

بخواهد برایشان هدایت را. اوست سزاوار آن که از او همانگونه که جبرئیل تو را به خواندن آن وادار کرد، آن

پرهیزند و اطاعت کنند. و اوست سزاوار آن که برای را بخوان. گذشته از اینها، در صورتی که در فهم

فَمَا نَفَعُهُمْ شَفَعَةُ الْشَّفَعِينَ ٤٤ فَلَا هُمْ عَنِ التَّذَكُّرِ مُعْرِضُونَ

كَلَّا لَهُمْ حُمْرَةَ مُسْتَدِرَةٍ ٤٥ فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ ٤٦ كَلَّا لَهُمْ بَلْ تُرِيدُ

كُلُّ أَمْرٍ مِّنْهُمْ أَنْ يُوقَنَ صُحُفًا مُّشَرَّهًا ٤٧ كَلَّا لَهُمْ لَا يَخْافُونَ

الْآخِرَةَ ٤٨ كَلَّا لَهُمْ تَذَكُّرَةٌ ٤٩ فَمَنْ شَاءَ ذَكَرَهُ ٥٠

وَمَا يَدْكُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ هُوَ أَهْلُ الْنَّقْوَى وَأَهْلُ الْمَعْرَفَةِ ٥١

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

لَا أَقِيمُ بِيَوْمِ الْقِيَمَةِ ١ وَلَا أَقِيمُ بِالنَّفْسِ الْمَوَالَةَ ٢ أَيْخَسَ

الْإِنْسَنَ إِلَّا جَمَعَ عَظَامَهُ ٣ بَلِ قَدِيرِينَ عَلَى أَنْ دُسُونَ بَنَاهُنَّ ٤ كَلَّا

لَرِيدَ إِلَّا إِنْسَنٌ لِيَفْجُرَ إِمَامَهُ ٥ يَسْتَعْلَمُ إِيَّا يَوْمِ الْقِيَمَةِ ٦ إِلَّا ذَاقَ الْمَرْ

وَخَسَفَ الْقَمَرُ ٧ وَجَمَعَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ ٨ يَقُولُ إِلَيْهِنَّ يُوَمِّيَّ

أَيْنَ الْمَفْرِمُ ٩ كَلَّا لَأَوْزَزَ ١٠ إِلَيْرِيْكَ يُوَمِّيَّ الْمَسْتَغْرِفُ ١١ يُبَيَّنُ إِلَيْهِنَّ

بُوْمِيَّ بِيَمَادَمَ وَأَخْرَ ١٢ بَلِ إِلَيْهِنَّ عَلَى تَقْبِيَهِ بِصَبَرَةٍ ١٣ وَلَوْلَاقَنَ

مَعَاذِيرَهُ ١٤ لَا تَحْرِكْ بِهِ لِسَانَكَ لَتَعْجَلَ بِهِ ١٥ إِنَّ عَلَيْنَا جَمَعَهُ،

وَقُرْآنَهُ ١٦ فَلَذَاقَ إِنَّهُ فَانِيْقَ قَرْآنَهُ ١٧ شَمِّيْنَ عَلَيْنَا بَانَهُ ١٨

٤٦ پس اکنون آنان را شفاعت شفاعت گران همه – از فرشتگان و پیامبران و غیر ایشان – سودی نمی‌دهد؛ زیرا شفاعت تنها برای کسانی است که الله تعالیٰ او را پسندیده و به شفاعت‌گر او اجازه داده است (تا برای او شفاعت‌گری کند).

٤٧ پس چه شده است این مشرکان را که از قرآن مشتمل بر پندها و موعظه‌ها روی گردانند؟ گویی آنان خرانی بیانی سخت رمان و گریزان اند. که از شیر شکننده‌ای گریخته و رمیده باشند.

٤٨ بلکه هر کدام از این مشرکان دارد که الله عذرها را پیشکش کرده و به آن از جرم خود عذرخواهی کند، آن عذرآوریها به حالش هیچ سودی نمی‌کند.

٤٩ ای پیامبر! – ای پیامبر! – زبان خویش را در هنگام نزول وحی به تکرار کدن قرآن نجنبان؛ تا آن را – از می‌برند، بلکه حقیقت این است که آنان از آخرت نمی‌ترسند، و رستاخیز و جزا را تصدیق نمی‌کنند.

٥٠ حقاً که قرآن (سرایا) پند و اندز رسا و بسنده زبانت هرگاه که خواهی، همه بر عهده ماست. پس پندپذیر شود از آنچه در قرآن است، پند گیرد و از چون جبرئیل علیه السلام بر تو قرآن را بخواند؛ به خواندن راهنمایی آن بهره ببرد. و پند نمی‌گیرند جز آن که الله او گوش فرا ده و سر تا پا به او توجه کن، سپس بخواهد برایشان هدایت را. اوست سزاوار آن که از او همانگونه که جبرئیل تو را به خواندن آن وادار کرد، آن پرهیزند و اطاعت کنند. و اوست سزاوار آن که برای را بخوان. گذشته از اینها، در صورتی که در فهم

كَلَّا لَدَلِيلٍ حَمُونَ الْعَالِمَةَ ٢١ وَنَدَرُونَ الْآخِرَةَ ٢٢ وَجُوهَ يَوْمَئِنَ نَاضِرَةَ ٢٣
إِلَى رَهَبَانَ اَنَّظَرَةَ ٢٤ وَجُوهَ يَوْمَئِنَ بَاسِرَةَ ٢٥ نَظَنَ أَنْ يَقْلُلَ بِهَا فَقَرْفَةَ ٢٦
كَلَّا إِذَا لَبَغَتِ التَّرَاقَ ٢٧ وَقَلَّ مِنْ رَاقِ ٢٨ وَطَنَ أَنَّهُ لَفَرَقُ ٢٩ وَاللَّفَتَ
لِلْسَّاقِ بِالسَّاقِ ٣٠ إِلَى رَبِّكَ يَوْمَئِدُ الْمَسَافَ ٣١ فَلَا صَدَقَ وَلَا أَصَلَّى
وَلِكِنَ كَذَبَ وَتَوَلَّ ٣٢ شَمَّ ذَهَبَ إِلَى أَهْلِهِ يَسْتَطِعُ ٣٣ أَوْلَى لَكَ
فَأَقْلَوْنِي ٣٤ شَمَّ أَوْلَى لَكَ فَأَقْلَوْنِي ٣٥ أَخْسَبَ إِلَيْنَنَ أَنْ يَرْكَ سَدِّي
لَهُ يَكْنُطْلَةَ مِنْ يَمْنَى ٣٦ شَمَّ كَانَ عَلَقَةَ فَخَلَقَ فَسَوَى ٣٧ فَعَلَّمَ مِنْهُ
الرَّوْجَنَ الْذَّكَرَ وَالْأَنْفَ ٣٨ لَيْسَ ذَلِكَ يَقْدِيرُ عَلَى أَنْ يُخْبِي الْمَوْنَ ٣٩

سورة الانزل

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
هَلْ أَنْ عَلَى الْإِنْسَنِ حِينٌ مِّنَ الْأَدَهِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَذْكُورًا
١ إِنَّا أَخْلَقْنَا الْإِنْسَنَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجَ بَنَتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا
بَصِيرًا ٢ إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كُفُورًا
إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِ سَلَيْلًا وَأَغْلَلًا وَسَعِيرًا ٣
الْأَنْتَرَارَ يَشْرُبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزاجُهَا كَافُورًا ٤

۲۹) بی گمان ما آفریدیم انسان را از نطفه آمیخته از ب مرد و اب زن، تا او را - در آینده - به تکالیف شرعی بیازماییم، پس او را بدین سبب شنوا و بینا ساختیم؛ تا بشنود آیات را و ببیند دلایل و نشانه‌ها را. غرایینه ما راه هدایت و گمراهی و خیر و شر را به او بیمایان نموده، و او را به آن آشنا ساختیم، تا خواه او شک گزار باشد با کافر ناسیس.

بی گمان ما برای کافران زنجیرهایی آماده کرده‌ایم
ز آهن که توسط آن پاهای آنان بسته می‌شود، و
نندۀایی که با آن دستهای آنان بر گردنهایشان بسته
شوند، آتش که فرشتهان را نشاند، و شنای

بـه تحقیق اهل طاعت و اخلاق یعنی: آنانی کـه حق الله را بـجا مـی آورند؛ در روز قیامت از جامیـس نو شـنید کـه در آن شـرایـی است آمـیختـه شـدـه با بهترین زـنـدـاعـخـشمـهـاـ کـه هـمانـاـ آـنـ کـافـدـ استـ

۱۰- این شرایعی که با آب کافور آمیخته شده عبارت است از چشمهای که بندگان الله صلی الله علیه و آله و سلم از آن می نوشند، و مرور آن اختیار تصرف دارند، و به هرجایی (از) می هست که بخواهند، به آسانی روانش می کنند. این بندگان در دنیا به آنچه بر خویشتن لازم کرده بودند - از

چیزی از معانی و احکام آن بر تو اشکالی وارد می‌شود،
بیان و توضیح آن اشکال بر عهده ماست.

۲۱) حقیقت چنین نیست که شما - ای گروه
مشرکان! - می پنداشید آنکه نه برانگیختن است و نه
جزا، بلکه شما قومی هستید که دنیا و زیبایی آن را
دوسť می دارید، و اخترت و نعیم آن را فرو می گذارید.
۲۲) در روز قیامت چهره‌های اهل سعادت
درخشان، زیبا، تازه و خرم است. می‌بینند آفرینشده و
مالک امر خود را، پس به دیدن او لذت می‌برند.

و چهره‌های بدیختان در روز قیامت ترش و دگرگون است، توقع کنند که به آنان بلای بزرگی در سد، که فقرات شست، ام شکند.

۲۰ حقا که چون روح به بالای سینه برسد. و
برخی از حاضرین (نزد فرد محتضر) به دیگری بگویند:
ایا افسونگری هست که بر او دم و دعا کند و او را از
این حالتی که به سر می برد شفا دهد؟ و محتضر (کسی
که روح وی به گلوگاهش رسیده است) یقین کند که
آنچه بر او نازل شده، جدایی از دنیا است؛ زیرا او
فرشتگان موکل به مرگ را عیناً می بیند. و سختی پایان
دنیا با سختی اغاز آخرت بپیوسته. در آن روز (روز
قیامت) مسیر و بازگشت تمام بندگان به سوی الله جل جلاله
است: آنان را به سوی بهشت یا به سوی دوزخ می برد.

۲۰ پس این انسان کافر نه به پیامبر و قرآن ایمان آورده، و نه نمازهای فرضی را برای الله تعالی ادا کرده است. ولی قرآن را تکذیب کرده، و از ایمان روی گردانیده است. سپس سرمست و خرامان در راه و رفقارش، به سوی خانواده اش رفت. مرگ بر تو! مرگ!. باز هم، مرگ بر تو! مرگ!

۶۴ آیا این انسان منکر می‌پندارد که مهمل و عبث فروگذاشته خواهد شد؟ پس نه مورد امر و نهی قرار خواهد گرفت و نه مورد محاسبه و مجازات و مؤاخذه؟ (هرگز چنین نیست). آیا این انسان نطفه ضعیفی از آب حقیر (منی) نیود که در رحم ریخته می‌شد؟ سپس قطعه‌ای از خون سته‌ای گردید، پس الله تعالی او را به قدرت خود آفرید و در نیکوترین صورت و هیئت او را درست و برابر کرد. پس از این انسان دو صنف از نوع بشر را - مرد و زن را - پدید آورد. آیا چنین خدای که آفرینگار این همه چیزهای است، قادر نیست که آفریدگان را بعد از نابود شدنشان باری دیگر زنده بسازد؟ آری! قطعاً بر این کار تواناست.

سورة «الإنسان»

۱) بی گمان بر انسان - پیش از روح دمیدن در او - وقت درازی از روزگار گذشته است، که چیز قابل ذکری نبود، و هیچ اثر و نشانه‌ای برای او شناخته ننم شد.

آنجا جامه ابریشمین ملایم را می‌پوشند. در آنجا (در بهشت) بر تخت‌های آراسته با کالاها و پرده‌های گرانها تکیه زنند، آنان در آنجا نه گرمای خورشیدی را بینند و نه سختی سرمازی. و نزدیک است از ایشان درختان بهشت که بر ایشان سایه‌انی می‌کنند، و آسان کرده شده است دسترسی به میوه‌های آن، آسان کردنی. (۱۰) و (در هر دم) خدمتکاران گردآگرد ایشان - با ظروف طعام که از نقره آماده شده، و کوزه‌های شراب که از شیشه آماده شده است - دور می‌خورند. جامه‌ای شیشه‌ای که از نقره است، ساقیان بهشتی در آن جامه‌ها همان مقدار شراب می‌رینند که بهشتیان می‌خواهند؛ نه بیش و نه کم. و این بندگان نیکوکاران در بهشت از جامی نوشانیده می‌شوند که بر از شرابی است آمیخته با زنجیل. از چشم‌های در جنت می‌نوشند که «سلسیل» نامیده می‌شود؛ از جهت اینکه آب آن سالم، خوش و گوارا بی است که بسیار زود و راحت در حلقوم فرو می‌رود. (۱۱) و بر گرد این نیکوکاران پی‌سرازی جاودانی - که همیشه بر جوانی و تازگی و خرمی خویش باقیند - برای خدمتشان می‌گردد، چون ایشان را بینی، گمان می‌کنی که ایشان مرواریدهای افشارانه شده‌ای در خشنده هستند؛ از بسی که رنگ‌ها ایشان زیبا، و باصفا، و چهره‌های ایشان درخشان است. (۱۲) و چون هرجایی از جنت را بنگری، نعمتی فراوان و وصف‌نایزیر، و ملک و پادشاهی بزرگ و گشادی می‌بینی که غایت و نهایت ندارد.

(۱۳) بُرْ تُن بهشتیان لباس‌های زینده‌ای است، که آستران^(۱) از ابریشم نازک سبز، و سر و روی آن از ابریشم ستبر است، و آراسته شوند از جمله زیورها به دستیندهای از نقره، و - بالای همه آن نعیم - پروردگارشان بدیشان شراب پاکی می‌نوشند که در آن نه بیلیدی وجود دارد و نه چرکی.

(۱۴) و به بهشتیان گفته می‌شود: این انواع نعمتها، آماده شده برای شما در برابر اعمال نیکتان. و اعمال شما در دنیا نزد الله پسندیده و پذیرفته بود.

(۱۵) هر آینه ما از نزد خود قرآن را بر تو - ای پیامبر! - چنان که باید و شاید فرود آوردم؛ تا مردم را با آنچه در آن خشنودی الله و طلب ثواب وی، به شما احسان می‌کنیم، از نوید و وعید و ثواب و عقاب آمده است، پند دهی. (۱۶) پس بر حکم قدری پروردگارت شکنیایی کرده و از شما در مقابل آن، نه عوض و بدلی می‌خواهیم و نه ثنا و سپاسگزاری. ما از پروردگارمان روز دشواری را و ان را قبول کن، و نیز بر حکم دینی او شکیبا بوده و بر وفق آن راه برو، و از مشرکان کسی را که در شهوات خویش غرق بوده یا کسی که در کفر و گمراهی به حد نکهده است، و به ایشان زیبایی و روشنی در چهره‌ها، و خود و دعای او در اول و آخر روز مداومت کن.

عِنَّا يَتَرَبَّعُ بَهَا عَبَادُ اللَّهِ يَفْجُرُونَهَا فَقَحِيرًا ۱ يُوْقُونَ بِالنَّدِرِ وَيَخَافُونَ
يَوْمًا كَانَ شَرُهُ مُسْطَلِرًا ۲ وَيَطْعَمُونَ الْطَّعَامَ عَلَى حُمَّىٰ مُسْكِنًا
وَيَسْمَاوَأَسِيرًا ۳ إِنَّمَا نَطْعَمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا تُرْدِمُنَا كُنْجَرًا وَلَا شَكُورًا
إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَطْطَرًا ۴ فَوْقَهُمُ اللَّهُ سَرَّذَلَكَ
الْيَوْمَ وَلَهُمْ نَصْرَةٌ وَسُرُورٌ ۵ وَجَرَّهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةٌ وَحَرَيرًا
مُسْكِنُكُمْ فِيهَا عَلَى الْأَرَابِلَكَ لَا يَرَوْنَ فِيهَا شَمَسًا وَلَا زَمَهِيرًا ۶
وَدَانِيَةٌ عَلَيْهِمْ ظَلَلُهُمْ وَذُلَّتْ قُطْفُهُمْ هَذِلِلًا ۷ وَمَيْطَافُ عَنْهُمْ يَانِيَةٌ
مِنْ فَضْلَةٍ وَكَوَافِرَ كَانَتْ قَوَافِرِ ۸ فَوَرِيرًا مِنْ فَضْلَةٍ قَدْرُهَا فَنِيرِ ۹
وَيَسْمُونَ فِيهَا كَاسَا كَانَ مِنْ أَجْهَمَ رَجَبِيَالًا ۱۰ عِنَّا فِيهَا تَسْمَى سَلَسِيلًا
وَيَطْعُفُ عَنْهُمْ وَلَدَنْ مُحَلَّدُونَ إِذَا رَأَيْهُمْ حَبِيبُهُمْ لَوْلَوْأَمْشُورًا ۱۱
وَإِذَا رَأَيْتَ تَمَّ رَأْيَتْ بَعِيَّا وَمُلَكَّكِيرًا ۱۲ عَلَيْهِمْ شَابُ سُنْدُسٍ
خُضْرُ وَإِسْتِرْفُ وَهُوَأَسَاوِرُ مِنْ فَضْلَةٍ وَسَقَهُمْ رَمَعُهُمْ سَرَابًا
طَهُورًا ۱۳ إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَرَاءٌ وَكَانَ سَعِيْكُمْ مَشْكُورًا ۱۴ إِنَّا
تَخْنُنَ نَرَلَنَا عَيْنَكَ الْقَرْمَانَ تَنْزِيلًا ۱۵ فَأَصِيرُ لِمَعْجَرِ رَبِّكَ وَلَا تُطْعِنَ
مِنْهُمْ أَشَمًا وَكُفُورًا ۱۶ وَذَكْرُ أَسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَأَصِيلًا ۱۷

طاعت الله - وفا می‌کردن، و می‌ترسیدند از عذاب الله در روز قیامت، آن روزی که ضرر آن بسیار خطرناک، و شر و بدی آن گسترد و همه مردم را فراگیر است، مگر کسی که الله تعالی از را رحم نماید. و طعام را - با وجود دوست داشتنشان آن را و سخت احتیاجشان باان - بر (این سه گروه) اطعام می‌کنند: فقیر و بی‌نوایی که از کسب و کار عاجز مانده و هیچ چیزی از حطام دنیا در دست ندارد، و طفلی که پدرش وفات نموده و هیچ مالی باخود ندارد، و اسیری که در جنگ دستگیر شده است چه از مشرکان باشد یا غیر ایشان. و در دل با خود می‌گویند: جز این نیست که ما فقط برای کسب خشنودی الله و طلب ثواب وی، به شما احسان می‌کنیم، از نوید و وعید و ثواب و عقاب آمده است، پند دهی. (۱۸) پس بر حکم قدری پروردگارت شکنیایی کرده و از شما در مقابل آن، نه عوض و بدلی می‌خواهیم و نه ثنا و سپاسگزاری. ما از پروردگارمان روز دشواری را می‌هراسمیم که از شدت هول و سختی‌های آن، چهره‌ها ترش و پیشانی‌ها درهم کشیده می‌شود. (۱۹) پس الله حَفَّهُ اللَّهُ ایشان را از سختی‌های آن روز مبالغه رسیده است اطاعت مکن. و بر یاد نام پروردگار نکهده است، و شادمانی در دل‌ها ارزانی داشت. و ایشان را - در برابر صبرشان در دنیا بر طاعت - بستان بزرگی پاداش داد که از آن هرچه خواهند می‌خورند، و در

(۱) آسترن: پارچه‌ای که زیر لباس بدوزند.

وَمِنْ أَلَيْلٍ فَاسْجُدْ لَهُ، وَسَيِّحْهُ لَيْلًا طَوِيلًا ٢٦
 هَوْلًا يُحِبُّونَ الْعَالِجَةَ وَيَدْرُونَ وَرَاءَهُمْ يَوْمًا شَيْلًا ٢٧
 حَلَقْتَهُمْ وَشَدَّدْنَا أَسْرَهُمْ وَإِذَا شَتَّنَا بَدَّلْنَا أَمْتَاهُمْ بَدِيلًا ٢٨
 إِنَّ هَذِهِ تَذَكِّرَةٌ فَمَنْ شَاءَ أَخْتَدِيلَ رَبِّهِ سَيِّلًا ٢٩
 وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا ٣٠
 يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَالظَّالِمِينَ أَعْدَلَهُمْ عَدَابًا أَلِيمًا ٣١

سُورَةُ الْمُشَكَّلَاتِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالْمَرْسَلَتِ عُرْفًا ١ فَالْعَصْفَتْ عَصْفًا ٢ وَالنَّشَرَتْ نَشَرًا ٣
 فَالْفَرِقَتْ فَرَقًا ٤ فَالْمُلْقَيْتْ ذَكْرًا ٥ عُذْرًا أُوذْرًا ٦ إِنَّمَا
 تُؤْدَعُونَ لَوْقَع ٧ فَإِذَا النَّجُومُ طَوَسَتْ ٨ وَإِذَا أَسْمَاءُ فُرِجَتْ ٩
 وَإِذَا الْمِلَبُّ الْمُسْفَتْ ١٠ وَإِذَا الرَّسُلُ أَفْتَ ١١ لَأَيِّ يَوْمٍ أُخْتَ ١٢
 لِيَوْمِ الْفَصْلِ ١٣ وَمَا أَدَرَيْكَ مَا يَوْمُ الْفَصْلِ ١٤ وَلَيْلَ يَوْمَيْدِ ١٥
 لِلْمُكَذِّبِينَ ١٦ لَأَنَّهُمْ لِلْأَوَّلِينَ ١٧ لَمْ تَنْعِمُهُمُ الْآخِرِينَ ١٨
 كَذَلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ ١٩ وَلَيْلَ يَوْمَيْدِ الْمُكَذِّبِينَ ٢٠

چیست؟ و چه هول و شدتی در آن صورت می گیرد؟ در آن روز هلاک بزرگی است برای تکذیب کنندگانی که این روز وعده شده را تکذیب می کنند.

آیا پیشینیان را از امتهای گذشته - چون اقوام: نوح، عاد، شمود - هلاک نکردیم: آن گاه که پیامبر انسان را تکذیب کردند؟. سپس پیشینیان را - از کسانی که در تکذیب و نافرمانی مانند آنها بودند - به دنبالشان روانه خواهیم کرد. به مانند این هلاک نهایت زشت، این مجرمان را از کفار «مکه» هلاک خواهیم کرد بسبب تکذیب ایشان مم پیامبر ﷺ را.

هلاک و عذاب سختی است در روز قیامت برای هر که این را که الله تنهای خودش معبدی برحق است، و او را هیچ شریک و همتای نیست، و نبوت، و زندگ شدن بعد از مرگ، و حساب را تکذیب می کند.

آیا نیافریدیم شما را - ای گروه کافران! - از ابی ضعیف و حقیر که همانا اب نطفه (منی) است؟ می سازند. و آن گاه که برای پیامبران وقت و وعده ای تعیین کنند به منظور داوری و فیصله نهایی میان ایشان و دادیم، که همانا رحم زن است. تا مدتی تعیین شده و پیامبران را به تأخیر افکنده شده است؟ برای روز قضاوت و فیصله نهایی در میان خلائق پس اندخته شده است. و چه چیز تو را دانا کرد که روز داوری و جدائی

و در بخشی از شب برای پروردگارت فروتنی نموده و نماز بگزار، و برای او وقت درازی از شب را زنده دار.

بی گمان این مشرکان دنیا را دوست می دارند، و به آن سرگرم می باشند، و عمل برای آخرت و برای چیزی که در آن نجات و کامیابی ایشان است در روز سختی ها و شدائی، این همه را پشت سر خود می افکند (و به آن اهمیتی نمی دهد) مایم که آنان را افریده و آفرینش آنها را استوار کرده و محکم پیوند داده ایم، و چون بخواهیم، آنان را نابود کرده و کسان دیگری را جانشینشان می گردانیم که برای فرمانهای پروردگارشان مطبع و فرمان پذیر باشند.

بی گمان این سوره پند و موعظه ای است برای جهانیان، پس هر که برای خود در دنیا و آخرت خیر و خوبی را خواهد، به وسیله ایمان و پرهیز گاری راهی انتخاب می کند که او را به مغفرت و خوشنودی الله می رساند. و شما هرگز کاری از کارها را نمی خواهید مگر به تقدير الله و خواست او تعالی، بی گمان الله تعالی به تمام احوال بندگانش دانا بوده، و در تدبیر و کار خود حکیم است. هر که از بندگانش را خواهد به رحمت و خوشنودی خویش در می آورد، و همانا بندگان مؤمناند، و برای ستمگارانی که از حود الله ﷺ تجاوز کرده اند عذاب دردناکی اماده کرده است.

سوره «المرسلات»

الله تعالی قسم یاد کرده است به بادها چون پیاپی وزیده و برخی از آن برخی دیگری را دنبال کند. و به گماشته شده اند و آنها را به هر سویی که باده تعالی بخواهد می رانند. و به فرشتگانی که با پیامهای از نزد الله ﷺ فرود می کنند. و به فرشتگانی که وحی را از نزد الله فراگرفته و بر پیامبران وی فرود می آورند. (فرشتگان وحی را) به عنوان عذر نمایاندن یا به عنوان هشدار از جانب الله به سوی خلقش فرود می آورند، تا ایشان را هیچ حجت و بهانه ای نباشد. (آری! سوگند به آنچه ذکر شد) که آنچه وعده یافته اید از شأن روز قیامت و چیزی که در آن به وقوع می پیوند از حساب و جزا، قطعاً خواهانخواه رخ دادنی است.

پس آن گاه که ستارگان نایدید شوند و نور و روشنی انها از بین بروند. و آن گاه که اسماں شکافته شود و پاره پاره گردد. و آن گاه که کوهها در فضا بر باد رفت و بارگاههای پر از آنها را (در اینجا و آنجا) پخش و پراکنده که بادها آنها را (در اینجا و آنجا) پخش و پراکنده می سازند. و آن گاه که برای پیامبران وقت و وعده ای تعیین کنند به منظور داوری و فیصله نهایی میان ایشان و امتهایشان. گفته می شود: برای چه روز بزرگی (و عده) پیامبران را به تأخیر افکنده شده است؟ برای روز قضاوت و فیصله نهایی در میان خلائق پس اندخته شده است. و چه چیز تو را دانا کرد که روز داوری و جدائی

هلاک و عذاب سختی است در روز قیامت برای تکذیب کنندگان هشدار و وعید الهی.

این روز قیامت است که در آن روز تکذیب کنندگان سخنی نگویند که برایشان سودی بخشد. و نه برایشان اجازه سخن گفتنی است تا عذرخواهی کنند؛ زیرا آنها هیچ عندری ندارند.

هلاک و عذاب سختی است در روز قیامت برای تکذیب کنندگان روز جزا.

این همان روز داوری و فیصله نهایی است که در آن میان خلایق فیصله می شود، و در آن حق از باطل جدا می شود، ما شما را - ای کفار این امت! - در این روز با کفار پیشینیان از امتهای گذشته گردآوریدم. پس اگر هم اکنون در دفع کردن عذاب از خود نیز نگی دارید؛ آن نیز نگ را علیه من به اجرا درآورید، و خویشتن را از گرفت الله و انتقام گیری وی نجات دهید.

هلاک و تباہی است در روز قیامت برای تکذیب کنندگان روز قیامت.

بی گمان آناتی که در دنیا از پروردگارشان می ترسیدن، و خود را - با فرمان برداری از اوامروں پر هیز کاری از نواهی او - از عذاب او نگاه می داشتند؛ آنان در روز قیامت در سایه ساران درختان گسترده و در کنار چشمه های آبی روان، و در میان میوه های فراوانی از آنچه که نفسها یشان دوست دارد خوش گذرانی می کنند. به ایشان گفته می شود: بخورید خوردن خوشمزه، و بتوشید نوشیدن گوارا؛ بسب آنچه در دنیا از کارهای شایسته پیش فرستاده اید. ما به مانند این پاداش بزرگ، نیکوکارانی را - که در اعمالشان و فرمان برداریشان از مانیکی می کردن - جزا می دهیم.

هلاک و عذاب سختی است در روز قیامت برای تکذیب کنندگان روز جزا و حساب و آنچه در آن به وقوع می پیوند از نعمتها و عذاب.

سپس الله تعالیٰ کافران را ترسانده و فرمود:

بخورید از لذاید دنیا، و بهره برید از شهوتهاي نابود شونده آن، مدت اندکی؛ چراکه شما مجرمانید بسب شرک آوریتان به الله حَمَلَهُ.

هلاک و عذاب سختی است در روز قیامت برای

تکذیب کنندگان روز حساب و جزا.

و چون به این مشرکان گفته شود: برای الله نماز

بگراید، و برای او فروتنی کنید، فروتنی نمی کنند و نماز نمی گزارند، بلکه بر تکر و کردنکشی خود

پافشاری می کنند.

هلاک و عذاب سختی است در روز قیامت برای

بازمی دارد. بی گمان دوزخ شیاره های بزرگی از آتش را

می افگند که هر شراره ای از آن شراره ها (آتش پاره ها) در

بزرگی و بلندی خود مانند بنایی بزرگ و برجی است

ایمان نیاورند، پس به کدامیں کتابی و برجی است

(اسماان خراش). گویی آن شراره هایی که از آتش دوزخ

ایمان می آورند؟! زیرا قرآن بیانگر تمام چیزها است، و

جدا شده و به هوا پراکنده شده است؛ شتران سیاه تابی اند

واضح و روشن در حکمتها و احکام و اخبار خویش، و

اعجاز کننده در الفاظ و معانی خود می باشد.

أَلَّا يَخْلُقُ كُمْ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ ٢١ فَجَعَلْنَاهُ فِي قَرَارٍ مَكِينٍ ٢٢ إِلَى قَدْرٍ مَعْلُومٍ ٢٣ فَقَدْرَنَا فِيْعَمُ الْقَدِيرُونَ ٢٤ وَلِلْيَوْمِ ذِلِّ الْمَكَدَّبِينَ ٢٥ أَلَّا يَنْجَعَلُ الْأَرْضُ كَفَاناً ٢٦ أَحْيَاءٍ وَأَمْوَاتًا ٢٧ وَجَعَلْنَا فَهَا رَوْسَيٍ شَمِخَتٍ وَأَسْقَيْنَاكُمْ مَاءً فَرَانًا ٢٨ وَلِلْيَوْمِ ذِلِّ الْمَكَدَّبِينَ ٢٩ أَنْظَلْقُوْا إِلَى مَا كَنْتُمْ بِهِ تَكَبَّدُونَ ٣٠ أَنْظَلْقُوْا إِلَى ظَلِّ ذِي ثَلَاثَتٍ شَعَبٍ ٣١ لَا ظَلِيلٌ وَلَا يَقْنَى مِنَ الْلَّهِ ٣٢ إِنَّهَا تَرْمِي بِشَكَرَرِ الْقَصْرِ ٣٣ كَانَهُ مَهْلَكٌ صَفَرٌ ٣٤ وَلِلْيَوْمِ ذِلِّ الْمَكَدَّبِينَ ٣٥ هَذَا يَوْمٌ لَا يَطْقُنُونَ ٣٦ وَلَا يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْذَرُونَ ٣٧ وَلِلْيَوْمِ ذِلِّ الْمَكَدَّبِينَ ٣٨ هَذَا يَوْمٌ الْفَصْلُ جَعَنْكُمْ وَالْأَوْلَيَنَ ٣٩ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ كَدْ فِيْكِدُونَ ٤٠ وَلِلْيَوْمِ ذِلِّ الْمَكَدَّبِينَ ٤١ إِنَّ الْمُنْفَيِنَ فِي ظَلَالِ وَعِيُونٍ ٤٢ وَفَوْكَهَ مَمَا يَشْتَهُونَ ٤٣ كُلُّوْا وَأَشْرَبُوا هَيْنَاءً ٤٤ يَمَا كَنْتُمْ تَعْمَلُونَ ٤٥ إِنَّا كَذَلِكَ بَعْرِي الْحُسْنَيَنَ ٤٦ وَلِلْيَوْمِ ذِلِّ الْمَكَدَّبِينَ ٤٧ كُلُّوْا وَنَمَّعُوا ظَلِيلًا إِنَّكُمْ بَعْرُونَ ٤٨ وَلِلْيَوْمِ ذِلِّ الْمَكَدَّبِينَ ٤٩ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ أَرْكَوْا لَا يَرْكَوْنَ ٥٠ وَلِلْيَوْمِ ذِلِّ الْمَكَدَّبِينَ ٥١ فَلَمَّا يَ حَدَّيْتَ بَعْدَهُ يَمْنُونَ ٥٢

هلاک و عذاب سختی است در روز قیامت برای تکذیب کنندگان قدرت و توانایی ما.

آیا ما این زمین را - که بر سر آن زندگی می کنید - جمع کننده نگردانیده ایم؟ به طوری که بر روی خود فرا گیرنده زندگان زیادی است که به شمار نمی ایند، و همچنین در درون خود جمع کننده مردگان فراوانی است که احاطه نمی شوند. و در آن کوههای پایدار و بلند پدید آورده اند. تا زمین با شما نلرزد، و به شما آبی شیرین و گوارا نوشانیدم.

هلاک و تباہی است در روز قیامت برای تکذیب کنندگان این نعمت ها.

در روز قیامت به کافران گفته می شود: بروید به سوی همان دوزخی که آن را در دنیا دروغ می شمردید.

بروید، پس در زیر دود دوزخ سایه گیرید، دودی که از آن سه شاخه بزرگ جدا شده است. که نه آنقدر سایه سردی است که از گرمای آن روز انسان را سایه کند، و نه چیزی از گرمی و سوزندگی شعله های آتش را باز می دارد.

بی گمان دوزخ شیاره های بزرگی از آتش می افگند که هر شراره ای از آن شراره ها (آتش پاره ها) در بزرگی و بلندی خود مانند بنایی بزرگ و برجی است ایمان نیاورند، پس به کدامیں کتابی و برجی است (اسماان خراش). گویی آن شراره هایی که از آتش دوزخ ایمان می آورند؟! زیرا قرآن بیانگر تمام چیزها است، و جدا شده و به هوا پراکنده شده است؛ شتران سیاه تابی اند واضح و روشن در حکمتها و احکام و اخبار خویش، و که رنگ آن به زردی می زند.

سورة النبأ

۱- کفار قریش یکدیگر را از چه چیز می پرسند؟ یکدیگر را از آن خبر عظیم الشان می پرسند، و او همانا قرآن عظیم است که از وقوع رستاخیز خبر میدهد، آن رستاخیزی که کفار قریش در باره آن شک کرده‌اند و او را تکذیب نموده‌اند.

حقیقت چیزی بیست که این مسیر را
می‌پنداشند، به‌زودی این مشرکان پیامد تکذیب
نمودنشان را خواهند دانست، و برایشان نمایان گردد که
الله تعالی با آنان در روز قیامت چگونه معامله خواهد
کرد. باز هم این حقیقت برایشان تأکید می‌شود، و
راست بودن آنچه محمد ﷺ آورده است از قبیل قرآن
کریم و وقوع رستاخیز برایشان بتأکید ثابت می‌گردد. و
در این اینتها تهدید و وعیدی است برای آنان.

۱۱ آیا ما زمین را بایتان همچون رختخواب گسترش نگردانیدیم؟

۱۰ و آیا کوهها را (چون میخ هایی برای زمین) استوار و پایر جا نگردانیدیم؟ تا زمین با شما نجنبند.

۹ و آیا شما را به صورت جفنهای نر و ماده نیافریدیم؟.

۸ و خواباتان را مایه آرامش و آسایش ابدانتان نگردانیدیم که در آن راحت شده و آرام می گیرید؟

و شب را الباسی قرار ندادیم که تاریکی آن شما را می پوشاند و فرا می گیرد، چنان که لباس صاحب خود را می پوشاند؟.

و روز را وقت تلاش معاشر قرار ندادیم که در
روشنی آن به طلب آنچه که سبب برپایی معيشت و
زندگی تان می شود، برآمده و هرسو پرآگنده شده، و
برای مصالح خود تلاش می کنید؟

و بالای سر شما هفت آسمانی که در خلقت و
آفرینش خود محکم و نیرومند است و او را هیچ درز
وشکافی نیست، بنا نکردیم؟

ب) بیان روز داوری میان خلائق - روز قیامت -
هنگامی معین و میعادگاهی محدّد است برای همه
شیخان و سنتان، و زعیم که فشته (اس اف ای) باشد، اعلان

پسیمیں و پسیمیں روری ۔ ترمسی (ترمسیں) بڑی آنکھ
اغاز رستاخیز در شاخ (صُور) می دمد، پس شما گروه
گروه بیاپل، هر گروهی با پیشوای خود.

۱۹ و آسمان شگافته شود، پس دارای دروازه‌های
بسیاری می‌گردد تا فرشتگان از آن دروازه‌ها فرود آیند.
۲۰ و کووها بعد از اینکه ثابت و پایر جا بود برقنده و پیرگنده

3. [View Details](#) | [Edit](#) | [Delete](#) | [Print](#) | [Email](#) | [Share](#)

همان روز حق است که در رخدادن و متحقق شدن آن هیچ شک و شبهه‌ای نیست، پس هر که نجات از سختی‌های آن روز را می‌خواهد باید راه بازگشته به سوی پروردگار خود بگیرد با انجام اعمال شایسته.

هر آینه ما شما را از عذاب نزدیک روز آخرت هشدار دادیم، روزی که هر آدمی آنچه را از خیری کرده بود یا گناهی مرتکب شده بود بنگرد، و کافر از هول و ترس حساب گوید: ای کاش من خاک می‌بودم تا هرگز زنده نمی‌شدم!.

سوره «النازعات»

الله تعالیٰ قسم یاد کرده است به فرشتگانی که ارواح کفار را به سختی و شدت بیرون می‌کشند. و به فرشتگانی که ارواح مؤمنان را از احساد به سرعت و سهولت بیرون می‌اورند. و به فرشتگانی که در هنگام فرود آمدن خود از آسمان و پس بالا رفتن شان به سوی آن شناوری می‌کنند. پس به فرشتگانی که برای اجرا کردن اوامر الله می‌شتابند و سبقت می‌گیرند. پس به فرشتگانی که اجرا می‌کنند فرمانهای پروردگارشان را در مورد آنچه تدبیر آن را به آنها و اگداشته است از شئون این کون. (سوگند به آنچه ذکر شد) که همه خلائق بعد از مرگ برانگیخته و محاسبه و رسیدگی خواهند شد. و باید دانست که برای مخلوق جایز نیست که به غیر از خالق خود قسم یاد کند، پس اگر بکند در شرک واقع خواهد شد.

روزی که زمین - به سبب دمیدن نفخه اول (در صور) که نفخه مرگ است - به جنبش و اضطراب درمی‌آید. به دنبال آن، نفخه دوم - که برای زنده ساختن است - درمی‌آید و رخ می‌دهد.

دلهای کافران در آن روز از ترس و هراس زیاد آشفته و لرزان می‌گردد. و دیدگان آنها از هول آنچه می‌بینند خوار و ذلیل می‌شوند.

اینانی که به رستاخیز تکذیب می‌کنند، می‌گویند: آیا ما بعد از مرگمان به حالت نخستین خویش - که در روی زمین به سر می‌بردیم - بازگردانیده می‌شویم؟ آیا ما واقعاً به زندگی بازگردانده آهست، مهربان دنیا و آخرت، توان آن را ندارند که از وی سوال کنند مگر در امری که برایشان اجازه داده است.

روزی که جبرئیل و فرشتگان همه به صفت می‌ایستند، شفاعت نمی‌کنند مگر کسی که الله رحمن برای او اجازه داده باشد در امر شفاعت، و گفته باشد سخن حق و درست. این (روز ایستادنیان بر وصفی که ذکر شد) شکم آن بودند.

ایا داستان موسی به تو - ای پیامبر! - رسیده است؟

إِنَّ الْمُمْقَنِينَ مَفَازٌ ٢١ حَدَّاقَ وَأَعْبَادًا ٢٢ وَكَوَابِعَ أَنْبَابًا ٢٣ وَكَسَا
دِهَافَا ٢٤ لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا الْغَوَا وَلَا كَذَبَا ٢٥ جَرَأَهُ مَنْ رَيَّكَ عَطَاءَ
حَسَابًا ٢٦ رَبِّ الْسَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الرَّحْمَنُ لَا يَنْكُونُ
مِنْهُ خَطَابًا ٢٧ يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفَّا لَا يَتَكَلَّمُونَ
إِلَّا مَنْ أَذْنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا ٢٨ ذَلِكَ أَيُّومُ الْحَقِّ فَمَنْ
شَاءَ اتَّخَذَ إِلَى رَبِّهِ مَثَابًا ٢٩ إِنَّا أَنْذَرْنَاكُمْ عَدَابًا قَرِيبًا يَوْمَ
يُنَظَّرُ الْمَرءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَلْتَئِمُ كَثُرَ تُرْبَابًا ٣٠

سُورَةُ النَّازَعَاتِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالنَّزَعَةُ غَرَقًا ١ وَالنَّشْطَةُ نَشْطًا ٢ وَالسَّيْحَةُ سَيْحًا ٣
فَالسَّدَقَةُ سَيْقًا ٤ فَالْمَدْرَبَةُ أَمْرًا ٥ يَوْمَ يَرْجُفُ الْأَرْجَفَةُ
تَتَبَعُهَا الرَّادِفَةُ ٦ قُلُوبُ يَوْمَدِيْنِ وَاحِدَةٌ ٧ أَبْصَرُهَا
خَشْعَةً ٨ يَقُولُونَ أَعْنَا الْمَرْدُودُونَ فِي الْخَافِرَةِ ٩ أَءَ ذَلِكَ
عَظَمَّاً خَرَّةً ١٠ قَالُوا نَلَكَ إِذَا دَرَّةً خَاسِرَةً ١١ فَإِنَّمَا هِيَ رَجَرَةٌ
وَجَدَةٌ ١٢ فَإِذَا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ ١٣ هَلْ أَنْكَ حَدِيثُ مُوسَىٰ ١٤

بِيْ ١٥ بی‌گمان برای کسانی که از پروردگارشان می‌ترسند و کارهای شایسته می‌کنند رستگاری است بسبب وارد شدنی ایشان به جنت. البته برایشان بوسنانهای بزرگ و درختان انگوری است. و برایشان همسرانی است نوجوان ناریستان (۱) که همه در یک سن و سال اند. و برایشان جامهای پر از شراب است. آنان در جنت نه سخنان باطل و بیهودهای می‌شوند و نه یکدیگر خویش را تکذیب می‌کنند.

آنچه ذکر شد پاداش و احسانی است برایشان از جانب الله، و بخشش زیاد و بسته‌های است برایشان (از جانب) پروردگار آسمانها و زمین و آنچه که مابین آنهاست، مهربان دنیا و آخرت، توان آن را ندارند که از وی سوال کنند مگر در امری که برایشان اجازه داده است.

روزی که جبرئیل و فرشتگان همه به صفت می‌ایستند، شفاعت نمی‌کنند مگر کسی که الله رحمن برای او اجازه داده باشد در امر شفاعت، و گفته باشد سخن حق و درست. این (روز ایستادنیان بر وصفی که ذکر شد)

(۱) دختر یا زنی که پستانهای برآمده و گرد مانند انار داشته باشد. «فرهنگ عمید»

۱۷ **وَذَادَهُ رِيْهُ بِالْوَادِ الْمَقْدِسِ طَوْيٌ** ۱۸ **وَذَهَبَ إِلَى قِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى**
فَقُلْ هَلْ لَكَ إِلَّا أَنْ تَرَكَ ۱۹ **وَاهْدِيْكَ إِلَى رَيْكَ فَنَخْشَى** ۲۰ **فَأَرَأَيْهُ**
الْآيَةَ الْكَبِيرَى ۲۱ **فَكَذَّبَ وَعَصَى** ۲۲ **شَمَّ أَذْبَرِيْسَعَى** ۲۳ **فَحَسَرَ**
فَنَادَى ۲۴ **فَقَالَ أَنَا رَبُّكَ الْأَعْلَى** ۲۵ **فَأَخْذَهُ اللَّهُ تَعَالَى لِلْآخِرَةِ وَالْأُولَى**
إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعْبَةٌ لِمَنْ يَنْخَشِى ۲۶ **أَمَّا تَمَّ أَسْدَ خَلْقَأَمِ اسْتَمَّ بَنْهَا**
رَفَعَ سَمَكَهَا فَسَوْنَهَا ۲۷ **وَأَغْطَشَ لَيْلَهَا وَأَخْرَجَ نَهَنَهَا**
وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَنَهَا ۲۸ **أَخْرَجَ مِنَهَا مَاءَهَا وَمَرَّعَهَا**
وَالْجَبَالَ أَرْسَهَا ۲۹ **مَنْعَالَكُو وَلَا تَعْمَلُكُ** ۳۰ **فَإِذَا جَاءَتِ الْأَطَامَةُ**
الْكَبِيرَى ۳۱ **يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَنُ مَاسَعَى** ۳۲ **وَبَرَزَتِ الْجَحِيمُ**
لِعَنِ يَرَى ۳۳ **فَأَمَّا مَنْ طَغَى** ۳۴ **وَإِثْرَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا** ۳۵ **فَإِنَّ الْجَحِيمَ**
هِيَ الْمَأْوَى ۳۶ **وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفَسَ عَنْ أَهْوَى**
فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَى ۳۷ **يَسْتَأْوِنَكَ عَنِ السَّاعَةِ إِيَّاكَ مُرْسَهَا**
فِيمَ أَنْتَ مِنْ ذِكْرِهَا ۳۸ **إِلَى رَيْكَ مِنْهَا** ۳۹ **إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذُرٌ**
مِنْ يَنْخَشِهَا ۴۰ **كَمَّهُمْ يَوْمَ يَرُونَهُمْ لَيَبْتَوِلُ الْأَعْسِيَةُ وَأَصْحَهُمَا**

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۴۱ **۴۲** اما کسی که بر حکم و فرمان الله سرکشی کرده باشد. و زندگی دنیا را بر آخرت برگزیده و ترجیح داده باشد. پس قطعاً بازگشت او بسوی دوزخ است.

۴۳ **۴۴** و اما کسی که از ایستادن در پیشگاه الله حَمَّالَة برای حساب ترسیده باشد، و نفس خود را از هوا و هوش های فاسد بازداشته باشد، پس قطعاً جنت جایگاه او است.

۴۵ **۴۶** مشرکان تو را - ای پیامبر! - از روی استهزا و ریشخند از هنگام برپا شدن قیامت - که ایشان را بآن بیم می دهی - می پرسند. تو از علم آن در هیچ مقامی نیستی. بلکه علم آن به الله حَمَّالَة و اکذار می گردد. وظیفه تو در مورد قیامت تنها و تنها بیم دادن و هوشدار باش به کسانی است که از قیامت می ترسند. روزی که آنسان برپا شدن رستاخیز را می بینند از هول و ترس آن، چنین احساس می کنند که در زندگانی دنیا گویی جز مایین ظهر تا غروب خورشید، یا مایین طلوع آفتاب تا نیمة روز درنگ نکرده اند و بسر نبرده اند.

۴۷ **۴۸** آن گاه که پروردگارش او را در وادی پاک و پر برکت - که نام آن طوی بود - صدا زد، پس برایش گفت: برو به سوی فرعون، که او در عصیان و نافرمانی از حد گذشته است، پس بگو به وی: آیا دوست داری که نفس خود را از همه بدی ها پاک نموده و به ایمان آراسته سازی؟ و تو را به سوی طاعت پروردگار رهبری کنم، در نتیجه تو از وی بترسی و (از اسباب عذاب او) پرهیز نمایی؟.

۴۹ **۵۰** پس موسی عَلِيِّسَلَّمَ (به نزد فرعون رفته) برایش نشانه بزرگ را که همانا عصا (که به ازدها تبدیل می شد) و دست وی بود (که آن را در گریان خود داشته باز می کشید سفید و رخشان - بسان ماه تابان - بیرون می آمد). ولی فرعون پیامبر الله موسی عَلِيِّسَلَّمَ را تکذیب نمود، و پروردگار خود را نافرمانی کرد، سپس از ایمان پشت گردانید و رو بر تافت، در حالی که در معارضه و مقابله با موسی به سعی و تلاش می پرداخت.

۵۱ **۵۲** پس فرعون اهل مملکت خویش را گرد آورد و صدا زدشان و گفت: منم پروردگار شما که پروردگاری والاتر از من نیست. همین بود که الله تعالى از او انتقام گرفت و او را در دنیا و آخرت گرفتار عذاب کرد، و او را برای هم مانندانش از سرکشان درس و عبرتی گردانید، بی گمان در داستان فرعون و عذابی که بر او نازل شد پند و اندزی است برای کسی که پند می گیرد و باز می ایستد.

۵۳ **۵۴** ای مردم! آیا در تقدیر شما زنده گردانیدن شما بعد از مرگ دشوارتر است یا آفرینش آسمان؟ الله حَمَّالَة آن را بر بالای شما همچون کاخی بنا نهاده است. و سقفش را در هوا بالا برد که در آن هیچگونه خلل و درز و ناسازگاری وجود ندارد. و شبیش را با غروب آفتابش تاریک ساخت، و روزش را با برآمدن آن نمایان کرد. و زمین را بعد از آفرینش آسمان هموار کرد. و در آن منافع و فایده هایش را گذارید، و چشم های آب را در آن جاری ساخت، و گیاهانی را که چریده می شوند در آن رویانید. و کوهها را همچون میخ هایی برای آن استوار و پایر جا کرد. الله - سبحانه و تعالى - همه این نعمتها را برای بهره مندی شما و چهار پایان تان آفریده است. بی گمان باز گردانیدن آفرینش شما در روز قیامت بر الله آسانتر است از آفرینش این چیزها، و همه آن بر الله - سبحانه و تعالى - اندک و آسان است.

۵۵ **۵۶** پس وقتی که بیاید قیامت کبری و بلای سخت و فرآگیر، و آن عبارت از نفخه دوم است. آن گاه بر انسان تمام اعمالش از خیر و شر عرضه کرده می شود، پس آن اعمال را بیاد می آورد و به همه آن اقرار می کند. و دوزخ برای هر فرد بینائی، آشکار و نمایان می گردد و آن را با چشم دیده می شود.

سُرْهُ عَبْسٍ

عَبْسٍ وَتَوْلَىٰ ۖ أَنْ جَاءَهُ الْأَغْنَىٰ ۖ وَمَلِيدْرِبَ لَعَلَهُ يَرْتَكِبُ ۖ أَوْ
يَذْكُرُ فَنْفَعَهُ الْذِكْرِ ۖ أَمَّا مَنْ أَسْعَنَ ۖ فَانْتَ لَهُ تَصْدِيٰ ۖ
وَمَاعَلَيْكَ أَلَا يَرْبِكَ ۖ وَمَامَنْ جَاهَكَ يَسْعَىٰ ۖ وَهُوَ يَحْشِىٰ ۖ فَانْتَ
عَنْهُ لَهُنَّ ۖ كَلَّا إِنَّهُ لَكَرَهٌ ۖ فَنَ شَاءَ ذَكْرُهُ ۖ فِي صُحْفٍ شَكْرَمَةٍ
مَا الْهَرَهُ ۖ مِنْ أَيِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ ۖ مِنْ نُطْفَةٍ خَلَقَهُ فَقَدَرَهُ ۖ ثُمَّ
الْسَّيْلَ يَسْرَهُ ۖ شَمْ أَمَانَهُ فَأَقْبَرَهُ ۖ شَمْ كَذَّا شَاءَ أَذْسَرَهُ ۖ كَلَّا لَمَّا
يَقْضِي مَا أَرْسَهُ ۖ فَلَيَنْظُرْ إِلَيْنَسْنُ إِلَى طَعَامِهِ ۖ أَنَّا صَبَّنَا أَمَاءَ صَبَّا
وَزَيْتُنَا وَنَخْلَا ۖ وَحَدَّلَيْنَ غُلَبَا ۖ وَفَكَهَةَ وَأَبَا ۖ مَنْعَالَكُ
وَلَا نَعْكُمَةَ ۖ فَإِذَا جَاءَتِ الْأَصَاحَةَ ۖ يَوْمَ يَرَأُ الْمَرْءُ مِنْ أَجْيَهِ
وَأُمَّهِ وَأَيْدِيهِ ۖ وَصَحِبِيهِ وَبَنِيهِ ۖ لِكُلِّ أَمْرٍ مِنْهُ يَوْمَدِ شَانٌ
يَقْنِيَهُ ۖ وَجُوهُ يَوْمَدِ مُسْفَرَةٍ ۖ ضَاحِكَةً مُسْتَبِشَرَةً ۖ وَجَوْهَ
يَوْمَدِ عَلَيْهَا غَبْرَةً ۖ تَرَهَقَهَا فَرَةً ۖ أُولَئِكَ هُمُ الْكُفَّارُ الْجُنُونُ ۖ

سُورَةُ «عَبْسٍ»

هر که می خواهد پنده دیر شود. پس هر که خواهد، الله را یاد کند و به وحی او اقتدا کند. این وحی - یعنی قرآن - در صحیفه هایی ضبط و ثبت است که بسیار گرامی و ارجمند اند. عالی قدر و از هرگونه پلیدی و زیاد و کمی پاک و منزه است. به دست فرشتگان نویسنده گانی است، سفیرانی اند در میان الله و میان آفرید گانش. (یعنی: به کار انتقال وحی در میان الله حَمْدُهُ وَبَرَكَاتُهُ و پیامبرانش می پردازند). گرامی خلقت اند، اخلاق و افعالشان نیکو و پاکیه است. ۲۷-۲۸ لعنت و عذاب باد بر انسان کافر، چه قدر در کفر خود به پروردگارش سخت سر است! آیا نمی داند که الله او را در بار اول از چه چیز آفریده است؟! الله تعالی او را از آب اندک و بی مقداری - یعنی از آب منی - آفرید. پس او را در مراحل مختلف خلقت به اندازه گردانید. سپس برای او راه خیر و راه شر را بیان نمود. سپس او را میرانید و برایش جایی گردانید که در آن گور کرده می شود. سپس او تعالی چون بخواهد او را برانگیزد، و بعد از مرگش او را برای حساب و جزا زنده گرداند. ۲۹-۳۰ هرگز حقیقت چنین نیست که انسان کافر می گوید و می کند، بلکه او هرگز آنچه را به او دستور داده شده بود از قرار ایمان آوردن و بطاعت او تعالی عمل کردن، به جای نیاورد.

۳۱-۳۲ پس باید انسان بیندیشد: که چگونه الله تعالی خوارک وی را که سبب حیاتش گردانیده است، آفرید؟! ما آب را بر روی زمین به فراوانی ریختیم. سپس زمین را به سبب آنچه از وی بیرون آورده ایم از قرار گیاه های گوناگون، شکافتیم. پس رویانیدیم در آن: دانه ها، انگور، علف برای چهار پایان، درخت زیتون و خرما، باغهای پر از درختان بزرگ، و میوه ها و گیاه ها را تا شما چهار پایان تان از آنها بهره بگیرید.

۳۳-۳۴ پس چون بانگ روز قیامت در رسد، آن بانگ گوش خراش که گوشها از هول آن کر می شوند. روزی دانا می کند؟ شاید آن مرد به سبب سوالش نفس خود را پاک سازد، یا درس و عبرت زیادتر حاصل کند.

۳۵-۳۶ اما کسی که از دین و هدایت تو بی نیازی نشان می داد. پس تو به او روی می آوری و به سخن او گوش می دهی. و چه گناهی بر تو است اگر او (با اب ایمان) از چرک کفر، خویشتن را پاک و پاکیزه ندارد؟!

۳۷-۳۸ و اما کسی که به دیدن تو بسیار آزمد بود. و از الله در مورد کوتاهی در آموختن دین می ترسید. پس که به این اوصاف ذلت بخش موصوف اند همان کسانی اند که به نعمتهای الله کفر ورزیده و آیات او را تو از پذیرائی او خود را مشغول می سازی.

۳۹-۴۰ قضیه چنین نیست که تو - ای پیامبر! - تکذیب کرده اند، و به سبب بد کاری و سرکشیشان، بر کرده ای، بی گمان این سوره پنده است برای تو و برای ارتکاب آنچه خداوند حرام کرده است جرأت نموده اند.



سوره «التكویر»

١٦- هنگامی که خورشید در هم پیچیده شود و روشنی آن از بین برود. و آن گاه که ستارگان پراکنده شوند و نور آنها از میان برود. و آن گاه که کوهها از روی زمین رانده شوند و در هوا همچون گردی پراکنده ای تبدیل شوند. و آن گاه که ماده شتران باردار و نهاده شوند. و آن گاه که جانوران وحشی گرد آورده شوند و به هم آمیخته شوند؛ تا الله تعالی از برخی از آنها برای برخی دیگر قصاص گیرد. و آن گاه که دریاها افروخته گردند و به آتشی شعله و زبانه کش تبدیل شوند. و آن گاه که جانها با همانند و هم شکلان خود جفت گردند. و آن گاه که از دخترک زنده به گور شده پرسیده شود. که به کدامین گناه گور شده است؟ و غرض از این سوال خوش خاطر ساختن آن دخترک، و سنگ زدن بر دهان گورکننده وی است. و آن گاه که نامه های اعمال عرضه کرده شود. و آن گاه که آسمان از جاهای خود برکنده و نابود گردانیده شود. و هنگامی که آتش دوزخ برافروخته شود پس شعله ور گردد. و آن گاه که بهشت - سرای ناز و نعمت - به سوی اهل خویش که متقیان اند نزدیک آورده شود. چون آن امور یاد شده واقع شود، در آن هنگام هر نفسی باور کند و دریابد آنچه از خیر یا شری را که پیش فرستاده بود.

١٧- ١٨- الله تعالی قسم یاد کرده است به ستارگانی که روشنایی آن در هنگام روز پنهان می شود. ستارگان روندگان (که در مدارهای خود راه می روند) و در برجهای خویش پنهان می شوند. و قسم به شب چون با برای هر یک از شما که بخواهد بر راه حق و ایمان تاریکی خود روی آورده. و قسم به صبح چون روشنی آن آشکار شود. که قرآن برخوانده فرستاده گرامی - یعنی جبرئیل علیه السلام - است، او در اجرای آنچه فرمان داده شده نیرومندی است، نزد الله دارای مقام و منزلت بلندی است. فرشتگان از او اطاعت می کنند، و بر وحی که فرود می آورد امین است.

١٩- ٢٠- آن گاه که آسمان شکافته شود، و نظام و آرستگی آن بهم خورده شود. و آن گاه که ستارگان فروریزند. و آن گاه که الله جل جل بعضی دریاها را در بعضی دیگر برکاند و آب های آن از بین برود. و آن گاه که گورها با گورشدگان خود زیر و رو شود (یعنی: خاک گورها زیر و زبر شود و مردگانی که در آنها هستند، بیرون آیند). در آن هنگام هر نفسی، تمام اعمال خود را خواهد دانست - آنچه را که پیش فرستاده بود و آنچه را که پس گذاشته بود - و بر طبق آن پاداش داده خواهد شد.

سوره «الانفطار»

٢١- آن گاه که آسمان شکافته شود، و نظام و آرستگی آن بهم خورده شود. و آن گاه که ستارگان هرگز دیوانه نیست. و بی گمان محمد صلی الله علیه و آله و سلم جبرئیل علیه السلام را - که برای او پیام می آورد - در کرانه بزرگ دیده است. و هرگز او در رسانیدن وحی بخیل نیست. و این قرآن گفتار شیطان رانده شده - از رحمت الله دور کرده شده - نیست، بلکه او کلام الله جل جل و وحی وی است.

سُرْهُ الرَّمَضَانِ

إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ ۖ ۗ وَإِذَا الْكَوَافِرُ انْتَرَتْ ۖ ۗ وَإِذَا الْبَحَارُ فُجِّرَتْ ۖ ۗ وَإِذَا الْقُبُورُ بُعْرَتْ ۖ ۗ عَلِمَتْ قَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ ۖ
وَأَخْرَتْ ۖ ۗ يَأْتِيَهَا الْإِنْسَنُ مَاغِرٌ كِرِيمٌ ۖ ۗ الَّذِي خَلَقَكَ فَسُونَكَ فَعَدَلَكَ ۖ ۗ فِي أَيِّ صُورَةٍ مَا شَاءَ رَبُّكَ ۖ ۗ
كَلَّا لَكَ تُكَذِّبُونَ بِالْدِينِ ۖ ۗ وَإِنَّ عَلَيْكُمْ حَفْظِيَنَ ۖ ۗ كَرَامًا كَيْنَ ۖ ۗ يَعْمَلُونَ مَا قَعَلُونَ ۖ ۗ إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ ۖ ۗ وَإِنَّ
الْفُحَارَلَفِي حَمِيمٍ ۖ ۗ يَصْلُوُهَا يَوْمَ الْدِينِ ۖ ۗ وَمَا هُمْ عَنْهَا يَغَيِّرُونَ ۖ
وَمَا آذَرَنَكَ مَا يَوْمُ الْدِينِ ۖ ۗ إِنَّمَا آذَرَنَكَ مَا يَوْمُ الْدِينِ ۖ ۗ
يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا وَالْأَمْرُ يَوْمَ مِيزِّنَةٍ ۖ ۗ

سُورَةُ الْمُطَفَّفِينَ

أيامها ۲۳

سُرْهُ الرَّمَضَانِ

وَيْلٌ لِلْمُطَفَّفِينَ ۖ ۗ الَّذِينَ إِذَا أَكَلُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ ۖ ۗ
وَإِذَا كَأْوُهُمْ أَوْ وَزَرُوهُمْ يَخْسِرُونَ ۖ ۗ أَلَا يَطْمَنُ أُولَئِكَ أَهْمَمَ
مَبْعُوثُونَ ۖ ۗ لِيَوْمٍ عَظِيمٍ ۖ ۗ يَوْمٌ يَقُومُ النَّاسُ لِرِبِّ الْعَالَمِينَ ۖ ۗ

۶-۸ ای انسان انکارکننده رستاخیز! چه چیز تو را در باره پروردگار بخشندهات مغروف کرد؟! پروردگاری که خیر او فراوان بوده، او لایق و سزاوار شکر و خواهد کرد؟ در آن روزی که مردم در پیشگاه الله فرمانبرداری است. آیا او همان ذاتی نیست که تو را آفرید، و سپس خلقت را استوار کرد، و بعد معتدل و مناسبت کرد. و تو را برای ادای وظیفه هایست ترکیب کرد، و به هر صورتی که خواست، تو را آفرید.

۹-۱۰ هرگز چنین نیست که ادعای دارید اینکه در عبادت خویش غیر الله را حق بجانسید. بلکه روز حساب و جزا را دروغ می پنداشید. و بی گمان بر شما فرشتگان نگاهبانانی گمارده شده اند که در پیشگاه الله گرامی قدرند، آنچه را که بشمارند و ثبت کردن آن موکل اند می نویسند، هیچ چیزی از اعمال و اسرارتان از آنان فوت نمی شود، هرچه را که از خیر و شر می کنید می دانند.

۱۱-۱۲ بی گمان پرهیز گارانی که حقوق الله و حقوق بندگان وی را بجا می آورند در نوش و نعمت بزرگی اند. و البته بدکارانی که در حقوق الله و حقوق بندگان وی کوتاهی کرده اند در دوز خند. در روز جزا

(که منکر آن بودند، وارد دوزخ می شوند) و در کام شعله های سرکش آن، سختی ها می چشند (وعذایها می بینند). و هرگز آنان از عذاب دوزخ غایب نمی گردند نه به برآمدن و نه به مردن.

۱۳-۱۴ و تو چه دانی که عظمت و بزرگی روز حساب چیست؟ باز چه دانی که عظمت و بزرگی روز حساب چیست؟ در روز حساب هیچ کسی به کسی سودی نرساند، و فرمان در آن روز تنها از آن الله است، خداوندی که هیچ غلبه کننده بر او غالب شده نمی تواند، و هیچ چیره شونده بر او چیره نمی شود، و هیچ کسی با او سبیله نمی کند.

سوره «المطففين»

۱۵-۱۶ برای کسانی که در پیمانه و وزن، می کاهند عذاب سختی است. آنسانی که اگر از مردم چیزی پیمانه شده یا وزن شده ای را بخند برای خود تمام می کیرند. و چون برای مردم چیزی پیمانه شده یا وزن شده ای را بفروشنند، وزن و پیمانه را کم می دهند و از آن می کاهند. (اگر این حالی کسانی است که در پیمانه و وزن اندکی می کاهند) پس کسانی که آن دو را به دزدی یا ربودگی می گیرند و حقوق مردم را می خورند چه خواهد بود؟! شکی نیست که ایشان از آنسانی که در پیمانه و وزن می کاهند، به این وعید و هشدار شایسته تر اند. آیا این کاهندگان، عقیده ندارند که الله جَلَّ جَلَّ آنان را در روز هولناکی دوباره زنده خواهد کرد، و آن گاه آنان را در مورد آنچه می کردند محاسبه خواهد کرد؟ در آن روزی که مردم در پیشگاه الله ایستاد می شوند پس از آنان در باره هر عملی اندک و بسیار حساب می گیرد، در حالی که آنان همه در آن روز برای الله پروردگار جهانیان گردن نهاده و سرخم می کنند.

۱۷-۱۸ حقا بازگشت بدکاران و جایگاهشان در تنکنای سختی است. و تو چه دانی که این تنگنای چیست؟ او زندان پابرجا و عذاب دردنایی است، او و چیزی است بازگشت به سوی آن، در تقدیر آنان نوشته شده است، کتاب نوشته شده ای است که نوشته آن به پایان رسیده، در آن نه چیزی زیاد می شود و نه کم.

۱۹-۲۰ برای تکذیب کنندگان در آن روز عذاب سختی است. کسانی که واقع شدن روز جزا را تکذیب می کنند. و روز جزا را تکذیب نمی کند مگر هر ستمگر بسیار گناهکار، چون بر او آیات قرآن تلاوت شود

كَلَّا إِنْ كَتَبَ الْفَجَارَ لِهُ سَيِّئِينَ ٧ وَمَا ذَرَكَ مَا يَحِيَّنَ ٨ كَتَبَ
كَلَّا إِنْ كَتَبَ الْمُكَبَّرَ ٩ الَّذِينَ يَكْبُرُونَ سَوْمَ الَّذِينَ ١٠
كَلَّا إِنْ كَتَبَ الْمُكَبَّرَ ١١ وَلِلْيَوْمِ مِنَ الْمُكَبَّرِ ١٢
كَلَّا إِنْ كَتَبَ الْمُكَبَّرَ ١٣ كَلَّا بَلْ رَأَنَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يُكَسِّبُونَ ١٤
كَلَّا إِنْ كَتَبَ الْمُكَبَّرَ ١٥ إِذَا نَلَّ عَلَيْهِمْ إِذْنَنَا قَالَ أَسْطَرْ
كَلَّا إِنْ كَتَبَ الْمُكَبَّرَ ١٦ لَا إِلَهَ إِلَّا كُلُّ مُعْتَدِّ أَثِيمٌ ١٧
كَلَّا إِنْ كَتَبَ الْمُكَبَّرَ ١٨ كَلَّا بَلْ رَأَنَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يُكَسِّبُونَ ١٩
كَلَّا إِنْ كَتَبَ الْمُكَبَّرَ ٢٠ عَنْ رَءُومِهِمْ يَوْمَ الْحِجُّوْبِونَ ٢١
كَلَّا إِنْ كَتَبَ الْمُكَبَّرَ ٢٢ هَذَا الَّذِي كُتُبَ بِهِ تَكْبُرُونَ ٢٣ كَلَّا إِنْ كَتَبَ الْأَثْرَارَ لِهِ عَيْتَنَ
كَلَّا إِنْ كَتَبَ الْمُكَبَّرَ ٢٤ كَلَّا إِنْ كَتَبَ الْمُكَبَّرَ ٢٥ يَشَهِدُهُ الْمُقْرِبُونَ
كَلَّا إِنْ كَتَبَ الْمُكَبَّرَ ٢٦ وَمَا ذَرَكَ مَا عَلِيَّوْنَ ٢٧ كَلَّا إِنْ كَتَبَ الْمُكَبَّرَ ٢٨
كَلَّا إِنْ كَتَبَ الْمُكَبَّرَ ٢٩ عَلَىٰ الْأَرَأِيِّكَ يَنْظُرُونَ ٣٠ تَعْرِفُ فِي
كَلَّا إِنْ كَتَبَ الْمُكَبَّرَ ٣١ إِنَّ الْأَثْرَارَ لِهِ تَعْيِمَ ٣٢ عَلَىٰ الْأَرَأِيِّكَ يَنْظُرُونَ ٣٣ تَعْرِفُ فِي
كَلَّا إِنْ كَتَبَ الْمُكَبَّرَ ٣٤ يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَحْتُومٍ ٣٥ جُوْهِهِمْ نَصْرَةُ الْغَيْمِ ٣٦
كَلَّا إِنْ كَتَبَ الْمُكَبَّرَ ٣٧ خَتَمْهُ مِسْكٌ وَفِي ذَلِكَ فَيَنْتَنِي أَفْسِسُ الْمُنْتَفَسِّوْنَ ٣٨ وَمِنْ أَجْهَمِهِ
كَلَّا إِنْ كَتَبَ الْمُكَبَّرَ ٣٩ عَيْنَنَا يَشَبِّهُهَا الْمُقْرِبُونَ ٤٠ إِنَّ الَّذِينَ
كَلَّا إِنْ كَتَبَ الْمُكَبَّرَ ٤١ جَرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ أَمْنَوْا يَضْحِكُونَ ٤٢ وَإِذَا أَمْرُوا بِهِمْ
كَلَّا إِنْ كَتَبَ الْمُكَبَّرَ ٤٣ شَغَافُرُونَ ٤٤ وَإِذَا أَنْقَبُوا إِلَيْهِمْ أَنْقَلَبُوا فَكَهِينَ ٤٥
كَلَّا إِنْ كَتَبَ الْمُكَبَّرَ ٤٦ إِذَا رَأَوْهُمْ قَالُوا إِنَّ هَؤُلَاءِ أَضَالُوْنَ ٤٧ وَمَا أَرْسَلُوا عَلَيْهِمْ
كَلَّا إِنْ كَتَبَ الْمُكَبَّرَ ٤٨ حَفَظِيْنَ ٤٩ فَالْلَّيْلُمُ الَّذِينَ أَمْنَوْا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحِكُونَ ٥٠

می گوید: این همان افسانه‌ها و گفته‌های باطل پیشینیان است. هرگز چنین نیست که آنان گمان می‌برند، بلکه او کلام الله و وحی وی به پیامبر شَرِّفَ است، مگر گناهان فراوانی که آنان مرتکب شدند دلهای ایشان را از باور نمودن بآن، در پرده گرفته است. هرگز حقیقت چنین نیست که کافران گمان برده‌اند، بلکه ایشان در روز قیامت از دیدن پروردگارشان محجوب و در پرده‌اند.^(۱) سپس آنان در آتش داخل خواهند شد و گرمی و سوزش آن را خواهند چشید. سپس برایشان گفته می‌شود که: اینست پاداش آنچه که او را تکذیب می‌کردید.

در حقیقت کتاب ابرار - یعنی پرهیزگاران - در مرتبه‌های بلند در جنت قرار دارد. و تو چه دانی - ای پیامبر! - که این مرتبه‌های بلند چیست؟ کتاب ابرار نوشته شده و به پایان رسیده است، در آن هیچ چیزی زیاد و کم نمی‌شود. و بر آن تنها مقربین (نزدیکان) از فرشتگان هر آسمان اطلاع می‌کنند.

۱۴۴

بی گمان اهل صدق و طاعت در جنت در
نوش و نعمت قرار دارند. بر تخت ها نشسته به سوی
پروردگارشان و به سوی آنچه از خوبیهای که برایشان
آماده کرده می نگرند. در چهره هایشان خوشی و خرمی
ناز و نعمت را می بینی. از شراب صاف و خالصی که
سر کوزه آن بسته و محکم است می نوشند. آخرین طعم
آن بوی مشک است، و در بدست آودن چنین ناز و
نعمت دایمی، باید پیشی گیرند گان پیشی گیرند. آمیزه
و آمیخته آن شراب، از چشمهای است در جنت که
بسیب بلندیش او را بنام «تسنیم» شناخته می شود.
چشمهای است که برای بندگان نزدیکان آمده شده
است، تا از آن بتوشند و به آن لذت ببرند.

۲۱- ۲۲) بی گمان کسانی که جرم کرده‌اند، در دنیا مؤمنان را مسخره می‌کردند و به ریشخند می‌گرفتند. و چون از کنارشان می‌گذشتند، با هم اشاره چشم و ابرو رد و بدل می‌کردند به منظور تحقیر، تمسخر و عیب جویی ایشان. و هنگامی که نزد خانواده و نزدیکان خود بازمی‌گشتند، با ایشان از این که مؤمنان را مورد ریشخند و تمسخر قرار داده‌اند اظهار شادمانی و خوشحالی می‌کردند. و چون این کافران، یاران پیامبر ﷺ را می‌دیدند که پیروی از راه راست نموده‌اند، می‌گفتند: همانا اینان در پیروی خود از محمد ﷺ

(۱) در این آیت دلیلی است بر اینکه مؤمنان پروردگار خویش را در جنت می‌بینند.

عَلَى الْأَرَأَيِّكُمْ يُنْظَرُونَ ۚ هَلْ ثُبَّ الْكُفَّارُ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ۚ

سُورَةُ الْإِنْشَقَاقِ

إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ ۖ وَأَذْنَتْ لِرَبَّهَا وَحَقَّتْ ۖ وَإِذَا الْأَرْضُ مَدَّتْ
وَأَلْقَتْ مَا فِيهَا وَخَلَّتْ ۖ وَأَذْنَتْ لِرَبَّهَا وَحَقَّتْ ۖ يَتَأَيَّهَا
إِلَّا إِنَّكَ كَافِرٌ إِلَى رَبِّكَ كَدَّحًا فَمُلْقِيْهِ ۖ فَمَامَانْ أُوقَّ
كِتْمَهُ، يَمِيمِيْهِ ۖ فَسَوْفَ يُحَاسِّسُ حِسَابًا يَسِيرًا ۖ وَيَنْقَلِبُ
إِلَى أَهْلِهِ مَسْرُورًا ۖ وَمَامَانْ أُوقَّ كِتْمَهُ، وَرَأَهُ ظَهِيرَهُ ۖ فَسَوْفَ
يَدْعُوْهُ مَسْرُورًا ۖ وَيَنْصَلِيْسَعِدِيْرًا ۖ إِنَّهُ كَانَ فِي أَهْلِهِ مَسْرُورًا ۖ
إِنَّهُ طَنَّ أَنَّ لَنْ يَحُورَ ۖ بِلَّا إِنَّ رَبَّهُ كَانَ بِهِ بَصِيرًا ۖ فَلَا أَقِسْمُ
بِالشَّفَقِ ۖ وَالْيَلِ وَمَا وَسَقَ ۖ وَالْقَمَرِ إِذَا أَشَقَ
لَرْتَكَبِنْ طَبَقَاعَنْ طَبِقَ ۖ فَمَا هُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ۖ وَإِذَا قُرِئَ
عَلَيْهِمُ الْقُرْءَانُ لَا سِجْدُونَ ۖ بِلَّا إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُواْ يُكَذِّبُونَ
وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَوْعُونَ ۖ فَبِشَرْهُمْ بِعِذَابِ أَلِيمٍ ۖ
إِلَّا الَّذِينَ إِمَّا نَوْا وَعَمِلُواْ أَصَلَحَتْ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْوُنٍ ۖ

سُورَه «الإنشقاق»

پس زودا که با او حساب کنند حسابی بسا آسان. و به سوی خانواده اش در جنت شادمان و خوشحال بازگردد.

۱۵-۱۶ و اما هر کس که کارنامه اش از پشت سرشن به او داده شود - و او همانا کافری است که به الله کفر ورزیده است - زودا که مرگ را فریاد خواهد داشت و هلاک خود را خواهد طلبید. (یعنی: چون نامه اعمالش به دست چپش داده شود و آن را بخواند، می گوید: ای وای بر من! ای خاک بر سرم! ای مرگ به دادم برس!). و در آتش درآید و سختی ها و گرمای سوزان آن را بچشد. هر آینه او در دنیا در میان خانواده خود شادمان و مغروف بود که در پیامدهای مغروفی خویش نمی اندیشید. او البته گمان داشت که به سوی آفریدگار خود برای محاسبه شدن، دوباره نخواهد زنده بازگشت. آری! الله تعالی چنان که آفرینش او را آغاز نموده بود، دوباره زنده اش خواهد کرد و در مقابل اعمالش او را پاداش خواهد داد. بی گمان پروردگار او از روزی که او را آفریده تا روزی که او را دوباره زنده می کند؛ به او بینا بوده و به حال او دانا است.

۱۷-۱۸ الله تعالی قسم یاد کرده است به سرخی کناره آسمان در هنگام غروب. و به شب و آنچه شب گرد آورده است از جنبندگان و حشرات و جانوران زهرناک وغیره. و به ماه چون نور و روشنی او پره و حلالات (سوکنده به آنچه ذکر شد) که قطعاً مراتب و حالات مختلفی را (یکی پس از دیگری در مسیر زندگی) طی خواهید کرد: شروع از نطفه (اب جهنه) تا علقه (خون بسته) تا مضغه (قطعه گوشی بدان شکل و اندازه که جویده شود) تا روح دمیدن، تا مردن، تا برانگیخته شدن و دوباره زنده گردیدن. آگاه: برای مخلوق جایز نیست که به غیر الله قسم بخورد، و اگر بکند قطعاً در شرک واقع می گردد.

۱۹-۲۰ پس کافران را چه چیز مانع می گردد از اینکه ایمان بیاورند به الله و روز آخرت بعد از اینکه دلایل و نشانه های حق بودن آن برایشان آشکارا گردید؟ و ایشان را چه شده است که چون برآنان قرآن خوانده می شود، برای الله سجده نمی کند؟ و به آنچه در قرآن آمده است گردن نمی نهند؟ حقیقت اینست که: خوی و طبیعت کافران تکذیب کردن و مخالفت نمودن حق است. و الله تعالی داناتر است به آنچه در سینه های خویش پنهان می دارند از عناد و سیزه کردن با اینکه خوب می دانند که آنچه قرآن آورده است حق است.

۲۱-۲۲ پس - ای پیامبر! - آنان را مژده بدیه ایشان عذاب دردناکی آماده کرده است. لیکن آنانی که به الله و رسولش ایمان آورده اند و آنچه را الله تعالی بر ایشان فرض نموده، ادا نموده اند برایشان در آخرت داده شود - و حال آنکه او به پروردگارش ایمان دارد - پاداشی است قطع ناشدندی و کم ناشدندی.

۲۳-۲۴ ان گاه - در روز قیامت - که اسمان از هم بشکافد، و به وسیله ابر پاره پاره گردد. و فرمان پروردگارش را در باره آنچه او را فرمان داده است از شکافتن و پاره پاره شدن، فرمان برد، و بر وی واجب شده که برای امر پروردگارش منقاد و فرمانبردار باشد. و ان گاه که زمین هموار و گسترده شود و کوههای آن - در آن روز در رهیم کویده شود. و آنچه را که در شکم دارد از مردگان، بیرون افگند و از آنها خالی گردد. و فرمان پروردگارش را در باره آنچه او را فرمان داده است، فرمان برد، و بر وی واجب شده که برای فرمان پروردگارش منقاد باشد.

۲۵-۲۶ هان، ای انسان! حقا که تو با تلاش زیاد به سوی الله راهسپاری، و اعمالی گوناگون از خیر و شر انجام می دهی، سپس در روز قیامت الله را ملاقات خواهی کرد، و ان گاه تو را به فضل یا عدل خود بر طبق عملت جزا خواهد داد.

۲۷-۲۸ پس اما هر کس که کارنامه اش به دست راستش داده شود - و حال آنکه او به پروردگارش ایمان دارد -

سوره « البروج »

۱- الله تعالى قسم یاد کرده است به اسمان که دارای منازلی (دوازده گانه خورشید و بیست و هفتگانه ماه) است، که هر یک خورشید و ماه بر آنها مرور می کند. و به روز قیامت که الله تعالى بندگان خود را وعده داده است که آنان را در آن روز (برای حساب و کتاب) جمع می کند. و به شاهدی که گواهی می دهد، و مشهودی که بر آن گواهی داده می شود. (قسم به آنچه ذکر شده که) لعنت شده است آنانی برای تعذیب و شکنجه مؤمنان گودال و شکاف بزرگی کنند، و در آن گودال آتش بزرگی دارای هیزم بسیار، افروختند. آن گاه که آنان بر کناره آن گودال گردآگرد نشسته و آنجا همیشه بودند. و به آنچه با مؤمنان می کردند از شکنجه و عذاب، شاهد و ناظر بودند. و شکنجه گران، مؤمنان را به اینگونه عذاب و شکنجه نگرفتند مگر بخاطر اینکه ایشان ایمان آورده بودند به الله غالب و چیره که هرگز مغلوب نشود، ستوده و لایق ستایش در اقوال و افعال و اوصاف خود. همان الهی که فرمانروایی آسمانها و زمین از آن اوست، و تعالی بر هر چیز گواه است و هیچ چیزی بر او پنهان نمی ماند.

۲- بی گمان کسانی که مردان و زنان مؤمن را در آتش سوزانند تا ایشان را از دین الله برگردانند، سپس (از این گناه بزرگ خود) توبه نکرند، پس برای آنان است عذاب جهنم در آخرت، و برای آنان است عذاب سخت سوزان.

۳- بی گمان کسانی که الله و رسولش را تصدق نموده اند و کارهای شایسته کرده اند، برایشان بوسنانهایی است که از زیر کاخهای آن جویبارها روان است، اینست رستگاری و کامیابی بزرگ.

۴- بی گمان انتقام گیری پروردگارت از دشمنانش و عذاب او مر ایشان را بسیار سخت و سنگین است. همانا او آفرینش را آغاز می کند و او را دوباره باز می گرداند. و اوست آمرزنده برای کسی که توبه کند، بسیار دوستدار و بامجتب و مودت برای اولیا و دوستان خود. دارای عرش (تخت) بزرگ و صاحب مجد و بزرگی که در فضل و کرم به حد متھی رسیده است.



انجام دهنده ای هر آنچیزیست که خود بخواهد، و چیزی را بخواهد بر او ممتنع نمی گردد. ۱۱- آیا به تو - ای پیامبر! - خبر و داستان گروههای کافری که تکذیب کننده پیامبر اشان بوده اند، رسیده است؟ خبر «فرعون و شمود» و چه عذاب و رسوایی بر آنان فرود آمد؟ این مردم از داستان آنان پند نگرفتند، بلکه این گروه کفار - مانند عادت پیشینیانشان - همواره در انکار و تکذیب سختی قرار دارند. و الله ﷺ با علم و قدرت خود همه ایشان را احاطه کرده است، هیچ یکی از افراد آنان و هیچ چیزی از اعمالشان بر او پنهان نمی ماند. و قرآن شعر و سحر نیست - چنان که تکذیب کنندگان می پندارند و به آن بهانه او را تکذیب می کنند - بلکه او قرآن بزرگ و گرانقدری است. در لوحی نوشته شده که (از هرگونه دسترسی) محفوظ و مصون است، هیچ نوع تبدیل و تحریفی به آن راه نیابد.

(۱) الله تعالى به هرچه از مخلوقات خود بخواهد قسم یاد می کند، مگر برای مخلوق جایز نیست که به چیزی جز الله جل جلاله قسم بخورد؛ زیرا قسم خوردن به غیر الله شرک است.

برای انسان نه نیرویی است که به واسطه آن از خود دفاع کند، و نه یار و یاوری است که عذاب الله را از او دور بدارد.

۱۱- سوگند به آسمان دارای بارش متکرر. و سوگند به زمین دارای شکافها که بسبب بیرون آوردن گیاهان شکافته می شود. در حقیقت قرآن سخنی قاطع است که در میان حق و باطل فیصله می کند و جدایی می افکند. او سخن گرفته نبوده و شوخی نمی باشد. آگاه: برای مخلوق جایز نیست که به غیر الله قسم بخورد، و اگر بکند قطعا در شرک واقع می گردد.

۱۲- بی گمان تکذیب کنندگان پیامبر و قرآن، نیز نگ می زند و نقشه می ریزند تا با آن نیز نگ خویش حق را پس زده و باطل را تأیید نمایند. و من نیز (در برابر آنان) نیز نگ می زنم و نقشه می ریزم برای اظهار نمودن حق هر چند که کافران دوست نداشته باشند. پس - ای پیامبر! - در باره فرود آوردن عقوبت بر آنان عجله نکن، بلکه آنان را مهلت ده و واکذارشان مدت اندکی و برای (عذاب) آنان شتاب مکن، زیرا به زودی خواهی دید که چه عذاب و شکنجه و عقوبت و هلاکی بر آنان فرود خواهد آمد.

سوره «الاعلی»

۱- نام پروردگارت را - که از شریک و نقایص والا است - منزه دار، تنبیهی که شایسته بزرگی و عظمت او است. (تنبیه: به پاکی یاد کردن). آنکه افرید همه مخلوقات را پس محکم واستوار و نیکو ساخت آفرینش آنها را. و آنکه اندازه گیری کرد تمام پدیده ها را، پس هریک از آنها را به سوی آنچه که برایش سزاوار است راه نمود. و آنکه گیاه سبز را روپانید. و پس از چندی، آن را خاشاکی خشکیده و تیره گون گردانید.

۲- زود است که تو را - ای پیامبر! - به خواندن این قرآن و ادار می کنیم، به گونه ای که آن را فراموش نخواهی کرد. مگر چیزی را که الله خواسته است از آیاتی که حکمت او تعالی - برای مصلحتی که خودش می داند - فراموش شدن آن را مناسب می بیند. بی گمان الله سبحانه می کند تا در روز قیامت بر آن اعمال محاسبه شود.

۳- و تو را در تمام کارهایت به آسانترین روش موفق می سازیم، و از جمله آن آسان کردن برداشت سنگینی رسالت است، و همچنان دینت را سهل و آسان گرداندیم که در آن هیچ سختی و دشواری نیست.

۴- پس - ای پیامبر! - به وسیله آنچه که برتو وحی فرستاده ایم، قوم خود را برگونه ای که برایت میسر نموده ایم پند و اندرز ده، و آنان را به سوی آنچه به خیرشان است رهنمایی کن، و این پند و اندرز را به کسی تخصیص ده که از او امید پند پذیرفتن هست، ولی کسی که پند و اندرز در نفرت و سرکشی او می افزاید، پس خود را در پند دادن او نرنجان.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱- وَالسَّمَاءُ وَالْطَّارِقُ ۲- وَمَا أَذْرَكَ مَا الْطَّارِقُ ۳- أَنَّمَّا الْمُلْقَ ۴- إِنَّكُلْ نَفْسٍ لَا يَعْلَمُ حَافِظٌ ۵- فَلَيَنْظُرْ إِلَيْهِنَّ مِمَّ خُلِقَ ۶- خُلُقَ مِنْ مَوْ دَافِقٌ ۷- بَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الْصَّلْبِ وَالرَّأْبِ ۸- إِنَّهُ عَلَىٰ رَجُمِهِ لَقَادِرٌ ۹- يَوْمَ ثَبَلَ السَّرَّاِبُ ۱۰- فَالَّهُ مِنْ قُوَّةٍ وَلَا نَاصِرٌ ۱۱- وَالسَّمَاءُ ذَاتُ الْرَّجْعِ ۱۲- وَالْأَرْضُ ذَاتُ الصَّبَعِ ۱۳- إِنَّهُ لَقُولٌ فَصْلٌ ۱۴- وَمَا هُوَ بِالْمُزَّلِ ۱۵- وَكَيْدُونَ كَيْدًا ۱۶- وَكَيْدَكَيْدَا ۱۷- فَمَهِلْ الْكَفَرِينَ أَهْمَلْهُمْ رُوْبَدًا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱- سَيِّدُ الْأَعْلَمِ ۲- الَّذِي حَلَقَ فَسَوَىٰ ۳- وَالَّذِي قَدَرَ فَهَدَىٰ ۴- وَالَّذِي أَخْرَجَ الْمَرْعَىٰ ۵- فَجَعَلَهُ عَثَاءً أَحَوَىٰ ۶- سُنْنَرِثَ ۷- فَلَمَّا تَسَعَ ۸- إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ إِلَّا يَعْلَمُ الْجَهَرُ وَمَا يَنْهَاٰ ۹- وَبِسْمِكَ ۱۰- فَذَكَرَ إِنْ تَفَعَّتِ الْلَّذِكَرِ ۱۱- سَيِّدَكَرْ مَنْ يَنْخَشِي ۱۲- وَيَنْجَبِهَا الْأَشْقَىٰ ۱۳- الَّذِي يَصْلِي النَّارَ الْكَبِيرَ ۱۴- ثُمَّ لَا يُمُوتُ ۱۵- فِيهَا وَلَا يَنْهَاٰ ۱۶- قَدَّلَهُ مِنْ تَرْزِيٰ ۱۷- وَذَكْرُ أَسْمَرِهِ، فَصَلَّىٰ

سوره «الطارق»

۱- اللَّهُ يَعْلَمُ قَسْمَ يَادِ كِرْدَهِ اسْتَ بِهِ آسَمَانَ وَسَتَارَهِ که شیانگاه پدیدار می اید. و تو چه می دانی که بزرگی این ستاره چیست؟ او همان ستاره درخشان و فروزانی است. هیچ نفسی نیست مگر بر او فرشته نگاهبانی گمارده شده که اعمال وی را ضبط و ثبت و حفظ می کند تا در روز قیامت بر آن اعمال محاسبه شود.

۲- پس باید انسان انکار کننده رستاخیز بیندیشد که از چه چیز آفریده شده است؟ تا بداند که دوباره برگردانید آفرینش او دشوارتر از آغاز آفرینش نیست. انسان از آب منی جهنده ای که به سرعت در رحم ریخته می شود، افریده شده است. آن آب جهنده از میان صلب (پشت) مرد و سینه زن بیرون می آید. بی گمان کسی که انسان را از این آب آفریده بر باز گردانید او به زندگی پس از مرگ تواناست.

۳- آن روز که باطنها (سینه ها) در باره رازهای که پنهان نموده بود مورد امتحان و آزمایش قرار می گردد، و رازهای نیک از رازهای بد مشخص می گردد (و همه چیز به صورت شفاف و روشن شناخته می شود). بدین هنگام

۱۷ بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ۱۸ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى ۱۹ إِنَّ هَذَا لِنَفْتِي الصُّحْفُ الْأَوَّلَى ۲۰ مُحْكَفٌ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى

سُورَةُ الْغَاشِيَةِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۲۱ هَلْ أَنْتَكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ ۲۲ وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ حَشِيعَةُ
عَالِمَةٌ نَّاصِيَةٌ ۲۳ تَصْلِي نَارًا حَمِيمَةٌ ۲۴ شَقَقَ مِنْ عَيْنٍ إِنَّهُ
لَيْسَ لَهُ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ ضَرِيعَةٍ ۲۵ لَا يُسِينُ وَلَا يُغْنِي مِنْ جُوعٍ
وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاعِمَةٌ ۲۶ سَعِيَهَا رَاضِيَةٌ ۲۷ فِي جَنَّةٍ عَالِيَّةٍ
لَا تَسْمَعُ فِيهَا لَيْغَيَةً ۲۸ فِيهَا عَيْنٌ جَارِيَّةٌ ۲۹ فِيهَا سَرِيرٌ مَرْفُوعَةٌ
وَأَكْوَابٌ مَوْضُوعَةٌ ۳۰ وَنَارٌ مَّصْفُوفَةٌ ۳۱ وَزَرَابٌ مُبْشُوَّثَةٌ
أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْأَيْلَلِ كَيْفَ خَلَقْتَ ۳۲ وَإِلَى الْمَاءِ كَيْفَ
رُفِعْتَ ۳۳ وَإِلَى الْجَبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ ۳۴ وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ
سُطِحْتَ ۳۵ فَذَكَرَ إِنَّمَا أَنْتَ مَذَكُورٌ ۳۶ لَسْتَ عَلَيْهِمْ
يُمْصِطِّرٌ ۳۷ إِلَّا مَنْ تَوَلَّ وَكَفَرَ ۳۸ فَيُعَذَّبُهُ اللَّهُ الْعَذَابَ
الْأَكْبَرَ ۳۹ إِنَّ إِيَّنَا إِيَّاهُمْ ۴۰ مُمِّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابُهُمْ

۴۱ آیا کافران و تکذیب کنندگان نمی نگرند به سوی شتران که چگونه با این آفرینش شگفت آور آفریده شده اند؟! و به سوی آسمان که چگونه با این بلندی شگفت انگیز برافراشته است؟! و به سوی کوه ها که چگونه استوار و پابرجای شده اند، که به توسط آن زمین ثابت و برقرار گشته است؟! و به سوی زمین که چگونه پهن و گسترانیده شده است؟!

۴۲ پس - ای پیامبر! - مردمان روی برگردان را به آنچه با آن فرستاده شده ای پند و اندرز ده، و بر روی گرداندن آنان اندوه گین نشو؛ زیرا تو جز اندرز گوی و هشدار دهنده نیستی، و بر تو لازم نیست که آنان را بر ایمان آوردن مجبور سازی.

۴۳ لیکن کسی که از پند و اندرز روی برگرداند و بر کفر خود پافشاری کند. الله ﷺ او را در دوزخ عذاب سخت و در دنای خواهد داد.

۴۴ بی گمان باز گشت آنان بعد از مرگ به سوی ماست. سپس آن گاه حساب آنان و جزا دادن شان در برابر اعمال شان بر عهده ماست.

۱۰ آن کسی که از پروردگارش می ترسد، به زودی پند خواهد گرفت. و بدین ترتیب فرد که از پروردگار خود نمی ترسد، از پند و اندرز دوری خواهد کرد. آن کسی که داخل عظیم ترین آتش (آتش جهنم) خواهد شد و گرمی آن را خواهد چشید. آن گاه نه در آن می میرد تا - از عذابی که در آن به سر می برد - راحت گردد، ونه زندگانی می یابد به زندگی ای که سودی به همراه داشته باشد.

۱۱ فقط رستگار شده است کسی که خویشتن را از اخلاق زشت پاک داشته است. والله را یاد کرده، و او را به یگانگی خوانده، و به آنچه او را خوشنود می دارد عمل کرده، و نماز را در اوقاتیش بربا داشته است، و همه این اعمال را برای حاصل نمودن خشنودی الله و فرمان برداری از شریعت وی انجام داده است.

۱۲ لیکن شما - ای مردم! - زندگی دنیا و زیبائی آن را بر نعیم آخرت برمی گزینید. (با آن که) سرای آخرت با نعیم پا بر جایی که در آن است، نسبت به دنیا نیکوتر و پایینه تر است.

۱۳ بی گمان این همه حقایقی که شما را در این سوره از آن خبر داده شده، از اموری است که معانی آن در صحیفه هایی که پیش از قرآن نازل شده بود ثبت شده است، که همانا صحیفه های ابراهیم و موسی ﷺ اند.

سوره «الغاشیه»

۱۴ ایا به تو - ای پیامبر! - خبر قیامت - که همه مردم را با اهوال خود فرا می گیرد و در می پوشد - رسیده است؟

۱۵ چهره هایی در آن روز - از آن روز که در عذاب قرار دارند - خوار و زبون خواهند بود. از عمل زیاد خسته شده و رنج دیده است. آتش نهایت گرم به آن چهره ها می رسد. از چشمها بسیار داغ و گرم نوشانده خواهند شد. برای دوز خیان خوراکی نیست مگر از گیاه خارداری به زمین چسیده، که از بدترین و خبیث ترین خوراکهاست. که خورنده خود را نه از لاغری چاق و فربه می سازد، و نه گرسنگی اش را دور می کند.

۱۶ چهره های مؤمنان در روز قیامت شاداب و دارای نوش و نعمت اند. از سعی و کوشش خود در طاعتها که در دنیا انجام داده بودند، در روز آخرت راضی و خوشنود اند. در بهشت بلند مکان و بلند مرتبه بسر خواهند برد. آنجا یک کلمه لغو و بیهوده ای هم نمی شنوی. آنجا چشمها ای است که آبهایش بر می جوشد. آنجا تخته ای بالبلند. و گیالس های آماده شده برای نوشندگان. و بالشها و پشتیهای چیزهای شده، که یکی پهلوی دیگری چیده شده اند. و قالی های فراوان گستردگی شده ای است.

۱۰۰ وَ (آیا خبر نداری که پروردگارت) با فرعون

پادشاه مصر چه کرده است؟ آن پادشاهی که دارای سپاهیان و لشکریانی بود که مملکت او را برقرار داشته، و شوکت او را قوت بخشیده بودند.

۱۱۰ اینان همه اقوامی بودند که در شهرهای الله ظلم و ستم و سرکشی کرده، و در آنجاها به سبب ظلم و جور خویش خیلی فساد و تباہی به راه انداختند، پس پروردگارت بر سر آنان عذاب سخت و دردناکی را فروریخت. بسی گمان پروردگارت - ای پیامبر! - در کمینگاه است برای کسی که او را نافرمانی میکند، بگونه ای که وی را اندکی مهلت میدهد سپس وی را گرفتار می کند گرفتار کردن چیره و پیروز و قدرتمند و زبردست.

۱۲۰ اما انسان، هنگامی که پروردگارش او را با دادن نعمتها بیازماید، و فراخ نماید برای او روزیش را، و او را در خوبترین زنگی قرار دهد، آنگاه او گمان می کند که این همه بخاطریست که او نزد پروردگارش بسیار گرامی قدر است، بناءً می گوید: پروردگارم مرا گرامی داشته است.

۱۳۰ و اما زمانی که پروردگارش او را بیازماید و برای این کار روزی او را تنگ و کم نماید، آنگاه گمان می کند که این همه از جهت آنست که او پیش الله چنان بی قدر و بی ارزش است، بناءً می گوید: پروردگارم مرا خوار و زیون داشته است.

۱۴۰ نه، هرگز چنین نیست که این انسان می پندارد که کرامت و ذلت انسان در نزد الله چنان به دارائی و ناداری باشد بلکه گرامیداشت انسان وابسته به طاعت الله، واهانت آن وابسته به معصیت او است، و شما هستید که یتیم را گرامی نمی دارید، و با او با نیکوئی معامله نمی کنید. و یکدیگر را بر طعام دادن مسکین تشویق نمی کنید. و حقوق دیگران را در میراث می خورید خوردنی بسیار^(۱)، و اموال و دارائی را بسیار و به حد افراط دوست می دارید.

۱۵۰ نه، نباید حال شما چنین باشد. آنگاه که زمین، سخت درهم کوییده شود و برخی از آن، برخی دیگرش را بشکاند. و باید پروردگارت - سبحانه و تعالی - برای فیصله کردن و داوری در میان بندگانش، و فرشتگان صفت حاضر آیند. و جهنم را در آن روز عظیم حاضر آورند، آنروز است که انسان کافر پند

(۱) بی آن که حلال و حرام را از هم فرق کنید. یادآور می شویم که مشرکان به زنان و کودکان میراث نمی دانند و سهم آنان را می خورند.

۱۶۰ وَلَيَالٍ عَشْرِ ۱۷۰ وَالشَّفَعَ وَالْوَتْر٢۰ وَالْأَيَّلُ إِذَا يَسَرَ

۱۸۰ هَلْ فِي ذَلِكَ قَسْمٌ لِّذِي حِجَرٍ ۱۹۰ أَنَّمَا تَرَكَفَ فَعَلَ رَبُّكَ عِيَادٍ

۲۰۰ إِذْمَذَاتُ الْعَمَادٍ ۲۱۰ الَّتِي لَمْ يُحَلِّقْ مِثْلَهَا فِي الْلِّيلِ

۲۲۰ وَتَمُودُ الَّذِينَ جَاءُوا الصَّحْرَ بِالْوَادِ ۲۳۰ وَفَرَعُونَ ذِي الْأَوَّلَادِ

۲۴۰ الَّذِينَ طَغَوْا فِي الْلِّيلِ ۲۵۰ فَأَكْثَرُوا فِيهَا الْفَسَادِ ۲۶۰ فَصَبَّ

۲۷۰ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ ۲۸۰ إِنَّ رَبَّكَ لِيَأْمُرَ صَادِ ۲۹۰ فَأَمَّا

۳۰۰ الْأَنْسَنُ إِذَا مَا أَبْنَلَهُ رَبُّهُ، فَاكْرَمَهُ، وَنَعَمَهُ، فَيَقُولُ رَبِّيْ أَكْرَمَنِ

۳۱۰ وَأَمَّا إِذَا مَا أَبْنَلَهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ، فَيَقُولُ رَبِّيْ أَهْنَنِ

۳۲۰ كَلَّا بَلْ لَا تُكَرِّمُونَ الْيَتَمَ ۳۳۰ وَلَا تَحْصُونَ عَلَى طَعَامِ

۳۴۰ الْمُسْكِنِينَ ۳۵۰ وَتَأْكِلُونَ الْرَّثَاثَ أَكَلَ لَمَّا

۳۶۰ وَتَجْبُونَ الْمَالَ حَبَّاجَمَّا ۳۷۰ كَلَّا إِذَا دَكَّتُ الْأَرْضَ دَكَّا

۳۸۰ وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفَّاصَفَّا ۳۹۰ وَجَاهَيْءَ يَوْمَئِنْ

۴۰۰ بِجَهَنَّمَ يَوْمَيْدِيَنْدَكَرُ الْأَنْسَنَ وَأَنَّ لِهِ الْذِكْرَى

سوره «الفجر»

۱۰۰ اللَّهُ - سبحانه وتعالى - سوگند یاد کرده است

۱۱۰ ب وقت بامداد، و به شب های دهگانه اول از ماه

۱۲۰ ذی الحجه و آنچه به سبب آن شرفیاب شده است. و به

۱۳۰ جفت و تاق از همه چیزها، و به شب و قدری که با تاریکی

۱۴۰ خود رهسپار می شود. آیا در این سوگند های یاد شده

۱۵۰ برای صاحب عقل و خرد چیزی قناعت بخشی است؟

۱۶۰ آیا تو - ای پیامبر! - ندانسته ای که پروردگارت

۱۷۰ چگونه با قوم عاد رفتار کرده است، قبیله ارم که

۱۸۰ صاحب نیرو و کاخها و ساختمان های بالا برده شده بر

۱۹۰ ستونها بودند، که مانند ایشان - در تنومندی، قدو قامت

۲۰۰ و نیرومندی - در شهرها و کشورها، آفریده و پیدا

۲۱۰ نشده است.

۲۲۰ و (آیا ندانسته ای که پروردگارت) با مردم ثمود -

۲۳۰ که قوم صالح عليه السلام بودند - چه کرده است؟

۲۴۰ همان قومی که در وادی القری (میان مدینه و شام) تخته

۲۵۰ سنگهای بزرگ را بریده و از آن برای خود خانه ها و

۲۶۰ ساختمان ها می ساختند.

۱۵ يَقُولُ يَأْتِيَنِي فَقَدَمْتُ لِيَأْتِيٰ فَيَوْمَيْدٌ لَا يُعَذَّبُ عَذَابَهُ أَحَدٌ
۱۶ وَلَا يُؤْثِنُ وَثَاقَهُ أَحَدٌ
۱۷ يَأْتِيَنِهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَةُ
۱۸ إِلَى رَبِّكَ رَاضِيَةٌ مَّرْضِيَةٌ
۱۹ فَأَذْخُلُ فِي عِبَدِيٍّ وَأَذْهَلُ حَنْتِي

سُورَةُ الْبَلْدَ

۲۰ لَأَقْسِمُ بَهْدَ الْبَلْدَ
۲۱ وَأَنْتَ حِلٌّ بَهْدَ الْبَلْدَ
۲۲ وَوَالِدٌ وَمَوْلَدٌ
۲۳ لَقَدْ خَلَقْنَا إِلَّا إِنْسَنَ فِي كَبَدٍ
۲۴ أَيَحْسَبُ أَنَّ لَنْ يَقْتُرُ عَلَيْهِ
۲۵ أَحَدٌ
۲۶ يَقُولُ أَهْلَكْتُ مَا لَأَلْبَدَ
۲۷ أَيَحْسَبُ أَنَّ لَمْ يَرِهِ أَحَدٌ
۲۸ أَلَّا يَجْعَلَ لَهُ عَيْنَيْنِ
۲۹ وَلِسَانًا وَشَفَتَيْنِ
۳۰ وَهَدَيْتَهُ
۳۱ الْجَدِينَ
۳۲ فَلَا أَقْنَحَ الْعَقْبَةَ
۳۳ وَمَا أَدَرَنِكَ مَا الْعَقْبَةُ
۳۴ فَلَكُ رُبْقَةٌ
۳۵ أَوْ إِطْعَمْ فِي يَوْمِ ذِي مَسْغَبَةٍ
۳۶ يَتَمِّمَاً مَقْرِبَةً
۳۷ شَمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ أَمَنُوا وَقَوَاصُوا
۳۸ أَوْ مُسْكِنَيَاً ذَامَرَةً
۳۹ وَلَتَكَ أَخْبُتْ الْمَيْتَنَةَ
۴۰ كَفَرُوا بِأَيْتَنَا هُمْ أَصْحَابُ الْمُشْمَةَ
۴۱ عَلَيْهِمْ نَارٌ مُّوْصَدَةٌ

سُورَةُ الْبَلْدَ

۱۷ (تجاوز نمودن مشقتهاز آخرت با امور ذيل

مبایشد): برده مؤمنی را از اسارت بر دگی آزاد کردن.

۱۸-۱۹ یا در روز گرسنگی شدید طعام دادن به یتیمی صاحب قربات - که در این کار هم فضیلت صدقه حاصل می شود و هم صله رحم صورت می گیرد - یا

طعام دادن به فقیر بینوایی که هیچ چیزی ندارد.

۲۰ رسانیدم! آیا در این کار خود گمان می کند که الله تعالی او را نمی بیند، و بر هر کار خرد و بزرگ، او را کسانی باشد که خالص گردانیده اند ایمان خویش را به الله چنلا و همدیگر را به صیر بر طاعت الله، و صیر از محاسبه نمی کند!؟.

۲۱ آیا برای او دو چشم نداده ایم که به وسیله نافرمانی های وی سفارش کرده اند، و همدیگر را نیز به آنها می بیند؟ و زبانی و دو لب که به وسیله آنها نطق شفقت و مهربانی بر بندگان الله سفارش کرده اند.

۲۲ می کند؟ و برای او هر دو راه را - راه خیر و راه شر را کسانی که این کارها را انجام داده اند، ایشانند اصحاب سمت راست، آناتی که در روز قیامت به روش کردیم.

۲۳ ۲۴ پس اگر دشواری و مشقت آخرت را به وسیله نفقة سمت راست به جنت برده می شوند. کردن مال خود (در راه های خیر) پشت سر گذاشته و از

آن تجاوز می کرد (نجات می باید) و ایمن می شد.

۲۵ و تو چه میدانی که مشقت آخرت چیست؟ و پاداش ایشان دوزخ سرپوشیده و دربسته می باشد.

گیرد و توبه نماید، ولی کجا او را پندگرftن و توبه کردن سودی دهد، در حالی که در باره آن دو در دنیا کوتاهی کرده است، وقت و هنگام آن درگذشته است؟!.

۲۶ می گوید: ای کاش در دنیا اعمالی تقدیم می داشتم که در آخرت سودم می رسانید.

۲۷ ۲۸ پس در آن روز سخت، هیچ کس مانند عذاب کردن الله مر گناهکاران را عذاب کرده نمی تواند، و هیچ کس چون دریند کشیدن الله، دریند کشیده نمی تواند، و هرگز هیچ کس به آن حد و اندازه نخواهد رسید.

۲۹-۳۰ ای نفس آرمیده به ذکر الله، و به آرام رسیده در ایمان به الله، و در باور داشتن به آنچه الله آماده نموده برای مؤمنان از نعمتها! بازگرد به سوی پروردگار خویش در حالی که تو از گرامیداشت او مر تو را خشنودی، و او تعالی نیز از تو خشنود است. پس درآی در جمله بندگان نیکوکاران من، و با آنان یکجا در بهشتم داخل شو.

سوره «البلد»

۱-۴ الله - سبحانه و تعالى - قسم یاد کرده است به این شهر حرام که مکه معمظمه است، و تو - ای پیامبر! - در این شهر حرام اقامته گزنده ای. و قسم یاد کرده است به پدر بشریت آدم علیه السلام و به آنچه از او تولد شده است از فرزندان. که واقعاً ما انسان را پیوسته در رنج و مشقت دنیا و تحمل سختی های آن آفریده ایم.

۵-۶ آیا می پندارد که - بسبب مال و دارائی که گرد اورده - هیچ کس - حتی الله - هرگز بر او دست نتواند یافته؟

۷-۸ بافحرازیاد می گوید: من مال فراوانی به خرج رسانیدم! آیا در این کار خود گمان می کند که الله تعالی او را نمی بیند، و بر هر کار خرد و بزرگ، او را کسانی باشد که خالص گردانیده اند ایمان خویش را به الله چنلا و همدیگر را به صیر بر طاعت الله، و صیر از محاسبه نمی کند!؟.

۹-۱۰ آیا برای او دو چشم نداده ایم که به وسیله آنها نطق شفقت و مهربانی بر بندگان الله سفارش کرده اند. می کند؟ و برای او هر دو راه را - راه خیر و راه شر را کسانی که این کارها را انجام داده اند، ایشانند اصحاب سمت راست، آناتی که در روز قیامت به روش کردیم.

۱۱ پس اگر دشواری و مشقت آخرت را به وسیله نفقة سمت راست به جنت برده می شوند. کردن مال خود (در راه های خیر) پشت سر گذاشته و از

آن تجاوز می کرد (نجات می باید) و ایمن می شد.

۱۲ آنچه بر تجاوز کردن از آن کمک می کند چیست؟

قبیله ایشان برخاست و برای پی کردن شتر روان شد. پس پیامبر الله صالح - علیه السلام - به ایشان گفت: با حذر باشید از اینکه به شتر کمترین آزاری رسانید؛ زیرا او معجزه‌ای است که الله به سوی شما فرستاده تا بر صدق پیامبرستان دلالت کند، و این چنین از تجاوزگری بر نوبت آب آن شتر با حذر باشید؛ زیرا یک روز نوبت آب اوست و روز معلوم دیگری نوبت آب شماست. آنچه پیامبر شان خواست بر ایشان گران تمام شد، بناءً پیامبرستان را تکذیب کردند و بیم و تهدیدش را نادرست شمردند، و شتر را پی کردند و کشند، پس پروردگارشان به سبب گناهشان بر سر ایشان عقوبیت فرود آورد، و آن را فraigیر همه آنان گردانید به طوری که هیچ یکی از آنان از آن عقوبیت جان به سلامت نبرد. و الله عَزَّلَهُ این عذاب را بر آنان نازل کرد، و از پیامد کار خویش نمی‌ترسد.

سوره «اللیل»

۱-۱ الله - سبحانه و تعالی - قسم یاد کرده است به شب هنگامی که به تاریکی خود زمین و آنچه را که بر آن است پیوشاند. و به روز هنگامی که با روشنی خود تاریکی شب را پاره ساخته پدیدار گردد. و به آفریدن دو صنف: نر و ماده. (به همه آن قسم یاد کرده است) که عمل شما مختلف و متضاد است: برخی برای دنیا و برخی برای آخرت عمل می‌کنند.

۲-۳ اما هر کس از مال دارایی خود (در راههای خیر) بذل و بخشنش کرد، و از الله در مورد آن ترسید. و باور داشت کلمه «لا إِلَهَ إِلَّا اللهُ» و مدلول آن را، و چه پاداشی بر گفتن و عمل کردن به آن مترتب می‌شود. پس بزودی آن کس را به اسباب خیر و صلاح رهبری نموده و موفقش می‌سازیم، و برایش کارهایش را آسان و میسر می‌کنیم.

۴-۵ و اما هر کس بخل ورزید به مال و دارایی خویش و خود را بنياز شمرد از مزد پاداش الهی. و باور نداشت کلمه «لا إِلَهَ إِلَّا اللهُ» و مدلول آن را، و چه پاداشی بر گفتن و عمل کردن به آن مترتب می‌شود. پس بزودی برای آن کس اسباب شفاقت و بدیختی را آسان خواهیم کرد. و آن گاه که در آتش جهنم فرداست دیگر مال او که بدان بخل ورزیده است به کارش نمی‌آید.

۶-۷ به فضل و حکمت خویش بر عهده گرفته‌ایم نمایان ساختن راه هدایت را - که به الله و بهشت وی می‌رساند - از راه ضلالت و گمراهی. و بی گمان ملک و پادشاهی زندگی آخرت و زندگی دنیا همه از آن ماست.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱-۲ وَالْشَّمَسِ وَضَحْنَهَا ۳ وَالْقَمَرِ إِذَا لَمَّا هَلَّهَا ۴ وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّهَا ۵ وَالْأَيَّلِ إِذَا يَعْشَنَهَا ۶ وَالْأَسْمَاءِ وَمَا بَنَهَا ۷ وَالْأَرْضِ وَمَا طَعَنَهَا ۸ وَفَقِيسِ وَمَا سَوَّنَهَا ۹ فَالْهَمَّهَا جُبُورَهَا وَنَعْوَنَهَا ۱۰ قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّنَهَا ۱۱ إِذَا بَعَثَ أَشْقَنَهَا ۱۲ فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ نَافَةَ اللَّهِ وَسَقِيَهَا ۱۳ فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوهَا فَدَمَدَمَ ۱۴ عَلَيْهِمْ رَبُّهُمْ بِذَنْبِهِمْ فَسَوَّنَهَا ۱۵ وَلَا يَخَافُ عَقْبَهَا ۱۶

سُورَةُ الظَّلَلِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱-۲ وَالْأَيَّلِ إِذَا يَعْشَنَ ۳ وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّ ۴ وَمَا خَلَقَ اللَّذِكُرُ وَالْأُنْثَى ۵ إِنَّ سَعِيكُل لَشَقَّنَ ۶ فَامَّا مَنْ أَعْطَى وَأَنْفَقَ ۷ وَصَدَقَ بِالْحُسْنَى ۸ فَسَيِّسِرُهُ مُلْيَسِرٌ ۹ وَامَّا مَنْ بَخْلَ وَأَسْتَغْنَى ۱۰ وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَى ۱۱ فَسَيِّسِرُهُ الْعَسْرَى ۱۲ وَمَا يَعْنِي عَنْهُ مَالُهُ إِذَا أَرْدَى ۱۳ إِنَّ عَلَيْنَا لَهُدَى ۱۴ وَلَيْلَنَا لِلْأَخْرَةِ وَالْأَوَّلَ ۱۵ فَانْذِرْنَا فَنَارَ الظَّلَّى ۱۶

سوره «الشمس»

۱-۲ الله تعالی قسم یاد کرده است به آفتاب و روشنایی و درخشیدن آن در چاشتگاه. و به ماه چون از آفتاب در طلوع و غروب پیروی کند. و به روز چون تاریکی را دور کند و روشنیش سازد. و به شب و قتنی که زمین را به سیاهی خود می‌پیوشاند پس هر چیزی که بر سر آن است تاریک می‌شود. و به آسمان و ساختمان محکم واستوار آن. و به زمین و گسترش آن. و به هر نفسی و کامل کردن الله آفرینش آن را تا وظیفه خود را بطور درست انجام دهد. سپس برای او راه بدی و راه خوبی را بیان کرد. (قسم به همه اینها) کسی رستگار و کامیاب می‌گردد که نفس خویشتن را پاک کند، و آن را به وسیله کار خیر رشد دهد و بالا برد. و کسی نامید و ناکام می‌گردد که نفس خویشتن را در میان معصیت و نافرمانی ها پنهان بدارد و بپیوشاند.

۳-۴ قوم شمود چون در نافرمانی و سرکشی به حد غایت و نهایت رسیده بودند، پیغمبر خود (صالح علیه السلام) را تکذیب کردند. آن گاه که بدیخترین فرد از

۱۵ لَا يَصْلَهُ إِلَّا الْأَشْفَقُ ۱۶ الَّذِي كَذَبَ وَتَوَلَّ ۱۷ وَسِيْجَنَهَا
 الْأَلْقَى ۱۸ الَّذِي يُؤْتَى مَالَهُ يَرْزَقُ ۱۹ وَمَا الْحَدِّ عِنْهُ مِنْ
 نَعْمَةٍ بَجْرَى ۲۰ إِلَّا بِأَيْغَاءٍ وَجْهَ رِبِّهِ الْأَعْلَى ۲۱ وَلَسْوَفَ يَرْضَى

سُورَةُ الْضَّحْيَى

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 وَالضَّحْيَى ۱ وَأَيَّلِ إِذَا سَبَجَى ۲ مَا وَدَ عَكْ رَبُّكَ وَمَا قَلَىٰ
 وَلِلآخِرَةِ حِيرَكَ مِنَ الْأُولَى ۴ وَلَسْوَفَ يُعْطِيلَكَ رَبُّكَ
 فَرَضَى ۵ الْمَيْدَكَ يَتَمَّا فَأَوَى ۶ وَوَجَدَكَ ضَالَّا
 فَهَدَى ۷ وَوَجَدَكَ عَالِيًّا فَأَغْفَى ۸ فَامَّا لِتَمِّمَ فَلَا فَهَرَّ
 ۹ وَامَّا السَّابِلَ فَلَا ثَنَرَ ۱۰ وَامَّا بِنْعَمَةِ رَبِّكَ فَحَدَّثَ ۱۱

سُورَةُ الشَّرْح

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الَّذِي شَرَحَ لَكَ صَدْرَكَ ۱ وَوَضَعَنَا عَنْكَ وِزْرَكَ ۲ الَّذِي
 أَنْفَقَ ظَهِيرَكَ ۳ وَرَفَعَنَاكَ ذَكْرَكَ ۴ فَإِنَّمَا الْعَسْرُ إِسْرَاءً ۵ إِنَّ
 مَعَ الْعَسْرِ إِسْرَاءً ۶ فَإِذَا فَرَغْتَ فَأَنْصَبْ ۷ وَإِنَّ رَبَّكَ فَأَرْعَبْ ۸

سوره «الشرح»

۱-۱۱ ای پیامبر! آیا ما سینه تو را برای برداشت شرایع دین و دعوت بسوی الله ﷺ و متصف شدن به اخلاق نیکو؛ نگشادیم؟ و بسبب آن از تو بار گرانت را برداشتم. آن باری که پشت تو را گران کرده بود. و تو جایت داد و رعایت فرمود؟! و الله تعالى تو را ارزانی کردہایم - در

۱۰-۱۰ پس اذیت دشمنانت تو را از نشر دعوت باز ندارد؛ چرا که همراه با سختی و دشواری، آسایش و آسودگی است. آری، مسلماً با سختی و دشواری، آسایش و آسودگی است.

۹-۹ پس هرگاه از کارها و مشغولیتهای دنیا فراغت یافته، در عبادت پروردگارت در کوش. و تنها بسوی پروردگارت روی آورده و در آنچه نزد اوست رغبت و گرایش داشته باش.

۱۶ پس شما را از آتشی که شعله ور می شود و زبانه می کشد - آتش دوزخ - با حذر ساخته ام و بیم داده ام. ۱۷ در آن آتش داخل نمی شود مگر کسی که سخت بدیخت است. آنکه پیامبر الله محمد ﷺ را تکذیب کرده، و از ایمان به الله و پیامبر وی و فرمانبرداری ایشان روی تاییده است.

۱۸ و به زودی دور خواهد شد از آن آتش، کسی که سخت پریزیگار است. آنکه میدهد مال خود را (در راههای خیر) تا بیفزاید از خویها. و این دهش و بخشش او برای آن نیست که منت کسی را که بر او احسان کرده است؛ پاداش و عوض دهد. بلکه او با صدقه خویش فقط روی پروردگار والای خود و خوشنودی او را می خواهد. و زود است که الله تعالی برای او در جنت چیزی دهد که به آن خوشنود خواهد شد.

سوره «الضحی»

۱۹ الله تعالى قسم یاد کرده است به وقت چاشتگاه، و مقصود از آن همه روز است، و به شب هنگامی که مردم در آن می آرایند، و تاریکیش شدت می گیرد، و الله تعالى به هرچه خواهد از مخلوقات خود قسم یاد می کند، ولی برای مخلوق جایز نیست که به غیر از آفریدگار خود قسم یاد کند، زیرا قسم به خدا شرک است. (جواب قسم اینست): هرگز پروردگارت تو را - ای پیامبر! - و انگذاشته، و با تو بعض و نفرت نورزیده است آنگاه که فرود آمدن و حسی بر تو به تأخیر انداخته شد.

۲۰ قطعاً سرای آخرت برای تو بهتر است از سرای دنیا. و البته پروردگارت به زودی برایت - ای پیامبر! - در آخرت انواعی از نعمتها می بخشد، و تو به این نعمتها خشنود خواهی شد.

۲۱-۲۱ آیا تو را الله - پیش از این - یتیم نیافت پس - والله تعالى تو را ارزانی کردہایم - از چگونگی ایمان و قرآن غافل یافت به طوری که نمی دانستی ایمان چیست و قرآن چیست؟ پس تو را آنچه آموخت که نمی دانستی، و به نیکوتوین کارها موقفت ساخت. و تو را فقیر و نادر یافت پس برایت روزی بخشد، و نفست را توسط قناعت و صبر بی نیاز گردانید.

۲۲-۲۲ (پس وقتی که حال چنین است) با یتیم معامله زشت نکن. و گذا را بانگ نزن و او را از خود مران، بلکه او را طعام ده و حاجتش را بجا کن. و از نعمتها که پروردگارت بر تو گستردہ است با مردم سخن بگوی.

نیست؟ آری. پس آیا آفریدگان خود را بیهوده خواهد گذاشت؟ بطوری که نه فرمان داده شوند و نه بازداشت شوند، و نه پاداش داده شوند و نه عقاب بینند! هرگز این چیز درست نیست و نه خواهد بود.

سوره «العلق»

۱- بخوان - ای پیامبر! - آنچه را بر تو نازل شده است از قرآن، آغاز نموده خواندن خود را بنام پروردگارت یگانه آفریدگار. آنکه آفرید هر انسان را از قطعه خون بسته سرخ. بخوان - ای پیامبر! - آنچه را بر تو نازل شده است، و پروردگار تو بسیار نیکویی خواهد داشت. آن پروردگاری که به وسیله قلم به انسان نویسنده‌گی و دانش آموخت. انسان را چیزی آموخت که او قبلاً نمی‌دانست، پس او را از تاریکی جهل و نادانی به روشی علم و دانش کشید.

۲- حقاً که انسان از حدود و فرامین الله تجاوز و حدگذاری می‌کند آنگاه که غنا و دارائی، او را مغزور سازد. پس باید هر انسان سرکش و تجاوزگر بداند که بازگشت به سوی الله است، و سرانجام اوتمالی هر انسان را به طبق عملش جزا خواهد داد.

۳- آیا عجیب تر از سرکشی این انسان (ابو جهل) دیده‌ای، که باز می‌دارد بندۀ ما (محمد ﷺ) را آنگاه که نماز می‌گزارد؟! به من خبر بد، اگر این شخصی که از نماز خواندن باز داشته شد بر راه هدایت باشد پس چگونه او را باز می‌دارد؟! یا اینکه دیگران را به تقوا و پرهیزگاری امر می‌کرده باشد آیا لایق است که او را ازین کار بازدارد؟! باز هم به من خبر بد، اگر این بازدارنده تکذیب کند آنچه را که به سوی آن خوانده شده است، و از آن روی برتاپد، آیا نمی‌داند که الله همه اعمال او را می‌بیند؟! هرگز چنین نیست که ابو جهل می‌پندارد، اگر از دشمنی و اذیت رساندنش باز نایستد، او را از موى پیشانیش سخت گرفته و در دوزخ بافگینم. پیشانی او پیشانی دروغگو در سخشن، خطاکار در گردارش هست. پس باید فرا خواند همنشینان و هم‌مجلسان خود را که همواره از آنان کمک می‌طلبد، ما سپس اگر او الله را اطاعت نکند و از پیامبر پیروی نکنند او را به آتش دوزخ برمی‌گردانیم. لیکن کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند برایشان پاداش بزرگی است که نه قطع و نه کم شدنی است.

۴- پس چه چیز تو را - ای انسان! - و می‌دارد که گزندی رسانده نمی‌تواند، پس هرگز از او اطاعت مکن در آنچه تو را به آن فرا می‌خواند از ترک نمودن نماز، و برای پروردگارت سجده کن، و با طاعات و عبادات بسیار، یش او خود را محبوب ساخته، و بدواندیک شو. داده است، در هر چه آفریده است حکیمانه‌تر و منقن تر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱- وَالَّذِينَ وَالرَّبِيْعُونَ ۲- وَطُورِ سِيْنَيْنَ ۳- وَهَذَا الْبَلَدُ الْأَمِينَ ۴- لَقَدْ خَلَقَ الْإِنْسَنَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ ۵- ثُمَّ رَدَدَهُ أَسْفَلَ سَقْلَيْنَ ۶- إِلَّا الَّذِينَ أَمْتَوْا وَعَمَلُوا الصَّلَحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مُنْتَوْنٍ ۷- فَمَا يَكُونُ بَعْدُ بِالْدِينِ ۸- أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمُ الْحَكَمَيْنَ

سورة العنكبوت

۱- بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ۲- أَفَأُمْسِيْرِيْكَ الَّذِي خَلَقَ ۳- خَلَقَ الْإِنْسَنَ مِنْ عَلَيْهِ ۴- أَفَرَأَ وَرَبُّكَ ۵- الَّذِي عَلَمَ بِالْفَلَقِ ۶- عَلَمَ الْإِنْسَنَ مَالَيْعَمَ ۷- كَلَّا إِنَّ ۸- إِلَيْنَنَ لَطَعَنَ ۹- أَنَّ رَبَّهُ أَمْسَتَعَنَ ۱۰- إِنَّإِلَيْرَبِكَ الرَّحْمَنَ ۱۱- أَرَدَيْتَ ۱۲- الَّذِي يَسْهُنَ ۱۳- عَبْدَإِلَادَصَلَنَ ۱۴- أَرَدَيْتَ إِنْ كَانَ عَلَى الْهَدَىٰ ۱۵- أَوْ أَمْرَ ۱۶- يَا الْنَّقَوَىٰ ۱۷- أَرَدَيْتَ إِنْ كَذَبَ وَتَوَلََّ ۱۸- لَيْعَمَيْأَنَالَّهِرَبِيَ ۱۹- كَلَّا إِنَّ ۲۰- لَمْ يَنْتَهِ لَسْفَعَمَا بِالنَّاصِيَةَ ۲۱- تَاصِيَهَ كَذَبَهَ حَاطِقَمَ ۲۲- فَلِيَعْ نَادِيَهَ ۲۳- سَنَدَعَ الْبَانِيَةَ ۲۴- كَلَّا لَأَنَطَعَمَهَ وَسَمْجَدَ وَاقِرَبَ

سوره «التين»

۱- الله تعالى به انجیر و زیتون سوگند یاد کرده است، و آن دو از میوه‌های مشهور اند. و به کوه «طور سیناء» نیز قسم یاد کرده است، و او همان کوهی است که الله تعالى بر آن با موسی علیه السلام سخن گفته است سخن گفتنی. و نیز قسم یاد کرده است به این شهر با امن از هرگونه ترس، و او همان شهر «مکه» است جای فروود امدن اسلام. (قسم به آنچه یاد نمودیم که) البتہ ما انسان را در بهترین و زیباترین شکل و صورت آفریدیم. سپس اگر او الله را اطاعت نکند و از پیامبر پیروی نکنند او را به آتش دوزخ برمی‌گردانیم. لیکن کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند برایشان پاداش بزرگی است که نه قطع و نه کم شدنی است.

۲- پس چه چیز تو را - ای انسان! - و می‌دارد که رستاچیز و جزا را منکر گردی؟! در حالی که دلیلهای قدرت و توانایی الله بر آن روشن و آشکار است.

۳- آیا الله که این روز را برای داوری میان مردم قرار داده است، در هر چه آفریده است حکیمانه‌تر و منقن تر

سوره «القدر»

۱) ما قرآن را در شب شرف و برتری نازل کرده‌ایم، و آن یکی از شبهای ماه رمضان است.

۲) و چه میدانی - ای پیامبر! - که شب قدر و شرف چه شبی است؟

۳) شب قدر شب مبارکی است که فضل و برتری آن، بهتر است از فضل و برتری هزار ماه که در آن شب قدر نباشد.

۴) در آن شب فرشتگان همراه با جبرئیل؛ به اجازه پروردگارشان به کثرت پیاپی فرود می‌آیند برای پرداختن هرگونه کاری که الله تعالی در آن سال مقدّر و به آن حکم کرده است.

۵) تمام آن شب امن و سلامتی است، و در آن تا هنگام دمیدن صبح هیچ شر و بدیی نیست.

سوره «البیانه»

۱) کسانی کفر ورزیدند از یهود و نصاری و مشرکان هرگز ترک کننده کفر خویش نیستند تا وقتی که بیاید به سویشان آن نشانه‌ای که در کتابهای گذشته و عده داده شدند.

۲) آن نشانه همانا پیامبر الله محمد ﷺ است، که قرآنی را در صحیفه‌های پاک تلاوت می‌کند.

۳) در آن صحیفه‌ها اخبار صادقانه و فرمانهای عادلانه‌ای است که به سوی حق و راه راست راهنمایی می‌کند.

۴) کسانی که کتاب داده شده‌اند از یهود و نصاری در مورد حق بودن پیامبری محمد ﷺ اختلافی نداشتند؛ زیرا اوصاف آنحضرت ﷺ را در کتاب خویش می‌خوانندند، مگر بعد از اینکه (او مبعوث شد) و خوب دانستند که او همان پیامبر است که در سورات وانجیل و عده داده شده‌اند، آنگاه - پس از اینکه بر حقانیت پیامبری او اتفاق بودند - اختلاف شدند و پیامبری او را انکار کردند.



۱) در تمام شریعتها فرمان داده نشده‌اند جز اینکه تنها الله را عبادت کنند و به عبادت خویش تنها رضای الله ﷺ را پیش نظر دارند، از شرک بریده و به ایمان مایل گردند، و نماز برپا دارند، و زکات پردازند، و اینست دین استقامت که همانا دین اسلام است.

۲) بی‌گمان سزای کسانی که کفر آوردن از یهود و نصاری و مشرکان آتش جهنم است که در آن همیشه می‌باشند، اینانند بدترین آفریدگان.

۳) بی‌گمان کسانی که الله را تصدیق کردند و پیامبرش را پیروی نمودند و کارهای شایسته انجام دادند آنانند بهترین آفریدگان.

﴿٤﴾ در آن روز که روز قیامت است، زمین از آنچه بر روی آن از خیر و شر واقع شده، خبر می‌دهد. و آنکه الله او را فرمان داده است که از آنچه بر سر او صورت گرفته است خبر دهد.

﴿٥﴾ در آن روز مردمان از موقف حساب گروه‌های پراکنده (و بر احوال مختلف) باز می‌آیند، تا الله برایشان آنچه از بدیها و خوبیهای را که عمل نموده بودند نشان دهد، و بر طبق آن برایشان پاداش دهد.

﴿٦﴾ پس هر که هموزن مورچه خردی عمل خیر کرده باشد پاداش آن را در آخرت خواهد دید. و هر که هموزن مورچه خردی عمل بدی کرده باشد سزای آن را در آخرت خواهد دید.

سوره «العادیات»

﴿١﴾ الله تعالیٰ قسم یاد کرده است به اسباب دوانده‌روانی که در راه او، به سوی دشمن می‌دوند، و از تیز دویدن زیاد، آواز می‌کشند. و برای مخلوق جایز نیست که بجز الله قسم یاد کند؛ زیرا بغیر الله قسم یاد کردن شرک است.

﴿٢﴾ آن اسبابی که به اثر زدن سمهای خود بر سنگهای پاداش آنان نزد پروردگارشان در روز قیامت زمین آتشی بر می‌انگیزند، و آنهم نتیجه تیز دویدن باغهای بهشتی می‌باشد که جای بود و باش و آرام گرفتن آنهاست.

﴿٣﴾ همان اسبابی که صحیحگاهان بر دشمن حمله و در نهایت زیب وزینت است، جو بیارها از زیر کاخ‌های آن روان است، و ایشان در آنجا جاودانه می‌برند. پس با آن حمله گرد و غباری بر می‌انگیزند. پس و برای همیشه خواهند بود، الله تعالیٰ از ایشان خوشنود با سواران خود به میان دشمن در می‌آیند.

﴿٤﴾ بی‌گمان انسان را قبول فرموده است، و ایشان نیز از الله خوشنوداند، بسبب آنچه برایشان از سخت ناسپاس است. و البته انسان بر این ناسپاسی انواع کرامات ارزانی نموده، اینست پاداش خوب برای خود اقرار کننده است. و به تحقیق او مال و دارائی را کسی که از الله ترسیده و از نافرمانی‌های او دریغ سخت دوست دارد.

﴿٥﴾ آیا این انسان (ناسپاس) نمی‌داند: هنگامی که الله تعالیٰ مردگان را از گورها برای حساب و جزا بیرون آورد، چه چیز در انتظار اوست؟

﴿٦﴾ هنگامی که لرزانیده شود زمین لرزانیدن سخت. و زمین آنچه را که در شکم خود دارد از مردگان و گنجینه‌ها بیرون افگند. و انسان از روی ترس و هول بپرسد: زمین را چه شده است؟!

سُورَةُ الْعَادِيَاتِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِذَا زُلْزَلَتِ الْأَرْضُ زُلْزَلَهَا ﴿١﴾ وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا
وَقَالَ إِلَيْهِنَّ مَا لَهَا ﴿٢﴾ يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا
إِنَّ رَبَّكَ أَوْحَى لَهَا ﴿٣﴾ يَوْمَئِذٍ يَصَدِّرُ النَّاسُ أَثْنَانَهَا
لَيَرَوُا أَعْمَالَهُمْ ﴿٤﴾ فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا
يَرَهُ ﴿٥﴾ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ ﴿٦﴾

سُورَةُ الْعَادِيَاتِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالْعَدِيَّتِ صَبَحًا ﴿١﴾ فَالْمُوْرِبَتِ قَدْحًا ﴿٢﴾ فَالْمُغَيْرَتِ صَبَحًا
فَأَتَرْزَنَ بِهِ نَفَعًا ﴿٣﴾ فَوَسْطَلَ بِهِ حَمَّاعًا ﴿٤﴾ إِنَّ إِلَيْنَسَنَ
لَرِبِّهِ لَكَنُودٌ ﴿٥﴾ وَإِنَّهُ عَلَى ذَلِكَ لَشَهِيدٌ ﴿٦﴾ وَإِنَّهُ لِحَتِّ
الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ ﴿٧﴾ أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا بَعْرَمَا فِي الْقُبُورِ ﴿٨﴾

﴿١﴾ پاداش آنان نزد پروردگارشان در روز قیامت زمین آتشی بر می‌انگیزند، و آنهم نتیجه تیز دویدن باغهای بهشتی می‌باشد که جای بود و باش و آرام گرفتن آنهاست.

﴿٢﴾ همان اسبابی که صحیحگاهان بر دشمن حمله و در نهایت زیب وزینت است، جو بیارها از زیر کاخ‌های آن روان است، و ایشان در آنجا جاودانه می‌برند. پس با آن حمله گرد و غباری بر می‌انگیزند. پس و برای همیشه خواهند بود، الله تعالیٰ از ایشان خوشنود با سواران خود به میان دشمن در می‌آیند.

﴿٣﴾ بی‌گمان انسان را قبول فرموده است، و ایشان نیز از الله خوشنوداند، بسبب آنچه برایشان از سخت ناسپاس است. و البته انسان بر این ناسپاسی کسی که از الله ترسیده و از نافرمانی‌های او دریغ سخت دوست دارد.

﴿٤﴾ آیا این انسان (ناسپاس) نمی‌داند: هنگامی که الله تعالیٰ مردگان را از گورها برای حساب و جزا بیرون آورد، چه چیز در انتظار اوست؟

سُورَةُ الْزَلْزَلِ

﴿١﴾ هنگامی که لرزانیده شود زمین لرزانیدن سخت. و زمین آنچه را که در شکم خود دارد از مردگان و گنجینه‌ها بیرون افگند. و انسان از روی ترس و هول بپرسد: زمین را چه شده است؟!

وَحَصَلَ مَا فِي الصُّدُورِ ۝ إِنَّ رَبَّهُمْ يَوْمَئِذٍ لَّخَيْرٌ ۝

سُورَةُ الْقَارَاعَةِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْقَارِعَةُ ۝ مَا الْقَارِعَةُ ۝ وَمَا أَدْرَنَكَ مَا الْقَارِعَةُ
يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْبَشُوشِ
وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعَهْنِ الْمَنْفُوشِ ۝ فَإِنَّمَا
مَنْ ثُقلَتْ مَوَازِينُهُ ۝ فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَّاضِيَةٍ
وَإِنَّمَانْ حَفَّتْ مَوَازِينُهُ ۝ فَأَمْمَهُ كَاوِيَةٌ
وَمَا أَدْرَنَكَ مَا هِيَةٌ ۝ نَارٌ حَامِيَةٌ ۝

سُورَةُ الْتَّكَاثُرِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
إِنَّهُمْ كُلُّهُمْ تَكَاثُرٌ ۝ حَتَّىٰ زُرْتُ الْمَقَابِرَ ۝ كَلَّا سَوْفَ
تَعْلَمُونَ ۝ ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ ۝ كَلَّا لَوْتَعْلَمُونَ
عِلْمَ الْيَقِينِ ۝ لَتَرَوْنَ الْجَحِيمَ ۝ ثُمَّ لَرَوْنَهَا
عِيْنَ الْيَقِينِ ۝ ثُمَّ لَتَسْعَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ الْتَّعْيِيرِ ۝

نایابد گرداوردن اموال و فزون طلبی در آن، شما را این چنین غافل بدارد، به زودی خواهید دانست که سرای آخرت برای شما بهتر است.

باز باحدزr باشید! به زودی خواهید دانست عاقبت بد غفلت خود را از آمده شدن برای آخرت.

نایابد گرداوردن اموال و فزون طلبی در آن، شما را این چنین غافل بدارد، اگر شما حقاً بدانید (که چه سرنوشتی در انتظار شماست) البته از این کار دست می‌کشید، و برای رهانیدن خود از هلاکت هرچه زودتر می‌پردازید. قطعاً شما دوزخ را خواهید دید. باز هم بدون شک وربی دوزخ را خواهید دید. سپس البته در روز قیامت از تمام انواع نعمتها پرسیده خواهید شد.

وقتی که آنچه در سینه‌هاست از خیر و شر برآورده شود.

در آن روز بدون شک پروردگارشان از ایشان و از اعمال ایشان بسیار آگاه است، و هیچ چیزی از آنها بر وی پنهان نمی‌باشد.

سوره «القارعه»

قیامتی که هول و هراس آن، دلهای مردم را به تپش می‌اندازد.

این قیامت چگونه چیزیست؟

و چه چیزی تو را به آن دانا کرد؟

در آن روز مردم از حیث کشت و پراکنده و هرسو دویدن دویدنشان مانند پروانه‌های پراکنده می‌باشند. پروانه همان حشره‌ای است که خود را بر آتش می‌زند.

و کوهها - در آن روز - مانند پشم رنگارنگی است که به دست، حلاجی می‌شود، و همچون ذرات غبار پاشان گشته زایل می‌گردد.

اما کسی که ترازوی حسنات و نیکیهای او سنگین گردد، پس او در جنت در زندگی رضایت بخشی بسر می‌برد.

و اما کسی که ترازوی حسنات و نیکیهای او سبک آید، و پله‌های گناهان و بدیهای او ترجیح پیدا کند، پس جای او «هاویه» یعنی: جهنم خواهد بود.

و تو چه میدانی - ای پیامبر! - که «هاویه» (پرتگاه) چیست؟
«هاویه» آتشی است از بسی که افروخته شده سخت گرم و سوزان گردیده است.

سوره «التكاثر»

فخرورزی به بیشتر داشتن اموال و فرزندان، شما را از طاعت الله به خود مشغول و سرگرم داشت.

و سرگرمی شما به فزون طلبی و فخرورزی تا بدانجا ادامه داد که به گورستان رفتید و در گورها دفن شدید.

سوره «الهمزه»

١ هلاک و بدی بر هر کسی که مردم را غیبت میکند و در حق ایشان طعنه میزند.
 ٢ همان کسی که مقصد و غایتش گردآوری مال و دارائی و شمارش آن بود.
 ٣ گمان میبرد که او بسبب این دارائی که گردآوری نموده برای خویشن در دنیا زندگی جاودانه را ضمانت نموده و خود را از حساب روز آخرت رها کرده است.
 ٤ حقیقت چنین نیست که او پنداشته، بلکه او را در آتشی فرو انداخته میشود که همه چیز را - که در آن افگنده میشود - در هم میشکند (و خرد و خوار میکند).
 ٥ و تو چه میدانی - ای پیامبر! - که حقیقت و طبیعت آن آتش (حطمہ) چیست?
 ٦ (حطمہ) آتش برافروخته الله است! آتشی که شدت گرمای و سوزش آن از بدنها تجاوز نموده به دلها میرسد.
 ٧ آن آتش بر آنان سرپوشیده و دربسته میباشد، در حالی که آنان در زنجیرها و بندهای دراز بسته میباشند تا هرگز از آن نبرآیند.

سوره «الفیل»

١ آیا ندانستی - ای پیامبر! - که پروردگارت با بنی آدم همه در هلاکت و زیان قرار دارند. ویرای بنده اصحاب فیل (ابرهه حبسی و لشکریانش که هرگز جایز نیست که قسم یاد کند مگر بنام الله جل میخواستند کعبه مبارکه را ویران کنند) چگونه معامله جلاله؛ زیرا بغير الله قسم یاد کردن شرک است.
 ٢ آیا آنچه از بدی را که نقشه‌اندازی کرده بودند تبا آورده‌اند، و کارهای شایسته و باسته کرده‌اند، و همدیگر را به تمیک به حق، و عمل کردن به طاعت الله، و صبر و شیکیانی بر آن سفارش نموده‌اند.
 ٣ پس سرانجام گردانید ایشان را همچون برگهای کاه خشک شده‌ای که آن را چهارپایان جویده سپس از دهانشان بر زمین افتاده.

سورة «العصر»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 وَالْعَصْرِ ١ إِنَّ الْإِنْسَنَ لَفِي خُسْرٍ ٢ إِلَّا الَّذِينَ أَمْنَوْا
 وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّيْرَ ٣

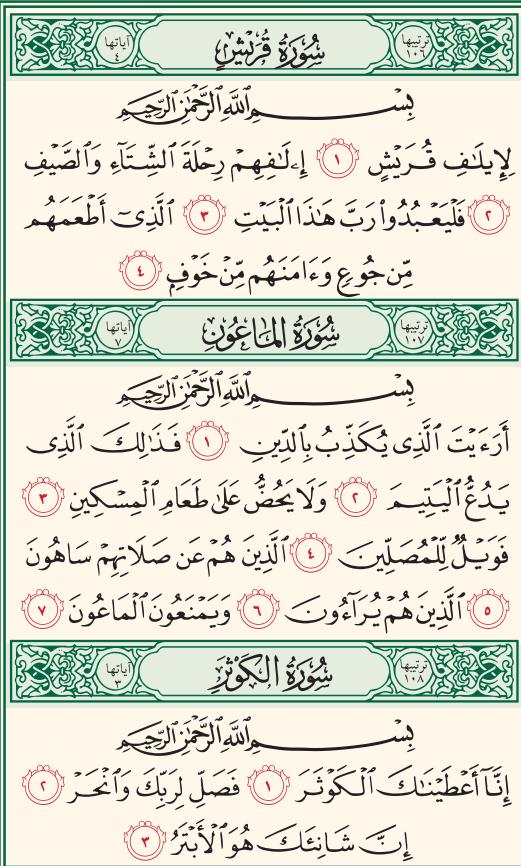
سورة «النَّهَارَ»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 وَيَلْ ١ لَكُلُّ هُمَزَ لَمَزَ ٢ الَّذِي جَمَعَ مَا لَا وَعْدَدُهُ
 يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدُهُ ٣ كَلَّا لِيَبْدَدَ فِي الْحُطْمَةِ
 وَمَا أَدْرَكَ مَا الْحُطْمَةُ ٤ نَارُ اللَّهِ الْمُوْقَدَةُ ٥ الَّتِي تَنَعَّلُ
 عَلَى الْأَفْعَدَةِ ٦ إِنَّهَا عَلَيْهِمْ مُّؤَصَّدَةٌ ٧ فِي عَمَدٍ مُّمَدَّدَةٍ ٨

سورة «النَّفَرَ»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 أَلَّا تَرَكِّفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفَيْلِ ١ أَلَّا تَجْعَلَ كَيْدَهُ
 فِي تَضْلِيلٍ ٢ وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طِيرًا أَبَايِلَ ٣ تَرْمِيمَهُ
 بِحِجَارَةٍ مِّنْ سِجِيلٍ ٤ فَعَلَاهُمْ كَعَصْفٍ مَّا كُوْلِ ٥

سوره «العصر»



سوره « قریش »

تعجب کنید از الفت قریش^(۱)، وامن وامان آنان، و درست شدن مصالحشان، ومنتظم بودن در رحلت آنان: رحلت زمستانی به سوی «یمن» و رحلت تابستانی به سوی «شام»، وآسان آمدن آن برایشان تا فراهم سازند آنچه محتاج آند.

پس باید شکرگزاری نمود و پرسش کرد پروردگار این خانه (کعبه معظمه) را که بسبب آن شرفیاب شدند، وباید او را یکتا دانسته و همه عبادات را برای او خالص ساخت.

آن پروردگاری که ایشان را از گرسنگی سخت، طعام داد و از ترس و هراس بزرگ اینم ساخت.

سوره « الماعون »

آیا حال کسی را که روز رستاخیز و جزا را تکذیب می کند دانستی؟

او همان کسی است که یتیم را از حقش به تن دی وشدت می راند؛ زیرا او بسیار سنگ دل است.

و (حتی) دیگران را به طعام دادن مسکین تشویق نمی کند، پس چگونه خودش برای او طعام خواهد داد؟!

پس عذاب سختی است برای نمازگزارانی که از نمازهای خود غافلند، نمازهای خویش را برگونه ای که مطلوب است و در اوقاتش نمی خوانند.

آنانی که خود را با اعمال نیک وانمود می کنند و برای مردم نشان می دهند.

و از عاریت دادن آنچه که عاریت دادن آن به آنان تقدیم بدار، و فقط بنام او حلالش کن. هیچ زیانی نمی رساند دریغ می کنند، از قبیل: ظرفهای آنها بدبیننده تو و بدیننده آنچه تو آورده ای از خانه و امثال آن. پس این مردم نه در عبادات راهنمایی و روشی، خودش بی نام و نشان و از هر خیری پروردگارشان احسان کرده اند، و نه برای بندگان الله بریده شده است.

خوبی کرده اند.

(۱) الفت: خو گرفتن، انس گرفتن.

سُورَةُ النَّصْرِ

۱ چون تمام گردید برايت - اى پیامبر! - پیروزی بر عليه کفار قریش، و تمام گردید برايت فتح مكه معظمه.

۲ و دیدی بسیاری از مردم را که گروه گروه و دسته دسته در دین اسلام در می آیند.

۳ هرگاه آنچه یاد شد برايت تحقق یافت، برای دیدار پروردگاری کارت آمادگی گیر با تسبیح گفتن بحمد اولتعالی و بسیار استغفار کردن (آمرزش خواستن)، البته پروردگاری همیشه توبه پذیر است بر تسبیح گویان و آمرزش خواهان، گناهان آنان را می آمرزد و آنان را رحم می کند و توبه شان را قبول می فرماید.

سُورَةُ الْمَسْدَدِ

۱ زیان بیند دو دست ابو لهب و بدخت گردد بسبب اذیت وی مر پیامبر الله محمد ﷺ را، و حقاً زیان بردن او تتحقق یافت.

۲ هرگز مال و فرزندش از او هیچ دفعی نکرد، پس چون عذاب الله بر او فرود آید مال و فرزند او چیزی از آن عذاب را باز نمی دارد.

۳ به زودی در آتشی پر زبانه و برافروخته در آید، خودش و همسرش که خارها را برگرفته و در راه پیامبر ﷺ می افگند تا به او اذیت رساند.

۴ در گردنش طنابی محکم بافته شده است از لیف سخت و درشت، که به ذریعه آن در آتش جهنم بالا برده سپس به پایین انداخته می شود.

۱ لِمَنِ الْرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
۲ قُلْ يَأَيُّهَا الْكَافِرُونَ ۳ لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ
۴ وَلَا أَنْتُمْ عَنِّي دُونَ مَا أَعْبُدُ ۵ وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَا عَبَدْتُمْ
۶ وَلَا أَنْتُمْ عَنِّي دُونَ مَا أَعْبُدُ ۷ لَكُمْ دِيْنُكُمْ وَلِيْ دِيْنِ

سُورَةُ الْبَصَرِ

۱ لِمَنِ الْرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
۲ إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ ۳ وَرَأَيْتَ الْأَنَاسَ
۴ يَدْخُلُونَ فِي دِيْنِ اللَّهِ أَفْوَاجًا ۵ فَسَيِّدُهُمْ مُحَمَّدُ رَبِّكَ
۶ وَأَسْتَعْفِرُهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَابًا

سُورَةُ الْمَسْدَدِ

۱ لِمَنِ الْرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
۲ تَبَّأْتَ يَدَآءِي لَهَبٍ وَتَبَّ ۳ مَا أَغْنَى عَنِّي مَالُهُ وَمَا
۴ كَسَبَ ۵ سَيَّصَلَى نَارَ أَذَادَاتِهِ لَهَبٍ ۶ وَأَمْرَأَهُ
۷ حَمَالَةَ الْحَطَبِ ۸ فِي جِيدِهَا حَبْلٌ مِنْ مَسَدٍ

سُورَةُ الْكَافِرُونَ

۱ بگو - اى پیامبر! - برای کسانی که به الله و پیامبرش کفر ورزیده اند: اى کافران!

۲ نمی پرسیم آنچه شما می پرسید از بتان و معبدان ساخته شده.

۳ و شما نمی پرسید آنچه من می پرسیم از معبد و برحقی یکتا و یکانه، که او پروردگار جهانیان و مستحق پرسش و عبادت است به یگانگی.

۴ و نخواهیم پرسید آنچه شما می پرسید از بتان و معبدان باطله.

۵ و شما نیز نخواهید پرسید در آینده آنچه من می پرسیم. این آیت در شأن اشخاص مشخصی از مشرکان نازل شده است که الله تعالی به علم ازلی خود دانسته است که آنان ایمان نمی آورند.

۶ برای شما است دین شما که بر پیروی از آن پاشارید، و برای من است دین من که جز او دینی نمی خواهیم.

سُورَةُ الْإِخْلَاصِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ۖ ۖ اللَّهُ الصَّمَدُ ۖ ۖ لَمْ يَكُنْ لَّهُ إِلَهٌ مِّنْ دُوَّارٍ ۖ ۖ وَلَمْ يُوَلَّْ ۖ ۖ وَلَمْ يَكُنْ لَّهُ كُفُواً أَحَدٌ ۖ ۖ

سُورَةُ الْفَلَقِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ ۖ ۖ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ ۖ ۖ وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ ۖ ۖ وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ ۖ ۖ وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ ۖ ۖ

سُورَةُ النَّاسِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ ۖ ۖ مَالِكِ النَّاسِ ۖ ۖ إِلَهِ النَّاسِ ۖ ۖ مِنْ شَرِّ الْوَسَاسِ الْخَنَّاسِ ۖ ۖ الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ ۖ ۖ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ ۖ ۖ

سُورَةُ النَّاسِ

بگو - ای پیامبر! - : پناه می برم و چنگ می زنم به پروردگار مردم که او تنها خودش بر بازداشتمن بدی و سوشه گر قادر و توانا است.

پادشاه مردم که تمام شئون ایشان زیر تصرف اوست، و او از همه ایشان بی نیاز است.

معبود مردم که جز او معبودی برحق ندارند.

از اذیت شیطان که در هنگام غفلت از ذکر الله و سوشه می کند، و در هنگام ذکر نمودن الله پنهان می شود.

آن شیطانی که در سینه های مردم شکوک و اندیشه های بد را می افگند.

چه از شیطانهای جن باشد یا از شیطانهای انس.

سوره «الإخلاص»

۱ بگو - ای پیامبر! - : اوست الله یکتا و یگانه در الوهیت (خدایی - معبودی) و در روییت (پروردگاری) و در اسماء و صفات، کسی با او در آن همه شریک نیست.

۲ الله تها ذاتی است که همه مخلوقات در برآوردن نیازها و خواسته های خود به او روی می آورند.

۳ او را نه فرزندی است و نه پدر و نه همسر.

۴ هیچ کس از آفریدگانش او را مانند و همتا نیست، نه در نامهایش و نه در اوصاف و افعالش. او بسیار با برکت و با عظمت و از همه عیب و نقص پاک و منزه است.

سوره «الفلق»

۱ بگو - ای پیامبر! - : پناه می برم و چنگ می زنم به پروردگار «فلق». و مراد از فلق: صبح است.

۲ از بدی تمام مخلوقات و اذیتشان.

۳ و از بدی شب نهایت تاریک چون فرگیرد و منتشر شود.

۴ و از بدی زنان جادوگری که می دمند در آنچه گره می کنند از گرهها به قصد سحر و جادو سازی.

۵ و از بدی حسد کننده که مردم را بر آنچه الله تعالیی برایشان از نعمتها ارزانی نموده، حسد می کند، و از آن بد می برد و می خواهد آن نعمتها همه از دست ایشان زایل گردد.

سوالات مهم در زندگی انسان مسلمان

۶۸

۱ مسلمانان. عقاید خود را از چه منابعی اخذ می‌کنند؟ از دو منبع قرآن و احادیث صحیح پیامبر ﷺ که به تعبیر قرآن: ﴿إِنَّهُوَإِلَّا وَحْيٌ يُوحَى﴾ (النجم:۲۴). آنچه می‌گوید چیزی جز وحی که (از جانب الله) بر او نازل شده نیست. اما لازم به ذکر است استباط ما از آیات و احادیث، باید بر مبنای فهم و استباط صحابه و سلف صالح باشد.

۲ در صورت بروز اختلاف بین مسلمانان، آنان باید به چه منبعی رجوع کنند؟ در صورت بروز هر نوع اختلافی باید به حکم و دستور شرع مراجعه کرد که این حکم و دستور، از دو منبع قرآن و حدیث استباط می‌شود. قرآن در این رابطه می‌فرماید: ﴿فَإِنْ نَتَرَكْنَعْمَ فِي شَيْءٍ فَرُدُوْهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ﴾ (النساء:۵۹). «و اگر در چیزی اختلاف داشتید (و در امری از امور کشمکش پیدا کردید) آن را به خدا (با عرضه به قرآن)، و پیغمبر او (با رجوع به سنت نبوی) ارجاع دهید». پیامبر اسلام ﷺ هم در رابطه با قرآن و حدیث و اهمیت آن دو می‌فرمایند: «تَرَكْتُ فِيْكُمْ أَمْرَيْنِ لَنْ تَضَلُّوا مَا تَمَسَّكُمْ بِهِمَا: كِتَابَ اللَّهِ، وَسُسْتَةَ نَبِيِّهِ» أَهْمَد. «در میان شما دو چیز را به یادگار گذاشتیم، تا زمانیکه به آن دو متمسک شده و عمل کنید، از گمراهی و ضلالت به دور خواهید بود، آن دو کتاب خدا (قرآن) و سنت رسول الله ﷺ هستند».

۳ چه گروهی در روز قیامت نجات یافته و رستگارند؟ پیامبر اسلام ﷺ در این رابطه فرموده‌اند: «وَتَفَرَّقُ أَمْتَيْ عَلَى تَلَاثٍ وَسَبْعِينَ مِلَّةً كُلُّهُمْ فِي النَّارِ إِلَّا مِلَّةً وَاحِدَةً. قَالُوا: وَمَنْ هِيَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: مَا أَنَا عَلَيْهِ وَأَصْحَابِيِّ» الترمذی. ترجمه: {امت من به هفتاد و سه گروه و فرقه تقسیم می‌شوند و تنها یک گروه از آنان رستگار می‌گردند و بقیه در آتش دوزخ گرفتار می‌آیند. اصحاب از ایشان پرسیدند: یا رسول الله! آن گروه چه کسانی هستند؟ ایشان فرمودند: گروهی که از سنت و روش من، و یارانم تبعیت نماید}. بنابر این حدیث، مذهب بر حق، مذهبی است که از سنت پیامبر و سیرت یاران آن حضرت پیروی نماید، و از بدعت در دین پرهیز کند.

۴ شروط قبول کارهای نیک چیست؟ (۱) ایمان به خدا و اعتقاد به توحید؛ زیرا کار نیک فرد مشرک پذیرفته نمی‌شود. (۲) داشتن اخلاص در انجام آن کار، به نحوی که تنها رضای خدا مدنظر باشد. (۳) در انجام آن کارها از سنت پیامبر اکرم ﷺ تبعیت شود؛ زیرا تنها بر اساس دستورات شرع می‌بایست خداوند را عبادت نمود. رعایت نکردن هر کدام از این شروط، کارهای نیک ما را باطل می‌کند. خداوند درباره اعمال نیک کفار و مشرکان چنین فرموده است: ﴿وَقَدِّمَنَا إِلَى مَا عَمَلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَكَاهَ مَنْثُورًا﴾ (الفرقان:۲۳). «و ما به سراغ اعمالی که (به ظاهر نیک بوده و در دنیا) انجام داده‌اند می‌رویم، و همه را همچون ذرات غبار پراکنده در هوا قرار می‌دهیم و ایشان را از اجر و پاداش آن محروم می‌کنیم». چرا که نداشتن ایمان، موجب محونابودی احسان، وی اعتبار شدن اعمال خوب انسان می‌گردد.

۵ مراتب و درجات دین اسلام کدامند؟ مراتب این دین به ترتیب عبارت است از: اسلام، ایمان و احسان.

۶ اسلام چیست و ارکان آن کدامند؟ اسلام یعنی: اینکه به توحید معتقد باشیم و تسلیم خدا شویم، اوامر او را انجام دهیم و از منهیات او اجتناب ورزیم، از شرک نسبت به پروردگار پرهیز نموده و از شرک و مشرکان برائت جوییم. ارکان اسلام: پیامبر ﷺ در این باره چنین فرموده‌اند: «بُنْيَ الْإِسْلَامُ عَلَى حَمْسٍ: شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَإِقَامُ الصَّلَاةِ، وَإِيتَاءُ الرِّزْكَ، وَحَجَّ الْبَيْتِ، وَصَوْمُ

رمضان» متفق علیه ترجمه: {اسلام بر پنج اساس بنیان نهاده شده است: گفتن شهادتین، اقامه نماز، پرداخت زکات، ادای حج و گرفتن روزه ماه رمضان}.

۷ ایمان چیست و ارکان آن کدامند؟ ایمان عبارت است از اعتقاد قلبی، بیان آن اعتقاد به زبان، و عمل به آن به وسیله اعضاء. مقدار ایمان با انجام طاعات و پرهیزگاری، افزایش یافته و با ارتکاب گناه دچار نقصان شده و کاهش می‌یابد. پیامبر ﷺ درباره ایمان و انواع آن چنین فرموده‌اند: «الْإِيمَانُ بِضْعُ وَسَبْعُونَ شَعْبَةً، وَالْحَيَاءُ شَعْبَةٌ مِّنَ الْإِيمَانِ» رواه مسلم. ترجمه: {درخت ایمان، شامل هفتاد و چند شاخه است که شرم و حیا، یکی از شاخه‌های منشعب از آن می‌باشد}.

چه بسا پیش آمده باشد که انسان، بعد از انجام کارهای نیک و عمل به اوامر خداوند، احساس شور و نشاط می‌کند، و بعد از ارتکاب گناهان، دچار نوعی رخوت و کسالت در انجام طاعات می‌گردد، این حالات تنها به دلیل افزایش و کاهش میزان ایمان در انسان می‌باشد. خداوند برای حفظ و افزایش میزان ایمان چنین فرموده‌اند: ﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفَيِ النَّهَارِ وَلِمَا مِنَ الْيَلَلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبُنَّ السَّيِّئَاتِ﴾ (هود: ۱۱۴). «در دو طرف روز، واوایل شب، نماز را بریا دار، چرا که حسنات، سیئات (و آثار آنها را) از بین می‌برند». ارکان ایمان: پیامبر اسلام ﷺ در این مورد چنین فرموده‌اند: «أَنَّ ثُؤْمِنْ بِاللَّهِ، وَمَلَائِكَتِهِ، وَكُتُبِهِ، وَرُسُلِهِ، وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، وَالْقَدَرِ خَيْرٌ وَشَرٌّ» رواه البخاری. «ایمان عبارت است از ایمان داشتن به وحدانیت الله، و بر وجود فرشتگان، و به دیدار با الله در روز قیامت، و به حقانیت پیامبران، و حقانیت معاد (زنده شدن پس از مرگ)، و ایمان داشتن به تمامی قضا و قدر».

۸ معنی و مفهوم (لا إله إلا الله) چیست؟ مفهوم آن اینست که عبودیت و اطاعت را از غیر خدا سلب و آنرا تنها برای خداوند اختصاص دهیم.

۹ آیا خداوند با ما و همراه ماست؟ بله، خداوند از طریق علم خود نسبت به ما و حفاظتش بر ما و احاطه‌اش بر کائنات، همراه ماست، ولی باید دانست ذات او با وجود مخلوقاتش آمیخته نمی‌شود، هیچ کدام از آفریده‌هایش نمی‌توانند بر او احاطه یافته و ذات او را درک کنند. در واقع او در عین حال که نزدیک است، از ما خیلی بلند و در مرتبه‌ای بسیار والا قرار دارد. و با وجودیکه از ما و توان فهم ما بدور است به ما بسیار نزدیک است.

۱۰ آیا خداوند را می‌توان با چشم دید؟ مسلمانان اهل قبله بر این مسأله متفق القول هستند که ذات خداوند را نمی‌توان در دنیا مشاهده کرد اما با استناد به آیه ذیل مؤمنان، در روز قیامت در صحرای محشر و در بهشت، خداوند را خواهند دید. خداوند می‌فرماید: ﴿وُجُوهٌ يَوْمَئِنْ تَأْضِرُهُ إِلَيْهَا نَاطِرَةٌ﴾ (القیامه: ۲۲-۲۳). «در آن روز صورتهای (اهل سعادت) شاداب و مسرور است و (با شادابی) به پروردگارش می‌نگردد».

۱۱ شناخت ناماها و صفات خداوند چه فایده‌ای دارد؟ بی‌تردید اولین امری که خداوند آن را بر بندگانش واجب کرده است، شناخت اوست، چنانچه مردم خدا را بشناسند او را به طور شایسته عبادت می‌کنند خداوند می‌فرماید: ﴿فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ﴾ (محمد: ۱۹). «پس بدان که معبدی بحق جز «الله» نیست». پس یادکردن رحمت و بخشش گسترده خداوند باعث ایجاد امید، ذکر شدت انتقام او موجب ترس، و یاد کردن نعمت بخشیدن او به تنها ی سبب شکرگزاری می‌شود. منظور از عبادت کردن به

وسیله نامها و صفات پروردگار، اطلاع پیدا کردن نسبت به آنها و دانستن معانی آنها به طور کامل، و خواندن خداوند به وسیله این نامهایست. تعدادی از نامها و صفات خداوند آنهاست که بندگان بدانها وصف می‌شوند مانند علم، رحمت و عدل. گروهی دیگر از نامها و صفات پروردگار آنهاست که مخصوص خداوند است، مانند: الوهیت، جبروت و تکبر. همچنین بندگان نیز صفاتی دارند که به وسیله آنها ستوده می‌شوند و بدانها دستور داده می‌شوند، اما توصیف خداوند به وسیله آن صفات منع می‌باشد. مانند بندگی، نیازمندی، فقر، ذلت، طلب کردن وغیره. پس دوست داشتنی‌ترین مردم نزد پروردگار آن کسی است که صفاتی داشته باشد که خداوند آنها را دوست دارد، و منفورترین فرد نزد پروردگار کسی است که دارای صفاتی باشد که خداوند از آنها بیزار و متنفر است.

۱۲ نامهای نیکوی خداوند کدام‌اند؟ خداوند می‌فرماید: ﴿وَلِلَّهِ الْأَعْمَأَ الْحَسْنَ فَادْعُوهُ إِلَيْهَا﴾ (الأعراف: ۱۸۰). «وبراخ خدا، نامهای نیک است، خدا را به آن (نامها) بخوانید». همچنین از پیامبر ﷺ روایت شده است که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى تِسْعَةَ وَتِسْعِينَ اسْمًا مِائَةً إِلَّا وَاحِدًا مَنْ أَحْصَاهَا دَخَلَ الْجَنَّةَ» متفق علیه. «بی تردید خداوند بلند مرتبه (۹۹) - یک کم صد - نام دارد کسی که آنها را بر زبان جاری کند، و به آنها عمل کند وارد بهشت می‌شود».

منظور از احصاها در حدیث: ۱ - بررسی الفاظ، تعداد و بزرگداشت آنها. **۲** - فهم معانی ودلایل‌های آن، وایمان با آن. مثلاً وقی که نام (حکیم) را ذکر کرده است این بدان معنی است که فرد باید همه امورش را تسلیم فرمان خداوند کند، زیرا همه براساس حکمت اوست. و زمانی که نام قدوس را ذکر می‌کند، پاک و منزه بودن خداوند را از همه نقص‌ها و عیوبها به خاطر می‌آورد. **۳** - خواندن خداوند به وسیله آنها که بر دو قسم است: **یکی**: دعای ثنا و عبادت. **دوی**: دعای طلب و درخواست. **کسی** که به پیروی از قرآن و سنت صحیح بپردازد می‌تواند آنها را شمارش نماید و بر زبانها جاری کند، این نامها عبارتند از:

نام	دلالت آن
۱. اللَّهُ	مستحق پرستش و بندگی بر همه آفریدگانش، اوست معبدی که خاص برای او ذلت و فروتنی و رکوع وسجد و کرده می‌شود، و تمام انواع عبادات تنها برای او صرف می‌شود.
۲. الرَّحْمَنُ	نامیست دلالت بر کشادگی رحمت الله و در برگرفتن ان همه مخلوقات را می‌کند، و او نامیست که اختصاص به الله تعالی دارد، و اطلاق آن بکسی دیگری جز الله جایز نیست.
۳. الرَّحِيمُ	رحم کننده مغفرت بخشنده برای مؤمنان در دنیا و آخرت، که آنها را در دنیا به عبادت خود راهنما و موفق ساخت، و در آخرت آنها را کرامی داشته به بهشت برین خود داخلشان می‌کند.
۴. الْعَفْوُ	اوست کسی که گناه را پاک کرده و از آن گذشت می‌کند، و بندگانه عقاب نمی‌دهد با اینکه او مستحق عقاب است.
۵. الْفَقُورُ	اوست کسی که گناه بنده را ستر نموده و او را رسوانی کند، و بر گناهش عقاب هم نمی‌دهد.
۶. الْفَقَارُ	نامیست دلالت می‌کند بر کثرت مغفرت الله من بندۀ کنهکار آمرزش خواهش را.
۷. الْرَّؤُوفُ	از «رأفت» گرفته شده، که همانا بليغترین و رساترین رحمت است، رحمت عام برای همه خلق در دنیا، و برای برخی آنها در آخرت، که دوستان مؤمنان الله اند.
۸. الْعَلِيمُ	اوست کسی که بندگانش را بزودی بعقوبت نمی‌کیرد با اینکه بر عقوبت آنها تواناست، بلکه از گناهان آنها روی گردانیده و برایشان می‌آمرزد و قتیکه آمرزش خواهند.
۹. الْتَّوَابُ	اوست کسی که هرگز از بندگانش را خواهد به توبه موفق می‌سازد، و توبه شان را قبول می‌فرماید.
۱۰. الْسَّتَّيرُ	اوست کسی که بر بندۀ خود پرده می‌کند، پس او را در میان خلقش رسوا نمی‌کند، و اوست کسی که دوست دارد از بندهاش که بر نفس خود و بر دیگران ستر کند، و این چنین عورت خود را نیز پوشاند.
۱۱. الْفَقِيْهُ	اوست کسی که هرگز به هیچ یکی از آفریدگانش نیاز نمی‌داشته باشد، زیرا او صاحب کمال مطلق و دارای صفات کامل است، و همه خلق به او نیازمند و محتاج بخشیدن و کمک کردن او هستند.

دارای خوبیهای فراوان و بخشش و دهش بزرگ است، آنچه بخواهد ویرای هرکه بخواهد و به هر گونه‌ای که بخواهد - در مقابل سؤال و بدون سؤال - عطا می‌فرماید، واز گناهان در می‌گذرد و عیبها را ستر می‌کند.	۱۱. الْكَرِيمُ
کسی که در فضل و کرم به غایت ونهایت رسیده است، که درین باره هیچ مانند و مشیل ندارد، پس همه خوبیها از نزد اوست، مؤمنان را به فضل خود پاداش میدهد، و سرکشان را مهلت بخشیده، و با عدل خود حسابگیری می‌کند.	۱۲. الْأَكْرَمُ
صاحب بخششهاز زیاد است، عطا میکند بدون عرض، وی بخشش بدون عرض، وی اعمام میکند از او خواسته.	۱۳. الْوَهَابُ
صاحب بخششهاز فراوان و نیکیهاست بر فریدگاش، و کسانیکه به وی ایمان دارند از فضل و کرم وی حصه‌ای بزرگتر را می‌برند.	۱۴. الْجَوَادُ
دستان خود را دوست دارد و به وسیله‌ای آمرزیدن گناهان و ارزانی کردن نعمتها محبت و مودت آنها را جلب می‌نماید، و ایشان خشنود شده و اعمال ایشان را قبول می‌فرماید، و برایشان در روی زمین قبولیت را می‌گذارد.	۱۵. الْوَدُودُ
آنچه از خزینه‌هایش بخواهد برای هر کس از بندگانش که بخواهد عطا می‌فرماید، ویرای دستان او حصه‌ای بزرگتر است از بخششهاش، و او کسی است که هر چیزی را آفرینش و صورتی که لایق اوست داده است.	۱۶. الْمُعْطِيُ
دارای صفات وسیع و گسترده طوری که هیچکس نمی‌تواند ستایش او را باید و شاید بکوید، و عظمت ویادشاهی و فرمانروایی او گسترده و مغفرت و رحمت او بسیار فراخ، و فضل و احسان او، فراوان و بزرگ می‌باشد.	۱۷. الْوَاسِعُ
او کسی است که از حسن و زیبایی و نیکویی کامل بمرور دار است چه در ذات و چه در نامها وصفتها و کردارش، و همه چیز را که آفریده نیکو آفریده، و به بندگان خود نیکویی و احسان کرده است.	۱۸. الْمُحْسِنُ
او روزی دهنده‌ای است که همه آفریده شدگان را یکجا روزی میدهد، و روزی آنها را پیش از آفرینش جهانیان مقدر کرده، و کامل ساختن آن را بعهده گرفته است اگرچه بعد از مدتی.	۱۹. الرَّازِقُ
نامیست دلالت بر کثرت و فراخی روزی دادن وی به خلقش میکند، زیرا او سیحانه و تعالی آنها را پیش ازینکه از او بخواهند روزی میدهد، بلکه آنها را باینکه او را نافرمانی میکنند روزی میدهد.	۲۰. الرَّزَّاقُ
اوست دانا به چیزهای باریک و نهان، پس هیچ چیزی پوشیده‌ای بر او پوشیده نیست، خیر و منفعت را به بندگانش از جهتهای پوشیده و از جاهای که گمان نکنند می‌رساند.	۲۱. الْأَطِيفُ
اوست کسی که علمش درون چیزها و پوشیده‌های آن را مانند بیرون و نمایان ان احاطه کرده است.	۲۲. الْخَبِيرُ
او کسی است که از خزینه‌های ملک و رحمت و روزی خود آنچه که بخواهد چنان که علم و حکمتش تقاضا دارد باز میکند.	۲۳. الْفَقَاتُ
او عالیست که علم او به بیرون و درون و به پنهان و آشکار و به گذشته و حال و آینده احاطه کرده است. پس هیچ چیزی از چیزها بر او پوشیده و پنهان نیست.	۲۴. الْعَلِيمُ
او کسی است که نیکویی و احسان او به بندگانش بسیار گشاد و فراخ است، آنقدر عطا میکند که هیچ کس نعمتها وی را شمرده و احاطه کرده نمی‌تواند، اوست راستگو در وعده خود، که از گناهان بندگانش گذشته و اورا کمک میکند و نگاهش میدارد، از او عمل اندک را پذرفته و زیادش می‌سازد.	۲۵. الْبَرُ
او کسی است که چیزها را در جاهای مناسب آن می‌گذارد، و در تدبیر او هرگز هیچ کوتاهی و خطأ و لغزشی نمی‌باشد.	۲۶. الْحَكِيمُ
اوست کسی که در میان آفریدگانش به عدل و انصاف داوری میکند، پس هیچ کسی را ظلم و ستم نمی‌کند، و او کسی است که کتاب عزیز خود را نازل کرده تا بین مردم حاکم و فیصله کن باشد.	۲۷. الْحَكْمُ
سپاس گذاریست که کسی را که او را اطاعت کرده مدد می‌کند ویرا شای می‌کوید، و بر عمل - هرچند کم و اندک باشد - پاداش می‌دهد، و در مقابل شکر نمودن نعمتها در دنیا زیادت و افزونی و در آخرت اجر و ثواب می‌بخشد.	۲۸. الشَّاكِرُ
بسیار شکرگذار است که در نزد او اعمال کم و اندک بندگانش، زیاد گردیده ویادش شان را دوچند برایشان میدهد، پس مراد از شکر الله برای بندگانش: ثواب بخشیدن او بر شکرگذاریش و قبول فرمودن طاعت از اوست.	۲۹. الشَّكُورُ
اوست زیبا و نیکو در ذات خود و در نامها وصفتها و افعالش زیبایی و نیکوی مطلق، و هر زیبایی و نیکوی که در بندگانش وجود دارد از زیبایی و نیکوی او سبحانه و تعالی است.	۳۰. الْجَمِيلُ
اوست کسی که همه فخر و بزرگواری و گرانقدری و بلندمقامی - در اسمانها و زمین - تنها از آن اوست.	۳۱. الْجَيِيدُ
اوست یاور و سرپرست شوئن بندگانش و تدبیرگذاری ملکش، و اوست یاری دهنده و کمک کننده دستانش.	۳۲. الْوَلِيُّ
اوست ستایش کرده شده بر نامها وصفتها و افعالش، و اوست کسی که در آسایش و تنگ و درگشاش و سختی ستایش گفته می‌شود، و اوست مستحق حمد و ثنای مطلق، زیرا او موصوف به تمام کمال است.	۳۳. الْحَمِيدُ
اوست پروردگار، پادشاه، سرور، یاری دهنده، و کمک کننده دستانش.	۳۴. الْأَوْلَى
او کسی است که به نصرت خود هر کس را بخواهد کمک می‌کند، پس هر که را نصرت دهد هیچ کسی بر او غالب بخواهد شد و هر که را نصرت ندهد هیچ کسی او را نمی‌توان نصرت داد.	۳۵. النَّصِيرُ

٣٦	السيع	اوست کسی که شنوای او احاطه نموده به هر راز و سخن نهفته و به هر آواز بلند و گفتار اشکار، بلکه به تمام آوازها هر چند پنهان و باریک و یا نمایان و بلند باشد. و اوست اجابت کننده دعای کسی که او را دعا میکند.
٣٧	البصير	اوست کسی که بنای او همه موجودات را احاطه کرده است، برابر است که در عالم پوشیده باشد یا در عالم ظاهر، هر قدر که نهان باشد یا آشکار، و هر اندازه‌ای که باریک باشد یا برجسته.
٣٨	الشبيه	اوست نگهبان و گواه بر آفرید گانش، برای خود بودنیت و یگانگی و عدالت گواهی داده است، و به راست گویی مؤمنان - چون او را به یگانگی یاد کنند - گواهی میدهد، و این چین برای پیامبران و فرشتگان خود گواهی میدهد.
٣٩	الرفيق	اوست دانا و آگاه بر همه خلقش، که اعمالشان را در شمار آورده و ثبت کرده است، پس از او تعالی هیچ چیزی را به زیر چشم و یا به درون دل گذرانده نمی‌توان کرد.
٤٠	الرفيق	اوست بسیار مهریان در افعالش، که در آفرینش وامر خود آهسته آهسته و اندک رفتار میکند، و بندگان خود به مهربانی و نرمی رویه میکنند، پس آنها را بیرون از طاقت‌شان تکلیف نمیدهد، و او تعالی بندۀ مهریانش را دوست دارد.
٤١	القرباب	به علم و قدرت خود به همه خلقش نزدیک است، و به لطف و مهربانی و مددکاری خویش به بندگان مؤمنش قریب است، و با اینکه قریب و نزدیک است بالای عرش خود قرار دارد و ذات پاک او با مخلوقات آمیخته نیست.
٤٢	المجتب	اوست کسی که دعای دعاکنندگان و پرسش پرسان کنندگان را بر طبق علم و حکمت خود می‌پنیرد.
٤٣	المفتیت	اوست کسی که همه رزق و روزی را آفریده و رسانیدن آن را به همه خلقش به عهده گرفته است، و اوست نگهبان بر آن و بر اعمال بندگان بیرون هیچ گونه کمی و کاستی.
٤٤	الحسيب	اوست بسندۀ برای بندگاش همه آنچه را که خاطر آنها را مشغول ساخته است از امور دین و دنیا یاشان، و بندگان مؤمنان او را از کفایتش حصة بزرگتر است، و او تعالی بندگانش را در باره آنچه در دنیا انجام داده اند حساب میگیرد.
٤٥	المؤمن	کسیکه پیامبران و پیروان ایشان را تصدیق کرده و به صدق آنها گواه است، و بر صدق و راستی آنان دلایل و حجتها را بربار می‌کند، و هر امنی که در دنیا و آخرت میباشد، او تعالی عطاکننده آن است، و اوست امان دهنده بندگان مؤمنان خود از اینکه ایشان را ظلم کند یا عذاب دهد یا به ترس روز قیامت مبتلا شان کند.
٤٦	المنان	صاحب بخشش‌های فراوان و نیکویهای بزرگ و واحسان‌های زیاد بر خلقش.
٤٧	الطيب	اوست پاک و سالم از هر عیب و نقص، و اوست صاحب زیبایی و کمال مطلق، و او بر آفرید گانش بسیار خوبی کننده است، و نمی‌پنیرد از اعمال و صدقه‌ها مگر چیزی را که پاک و حلال و خاص برای او باشد.
٤٨	الشافي	شفاده‌نده‌ای که دلها و بدنها را از بیماریها شفا میدهد، و هیچ دوایی در اختیار بندگان نیست مگر آنچه الله برایشان میسر کرده، اما شفا تها در دست او تعالی است.
٤٩	الحفيظة	او کسی است که بندگان مؤمن و اعمالشان را بفضل و کرم خود نگاه میدارد، و همه مخلوقات را به قدرت خود نگاهداری میکند.
٥٠	الوکيل	او کسی است که آفرینش و کارسازی همه جهانیان را بعده گرفته است، پس اوست عهده‌دار و کارساز آفرید گانش چه از جهت پیدا کردن و چه از جهت روزی دادن و کمک کردن، و اوست سرپرست و یاور مؤمنانی که کارهای خود را پیش از شروع در آن به او گماشتند، و در اثنای انجام آن کار از او کمک ویاری خواستند، و بعد از موفق شدن به آن کار او را حمد و ستایش گفتند، و بعد از مبتلا شدن، به حصه و قسمت خود راضی و خوشنود شدند.
٥١	الخلافة	نامیست که دلالت میکنند بر فراوان بودن آنچه الله تعالی می آفریند، پس او سبحانه و تعالی همواره آفرید گار بوده و همیشه بر این صفت بزرگ هست.
٥٢	الخالق	او کسی است که همه موجودات را بر گونه‌ای آفریده که آنها را در سابق هیچ نمونه و مانند نه بوده.
٥٣	الباري	او کسی است که آنچه از مخلوقات را که تقدیر و حکم نموده پیدا کرده و آن را به عالم هستی بیرون آورده است.
٥٤	المصور	اوست کسی که آفرید گان خود را بر صورت و هیاتی که برایشان اختیار نموده بمقتضای علم و حکمت و رحمت خویش آفریده است.
٥٥	الرب	اوست کسی که بندگانش را به وسیله نعمت‌های گوناگون خود تربیت نموده و آنها را چیزی پدید می‌آورده، و اوست کسی که دوستان خود را به آنچه دلایی ایشان را درست میسازد پرورش میدهد، و اوست آفریکار مالک سردار.
٥٦	المظيل	او کسی است که از عظمت و بزرگی مطلق در ذات و نامها و صفت‌های خود بخوردار است، ازینرو بر همه خلق لازم است که اورا تعظیم و اجلال کنند، و این چنین اوامر و نوانی او را باید تعظیم کنند.
٥٧	القاهر	اوست خوار کننده بندگانش، و بینده گردان آفرید گانش، بر همه آنها بلند و توانا است، و اوست غالی که همه گردنهای او را تسليم شده و همه چهره‌ها برای او خضوع و فروتنی کرده‌اند. «قهر» مبالغه از «قاهر» است.
٥٨	القهر	يعنی: قایم بر چیزی و حافظ آن و گواه بر آن و احاطه کننده به او.
٥٩	المهيم	

<p>تمام معانی عزت از آن اوست؛ عزت در قدرت و توانایی، پس هیچ کس بر او غالب نخواهد شد، عزت در برتری وی نیازی پس او، بی نیاز است و به هیچکس نیاز ندارد، عزت در قهر و چیزی پس هیچ چیزی بدون اجازه او حرکتی نخواهد کرد.</p>	١٠ العَزِيزُ
<p>کسی که دارای مشیت رسا و روان است، و همه مخلوقات پیش او مغلوب ونا توان اند، به عظمت ویزرنگی او گردن نهاده و به حکم و داوری او تسلیم اند، و اتعالی است که بر هر دلی که برای او شکسته است، مرحم می گذارد و شکسته را پیوندی دهد؛ فقیر را توانگر می نماید؛ سختی را آسان می کند؛ و فرد مریض و مصیبت دیده را توفیق صیر و پایداری می دهد و در عوض مصیبی که به او رسیده، به او بزرگترین پاداش را عطا می کند.</p>	١١ الْجَبَارُ
<p>اوست بزرگوار که از هرگونه بدی و کمبودی برتری دارد، و از ظلم وستم به بندگانش خود را بلند گرفته است، و بر مردمان سرکش و تجاوزگر غالب است، و اوست متصف بصفت «کبریا» و هر که بخواهد در باره آن با الله منازعه کند، او را هلاک کند و عذاب دهد.</p>	١٢ الْتَّكَبِرُ
<p>اوست بزرگ و والا در ذات خود در اوصاف و افعال خویش، هیچ چیزی از او بزرگتر نیست، بلکه جز او، همه چیز پیش عظمت ویزرنگی او خرد و کوچک است.</p>	١٣ الْكَبِيرُ
<p>اوست دارای شرم و حیا که لا یق به بزرگواری روی مبارک او و عظمت پادشاهی و فرمانروایی اوست، پس شرم و حیای الله ﷺ از روی کرم و نیکوی وسخاوت و بزرگواری است.</p>	١٤ الْعَيْنُ
<p>اوست کسی که حیات و زندگی کامل و همیشه دارد، حیاتی که او را نه ابتداست و نه انتها، و هر زندگی که در عالم هستی است از نزد او تعالی است.</p>	١٥ الْحَيُّ
<p>اوست کسی که قائم به ذات خودش می باشد و از همه آفریده هایش بی نیاز است. آسمانها و زمین و همه مخلوقاتی که در آنها هستند، بوسیله او، قایم گشته اند؛ اوست که آنها را پدید آورده و آنچه را که مایه بقا و صلاح و قیام آنهاست، فراهم آورده است، و همه آنها به او نیاز دارند.</p>	١٦ الْقَيُومُ
<p>اوست باقی و بازمانده بعد از نیست و نابود شدن همه خلق، وهمه چیزها بعد از نابود شدن اصحابش به او تعالی باز می گردد، وهمه آنچه در دست داریم امانقیست که حتماً روزی به مالک اصلی خود خواهد باز رفت.</p>	١٧ الْوَارِثُ
<p>او کسی است که همه خلق برای او تسلیم شده گردن نهاده اند، کسی که بندگانش را بر طبق آنچه عمل کرده ند جزا خواهد داد، اگر عمل خیر باشد آن را دوچند کند، و اگر عمل بد باشد مرتکب آن را شکنجه دهد یا معاف کند.</p>	١٨ الدِّيَانُ
<p>کسی که او راست فرماندهی و بازداری و چیرگی و پیروزی، و اوست که در خلق خود با فرمان و کردار خویش تصرف میکند، پس در برپا شدن ملک او یا در پاسیانی آن هیچ یکی بر او تعالی فضل و منت ندارد.</p>	١٩ الْمَلُكُ
<p>اوست مالک که ملک او از اصالت و شایستگی است، پس ملک از آن اوست از زمانی که خلق را پدید آورد و کسی جزو نبود، و چون همه خلق نابود شوند ملک نیز از آن او میباشد.</p>	٢٠ الْمَالُكُ
<p>نامیست دلالت بر صفت ملک مطلق میکند، بناء نام «الملیک» بليغتر است از نام «الملك».</p>	٢١ الْمَلِكُ
<p>اوست پاک و منزه از هر عیب و نقص، زیرا او راست اوصاف کمال و حمال مطلق.</p>	٢٢ السَّبُوحُ
<p>پاک و منزه از هرگونه نقص و عیب، زیرا اوست صاحب اوصاف کمال مطلق که برای او مثلها زده نمی شود.</p>	٢٣ الْقَوْسُونُ
<p>سالم از هر عیب و نقص چه در ذات پاکش و چه در نامها و صفتها و افعالش، و هر سلامتی که در دنیا و آخرت وجود دارد از جهت او تعالی می باشد.</p>	٢٤ الْسَّلَامُ
<p>او کسی است که در حق بودن او هیچ شک و شبهه نیست، نه در ذاتش و نه در نامها و صفتهاش و نه در الوهیش (خدا بودنش) اوست معبد به حق که جزو دیگر معبد به حق نیست.</p>	٢٥ الْعَقُّ
<p>اوست ذاتی که شان او در باره وحدانیت و حکمت و رحمتش اشکارا و نمایان است، ذاتی است که برای بندگانش راه راست و نجات را روشن کرده تا در آن، راه روند، و این چنین، راه های گمراهی و تباہکاری را بیان نموده تا از آن پرهیز کنند.</p>	٢٦ الْتَّبِيْنُ
<p>اوست کسی که قدرت مطلق با کمال مشیت از آن اوست.</p>	٢٧ الْقَوْيُ
<p>اوست محکم و استوار در قوت و قدرت خویش، هیچ گونه مشقت یا رنج و یا خستگی به او در کردارهایش نمی رسد.</p>	٢٨ الْتَّقِيْنُ
<p>اوست قادر و توانا بر هر چیزی، پس هیچ چیزی اور از زمین و اسمان عاجز نمی کند، و اوست تقدير کننده همه چیزها.</p>	٢٩ الْقَادِرُ
<p>این هم معنای « قادر » است مگر « قادر » در مدح خداوند ﷺ بليغتر است.</p>	٣٠ الْقَدِيرُ
<p>نامیست دلالت بر مبالغت در قدرت الله ﷺ میکند در اجرا کردن مقادیر و افریدن آنها بر طبق علم سابق الله.</p>	٣١ الْمُقْتَنِسُ
<p>وست موصوف به بلندي وبرتری قدر و مرتبه، وبلندی قهر و قوت، وبلندی ذات، وهمه چیز زیر قهر وسلطنت او قرار دارد، و هرگز هیچ چیزی بالای او نیست.</p>	٣٢ الْعَلِيُّ ٣٣ الْأَعْلَى

اوست ذاتی که پیش بلندی و برتری او همه چیز خوار و ذلیل است، و هرگز هیچ چیزی از او بلند و بالا نیست، بلکه همه چیزها زیر او و زیر قهر و سلطنت اوست.	المتعال ^{٨٤}
او کسی است که چیزها را جلوه داده و آنها را در جاهای لا یقش طبق مشیت و حکمت خود میگذارد. و برخی از آفرید گاش را بر برخی دیگری طبق علم و فضل خود مقدم میدارد.	المقدم ^{٨٥}
او کسی است که چیزها را در مقام و منزلتی که شایسته آنهاست میگذارد، چیزی را که بخواهد جلوه میدهد و چیزی را که بخواهد عقب میگذارد همه آن بر اساس حکمت او میباشد، عذاب را از بندگاش به تأخیر می اندازد تا باشد توبه کنند و به سوی او بازگردند.	المؤخر ^{٨٦}
اوست قیمت گذار که قیمت چیزها و منزلت آنها و تاثیر آنها را زیاد و یا کم می سازد، پس بنابر آن نرخ چیزها گران و یا ارزان می شود که همه آن بر طبق حکمت و علم او تعالی میباشد.	المسعر ^{٨٧}
اوست قبض کننده روحها. و اوست که رزق و روزی را از هر که از بندگاش که بخواهد برای ابتلا و امتحان بر اساس حکمت و قدرت خود منع میکند.	القاض ^{٨٨}
او کسی است که رزق را برای بندگاش به فضل و کرم و رحمت خود فراخ می سازد، و در عین حال آنها را به فراخی رزق ابتلا و امتحان میکند بر گونه که حکمت او میخواهد، و دو دست پاک خود را برای گناهکار باز میدارد تا توبه کند.	البسط ^{٨٩}
اوست اول که پیش از او هیچ چیزی نبود، بلکه همه مخلوقات به آفریدن او پیدا شدند، و اما هستی ذات پاک از تعالی ابتدا ندارد.	الأول ^{٩٠}
اوست آخر که بعد از او چیزی نمی باشد؛ زیرا اوست باقی و پایدار و همه آنچه در روی زمین اند نابود می شوند سپس به سوی او باز می گردند، و هستی او نهایت ندارد.	الآخر ^{٩١}
اوست برتر بالای همه چیز، پس هیچ چیز از او برتر نیست، و اوست غالب بر همه چیز و احاطه کننده به همه چیز.	الظاهر ^{٩٢}
او کسی است که هیچ چیزی پنهان تراز او نیست، پس اوست نزدیک احاطه کننده پنهان از چشمهای بندگان در دنیا.	الباطن ^{٩٣}
اوست یکتا که شریک ندارد، و تنها که مانند ندارد.	الوثر ^{٩٤}
اوست صاحب سیادت و سروری مطلق بر همه خلقش، او مالک و پرورش دهنده آنهاست و آنها آفریدگان وبندگان اند.	السيد ^{٩٥}
اوست سرور که در سروری خود به کمال رسیده، و اوست ذاتی که همه مخلوقات، در بست آوردن تمام حاجات خود به او روی می کنند، چرا که به او سخت نیاز دارند، او همه را روزی می خوراند و خودش از خورد و خوراک وکسی اطعمش کند بی نیاز است.	الصمد ^{٩٦}
او کسی است که در همه کمالات، یگانه و یکتاست و شریکی ندارد، هیچ چیزی مانند او نیست، ویگانگی او در ذات و کمال واجب کننده آنست که در عبادت نیز یکتا و تنها باشد و شریکی با او نباشد.	الواحد ^{٩٧}
اوست معبوی به حق، که تنها خودش لایق و سزاوار عبادت است نه کسی دیگری.	الاحد ^{٩٨}
اوست معبوی به حق، که تنها خودش لایق و سزاوار عبادت است نه کسی دیگری.	الله ^{٩٩}

١٣ تفاوت اسماء و صفات خداوند در چیست؟ اسماء خداوند و صفات او در دو چیز با هم

مشترک هستند؛ یکی در جائز بودن استفاده به آنها و **دیگری** جواز سوگند خوردن بدانها.

اما از چند جهت دارای تفاوت های هستند: اول اینکه اظهار عبودیت نسبت به اسماء جائز است مثل عبدالکریم، همچین مخاطب قراردادن اسماء او درست می باشد مثل گفتن یا کریم، در حالیکه این دو امر درباره صفات صدق نمی کند و نمی توان مثلاً گفت: یا کرم الله، یا نام کسی را عبدالکرم گذاشت.
دوم: صفات از اسماء مشتق می شوند، به عنوان مثال صفت (رحمت) از اسم (رحمان) اشتقاق یافته است،
اما عکس این امر جائز نمی باشد، مثلاً از صفت (استواء) نمی توان اسم (مستوی) را مشتق نمود. تفاوت
سوم آندو اینست که اسماء از افعال او گرفته نمی شود. به عنوان مثال از فعل (غضب) نمی توان اسم (غضب) را مشتق نموده و آنرا برای خدا وضع کرد، حال آنکه صفات از افعال خداوند اخذ می شود
که در این صورت مثلاً می توان صفت (غضب) را برای خدا اثبات کرد زیرا (غضب) از افعال است.

١٤ مفهوم ایمان به فرشتگان چیست؟ عبارت است از ایمان به وجود آنان و اینکه فرشتگان نوعی
خاص از آفریده های خداوند هستند. قرآن در مورد آنان چنین می فرماید: **عبد مکرمون** 

لَا يَسِيقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ ﴿الْأَنْبِيَا: ۲۷﴾. (فرشتگان) بندگان شایسته اویند هرگز در سخن بر او پیشی نمی‌گیرند؛ و (پیوسته) به فرمان او عمل می‌کنند.

ایمان به فرشتگان، مستلزم ایمان آوردن به چهار چیز است که عبارتند از: ۱) ایمان به وجود آنان.

۲) ایمان به وجود فرشتگانی که از طریق قرآن و حدیث، اسم آنان را می‌دانیم، مانند جبرئیل. ۳) ایمان به خصوصیاتی که از طریق قرآن و حدیث، در مورد آنان، به ما رسیده است، مثل عظمت و بزرگی ذات آنان. ۴) ایمان به وظائف و کارهایی که هر کدام از فرشتگان مکلف به انجام آن هستند، مانند ملک الموت.

۱۵ قرآن چیست؟ قرآن، سخن خداوند است که از جانب او نازل شده و به سوی او نیز باز می‌گردد، کتابی که خداوند، خود، به حروف و اصوات آن تکلم نموده و جبرئیل آنرا به محمد رسول الله ابلاغ کرده است. دیگر کتبی که خداوند آنها را بر پیامبران خود نازل فرموده نیز به همین نحو کلام الله بوده است.

۱۶ آیا با رجوع به قرآن، از مراجعه به سنت پیامبر بی‌نیاز می‌شویم؟ خیر؛ زیرا سنت، مفسر قرآن است و جزئیات دین چون نماز را فقط با سنت می‌توان شناخت. در همین رابطه پیامبر ﷺ چنین فرموده‌اند: «أَلَا إِنِّي أُوتِيتُ الْكِتَابَ وَمِثْلُهُ مَعَهُ، أَلَا يُوْشِكُ رَجُلٌ شَبْعَانَ عَلَى أَرْيَكَتِهِ يَقُولُ: عَلَيْكُمْ بِهَذَا الْقُرْآنِ، فَمَا وَجَدْتُمْ فِيهِ مِنْ حَلَالٍ فَأَحَلُوهُ، وَمَا وَجَدْتُمْ فِيهِ مِنْ حَرَامٍ فَحَرَّمُوهُ» أَمْدَ وَأَبُو دَادُ. «بدانید که دو چیز به من عطا شده است: قرآن و چیزی همانند آن که همراه آنست [سنت من]. می‌بینم روزگاری فرا می‌رسد که در آن مردی سیر، بر تختش تکیه زده [آزمند و جاه طلب] و به مردم می‌گوید: تنها حلال قرآن را حلال بشمرید و تنها از حرام آن بپرهیزید».

۱۷ مفهوم ایمان به پیامبران چیست؟ مفهوم آن اینست که باور داشته باشیم خداوند در هر امی پیامبری از خود آن امت برانگیخته تا ایشان آن قوم را فقط به پرستش و عبادت خداوند و انکار عبادت برای غیر خدا دعوت کنند. باید ایمان داشته باشیم که همه پیامبران راستگویند و مورد تأیید خداوند، بر راه راست هستند و پرهیزکار، بزرگوارند و نیکوکار، هدایت شده‌اند و هدایت‌گر. می‌بایست بر این اعتقاد داشته باشیم که آنان رسالت خود را با تمام و کمال به قوم خود ابلاغ کرده‌اند و در مأموریت خود کوتاهی ننموده‌اند. ایمان به آن مستلزم اینست که یقین داشته باشیم آنان برترین و شریف‌ترین انسانها و از روز تولد تا زمان وفات از شرک ورزیدن به خداوند، پاک و منزه بوده‌اند.

۱۸ انواع شفاعت در روز قیامت کدامند؟ اول: شفاعت عُظمی که خاص پیامبر اسلام ﷺ است و موقع آن هنگامیست که مردم در روز قیامت، بعد از پنجه هزار سال، منظر صدور حکم الهی درباره سرنوشت‌شان می‌باشند. در این وقت است که پیامبر اسلام ﷺ از خداوند برای مردم، طلب شفاعت می‌نماید تا میان ایشان قضاوت کند. این، همان (مقام محمود) است که خداوند بشارت آنرا به پیامبر ﷺ داده است. **دوم:** شفاعتی است که با آن از خداوند خواسته می‌شود تا درهای بهشت به روی مؤمنان گشوده شود. اولین کسی که چنین شفاعتی را می‌کند پیامبر اسلام ﷺ است و امت او، اولین امی هستند که به بهشت وارد می‌شوند. **سوم:** شفاعت برای یکتاپرستانی که محکوم به چشیدن عذاب دوزخ هستند، آنان شفاعت می‌شوند تا بلکه دچار آن عذاب هولناک نگرددن. **چهارم:** شفاعت برای یکتاپرستان سرکش و گناهکاری که به عذاب جهنم دچار شده‌اند و در آتش آن گرفتار آمده‌اند، آنان نیز شفاعت می‌شوند تا از عذاب دوزخ به در آیند. **پنجم:** شفاعت برای ارتقای مرتبه و جایگاه اهل

بهشت. **ششم:** شفاعت برای مؤمنانی است که از خداوند خواسته می‌شود تا بدون حساب و کتاب وارد بهشت شوند. از همین رو، خداوند افراد بیشماری را که تنها خود، شمار آنان را می‌داند، از آتش دوزخ رهانیده وارد بهشت می‌کند. **هفتم:** شفاعتی است که از خداوند خواسته می‌شود تا در مجازات و عذاب بعض دوزخیان از کفار، تخفیف شود. این شفاعت هم همانند شفاعت نوع اول خاص پیامبر اسلام ﷺ است که ایشان آنرا برای کاهش عذاب عمومیان، ابوقطالب، از خداوند خواستار خواهند شد. در سایر انواع شفاعتها، دیگر پیامبران، اولیا، فرشتگان و شهدا نیز، دارای حق شفاعت هستند اما حق تقدیم، به پیامبر اسلام ﷺ تعلق دارد. هشتم: الله تعالى - به فضل و رحمت خود - اقوامی از کسانی را که بر توحید و یکتاپرستی مرده اند - که عدد آنها را جز خودش کسی نمی‌داند - بدون شفاعت خواهی کسی از آتش دوزخ بیرون کرده و به بهشت داخلشان می‌کند.

۱۹ آیا کمک خواستن و استعانت و طلب شفاعت از زندگان جائز است؟ بله، جائز است و خداوند مردم را به کمک کردن به یکدیگر تشویق نموده و فرموده است: ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْإِرْبَلِ وَالنَّقْوَى﴾ (المائدہ: ۲). «و (همواره) در راه نیک و پرهیزگاری با هم تعاون کنید». پیامبر ﷺ همچنین فرموده‌اند: «وَاللَّهُ فِي عَوْنَ الْعَبْدِ مَا كَانَ الْعَبْدُ فِي عَوْنَ أَخِيهِ» مسلم. «تا زمانیکه بنده‌ای به بنده دیگری کمک کند، خداوند نیز او را باری می‌دهد». **واین** چنین شفاعت خواهی فضایل بسیاری دارد، و مراد از آن وساطت و میانجیگری است. الله تعالى می‌فرماید: ﴿مَن يَشْفَعَ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُن لَّهُ نَصِيبٌ مِّنْهَا﴾ «هرکس شفاعت پسندیده‌ای بکند، از آن بهره و نصیبی می‌برد». رسول الله ﷺ می‌فرماید: «اشفعوا ثُوَجُرُوا» بخاری. «در رباره یکدیگر شفاعت و کمک کنید تا پاداش نیک ببرید». **واین** مسأله در صورت فراهم آمدن شروط ذیل جائز است: **(۱)** در خواست کمک و شفاعت از شخص زنده شود، زیرا خواستن آن از مرده به منزلت دعا است و مرده دعای کسی را که او را دعا می‌کند نمی‌شنود. الله تعالى می‌فرماید: ﴿إِن تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُونَ دُعَاءَكُنْ وَلَوْ سَمِعُوا مَا أَسْتَجَابُوا لَكُمْ﴾ «اگر آنها را دعا کنید دعایتان را نمی‌شنوند، و اگر هم بشنوند شما را جواب نخواهند داد» چگونه از مرده حاجات خود را بخواهیم در حالی که او خودش محتاج دعای ماست! **و عمل او به هنگام مردنش منقطع شده است!** و بجز اجر و پاداشی که به وسیله دعا وغیره به او میرسد دیگر راه‌ها بر روی بند شده است، پیامبر ﷺ می‌فرماید: «إِذَا مَاتَ ابْنُ آدَمَ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثٍ صَدَقَةٍ جَارِيَةً أَوْ عِلْمٍ يُنْتَفَعُ بِهِ أَوْ وَلَدٍ صَالِحٍ يَدْعُو لَهُ» مسلم. «چون انسان بمیرد عمل او منقطع می‌گردد مگر از سه راه: صدقه جاریه، علمی با نفع، فرزند نیکی که برایش دعا کند». **(۲)** فرد شفیع حاضر باشد. **(۳)** در مورد امور دنیوی، شفاعت خواسته شود. **(۴)** مورد درخواست، در توان فرد شفیع باشد. **(۵)** عبارات طلب شفاعت چند پهلو و مبهم نبوده و کاملاً واضح باشد. **(۶)** در مورد کاری جایز و روا باشد و در آن هیچ نوع ضرری نباشد. **شفاعتی که دارای این شرط‌هاست، از اجر و پاداش عظیمی برخوردار است.**

۲۰ انواع توصل کدامند؟ توصل بر دو بخش است، بخش اول جائز است که بر سه نوع می‌باشد: **(۱)** توصل به اسماء و صفات خداوند. **(۲)** اظهار اطاعت و خشوع به درگاه خداوند با انجام اعمال نیک، مانند محبت پیامبر و تبعیت از سنت او. **(۳)** انسان از برادر مسلمان که زنده و حاضر می‌باشد بخواهد برایش به درگاه خداوند دعا کند. **بخش دوم توصل که باطل و حرام است** بر دو نوع می‌باشد: **(۱)** مقام و منزلت پیامبران یا اولیا را به عنوان واسطه استجابت دعا قرار داده، مثل اینکه بگوید: خداوندا! به

خاطر مقام و منزلت پیامبرت یا حسین، از تو چنین و چنان می‌خواهم. هر چند مقام و منزلت پیامبر و صالحان، نزد خداوند دارای ارزش بسیار است اما یاران آن حضرت که نسبت به دیگر مردمان، بیشتر جویای خیر و نیکی بودند، آن هنگام که دچار خشکسالی شدند، با وجودیکه قبر پیامبر ﷺ در کنارشان بود، به مقام و منزلت او متول نشدن بلکه متول به دعای عباس ﷺ، عموی پیامبر ﷺ، گردیدند.^{۲۲} اینکه فرد هنگام دعا، خداوند را به پیامبران و اولیاء سوگند دهد، مثلاً بگوید: خدایا به خاطر پیامبرت یا به خاطر حقانیت او فلان چیز را به من عطا فرما. این نوع توصل حرام است زیرا سوگند خوردن مخلوق به مخلوق منوع می‌باشد.

۲۱ حکم دعا و درخواست از مردگان یا زندگان غائب چیست؟ این کار، شرک است؛ زیرا تنها خداوند قادر بر اجابت درخواست و دعایی ما می‌باشد. در قرآن نیز چنین آمده است: ﴿وَالَّذِينَ تَذَوَّبُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمَمِيرٍ﴾^{۲۳} (فاطر: ۱۳-۱۴). «وَكَسَانِي رَا كَهْ جَزْ اوْ مِخَوَنِي (وَمِپَرْسِتِید) حتی به اندازه پوست نازک هسته خرما مالک نیستند. اگر آنها را بخوانید صدای شما را نمی‌شنوند، و اگر بشنوند به شما پاسخ نمی‌گویند؛ و روز قیامت، شرک (وپرستش) شما را منکر می‌شوند».

همچنین پیامبر ﷺ فرموده‌اند: «مَنْ مَاتَ وَهُوَ يَدْعُو مِنْ دُونَ اللَّهِ نِدَادًا دَخَلَ النَّارَ» البخاری. «هر کس بر حالی بمیرد که از غیر خداوند درخواست اجابت دعا کند، به آتش دوزخ دچار می‌شود». آیا به این اندیشه‌اید که مردگان چگونه می‌توانند دعایی را اجابت کنند حال آنکه آنان، خود به دعای زندگان محتاجند؟! او با مرگش دیگر نمی‌تواند کار نیکی انجام دهد و این دعا و کارهای نیک زندگان است که می‌تواند بر اجر و پاداش او بیافزاید. تکلیف انسان زنده‌ای که از فرد درخواست‌کننده، غائب است، نیز مشخص است، او که غائب است و دور از دسترس، چگونه می‌تواند دعایی را اجابت نماید؟

۲۲ مفهوم ایمان به روز قیامت چیست؟ ایمان داشتن به اینکه روز قیامت به طور قطع فرامی‌رسد. ایمان به روز قیامت، شامل: ایمان به مرگ، وجود عذاب و پاداش در برزخ، دمیدن در صور، حضور انسانها در روز قیامت در برابر پروردگارشان، دفتر اعمال، میزان و ترازوی اعمال، صراط، حوض، شفاعت و سپس رفقن یا به سوی بهشت و یا به سوی دوزخ است.

۲۳ علام فرا رسیدن روز قیامت کدامند؟ پیامبر ﷺ در این خصوص فرموده‌اند: «إِنَّهَا لَنْ تَقُومَ حَتَّى تَرَوْنَ قَبْلَهَا عَشْرَ آيَاتٍ فَذَكَرَ الدُّخَانَ وَالدَّجَالَ وَالدَّجَالَ وَطُلُوعَ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا وَنُزُولَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَيَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ وَتَلَاثَةَ خُسُوفٍ خَسْفٌ بِالْمَسْرِقِ وَخَسْفٌ بِالْمَغْرِبِ وَخَسْفٌ بِجَزِيرَةِ الْعَرَبِ وَآخِرُ ذَلِكَ نَارٌ تَخْرُجُ مِنِ الْيَمِّنِ تَطْرُدُ النَّاسَ إِلَى مَحْشِرِهِمْ» مسلم. «روز قیامت فرانی رسد مگر اینکه ده نشانه و حادثه را ببینید: دخان و دود، دجال، دا به، طلوع خورشید از مغرب، ظهور عیسی بن مریم، یأجوج و مأجوج، رخ دادن سه خسوف (به زمین فرو رفتن و ناپدید شدن) که یکی در مشرق، دیگری در مغرب و آخری در جزیره العرب اتفاق می‌افتد و آخرین پیش آمد، آتشی است که از یمن شعله‌ور شده و مردم را به سوی صحرای محشر سوق می‌دهد».

۲۴ بزرگترین فتنه‌ای که مردم دچار آن می‌شوند کدام است؟ رسول الله ﷺ در این رابطه فرموده‌اند: «مَا بَيْنَ خَلْقِ آدَمَ إِلَى قِيَامِ السَّاعَةِ أَمْرٌ أَكْبَرُ مِنْ الدَّجَالِ» مسلم. «از زمان آفرینش آدم علیهم السلام تا

فرا رسیدن روز قیامت، هیچ فتنه‌ای بزرگتر از فتنه دجال نیست». دجال انسانی است که در آخر زمان ظهور می‌کند. بر پیشانی او سه حرف (ک ف ر) نوشته شده است و هر مؤمنی می‌تواند آن حرفها را بخواند. چشم راست او کور و چشم دیگرش از حدقه در آمده است. دجال نخست ادعای اصلاحات می‌کند، سپس خود را پیامبر می‌خواند و آخر هم ادعای خدایی می‌نماید. او نخست که نزد مردم می‌آید و آنان را به تبعیت از خود فرا می‌خواند با امتناع آنان رو به رو می‌شود، اما با بردن همه اموال و ثروت آنان، برخی از مردم را پیرو و دنباله‌رو خویش می‌گرداند. او آسمان را فرمان میدهد باران فرود می‌آورد و زمین را امر می‌کند گیاه می‌رویاند. او را آب و آتشی است که برخلاف ظاهرشان، آتش او آبی است سرد، و آبش، آتشی است سوزان. و شایسته است هر مسلمانی از شر فتنه دجال در آخر هر نماز به خدا پناه ببرد، و اگر دجال را دریافت اوایل سوره کهف را بر او بخواند و از رویارویی با دجال پرهیز می‌کند رسول الله ﷺ می‌فرمایند: **«مَنْ سَمِعَ بِاللَّهِ جَالَ فَلَيْنَا عَنْهُ، فَوَاللَّهِ إِنَّ الرَّجُلَ لَيَأْتِيَهِ وَهُوَ يَحْسِبُ أَنَّهُ مُؤْمِنٌ فَيَتَّبَعُهُ مَمَّا يَعْتَثُ بِهِ مِنْ الشَّيْهَاتِ»** ابی داود. «هر کسی که از آمدن دجال آگاهی یافت، از رویارویی با دجال پرهیز کند، به خدا قسم شخص نزد دجال می‌رود در حالی که گمان می‌کند مؤمن است، سپس به خاطر شباهتی که بر او وارد می‌شود از دجال تبعیت می‌کند».

او چهل روز بر زمین می‌ماند، یک روز آن مانند یکسال، روز دوم مانند یکما، روز سوم مانند یک هفته، و بقیه روزها مانند سایر روزهای سال، است. جز مکه و مدینه به اقصی نقاط زمین می‌رود تا اینکه عیسی بن مریم؛ ظهور می‌کند و اورا به هلاکت می‌رساند.

۲۵ آیا بهشت و دوزخ وجود دارند؟ خداوند آن دو را قبل از آفرینش انسانها پدید آورده و هرگز از بین نمی‌رond. خداوند بر اساس فضل و کرم خود، مردمانی را به بهشت می‌فرستد و دوزخ را بر اساس عدل خویش، نصیب دوزخیان می‌کند.

۲۱ مفهوم ایمان به قضا و قدر چیست؟ اعتقاد راسخ به اینکه تمام خیر و شری که نصیب انسان می‌شود، بر اساس قضا و قدر و خواست و حکمت خداوند می‌باشد. پیامبر اکرم در این رابطه چنین فرموده‌اند: **«لَوْ أَنَّ اللَّهَ عَذَّبَ أَهْلَ سَمَاوَاتِهِ وَأَهْلَ أَرْضِهِ عَذَّبَهُمْ وَهُوَ عَيْرُ ظَالِمٍ لَهُمْ، وَلَوْ رَحِمَهُمْ كَانُتْ رَحْمَتُهُ خَيْرًا لَهُمْ مِنْ أَعْمَالِهِمْ، وَلَوْ أَنْفَقْتَ مِثْلَ أُحْدِ ذَهَبًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ مَا قَبِيلَهُ اللَّهُ مِنْكَ حَقًّا ثُمَّ مَنْ بِالْقَدْرِ وَتَعْلَمَ أَنَّ مَا أَصَابَكَ لَمْ يَكُنْ لِيُخْطِئَكَ، وَأَنَّ مَا أَخْطَأَكَ لَمْ يَكُنْ لِيُصِيبَكَ، وَلَوْ مُتَّ عَلَى عَيْرٍ هَذَا لَدَّحْلَتِ النَّارِ»** «اگر خداوند اهل آسمانها و زمین را عذاب دهد، در این حال عذاب دادن آنها در حق خدا، ظلم بر آنان بشمار نمی‌آید، و اگر بر آنان رحم نماید، رحم و لطف او بر ایشان از تمامی کارهای نیک بهتر و برتر است. بدان. اگر به اندازه کوه اُحد، طلا اتفاق نمایی، تا زمانی که به قضا و قدر الهی ایمان نداشته باشی، خداوند آنرا از تو نمی‌پذیرد. هر آنچه به فرمان الهی به تو می‌رسد، از روی خطا و حادثه نبوده، و هر آنچه نصیب تو نمی‌شود، بر اساس تقدیر خداوند و خواست او به تو نرسیده است. و اگر بدون اعتقاد به قضا و قدر از دنیا بروی، در آتش دوزخ خواهی افتاد».

ایمان به قضا و قدر، خود، مستلزم ایمان داشتن به چهار چیز است: **۱)** ایمان به این اصل که خداوند کلیات و جزئیات همه چیز را می‌داند. **۲)** ایمان به اینکه هر آنچه پیش می‌آید، در ازل در لوح محفوظ نگاشته و ثبت شده است. پیامبر ﷺ در این زمینه فرموده‌اند: **«كَتَبَ اللَّهُ مَقَادِيرَ الْخَلَائِقِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَهُنَّا»**

السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِخَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ «مسلم». «خداؤند، پنجاه هزار سال قبل از آفرینش آسمانها وزمین
قضا و قدر مخلوقاتش را تعیین و ثبت کرده است». ^(۳) ایمان به مشیئت نفوذکننده الله جل جلاله، که هیچ چیز
نمی‌تواند خواست و مشیت خداوند را تغییر دهد، وهیچ نیروی را توان مقابله با قدرت او نیست؛ هر
آنچه خواهد، انجام می‌دهد، و هر آنچه را نخواهد صورت نمی‌پذیرد. ^(۴) ایمان به اینکه خداوند همه چیز را
خلق نموده و هر آنچه غیر اوست، آفریده آن ذات بزرگ است.

۲۷ آیا انسان دارای قدرت و مشیئت و اراده حقیقی است یا خیر؟ آری. انسان در زندگیش

صاحب اراده و اختیار می‌باشد، اما این اراده و میل از چارچوب خواست و اراده خداوند خارج نیست،
خداؤند در این رابطه می‌فرماید: ﴿وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ﴾ (التكویر: ۲۹). «و شما اراده نمی‌کنید
مگر این که خداوند-پروردگار جهانیان- اراده کند و بخواهد».

همچنین پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم چنین فرموده‌اند: «أَعْمَلُوا فَكُلُّ مُسِيرٍ لِمَا خُلِقَ لَهُ» متفق علیه. «به امور دنیا
و آخرتتان بپردازید، اما بدانید هر آنچه برای شما مقدر باشد، نصیبتان می‌گردد». خداوند به ما عقل،
گوش و چشم عطا فرموده تا خوب و بد را از هم تمیز دهیم. آیا انسان عاقل وجود دارد که دست به
سرقت بزند و بعد به عنوان عذر و بهانه، این کار ناپسند خود را تقدیر الهی بداند؟! بدون تردید مردم
این عذر و بهانه را نپذیرفته و او را مجازات می‌کنند و در جواب او، خواهند گفت این مجازات را نیز
خداؤند برای تو مقدر فرموده است. بنابراین قضا و قدر را نمی‌توان عذر و بهانه کارهای خود قرار داد و
در اینصورت مرتکب دروغ شده‌ایم. قرآن در همین رابطه می‌فرماید: ﴿سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ
مَا أَشْرَكَنَا وَلَا إِبَآءَنَا وَلَا حَرَّمَنَا مِنْ شَيْءٍ كَذَّلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ﴾ (الأنعام: ۱۴۸). «بزودی
مشرکان (برای تبرئه خویش) می‌گویند: «اگر خدا می‌خواست، نه ما مشرک می‌شیم و نه پدران ما؛ و نه
چیزی را تحریم می‌کردیم!» کسانی که پیش از آنها بودند نیز، همین گونه دروغ می‌گفتند».

۲۸ احسان چیست؟ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در جواب این سؤال چنین فرموده‌اند: «أَنْ تَعْبُدُ اللَّهُ كَائِنَكَ تَرَاهُ، فَإِنَّكَ إِنْ لَا تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ» رواه مسلم، «احسان اینست که الله را چنان پرستش کنی گویا او را می‌بینی، چرا که اگر تو او را نمی‌بینی، او تو را حتماً می‌بیند (و ناظر بر اعمال توست)». احسان بالاترین مراتب سه گانه دین است که هر مسلمانی می‌تواند به آن برسد.

۲۹ اقسام توحید کدامند؟ توحید بر سه قسم است: ^(۱) توحید در ربویت و آن اینست که کارهای
که تنها به الله تعالی اختصاص دارد چون آفرینش، روزی رساندن، زنده گرداندن و امثال آن را تنها در توان و
قدرت خداوند بدانیم. لازم به ذکر است قبل از بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم کفار و مشرکان به این نوع
توحید اعتقاد داشتند. ^(۲) توحید در الوهیت و عبارت است از اینکه کارهایی چون نماز، نذر و امثال آن را
که بندگان برای تقرب به درگاه الهی انجام می‌دهند، تنها برای خداوند انجام داد. پیامبران و کتابهای
آنان به خاطر اثبات همین نوع توحید به میان انسانها فرستاده شدند. ^(۳) توحید در اسماء و صفات
خداؤند و آن عبارت است از اینکه تنها اسمهای حُسْنی و صفات علیایی که خداوند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم
آنرا بیان و اعلان نموده‌اند، برای خداوند ثابت نمائیم و از هر نوع تحریف (تغییر در معنا و مفهوم)، تکیف
(پرداختن به بیان کیفیت و مقدار)، تعطیل (نفی کردن اسماء و صفات خدا بدون هیچ مفهوم و معنی)
و تمثیل (معتقد بودن شبیه و مانند در اسماء و صفات خدا به اسماء و صفات مخلوقین) برای آنها پرهیز نمود.

۳۰ ولی کیت؟ او، مؤمنیست نیکوکار و پرهیزکار، چنانکه قرآن می فرماید: **﴿أَلَا إِنَّكَ أَولِيَّةَ**
الَّهُ لَا يَحْوِي عَيْنَهُمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴾ (آل‌الذیت، آمَنُوا وَكَانُوا يَقْتَلُونَ) (یونس: ۶۲-۶۳). «آگاه باشید (دوستان و) اولیای خدا، نه ترسی (از خواری در دنیا و عذاب در آخرت) دارند، و نه (براز دست رفتن دنیا) غمگین می شوند! همانها که ایمان آورند، و (از مخالفت فرمان خدا) پرهیز می کردند (چرا که در پیشگاه خدا چیزی برای آنان مهیا است که بسی والاتر و بهتر از کالاهای دنیا است)». همچنین پیامبر اسلام در مورد ولی فرموده اند: **«إِنَّمَا وَلِيَّ اللَّهُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ»** متفق علیه. «ولی و دوست من فقط خدا و مؤمنان پاک و نیکوکار هستند».

۳۱ چه وظیفه ای نسبت به صحابه ﷺ بر دوش ماست؟ آنان را باید دوست بداریم، برایشان دعا کنیم، قلب و زبان خود را از هر نوع اهانت به آنان پاک نگه داریم، به بیان و بازگوکردن فضائل و خوبیهای آنان پردازیم، از اشتباهات آنان صرف نظر کرده و از غوطه و رشدن در علل اختلاف انشان بپرهیزیم؛ زیرا که آنان معصوم از گناه و اشتباه نبوده اند. اما باید دانست آنان به درجه اجتهاد رسیده بودند و مجتهد اگر اجتهادش، درست باشد به اجری مضاعف و دوچندان می رسد و در غیر آن صورت، تنها پاداش اجتهادش را دریافت می کند. اشتباهات آنان در برابر آن همه فضائل و تلاشهاي فراوانشان برای اسلام، مانند قطره ای نجاست است در دریایی عظیم و ژرف، آیا این قطره می تواند آن دریا را آلوه کند؟ آنها همه بزرگواران ما بودند و یکی بر دیگر برتری داشتند؛ پس برترین آنها «عشره مبشرین» آن ده تن اصحابی بودند که پیامبر اسلام ﷺ همه آنها را یکجا بشارت به بهشت نمودند، عبارتند از: ابوبکر صدیق سپس عمر فاروق سپس عثمان ذوالنورین سپس علی شیرخدا سپس طلحه و زبیر و عبدالرحمن بن عوف و سعد بن ابی واقص و سعید بن زید و ابوعبیده بن الجراح ﷺ سپس عموم مهاجرین سپس اهل بدر سپس باقی انصار باز سایر صحابه رضوان اللہ علیهم اجمعین. پیامبر ﷺ در مورد شان صحابه خود چنین می فرماید: **«لَا تَسْبُوا أَصْحَابَيِ فَوَالَّذِي نَعْيَنِي بَيْدِهِ لَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ أَنْفَقَ مِثْلَ أَحَدٍ ذَهَبَأَ مَا أَدْرَكَ مُدَّ أَحَدِهِمْ وَلَا نَصِيفَهُ»** متفق علیه. «اصحاب مرا دشنام ندهید، سوگند به خداوندی که جان من در دست اوست اگر یکی از شما به اندازه کوه اُحد، طلا اتفاق کند، با یک، یا نصف مدی که اصحاب من اتفاق می کنند برابری نمی کند». (مد پیمانه ای است که برخی آنرا به اندازه پری دو کف دست دانسته اند). و نیز فرمودند: **«مَنْ سَبَّ أَصْحَابَيِ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ»** الطبرانی. «هر کس یاران مرا دشنام کند براو لعنت الله و فرشتگان و همه مردم باد».

۳۲ رابطه بین امامان آل بیت و صحابه ﷺ و کسانی که بعد از ایشان آمدند، چگونه بود؟ رابطه بین آنها رابطه دوستی و احترام بود و این قضیه در اموری متجلی می شود، از جمله:

۱ - خویشاوندی: قبل از همه ازدواج پیامبر اکرم ﷺ با عایشه دختر ابوبکر، و حفصه دختر عمر ﷺ بود، و پیامبر ﷺ دو دختر خود را به ازدواج عثمان بن عفان ﷺ درآورد، و علی ﷺ با اسماء دختر عمیس که همسر ابوبکر صدیق و مادر محمد بن ابی بکر بود و صلت کرد، که این ازدواج بعد از وفات ابوبکر صورت گرفت، و ثمره این ازدواج یحیی بن علی بود؛ بنابراین محمد بن ابی بکر و یحیی بن

علی بن ابی طالب، برادر مادری هستند، و عمر بن خطاب با ام کلثوم دختر علی بن ابی طالب ازدواج کرد، و از او صاحب دو فرزند به نامهای زید بن عمر ورقیه بنت عمر شد^(۱). و امام جعفر با افتخار می‌گوید: ابویکر مرا دو بار به دنیا آورد^(۲)، و عبد‌الله بن عمرو بن عثمان بن عفان فاطمه دختر حسین بن علی بن ابی طالب را به ازدواج خود درآورد و از او صاحب فرزندی به نام محمد شد^(۳)، و معاویه بن مروان بن حکم اموی با دختر بیوی امام علی وصلت کرد^(۴)، و نیز زینب دختر حسن «المثنی» عقد شد و لید بن عبد‌اللک خلیفه وقت بود^(۵)، و همچنین ولید بن عبد‌اللک با نفیسه دختر زید بن حسن بن علی ازدواج کرد^(۶)؛ و امثال این وصلت‌ها در کتب سیره فراوان دیده می‌شود.

۲- مدح و ستایش: امام علی می‌فرماید: من اصحاب محمد را مشاهده کردم و کسی را همچون آنان نیافتنم، با حالت آشفته صبح می‌کردند، و در حالت سجده و قیام و در بین پیشانی وزانوهایشان شب را به استراحت می‌گذراندند، در هنگام ذکر معاد همچون ذغال افروخته می‌شدند، به خاطر طول سجده‌ایشان بین چشمانشان همچون زانوی بز گود شده بود، هرگاه نام خدا پرده می‌شد چشمانشان پر از اشک می‌شد، آنچنان که پیشانیشان خیس می‌شد، و از ترس عقاب و امید به ثواب همچون درختی در روز طوفانی به این سو و آن سو کشیده می‌شدند ...^(۷) و نیز در مدح ابویکر می‌گوید: او پاک جامه و کم عیب رفت، همه کارهایش خیر و نیک بود، و خیرش بر بدی اش سبقت گرفت، فرمانبرداری از خداوند را ادا کرد و آنچنان که شایسته بود تقوای او را پیشه کرد^(۸). آمده است که امام جعفر صادق به زنی که از او در مورد ابویکر و عمر پرسیده بود: آیا باید ولایت آنها را پیدیم؟ گفت: ولایتشان را پیدی، آن زن گفت: فردا که پروردگارم را ملاقات کنم به او می‌گویم که تو مرا به قبول ولایتشان امر کردی؟! گفت: آری بگو^(۹). و روایت شده که مردی از یاران امام باقر وقتی شنید امام باقر ابویکر را به لقب صدیق توصیف کرد تعجب کرد و گفت: آیا او را چنین توصیف می‌کنی؟ باقر فرمود: آری او صدیق بود و هر کس به او صدیق نگوید خداوند کلام او را در آخرت تصدیق نمی‌کند^(۱۰).

۳- نامگذاری فرزندان: امامان آل بیت فرزندانشان را به نامهای خلفا اسم گذاری می‌کردند؛ علی^(۱۱) فرزندانش را: ابویکر و عمر و عثمان نامیده بود همانطور که علی اریلی آن را اثبات کرده است^(۱۲)، و

(۱) مجلسی در بخار الأنوار (ص ۶۹) کلیفی در الکاف قسمت فروع (۶/ ۱۱۵).

(۲) چون نسبش از دو جهت به ابویکر منتهی می‌شود: اول از جهت مادرش فاطمه دختر قاسم بن ابی بکر. و دوم از جهت مادر بزرگ مادریش اسماء دختر عبد‌الرحمن بن ابی بکر که مادر فاطمه دختر قاسم بن محمد بن ابی بکر است. رجوع شود به: کشف الغمہ اربیل (۲/ ۳۷۲).

(۳) نگا: الکاف (۵/ ۷)، و کتاب سلیم بن قیس (ص ۳۶۶).

(۴) نسب قریش مصعب زبیری (ص ۴۵).

(۵) نسب قریش مصعب زبیری (۵۶).

(۶) عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب. ابن عتبه (۱۱۱).

(۷) نهج البلاغه خطبه شماره (۹۷).

(۸) نهج البلاغه (ص ۳۵۰) تحقیق: صبحی الصالح.

(۹) روضة الکاف (۸/ ۱۰۱).

(۱۰) کشف الغمہ (۵/ ۳۶۰).

(۱۱) علی اریلی (۶۶/ ۶). کشف الغمہ فی معرفة الائمه.

ابوالفرج اصفهانی و اربیل و مجلسی ذکر کرده‌اند که ابوبکر بن علی بن ابی طالب از جمله کسانی بود که در کربلا همراه برادرش حسین علیهم السلام کشته شد و همچنین پسر حسین که ابوبکر نام داشت همراه با آنها کشته شد (محمد اصغر کنیه ابوبکر بود)^(۱).

۴- دفاع فدای کارانه: می‌بینیم که هنگامی که فتنه جویان سرکش منزل عثمان بن عفان را محاصره کردند امام علی از او دفاع کرد و مردم را از او دور کرد و فرزندانش حسن و حسین و برادرزاده‌اش عبداللہ بن جعفر را به دفاع از او فرستاد^(۲).

۳۳ آیا می‌توان در مدح شان و منزلت پیامبر ﷺ مبالغه کرد؟ بدون شک پیامبر ﷺ اشرف مخلوقات و بهترین آنان است، اما نباید مانند مسیحیان که در مورد عیسی بن مریم علیهم السلام راه مبالغه را پیموده‌اند، ما نیز در مدح پیامبر اسلام علیهم السلام زیاده‌روی و غلو کنیم. خود رسول الله علیهم السلام نیز ما را از این کار منع کرده و فرموده‌اند: «**لَا تُظْرُونِي كَمَا أَطْرَتِ النَّصَارَى إِبْنَ مَرِيمَ فَإِنَّمَا أَنَا عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ**» **البخاری**. «در مدح من آنطور که مسیحیان، در مدح پسر مریم غلو و حدگذری کردند، حدگذری نکنید. من فقط بنده الله ام، پس (در حق من) فقط بگویید: بنده و پیامبر الله».

۳۴ آیا اهل کتاب مؤمن هستند؟ همه یهودیان و نصاری و پیروان ادیان دیگر کافرند هر چند که به دینی معتقد باشند که اصل و ریشه آن درست است، زیرا هر کس بعد از بعثت پیامبر اسلام علیهم السلام به دین او نگرود، بر طبق قرآن، اعمال او پذیرفته نشده و در روز آخرت، در آتش دوزخ در افکنده می‌شود، الله تعالی می‌فرماید: **وَمَن يَتَبَعَ عَيْرَ الْإِسْلَمِ دِينًا فَلَن يُفْلِمَ مَتَّهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَسِيرِنَ** (آل عمران: ۸۵). «و هر کس جز اسلام (و تسلیم در برابر فرمان حق)، آینی برای خود انتخاب کند، از او پذیرفته خواهد شد؛ و او در آخرت، از زیانکاران است».

و اگر مسلمانی به کافربودن آنان معتقد نباشد و یا در باطل بودن دینشان شک داشته باشد، خود او نیز کافر شده است. قرآن می‌فرماید: **وَمَن يَكْفُرُ بِهِ مِنَ الْأَخْرَابِ فَالْتَّارُ مَوْعِدُهُ** (هود: ۱۷). «و هر کس از گروه‌های مختلف به او (قرآن) کافر شود، آتش و عده‌گاه اوست». همچنین پیامبر علیهم السلام درباره کافر بودن اهل کتاب چنین فرموده‌اند: «**وَالَّذِي نَفَسَ اللَّهُ بِيَدِهِ لَا يَسْمَعُ بِي أَحَدٌ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَلَا يَهُودِيٌّ وَلَا نَصَارَائِيٌّ ثُمَّ لَا يُؤْمِنُ بِي إِلَّا دَخَلَ النَّارَ**» مسلم. «سوگند به خداوندی که جان من در دست اوست هر یهودی و یا نصرانی از این امت که دعوت مرا بشنود و بدان ایمان نیاورد، وارد جهنم خواهد شد».

۳۵ آیا ظلم و ستم به کافران رواست؟ ظلم و ستم حرام است، در یک حدیث قدسی، خداوند فرموده است: «**إِنَّ حَرَمَتِ الظُّلْمَ عَلَى نَفْسِي وَجَعَلْتُهُ بَيْنَكُمْ مُحَرَّمًا فَلَا تَظَالَمُوا**» مسلم. «من ستم کردن به شما بندگانم را بر خود حرام کردہام و آنرا نیز بر شما حرام گردانیدم پس به یکدیگر ستم روا مدارید». اما باید دانست از نظر نحو بربور، کفار به دو دسته تقسیم می‌شوند: اول: آنان که با مسلمانان عهد ویمانی بسته‌اند. خود این دسته نیز به سه قسم تقسیم می‌شوند: **۱) اهل ذمہ**: کسانی هستند که جزیه پرداخت می‌کنند. آنان نزد مسلمانان دارای حق ذمہ ویناه دائمی هستند، زیرا با

(۱) مقاتل الطالبيين (۸۸، ۱۴۲، ۱۸۸) تأليف ابوالفرج اصفهانی چاپ بيروت. و اربیل در «کشف الغمة» (۶۶/۲)، و مجلسی در جلاء العيون (۵۸۵).

(۲) منبع سابق.

سکونت در سرزمین اسلام، با مسلمانان پیمان بسته‌اند از دستورات خدا و رسولش فرمان ببرند.^(۲) **اهل صلح**: کسانی هستند که با مسلمانان پیمان صلح بسته‌اند تا بتوانند در سرزمین آنان سکونت گزینند. برخلاف اهل ذمہ، احکام اسلام بر آنان اجرا نمی‌شود. آنان پیمان بسته‌اند هرگز بر ضد مسلمانان وارد جنگ نشوند. برای نمونه می‌توان از یهودیان ساکن مدینه در زمان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نام برد.^(۳) **اهل امان**: کسانی هستند که به سرزمین اسلام سفر کرده‌اند اما قصد اقامت و سکونت در آنجارا ندارند. این گروه عبارت است از سفیران و فرستادگان، بازرگان، پناهندگان و کسانی که به خاطر رفع نیاز و حاجت خود مثال زیارت به سرزمین اسلام گام نهاده‌اند. حکم آنان اینست که جانشان در امان باشد و از آنان جزیه گرفته نشود. در مورد پناهندگان باید گفت که اینان به دین اسلام دعوت می‌شوند، اگر ایمان نیاورند، به مکانی امن منتقل شده و از هر نوع گزندی حفاظت می‌شوند. **دوم**: دومین گروه کفار، اهل حرب و جنگ می‌باشند. خود این گروه انواع مختلفی دارد که عبارتند از:^(۱) نانکه عملًا با مسلمانان در جنگ هستند و بر ضد آنان به مکروه نیزگ می‌پردازند.^(۴) آن کفاری که دشمنان مسلمانان را یاری می‌دهند.^(۵) کفاری که نه پیمانی با مسلمانان بسته‌اند، نه با آنان در حال جنگ می‌باشند و نه دشمنان آنان را یاری می‌دهند. حکم تمامی این دسته از کفار اینست که مسلمانان با آنان بجنگند و آنان را از میان بردارند.

بدعت چیست؟ این رجب صلی الله علیه و آله و سلم در مورد بدعت چنین گفته است: بدعت آن چیز جدید و نویی است که در دین پدید می‌آید و هیچ اصل و ریشه‌ای در دین ندارد. حال اگر این امر جدید، در دین ریشه و سابقه داشته باشد، دیگر بدعت نیست و لواینکه در ظاهر آنرا بدعت بنامند.^(۶)

آیا در دین بدعت حسن و بدعت سینه وجود دارد؟ آیات و احادیث متعددی در مذمّت بدعت به مفهوم شرعی آن وجود دارد. همانطور که بیان شد بدعت از نظر شرعی آن امر جدید است که بدون داشتن ریشه و سابقه‌ای در دین پدید می‌آید. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در رد بدعت چنین فرموده‌اند: «وَمَنْ عَمِلَ لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرًا فَهُوَ رَدٌّ» متفق علیه. هر کس [در حیطه دین] کاری انجام دهد که نه در قرآن است و نه در سنت من، آن کار بدعت است و غیر قابل قبول. همچنین رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در جای دیگری فرموده‌اند: «فَإِنَّ كُلَّ مُحْمَدَةٍ بِدُعْةٍ وَكُلَّ بِدْعَةٍ ضَلَالٌ» رواه احمد. هر امر جدیدی [که در دین پدید آید] بدعت است و همه بدعتها باعث گمراهی و ضلالت می‌شوند. امام مالک صلی الله علیه و آله و سلم در رد بدعت می‌فرماید: هر کس در اسلام، امر جدیدی را پدید آورد و به ظن خویش آنرا خوب پنداش، محمد صلی الله علیه و آله و سلم را در ابلاغ تمام و کمال رسالتش خائن پنداشته است؛ زیرا قرآن در این خصوص می‌فرماید: «الْيَوْمَ أَكْلَمْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي» (المائدہ: ۳۰). «امروز، دین شما را کامل کردم؛ و نعمت خود را بر شما تمام نمودم».

احادیثی هم در ستایش بدعت در معنای لغوی آن آمده است. این نوع بدعت، در واقع جزء دین بوده اما به مرور زمان به دست فراموشی سپرده شده است و پیامبر مردم را به احیای مجده آن تشویق نموده‌اند. کما اینکه در حدیث ذیل، این مفهوم از بدعت استنباط می‌شود: «مَنْ سَنَّ فِي الْإِسْلَامِ سُنَّةً حَسَنَةً فَلَهُ أَجْرٌ هَا وَأَجْرٌ مَنْ عَمَلَ بِهَا بَعْدَهُ مِنْ عَيْرٍ أَنْ يَنْفُصَ مِنْ أَجْرُهُمْ شَيْءٌ» مسلم. هر کس در اسلام، روشی نیکو بنیان گذارد، او را پاداشی خاص است، و در پاداش هر آنکس که بدان روش عمل نماید نیز شریک است، بدون آنکه از مقدار پاداش آنها کاسته شود». سخن عمر صلی الله علیه و آله و سلم هم که در مورد

نماز تراویح فرمودند: «نعمت البدعة هذه» «این کار عجب بدعت نیکویی است!» به همین معناست؛ زیرا نماز تراویح در دین وجود داشته و پیامبر ﷺ مردم را به بریا داشتن آن تشویق می‌فرمود، و خود ایشان هم سه شب آنرا اقامه فرمودند، ولی به خاطر ترس بر مسلمانان از اینکه این نماز بر آنان فرض شود، آنرا ترک نمودند، و عمرؓ بعدها آنرا بار دیگر احیا نموده و مردم را به اقامه آن به صورت جماعت فراخواندند.

۳۸ نفاق بر چند نوع است؟ نفاق بر دو نوع است: **یکی: نفاق اعتقادی** یا نفاق اکبر، نفاقی است که صاحب آن هر چند به زبان ایمان آورده اما در درون کافر می‌باشد. او از امت اسلام خارج است و آنگاه که بمیرد، بر کفر مرده است، قرآن در مورد این افراد می‌فرماید: ﴿إِنَّ الْمُنَفِّقِينَ فِي الْدَّرَكِ الْأَسَفَكِ مِنَ الْأَنَارِ﴾ (النساء: ۱۴۵). «منافقان در پایین ترین درکات دوزخ قرار دارند».

از صفات این قبیل افراد، می‌توان موارد ذیل را بیان کرد: [به خیال خود] خدا و مؤمنان را فریب می‌دهند. مؤمنان را استهzaء می‌کنند، دور از چشم مؤمنان، محرمات را نادیده می‌گیرند، کفار را بروضد مسلمانان یاری می‌دهند، از انجام کارهای نیک، تنها منافع مادی و دنیوی را می‌جوینند.

نوع دوم نفاق: نفاق عملی یا نفاق اصغر است. در این نوع نفاق، صاحب آن از اسلام خارج نمی‌شود اما صاحب آن در صورتیکه توبه نکند، ممکن است دچار نفاق اکبر گردد. از صفات این قبیل افراد، موارد زیر را می‌توان بر شمرد: هر گاه سخن گویند، در کلامشان دروغ وجود دارد، آنگاه که قولی می‌دهند، به آن وفا نکنند، در هنگام دعوا و مخاصمه، افراط کرده و دچار گناه می‌شوند، هرگاه پیمانی بینندند، در آن خیانت ورزند و چون به آنان اطمینان شود و امانتی به آنان واگذار گردد، در آن خیانت کنند. بنابراین بر هر فرد مسلمان واجب است که مراقب باشد تا بدان صفات ناپسند آلوه نشود و خود را محاسبه نماید.

۳۹ آیا ترس از نفاق بر مسلمانان واجب است؟ بله، واجب است؛ زیرا صحابه از خطر نفاق اکبر، بر خود هراس داشتند. ابن ابی مُلَیْکَه چنین می‌گوید: من سی نفر از صحابه را ملاقات کردم و دیدم که همه آنان از نفاق بر نفس خویش بیم دارند. ابراهیم التیمی چوئَه نیز می‌گوید: همیشه سخن را با رفتار مقایسه می‌کردم و بیم آن داشتم که مبادا رفتار مخالف کلام باشد. حسن بصری چوئَه نیز چنین فرموده‌اند: تنها مؤمنان از نفاق می‌ترسند و تنها منافقان خود را از آن ایمن می‌پنداشند. عمر از حُذَيْفَه چوئَه سؤال می‌کردند: تو را به خدا به من بگو آیا رسول الله ﷺ نام مرا در میان نام منافقانی که به تو گفت، گفته است؟ و حذیفه فرمودند: خیر، اما بدان که این را تنها به تو می‌گوییم و برای کسی دیگر این راز را فاش نمی‌کنم.

۴۰ بزرگترین گناهان نزد خداوند کدام است؟ شرک نسبت به خداوند بزرگ و بلند مرتبه، قرآن می‌فرماید: ﴿لَا نُشَرِّكُ بِاللَّهِ إِنَّ الشَّرَكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾ (لقمان: ۱۳). «چیزی را همتای خدا قرار مده که شرک، ظلم بزرگی است». همچنین پیامبر ﷺ در جواب این سؤال که بزرگترین گناهان کدام است، فرمود: «أَنْ تَجْعَلَ اللَّهُ نَدًّا وَهُوَ خَلْقُكَ» متفق علیه. «آنست که برای خداوند همتا و مانندی قرار دهی در حالیکه او تو را آفریده است».

۴۱ انواع شرک کدام است؟ **۱) شرک اکبر** که فرد را از اسلام خارج می‌کند. خداوند صاحبان

این نوع شرک را هرگز نمی‌بخشد؛ زیرا در قرآن چنین آمده است: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرِكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنِ يَشَاءُ﴾ (النساء: ۴۸ و ۱۱۶). «خداؤند (هرگز) شرک را نمی‌بخشد! و پایین‌تر از آن را برای هر کس (بخواهد و شایسته بداند) می‌بخشد».

این نوع شرک از خود انواع و اقسام متعددی دارد که عبارتند از: **أ**) شرک در دعا و درخواست. **ب**) شرک در نیت و قصد. **ج**) شرک در اطاعت، و آن اینست که از علمائی اطاعت شود که حلال را حرام، و حرام را حلال می‌کنند. **د**) شرک در محبت و دوستی، مثل اینکه فردی را همانطور که خدا را باید دوست داشت، دوست بداریم. **۲** شرک اصغر، نوع دوم شرک است. در این نوع شرک، صاحب آن از اسلام خارج نمی‌شود. و بر دو قسم است: **أ**) ظاهر، ممکن است در اقوال باشد مانند: سوگند خوردن به غیر خدا یا گفتن: آنچه خدا و شما خواستید. یا گفتن: «اگر خدا و فلانی نبود» و ممکن است در اعمال باشد مانند: بستن تکه پارچه و نخ یا حلقه برای رفع و دفع بلاء و یا بد یمن دانستن، مثل بدشگون دانستن اسمها، کلمات، مکانها و یا حتی فال بد زدن به جهت حرکت پرنده‌گان. **ب**) خفی و پنهان، مانند: شرک در مقاصد و نیات واراده، ریای محدود و کم، از این نوع شرک هستند. زیرا پیامبر ﷺ فرموده‌اند: «إِنَّ يَسِيرَ الرَّيَاءَ شِرْكٌ» ابن ماجه.

۴۲ تفاوت شرک اکبر و شرک اصغر در چیست؟ **أ**) شرک اکبر، باعث خروج صاحب آن از دایره اسلام، جاودان بودن او در آتش دوزخ و محرومیت از بهشت می‌شود، برخلاف شرک اصغر که صاحب آن از دایره اسلام خارج نمی‌شود و در آتش دوزخ، جاودان نخواهد بود. **ب**) شرک اکبر، تمام کارهای نیک صاحب خود را باطل می‌کند، اما شرک اصغر تنها کارهایی را که در رابطه با آن است زائل می‌کند. حال اینجا یک سؤال مطرح می‌شود که جواب آن مورد اختلاف علماست و آن اینست که آیا شرک اصغر نیز مانند شرک اکبر بدون توبه مورد عفو و بخشایش قرار نمی‌گیرد یا اینکه آن نیز مانند گناهان کبیره منوط به خواست و رحمت خداوند است؟ در هر صورت، شرک اصغر امیریست بسیار خطرناک و بد و باید از آن کاملاً پرهیز کرد.

۴۳ آیا در برابر ریا و تزویر مانع وجود دارد؟ و در صورت ارتکاب آنها کفاره آنها چیست؟ برای ممانعت از ابتلا به بیماری ریا می‌بایست تنها رضای خداوند را مدنظر داشت. در برابر ریاهای کم و محدود می‌توان با دعا به درگاه خداوند، خود را از آن حفظ نمود. پیامبر ﷺ فرموده‌اند: «أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا هَذَا الشَّرُكَ، فَإِنَّهُ أَخْفَى مِنْ دَبِيبِ النَّمْلِ. فَقِيلَ لَهُ: وَكَيْفَ نَنْقَيْهُ وَهُوَ أَخْفَى مِنْ دَبِيبِ النَّمْلِ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ قُولُوا: اللَّهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ شُرِكَ بَكَ شَيْئًا نَعْلَمُهُ وَكَسْتَغْفِرُكَ لِمَا لَا نَعْلَمُهُ» احمد. «ای مردم از شرک بپرهیزید که شرک از حرکت مورچگان نیز پنهان‌تر و بی‌سروصدایتر است، گفته شد: چگونه از آن پرهیز کنیم در حالی که از حرکت مورچگان پنهان‌تر است؟ ایشان فرمودند: بگویید: اللهم إِنَّا نَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ شُرِكَ بَكَ شَيْئًا نَعْلَمُهُ وَكَسْتَغْفِرُكَ لِمَا لَا نَعْلَمُهُ» «خدایا از اینکه چیزی را آگاهانه شریک تو قرار دهیم، به تو پناه می‌بریم و از اینکه چیزی را ناگاهانه شریک تو بگردانیم، از تو طلب عفو و بخشایش می‌کنیم». پیامبر ﷺ در مورد کفاره سوگند به غیر خدا فرموده‌اند: «مَنْ حَلَّفَ بِاللَّاتِ وَالْعَزَّى فَلَيُقُلْ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» متفق‌علیه. «هر کس به لات و عزی سوگند خورد، بگوید: لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ». همچنین ایشان

درباره فال بذدن و بد یمن دانستن فرموده‌اند: «مَنْ رَدَّتْهُ الظَّيْرَةُ عَنْ حَاجَةٍ فَقَدْ أَشْرَكَ». قَالُوا: فَمَا كَفَارَةُ ذَلِكَ؟ قَالَ: أَنْ تَقُولَ: اللَّهُمَّ لَا خَيْرٌ إِلَّا ظَيْرُكَ، وَلَا ظَيْرٌ إِلَّا ظَيْرُكَ، وَلَا إِلَهٌ غَيْرُكَ» أَحْمَد. «هر کس به خاطر فال بذدن و بد یمن دانستن، از کاری که قصد انجامش را داشته امتناع نماید، شرک ورزیده است. یاران پرسیدند: در این صورت کفاره این کار چیست؟ ایشان فرمودند: بگویید: «اللَّهُمَّ لَا خَيْرٌ إِلَّا ظَيْرُكَ، وَلَا ظَيْرٌ إِلَّا ظَيْرُكَ، وَلَا إِلَهٌ غَيْرُكَ» «خدایا! هیچ‌گونه بدشگونی وجود ندارد مگر آنچه تو بخواهی [فال بد زدن هیچ تأثیری ندارد] و بجز خیر تو، هیچ چیزی وجود ندارد، و غیر تو هیچ خدای دیگری بحق وجود ندارد».

۴۴ انواع کفر کدام است؟ ۱) کفر اکبر که فرد را از اسلام خارج می‌کند و عبارت است از: کافرشدن با تکذیب اسلام، تکبر و نخوت و لو اینکه فرد معتقد به اسلام باشد، شک داشتن در حقانیت اسلام، روی گردان شدن از دین و ارتداد و نفاق. ۲) کفر اصغر که با ارتکاب گناهان حاصل می‌گردد، هر چند که فرد را از اسلام خارج نمی‌کند، مثال این نوع کفر به قتل رساندن یک فرد مسلمان است.

۴۵ حکم نذر چیست؟ پیامبر ﷺ مردم را از نذر کردن بر حذر داشته و فرموده‌اند: «إِنَّهُ لَا يَأْتِي بِخَيْرٍ» بخاری. «نذر، هیچ خیر و برکتی را نصیب انسان نمی‌کند». لازم به ذکر است که در اینجا منظور از نذر، نذر برای خداوند می‌باشد؛ زیرا نذری که برای غیر خداست حرام می‌باشد و ادای آن نیز جائز نیست.

۴۶ حکم رفتن نزد کفیین و کاهن (غیبگو) چیست؟ این کار، حرام است. و اگر کسی معتقد به اینکه آنها از غیب آگاهی دارند نباشد و فقط برای کسب منفعتی نزد آنان برود، با اینحال نمازش تا چهل روز مورد قبول درگاه خداوند واقع نمی‌شود: «مَنْ أَتَى عَرَافًا فَسَأَلَهُ عَنْ شَيْءٍ لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلَاةُ أَرْبَعِينَ لَيَّلَةً» مسلم. «هر کس نزد کفیین برود و در مورد چیزی از او سؤال و درخواست کند، تا چهل شب، نمازش قبول نمی‌شود». حال اگر فردی نزد کفیین رود و به کار او باور داشته باشد، او کافر شده است: «مَنْ أَتَى عَرَافًا أَوْ كَاهِنًا فَصَدَّقَهُ بِمَا يَقُولُ فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أُنْزِلَ عَلَى مُحَمَّدٍ» ابوداود. «هر کس نزد کفیین یا کاهنی برود و به آنچه او می‌گوید باور داشته باشد، به قرآنی که بر محمد نازل شده کافر گشته است».

۴۷ استقما و طلب باران کردن از طریق ستارگان. چه وقت شرک اکبر است و چه وقت شرک اصغر؟ هر کس باور داشته باشد که ستارگان بدون خواست و اراده خداوند بر بارش باران تأثیرگذار هستند، بناءً باران را به ستارگان - بگونه‌ای که مخلوق به خالق نسبت داده می‌شود - نسبت دهد دچار شرک اکبر شده است، اما اگر فردی معتقد باشد ستارگان بر اساس درخواست و اراده خداوند در بارش باران تأثیر می‌گذارند و آن ستارگان سبب نازل شدن باران است و خداوند چنان مقدار فرموده است که مثلاً با ظهور فلان ستاره، باران می‌بارد، این فرد دچار شرک اصغر شده است؛ زیرا این فرد بدون هیچ دلیل شرعی یا عقلی، ستارگان را سبب پیدایش باران پنداشته است. اما استدلال به ستارگان در باره فصلهای سال و اوقاتی که بارش باران در آنها جریان دارد، جائز است.

وظیفه مردم نسبت به ولی امر و حاکم خود چیست؟ در هر شرائطی باید مطیع آنان بود و از هر نوع قیام و شورش بر ضد آنان اجتناب کنند هر چند که مرتكب ظلم و جوری شوند. می‌بایست از خدا هدایت و سلامت آنان را بخواهیم و از لعن و تفرین آنان پرهیز نمود. اطاعت آنان تا زمانیکه مردم را به معصیت و گناه امر نکرده‌اند جزئی از اطاعت خداوند است، مادامیکه به نافرمانی الله امر نمی‌کنند ما از ایشان اطاعت می‌کنیم و هرگاه به معصیت الله امر کنند فقط آن امر ایشان را فرمان نمی‌بریم و در دیگر کارهای نیک از ایشان اطاعت می‌کنیم. پیامبر ﷺ می‌فرماید: «سَمْعٌ وَطَطْبِعٌ لِلَّٰمِيرِ وَإِنْ ضُرِبَ ظَهُورُكَ وَأَخْدَمَ الْمَالُكَ فَاسْمَعْ وَأَطِعْ» مسلم. «برای امیر گوش داده و از او اطاعت کن اگرچه پشت تو را زده و مالت را بگیرد باید به او گوش داد و از او اطاعت کرد».

آیا پرسیدن در مورد حکمت خداوند از وضع اوامر و منهیات و احکام درست است یا خیر؟ جائز است به شرط این که عمل کردن به آن دستورات تا فهمیدن حکمت آنها و مجاب شدن نسبت به آنها به حالت تعلیق در نیاید، بلکه این شناخت و فهم فقط به این خاطر باشد که ثبات و یقین فرد مؤمن را افزایش دهد. باید دانست که تسلیم محض بودن و عدم پرسش از حکمت این دستورات، خود، بیانگر کمال و اوج اطاعت و عبودیت نسبت به خداوند و حکمت‌های والای اوست، همانطور که صحابه بزرگوار رض این چنین بودند.

منظور از آیه : ﴿مَا أَصَابَكُمْ مِنْ حَسْنَاتِ فِي أَنْلَوْمَا أَصَابَكُمْ مِنْ سَيِّئَاتِ فِي نَفْسِكُ﴾ (النساء: ۷۹). «آنچه از نیکی‌ها به تو مورد از طرف خداست و آنچه از بدی به تو مورد از سوی خود توست» چیست؟ در این آیه منظور از حسن، نعمت است و مقصود از سیئه، بلا و مصیبت که هر دوی آنها از ازل برای هر انسانی مقدار شده است. در این آیه، بخشش حسنات و خوبیها به خداوند نسبت داده شده است؛ زیرا تنها اوست که آنها را به انسان عطا می‌فرماید. در مقابل خوبیها، مصائب و مشکلات هستند که خداوند بر اساس حکمت خود، انسانها را به آنها مبتلا می‌کند. خداوند هیچ وقت مرتكب بدی نمی‌شود و هر کاری که انجام می‌دهد، خوبی و نعمت است. در واقع این بلاها چون بر اساس حکمت هستند، خود، احسانی است از جانب خداوند به انسان. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: «وَالْخَيْرُ كُلُّهُ فِي يَدِكَ وَالشُّرُّ لَيْسَ إِلَيْكَ» مسلم، «خدایا همه خوبیها از طرف تو و در دست توست، و تو از هر نوع شر و بدی مبرأ هستی». باید دانست که همه افعال و کارهای مردم آفریده خداست و در عین وقت، آنها کسب خود انسانهایست.

آیا درست است به کسی بگوییم او شهید است؟ حکم دادن در مورد شهادت یک انسان مثل اینست که بگوییم او اهل بهشت است. در مذهب اهل سنت حکم دادن در مورد اهل بهشت بودن یا اهل دوزخ بودن یک نفر خاص جائز نیست، مگر اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خود، درباره یک نفر خاص چنین خبری داده باشند؛ زیرا حقائق امور و نیت هر شخص پنهان، و در خفاست، و اینکه انسانها در چه حالت و حقیقتی از دنیا می‌روند چیزیست که تنها خدا از آن آگاه است، و تنها اوست که از نیات و اسرار درون هر انسانی مطلع است. تنها کاری که ما می‌توانیم انجام دهیم آنست که برای فرد نیکوکار آرزوی اجر و پاداش نماییم و برای عاقبت گناهکار بترسمیم که مورد مجازات قرار گیرد.

۵۲ آیا جائز است فرد مسلمان معینی را تکفیر نمود؟ نمی‌توان این کار را کرد مگر اینکه علائمی دال بر کفر از او سر زند. در غیر اینصورت باید مؤمن بودن یا کافر بودن هر فردی را به محکمة الهی سپرد.

۵۳ آیا طواف مکانی غیر از کعبه درست است؟ تنها مکانی که بر روی زمین، طواف آن جائز است، کعبه مشرفه است، جایی که حتی نمی‌توان هیچ مکان دیگری را به مانند آن ساخت. حال اگر کسی مکانی غیر از کعبه را طواف کند و آنرا مکانی والا پندارد، از دستورات خداوند سرپیچی کرده و باید توبه کند.

۵۴ علام فرا رسیدن روز قیامت کدامند؟ پیامبر ﷺ در این خصوص فرموده‌اند: «إِنَّهَا لَنْ تَقُومَ حَتَّى تَرَوْنَ قَبْلَهَا عَشْرَ آيَاتٍ فَذَكَرَ الدُّخَانَ وَالدَّجَالَ وَالدَّابَّةَ وَطَلْوَعَ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا وَنُرُولَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ عَلَيْهَا السَّلَامُ وَيَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ وَثَلَاثَةَ حُسُوفٍ خَسْفٌ بِالْمَشْرِقِ وَخَسْفٌ بِالْمَغْرِبِ وَخَسْفٌ بِجَزِيرَةِ الْعَرَبِ وَآخْرُ ذَلِكَ نَارٌ تَخْرُجُ مِنَ الْيَمَنَ تَطْرُدُ النَّاسَ إِلَى مَحْشِرِهِمْ» مسلم. «روز قیامت فرا نمی‌رسد مگر اینکه ده نشانه وحادثه را پیشاپیش آن ببینید: دخان و دود، دجال، دابه، طلوع خورشید از مغرب، ظهور عیسی بن مریم علیه السلام، یاجوج و ماجوج، رخ دادن سه خسوف (به زمین فرو رفتن و ناپدید شدن) که یکی در مشرق، دیگری در مغرب و آخری در جزیره العرب اتفاق می‌افتد و آخرین پیش آمد، آتشی است که از یمن شعله‌ور شده و مردم را به سوی صحرای محشر سوق می‌دهد».

اعمال قلوب

الله تعالى قلب را آفریده و آن را پادشاه دیگر اعضای بدن را سپاهیان او گردانیده است، پس هرگاه پادشاه درست گردد سپاهیان او نیز درست می گردد، جناب پیامبر ﷺ فرمودند: «**وَإِنَّ فِي الْجَسَدِ مُضْعَةً إِذَا صَلَحَتْ صَلَحَ الْجَسَدُ كُلُّهُ، وَإِذَا فَسَدَتْ فَسَدَ الْجَسَدُ كُلُّهُ أَلَا وَهِيَ الْقَلْبُ**» متفق عليه. ترجمه: {بی شک در بدن یک تکه گوشت وجود دارد، اگر آن تکه گوشت درست گردد همه بدن درست می گردد، واگر فاسد شود همه بدن فاسد می شود، آگاه باشید که آن تکه گوشت همانا قلب است}. قلب جای ایمان و پرهیزگاری یا جای کفر و شرک و نفاق می باشد، حضرت پیامبر ﷺ میرفرازید: «الثَّقُوْكَ هَاهُنَا - وَنُسْبِيْرُ إِلَيْ صَدْرِهِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ -» مسلم. ترجمه: {تقوا و پرهیزگاری اینجاست. و به سینه خود اشاره نموده عبارت را سه بار تکرار کردند}.

﴿ وایمان عبارت از اعتقاد (باور داشتن) و قول و عمل است، اعتقاد قلب و قول زبان، وعمل قلب و جوارح (اعضای بدن). پس دل ایمان می آورد و تصدیق میکند، و در نتیجه آن، گفتن کلمه شهادت بر زبان جاری میگردد، سپس قلب کارهای خود را - از محبت و ترس و امید - انجام میدهد، آنگاه زبان به ذکر گفتن و خواندن قرآن کریم می جنبد، و دیگر اعضای بدن به سجود و رکوع و دیگر اعمال نیکی که بنده را به الله ﷺ قریب می سازد کار میکند. خلاصه اینکه بدن تابع قلب است که هیچ چیزی در قلب قرار نمی گیرد مگر اینکه موجب و مقتضای آن در بدن آشکار می گردد به هرگونه ای که باشد. ۱

﴿ **ومراد از اعمال قلبي**: همانا اعمالی است که جای آن در قلب میباشد و به قلب ارتباط دارد، بزرگترین آن اعمال: ایمان به الله ﷺ است که در قلب می باشد، و از ضمن ایمان: تصدیق کردن و اقرار نمودن است. علاوه از آن دیگر اعمالی که در قلب بnde نسبت به پروردگارش واقع میگردد همچون: محبت، ترس، امید، اناست (بازگشتن بسوی الله ﷺ)، توکل، صبر، یقین، و فروتنی و امثال آن، همه اعمال قلبي اند. ۱

﴿ و هر عملی از اعمال قلب ضد آن را کردن مرضی از مرضهای قلب میباشد؛ مثلاً ضد اخلاص ریاء، ضد یقین شک، و ضد محبت بدینی است، و این چنین دیگر اعمال قلبي از خود ضد دارد. و هرگاه از اصلاح نمودن قلبهای خویش در غفلت بمانیم گناهان بر آن روی هم جمع شده هلاکش سازند، پیامبر ﷺ میرفرازید: «إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا أَخْطَأَ حَطِيْتَهُ نُكِيْتَ فِي قَلْبِهِ نُكْتَهَةٌ هُوَ تَرَعَّعْ وَاسْتَعْفَرَ وَأَبَ صُقِلَتْ فِيْ إِنْ عَادَ زِيْدَ فِيهَا حَتَّىَ تَعْلُو فِيهِ فَهُوَ الرَّانُ الدَّيْ ذَكَرَ اللَّهُ: ﴿كَلَّا لَرَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾» زید فیها و ان عاد زید فیها حتی تعلو فيه فهو الران الذي ذكر الله: ﴿كَلَّا لَرَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ ترجمه: {البته بnde و قبیکه گناهی را مرتکب می شود در قلب او یک نقطه سیاهی کوییده می شود، پس اگر از آن گناه دست کشید و آمرزش خواست و توبه کرد آن نقطه سیاه پاک می شود، و اگر به گناه بازگشت نقطه سیاه دیگری بر آن اضافه می شود، و اگر بار دیگر به گناه بازگشت نقطه دیگری بر آن اضافه می شود تا که سیاهی قلب او را فرا گیرد، پس این همان «ران» (زنگ) است که الله تعالى در این آیت یاد کرده است: ﴿كَلَّا لَرَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ ترجمه: {هرگز چنین نیست (که کافران می پندارند) بلکه آنچه مرتکب شدند بر دلایشان زنگ بسته است}. و نیز آنحضرت ﷺ فرمودند: «**تُعَرِّضُ الْفِتَنَ عَلَى الْقُلُوبِ كَالْحُصِيرِ عُودًا عُودًا فَأَيُّ قَلْبٍ أَشْرِبَهَا نُكَيْتَ فِيهِ نُكْتَهَةٌ سَوْدَاءً وَأَيُّ قَلْبٍ أَنْكَرَهَا نُكِيْتَ فِيهِ نُكْتَهَةٌ بَيْضَاءً حَتَّىَ تَصِيرَ عَلَى قَلْبَيْنِ: عَلَى أَبْيَضَ مثْلِ الصَّفَا فَلَا تَضُرُّهُ فَتَنَّةٌ مَا دَامَتِ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ، وَالْأَخْرُ أَسْوَدُ مُرْبَادًا كَالْكُوزِ مجْحِيًّا لَا يَعْرُفُ مَعْرُوفًا وَلَا يُنْكِرُ مُنْكَرًا إِلَّا مَا أَشْرَبَ مِنْ هَوَاهُ**» مسلم. ترجمه: {فتنهها بر دلها همچون بریا شاخه شاخه عرضه می شود، پس هر دلی که آن را آشامید (پذرفت و جای داد) در او نقطه

سیاهی کوبیده می شود، و هر دلی که آن را نه پذرفت در او نقطه سفیدی کوبیده می شود، بالاخره دلها بردو تقسیم می شوند: دلی سفید همچون «سنگ صاف و لغزان و روشن» تا زمانی که آسمانها و زمین بر جاست هیچ فتنه ای در آن زیان نمی رساند. ولی سیاه تیره رنگ همچون کوزه سرخیده که نه معروفی را می شناسد و نه منکری را انکار می کند مگر آنچه که هوا و هوس او آن را بیاشامد.»

﴿ و شناختن عبادتها قلبی بر بنده زیادتر فرض و مهم است از شناختن اعمال دیگر اعضای بدن؛ زیرا اعمال قلب اصل و اساس بوده و اعمال سایر اعضای بدن از آن جدا می شود، و آن را کامل و تمام میکند، پیامبر ﷺ میفرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَنْظُرُ إِلَى صُورَكُمْ وَأَمْوَالِكُمْ وَلَكُنْ يَنْظُرُ إِلَى قُلُوبَكُمْ وَأَعْمَالِكُمْ» مسلم. ترجمه: {به تحقیق الله تعالی صورتها و دارایی های شما نمی نگرد}، ولیکن به سوی دلها و کردارهای شما می نگرد. پس قلب جای علم و فکر و اندیشدن است، ازینرو برتری و افزونی مردم بر یکدیگر در نزد الله ﷺ بر وفق آنچه میباشد که در قلب قرار گرفته است از قبیل: ایمان و یقین و اخلاص و همانند آن. حسن بصری رضی الله عنه میفرماید: سوگند به الله! ابو بکر رضی الله عنه آنها را نه بنماز و نه بروزه سبقت کرده است، بلکه آنها را به آنچه از ایمان که در قلب او قرار گرفته بود سبقت نمود.﴾

﴿ و اعمال قلب بر اعمال جوارح (دیگر اعضای بدن) از چند جهت برتری دارد:)١ نادرست شدن عبادت قلبی شاید عبادتها جوارح را ویران سازد؛ مثل ریاکاری در عمل.)٢ اعمال قلب اصل و اساس است پس هرگاه از بنده کدام لفظ یا حرکتی بدون قصد قلب واقع گردد، به علت آن مواخذه نمی شود.)٣ اعمال قلب سبب مقامها و منزلتهاي بلند در جنت میباشد، مثل زهد.)٤ اعمال قلب نسبت به اعمال جوارح سختر و دشوارتر است، امام ابن المنکدر رضی الله عنه میگوید: چهل سال رنج و زحمت نفس را برداشت کردم تا برایم گردن نهاد.)٥ اثر آن نیکوتر است؛ مثل محبت برای الله ﷺ پاداش آن بزرگتر است، ابو درداء رضی الله عنه میگوید: یک ساعت بفکر و اندیشه فرو رفتن بهتر است از زنده داری یک شب.)٧ اعمال قلب سایر اعضای بدن را در حرکت می آورد.)٨ اعمال قلب باعث بزرگ گردیدن یا کم شدن یا از بین رفتن پاداش عبادتهاي جوارح میگردد، مثل خشوع در نماز.)٩ گاهی اعمال قلب عبادت جوارح را عوض می شود، مثل نیت کردن صدقه در حالی که مال بدست ندارد.)١٠ پاداش بعض اعمال قلبی حد و اندازه ندارد، مثل: صبر و شیکیبانی.)١١ پاداش آن همیشه روان میباشد هر چند جوارح از عمل کنده شود یا از آن عاجز ماند.)١٢ اعمال قلب پیش از عمل جوارح و همچنان همراه آن میباشد.﴾

و قلب پیش از شروع جوارح در عمل به چند مراحل گذر میکند:)١ هاجس: و او عبارت از چیزی است که اول بار در قلب وارد می شود.)٢ خاطر: و او چیزی است که در قلب ثابت میماند.)٣ حدیث نفس: و او عبارت است از تردد قلب در باره کردن یا نکردن فعل.)٤ هم: در این مرحله کردن آن فعل نزد او ترجیح می یابد.)٥ عزم: و او نیت محکم و عزم استوار در باره انجام دادن آن فعل است. در سه مرحله اول در باب حسنات اجر نمیداشته باشد و در باب نافرمانی ها گناه نمیداشته باشد. اما در مرحله «هم» اگر قصد نیکویی کند برایش حسن نوشته می شود و اگر قصد بدی کند بروی گناه نوشته نمی شود. سپس اگر از مرحله «هم» گذشته به مرحله «عزم» برسد اگر عزم او بر کار خیر باشد اجر میگیرد و اگر بر کار بد باشد گنهگاری شود اگرچه آن فعل را انجام ندهد؛ زیرا اراده محکم با قدرت و توانایی ملزم می شود که آن فعل صورت گیرد. الله تعالی میفرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَن تَشْيَعَ الْفَحْشَةُ فِي الْأَرْضِ إِنَّمَا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ ترجمه: {به راستی

کسانی که **دوسن می دارند** فاحشه در میان کسانی که ایمان آورده اند منتشر گردد برایشان عذاب دردنگ است}. و جناب پیامبر صلوات الله علیه و سلام میفرماید: «إِذَا عَنَّ الْمُسْلِمِينَ بِسَيِّقَيْهِمَا فَالْقَاتُلُ وَالْمَقْتُولُ فِي التَّارِ»، فقلت: يا رسول الله، هدّا القاتلُ فما بِالْمَقْتُولِ؟ قال: إنه كانَ حَرِيصاً عَلَى قَتْلِ صَاحِبِهِ» البخاری. ترجمه: {هرگاه، دو فرد مسلمان (بقصد کشتن یکدیگر) با شمشیر، در برابر هم قرار گیرند، قاتل و مقتول هر دو به دوزخ خواهند رفت}. گفتم: يا رسول الله! دلیل دوزخی بودن قاتل، معلوم است. اما مقتول چرا به دوزخ می رود؟ فرمود: {بدلیل اینکه او نیز بر کشتن برادر مسلمانش حریص و آزمند بود}.

اگر بر انجام نمودن گناهی عزم حکم کند آنگاه او بر یکی از چهار حالت میباشد:

- ۱) آنکه آن گناه را ترس از الله ترک کند: درین حالت اجر میگیرد.
- ۲) آنکه آن گناه را ترس از مردم ترک کند: درین حالت گنهگاری شود زیرا ترک کردن گناه یک نوع عبادت است که باید برای الله باشد.
- ۳) آنکه آن گناه را از روی عجز و ناتوانی ترک کند بدون اینکه اسباب و وسائل رسیدن با آن را انجام دهد: درین حالت نیز گنهگاری شود بسبب نیت محکمش.

درین حالت یکجا شد در مقابل آن سزا داده می شود برابراست که انجام دادن آنچه ممکن است از اسباب رسیدن به گناه، صاحب خود را در مرتبه مرتكب آن گناه می رساند - چنان که در حدیث گذشته بیان گردید - و هرگاه عمل با **هم** یکجا شد در مقابل آن سزا داده می شود برابراست که انجام آن مقدم باشد یا مؤخر، بناءً کسی کار محترمی را یکبار انجام دهد سپس عزم کند که هرگاه برا تکاب آن قدرت یافت آن را انجام خواهد داد، درین صورت او بر گناه خود پافشار بوده و در مقابل این نیت سزا داده می شود و اگرچه نیت او عمل نشود.

برخی از اعمال قلوب:

نیت: نیت بمعنای اراده و قصد است، و عمل هرگز بدون او درست نمی گردد و قبول نمی شود، پیامبر صلوات الله علیه و سلام میفرماید: «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ وَإِنَّمَا لِكُلِّ أُمْرٍ إِيمَانٌ» متفق عليه. ترجمه: { اعمال به نیت ها بستگی دارند و با هر کس، مطابق نیتش رفتار می شود}. امام ابن مبارک صلوات الله علیه و سلام میگوید: بسا عمل خرد است که آن را نیت زیاد میسازد، و بسا عمل بزرگ است که نیت آن را خرد میسازد. و امام فضیل صلوات الله علیه و سلام میگوید: الله تعالی از تو تنها نیت و ارادهات را میخواهد، پس اگر عملت برای الله باشد، آن را اخلاص نامیده می شود، و اخلاص اینست که عمل برای الله باشد و کسی دیگری را در آن نصیب نباشد، و اگر عمل برای کسی دیگری باشد آن را ریا یا نفاق یا چیزی دیگری نامیده می شود.

فایده: همه مردم هلاک اند مگر علماء و دانشمندان، و همه علماء هلاک اند مگر عمل کنندگان، و همه عمل کنندگان هلاک اند مگر مخلصان، پس نخستین وظیفه هر بنده که میخواهد طاعت الله صلوات الله علیه و سلام را انجام دهد آموختن نیت است، سپس آن را به عمل کردن درست میسازد بعد ازینکه حقیقت صدق و اخلاص را خوب بفهمد، عمل بدون نیت رنج بی فایده است، و نیت بدون اخلاص ریا و خودنمایی است، و اخلاص بدون تحقق یافتن ایمان گرد پرآگنده است.

واعمال بر سه نوع اند: ۱) **گناهها:** نیت خوب گناه را به طاعت تبدیل نمی کند، بلکه اگر بالای گناه نیت بد اضافه شود جرم آن را دوچند میسازد. ۲) **مباحثات (کارهای حلال و جائز):** هیچ چیزی از مباحثات نیست مگر اینکه در او نیت یا نیتها وجود دارد، و بنده اگر بخواهد آن را به طاعتها مبدل

بسازد می تواند، بذریعه نیت. **(۳) طاعات:** طاعات در اصل صحتش و همچنان در باره دو چند شدن پاداشش به نیت ارتباط دارد^(۱)، پس اگر نیتش ریا و خودنمایی باشد گناه و شرک اصغر می گردد و شاید به شرک اکبر برسد، و این نوع بر سه گونه است: ۱) علت انجام عبادت در اساس، ریاکاری و خود را به مردم نشان دادن باشد: این گونه عمل شرک بوده و عبادت را باطل میسازد. ۲) عمل در اساس برای الله ﷺ باشد سپس بر آن نیت ریا داخل گردد: درین حالت می بینیم؛ اگر آخر عبادت به اولش ارتباط نداشت - همچون: صدقه - اول آن درست، و آخرش باطل میباشد. و اگر آخر آن به اولش ارتباط داشت - همچون: نماز - این گونه عمل بر دو حالت می باشد: **۳) اینکه ریا را دفع کند:** درین حالت ریا بر عمل او تأثیر نمی کند. **۴) اینکه بر ریا دوام دهد و آرام گیرد:** درین حالت همه آن عبادت باطل می گردد. **۵) ریایی که بعد از ادای عمل وارد شود:** این یک گونه وسوسه های است که هیچ تأثیری نمی گذارد نه بر خود عمل و نه بر عامل آن. و باید دانست که در زمینه راههای زیاد و پنهانی برای ریا وجود دارد، که شناخت آن و از آن پرهیز کردن لازم و واجب است.

اما اگر قصد او از عمل صالح بدست اوردن چیزی از دنیا بود؛ درین حالت اجر یا گناه او به اندازه نیتش میباشد، و این گونه عمل بر سه حالت است: ۱) علت انجام عمل صالح تنها دنیا طلبی

(۱) پیامبر ﷺ فرمودند: «فَمَنْ هَمَ بِحَسَنَةٍ فَلَمْ يَعْمَلْهَا كَتَبَهَا اللَّهُ لَهُ عِنْدَهُ عَشْرَ حَسَنَاتٍ إِلَى سَعِيمَةٍ ضِعْفٍ إِلَى أَصْعَافٍ كَثِيرَةٍ، وَمَنْ هَمَ سَيِّئَةً فَلَمْ يَعْمَلْهَا كَتَبَهَا اللَّهُ لَهُ عِنْدَهُ حَسَنَةً كَامِلَةً، فَإِنْ هُوَ هُمْ بِهَا فَعَمِلُهَا كَتَبَهَا اللَّهُ لَهُ سَيِّئَةً وَاجِدَةً» متفق عليه. ترجمه: {پس هرگز، اراده نماید که کار نیکی انجام دهد و لی آنرا عملی نکند، خداوند برای او نزد خودش، یک نیکی کامل، ثبت می نماید. و اگر قصد انجام عمل نیکی را بنماید و به آن پنهانی برای ریا وجود دارد، که شناخت آن و از آن پرهیز کردن لازم و واجب است.} و نیز فرموده است: **«مَتَّلِّ هَذِهِ الْأُمَّةِ كَمَّا بَرَأَيْتَهُنَّ فَنَرَ»** رَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ مَالًا وَعِلْمًا فَهُوَ يَعْمَلُ بِعِلْمِهِ فِي مَالِهِ يُنْفِقُهُ فِي حَقِّهِ، وَرَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ عِلْمًا وَلَمْ يُؤْتِهِ مَا لَهُ فَهُوَ يَقْبُلُهُ لَوْ كَانَ لِي مِثْلُ هَذَا عَمِلْتُ فِيهِ مِثْلُ الَّذِي يَعْمَلُ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: فَهُمَا فِي الْأَجْرِ سَوَاءٌ، وَرَجُلٌ لَمْ يُؤْتِهِ اللَّهُ مَالًا وَلَمْ يُؤْتِهِ عِلْمًا فَهُوَ يَخْجُلُ فِي مَالِهِ يُنْفِقُهُ فِي غَيْرِ حَقِّهِ، وَرَجُلٌ لَمْ يُؤْتِهِ اللَّهُ عِلْمًا وَلَا مَالًا فَهُوَ يَقُولُ: لَوْ كَانَ لِي مِثْلُ هَذَا عَمِلْتُ فِيهِ مِثْلَ الَّذِي يَعْمَلُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: فَهُمَا فِي الْأَجْرِ سَوَاءٌ الترمذی. ترجمه: {مثال این امت مثال چهار نفر است: یکی مردی که او را خداوند ﷺ مال و علم بخشیده، پس او به علم خود در باره مال خویش عمل میکند، و آن را در حقش مصرف میکند. دوم: مردی که او را خداوند ﷺ علم بخشیده ولی مال نداده، پس او میگوید: اگر من مثل این شخص مال می داشتم همچون عمل او عمل میکرم. پیامبر ﷺ فرمودند: این هردو در اجر یکسان اند. سوم: مردی که خداوند ﷺ او را مال بخشیده ولی علم نصیب نکرده است، پس او در مال خود بیراهی میکند و آن را در غیر حقش مصرف میکند. چهارم: مردی که خداوند ﷺ او را نه مال بخشیده و نه علم داده است، پس او میگوید: اگر من مثل این شخص مال می داشتم همچون عمل او عمل میکرم. پیامبر ﷺ فرمودند: این هردو در گناه یکسان اند}. پس از قول شخص دوم و چهارم درین حديث برداشت می شود که آنچه در قدرت داشتند انجام دادند که همانا نیت با تمنا کردن بود، و این حقیقت به سخنان ذیل ایشان نمایان گردید: «اگر من مثل این شخص مال می داشتم همچون عمل او عمل میکرم» بناءً هریک از ایشان به هم آرزوی خود در اجر و گناه پیوسته شد. **ابن رجب ﷺ میگوید:** قول پیامبر ﷺ در حديث: **«فَهُمَا فِي الْأَجْرِ سَوَاءٌ»** (پس این هردو در اجر یکسان اند) دلالت بر این میکند که هردو در اصل و اساس پاداش عمل یکسان اند نه در مضاعفه (دوچندان) آن، زیرا مضاعفة پاداش به کسی اختصاص دارد که آن عمل را انجام داده است نه کسی که آن را نیت کرده و انجام نداده است، و اگر هردو (عمل کننده و نیت دارنده) از تمام جهات یکسان باشند، به این معنا میباشد که کسی قصد کاری نیک کند برایش ده حسنه نوشته می شود، و این سخن با تمام نصوص مخالف است.

باشد، همچون کسی که مردم را در نماز تنها به غرض مال امامت میکند، این شخص گنهگار و از اجر محروم میباشد، پیامبر ﷺ میفرماید: «مَنْ تَعْلَمَ عِلْمًا مَا يُبْتَغِي بِهِ وَجْهُ اللَّهِ تَعَالَى لَا يَتَعَلَّمُ إِلَّا لِيُصِيبَ بِهِ عَرَضًا مِنْ الدُّنْيَا لَمْ يَجِدْ عَرْفَ الْجَنَّةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» أبو داود. ترجمه: {کسی که علمی را بیاموزد که آن علم از جمله اعمالی است که ذریعه آن خشنودی الله ﷺ جسته می شود، ولی او آن علم را نمی آموزد مگر برای بدست آوردن متعاع دنیا، این شخص در روز قیامت بوی جنت را هم نمی یابد}. ۲) عمل را هم برای خشنودی الله و هم برای دنیا انجام دهد؛ این شخص ناقص ایمان و ناقص اخلاق میباشد، مانند کسی که به غرض تجارت و نیز به غرض ادای عبادت حج میکند پس اجر او باندازه اخلاصش میباشد. ۳) عمل را تنها برای الله ﷺ انجام دهد ولیکن در مقابل آن، مزدی گیرد تا بر ادای آن عمل کمک شود؛ این شخص اجرش کامل بوده و بسبب مزدی که گرفته است از اجر او کاسته نمی شود، پیامبر ﷺ میفرماید: «إِنَّ أَحَقَّ مَا أَحَدَثْنَا عَلَيْهِ أَجْرًا كِتَابُ اللَّهِ» البخاری. ترجمه: {بیه تحقیق سزاوارترین چیزی که در مقابل آن مزد می گیرید کتاب الله است}.

و بدان که عمل کنندگان مخلص بر چند مرتبه اند: ۱) مرتبه پایین تر: و او عبارت ازینست که طاعت را به امید ثواب و ترس از عقاب انجام دهد. ۲) مرتبه میانه: و او عبارت ازینست که طاعت را برای شکر الله ﷺ و فرمانبرداری او ادا کند. ۳) مرتبه بلندتر: و او عبارت ازینست که طاعت را برای محبت و تعظیم و بزرگواری و قدردانی الله ﷺ انجام دهد، که این مرتبه، مرتبه صدیقین است.^(۱)

﴿توبه﴾: همیشه و همواره توبه کردن واجب است. در واقع ارتکاب گناه و اشتباه دور از طبع انسان نیست؛ زیرا همانطور که پیامبر اسلام ﷺ فرموده اند: «كُلُّ أَبْنَاءِ آدَمَ حَطَّاءٌ وَخَيْرُ الْخَطَّائِينَ الْوَّاَبُونَ» الترمذی. ترجمه: {همه انسانها دچار خطا و مرتکب گناه می شوند اما بهترین خطاکاران، آنانی هستند که توبه می کنند}. یا آنجا که می فرمایند: «لَوْمَ تُذَنِّبُوا لَذَهَابَ اللَّهِ بِكُمْ وَلَجَاءَ بِقَوْمٍ يُذَنِّبُونَ فَيَسْتَغْفِرُونَ اللَّهَ فَيَعْفُرُ لَهُمْ» مسلم. ترجمه: {اگر شما انسانها دچار خطا نمی شدید خداوند نسل شما را از میان بر می داشت و قومی را جایگزین شما می کرد که مرتکب گناه می شدند اما سریعاً استغفار می کردند و از خدا طلب بخشایش می نمودند}. مشکل در اصرار بر ارتکاب گناه و به تأخیر انداختن توبه است، که این خود گناه دیگری است.

شیطان تلاش می کند که در هفت مرحله با انسان پیکار کند تا در یکی از آنها بر وی پیروز شود: او ابتدا تلاش می کند انسان را به **کفر و شرک** مبتلا کند، و اگر نتوانست سعی می کند وی را دچار بدعت در اعتقاد نموده و او را از پیروی رسول الله ﷺ و یارانش باز دارد. اگر در این مرحله نیز بر او پیروز نشود، تلاش می کند او را دچار **گناهان کبیره** نماید، و اگر در این مرحله ناکام بماند، سعی

(۱) الله تعالی میفرماید: ﴿وَعَجِلْتُ إِلَيْكَ رَبَّ لَرَّضَى﴾ ترجمه: {او من بسو تو - ای پروردگارم - شتافتم تا خوشنود شوی} پس موسی ﷺ بر شتابیدن در ملاقات الله ﷺ حریص بود تا خداوند از او خوشنود شود نه تنها برای بجا نمودن فرمان او، و مثل آن بر والدین (نیکویی با پدر و مادر) بر چند مراتب است: **مرتبه پایین تر**: ترس از سزا عقوق (آزردن پدر و مادر) و جستن اجر نیکویی، با آنها نیکویی کردن. **مرتبه میانه**: برای فرمانبرداری الله ﷺ و باز گردانیدن خوبیهای آنها که ترا خرد تربیت کردن و بیاعث به وجود آمدن تو در دنیا بودند، با آنها نیکویی کردن. **مرتبه بلندتر**: برای بزرگ داشتن فرمان الله ﷺ که تو را به نیکویی آنها فرمان داده است و برای دوست داشتن و گرامی داشتن او تعالی - با آنها نیکویی کردن.

می‌کند به **گناهان صغیره** او را دچار کند، و در صورت ناکامی در این مرحله نیز شیطان تلاش می‌کند تا آنقدر انسان را به انجام **میاحات** (کارهای غیردینی اما جایز) مشغول کند (که وی را از عبادت باز دارد). در مرحله آخر وقتی که شیطان در مراحل ششگانه فوق نامید شد سعی می‌کند با مشغول کردن انسان به **عبداتی که از فضیلت کمتری برخوردار است** او را از عبادات پرفضیلت که اجر فراوان دارد باز دارد، اگر آن را هم نتوانست **شیطانهای انس و جن** را بر او مسلط می‌کند.

و گناهان بر دو قسم اند: ۱) کبائر: گناهانی است که در دنیا برای آن حد و مجازاتی قرار داده شده است، یا برای آن عقابی در آخرت در نظر گرفته شده است، و یا غصب و لعنت و نفرین، و یا نفی ایمان از مرتكب شونده آن ذکر شده است. **۲) صغائر:** که گناهان غیرکبیره را در بر می‌گیرد.

اما شروط پذیرش توبه عبارتند از: ۱) دوری جستن از ارتکاب گناه. ۲) پشیمانی و ندامت از ارتکاب گناهان پیشین. ۳) مصمم شدن بر اینکه در آینده مرتكب آن گناه نشود. حال اگر گناه در رابطه با حق مردم باشد، می‌بایست با جبران مافات، حقوق آنان را بازگرداند. **۴) و در زمینه اسباب عواملی وجود دارد که گناهان صغیره را به گناهان کبیره تبدیل می‌کند، مهمترین آن امور ذیل است:** ۱) اصرار و پافشاری بر ارتکاب گناهان صغیره. ۲) تکرار کردن آنها. ۳) کوچک شمردن آنها.

۴) افتخار نمودن به ارتکاب آنها. ۵) ارتکاب آن گناهان به صورتی آشکار و در ملأ عام.

و توبه در مورد همه گناهان پذیرفته می‌شود. و تا برآمد آفتاب از غروب‌گاهش یا جان به غرغره رسیدن وقت توبه باقی می‌ماند. و جزا و پاداش آن فردی که در توبه‌اش صادق باشد اینست که خداوند گناهان او را به حسنات تبدیل می‌کند هر چند که گناهان او بسیار زیاد باشد.

ومردم در باره توبه چهار رسته اند: ۱) تایی که بر توبه خویش تا آخر عمرش ثابت قدم بوده، هرگر فکر بازگشت به گناه را نمی‌کند، مگر لغزش‌های که هیچ یکی از بشر از آن رها نیست، اینست استقامت و پافشاری در توبه، و اینگونه تایی سبقت کن و پیشتر از است به سوی نیکی‌ها، و اینگونه توبه را توبه نصوح گفته می‌شود، و نفسی که چنین توبه کرده است **نفس مطمئنه** (نفس آرام و خشنود) می‌باشد. ۲) تایی که بر طاعتها بزرگ و اساس پاییند است، مگر از گناهانی که گاهی بدهن قصد در آن واقع می‌شود رهایی ندارد، ولیکن او بدون تصمیم مسبق به آن گناه مبتلا می‌شود، و هر گاه در چیزی

(۱) از آنحضرت ﷺ روایت شده که فرمودند: «الَّذَّوَانِ عِنْدَ اللَّهِ بَيْلَكُمْ كَلَّا تُدْعُوا إِلَيْنَا اللَّهُ مِنْهُ شَيْئًا، وَدَعْوَانُ لَا يَعْفُرُهُ اللَّهُ، فَأَمَّا الْدَّيْوَانُ الَّذِي لَا يَعْفُرُهُ اللَّهُ، فَالشَّرُكُ بِاللَّهِ، قَالَ اللَّهُ بَيْلَكُمْ إِنَّهُ، مَنْ يُشْرِكُ بِإِلَهٍ فَقَدْ حَرَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَا وَأْتَهُ الْنَّارُ وَأَمَّا الْدَّيْوَانُ الَّذِي لَا يَعْبُدُهُ شَيْئًا، فَظُلْمُ الْعَبْدِ نَفْسُهُ فِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ رَبِّهِ... فَإِنَّ اللَّهَ بَيْلَكُمْ عَفْرُ ذَلَّكَ وَيَتَجَوَّزُ إِنْ شَاءُ، وَأَمَّا الْدَّيْوَانُ الَّذِي لَا يَرْكُمُ اللَّهُ فِيهِ شَيْئًا، فَظُلْمُ الْعَبْدِ بَعْضُهُمْ بَعْضًا، الْقِصَاصُ لَا حَمَالَةٌ». ترجمه: {دواوین (دفترهای حساب) نزد الله ﷺ سه بخش اند: بخشی که الله تعالى به آن هیچ اعتنای نمیکند، و بخشی که هیچ چیزی از آن را نمی‌گذارد، و بخشی که آن را نمی‌أمرزد. اما بخشی که الله تعالى آن را نمی‌أمرزد شرک آوری به الله است، الله تعالی می‌فرماید: **إِنَّهُ، مَنْ يُشْرِكُ بِإِلَهٍ فَقَدْ حَرَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَا وَأْتَهُ الْنَّارُ** ترجمه: { به تحقیق هر که به الله شرک آورد، الله بهشت را بر وی حرام کرده است و جایگاه وی دونزخ است}. واما بخشی که الله تعالى به آن هیچ اعتنای نمی‌کند عبارت از ظلم وستمی است که انسان با نفس خود، میان خویش و میان پروردگارش انجام میدهد، اگر بخواهد آن را می‌أمرزد و از آن درمی‌گذرد. واما بخشی که الله تعالی هیچ چیزی از آن را نمی‌گذارد عبارت از ظلم بندگان با یکدیگر است که حتماً در باره آن قصاص خواهد شد}. روایت امام احمد و در استنادش ضعف است.

از آن گناهان واقع شود خویشتن را سرزنش و ملامت می کند، و پیشیمان شده تصمیم می گیرد که از اسباب وقوع در آن گناه خودداری خواهد کرد. نفس این شخص **نفس لواه** (نفس ملامت کننده) است. **(۳)** شخصی که توبه کند و مدتی بر توبه خود پافشاری کند سپس بر او شهوتش غالب آمده و او را در برخی از گناهان دچار سازد، با آن هم او بر طاعت‌ها مواظبت دارد، و یک دسته از گناهان را - با اینکه نفسش خواهش دارد وقدرت آن را هم دارد - ترک می‌کند، تنها یک یا دو شهوتی بر او غالب آمده است، و هرگاه از آن دست برداشت پشیمان می‌شود، و خویشتن را و خویشتن را و عده می‌کند که از گناه توبه خواهد کرد، نفس این شخص **نفس مسئله** (پرسش شونده) است، و از نگاه اینکه توبه را به تأخیر می‌اندازد عاقبت خطرناکی در پیش دارد، زیرا شاید پیش از توبه کردن بمرد، و اعمال به خاتمه تعلق دارد. **(۴)** شخصی که توبه کند و مدتی بر توبه خود پافشاری کند سپس سرگرم به گناهان بازگردد بدون اینکه نفس خود را به توبه کردن و عده دهد، و بدون اینکه بر فعل خود افسوس کند، نفس این شخص **نفس اماره بالسوء** (بسیار به بدی امرکننده) است، و در باره این شخص از خاتمه بد باید ترسید.

صدق (راستی و درستی) : صدق اصل و اساس همه اعمال قلوب است. لفظ «الصدق» در شش معانی استعمال می‌شود: **(۱)** راستی در سخن. **(۲)** راستی در اراده و قصد (اخلاص). **(۳)** راستی در عزم و تصمیم. **(۴)** راستی در وفا به آنچه عزم نموده. **(۵)** راستی در کردار که ظاهر (بیرون) آن، موافق باطن (درون) آن باشد مثل خشوع در نماز. **(۶)** راستی در تحقیق نمودن تمام مقامات دین که بلندترین و ارجمندترین درجه‌ها و مرتل‌ها بشمار می‌رود، مثل راستی در ترس و امید از الله حَمَدَهُ وَسَلَّمَ و بزرگ داشتن او تعالی، و راستی در زهد و در خشنودی و محبت و دیگر اعمال قلوب. پس هر که در تمام امور گذشته به صدق و راستی موصوف شود، او صدیق (بسیار راستگو و راستکار) می‌باشد؛ زیرا او در صدق و راستی خود به مقام بسیار بلند رسیده است، آنحضرت صَلَّى اللّٰهُ عَلٰيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «عَلَيْكُمْ بِالصَّدْقِ فَإِنَّ الصَّدَقَ يَهْدِي إِلَى الْبَرِّ وَإِنَّ الْبَرِّ يَهْدِي إِلَى الْجَنَّةِ وَمَا يَرَأُ الرَّجُلُ يَصُدُّقُ وَيَتَحَرَّى الصَّدَقَ حَتَّى يُكْتَبَ عِنْدَ اللّٰهِ صِدِّيقًا» متفق عليه. ترجمه: { به صدق و راستی پاییند باشید؛ زیرا صدق و راستی به سوی نیکویی راهنمایی می‌کند، و نیکویی به سوی جنت می‌کشد. و شخص، همواره راست می‌گوید و در جستجوی راستگویی می‌باشد تا اینکه نزد الله حَمَدَهُ وَسَلَّمَ صدیق (بسیار راستگو و راستکار) نوشته شود}.

وکسی که حق بر او پوشیده شود و در طلب وجستجو آن به صدق و راستی بکوشد - دور از هوا و هوس نفس - غالباً موفق شده و به حق می‌رسد، و اگر نه رسد هم خداوند او را معذور می‌شمارد. **و ضد راستی دروغ است**، واول بار که دروغ از نفس سرایت می‌کند به زبان رسیده و آن را فاسد می‌کند، سپس بدیگر اعضای بدن می‌رسد و اعمال آن را نیز فاسد می‌کند چنان که اقوال زبان را فاسد کرده بود، پس بدین گونه دروغ همه اقوال و اعمال و احوال او را در بر گرفته فساد بر او محکم واستوار می‌گردد.

محبت و دوستی : شرینی ایمان بوسیله محبت الله و رسولش و مؤمنان حاصل می‌گردد، آنحضرت صَلَّى اللّٰهُ عَلٰيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ وَجَدَ بِهِنَ حَلَاوةَ الإِيمَانِ: أَنْ يَكُونَ اللّٰهُ وَرَسُولُهُ أَحَبَ إِلَيْهِ مَا سَوَّاهُمَا، وَأَنْ يُحِبَ الْمَوْءُ لَا يُحِبُهُ إِلَّا اللّٰهُ، وَأَنْ يَكُنْهُ أَنْ يَرْجِعَ إِلَى الْكُفْرِ بَعْدَ إِذْ أَنْقَدَهُ اللّٰهُ مِنْهُ كَمَا يَكُرُّهُ أَنْ يُلْقَى فِي النَّارِ» متفق عليه. ترجمه: {کسی که این سه خصلت را داشته باشد، شیرینی ایمان را می‌چشد: یکی اینکه: الله

رسولش نزد او نسبت به همه چیزها محبوب‌تر و دوست‌تر باشد. دوم اینکه: محبت با هر کس، فقط با خاطر خوشنودی الله باشد. سوم اینکه: برگشتن به سوی کفر - بعد ازینکه الله تعالی او را از آن نجات داد- برایش مانند رفتن در آتش، ناگوار باشد}. پس هرگاه درخت محبت و دوستی در دل کاشته شود، و آن را به آب اخلاص و پیروی آنحضرت ﷺ سیراب کرده شود، آنگاه محبت او، انواعی از میوه‌ها را لحظه به لحظه باذن پروردگارش برآورده ارزانی میکند، **و این محبت بر چهار نوع است:** ۱) محبت الله ﷺ که اصل و اساس ایمان است. ۲) دوست داشتن در راه الله ﷺ و همچنین بدینی در راه او تعالی که این امر بر بنده مؤمن واجب است. ۳) در کنار محبت الله ﷺ، محبت غیر او نیز در دل جای گیرد، این همان شریک قراردادن غیر الله در محبتی است که داشتن آن نسبت به الله ﷺ بر ما واجب است، مانند محبت مشرکان به خدایان دروغینشان. این محبت، خود، اساس شرک است. ۴) محبت طبیعی که انواع مختلفی دارد مانند: محبت از روی احترام، مثل محبت نسبت به پدر و مادر، محبت از روی دلسوزی و ترخ، مثل دوست داشتن فرزند، محبت به خاطر وجود شباهتها می‌باشد، مثل دوست داشتن سائر انسانها. و محبت فطری و ذاتی، چون دوست داشتن غذا. این همه جایز بوده و از انواع محبت طبیعی محسوب می‌شوند. و اگر میخواهی تو را الله ﷺ دوست بدارد باید در دنیا زهد کنی، پیامبر

۱) مردم از نگاه «ولاء» (محبت و دوستی) و «براء» (بدینی و بیزاری) بر سه قسم اند: ۱) آنان که خالصانه مورد محبت واقع شده‌اند. اینان همان مؤمنان مخلص و پاک سیرت چون پیامبران، صدیقین، شهدا و صالحین و در رأس همه آنان، پیامبر اسلام ﷺ و زوجات و فرزندان و یاران او می‌باشند. ۲) آنانکه - برخلاف گروه اول - مطلقاً مورد بغض و نفرت واقع شده‌اند. اینان کافران مُنکران اسلام و نبوت پیامبران، چون اهل کتاب (یهود و نصاری)، مشرکان، مادی‌گرایان و متفاکران می‌باشند. ۳) آنانی هستند که از یک نظر مورد محبت واقع می‌شوند و از نظر دیگر، مورد خشم و نفرت قرار می‌گیرند. آنان عبارتند از مؤمنان گناهکار که به خاطر ایمانشان، دوست داشته می‌شوند و از طرفی دیگر به خاطر گناهانشان مورد خشم و انزجار دیگر مؤمنان واقع می‌شوند. **رفاقت و موالات با کفار، بر دو نوع است:** ۱) موالاتی که باعث خروج از اسلام می‌شود مثل: محبت به آنها از خاطر دینشان، یاری دادن ایشان بر ضد مسلمانان، یا کافر ندانستن کفار، یا توقف و تأخیر در این کار، و یا شک داشتن در کافر بودنشان. ب) موالاتی که سبب خروج از اسلام نمی‌شود اما از گناهان کبیره محسوب می‌گردد، که همانا محبت به آنها از خاطر امور دنیوی است. مانند مشارکت در جشن‌های آنان، یا آنان را الگو قرار دادن. گاه ممکن است میان حسن معاشرت با کفاری که با مؤمنان در جنگ نیستند و برائت از آنان خلط و اشتباه پیش آید. باید دانست خداوند به مؤمنان دستور داده تا با کفار غیر حریبی به صورتی شایسته و با پایته رفتار کنند، در قرآن در این رابطه چنین آمده است: ﴿لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقْتَلُوكُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الْمُقْتَلِوكُمْ مَنْ دَرَكُكُمْ أَنْ تَرْهُهُ وَتَقْتِلُهُ إِلَيْهِم﴾ (المتحن:۸). «خدا شما را از نیکی کردن و رعایت عدالت نسبت به کسانی که با شما در امر دین پیکار نکردن و شما را از خانه و دیارتان بیرون نراندند نمی‌کند، چرا که خداوند عدالت پیشگان را دوست دارد».

اما برائت از آنان امریست که خداوند، مسلمانان را به اجرای آن فرمان داده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَنْجِذُوا عَدُوَّيْ وَعَدُوَّتُمْ أُولَيَّاهُ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوْدَةِ﴾ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! دشمن من و دشمن خودتان را دوست نگیرید، شما نسبت به آنها اظهار محبت می‌کنید در حالی که آنها به آنچه از حق برای شما آمده (اسلام و قرآن) کافر شده‌اند. بنابراین می‌توان با حفظ عدالت در رفتار و گفتارمان نسبت به آنان، از آنان برائت جست، همانطور که پیامبر اسلام ﷺ با کفار و مشرکان زمان خویش چنین رفتار می‌نمودند. **برائت از کفار عبارت است از اینکه** از آنان نفرت داشته باشیم و در سلام کردن به آنان پیش قدم نگردیم، نسبت به آنان اظهار عجز و خصوص ننماییم، شیفته و فریفته آنان نشویم و از خانه و کاشانه آنان خود را دور نماییم. **ولاء و محبت به مؤمنان** اینست که در صورت امکان به سرزمین اسلام و مؤمنان هجرت کنیم، و یاری دادن آنان با مال و جان، نسبت به شادیهای آنان اظهار سرور نماییم و خواهان خیر و برکت برای آنان باشیم.

﴿ میفرماید: «ازهُدْ فِي الدُّنْيَا يَحْبُكَ اللَّهُ » این ماجه. ترجمه: {در دنیا زهد کن الله تعالی دوستت میدارد.} **توکل:** او همانا اعتماد قلب بر الله تعالی در بدست آمدن چیزی گوارا یا دور شدن چیزی ناگوار است، که آن هم همراه با ثقت کامل به الله تعالی و انجام اسباب مشروعه می باشد. بناءً ترک اعتماد قلبي طعن است در توحید بنده، و ترک اسباب عجز ونقص است در عقل او. توکل پیش از شروع در کار میباشد، و او نتیجه و ثمرة یقین است. **توکل بر سه نوع است: ۱) توکل واجب:** او توکل بر الله تعالی در اجرای اموری است که جز الله تعالی کسی دیگر آن را اجرا کرده نمی تواند، همچون شفا دادن مريضان. **۲) توکل محروم:** او بر دو قسم است: **أ)** شرک اکبر، و او عبارت از اينست که بنده بشکل کامل وکلی بر اسباب اعتماد کند، وگمان برد که آن اسباب بذات خود و بدون مداخله کسی، در جلب نمودن منفعت یا دفع ساختن مضرت تأثیر میکند. **ب)** شرک اصغر، همچون اعتماد بر شخصی در بدست آمدن رزق و روزی، مگر به این گمان نیست که آن شخص بذات خود و بدون مداخله کسی، تأثیر میکند ولیکن دلیستگی او به آن شخص دلالت میکند که او آن را از مجرد سبب برتر میداند. **۳) توکل جائز:** او عبارت از اينست که انسان یک کسی را از طرف خود وکیل قرار دهد و بر او - در اجرای کاری که در توان اوست - اعتماد کند مثل خرید وفروش. لیکن درین حالت جایز نیست که برای او بگوید: «توکلت علی الله ثم عليك» یعنی: من اول بر الله باز بر تو توکل کردم. بلکه شایسته اينست که بگوید: «وکلتک» یعنی: تو را وکیل ساختم.

۴) شکر (سپاه گذاری): که حقیقت آن نمایان شدن اثر نعمت الهی است بر بنده در قلبش بحیث

۱) آیا فعل اسباب با توکل ضد و مخالف میباشد؟ در جواب باید گفت که: اسباب بر چند رسته اند: **۱) جلب نمودن منفعتی که مفقود و نایدا است:** و اینگونه اسباب بر سه قسم اند: **أ)** اسبابی که غرض انسان بدون آن هرگز تحقق نیاید همچون نکاح کردن بغرض فرزند یافتن، پس ترک کردن این گونه سبب، یک نوع جنون و بی خردی است، و در هیچ جای از توکل قرار ندارد. **ب)** اسبابی که غالباً غرض انسان بدون آن تحقق نیاید: همچون توشہ سفر برای مسافری که در صحراء ویابان سفر میکند، ترک این گونه اسباب نیز از توکل نمی باشد؛ زیرا او به توشه گرفتن مأمور است، و جناب رسول الله ﷺ وقتی که از مکهً معظمه به مدینه هجرت نمودند با خود توشه گرفتند و همچنان شخصی را برای راهنمایی کرایه گرفتند. **ج)** اسبابی که شاید غرض انسان توسط آن تحقق یابد، مگر نتیجه آن حتمی نیست: مثل جستجو و دقت زیاد در پلان گذاری برای فراهم آوردن مال و دارایی. این کار انسان را از توکل بیرون نمی سازد، بلکه ترک کسب و کار هرگز از توکل نیست. حضرت عمر رض میفرماید: متوكل کسیست که تخم و دانه خود را در زمین می اندازد و آنگاه بر الله توکل میکند. **۲) نگاهداشتن منفعتی که موجود و پیدا است:** پس کسی که خورش و روزبی حلال دریابد، نگاه کردن و پس انداز نمودن آن او را از دایره توکل بیرون نمی کند، خصوصاً اگر او صاحب عائله باشد، زیرا پیامبر ﷺ میوہ درختان خرمای را که از «بنی نضیر» غنیمت گرفته بود فروخته و از آن خورش و خوردنی یکساله خانواده اش را ذخیره و پس انداز می کردن. متفق عليه. **۳) دفع ضرری که هنوز پایین نشده:** از شروط درست شدن توکل این نیست که اسباب دفع کننده ضرر را ترک کند، مثل: پوشیدن زره جنگ، و گره کردن زانویند شتر. و در همه آن توکل بر مسبب (الله عز) میکند نه بر خود سبب، و به آنچه الله تعالی بر او فیصله میکند راضی و خوشنود می باشد. **۴) دور کردن ضرری که پایین شده است:** و او بر سه قسم است: **أ)** سببی که نتیجه آن حتمی است: مثل: آبی که تشنجی را دور می سازد، این گونه سبب را ترک کردن هرگز از توکل نمی باشد. **ب)** سببی که نتیجه آن ممکن است: مثل: حجامت (باد کش کردن و خون گرفتن از بدن با تیغ زدن و مکیدن) و همانند آن، انجام این گونه اسباب منافی با توکل نمی باشد، زیرا پیامبر ﷺ خود تداوی کردن و دیگران را نیز به تداوی کردن امر فرمودند. **ج)** سببی که نتیجه آن وهی و گمانی است: مثل: داغ کردن بدن در حالت تندرستی به امید اینکه مريض نشود، انجام این گونه سبب منافی با توکل می باشد.

ایمان، و در زبانش بحیث حمد و شنا، و در اعضای بدنش بحیث عبادت و پرستش. و شکر بذات خودش مطلوب است، ولی صبر و سیله‌ای است به سوی چیزی دیگر. و شکر بذریعه قلب وزبان و دیگر اعضای بدن انجام می‌گیرد، معنای آن اینست که نعمت الهی را در طاعت و فرمانبرداری او تعالی استعمال کرد.

﴿صبر﴾: وحقیقت آن ترک کردن گله و شکایت برای غیر الله ﷺ - از درد بلا و مصیت - وصرف آن به سوی الله ﷺ است. الله تعالی میفرماید: ﴿إِنَّمَا يُوَقِّيَ الْصَّابِرُونَ أَجَرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾ ترجمه: {جز این نیست که برای صابران پاداش شان تمام و بدون حساب داده خواهد شد}، و آنحضرت ﷺ میفرماید: «وَمَنْ يَتَصَبَّرْ يُصْبِرُهُ اللَّهُ وَمَا أَعْطَيْتُ أَحَدًا عَطَاءً خَيْرًا وَأَوْسَعَ مِنَ الصَّبْرِ» متفق عليه. ترجمه: {وهو} که صبر وشکیبایی بجاید، الله تعالی او را صبر وشکیبایی می بخشد، و هیچ کسی را بخشنشی بهتر و فراخ‌تر از صبر داده نشده}. وحضرت عمر رض فرمودند: من به هیچ بلای مبتلا نشدم مگر اینکه الله تعالی را بر من در آن بله چهار فضل و کرم بود: **یکی اینکه** آن بلا در دینم نبود، **دومی اینکه** آن بلا بزرگ‌تر نبود، **سومی اینکه** از خوشنودی به آن بلا محروم نگردیدم، **چهارمی اینکه** من در برابر آن بلا امید اجر و ثواب دارم.

و صبر از خود مرتبه‌ها دارد: **پایین‌تر آن**: ترک گله و شکایت با ناپسندادشتن آن مصیت است. **ومیانه‌تر آن**: ترک گله و شکایت با خوشنودی از آن مصیت است. **وبلندر آن**: حمد وستایش الله گفتن بر آن بلا و مصیت است. وکسی که ظلم شد باز او بر ظالم خود دعا کرد؛ پس او برای نفس خود انتقام گرفته، وحق خود را نیز گرفته است، و به این کار خود از دایره صبر بیرون آمده است. **و صبر بر دو قسم است**: ۱) صبر بدنی: و او مراد ما نبوده و جای بحث ما نیست. ۲) صبر نفسانی بر خواهشات طبع و خوی، و بر مقتضی و درخواست‌های هوا و هوس^(۱).

و تمام آنچه بنده در دنیا برخورد میکند بیرون از دو نوع نیست: ۱) آنچه موافق هوا و هوس اوست، ودر این زمینه محتاج صبری است تا حق الله ﷺ را در آن ادا نماید، که همانا شکرگذاری وصرف ناکردن آن در معصیت ونافرمانی او تعالی است. ۲) آنچه مخالف هوا و هوس اوست، واین نوع بر سه قسم است: ۱) صبر بر طاعت الله ﷺ: وقدر واجب آن انجام فرض‌ها، وقدر مستحب آن انجام نفل‌ها است. ۲) صبر از نافرمانی الله ﷺ: وقدر واجب آن ترک کردن محرم، وقدر مستحب آن ترک کردن مکروه است. ۳) صبر بر اقدار تلخ الله ﷺ: وقدر واجب آن بازداشتن زیان است از گله کردن، و بازداشتن قلب از اعتراض گرفتن و خشم گرفتن بر تقدیر الله ﷺ، و بازداشتن دیگر اعضای بدن از انجام آنچه که الله تعالی دوست ندارد، همچون نوحه‌گری، و گریبان پاره کردن، و رخسار زدن وغیر آن. وقدر **مستحب آن** خوشنودی قلب است به آنچه که الله تعالی تقدیر کرده است.

(۱) و این گونه صبر اگر صبر از شهوت شکم و شرمگاه باشد، آن را «عفت» (پاکدامنی) نامیده می شود. و اگر در باب جنگ وقتل باشد، آن را «شجاعت» (دلیری) نامیده می شود. و اگر در باره خودداری از خشم کردن باشد، آن را «حلم» (بردباری) نامیده می شود. و اگر در باره پنهان نگاه داشتن چیزی باشد، آن را «کتمان سر» (پنهان کردن راز) نامیده می شود. و اگر در باره فضول زندگی باشد، آن را «زهد» نامیده می شود. و اگر بر قدر اندکی از بهره‌های دنیا باشد، آن را «قناعت» نامیده می شود.

کدام یکی بهتر است: توانگر شکرگذار یا گداه صابر و شکیبا؟ اگر شخص توانگر مال و دارایی خود را در طاعت الله ﷺ صرف کند یا آن را برای طاعت الله پس انداز کند، در این حالت او از شخص گداه بهتر و برتر میباشد، و اگر بیشتر مصرف او در مباحثات باشد، در این حالت شخص فقیر و گداه از او بهتر میباشد، پیامبر ﷺ فرمودند: «الظَّاعِمُ الشَّاكِرُ بِمَنْزَلَةِ الصَّابِرِ» أَحْمَد. ترجمه: {خورنده شکرگذار در مرتبه روزه دار شکیبا است}.

﴿خوشنودی﴾: واو عبارت از قناعت به چیزی و اکتفا با آن است، و جای آن بعد از صورت گرفتن فعل است، و خوشنودی به قضا و قدر الهی از بزرگترین مقامات و مراحل بندگان نزدیک شده الله ﷺ است، و او از ثمار و آثار محبت و توکل می باشد. و الله ﷺ را دعا کردن تا مکروهی را از انسان دور سازد، مخالف با خوشنودی به قضای او تعالی نمی باشد.

﴿خشوع (فروتنی کردن)﴾: واو عبارت از تعظیم و شکستگی و خواری و زاری است، حضرت حذیفه رض فرمودند: با حذر باشید از خشوع نفاق. برایش گفته شد: خشوع نفاق چیست؟ فرمود: آنکه تن و بدن را خاشع و فروتن بینی در حالی که در قلب خشوعی وجود ندارد. و نیز فرمودند: نخستین چیزی که از دین تان گم میکنید خشوع است. و هر عبادتی که در آن خشوع باید کرد، اجر بر آن به اندازه خشوع در آن میباشد؛ مثل نماز که پیامبر ﷺ در باره نمازخوان فرمودند که او را از اجر نمازش چیزی نیست مگر نیم آن، چهاریک آن، پنج یک آن ... دهیک آن، بلکه گاهی شاید او را از اجر نمازش هیچ چیزی نباشد، و آن در وقتی که خشوع بطور کلی در نمازش وجود نداشته باشد.

﴿رجا (امید)﴾: واو عبارت از نگریستن به سعت و پهناوری رحمت الله ﷺ است، و ضد آن یأس و نامایدی است، و عمل کردن بر اساس رجا و امید بلند مرتبه تراست از عمل کردن بر اساس ترس و هراس؛ زیرا از رجا و امید گمان نیک به الله ﷺ می روید، و الله تعالى در حدیث قدسی میفرماید: «أَنَّا عِنْدَهُمْ ظُلْمٌ عَبْدِي بِي» مسلم. ترجمه: {من آنجا خواهم بود که بندهام به من گمان میکند}. واو بر دو مرتبه است: **مرتبه بلند**: واو از نصیب کسی است که طاعتی را انجام میدهد و از الله شواب آن را امید دارد؛ حضرت عائشه رض فرمودند: يا رسول الله! آیتی که الله تعالى در آن میفرماید: ﴿وَالَّذِينَ يُقْوَىُونَ مَا أَتَوْا وَقَلُوْبُهُمْ وَجِلَّهُ﴾ ترجمه: {و آنانی که میدهند آنچه میدهند و دلهای ایشان ترسانست}. آیا مراد آن کسی است که درزدی میکند و شراب می نوشد، و او از الله ﷺ می ترسد؟ فرمودند: «لا یا بنت الصَّدِيقِ، وَلَكُمُ الَّذِينَ يُصَلُّونَ وَيَصُومُونَ وَيَتَصَدَّقُونَ، وَهُمْ يَخَافُونَ لَا يُقْبَلُ مِنْهُمْ، ﴿أُولَئِكَ يُسَرِّعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ﴾» الترمذی. ترجمه: {نه خیر ای دختر صدیق (ابو بکر رض) و لیکن آنها کسانی اند که نماز می خوانند و روزه می گیرند و صدقه میدهند و با آن هم می ترسند که الله تعالى اعمال ایشان را نپذیرد، اینانند که در نیکی ها به شتاب می کوشند}. **مرتبه پایین**: واو از نصیب بندۀ گنهگار است که توبه میکند و امیدوار است که الله تعالى او را بآمرزد. اما گنهگاری که بر گناه خود پافشار است و توبه نمی کند و بر امید رحمت الله ﷺ می باشد، این کار او «تمنا» است نه «رجا» (تمنا: درخواست چیزی مستحیل یا مشکل. رجا: درخواست چیزی ممکن و میسر) و این نوع امید ناپسند بوده، و نوع اول پسندیده است، پس بندۀ مؤمن دو صفت نیک را در خود جمع آوری نموده: نیکوکاری و ترس از الله ﷺ، و منافق دو صفت بد را در خود جمع آوری نموده: بدی و ایمن بودن از گرفت الله ﷺ.

﴿**ترس**﴾: و او عبارت از غم و اندوهی است که در نفس انسان بسبب توقع چیزی نا گوار جای میگیرد. پس اگر وقوع آن چیزی ناگوار یقینی بود «خشیت» نامیده می شود، و ضد آن «امن» است، و هرگز «ترس» ضد «رجا» نمی باشد؛ زیرا «ترس» از راه «رحبت» بوجود می آید، در حالی که «رجا» از راه «رغبت» بوجود می آید. و باید بین هریک: «محبت» و «ترس» و «رجا» جمع نمود.

ابن القيم رحمه اللہ علیہ فرمودند: قلب در راه رفتن خود به سوی اللہ حکیم به منزله پرنده است؛ پس «محبت» سر اوست، و «ترس» و «رجا» دو بال اوست، و هرگاه «ترس» در قلب خانه گرفت جای شهوت را در آن می سوزاند، و دنیا را از آن می کوچاند. **ترسی که حکم آن واجب است**: همانا ترسی است که بنده را بر انجام واجبات و ترک محرمات باعث می شود. **وترسی که حکم آن مستحب است**: همانا ترسی است که بنده را بر انجام مستحبات و ترک مکروهات باعث می شود. **و «ترس» بر چند نوع است: ۱) ترس سر و تائل** (ترسی که در پنهانی و از جهت تعبد و پرستش باشد) این نوع ترس باید تنها برای اللہ حکیم باشد، و صرف چیزی از آن برای غیر اللہ شرک اکبر می باشد، مانند ترس از خدایان مشرکین که مبادا ضرری یا مکروهی رسانید. **۲) ترس محرم** و او عبارت از اینست که ترس از مردم واجبی را ترک کند یا محرومی را مرتکب شود. **۳) ترس جائز**، و او همانا ترس طبیعی است، مثل ترس از گرگ وغیره.

﴿**زهد**﴾: و او عبارت از بی رغبی و بی اعتنایی به چیزی، و اهتمام به چیزی بهتر و خوبتر از آن است، وزهد در دنیا قلب و بدن را راحت می سازد، و رغبت در آن، غم و اندوه را می افزاید. و دوست داشتن دنیا سرمنشأ و اساس هر گناه و خطاست، و بعض وبدبینی آن سبب هر خیر و طاعت است، و حقیقت زهد در دنیا اینست که دنیا را از قلبت بیرون سازی، نه اینکه آن را از دستت بیرون کنی در حالی که قلبت به آن متعلق بماند، که این زهد جاهلان است. جناب پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم میرماید: «نِعْمَ الْمَالِ الصَّالِحُ لِلْمَرءِ الصَّالِحِ» احمد. ترجمه: {مال صالح و شایسته چه خوب مالیست هنگامی که در اختیار مرد صالح و نیکوکار باشد}. و انسان فقیر و گداه را همراه مال و دارایی پنج احوال می باشد: **۱) آنکه** از بدست آوردن آن فرار کند بخاطری که او آن را بد می بیند و از بدی آن و مشغول گردیدن بآن خودداری میکند، **صاحب این حال را «زاهد» می نامند**. **۲) آنکه** بسبب بدست آمدن آن نه خوش شود، و نه هم آن را تا اندازه‌ای بد بیند که او را اذیت کند، **صاحب این حال را «راضی» (خوشنود) می نامند**. **۳) آنکه** وجود مال نزد او محبوب‌تر است از نابودنش زیرا او در آن مال رغبت دارد، مگر رغبت او تا اندازه‌ای نرسیده که در طلب آن جد و جهد کند، بلکه اگر به آسانی آمد آن را گرفته و خوش می شود، و اگر محتاج رنج و ماندگی باشد خود را در طلب آن مشغول نمی کند، **صاحب این حال را «قانع» (قناعت کننده) می نامند**. **۴) آنکه** از جهت عجز و ناتوانی طلب مال را ترک کند، و گر نه او در مال خیلی رغبت دارد، و اگر راهی به سوی حاصل کردن آن دریابد - اگرچه دشوار هم باشد - در طلب آن میکوشد، **صاحب این حال را «حریص» (مال دوست) می نامند**. **۵) آنکه** از حد زیاد تنگدست بوده و به مال ضرورت دارد، مثل گرسنه و برهنه که نه خوراک و نه پوشاک دارد، **صاحب این حالت را «مضطر» (بیچاره و ناچار) می نامند**.

گفتگوی آرام و دوستانه

دو مرد بنامهای عبدالله و عبدالنبی، بر حسب اتفاق با هم برخورد کرده و در مورد مسائلی چند به گفتگو پرداختند که در ذیل می‌آید. نقطه آغازین این گفتگو، این بود که عبدالله، نام عبدالنبی را خلاف تعالیم شرع می‌دانست و آنرا عبودیت نسبت به غیر خدا می‌انگاشت.

عبدالله: آیا شما غیر خدا را پرستش و عبادت می‌کنید؟

عبدالنبی: نه، من غیر خدا را پرستش نمی‌کنم، من مسلمان هستم و تنها خدا را عبادت و پرستش می‌کنم.

عبدالله: اما این اسم مثل عبدالmessیح و امثال آن است که مسیحیان بر خود می‌گذارند. هر چند این کار مسیحیان جای تعجبی ندارد چون آنان عیسیٰ علیه السلام را می‌پرستند اما هر کس اسم شما را بشنود فکر می‌کند شما نیز پیامبر اسلام علیه السلام را پرستش می‌کنی، حال آنکه در اعتقادات مسلمانان، محمد تنها بنده و پیامبر خدادست.

عبدالنبی: محمد علیه السلام، بهترین انسانها و سرور همه پیامبران است. ما با این نوع نامها، به خود اسم تبرک می‌جوییم، از طریق مقام و منزلت ایشان، قصد تقرب به درگاه الهی را داریم و به خاطر حرمت و شرافت این اسمها، شفاعت ایشان را خواستاریم. از طرفی دیگر نام برادر و پدرم هم عبدالحسین و عبدالرسول است. این نامها از قدیم الایام در میان مردم رایج بوده، شما هم اینقدر سخت‌گیر نباش، دین اسلام، دینی است سهل و آسان گیر.

عبدالله: این امر رشت و ناپسندی که شما می‌فرمایید بدتر از مسأله نامهایست. در واقع شما از غیر خدا چیزی را می‌خواهید که در توان او نیست، فرق هم نمی‌کند که این فرد، محمد علیه السلام باشد یا دیگر صالحانی چون حسین علیه السلام و امثال او. این با توحیدی که خداوند آنرا به ما امر فرموده، و نیز با مفهوم (لا إله إلّا الله) منافات دارد. من برای اینکه اهمیت این مسأله و عواقب وخیم آنرا برای شما بهتر و واضح‌تر تبیین کنم چند سؤال از شما می‌پرسم، البته این را بدان که هدف من از این کار تنها رسیدن به حق و پیروی از آن، و شناخت باطل و خوداز آن، و امر بمعرفه و نهی از منکر است. اما قبل از هر چیز دو آیه را به عنوان مقدمه بحثمان ذکر می‌کنم. اولین آیه اینست: ﴿إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمْ بَيْنَهُمْ أَن يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا﴾، (النور: ۵۱). «سخن مؤمنان، هنگامی که بسوی خدا و رسولش دعوت شوند تا میان آنان داوری کنند، تنها این است که می‌گویند: شنیدیم و اطاعت کردیم!». و آیه دیگر: ﴿فَإِن نَتَرَّعْنَا فِي شَيْءٍ فَرُدُودُهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ﴾، (النساء: ۵۹). «اگر در چیزی اختلاف و نزاع داشتید آن را به خدا (قرآن) و پیغمبر (سنت او) برگردانید».

عبدالله: دوست من، شما مدّعی هستید که موحد و یکتاپرستید. بگو معنی و مفهوم (لا إله إلّا الله) چیست؟

عبدالنبی: توحید اینست که باور داشته باشی خداوند وجود دارد و اوست که آسمانها و زمین را خلق کرده، اوست که زنده می‌کند و می‌میراند، و اوست که امور عالم را در دست دارد و اوست روزی دهندۀ آگاه و دانا.

عبدالله: اگر مفهوم توحید، فقط این باشد، در این صورت، فرعون، ابوجهل و دیگر کفار و مشرکان نیز یکتاپرست هستند؛ زیرا هیچکس این مسائلی را که شما بیان نمودید انکار نمی‌کند. حتی فرعون هم که ادعای خداوندی می‌کرد، در دل به این موارد اعتقاد داشته، قرآن هم در این مورد می‌فرماید: ﴿وَجَحَدُوا بِهَا وَأَسْتَيْقَنْتُهَا أَنْفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا﴾، (آل‌آل: ۱۴). «ستمگران و مستکبران» از

روی ظلم و سرکشی معجزات نه گانه موسی ﷺ را انکار کردند، در حالی که در دل به آن یقین و اطمینان داشتند». اما فرعون فقط آنرا که در دریا و هنگام غرق شدن، مرگ را به چشم دید، این باور را بر زبان آشکار کرد. دوست من باید دانست که حقیقت توحیدی که خداوند به خاطر اثبات و بیان آن، پیامبران را به میان انسانها فرستاد، کتابها بر آنان نازل فرمود و قریش و دیگر کفار برای آن به قتل رسیدند این است که تنها خداوند را عبادت کنیم. و عبادت نامیست بسیار جامع که هر آنچه را خدا دوست دارد و از آن خشنود شود – اعم از اقوال و اعمال باطنی که به قلب ارتباط دارد یا ظاهره که به دیگر اعضای بدن ارتباط دارد – در بر می‌گیرد و مراد از (الله) در (لا إله إلا الله) همان معبدیست که عبادت و پرستش تنها برای او شایسته است.

عبدالله: دوست من! سؤال دیگری می‌پرسم. آیا می‌دانی چرا پیامبران که اولین آنان نوح ﷺ است در میان انسانها مبعوث شدند؟

عبدالنبو: برای اینکه مشرکان را به پرستش خدای یکتا فرا خوانند و آنان را از شرک ورزیدن باز دارند.

عبدالله: خوب می‌توانید به من بگویید چرا قوم نوح ﷺ مشرک بودند و شرک می‌ورزیدند؟

عبدالنبو: نه نمی‌دانم.

عبدالله: خداوند نوح ﷺ را به میان قومش فرستاد چون آنان در مورد صالحان خود چون (وَد، سُوَاع، يَغُوث، يَعُوق و نَسْر) راه مبالغه در پیش گرفته بودند.

عبدالنبو: منظورت اینست که وَد، سواع و امثال آنها، اسم صالحان قوم نوح بود، و نه نام جباران کافر آن قوم؟

عبدالله: بله این اسمها، نام صالحان آن قوم بود که مردم آنان را به الهه‌ایی مبدل ساختند. عرب هم راه آنان را طی کرد. این عباس پیش در این خصوص چنین گفته است: «صَارَتِ الْأُوَّلَيْنَ الَّتِي كَانَتْ فِي قَوْمٍ نُوحٍ فِي الْعَرَبِ بَعْدُ، أَمَّا وَدُّ فَكَانَتْ لِكَلْبٍ بِدُوْمَةِ الْجَنْدُلِ، وَأَمَّا سُوَاعُ فَكَانَتْ لِهَدْيَلٍ، وَأَمَّا يَغُوثُ فَكَانَتْ لِمُرَادٍ ثُمَّ لِبَنِي عَطِيفٍ بِالْجَرْفِ عِنْدَ سَبَأٍ، وَأَمَّا يَعُوقُ فَكَانَتْ لِهَمْدَانَ، وَأَمَّا نَسْرُ فَكَانَتْ لِحَمِيرٍ لِآلِ ذِي الْكَلَاعِ؛ أَسْمَاءٍ رِجَالٍ صَالِحِينَ مِنْ قَوْمٍ نُوحٍ، فَلَمَّا هَلَكُوا أُوْحَى الشَّيْطَانُ إِلَيْهِمْ أَنِّي أَنْصِبُو إِلَيْهِمْ الَّتِي كَانُوا يَجْلِسُونَ أَنْصَابًا وَسَمُوْهَا بِأَسْمَائِهِمْ، فَفَعَلُوا فَلَمْ تُعْبُدْ، حَتَّى إِذَا هَلَكَ أُولَئِكَ وَتَنَسَّخَ الْعِلْمُ عِبَدَتْ» البخاری.

ترجمه: {بتهایی که در میان قوم نوح ﷺ بود، بعدها به میان قبائل عرب آمد و هر قبیله‌ای، بتی را برای خود برگزید؛ بت وَد برای کلب که در دومه الجندل ساکن بودند، و بت سُواع برای هذیل، و بت يغوث برای بنی مراد و بعدها برای بنی عطیف که ساکن جوف نزد سبأ بودند، و بت يعوق برای بنی همدان، و بت نَسْر برای حمیر آل ذی الكلاع تعلق داشت. این نامها (وَد، سواع، يغوث، يعوق و نَسْر) اسم صالحان قوم نوح ﷺ بود که پس از وفاتشان، مردم به تحریک شیطان، برای یادبود آنان مجسمه‌هایی از آنان ساخته و در مجالس و محافل خود نصب کردند. پس از مرگ نسلهای نخستین، نوادگان آنان، با از یادبردن هدف ساخت این تمثیلهای به پرستش آنها روی آورند}.

عبدالنبو: این سخن بسیار عجیبی است!

عبدالله: چیز عجیب‌تر از آن اینست که خداوند، پیامبر اسلام ﷺ را به میان قومی فرستاد که خدا را پرستش می‌کردند، حج به جا می‌آوردند و اتفاق می‌کردند. مشکل آنان در این نکته بود که آنان بعضی از آفریده‌های خداوند چون فرشتگان و عیسی ﷺ و دیگر صالحان و نیکان را واسطه تقرب

به خداوند قرار می‌دادند و آنان را شفیع خود نزد خدا می‌پنداشتند. رسول اکرم ﷺ در میان آنان مبعوث شد تا آنان را به دین حنف ابراهیم ﷺ بازگرداند و به آن قوم بفهماند که تقرب و شفاعت خاص خداست و غیر او حق آن مقام والا نیست و تنها او آفریدگار جهانیان است، تنها اوست که آفریده‌هایش را روزی می‌دهد و تمامی آسمانها و زمین و هر آنچه در آنهاست و حتی آن معبدهایی که پرستش می‌کنند، بنده و فرمانبردار اویند و تحت تسلط واحاطه آن ذات بی‌همتا قرار دارند.

عبدالنبوی: این حرف مهم و عجیبی است که شما می‌فرمایید، آیا برای سختان هم دلیلی دارید؟

عبدالله: دلائل حرف بسیارند از جمله این آیه: ﴿ قُلْ مَنْ يَرْجُفُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمْ يَمْلِكُ الْسَّمَاءَ وَالْأَبْصَرَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَمِيتِ وَمَنْ يُخْرِجُ الْمَمِيتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا نَنَقُولُ ﴾ (یونس: ۳۱).

«بگو: چه کسی از آسمان و زمین به شما روزی می‌دهد؟ چه کسی مالک (و خالق) گوش و چشمهاست، و یا چه کسی زنده را از مرده، و مرده را از زنده بیرون می‌آورد، یا چه کسی امور (جهان) را تدبیر می‌کند؛ خواهند گفت: خدا، پس بگو: پس چرا تقوا پیشه نمی‌کنید و از خدا نمی‌ترسید؟». یا این آیه: ﴿ قُلْ لَمَنْ أَلْأَرْضُ وَمَنْ فِيهَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴾ (سیقیلونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴾ (۴۴) ﴿ قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ الْكَثِيرَ وَرَبُّ الْأَرْضِ الْعَظِيمِ ﴾ (سیقیلونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا نَنَقُولُ ﴾ (۴۵) ﴿ قُلْ مَنْ يَبْدِئُ ﴾ (۴۶) ﴿ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُحِيدُ وَلَا يُجَاهِرُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴾ (سیقیلونَ لِلَّهِ قُلْ فَإِنَّنِي نَسْحُورُونَ ﴾ (۴۷) (المؤمنون: ۴۷-۴۹). بگو: «زمین و کسانی که در آن هستند از آن کیست، اگر شما می‌دانید؟!». بزودی

(در پاسخ تو) می‌گویند: «همه از آن خداست!» بگو: «آیا متذکر نمی‌شوید؟!». بگو: «چه کسی پروردگار آسمانهای هفتگانه، و پروردگار عرش عظیم است؟». بزودی خواهند گفت: «همه اینها از آن خداست!» بگو: «آیا تقوا پیشه نمی‌کنید (و از خدا نمی‌ترسید و دست از شرک برنامی دارید؟؟». بگو: «اگر می‌دانید، چه کسی حکومت همه موجودات را در دست دارد، و به بی‌پناهان پناه می‌دهد، و نیاز به پناه‌دادن ندارد؟!». خواهند گفت: «(همه اینها) از آن خداست» بگو: «پس چگونه دستخوش افسون می‌شوید؟!».

کفار قریش هم هنگام طوف، لبیک گویان می‌گفتند: **لَبِيكَ اللَّهُمَّ لَبِيكَ، لَبِيكَ لَا شَرِيكَ لَكَ، إِلَّا شَرِيكًا هُوَ لَكَ، تَمَلِكَهُ وَمَا مَلَكَ** (خدایا ما گوش به فرمان توییم، تو را هیچ شریکی نیست مگر شریکی که هم خود او، و هم هر آنچه که در اختیار و تصرف اوست، در ملک و تصرف توست). می‌بینی که مشرکان قریش نیز به این اعتقاد داشتند که دنیا و هر آنچه که در آن است آفریده خدایند و در اختیار اویند و این همان توحید در ربوبیت است. اما این نوع توحید، آنان را به دایرۀ اسلام وارد ننمود؛ زیرا فرشتگان و نیکوکاران در اعتقاد آنان می‌توانند منزلتشان را نزد خداوند بالا برده و شفیع شان نزد خدا باشند. همین اعتقاد باطل، جان و مالشان را حلال کرد. بنابراین ما باید دعا، نذر، ذبح و قربانی، استعانت و تمام عبادات دیگر را تنها مختص به خداوند بدانیم.

عبدالنبوی: پس اگر توحید به معنای ایمان به وجود خدا نیست، به چه معناست؟

عبدالله: منظور از توحیدی که پیامبران به خاطر آن در میان مردمان مبعوث شدند اینست که تنها خدا را پرستش و عبادت کنیم و هر نوع عملی مثل ذبح و دعا، نذر، استعانت و استغاثه را تنها برای او انجام دهیم. این مفهوم درست (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ) است. قریش، این امور را نسبت به معبدهای خود انجام می‌دادند، حال این معبد، ممکن بود پیامبر باشد یا فرشته، انسان باشد یا جن، درخت باشد یا

قبر. آنان آفرینش، تدبیر امور عالم و رازق بودن را تنها خاص خدا می دانستند. پیامبر اسلام ﷺ در میان آنان میتووث شد تا آنان را به کمال توحید به مفهوم درست آن و اجرای آن فرا خواند.

عبدالنبو: منظور اینست که یک قریشی مشرک در فهم معنای (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ) از مسلمانان زمان ما داناتر بوده است؟

عبدالله: بل، و این واقعیتی است دردناک. کفار نادان می دانستند که منظور رسول الله ﷺ از (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ) اینست که باید عبودیت و اطاعت را تنها خاص خدا قرار داد، و عبادت غیر از او را انکار کنیم. آنان در جواب پیامبر ﷺ که فرمود بگویید: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، به تعبیر قرآن چنین گفتند: ﴿أَجْعَلُ الْأَلْهَةَ إِلَهًا وَيَحْدُدًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجَابٌ﴾ (ص:۵). آیا او بجای این همه خدایان، خدای واحدی قرار داده؟! این براستی چیز عجیبی است!. آنان با وجودیکه ایمان داشتند که امور عالم، همه در تصرف خداست، با این حال این کلمه را بر نتافتند و آنرا انکار کردند. حال جای بسی تعجب است که کفار نادان معنای این عبارت را خوب می دانستند اما کسانی که خود را مسلمان می دانند، در حاده آن کفار، به معنای این کلمه واقف نیستند، و حتی هستند کسانی که می پنداشند اسلام تنها بر زبان راندن این عبارت است، حال آنکه قبل اعتقدای به معنا و مفهوم آن ندارند. متاسفانه آنانی که در دین مطالعاتی دارند از این مسئله مستثنی نیستند و گمان می برند این کلمه بدان معناست که تنها خدا خالق و رازق جهان است و تنها اوست که به تدبیر امور جهان می پردازد. باید اعتراف کرد در مسلمانانی که کفار قریش نسبت به فهم درست کلمه توحید از آنان داناترند خیر و منفعتی نیست.

عبدالنبو: اما من برای خدا شریکی قائل نیستم، ایمان دارم که هیچ خالق و رازقی غیر از خداوند بزرگ وجود ندارد و هر نوع نفع و سود یا ضرر و مصیبی تنها از جانب اوست. من باور دارم که او را هیچ مثل و مانندی نیست و محمد ﷺ پیامبر است و جز به اجازه و خواست خدا نمی تواند در مورد خود تصمیمی بگیرد چه بر سد به دیگر بزرگانی چون علی، حسین، عبدالقادر گیلانی و امثال ایشان. آنچه باید گفت اینست که من و امثال من گناهکاریم و آنان صالحان و نیکانی هستند که نزد پروردگار، صاحب جاه و منزلتند. ما در واقع از آنان می خواهیم تا به خاطر آن منزلت و مقامشان نزد خدا، شفاعت ما را به درگاه او بکنند.

عبدالله: جواب من همان است که گفتم. کفار و مشرکان هم چنین باوری داشتند؛ آنان نیز اعتقاد داشتند که خالق و رازق جهان تنها خداست و تنها اوست که امور عالم را تدبیر می کند و معبودهایشان را تنها به خاطر دست یافتن به تقرب و شفاعتیشان عبادت می کردند. آیاتی را که در این رابطه هستند نیز قبلاً بیان کردم.

عبدالنبو: اما آیاتی که در این خصوص نازل شده‌اند در مورد بتهافت نه در مورد پیامبران و صالحان، پس چطور آنان را به بتان مانند می کنید؟

عبدالله: همانطور که گفتیم بعضی از این بتان در اصل نام صالحان و نیکان اقوام بوده‌اند کما اینکه در میان قوم نوح ﷺ اینچنین بود. کفار و مشرکان تنها شفاعت این بتان را می طلبیدند زیرا آنان را صاحب ارج و قرب نزد خدا می دانستند. دلیل ما این آیه قرآن است: ﴿وَالَّذِينَ أَنْهَدُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا عَبَدُهُمْ إِلَّا لِيَقْرُبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَ﴾ (الزمر:۳۳). و آنها که غیر خدا را اولیای خود قرار دادند، دلیلشان این بود که: اینها را نمی پرستیم مگر بخاطر اینکه ما را به خداوند نزدیک کنند.

اما در جواب این سؤال که چگونه می‌توان پیامبران و اولیا را مانند بتها دانست، باید گفت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در میان قومی مبعوث شد که گروهی از آنان اولیاء و صالحان را شفیع خود می‌خوانند و قرآن در مورد اینچنین افرادی می‌گوید: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَنْتَغِلُونَ إِلَّا رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةُ أَهُمْ أَفَرُّ وَبِرَّ حُنُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحْذُورًا﴾ (الإسراء: ۵۷). «کسانی را که آنان می‌خوانند، خودشان وسیله‌ای (برای تقرب) به پروردگارشان می‌جویند، وسیله‌ای هر چه نزدیکتر؛ و به رحمت او امیدوارند؛ و از عذاب او می‌ترسند؛ چرا که عذاب پروردگار است، همواره در خور پرهیز و وحشت است». گروهی دیگر عیسی ابن مریم را شفیع خود قرار می‌دادند: ﴿وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَعِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ إِنَّكَ قُلْتَ لِلنَّاسِ أَخْذُونِي وَأَنْتِ إِلَهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ (المائدة: ۱۱۶). «و آنگاه که خداوند به عیسی ابن مریم می‌گوید: آیا تو به مردم گفتی که من و مادرم را بعنوان دو معبد غیر از خدا انتخاب کنید؟!». دسته‌ای هم فرشتگان را واسطه تقرب خود به درگاه خداوند تصور می‌کردند ﴿وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ يَقُولُ لِلْمُلَكَةِ أَهْنُلَّا إِيَّاكُمْ كَانُتُمْ عَبْدُونَ﴾. (سب: ۴۰). «(به خاطر بیاور) روزی را که خداوند همه آنان را بر می‌انگیزد، سپس به فرشتگان می‌گوید: آیا اینها شما را پرستش می‌کردند؟!». با دقت و تأمل در آیات قرآن در می‌یابیم که قرآن کسانی را هم که قائل به مقام عبودیت بتان بودند تکفیر می‌کند و هم آنانی را که همین طرز تفکر را نسبت به پیامبر، اولیاء و فرشتگان دارند. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم با همه آنان جنگید و هیچ تفاوتی بین آنان قائل نبود.

عبدالنبوی: اما کفار از بتان خود سود و منفعت می‌خواستند حال آنکه ما ایمان داریم که همه خیر و برکتها و ضرر و زیانها از جانب خداوند دانا و حکیمی است که تدبیر همه عالم در دستان اوست و صالحان و نیکان را در اینکار توانی نیست. ما تنها امید آن داریم که آنان شفیع ما نزد خداوند باشند همین و بس.

عبدالله: این سخن شما دقیقاً مثل سخن کفار است! قرآن هم از زبان آنان چنین می‌فرماید: ﴿وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْعَمُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءُ شُفَعَوْنُ أَعْنَدَ اللَّهَ﴾ (یونس: ۱۸). «آنها غیر از خدا، چیزهایی را می‌پرستند که نه به آنان زیان می‌رساند، و نه سودی می‌بخشد؛ و می‌گویند: اینها شفیعان ما نزد خدا هستند!».

عبدالنبوی: اما من تنها خداوند را می‌پرستم و پناه بردن به صالحان و نیکان و استعانت از آنان را عبادت و پرستش آنان نمی‌دانم.

عبدالله: من از شما یک سؤال می‌کنم: آیا ایمان دارید که خداوند بر ما واجب فرموده که عبادت را خالصانه و فقط برای او انجام دهیم، همانطور که خود او در قرآن چنین فرموده‌اند: ﴿وَمَا أَمْرُوا إِلَّا لِعَبْدِ اللَّهِ مُخَلِّصِينَ لَهُ الَّذِينَ حُنَفَاءُ﴾. (البیت: ۵). «و دستوری به آنها داده نشده بود جز این که خدا را پرستند، در حالی که دین خود را برای او خالص کنند، و از شرک به توحید بازگردند».

عبدالنبوی: بله، او این امر را بر ما واجب کرده است.

عبدالله: خوب من از شما می‌خواهم این اخلاص در عبادت را که خداوند بر شما واجب گردانیده برای من توضیح دهید.

عبدالنبوی: نمی‌فهم منظورت از این سؤال چیست؟

عبدالله: پس لطفاً به من گوش بدهید تا آنرا برای شما توضیح دهم. خداوند در قرآن فرموده است: ﴿أَدْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَحْقَيْةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾. (الاعراف: ۵۵). «پروردگار خود را (آشکارا) از

روی تصرع، و در پنهانی، بخوانید! (و از تجاوز، دست بردارید که) او متجاوزان را دوست نمی دارد». حال از شما می پرسم آیا دعا کردن عبادتی است خاص خدا یا خیر؟

عبدالنبو: بله، زیرا همانطور که در حدیث پیامبر آمده: «الدُّعَاءُ هُوَ الْعِبَادَةُ» ابوداود. «دعا عین عبادت است». دعا جایگاه مهمی در عبادت دارد.

عبدالله: شما که معتقدید دعا عبادتی است خاص خدا و برای اجابت دعایت شب و روز و در حالت ترس و امید او را می خوانی و آنوقت در دعایت فرشته یا پیامبر و یا فرد صالحی را که در قبرش آرمیده است واسطه قرار می دهی، به من بگو آیا چار شرک در عبادت نشده ای؟

عبدالنبو: بله، حقیقتش چار شرک شده ام، سخنی کاملاً درست است.

عبدالله: حال برایت مثال دیگری می زنم. خداوند می فرماید: ﴿فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْهَرْ﴾ (الکوثر: ۲).

«تنها برای پروردگار خود نماز بخوان و قربانی کن».

آیا شما ذبح و قربانی را عبادت می دانید یا خیر؟

عبدالنبو: بله، عبادت است.

عبدالله: بنابراین اگر برای آفریده های از آفریده های خدا این کار را انجام دهی آیا در این عبادت نسبت به خداوند شرک ورزیده ای یا خیر؟

عبدالنبو: بله، این کار بدون شک شرک است.

عبدالله: من دعا و ذبح را برای شما مثال زدم چرا که دعا بارزترین عبادت قولی و ذبح بارزترین عبادت عملی است. اما عبادات منحصر به این دو چیز نیست و مسائل دیگری چون نذر، سوگند، استعاده (پناه بردن) و استجابت و مانند اینها را در بر می گیرد. حال از شما می پرسم آیا مشرکان قریش، فرشتگان، صالحان و بت لات و بت عزی را عبادت و پرسش می کردند؟

عبدالنبو: بله، آنان را عبادت می کردند.

عبدالله: اما عبادات آنان تنها در دعا، ذبح، استعاده، استعانت (کمک خواستن) واستجابت دعا بود و ایمان داشتند که آنان، همه، بندگان خدایند و تحت قدرت و فرمان او. آنان باور داشتند تنها خداست که امور عالم را در دست دارد. و بتان و معبدها را تنها برای این می خوانند که شفیعسان نزد خدا باشند.

عبدالنبو: عبدالله! آیا شما شفاعت پیامبر را انکار می کنید؟

عبدالله: نه، من آنرا انکار نمی کنم بلکه بالعکس پیامبر اکرم ﷺ که پدر و مادرم به قربانش شوند، شفیع امت خود نزد رب العالمین است و آرزویم اینست که شفاعت ایشان شامل حال من هم شود. اما باید دانست همه شفاعتها از آن خداست چنانکه قرآن می فرماید: ﴿فَلِلَّهِ الْأَسْفَعُهُ جَمِيعًا﴾ (الزمر: ۴۴). «بگو: تمام شفاعت از آن خداست». هیچ کس را نمی توان شفاعت کرد مگر اینکه خداوند اذن و اجازه آنرا داده باشد: ﴿مَنْ ذَا أَلَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا يَأْذِنُهُ﴾ (البقره: ۲۵۵). «کیست

که در نزد او، جز به فرمان او شفاعت کند؟!». شفاعت نیز تنها کسانی را در بر می گیرد که خدا از آنان خشنود باشد: ﴿وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ أَرْضَنَ﴾ (الأنبياء: ۲۸). «و آنها جز برای کسی که خدا راضی (به شفاعت برای او) است شفاعت نمی کنند». و خداوند از هیچ کس خشنود نمی شود

جز از طریق اعتقاد راسخ به توحید و اسلام: ﴿وَمَنْ يَتَّبِعَ عِيرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي

الْآخِرَةُ مِنَ الْخَسِيرِينَ ﴿۸۵﴾ (آل عمران: ۸۵). «وَ هُرَّ كُسْ جَزُ اسْلَامٍ (وَ تَسْلِيمٍ) در برابر فرمانِ حق،) دین و آینی برای خود انتخاب کند، از او پذیرفته نخواهد شد؛ و او در آخرت، از زیانکاران است. بنابراین و با عنایت به این آیات، باید شفاعت را فقط از او بخواهیم و چنین بگوییم: پروردگار! مرا از شفاعت پیامبرت محروم نگردان و او را شفیع من قرار بده.»

عبدالنبوی: ما قبلاً در این مساله توافق کردیم که نباید از غیر خدا چیزی خواست که تملک و توان آنرا ندارد اما حق شفاعت را به پیامبر عطا فرموده، بنابراین او مالک و صاحب این حق است و توان شفاعت نمودن را دارد پس می‌توان از او شفاعت خواست و این دیگر شرک محسوب نمی‌شود.

عبدالله: اگر خداوند صراحتاً ما را از این کار منع نمی‌کرد حرف شما درست بود. خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا﴾ (الجن: ۱۸). (پس هیچ کس را با خدا نخوانید). طلب شفاعت، دعاست و آنکه حق شفاعت را به پیامبر ﷺ عطا فرموده ما را از دعا و طلب شفاعت از غیر او بر حذر داشته است. همچنین می‌دانیم شفاعت امتیازیست که خداوند آنرا به فرشتگان، اولیا و حتی افراط: (آن کودکانی که قبل از بلوغشان وفات کرده‌اند)، عطا فرموده است، به این ترتیب می‌توان از آنان طلب شفاعت به درگاه خداوند نمود که در آن صورت باز به همان عبادت صالحان و نیکوکاران بر می‌گردیم که مشرکان قریش بر آن بودند. حال اگر این مساله عبادت صالحان و فرشتگان را قبول داشته باشیم، آیات قرآن را که ما را از این کار منع می‌کند نادیده گرفته‌ایم و اگر از این کار صرف نظر کنیم کلام شما باطل می‌شود، که چون خداوند به پیامبر حق شفاعت عطا فرموده پس می‌توان از او طلب شفاعت نمود.

عبدالنبوی: اما من به خدا شرک نورزیده‌ام، و کمک و استعانت از صالحان و اولیا را شرک نمی‌دانم.

عبدالله: آیا باور داری که خدا شرک را حرام نموده و آنرا بزرگتر و زشت‌تر از عمل زنا بیان کرده و اعلان کرده است که آنرا نمی‌بخشد؟

عبدالنبوی: بله، خداوند آنرا به طور واضح و آشکار بیان کرده است.

عبدالله: خوب شما اکنون خود را از شرک به خدا مبرا ساختید اما شما را به خدا، آیا می‌توانید آن شرکی را که شما دچار آن نشده‌اید و خود را از آن منزه می‌دانید برای من توضیح دهید؟

عبدالنبوی: شرک اینست که بتهرا پرستش کنیم، از آنان چیزی بخواهیم و از آنها بیم و هراس داشته باشیم.

عبدالله: خوب به من بگو معنای پرستش بتهرا چیست؟ آیا فکر می‌کنی کفار قریش به این معتقد بودند که آن چوبها و سنگها، می‌افرینند، روزی می‌دهند و امور جهان را در اختیار دارند؟ همانطور که گفتم آنان چنین اعتقادی نداشتند.

عبدالنبوی: من هم چنین باور و اعتقادی ندارم. من می‌گوییم آنانکه چوب و سنگ و بنایی که بر قبور ساخته‌اند و امثال آن را ملجاً و پناهگاه خود می‌دانند، برای آنها ذبح و قربانی می‌کنند و آنها را واسطه‌ای برای تقرب به خدا و در امان ماندن از خشم او می‌پنداشند، به خدا شرک ورزیده‌اند و این همان عبادت و پرستش بتهاست که منظور من می‌باشد.

عبدالله: اما این همان کاریست که شما در حق مزارها و ضریحهای قبور انجام می‌دهید. به من بگو بدانم آیا منظور شما از اینکه عبادت بتهای شرکت می‌باشد اینست که توکل بر صالحان واستعانت و طلب اجابت دعا از آنان شرک محسوب نمی‌شود؟

عبدالنبو: بله، منظور من همین است.

عبدالله: پس آیاتی که خداوند در آنها توکل بر پیامبران و صالحان و اظهار ارادت و خشوع به فرشتگان و امثال آنها را حرام دانسته و آنانی را که مرتکب آن می‌شوند تکفیر نموده است، چه می‌شود؟

عبدالنبو: آنان که فرشتگان و پیامبران را به دعا می‌خوانند تنها به این دلیل کافر شدند که فرشتگان را دختران خدا و عیسی و عزیز را پسران او می‌خوانند، اما ما که نمی‌گوییم مثلاً عبدالقادر گیلانی (عکله) پسر خداست یا زینب (رحمها الله) دختر اوست.

عبدالله: نسبت دادن فرزند به خدا، خود، کفری جداگانه است. قرآن در رد این ادعا می‌فرماید:

﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ۖ إِلَهُ الصَّمَدُ ۖ لَمْ يَكُنْ لَّهُ مِثْلُهُ ۖ وَلَمْ يُوَلِّهُ ۖ﴾ (الإخلاص: ۱-۳). «بگو خدا یکتا

ویگانه است. خداوندی است که همه نیازمندان قصد او می‌کنند. (هرگز) نزد و زاده نشد».

هر کسی نیز این مسأله را به خدا نسبت دهد، کافر شده است. همچنین خدا در جای دیگر چنین می‌فرماید: **﴿مَا أَنْتَ بِاللَّهِ مِنْ وَلِيٌّ وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٌ إِذَا أَذَّهَبَ كُلَّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ وَلَعَلَّ بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ﴾** (المؤمنون: ۹۱).

«خدا هرگز فرزندی برای خود انتخاب نکرده؛ و معبود دیگری با او نیست؛ که اگر چنین می‌شد، هر یک از خدایان مخلوقات خود را تدبیر و اداره می‌کردند و بعضی بر بعضی دیگر برتری می‌جستند». بنابراین می‌بینیم که خدا بین این نوع کفر و بین اعتقاد به معبودهای متعدد تفاوت قائل است. از طرفی دیگر کفار، لات را که مرد صالحی بود عبادت می‌کردند، او را فرزند خدا نمی‌دانستند. همچنین کسانی که جن را عبادت می‌کردند، آنها را فرزندان خدا نمی‌دانستند، مذاهب اربعه هم در مورد حکم مرتد در این اتفاق نظر دارند که اگر فردی معتقد باشد خدا را فرزندی است مرتد شده و اگر کسی به خدا شرک بیند او نیز مرتد شده. پس می‌بینیم آنها هم بین این دو تفکر تفاوت قائلند.

عبدالنبو: اما خداوند در مورد اولیاء و صالحان می‌فرماید: **﴿أَلَا إِنَّ أُولَئِكَ هُنَّ الْمُلْكُونَ ۖ وَلَا هُمْ يَحْرُمُونَ﴾** (يونس: ۲۲). «آگاه باشید (دوستان و) اولیای خدا، نه ترسی دارند و نه غمگین می‌شوند».

عبدالله: ما هم به مقام و منزلت آنان نزد خدا ایمان داریم. اما این دلیل نمی‌شود که ما آنان را عبادت کنیم. ما تنها این را می‌گوییم که نباید با استعانت و استغاثه (طلب غوث و کمک از دیگران در کاری که توانایی انجام آن را ندارند) از آنان برای خداوند بی‌همتا، شریکی قرار داد. ما هم اعتقاد داریم که می‌بایست به آنان احترام گذاشت و دنباله‌رو راه و روش آنان بود. تنها اهل بدعت جایگاه و منزلت آنان را انکار می‌کنند. دین خدا دینی است میانه‌رو، دین هدایت و حق در میان دو راه گمراهی و ضلالت و افراط و تفریط.

عبدالنبو: این را باید در نظر داشت که قرآن در مورد افرادی نازل شد که اساساً کلمه توحید را قبول نداشتند، نبوت رسول الله ﷺ و وقوع قیامت را انکار می‌کردند و قرآن را سحر می‌خوانند. اما ما برخلاف آنان، کلمه توحید را قبول داریم و به نبوت پیامبر اسلام ﷺ، وقوع قیامت و روز محاسبه و حقانیت قرآن ایمان داریم، نماز می‌خوانیم، روزه می‌گیریم و زکات می‌دهیم، آنوقت چگونه ما را مانند آنان می‌دانید؟

عبدالله: همه علماء و بزرگان دین بر این اصل اتفاق نظر دارند که هر کس در یک مسأله، رسالت و پیام رسول الله ﷺ را قبول کند اما در مسأله دیگر، پیام و دستور او را نپذیرد، مرتد و کافر شده است. همچنین اگر به بعضی از قرآن مؤمن باشد و به بعض دیگر کافر باشد، مانند

کسی که به توحید اقرار داشته باشد، و منکر نماز باشد، یا به توحید و نماز اقرار داشته باشد، و به وجوب ادای زکات منکر باشد، یا به تمامی اینها اقرار داشته باشد ولی منکر روزه باشد، یا به تمامی اینها اقرار داشته باشد ولی منکر حج خانه خدا باشد او نیز کافر شده است، خداوند در مورد مردمانی که در زمان حیات پیامبر اکرم ﷺ از ادای فریضه حج امتناع می‌کردند چنین فرمود: ﴿وَلَلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مِنْ أَسْطَاعَ إِلَيْهِ سَيِّلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ عَنِّي عَنِ الْعَالَمِينَ﴾. (آل عمران: ۹۷).

«ویرای خدا بر مردم است که آهنگ خانه (او) کند، آنها که توانایی رفتن به سوی آن دارند. و هر کس کفر ورزد (و فریضه حج را انکار کند، به خود زیان رساند)، خداوند از همه جهانیان، بی‌نیاز است». و هر کس روز محاسبه (روز قیامت) را انکار کند به اتفاق علم کافر است، و قرآن صراحتاً بیان نموده است هر کس به بخشی از قرآن ایمان داشته باشد و بخشی دیگر از آنرا انکار کند کفر ورزیده است. بنابراین احکام و اصول قرآن و اسلام باید به طور تمام و کمال و بدون استثناء حفظ و رعایت شود، آیا شما به این اصل معتقدید یا خیر؟

عبدالنبوی: بله، به این اصل اعتقاد دارم؛ زیرا این امر، در قرآن کاملاً واضح و آشکار است.

عبدالله: حال که شما به این اصل خلل ناپذیر ایمان دارید، باید این را هم خوب بدانید که توحید، بزرگترین فریضه‌ای است که پیامبر اکرم ﷺ آنرا بر پیروانش واجب کرده‌اند. توحید مسئله‌ای بسیار مهم است، و از نماز، زکات، روزه و حج، بزرگتر، پس چطور ممکن است کسی با انکار یکی از این امور، از اسلام خارج شده و کافر گردد، اگر هم به تمامی آنچه رسول الله ﷺ آورده است عمل کند، اما به خاطر انکار توحید که تمامی انبیاء برای اثبات آن مبعوث شدند کافر نشود. جهل شما به این امر مهم و خطرناک، بسیار تعجب برانگیز است. از طرفی دیگر یاران پیامبر ﷺ در یمامه با بنی حنیفه به نبرد پرداختند که به رسالت پیامبر اسلام ﷺ ایمان داشته و کلمه توحید را بر زبان آورده بودند، نماز می‌خواندند و اذان می‌گفتند.

عبدالنبوی: اما آنان به ادعای نبوت مسیلمه کذاب ایمان داشتند و ما باور داریم که بعد از محمد ﷺ، هیچ پیامبری ظهور نمی‌کند.

عبدالله: ولی شما چنان در شأن علی ﷺ و عبدالقادر گیلانی (رحمه‌الله) و دیگر انبیاء و فرشتگان و صالحان و اولیا مبالغه می‌کنید که آنان را در حد خداوند بالا برداید. اگر حکم اینست که هر کس، انسانی را تا حد پیامبر ﷺ بالا ببرد کافر است و جان و مالش مباح و شهادتین و نماز خواندن هم نفعی به حال او ندارد پس این حکم نسبت به کسی که فردی را تا حد خدا بالا برد از باب اولی جاریست. از سوی دیگر، کسانی را که علی ﷺ سوزانید نیز مسلمان بودند و از یاران و هم‌زمان آن حضرت، و از صحابه علم گرفته بودند، اما چون در شأن ایشان دچار همان پندارهای غلط و مبالغه‌آمیزی شده بودند که شما در شأن علی ﷺ، عبدالقادر گیلانی (رحمه‌الله) و مانند آنها دچار آن شده‌اید، سوزانده شدند. پس اگر این کفر نیست چطور صحابه هم‌زمان خود را تکفیر کرده و سوزانیدند؟ آیا گمان می‌برید که صحابه به تکفیر مسلمانان می‌پرداختند یا اینکه اعتقاد مبالغه‌آمیز در شأن اولیائی چون عبدالقادر گیلانی (رحمه‌الله) ایرادی ندارد اما داشتن همین طرز تفکر در شأن علی ﷺ کفر است. شاید این ایراد مطرح شود که گذشتگان فقط به این دلیل کافر شدند که علاوه بر شرک منکر نبوت پیامبر ﷺ، حقانیت قرآن و قیامت نیز بودند. در جواب این ایراد باید گفت پس منظور از

مباحثت باب حکم مرتد که علمای هر مذهب به طور مفصل به آن پرداخته‌اند چیست؟ آنان در این باب، مسائل متعلّدی را مطرح کرده‌اند که هر کدام سبب خارج شدن ایشان از دایره مسلمانان می‌گردد. آنان حتی پا را فراتر گذاشته و مسائل کوچکی چون بر زبان آوردن کلمه‌ای که موجب خشم خداوند شود هر چند قبلًا و از روی باور نباشد و یا از روی مزاح و شوخی باشد؛ نیز کفر دانسته‌اند. زیرا خداوند در مورد چنین افرادی فرموده است: ﴿قُلْ أَيُّلِهِ وَعَاءِنَّهُ وَرَسُولُهُ كُنْتُمْ تَسْتَهِزُونَ لَا تَعْنِذُوا فَقَدْ كُنْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ﴾ (النوبه: ۶۵-۶۶). (بگو: آیا خدا و آیات او و پیامبرش را مسخره می‌کردید؟!

(بگو): عذر خواهی نکنید (که بیهوده است؛ چرا که) شما پس از ایمان آوردن، کافر شدید». لازم به ذکر است این آیه در شان صحابه‌ای نازل شد که سخنی را به مزاح بر زبان آورده بودند و آن سخن باعث خشم خداوند و رسولش شد و این آیه را نازل فرمود تا اعلان نماید که آن چند نفر به خاطر گفتن آن سخن کافر شده‌اند. از سوی دیگر خدا قوم بنی اسرائیل را با وجود ایمانشان به خاطر اینکه از موسی ﷺ درخواست کردند تا معبودی ملموس را برایشان تعیین کنند: ﴿أَجْعَلْ لَنَا إِلَهًا﴾. مورد سرزنش قرار داد. رسول الله ﷺ نیز در جواب بعضی از اصحاب که از ایشان درخواست کرده بودند تا برایشان ذات اُنواطی (درختی تا به آن تبرک جویند) را معین نماید فرمودند این درخواست همان درخواست بنی اسرائیل از موسی ﷺ است که گفتند: ﴿أَجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ إِلَهٌ﴾. (الأعراف: ۱۲۸). «تو هم برای ما معبودی قرار ده، همان‌گونه که آنها معبودان (و خدایانی) دارند!» و حضرت ﷺ، آن اصحاب را از این نوع درخواست‌ها بر حذر داشتند.

عبدالنبوی: اما بنی اسرائیل و آن دسته از صحابه که آن درخواست ناصواب را از رسول الله ﷺ کردند به خاطر در خواستشان تکفیر نشدند.

عبدالله: بله آنان تکفیر نشدنند چون به درخواست باطل خود عمل ننمودند و در صورتیکه از پیامبران خود اطاعت نکرده و به دنبال فکر نادرست خود می‌رفتند کافر می‌شدند. و همچنین آناینکه رسول الله ﷺ آنها را نهی کرد، اگر به اطاعت او عمل نکرده بودند و بعد از نهی آن عمل را انجام داده بودند کافر می‌شدند.

عبدالنبوی: من اینجا گیج شده‌ام. از یک طرف وقتی به قصه اسامه بن زید می‌ بشی و قتل آن شخصی که قبل از کشته شدن (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ) را گفته بود نگاه می‌کنیم و کلام پیامبر ﷺ به اسامه را که فرمود: یا اُسامه أُقتلتَه بعد ما قال لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ؟ ای اسامه! آیا بعد از اینکه گفت (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ) او را کشته؟ (روایت بخاری) و از طرف دیگر حدیث رسول اکرم ﷺ را به خاطر می‌آورم که فرموده‌اند: «أُمِرْتُ أَنْ أَقْاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَقُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ». (روایت مسلم) (خداوند به من امر کرده تا با مردم مبارزه کنم تا اینکه کلمه (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ) بگویند». آنگاه نمی‌دانم چطور می‌توان این دو قضیه را با سخنان شما تطبیق داد.

عبدالله: همانظور که می‌دانیم رسول الله ﷺ با یهودیان جنگید، یاران آن حضرت با بنی حنیفه جنگ کردند و علی ﷺ گروهی از یاران خود را در آتش، زنده زنده سوزانید، حال آنکه هم یهودیان هم بنی حنیفه و هم آن همزمان علی ﷺ که در آتش سوزانیده شدند، کلمه توحید را می‌گفتند و خود را موحد و یکتاپرست می‌دانستند. و نیز می‌دانیم هر کس یکی از اصول دین و یا ارکان اسلام را چون قیامت و نماز، انکار نماید او کافر شده و لو کلمه توحید را بر زبان آورد. قضیه توحید نیز به همین منوال است

و هر کس آنرا رعایت نکند و تسلیم آن نشود از اسلام خارج و کافر شده است. در مورد داستان اسامه، این توضیح را باید داد او مردی را کشت که ادعای مسلمان بودن می کرد، اما اسامه گمان برده که آن مرد فقط به خاطر ترس و حفظ جانش آنرا گفته است، و نه از روی باور و اعتقاد. بنابراین آیه نازل شد که: ﴿يَنَّا يَهُا الَّذِينَ عَامَّوْا إِذَا ضَرَبُّمْ فِي سَيِّلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا﴾. (النساء: ۹۴). «ای کسانی که ایمان آوردهاید! هنگامی که در راه خدا گام می زنید (و به سفری برای جهاد می روید)، تحقیق کنید». مفهوم آیه اینست که هر کس کلمه توحید را بر زبان آورد جان و مالش در امان است مگر اینکه خلاف آن ثابت شود که در آن صورت گفتن کلمه توحید هم نفعی به حال او ندارد و این مفهوم ﴿فَتَبَيَّنُوا﴾ است. اگر برای مسلمان بودن بر زبان آوردن کلمه توحید کفایت می نمود، دیگر نیازی به تحقیق و تبیین آن نبود، در حالیکه قرآن علاوه بر ظاهر، باطن را نیز معیار مسلمان بودن قرار داده است. مفهوم حدیث رسول اکرم ﷺ نیز که فرموده اند: خداوند به ایشان امر کرده اند تا زمانیکه مردم (لا إِلَهَ إِلَّا الله) را بر زبان نیاورند باید با آنان بجنگند! نیز همین است؛ زیرا همان پیامبری که به اسامه چنان گفتند، در مورد خوارج چنین فرموده اند: «أَيْنَمَا لَقِيْمُوهُمْ فَاقْتُلُوهُمْ». (روایت بخاری) «هر جا آنان را یافتید، آنان را به قتل رسانید» حال آنکه آنان چنان غرق در عبادت خدا می شدند که خود صحابه با دیدن عبادت آنان، احساس حقارت می کردند و خود را سرزنش می نمودند. اما چون اموری خلاف شرع و توحید از آنان سر زده بود، گفتن (لا إِلَهَ إِلَّا الله) و انجام آن همه عبادت مانع تکفیر و مباح شدن جانشان نشد.

عبدالنبوی: اما حدیثی از پیامبر روایت شده که مردم در روز قیامت برای نجات از عذاب آن روز از پیامبران ﷺ استعانت و استغاثه می کنند، از آدم ﷺ شروع می کنند تا به عیسیٰ ﷺ می رستند، به ترتیب زیر: آدم، نوح، ابراهیم، موسی، و عیسیٰ، اما همه آنان از این کار سرباز می زنند و آنرا در توان خود نمی دانند تا اینکه مردم به حضور رسول الله ﷺ می رستند و از او استغاثه می نمایند. این حدیث دلیل بر عدم شرک است، حال به من بگو در مورد این حدیث چه نظری داری؟

عبدالله: ظاهراً شما مسائل را به خوبی درک نکرده ای و آنها را با هم خلط نموده و استیاه گرفته اید. من گفتم استغاثه به موجود زنده و حاضر آنهم در چیزی که در حیطه توان و اختیارات اوست اشکالی ندارد، همانطور که در قرآن هم آمده: ﴿فَاسْتَغْنِهِ الَّذِي مِنْ شَيْءِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ﴾. (القصص: ۱۵). «آن که از پیروان او بود در برابر دشمنش از وی تقاضای کمک نمود». و همانطور که انسان در میدان جنگ، در چیزی که در توان و قدرت هم زمانش است از آنان کمک می طلبد. ما استغاثه و استعانه را از مردگان و یا افرادی که از ما غائب هستند و نیز استغاثه را در مورد چیزهایی که در توان آنان نیست و فقط خدا قادر به انجام آنها می باشد نادرست دانسته و آنرا حرام می دانیم. مردم هم در روز قیامت از پیامبران ﷺ می خواهند که دعا به درگاه خداوندی برند تا شاید مردم از عذاب آن روز بزرگ رهایی یابند و این امر، یعنی رفتن به نزد فردی صالح و پرهیزکار و خواستن از او و اینکه برای ما به درگاه خداوندی دعا نماید، امریست جائز، همانطور که صحابه ﷺ در زمان حیات مبارک رسول الله ﷺ نیز چنین کاری می کردند اما بعد از فوت رسول الله ﷺ، هرگز بر سر قبر ایشان نرفته و از او استغاثه ننمودند و بر همین اساس سلف صالح نیز دعا نمودن در جوار قبور و شفیع قراردادن صاحبان آنها را جائز ندانسته اند.

عبدالنبوی: خوب حالا به داستان ابراهیم ﷺ نگاهی بیاندازیم. وقتی که کفار او را به سمت آتش بزرگ پرتاب نمودند، در هوا، جبرئیل بر ابراهیم ﷺ ظاهر شد و از او پرسید که آیا نیاز

و حاجتی دارد تا او آنرا برآورده نماید. ابراهیم علیه السلام از جبرئیل هیچ درخواستی ننمود. پس اگر به اعتقاد شما، استغاثه از فرشتگان نیز حرام است و شرک محسوب می شود، چرا جبرئیل علیه السلام بر ابراهیم ظاهر شد و به او آن پیشنهاد را داد؟

عبدالله: این حرف هم مثل همان حدیث اسمه است. از طرف دیگر این روایت هم چندان درست نیست، و بر فرض صحّت این روایت، باید گفت جبرئیل علیه السلام بر ابراهیم علیه السلام ظاهر شد تا به او کمک کند؛ زیرا همانظور که قرآن می فرماید او دارای قدرت بزرگی است: ﴿عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْفُوْزِ﴾ (النجم: ۵) «آن کس که قدرت عظیمی دارد (جبرئیل امین؛) او را تعلیم داده است». و در این صورت اگر خدا به او اجازه دهد، در توانش بود که آتش ابراهیم و کوهها و دشتهای اطراف آنرا در چشم بهم زدنی به هر سو که خواهد بیافکند و هیچ چیزی نمی توانست مانع او در این کار شود. این حالت مثل وضعیتی است که در آن یک مرد ثروتمند به مردی فقیر و بی پناه برخورد می کند و به او پیشنهاد کمک و مساعدت می دهد. اما ابراهیم علیه السلام پیشنهاد جبرئیل علیه السلام را نپذیرفت تا فقط زیر بار منت خالق رود و متظر خواست و اراده پروردگار خود شد. دوست من مطلب مهمی که باید اینجا مطرح شود اینست که شرک پیشینیان به چند جهت از شرک اهل زمان ما خفیفتر و سبکتر بود:

اول: آنان فقط در حالت رفاه و آسایش و قدرت و امنیت به خدا شرک می بستند و در موقع بلا و مصیبت ایمانشان را خالص و بدون شرک می کردند، تنها از خدا کمک خواسته و معبدها و پیشوایان خود را از یاد می برند. خداوند در این خصوص چنین می فرماید: ﴿فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلُكِ دَعَوْا اللَّهَ مُحَلِّصِينَ لَهُ الَّذِينَ فَلَمَّا بَخَّسُوهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ﴾ (العنکبوت: ۱۵). «هنگامی که بر سوار بر کشتی شوند، خدا را با اخلاص می خوانند (و غیر او را فراموش می کنند؛ اما هنگامی که خدا آنان را به خشکی رساند و نجات داد، باز مشرک می شوند».

یا آنچه می فرماید: ﴿وَإِذَا غَشَّيْهِمْ مَوْجٌ كَأَظْلَلَ دَعَوْا اللَّهَ مُحَلِّصِينَ لَهُ الَّذِينَ فَلَمَّا بَخَّسُوهُمْ إِلَى الْبَرِّ فَمِنْهُمْ مُّقْنَصِدٌ وَمَا يَجْحَدُ بِعَائِنَتِنَا إِلَّا كُلُّ خَتَارٍ كَفُورٍ﴾ (القمان: ۳۲). او هنگامی که (در سفر دریا) موجی همچون ابرها و کوهها آنان را بپوشاند (و بالا رود و بالای سرshan قرار گیرد)، خدا را با اخلاص می خوانند؛ اما وقتی آنها را به خشکی رساند و نجات داد، بعضی راه اعتدال را پیش می گیرند (و به ایمان خود و فادر می مانند، در حالی که بعضی دیگر فراموش کرده و راه کفر را در پیش می گیرند)؛ ولی آیات ما را هیچ کس جز پیمان شکنان ناسپاس انکار نمی کنند!.

اما مشرکان زمان ما در هر حال، در رفاه و آسایش یا در مصیبت و بلا، از غیر خدا نیز مدد می جویند و به او استعانت می کنند، مثلاً در هنگام بروز حادثه و مشکلی، نام پیامبران و صالحانی چون پیامبر اسلام ﷺ، حسین علیه السلام و عبد القادر گیلانی و غیره را بر زبان می آورند.

دوم: مشرکان زمان رسول الله ﷺ و قبل از ایشان، در کنار عبادت خداوند، فقط صالحان و مقربان درگاه چون پیامبران و فرشتگان و یا حدائق موجوداتی چون سنگ و چوب که هرگز در برابر خداوند دچار عصیان و گناهی نشده اند را عبادت و پرستش می کردند اما مشرکان این زمان از خوب و بد، صالح و فاسق، استعانت و استغاثه می جویند و لو با چشم خود فسق و فجور آنان را بینند.

سوم: شرک پیشینیان فقط در الوهیت و عبودیت بود و هرگز غیر خدا را در ربویت شریک او قرار نمی دادند اما مشرکان این روزگار، شرک را تا آنچا رسانیده اند که در ربویت هم برای خداوند

شريك می تراشند، مثلاً طبیعت را عامل به دنيا آمدن يا مردن می دانند و امثال اين تفکرات شرك آميز بسيار است و هیچ کس دقت و تأملی در اينگونه افکار نمی کند تا از اين نوع لغزشها ايمان و مصون بمانند. نکته مهم دیگری که باید به شما بگويم اينست: پس سخن را با آنچه که گذشت درباره مسئله عظيمی پيابيان می رسانيم، آنهم اين است که هیچ اختلافی در اينکه توحيد باید با گفتار زبان و كردار اعضا و تصديق قلب باشد، نیست، پس اگر يکی از اين شروط تحقق نيايد، مثلاً آن شخص توحيد و مفهوم آنرا بداند و به آن عمل نکند، كافر معاند و ستيزه جو است مانند فرعون و ابلیس که توحيد را خوب می شناختند ولی به آن عمل نکردند. در اين رابطه لازم به ذکر است که مردمان بسياري هستند که حق را می شناسند اما به دلائل گوناگونی چون جو حاکم بر جامعه و محیط آنان، کسب منافع و يا ترس از ضرر و زیان، به حق عمل نمی کنند، حال آنکه باید دانست غالب رؤسای كفر و شرك، خود، حق را می شناسند اما به خاطر دست يازيدن به متاع فناپذير دنيا، از آن صرف نظر کرده و راه باطل را در پيش می گيرند و برای اين عملکرد خود توجيهات متعددی نيز می آورند. قرآن در مورد اين قبيل افراد می گويد: ﴿أَشَرَّ وَأَبْيَانَتِ اللَّهُ ثُمَّ أَفْلَأَ فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِهِ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾. (المنافقون: ۲). آنها سوگندها يشان را سپر ساخته اند، تا مردم را از راه خدا باز دارند، آنها کارهای بسيار بدی انجام می دهند».

و هرگز ظاهراً به توحيد عمل کند در حالیکه آنرا درک نمی کند و معتقد به آن نیست او منافق است، و منافق از كافر بدتر و شرش بيشتر است، خداوند می فرماید: ﴿إِنَّ الْمُنَفِّقِينَ فِي الدُّرُكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ يَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا﴾. (النساء: ۱۴۵). «منافقان در پايان ترين درگات دوزخ قرار دارند؛ و هرگز ياوری برای آنها نخواهی يافت».

اين مسئله ایست که متأسفانه در روزگار ما در میان مردم رواج دارد و از گفتار و رفتار آنان آشکار می شود. گروهي حق را می دانند اما قارون وار، از ترس اينکه مبادا متتحمل زيان و ضرري شوند، بدان عمل نمی کنند. گروهي دیگر چون هامان و فرعون، به خاطر حفظ جاه و مقام خود از عمل به حق سرباز می زند و گروهي نيز حق را انکار می کنند اما به خاطر در امان ماندن و يا دست يافتن به سود و منفعتی، به صورت ظاهري بدان عمل می کنند. حال دوست من، لازم می آيد در دو آيه تأمل و دقت بيشتری نمود. آيه اول اينست: ﴿لَا تَعْنِرُ وَأَقْدَحْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ﴾. (النور: ۶۶).

(بگو): عذر خواهی نکنيد (که بيهوده است؛ چرا که) شما پس از ايمان آوردن، كافر شدید». در اين آيه، خداوند، تني چند از صحابه ای را که در جنگ تبوک با رسول الله ﷺ به کارزار و میدان آمده بود به خاطر بر زيان آوردن کلماتي كفرآميز آنهم به قصد مزاح و خنده، تکفیر نموده است. حال باید دانست حکم آنانی که به جدیت و از روی عمد و نیت كفر می گويند يا به خاطر سود و زيان متاع دنيا به كفر روی می آورند چيست؟ اينان همانهايی هستند که فريپ شيطان را می خورند و به سخنان او عمل می کنند: ﴿الشَّيْطَنُ يَعْدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ﴾. (البقره: ۲۲۸). «شيطان، شما را (به هنگام اتفاق)، وعده فقر و تهيدستي می دهد؛ و به فحشا (و زشتیها) امر می کند». از بيم و هراسهايی که او در درونشان می افکند به خود می لرزند: ﴿إِنَّمَا دِلْكُمُ الْشَّيْطَنُ مُحَوِّفٌ أَوْلِيَاءُهُ﴾. (آل عمران: ۱۷۵). «اين فقط شيطان است که پیروان خود را می ترساند».

آنان را با لطف و فضل بى متهای خداوند کاري نیست: ﴿وَاللَّهُ يَعْدُكُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ وَقَضَلًا﴾. (البقره: ۲۶۸). «ولي خداوند وعده «أمرزش» و «فروني» به شما می دهد». آن كوردلان را از خشم

وانتقام پروردگارشان ترس و باکی به دلهای سیاهشان نیست: ﴿فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُونَ﴾. (آل عمران: ۱۷۵). «پس از آنها نترسید! و تنها از من بترسید». حال خوب بیاندیشیم با این اوصاف و احوال، آیا باید آنان را اوایلا و دوستان خدا خواند، یا دوستان و پیروان شیطان لعین؟

آیه دومی که باید در آن تدبیر و تأمل بیشتر نمود اینست: ﴿مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَنِهِ إِلَّا مَنْ أُكْسِرَهُ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌ بِالْإِيمَانِ وَلَكِنَّ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفُرِ صَدَرَ أَعْلَمَهُمْ غَضَبٌ مِنْ اللَّهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾. (النحل: ۱۰۶). «کسانی که بعد از ایمان کافر شوند - بجز آنها که تحت فشار واقع شده‌اند در حالی که قبلشان آرام و با ایمان است - آری، آنها که سینه خود را برای پذیرش کفر گشوده‌اند، غضب خدا بر آنهاست؛ و عذاب عظیمی در انتظارشان!».

بنابراین آیه تنها کفری که صاحب آن مجبور به گفتن آنست را کفر نمی‌داند، اما بر زبان آوردن آن در شرایط ترس، طمع، مدارا با مردم، عشق به وطن و قوم و خویش، حبٰ مال و مقام و یا ارتکاب آن از روی مزاح، کفر محسوب می‌شود. آیه این را بیان می‌دارد که انسان در مورد گفتار خود مورد اجبار و فشار قرار می‌گیرد و قلب و اعتقاداتش مصون از این اجبار است بنابراین تنها مورد استثنایی که بر زبان آوردن کفر، کفر محسوب نمی‌شود همان حالت اجبار و فشار است اما دیگر وضعیتهايی که ذکر شد، از این مورد جدا هستند زیرا هم گفتار و هم پندار فرد در اختیار خود اوست. همچنین قرآن در این زمینه باز می‌فرماید: ﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ أَسْتَحْبُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ﴾. (النحل: ۱۰۷). «این به خاطر آن است که زندگی دنیا (وپست) را بر آخرت ترجیح دادند؛ و خداوند افراد کافر و بی‌ایمان را هدایت نمی‌کند». این آیه به صراحة بیان می‌کند عذاب و عقاب خداوند به خاطر باور و اعتقاد، جهل، نفرت داشتن از دین و یا دوست داشتن کفر، انسان را در بر نمی‌گیرد، بلکه آنچه که انسان را به سوی خشم و انتقام خدا می‌کشاند میل او به دنیا و متعای آن است. امری که انسان ضعیف النفس را وادار می‌کند آنرا بر دین و حق ترجیح دهد. حال ای دوست من از شما می‌پرسم آیا دیگر وقت آن نشده که به درگاه پروردگارت رو آورده و از کردار و پندار گذشته خود بازگردی؟ زیرا این مسأله‌ای که ما در مورد آن بحث نمودیم مسأله‌ایست بسیار مهم و سرنوشت‌ساز که به تعقل و تأمل زیادی نیاز دارد.

عبدالنبی: توبه می‌کنم و خداوند را استغفار می‌نمایم، ایمان می‌آورم که غیر از خداوند هیچ معبدی که لیاقت پرستش و عبودیت داشته باشد وجود ندارد و شهادت می‌دهم که محمد ﷺ پیامبر و پیام آور است. از هر آنچه که غیر خداست و آنرا عبادت و اطاعت می‌کردم خود را مبراً کرده و از درگاه خداوند بخشایش و عفو او را خواستارم و از او می‌خواهم مرا مشمول لطف و رحمت خویش قرار دهد. از او می‌خواهم که مرا بر شاهراه توحید و باور راستین، ثابت قدم نماید و مرا از پندارهای ناصواب پیشین مصون دارد. از این پس من نام خود را به (عبدالرحمن) تغییر می‌دهم. دوست من! از خداوند منان می‌خواهم به خاطر این نصایح و ارشادات صادقانه و دوستانه‌ای که بر من عرضه داشتید به شما اجر و پاداشی نیکو عطا فرماید که مرا از آن افکار و پندارهای باطل و هلاک‌کننده نجات دادی. دوست من به عنوان آخرین درخواست از شما می‌خواهم چند مورد از اموری را که باید از آن پرهیز نمود تا موحدی خالص باشم، فهرست وار برایم بازگو کنید.

عبدالله : ایرادی ندارد به شما خواهم گفت. دوست من خوب به حرفهایم گوش کن.

* از این پرهیز کن که در دام مشابهات و امور اختلاف برانگیزی که در قرآن و سنت وجود دارند بیافتد، و در این نوع مسائل از فتنه‌انگیزانی که به قول خودشان قصد و نیتی جز تأویل آنها ندارند تبعیت نکن؛ زیرا دانش و حکمت و تأویل مشابهات را کسی جز خدا نمی‌داند. نسبت به این امور باید بمانند مؤمنانی که ایمانی راسخ و خلل ناپذیر دارند رفتار نمود و اعلان کرد: **﴿إِمَّا مَا يَهِيِّءُ لَهُ كُلُّ مِنْ عِنْدِ رَبِّهِ﴾** (آل عمران:۷۷). (ما به همه آن ایمان آوردیم؛ همه از طرف پروردگار ماست). حال به چند حديث پیامبر اکرم صلوات الله عليه و آله و سلم که با این مسئله در ارتباط است گوش کن: **«ذَعْ مَا يَرِيُّكَ إِلَى مَا لَا يَرِيُّكَ»** أَمْدَهُ وَالْمَرْدَنِي. (آنچه که تو را به شک و تردید می‌اندازد رها کن و به آنچه که به آن یقین داری پیرداز). **«فَمَنْ أَتَقَّى الشُّبُهَاتِ اسْتَبَرَّ لِيَنِّيهِ وَعَرَضَهُ، وَمَنْ وَقَعَ فِي الشُّبُهَاتِ وَقَعَ فِي الْحَرَامِ»** مَقْرُونٌ عَلَيْهِ، «هر کس خود را از شباهات حفظ کند ایمان و آبرویش را حفظ نموده و هر کس گرفتار شباهات گردد به محرمات مبتلا می‌شود». **«وَالِّإِثْمُ مَا حَاكَ فِي صَدْرِكَ وَكَرْهْتَ أَنْ يَطْلَعَ عَلَيْهِ النَّاسُ»** مسلم، «و گناه ناراحتی است که در دل پدید می‌آید و دوست نداری مردم از آن آگاه شوند». **«اسْتَقْتَ قَلْبَكَ وَاسْتَقْتَ نَفْسَكَ - ثَلَاثَ مَرَاتِ - الْبُرُّ مَا اطْمَأَنَّتِ إِلَيْهِ النَّفْسُ وَالِّإِثْمُ مَا حَاكَ فِي النَّفْسِ وَتَرَدَّدَ فِي الصَّدْرِ وَإِنْ أَفْتَكَ النَّاسُ وَأَفْتَوْكَ»** احمد. (از دلت و خودت پرس! - آنرا سه بار تکرار کرد - نیکوکاری چیزی است که روح به سوی آن آرام گیرد، و دل بر آن آسوده شود، و گناه چیزی است که در دل بی‌ثباتی پدید آورد، و در سینه شک و تردید ایجاد کند. اگر همه مردم بر خلاف احساس درون قلب تو فتوا دهند، تو به آن فتوا اعتماد مکن».

* از تبعیت و دنباله‌روی هوی و هوس پرهیز کن. قرآن در مورد چنین افرادی می‌گوید: **﴿أُولَئِيَّةُ مَنْ اتَّخَذُوا إِلَهَهَهُمْ هُوَنَّهُمْ﴾**. (الفرقان:۴۳). (ایا دیدی کسی را که هوای نفسش را معبد خود برگزیده است!؟).

* از تعصب داشتن نسبت به انسانها و افکاری که پیشینیان و گذشتگان ما بر آن پندارها بوده‌اند باید پرهیز نمود؛ زیرا این تعصب مانع رسیدن فرد به حقیقت می‌شود. حقیقت، گمشده‌ی مؤمن است که هر جا آنرا یافتد، آنان به آن شایسته‌ترند. الله تعالی میرماید: **﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ أَسْأَبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَاتِلَهُمْ قَاتِلُهُمْ مَا أَفْتَأَلَهُمْ﴾** (آل‌آل‌الله:۱۷۰). (و هنگامی که به آنها گفته شود: «از آنچه خدا نازل کرده است، پیروی کنید!» می‌گویند: «نه»، ما از آنچه پدران خود را بر آن یافتیم، پیروی می‌نماییم» آیا اگر پدران آنها، چیزی نمی‌فهمیدند و هدایت نیافتند (باز از آنها پیروی خواهند کرد)!؟).

* از اینکه خود را مانند کفار نمایی پرهیز که آن سرآغاز همه بلایاست: **«مَنْ تَشَبَّهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ﴾** أَبُو دَادٍ. (هر که به قومی (نژادی، جامعه‌ای، طبقه‌ای، مسلکی، گروهی وغیره) تشبّه جست و آداب و عادات و رسومات آنها را تقلید کرد و کاری نمود که مانند آنها گردد و مانند آنها جلوه کند) از آنها و وابسته به آنهاست).

* بر غیر خداوند توکل و اعتماد نکن: **﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسِيبٌ﴾** (الطلاق:۳). (و هر کس بر خداوند توکل کند (و کار خود را به او واگذارد) خدا کفایت امرش را می‌کند).

* از مخلوقی که تو را به معصیت خالق می‌خواند اطاعت نکن: **«الْأَطَاعَةُ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْحَالِقِ»** (ترمذی).

* از سوء‌ظن نسبت به پروردگار پرهیز: **«أَنَا عَنْ دُنْ عَبْدِيِّ بِي﴾** مَقْرُونٌ عَلَيْهِ. (من [خداوند متعال] نسبت به بندهام همچنانم که او نسبت به من گمان می‌کند).

* از هر نوع حلقه و نخی که برای دفع بلا یا رفع آن بر دست می‌بندند پرهیز کن.

* از دعاها و نوشته‌ها و یا ابزارهایی که برای دفع نظر بکار می‌بندند پرهیز. **«مَنْ تَعْلَقَ شَيْئًا وُكِلَ إِلَيْهِ»** ترمذی.

«هر کس چیزی را [برای دفع بلا و نظر] به خود آویزد، [از حفاظت خدا محروم و] بدان چیز محول گردد».

* نباید به سنگها، درختان و بناها و ساختمانها و قبرها تبرک جست.

* از فال بد زدن و بدیمن دانستن چیزها پرهیز: «الظیرة شرک، الظیرة شرک» **ثلاثاً. أَهْدَوْاْهُوْدَوْد**. «فال بد زدن شرک است، فال بد زدن شرک است، فال بد زدن شرک است».

* کار ساحران و اختیشناسانی را که ادعا می کنند به غیب آگاه و در روزنامه ها برجها و ماههای سال را چاپ می کنند و تبلیغ می کنند که از طریق این برجها و ماهها، سعادت و شقاوت انسانها را می دانند باور نکنید که اعتقاد به این کار شرک است.

* از نسبت دادن بارش باران به ستارگان فصلها پرهیز کن و آنرا فقط فقط به خدا نسبت ده که در غیر اینصورت دچار شرک شده ای.

* از سوگند خوردن به غیر خدا پرهیز که شرک است: «مَنْ حَلَفَ بِعَيْرِ اللَّهِ فَقَدْ كَفَرَ أَوْ أَشْرَكَ» **أَهْدَوْاْهُوْدَوْد**. «هر کس به غیر خدا سوگند خورد کافر یا مشرک شده است». مانند سوگند خوردن به محمد **صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ**، (یا به علی **عَلَيْهِ السَّلَامُ**) و یا به امانت، یا به ناموس، یا به ذمت، یا به زندگی.

* از دشنام دادن به روزگار، باد، خورشید، سرما یا گرما پرهیز که در واقع دشنام دادن به خالق آنهاست.

* هرگاه دچار بلا و مصیبی شدی از بکار بردن کلمه (اکر) پرهیز کن که راه را به روی وسوسه های شیطان باز می کند. در عوض این را بگو: این امر، تقدیر خدا بود. او هر آنچه خواهد انجام دهد.

* بر سر مزار و قبر پیامبران و صالحان، مسجد بنا نکن زیرا که نماز خواندن در چنین مساجدی روانیست. در صحیحین از عائشه **عَلَيْهِ السَّلَامُ** روایت شده که پیامبر اکرم **صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ** در حال احتضار فرمودند: «لَغْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْيَهُودِ وَالنَّصَارَى اتَّخَذُوا قُبُورَ أَئِبَائِهِمْ مَسَاجِدٍ يُخَدِّرُ مَا صَنَعُوا» **مَفْتَحُ الْعِلَمِ**. «خداؤند، یهود و نصاری را لعنت کند که بر قبور پیامبرانشان مسجد ساختند از این کارشان باید اجتناب شود. عائشه **عَلَيْهِ السَّلَامُ** فرموده است: اگر این سخن رسول الله **صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ** نمی بود صحابه **عَلَيْهِ السَّلَامُ** بر مزار ایشان بنا و ساختمان می ساختند و قبر ایشان را برجسته می کردند. نیز در حدیثی دیگر پیامبر **صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ** چنین فرمودند: «إِنَّ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ كَلُّهُوا يَتَخَذُونَ قُبُورَ أَئِبَائِهِمْ وَصَالِحِيهِمْ مَسَاجِدَ فَلَا تَتَّخِذُوا الْقُبُورَ مَسَاجِدَ فِي أَنَّهَا كُمْ عَنْ ذَلِكَ» **ابوعاة**. «پیروان ادیان قبل از شما، بر قبر و مزار پیامبران و نیکانشان مسجد بنا می کردند، اما شما این کار را نکنید که من شما را از این کار نهی می نمایم».

* احادیثی را که از رسول الله **صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ** در مورد تأیید توسل به ایشان و صالحان روایت شده باور مکن که آن احادیث را دیگران وضع کرده و به دروغ به پیامبر نسبت داده اند. از این میان می توان به احادیث ذیل اشاره نمود: «تَوَسِّلُوا بِجَاهِي، فَإِنْ جَاهِي عَنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ». یعنی: به جاه و منزلت من توسل جویید که منزلت من نزد خدا بسیار والاست. «إِذَا أَعْتَكْمُ الْأَمْرَ فَعَلَيْكُمْ بِأَهْلِ الْقُبُورِ». یعنی: هرگاه مشکلات بر شما فائق آمدند به هل قبور متول شوید. «إِنَّ اللَّهَ يُوْكِلُ مَلْكَأَعْلَى قَبْرٍ كُلَّ وِلِيٍّ يَقْضِي حَوَاجِنَ النَّاسِ». «خداؤند بر مزار هر کدام از ولیاء فرشته ای را مسؤول برآورده کردن نیازهای مردم کرده است. «لَوْ أَحْسَنْ أَحَدُكُمْ ظَنَّهُ بِحَجْرٍ تَفَعَّهُ». یعنی: هر کس نسبت به سنگی هم حسن ظن داشته باشد آن سنگ نیز به او نفع می رساند.

* از بر پا کردن جشنها یا مراسمی چون میلاد پیامبر **صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ**، شب معراج، شب نیمه شعبان و امثال آن پرهیز کن زیرا این امور نو و جدیدند و دلیل شرعی از طرف پیامبر **صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ** بر درستی آنان وجود ندارد وقتی صحابه **عَلَيْهِ السَّلَامُ** که بیشتر از ما به رسول الله **صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ** عشق می ورزیدند و فراتر از ما بر اعمال نیک و خیر حریص بودند، بدین اعمال نمی پرداختند، بی شک اگر در این اعمال خیر بود، آنان از ما سبقت می جستند.

شهادت به لا إله إلا الله

۱۱۷

این کلمه مشتمل بر دو رکن است: اول: **(لا إله)**، که الوهیت حقیقی را از غیر الله جل جلاله نفی می نماید. دوم: **(إِلَّا الله)**، که الوهیت حقیقی را تنها برای الله جل جلاله اثبات میکند. الله تعالی میفرماید: **وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَيْهَ وَقَوْمِهِ إِنِّي بَرَآءٌ مِمَّا تَعْبُدُونَ ﴿٦﴾ إِلَّا أَلِلَّهُ فَطَرَ فِي إِنَّهُ سَهِّلَهُنَّ**. ترجمه: {و یاد کن هنگامی را ابراهیم به پدر خود و به قوم خود گفت: واقعاً من از آنچه شما می پرستید، بیزار و برکنارم. مگر از آن کس که مرا آفرید، که حتماً مرا هدایت خواهد کرد}. پس انجام عبادت کفایت نمیکند، بلکه باید آن عبادت تنها برای او تعالی باشد، و هرگز توحید درست نمی گردد مگر در حالی که بین دو چیز جمع نمود: یکی:

الله تعالی را تنها به توحید اختصاص دادن. **دومی**: از شرک و از اهل شرک بیزار و برکنار بودن.

در اثر روایت شده است که: **«لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ»** کلید بهشت است. در اینجا این پرسش پیش می آید که آیا

هر کس آنرا گفت استحقاق آن را پیدا می کند که در بهشت بر روی او گشوده شود؟

به وہب بن منبه گفته شد: مگر لا إله إلَّا الله کلید ورود به بهشت نیست؟ گفت: چرا، هست. اما هیچ کلیدی بدون دندانه نیست. اگر از کلید دندانه دارای استفاده نمایی در آن به رویت گشوده می شود، در غیر این صورت آن در باز نمی گردد.

از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم احادیث بسیاری روایت شده که در مجموع دندانه های این کلید را مشخص می کنند، مانند این فرموده ایشان که: **«من قال: لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ مُخْلِصاً...»**، **«مُسْتَيْقِنًا بِهَا قَلْبَهُ...»** **«يَقُولُهَا حَقًا مِنْ قَلْبِهِ...»**. «هر کس صادقانه و مخلصانه لا إله الا الله را بگوید...»، «قلیش بدان یقین داشته باشد...»، «آن را به راستی از ته دل خود بگوید...».

بدین معنی که این احادیث و امثال آنها، ورود به بهشت را به شناخت معنی **(لا إله إلَّا الله)** و استوار و ثابت قدم باقی ماندن بر آن تا دم مرگ و تسلیم در برابر مقتضای آن مشروط نموده اند.

علماء از مجموع آن دلایل شرطی را برداشت کرده اند که به حد کافی باید وجود داشته باشند، و در عین حال موانع مرتفع شوند، تا **(لا إله إلَّا الله)** کلید بهشت گردد و برای اهل آن سودمند واقع شود؛ آن شرط در واقع دندانه های همان کلید هستند که عبارتند از:

۱ علم: چون هر کلمه ای دارای معنی خاص خویش است، بر ما لازم است که معنی **(لا إله إلَّا الله)** را بدرستی بدانیم، دانستن که جهل را دور سازد، **«لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ»**: الوهیت را از غیر الله نفی، و آن را برای او اثبات می نماید، یعنی هیچ معبد حقیقی و راستینی به غیر از الله وجود ندارد. خداوند می فرماید: **إِلَّا مَنْ شَهَدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ**. (الزخرف: ۲۶). «مگر آنها که شهادت به حق داده اند و بخوبی آگاهند». رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرموده اند: **«مَنْ مَاتَ وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ دَخَلَ الْجَنَّةَ»** مسلم. «کسی که بداند هیچ معبد بحقی غیر از خداوند وجود ندارد و در آن حال بمیرد، به بهشت می رود».

۲ یقین: بدین معنی که به معنی و مقتضای آن یقین داشته باشی، زیرا معنای آن به هیچ وجه شک و ظن و دودلی را نمی پذیرد، بلکه باید بر پایه یقین قاطع و جازم باشد.

خداوند متعال در مقام بیان اوصاف اهل ایمان می فرماید: **إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ أَلَّذِينَ آمَنُوا بِاللهِ وَرَسُولِهِ**. **ثُمَّ لَمْ يَرْتَأُوا وَجْهَهُدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَكِيلِ اللهِ أَفْلَاتِكَ هُمُ الظَّاهِرُونَ**. (الحج: ۱۵).

«مؤمنان واقعی تنها کسانی هستند که به خدا و رسولش ایمان آورده اند، سپس هرگز شک و تردیدی به خود راه نداده و با اموال و جانهای خود در راه خدا جهاد کرده اند؛ آنها راستگویانند». تلفظ به آن

به تنهایی کافی نیست، بلکه باید یقین قلبی حاصل نشود، تلفظ به آن نفاق محض است، زیرا رسول الله ﷺ فرموده‌اند: «أَشْهُدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنِّي رَسُولُ اللَّهِ لَا يَلْقَى اللَّهُ بِهِمَا عَبْدٌ غَيْرُ شَاكٌ فِيهِمَا إِلَّا دَخَلَ الْجَنَّةَ» مسلم. ترجمه: {گواهی می‌دهم که هیچ معبودی بحق غیر از خداوند وجود ندارد و به حقیقت من پیامبر خداوند. هیچکس نیست که با این دو کلمه به حضور خداوند برسد، و در مورد آن دو شک و دو دلی نداشته باشد، مگر آنکه به بهشت وارد می‌شود}.

۳ قبول : هرگاه علم و یقین پیدا کرده باید آن علم یقینی پیامد خاص خود را داشته باشد، و این از راه پذیرش قلبی و زبانی مقتضای این جمله حاصل می‌شود، هر کس ندای توحید را رد کند و آن را نپذیرد، کافر است، فرق نمی‌کند که آن نپذیرفتن از روی تکبر، عناد و حق نپذیری باشد یا حسادت. خداوند متعال در مورد کفاری که از روی تکبر و خود خواهی حاضر به پذیرفتن آن نشاند می‌فرماید: ﴿إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ﴾ (الصفات: ۳۵). «وقتی به آنها گفته می‌شد: «معبودی بحق جز خدا وجود ندارد»، تکبر و سرکشی می‌کردن».

۴ التزام : به لوازم توحید، انقیاد و التزام تمام و تمام باید داشت. این محک و معیار حیقیقی و مظہر عملی ایمان است، و این به وسیله عمل به شریعت خداوند و ترک آنچه از آن نهی فرموده تحقق پیدا می‌کند. همانگونه که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يُسْلِمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحِسِّنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ وَإِلَى اللَّهِ عَنِّيْقَةُ الْأَمْوَرِ﴾ (القمان: ۲۲). «کسی که روی خود را تسليم خدا کند در حالی که نیکوکار باشد، به دستگیره محکمی چنگ زده (و به تکیه‌گاه مطمئنی تکیه کرده است)؛ و عاقبت همه کارها به سوی خداست». این به معنی التزام و فرمانبرداری کامل است.

۵ صدق : صداقت در گفتن آن، صداقتی که در نقطه مقابل کذب و دروغ قرار دارد. زیرا هر کس تنها آن را بر زبان بیاورد و از دل آن را دروغ بشمارد، منافق محسوب می‌شود. دلیل آن این فرموده خداوند در مذمت منافقین است که: ﴿يَقُولُونَ إِلَيْسِهِمْ مَالِيْسِ فِي قُلُوبِهِمْ﴾ (الفتح: ۱۱). «آنها به زبان خود چیزی می‌گویند که در دل ندارند».

۶ محبت : انسان مومن این کلمه را دوست می‌دارد، و به عمل کردن به آن محبت و عشق می‌ورزد، و کسانی را که به آن عمل می‌نمایند نیز دوست می‌دارد. نشانه محبت و دوستی انسان به پروردگار خویش این است که آنچه را خداوند دوست می‌دارد مقدم بدارد، هر چند با هوای درونش سازگاری نداشته باشد، و با دوستداران خداوند و پیامبر ﷺ دوستی کند، با دشمنان آنان از در دشمنی درآید، از پیامبر ﷺ تبعیت نماید، و بر راه او تأسی کند و مسیر هدایتش را در پیش گیرد.

۷ اخلاص : بدین صورت که هدف او از گفتن آن تنها کسب رضایت خداوند باشد و بس. خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَا أُمْرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخَلِّصِينَ لَهُ الَّذِينَ حُنَفَاءُ﴾ (البینه: ۵). «و به آنها دستوری داده نشده بود جز اینکه خدا را پرستند در حالی که دین خود را برای او خالص کنند، و از شرک به توحید بازگردن». رسول الله ﷺ می‌فرماید: «فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ حَرَمَ عَلَى النَّارِ مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَبْتَغِي بِذَلِكَ وَجْهَ اللَّهِ». ترجمه: {کسی که تنها بخاطر کسب رضایت خداوند لا إله إلّا الله را بر زبان بیاورد، خداوند آتش دوزخ را بر او حرام می‌گردداند}.

با تحقق کامل این شروط، باید برای اقامه کلمه توحید تلاش کرد و بر آن تا پایان عمر استوار و ثابت قدم ماند.

مردگان در قبر خویش بازخواست می‌شوند، و در سه مورد از آنان پرسش می‌شود. اگر به آنها پاسخ صحیح دادند نجات پیدا می‌کنند، و در صورتی که نتوانند به آنها پاسخ بدهنند هلاک می‌گردند، یکی از آن پرسش‌ها این است که: پیامبرت چه کسی بوده است؟ تنها کسانی که خداوند در دنیا آنان را به تحقق شروط آن توفیق داده، و ایشان را در قبرشان ثابت قدم نموده، و الهامشان فرموده، می‌توانند به آن پاسخ بدهنند، و در آخرت به ایشان سود می‌رسانند، روزی که مال و فرزندان سودی نمی‌بخشد. آن شروط عبارتند از:

۱ اطاعت از اوامر پیامبر خدا، محمد ﷺ : زیرا خداوند متعال ما را به اطاعت و تبعیت از او دستور فرموده است: ﴿مَنِ يُطِعِ الْرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ﴾ (النساء: ۲۰). «کسی که از پیامبر اطاعت کند، او در واقع خدا را اطاعت کرده است».

وارد شدن کامل به بهشت با اطاعت کامل او در ارتباط است، زیرا می‌فرماید: «كُلُّ أَمَّتِي يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ أَبَى، قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَمَنْ يَأْبَى؟ قَالَ: مَنْ أَطَاعَنِي دَخَلَ الْجَنَّةَ وَمَنْ عَصَانِي فَقَدْ أَبَى». «همه امته وارد بهشت می‌شود بجز کسانی که سریچی کنند، اصحاب گفتند: چه کسانی سریچی می‌کنند؟ فرمود: هرکس مرا اطاعت کند به بهشت می‌رود و هرکس مرا نافرمانی کند، سرکشی نموده است».

هرکس دوستدار رسول الله ﷺ است باید از او اطاعت کند، زیرا اطاعت ثمره و حاصل محبت است، و هر کس مدعی محبت خداوند باشد و در عین حال از او اطاعت ننماید، در ادعای خود دروغ می‌گوید.

۲ تصدیق آنچه او از آنها خبر داده است : هر کس بر اثر کشش نفسانی و هوای درونی خود، چیزی را که صحت آن از رسول خدا به اثبات رسیده انکار کند، در واقع خداوند و پیامبرش را مورد تکذیب قرار داده است، زیرا رسول الله ﷺ از انحراف و خطأ و دروغ پاک است. خداوند متعال فرموده: ﴿وَمَا يَطِقُ عَنِ الْمُؤْمِنِ﴾ (آل عمران: ۳). «و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید».

۳ اجتناب از آنچه او از آنها نهی نموده : از شرک که بزرگترین گناه است گرفته تا گناهان کبیره و نابودکننده و گناهان صغیره و ناپسند، از همه آنها باید خودداری نمود. و به همان مقدار کسی پیامبر ﷺ را دوست می‌دارد بر ایمانش افزوده می‌شود، و هرگاه ایمانش افزایش یابد خداوند کارهای نیک را برایش محبوب می‌گردداند، و کفر و انحراف و نافرمانی را برایش ناپسند می‌شمارد.

۴ عبادت بر پایه سنت : بدین معنی که خداوند را همانگونه عبادت نماید که پیامبرش ﷺ آن را مقرر فرموده است، زیرا عبادت از طرف خداوند معین شده است و اجتهاد و زیاد و کم کردن بدون دلیل شرعی در آن جایز نیست.

خلاصه کلام اینکه: بدان که محبت پیامبر ﷺ واجب و ضروری است، و این محبت تنها محبتی لفظی و تنها نیست، بلکه لازم است انسان مؤمن، پیامبر را از همه چیز حتی از خودش بیشتر دوست داشته باشد.

هرگاه کسی چیزی را دوست داشته باشد او را ترجیح می‌دهد و روش و منش او را مهم می‌شمارد. و کسی که در ادعای محبت پیامبر ﷺ صادق باشد نشانه این محبت در او نمایان می‌شود، و اولین نشانه آن اقتدا به او، و به کارگیری روش و سنت او، و پیروی از اقوال و افعال اوست.

و همچنین از اموری که او نهی کرده دوری می‌نماید، و روش و سیره او را در سختی و آسایش، و در حال بانشاطی و کسالت عملی می‌نماید، چرا که اطاعت و فرمانبرداری ثمره و نتیجه محبت است، و بدون آنها ادعای محبت دروغی بیش نیست. و از نشانه‌های محبت پیامبر عبارتند از:

۱ - یاد کردن زیاد او، و فرستادن صلوات بر او، چون هر کس که چیزی را زیاد دوست داشته باشد زیاد به یاد اوست.

۲ - اشتیاق به دیدار او، چرا که هر عاشقی مشتاق دیدار معشوق خود است.

۳ - تعظیم و تکریم او و محترم داشتن او هنگام ذکر نامش، **اسحاق** گفت که: یاران پیامبر ﷺ پس از او هر گاه او را یاد می‌کردند با تواضع و فروتنی از او یاد می‌کردند، و (از فرط محبت) تنشان می‌لرزید و می‌گریستند.

۴ - از هر آنچه که خدا و پیامبر ﷺ رشت و ناپسند می‌دارند متنفر باشد، و با دشمنان پیامبر ﷺ دشمن باشد، و از مخالفت با سنتش خودداری نماید، و از بدعت و نوآوری در دینش خودداری کند، و با کفار و مشرکین و بدعت‌گذاران در دین دشمن باشد.

۵ - محبت و دوست داشتن کسانی که پیامبر ﷺ آنها را دوست می‌داشت، از جمله خانواده وآل بیت پیامبر، و همسرانش، و اصحابش از مهاجرین و انصار، و دشمنی با کسانی که با آنان دشمنی می‌ورزند، و کینه نسبت به کسانی که کینه آنان را در دل دارند و آنان را دشناام می‌دهند.

۶ - اقتدا به او در اخلاق و بزرگواری، چرا که او از نظر اخلاق بزرگترین و گرامی‌ترین مردم بود تا جایی که عایشه ام المؤمنین گفت: اخلاق رسول الله ﷺ قرآنی بود. یعنی او خود را ملزم کرده بود که کاری نکند مگر آنچه مطابق قرآن است.

پیامبر ﷺ شجاع‌ترین مردم، و در هنگام سختی و شدائی جنگها دلاورترین آنها بود. او گرامی‌ترین و بخشنده‌ترین مردم بود، و در رمضان بیشتر از همه وقت اهل کرم و بخشش بود. او از همه دلسوزتر و همواره نصیحت‌گر مردم بود. بردارترین و شکنیاترین مردم بود، و هیچگاه به خاطر خودش از کسی انتقام نمی‌گرفت.

با این حال در اجرای فرمانی الهی از همه سختگیرتر بود. **متواضع‌ترین و با وقارترین انسانها** بود، و با حیاتر از دوشیزه‌ای که هنوز ازدواج نکرده، بود. در رفتار با خانواده‌اش بهترین و مهربانترین فرد بود، و بسیار به مهربانی و خوش خلقی حیرص بود.

خداآندا بر او و آل و همسران و یارانش و پیروان او، و هر کسی که تا روز آخرت به نیکی از او پیروی می‌کند درود بفرست. آمین.

نواقص اسلام

۱۲۱

موارد پاره‌ای از امور بسیار مهم و حساس‌اند که هر کس به همه یا یکی از آنها دچار می‌شود. اسلام و مسلمانی او را نقض (باطل) می‌نماید و عبارتند از:

* شرک در عبادت خداوند، زیرا قرآن می‌گوید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَعْفُرُ أَنَّ يُشَرِّكَ بِهِ وَيَعْفُرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾ (النساء: ۱۱۶). (خداوند (هرگز) شرک را نمی‌بخشد! و پایین‌تر از آن را برای هر کس (بخواهد و شایسته بداند) می‌بخشد).

* هر کس میان خداوند و خود واسطه‌هایی قرار بدهد، و آنان را به کمک بطلبد، و شفاعت را از ایشان بخواهد، و بر آنها توکل کند، بنابر اجماع و اتفاق علماء مشرک می‌گردد.

* کسی که مشرکین را کافر نشمارد، و یا در مورد کفر ایشان شک و تردید داشته باشد، یا مذهب ایشان را صحیح بداند، خود دچار کفر می‌گردد.

* هر کس معتقد باشد که تعالیم و راهنمایی غیر رسول الله ﷺ، از تعالیم و هدایت او کامل‌تر است، یا حکم دیگری از حکم او بهتر می‌باشد، کافر می‌گردد.

* هر کسی از چیزی که رسول الله ﷺ آورده بدانش بیاید، هر چند خود به آن عمل کند، دچار کفر می‌گردد، زیرا خداوند می‌فرماید: ﴿ذَلِكَ بِإِنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ﴾ (محمد: ۹). (این (ناکامی) بخاطر آن است که از آنچه خداوند (بر محمد ﷺ) نازل کرده کراحت داشتند؛ از این رو خدا اعمالشان را تباہ و نابود کرد).

* هر کس چیزی از دین رسول الله ﷺ، یا پاداش و مجازات آن را به تمسخر بگیرد بنابر اجماع علماء کافر می‌گردد. زیرا خداوند می‌فرماید: ﴿فُلَّا إِلَّهُ وَإِنَّمَا يُشَرِّكُهُ وَرَسُولُهُ كُنْتُمْ تَسْتَهْرُونَ﴾ (آل عمران: ۶۵-۶۶). (بگو: آیا خدا و آیات او و پیامبرش را مسخره می‌کردید؟! (بگو): عذر خواهی نکنید (که بیهوده است؛ چرا که) شما پس از ایمان آوردن، کافر شدید!).

* هر کس سحر و جادوگری کند، همچنین غیگوبی و فالگیری پیشه کند، یا به آن راضی باشد، کافر می‌گردد زیرا خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَا يَعْلَمَ مِنْ أَحَدٍ حَتَّىٰ يَقُولَ إِنَّمَا مُخْرِجُ فِتْنَةَ فَلَأَنَّكُفْرَ﴾ (القرآن: ۱۰۲). (آن دو، راه سحر کردن را، برای آشنازی با طرز ابطال آن، به مردم یاد می‌دادند و) به هیچ کس چیزی یاد نمی‌دادند، مگر اینکه از پیش به او می‌گفتند: ما وسیله آزمایشیم کافر نشو!

* پشتیبانی از مشرکین و همکاری با آنها علیه مسلمانان، زیرا خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَتَوَهَّمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ﴾ (آل عمران: ۵۱). (و) کسانی که از شما با آنان (یهود و نصاری) دوستی کنند، از آنها هستند.

* هر کس بر این باور باشد که انسانی از این حق برخوردار است که از دایره شریعت پیامبر خارج گردد، کافر می‌شود. زیرا خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامَ دِينًا فَلَنْ يُفْلِمَ مَنْ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَسِيرِ﴾ (آل عمران: ۸۵). (و) هر کس جز اسلام (و تسلیم در برابر فرمان حق)، آیینی برای خود انتخاب کند، از او پذیرفته نخواهد شد؛ و او در آخرت، از زیانکاران است).

* رویگردنی از دین خداوند به گونه‌ای که برای آگاهی و عمل به احکام آن تلاشی صورت ندهد، زیرا خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذَكَرَ بِيَأْيَتِ رَبِّهِ ثُمَّ أَعْرَضَ عَنْهَا إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنْتَقِمُونَ﴾ (السجدة: ۲۲). (چه کسی ستمکارتر است از آن کس که آیات پروردگارش به او یادآوری شده و او از آن اعراض کرده است؟! مسلمان ما از مجرمان انتقام خواهیم گرفت).

طهارت و پاکیزگی

نمایز دومین رکن اسلام است که بدون طهارت امکان پذیر نمی باشد و طهارت نیز با آب و (در حالات خاصی با) خاک محقق می گردد.

أنواع آب: ۱) آب طاهر: آبی که هم پاک است و هم پاک کننده است و رفع نجاست

و بی وضوئی می کند. **۲) آب نجس:** هر آبی که به نجاست هر چند اندک، آغشته شود و رنگ، بو یا مزه آن در اثر نجاست تغییر یابد، آن را آب نجس گویند.

تبصره: آب بسیار زیاد، نجس نمی شود مگر اینکه رنگ، بو یا مزه آن در اثر نجاست تغییر یابد. و آب اندک (قلیل) به محضر آغشته شدن به نجاست (هر چند رنگ، بو و مزه آن تغییر نکند) نجس می گردد. به آبی که بیش از قلتین (یعنی ۲۱۰ لیتر) باشد آب کثیر گویند.

ظروف: استفاده از هر ظرفی (از هر جنسی که باشد) در صورت پاک بودن آن، مباح است جز ظرف طلا و نقره. طهارت (وضو یا غسل) از آبی که در ظرف طلا یا نقره است درست است اما انسان گناهکار می گردد. استفاده از جامه و ظروف کفار در صورت مبهم بودن ماهیت آن ظروف مباح است.

پوست مردار (خود مرده): پوست مردار مطلقاً حرام است. **(حیوان) مرده بر دو نوع است:** **۱)** حیوان مردهای که مطلقاً حرام گوشت بوده. **۲)** مرداری که حلال گوشت بوده است. اگر

حیوان حلال گوشتی بدون ذبح (شرعی) بمیرد در صورت دباغی کردن پوست آن، می توان از پوست آن در موارد خشک (یعنی مواردی که با رطوبت تماس نگیرد) استفاده کرد. (به عنوان مثال می توان از پوست به عنوان لباس استفاده کرد ولی تبدیل چنین پوستی به مشک آب جایز نمی باشد).

استنجا: استنجا عبارتست از زایل کردن نجاستی که از پیش و پس انسان خارج می گردد. اگر این موضع را با آب پاک کنیم آنرا **«استنجا»** و اگر از سنگ، کاغذ و مانند آن برای پاک کردن استفاده شود آن را **«استجمار»** گویند.

در استجمار ضروریست از چیز پاک، مباح و غیرخوردنی استفاده شود، و برای پاک کردن باید سه مرتبه این کار انجام گیرد. با خارج شدن هرگونه نجاستی (از پیش یا پس انسان) استنجا یا استجمار واجب می گردد.

محرمات قضای حاجت: آنکه قضای حاجت ^(۱) می کند بر او حرام است که بیش از حد نیاز بر حالت قضای حاجت باقی بماند. همچنین ادرار یا مدفعه کردن در: **۱) آب نهر یا رود.** **۲)** راه مورد استفاده مودم. **۳)** سایه ای که مردم از آن بهره مند می گردند. **۴)** زیر درخت میوه. **۵)** رو یا پشت به قبله در فضای باز، حرام می باشد.

مکروهات قضای حاجت: **۱)** داخل شدن در توالت یا محل قضای حاجت همراه کتاب یا چیزی که ذکر یا نامی از نامهای الله حَفَظَهُ اللَّهُ در آن نوشته شده است. **۲)** سخن گفتن در هنگام قضای حاجت. **۳)** قضای حاجت در سوراخ یا مانند آن. **۴)** لمس عورت (پیش یا پس) با دست راست. **۵)** قضاکردن حاجت (پشت یا) رو به قبله در مکان بسته (مثل منزل و غیره) از جمله مکروهات

(۱) قضای حاجت عبارتست از حالتی که انسان در آن مواد زاید بدن خود را از پیش یا پس خود خارج می گرداند. در فارسی عبارت ادرار یا مدفعه کردن را بکار می بردند. (متترجم).

قضای حاجت به حساب می‌آید. در صورت ضرورت و نیاز موارد مذکور جایز می‌گردد.

مستحبات قضای حاجت: ۱) وُتْر شستن یا پاک کردن موضع نجاست (یعنی سه یا پنج و...).

مرتبه موضع را بشوید). ۲) استنجا کردن با سنگ و مانند آن و سپس شستن همان موضع با آب.

مسواک کردن: مسواک کردن با چوب نرمی چون چوب «اراک» از سنتهای (رسول الله ﷺ) می‌باشد.

مسواک کردن در موارد ذیل مورد تأکید قرار گرفته است: قبل از اقامه نماز. قبل از قرائت قرآن. در هنگام وضو گرفتن و مضمضه. پس از بیدارشدن از خواب. هنگام داخل شدن در مسجد و خانه. هنگام بدبو شدن دهان و امثال آن.

هنگام مسواک کردن و طهارت، سنت است که از سمت راست شروع گردد. و در حالت دور کردن

چیزهای پلید، دست چپ را استخدام کردن مستحب است.

(وضو): ارکان و فرضهای وضو: فرضهای وضو عبارتند از: ۱) شستن صورت که البته مضمضه (آب

در دهان) و استنشاق (آب در بینی) نیز جزو آن محسوب می‌شود. ۲) شستن دو دست از سر انگشتان

تا آرنج. ۳) مسح تمامی سر و البته مسح دو گوش نیز در زمرة آن به حساب می‌آید. ۴) شستن دو پا

همراه کعبین (قوزک پا). ۵) رعایت ترتیب در شستن اعضای وضو. ۶) بی در بی شستن.

ستهای وضو: ستنهای وضو عبارتند از: ۱) مسواک زدن. ۲) شستن دو کف دست در اول وضو.

۳) آب در دهان کردن (مضمضه) و آنگاه آب در بینی کردن قبل از شستن صورت. ۴) خوب مضمضه

و استنشاق کردن برای غیر روزه‌دار. ۵) خلال کردن ریشی که انبوه است. ۶) خلال کردن انگشتان.

۷) شروع کردن به شستن اعضا از راست (یعنی مثلاً اول دست راست و سپس دست چپ را بشویم).

۸) شستن اعضا وضو هر یک دو یا سه مرتبه. ۹) آب در بینی کردن با دست راست و (گرفتن بینی

و خارج کردن مواد داخل آن با دست چپ. ۱۰) دست کشیدن (و لمس کردن) اعضا وضو (هنگام

شستن). ۱۱) اسباغ (یا کامل کردن) وضو. ۱۲) خواندن دعای مؤثر پس از اتمام وضو.

مکروهات وضو: مکروهات وضو عبارتند از: ۱) وضو گرفتن با آب (خیلی) سرد یا داغ. ۲) شستن

هر عضو بیش از سه مرتبه. ۳) تکانیدن آب وضو از اعضا وضو. ۴) شستن داخل چشم.

نکته: خشک کردن اعضا وضو پس از اتمام وضو مباح است.

تبصره: ضروریست که مضمضه به گونه‌ای باشد که آب در دهان به حرکت در آید و در

استنشاق نیز باید آب را با نفس کشیدن تا حد معینی به داخل بینی جاری کرد. بدیهی است تنها

آب در دهان یا بینی کردن با دست کفایت نمی‌کند.

کیفیت وضو گرفتن: برای وضو گرفتن ابتدا باید در دل نیت کرد و سپس **بسم الله** گفته دو

دست خویش را تا بند مچ بشویم. آنگاه به ترتیب آب در دهان و سپس آب در بینی و آنگاه

صورت را از رستنگاه (محل روییدن) موی سر تا زیر چانه (زنخ) و از نرمه گوش (راست) تا

نرمه گوش (چپ) بشویم. بعد دو دست خود را تا آرنج شسته بعد سر خویش را بطور کامل

مسح می‌کنیم. برای مسح سر باید از جلوی سر تا پشت سر را مسح کنیم و سفیدی پشت گوشها

(جایی که مو نروییده است) را نیز مسح کنیم. برای مسح کردن داخل گوشها دو انگشت سبابه

را داخل گوش (صماخ گوش) می‌کنیم و با دو انگشت ابهام پشت گوشها را مسح می‌نماییم. در

پایان هر دو پا تا قوزک (شتالنگ) می‌شویم.

تبصره: اگر اندازه ریش کوتاه باشد ضروریست پوست صورت (روی) نیز شسته شود و حتماً آب آن را لمس کند. اما اگر فرد از ریش انبوهی برخوردار باشد شستن ظاهر موی ریش کفایت می‌کند.

مسح بر موزه (خف): موزه عبارتست از پوششی برای پاها که از پوست (چرم) و غیره تهیه می‌گردد. اگر این پوشش از جنس پشم و مانند آن باشد آن را جوراب می‌نامند. بدیهی است تنها در حدث اصغر (بی‌وضویی) مسح بر موزه جایز است (و شخص محتمل یا کسی که بر او غسل واجب است حق مسح کردن ندارد).

شرایط جواز مسح بر موزه (خف): ۱) باید دو موزه پس از طهارت کامل (یعنی پس از شستن پای چپ که وضو کامل می‌شود) پوشیده شود. ۲) این طهارت صرفاً باید با آب صورت گیرد (ودر صورت طهارت با خاک (تیم) مسح جایز نیست). ۳) موزه‌ها باید به اندازه‌ای باشد که محل فرض را (یعنی محلی را که در وضو شستن آن فرض است از پاها) بطور کامل بپوشاند. ۴) موزه‌ها باید مباح باشند، غصب و یا دزدیده نشده باشند. ۵) جنس (و ذات) موزه‌ها باید پاک باشد (یعنی در صورتی که مثلاً موزه از پوست خوک تهیه شده باشد مسح بر آن جایز نیست).

شرایط جواز مسح بر عمامه (دستار سر): ۱) عمامه باید برای مرد باشد. ۲) شکل و اندازه عمامه باید به حدی باشد که مقدار معمول از سر را بپوشاند. ۳) مسح باید برای رفع حدث اصغر (بی‌وضویی) باشد (نه غسل یا رفع حدث اکبر). ۴) در طهارت مذکور حتماً باید از آب برای طهارت استفاده گردد.

شرایط جواز مسح بر روسربی (چادر سر): ۱) حتماً باید روسربی متعلق به زن باشد (یعنی همانگونه که عمامه اختصاص به مرد دارد روسربی اختصاص به زن دارد). ۲) روسربی ضروریست به گونه‌ای باشد که از زیر گلو بطور دایره‌ای دور سر بسته شده باشد. ۳) برای رفع حدث اصغر (بی‌وضویی) مسح صورت گیرد (نه رفع حدث اکبر). ۴) طهارت صرفاً توسط آب صورت گیرد. ۵) مقدار معمول از سر توسط روسربی پوشانیده شود.

مدت زمان جواز مسح بر موزه: برای شخص مقیم مدت زمان مسح یک شبانه‌روز و برای مسافر سه شبانه روز تعیین گردیده است. لازم به ذکر است که منظور از مسافر، کسی است که قصد پیمودن مسافتی را دارد که در آن نمازها قصر می‌گردد. یعنی: مسافت (۸۵ کم).

مدت مسح از چوقت شروع می‌گردد؟: از موقع اولین مسحی که بعد از بوجود آمدن بی‌وضویی پس از پوشیدن موزه‌ها صورت می‌گیرد تا فردای همان روز و همان زمان و ساعت، مدت مسح محاسبه می‌گردد. بنابراین برای مقیم این مدت، ۲۴ ساعت کامل خواهد بود.

مقدار و محدوده مسح: محدوده‌ای که از موزه باید مسح گردد عبارتست از بیشتر قسمت فوقانی پا، از سر انگشتان تا (ابتداي) ساق آن. لازم به ذکر است مسح بر موزه‌ها باید با انگشتان گشاده دو دست صورت گیرد.

نکته: کسی که در مسافرت موزه پوشید و مسح کرد و آنگاه مقیم گردید باید از حکم مقیم تبعیت کند. (یعنی زمان مسح برای او از سه شبانه‌روز به یک شبانه‌روز تقلیل می‌یابد). و چنانچه شخصی در محل اقامت خود موزه پوشید و مسح کرد و آنگاه مسافر گردید از حکم مسح برای مسافر تبعیت می‌کند.

جبیره (آتل): جبیره عبارتست از دو تکه چوب تخت یا مانند آن که استخوان وغیره را با آن می‌بندند. (در فارسی این کار را آتل‌بندی می‌نامند و در گذشته شکسته‌بندها برای ثابت کردن استخوان شکسته شده و غیره از این روش استفاده می‌کردند).

شرایط جواز مسح بر جبیره: ۱) حالت او احتیاج به جبیره بستن داشته باشد. ۲) اندازه جبیره بیش از مقدار نیاز نباشد. ۳) مسح بر آن در سلسله مراتب احکام وضو قرار گیرد (یعنی مثلاً مسح بر دستی که جبیره بندی شده پس از شستن صورت و در خلال وضو انجام گیرد).

* اگر جبیره (آتل) از مقدار لازم بزرگ‌تر باشد ضروریست مقدار زاید را زایل کنیم، و اگر زایل کردن آن به عضو شکسته شده ضرری می‌رساند برداشتن مقدار زاید، لازم نیست و مسح بر آن جایز خواهد بود.

نکته: * بهتر آنست که مسح بر موزه‌ها هر دو هماهنگ و بدون مقدم کردن پای راست صورت گیرد. * مسح کردن کف یا زیر (قسمت تحتانی) موزه یا پشت آن مشروع نمی‌باشد. * شستن موزه‌ها در عوض مسح آن، و این چنین تکرار کردن (و چند بار انجام دادن) مسح هر دو مکروه می‌باشد. * برای مسح عمامه و روسربی ضروریست بیشترین قسمت آنها مسح گردد.

شکننده‌های وضو: مواردی که باعث باطل شدن وضو می‌شوند عبارتند از: ۱) خارج شدن هر چیز پاک مثل منی و باد، و ناپاکی مثل ادرار و مذی از پیش و پس انسان. ۲) زایل شدن عقل بر اثر خواب یا بی‌هوشی. البته خواب اندکی (که در فارسی از آن به خواب سبک نیز تعبیر می‌شود) در حالت ایستاده یا نشسته وضو را باطل نمی‌کند. ۳) خارج شدن ادرار یا مدفوع از غیر محل اصلی (پیش و پس). ۴) لمس کردن شرمگاه (عورت) پیش و پس با دست بدون پوشش و مانع. ۵) کفر و ارتداد از دین. ۶) خروج هر چیز نجسی (غیر از ادرار و مدفوع) مثل خون خیلی زیاد.

نکته: اگر کسی یقین بر طهارت داشت ولی در اینکه آیا بعداً طهارت‌ش باطل شده یا خیر، مشکوک گردید (یا بالعکس) اصل بر یقین است^(۱).

آنچه غسل را واجب می‌گرداند: ۱) خارج شدن منی با لذت از بدن برای شخص بیدار یا خارج شدن آن در هنگام خواب با لذت یا بدون لذت. ۲) پنهان شدن حشفه (قسمت جلویی ذکر) در فرج (مهبل) زن هر چند ازال صورت نگیرد. ۳) مسلمان شدن کافر هر چند قبلاً مسلمان بوده و سپس مرتد شده و اکنون مجدداً اسلام آورده باشد. ۴) خارج شدن خون حیض (نسبت به زنان). ۵) خارج شدن خون نفاس (نسبت به زنان). ۶) مرگ مسلمان.

فرضهای غسل: در غسل فرض است که آب به نیت غسل تمامی بدن را به همراه داخل دهان و بینی در بر گیرد.

غسل کامل (و مسنون): برای انجام یک غسل به طور کامل و جامع ضروریست موارد ذیل رعایت گردد: ۱) نیت کردن. ۲) «بسم الله» گفتن (در ابتدای غسل). ۳) شستن دو دست قبل از فروکردن آنها در ظرف آب. ۴) شستن شرمگاه و آنچه نجاست به آن رسیده از بدن. ۵) وضو

(۱) در اصول قاعده استصحاب می‌گوید: لا تنقض اليقين بالشك. یعنی یقین با شک زایل نمی‌گردد. (مترجم).

گرفتن. **۶** ریختن آب بر روی سر، سه مرتبه. **۷** جاری کردن آب بر بدن. **۸** دست کشیدن (وماساژ دادن) بدن با دو دست. **۹** شروع کردن از راست (در شستن اعضای بدن). **۱۰** آنچه بر شخص بیوضو حرام است: **۱** لمس کردن مصحف (قرآن). **۲** نماز خواندن. **۳** طواف کردن. **۱۱** آنچه بر دارنده حدث اکبر حرام است: کسی که حدث اکبر اعم از جنابت، حیض و غیره را داراست بر او حرام است: **۱** لمس کردن مصحف (قرآن). **۲** نماز خواندن. **۳** طواف کردن. **۴** قرآن خواندن. **۵** در مسجد ماندن.

نکته: خواهیدن شخص بدون وضو و اسراف کردن در غسل مکروه میباشد.

تیم: شرایط جواز تیم: **۱** دشواری در دسترسی به آب (اعم از نبودن آب یا کافی نبودن آن یا ضرر داشتن آن برای شخص مريض و غيره). **۲** تیم کردن باید با خاک پاک، مباح، و غير سوخته صورت گیرد، و ضمناً ضروریست که خاک دارای غبار نیز باشد. **۳** رعایت ارکان (فرايض) تیم: **۱** مسح تمامی صورت. **۲** مسح دو دست تا بند مچ (آرنج). **۴** رعایت ترتیب. **۵** پی در پی انجام دادن ارکان.

شکننده‌های تیم: آنچه تیم را باطل میکند عبارتند از: **۱** هر آنچه وضو را باطل میکند. **۲** یافتن آب در صورتیکه تیم به علت عدم وجود آب صورت گرفته باشد. **۳** زایل شدن دشواری که تیم را مباح گردانده است. مثلاً اگر کسی به خاطر مريضی که داشته قادر به وضو گرفتن نبوده و اکنون سلامت یافته تیممش باطل میگردد.

ستهای تیم: در تیم مستحب است که پس از تیم همان دعای پایان وضو را بخواند.

مکروهات تیم: در تیم تکرار کردن ضربات تیم (و چند بار انجام دادن آن) مکروه میباشد.

چگونگی تیم گرفتن: برای تیم گرفتن ابتدا نیت کرده، «بسم الله» میگوییم، و آنگاه دو دست خود را یک مرتبه بر خاک زده صورتمان را مسح میکنیم. در صورتی که تیم گیرنده دارای ریش است با کف دو دست ریشش را نیز هماهنگ با صورتش مسح میکند. سپس پشت دست راستمن را با کف دست چپ، و پشت دست چیمان را با کف دست راست مسح میکنیم.

از الله نجاست: نجاست بر دو قسم است: **یکی: نجاست عینی** که او در اصل خود نجس بوده و پاک ساختن آن امکان ناپذیر است، همچون نجاست «خنزیر» که هر قدر شسته شود پاک نمیگردد. **دومی: نجاست حکمی** که او در اصل پاک بوده مگر نجاستی بر آن وارد گردیده و آن را نجس ساخته است، مثل زمین و کالا وغیره. **و تفصیل مسایل نجاست قرار ذیل است:**

عنصر	حکم آن	حیوانات
۱	مانند سگ، خوک و هر آنچه از آنها بوجود می‌آید. همچنین هر پرنده یا چهارپایی که از جهای بزرگتر از گربه برخوردار باشد در زمرة این گروه از حیوانات به حساب آمده.	۱
۲	حکم آن: خود آنها، ادرار، مدفعه، آب دهان، عرق، منی، شیر، قی (استفراغ) و آب بینی آنها نجس میباشد.	۲
۳	(۱) آدمی. حکم آن: منی، عرق، آب دهان، شیر، مخاط (آب بینی)، بلغم و رطوبت فرج (مهبل: زهدان، رحم) زن پاک است. لازم به ذکر است هر آنچه از آدمی خارج میگردد. جز ادرار، مدفعه، مذی، ودی و خون نیز پاک میباشد.	۳

<p>۲) حیوانات حلال گوشت. حکم آن: ادرار، مدفعه، منی، شیر، عرق، آب دهان، آب بینی، قی (استفراغ) و مذی چنین حیواناتی پاک می باشد.</p>	
<p>۳) حیواناتی که (هر چند حرام گوشت هستند) احتراز و دوری جستن از آنها دشوار است. الاغ، گربه، موش و مانند آن از این قبیلند. حکم آن: فقط آب دهان و عرق آنها پاک می باشد.</p>	
<p>هر حیوان خود مردهای جز آدمی، ماهی، ملخ و هر آنچه فاقد خون سائل (خونی که آنقدر زیاد باشد که جریان پیدا کند) باشد مانند عقرب، مورچه و پشه نجس می باشد.</p>	میتات (مردکان)
<p>هر آنچه از جامدات از قبیل زمین، سنگها و مانند آن وجود دارد پاک و طاهر است. ولی جامداتی که از حیوانات نامبرده در مباحث قبل حاصل شده باشد از این قاعده کلی مستثنی می گرددند.</p>	جامدات
<p>نکته: * خون، چرک، زردآب و امثال آن نجس اند اما اگر این موارد از حیوانی پاک حاصل گردیده باشد در صورت اندک بودن مقدار آن (نماز خواندن با آن جایز است) و مورد عفو قرار گرفته است. * خون ماهی و خون باقی مانده در گوشت و رگهای حیوان ذبح شده پاک می باشد. * هر آنچه از حیوان حلال گوشت در حال حیات آن (و قبل از ذبح شرعی) قطع یا بریده شود نجس است. همچنان چنین حیوانی در صورتی که به علقه (خون بسته) یا مضغه (تکه گوشتی) تبدیل شده باشد نجس خواهد بود. * در زایل کردن و از بین بردن نجاست نیت شرط نمی باشد و اگر آب باران نجاستی را زایل کند برای طهارت آن کافی است. * لمس کردن نجاست با دست یا پا و ضو را باطل نمی کند. اما ضروری است نجاستی که به جسم یا جامه انسان اصابت کرده است زایل گردد. (پاک کردن جسم و لباس از واجبات است). * هر گاه عین نجاست توسط آب، خورشید، باد (هوا) و یا تماس دو چیز (مثل کشیدن کفش بر روی خاک) از بین برود، پاکی حاصل می شود. اما نجاستهایی از نوع سگ و خوک و هر آنچه از آنها بوجود می آید از این قاعده مستثنی است و برای پاک کردن نجاستهای حاصل از چنین مواردی می باید ابتدا آنرا هفت مرتبه با آب بشویم و سپس آنرا با خاک شستشو دهیم.</p>	
<p>تبصره ها: * اگر نجاست حاصل بر روی زمین از نوع ادرار و مانند آن باشد، کافی است مقداری آب بر روی آن بریزیم به نحوی که نجاست از بین برود و رنگ یا بوبی از آن باقی نماند. این نوع نجاست با همین مقدار آب پاک می گردد. اما اگر نجاست از نوع غائط (مدفعه) و مانند آن باشد ناچار باید هم عین نجاست را از بین ببریم و هم اثر آن را (مثل رطوبت آن روی زمین) محو گردانیم. * اگر زایل کردن نجاست جز با آب امکان پذیر نباشد، واجب است که با آب شسته شود. * اگر محل نجاست بر کسی پنهان (و نامعلوم) باشد باید محلی را که اطمینان و یقین (بیشتری) دارد بشویم. * کسی که برای ادای نفلی (سنت) وضو گرفته است جایز است با همان وضو به ادای فرایض نیز پردازد. * بر کسی که بسی وضوی او حاصل از خواب یا خارج شدن باد بوده است استنجا واجب نمی باشد، زیرا باد پاک است. چنین فردی می تواند بدون اینکه استنجا کند وضو بگیرد و نماز یا هر عبادتی دیگر را انجام دهد.</p>	

احکام خاص به زنان

خونهایی که بطور طبیعی از زنان خارج می‌گردد

اول: خون حیض (عادت ماهانه) واستحاضه (خونریزی در غیر وقت حیض و نفاس)

مسأله	حکم آن
حد اقل و حد اکثر سن حیض	برای سن حیض حدی تعیین نشده است. هنگامی که از زنی خونی با اوصاف خون حیض خارج گردد زن حایض می‌گردد.
حد اکثر زمانی که ممکن است حیض طول بکشد	حیض مدت مشخصی ادامه پیدا نمی‌کند. همینکه زن خون ببیند (با اوصاف خون حیض) آن خون حیض است هر چند بسیار اندک به طول انجامد.
مدت زمان طهر (پاکی) بین دو حیض	حد اکثر زمانی که ممکن است حیض به طول انجامد ۱۵ روز است، و از این زمان بیشتر اگر خونی از زن خارج گردد آن خون استحاضه خواهد بود.
زمان معمول حیض در زنان	طهر مابین دو حیض ۱۳ روز طول می‌کشد که اگر قبل از انقضای این مدت خونی دیده شد آن خون، استحاضه ^(۱) می‌باشد.
زمان معمول طهر (پاکی) در زنان	غالباً زنها در هر ماه بین ۶ تا ۷ روز حیض می‌شوند.
حکم خونی که هنگام بارداری از زن خارج می‌گردد	اغلب زنها بین ۲۳ تا ۲۴ روز پاک (از حیض) می‌باشند.
زمان درین باره بر دو گروه اند:	آنچه از خون، تیرگی ^(۲) و زردی ^(۳) که از زن باردار خارج می‌گردد استحاضه بوده و حیض به حساب نمی‌آید.
چگونه زن ی فهمد که از حیض پاک شده است؟	زنان درین باره بر دو گروه اند: ۱) گروهی نشانه پاکی‌شان «قصه البیضاء» یعنی: مایعی سفید رنگی است که از مهبل (رحم) خارج می‌گردد ^(۴) . ۲) گروهی که آن مایع سفید رنگ را نمی‌بینند، پس نشانه پاک ایشان جفاف و خشکی ایشان از خون و زردی و تیرگی است.
حکم آنچه از مهبل (رحم) زن بصورت مایع (آبگونه) خارج می‌گردد	هر آنچه به شکل مایع (آبگونه) از زن خارج می‌گردد اگر شفاف یا سفیدی جسپناک باشد پاک است ولی وضو را باطل می‌کند. اما اگر خون یا آب زرد رنگ و یا تیره رنگ باشد نجس است. و اگر این گونه مایعات مستمر وی در پی صورت گیرد حکم استحاضه را به خود می‌گیرد.
حکم آب زرد رنگ و یا تیره رنگ که از فرج زن بیرون می‌آید	اگر این زردی خون (کدر یا زرد رنگ) متصل به حیض قبل یا بعد آن مشاهده گردد حیض محسوب می‌شود اما اگر بطور منفصل (و نامنظم) مشاهده گردد خون استحاضه به حساب می‌آید.
حکم زنی که همواره حیضش مرتب بوده ولی بار قبل از انقضای مدت	مادامیکه خون بس شد و نشانه پاکی را دید به او حکم طهر (پاکی) داده بوده وی بار زمان حیضش کمتر از مدت معمول آن باشد.
حیض معتادش پاک گشته است	مادامیکه خون بس شد و نشانه پاکی را دید به او حکم طهر (پاکی) داده بوده وی بار زمان حیضش کمتر از مدت معمول آن باشد.

(۱) حیض خونی است طبیعی که از بدن زن در حالت صحبت وسلامتی خارج می‌شود غیر از خون بعد از زایمان، اما استحاضه خونی است که به علت نوعی بیماری از رگ زیرین رحم که در عربی بدان «عازل» گویند جاری می‌گردد.

خون حیض و استحاضه در وجوهی با هم متفاوتند از جمله: ۱- خون حیض رنگی فرمز متمایل به سیاه دارد اما خون استحاضه رنگی روش چون خون خارج شونده از بینی دارد. ۲- خون حیض غلیظ است و گاه جریان آن قطع می‌گردد اما خون استحاضه رقیق است و به گونه‌ای جریان پیدا می‌کند که گویی از زخم خون می‌ریزد. ۳- خون حیض بدبو و زنده است اما خون استحاضه همان بوی خون عادی را دارد.

کارهای که بسبب حیض بر زن حرام می‌گردد: (۱) امیزش جنسی (جماع). (۲) طلاق. (۳) نماز. (۴) روزه. (۵) طوف خانه خدا. (۶) قراءت قرآن. (۷) لمس مصحف. (۸) ماندن در مسجد.

(۱)

آبی

زرد

رنگ

که از رحم زن خارج می‌شود.

(۲)

آبی

زرد

رنگ

که از رحم زن خارج می‌شود.

(۳)

آبی

زرد

رنگ

که از رحم زن خارج می‌شود.

(۴)

آبی

زرد

رنگ

که از رحم زن خارج می‌شود.

(۵)

آبی

زرد

رنگ

که از رحم زن خارج می‌شود.

(۶)

آبی

زرد

رنگ

که از رحم زن خارج می‌شود.

(۷)

آبی

زرد

رنگ

که از رحم زن خارج می‌شود.

(۸)

آبی

زرد

رنگ

که از رحم زن خارج می‌شود.

(۹)

آبی

زرد

رنگ

که از رحم زن خارج می‌شود.

(۱۰)

آبی

زرد

رنگ

که از رحم زن خارج می‌شود.

(۱۱)

آبی

زرد

رنگ

که از رحم زن خارج می‌شود.

(۱۲)

آبی

زرد

رنگ

که از رحم زن خارج می‌شود.

(۱۳)

آبی

زرد

رنگ

که از رحم زن خارج می‌شود.

(۱۴)

آبی

زرد

رنگ

که از رحم زن خارج می‌شود.

(۱۵)

آبی

زرد

رنگ

که از رحم زن خارج می‌شود.

(۱۶)

آبی

زرد

رنگ

که از رحم زن خارج می‌شود.

(۱۷)

آبی

زرد

رنگ

که از رحم زن خارج می‌شود.

(۱۸)

آبی

زرد

رنگ

که از رحم زن خارج می‌شود.

(۱۹)

آبی

زرد

رنگ

که از رحم زن خارج می‌شود.

(۲۰)

آبی

زرد

رنگ

که از رحم زن خارج می‌شود.

(۲۱)

آبی

زرد

رنگ

که از رحم زن خارج می‌شود.

(۲۲)

آبی

زرد

رنگ

که از رحم زن خارج می‌شود.

(۲۳)

آبی

زرد

رنگ

که از رحم زن خارج می‌شود.

(۲۴)

آبی

زرد

رنگ

که از رحم زن خارج می‌شود.

(۲۵)

آبی

زرد

رنگ

که از رحم زن خارج می‌شود.

(۲۶)

آبی

زرد

رنگ

که از رحم زن خارج می‌شود.

(۲۷)

آبی

زرد

رنگ

که از رحم زن خارج می‌شود.

(۲۸)

آبی

زرد

رنگ

که از رحم زن خارج می‌شود.

(۲۹)

آبی

زرد

رنگ

که از رحم زن خارج می‌شود.

(۳۰)

آبی

زرد

رنگ

که از رحم زن خارج می‌شود.

(۳۱)

آبی

زرد

رنگ

که از رحم زن خارج می‌شود.

(۳۲)

آبی

زرد

رنگ

که از رحم زن خارج می‌شود.

(۳۳)

آبی

زرد

رنگ

که از رحم زن خارج می‌شود.

(۳۴)

آبی

زرد

رنگ

که از رحم زن خارج می‌شود.

(۳۵)

آبی

زرد

رنگ

که از رحم زن خارج می‌شود.

(۳۶)

آبی

زرد

رنگ

که از رحم زن خارج می‌شود.

(۳۷)

آبی

زرد

رنگ

که از رحم زن خارج می‌شود.

(۳۸)

آبی

زرد

رنگ

که از رحم زن خارج می‌شود.

(۳۹)

آبی

زرد

رنگ

که از رحم زن خارج می‌شود.

(۴۰)

آبی

زرد

رنگ

که از رحم زن خارج می‌شود.

(۴۱)

آبی

زرد

رنگ

که از رحم زن خارج می‌شود.

(۴۲)

آبی

زرد

رنگ

که از رحم زن خارج می‌شود.

(۴۳)

آبی

زرد

رنگ

که از رحم زن خارج می‌شود.

(۴۴)

آبی

زرد

رنگ

که از رحم زن خارج می‌شود.

(۴۵)

آبی

زرد

رنگ

که از رحم زن خارج می‌شود.

(۴۶)

آبی

زرد

رنگ

که از رحم زن خارج می‌شود.

(۴۷)

آبی

زرد

رنگ

که از رحم زن خارج می‌شود.

(۴۸)

آبی

زرد

رنگ

که از رحم زن خارج می‌شود.

(۴۹)

آبی

اگر خون حیض قبل یا بعد از زمان معمول مشاهده گردد	اگر او صاف خون حیض را دارا باشد در هر زمان، حیض به حساب می‌آید و گرنه خون استحاضه محسوب خواهد گردید.
اگر حیض بیش یا کمتر از حد معمول به طول انجامد	این خون مشروط به اینکه بیش از حد اکثر زمان تعیین شده (۱۵ روز) برای حیض به طول نیانجامد حیض محسوب می‌شود.
اگر زنی مدت طولانی را مثلاً یک ماه کامل یا بیشتر را خون ببیند حکم چیست؟	این گونه زنان را چهار حالتی باشد: ۱) اگر هر زنی وقت حیض خود را بداند که در چه روزی از ماه و چند روز بوده است، بنابراین در همان وقت از ماه و به اندازه‌ای که عادتاً حیض می‌شده است می‌نشیند و به صفات و ویژگیهای خون توجه نمی‌کند. ۲) اگر زن زمان و مقدار ایام حیض خود را بداند ولی خونی که از وی خارج می‌گردد دارای ویژگی یکسان باشد (ورنگ) یا غاظت آن تغییر نکند) درین حالت به مقداری که معمولاً حیض می‌شد، خود را حایض بشمارد و در پایان آن مدت غسل کند. ۳) زنی که زمان حیض خود را در ماه می‌داند ولی مقدار ایامی را که حیض می‌شود تشخیص نمی‌دهد (چون زمان مشخصی نداشته یا فراموش کرده) زمان غالباً و معمول حیض را که ۶ یا ۷ روز به طول می‌انجامد به عنوان ایام حیض خود به حساب می‌آورد. ۴) زنی که زمان حیض خود را در ماه نمی‌داند ولی به مقدار ایامی که در ماه حیض می‌شود آگاهی دارد همان مقدار معلوم را از اول هر ماه قمری برای خویش حیض محسوب می‌کند.

دوم : خون نفاس

مسئله	حکم آن
اگر زنی پس از زایمان خون (نفاس) نبیند	هیچ یک از احکام خون نفاس بر وی مترب نیست، و روزه او هم باطل نمی‌گردد، و این چنین غسل بر وی واجب نمی‌باشد.
اگر زنی صراف نشانه‌هایی از زایمان (ولادت فرزند) را مشاهده کرد	هر آنچه را که زن از خون یا مایع دیگر به همراه احساس درد قبل از ولادت فرزند مشاهده می‌کند حکم خون نفاس را به خود نمی‌گیرد بلکه استحاضه است.
حکم خونی که از زن در هنگام ولادت فرزند خارج می‌گردد	خونی که در اثنای ولادت فرزند دیده می‌شود هر چند هنوز هیچ یک از اعضای آن از مهبل خارج نگردیده باشد و یا قسمتی از آن مشاهده گردیده باشد، خون نفاس است و اگر در این زمان نمازی از زن فوت گردیده باشد قضای آن بر او لازم خواهد بود.
حد اقل مدت نفاس	شمارش ایام نفاس از کی آغاز می‌گردد؟ بعد از خروج کامل جنین از شکم مادر ایام نفاس شروع می‌گردد.
حد اقل مدت نفاس	برای خون نفاس حداقل تعیین نگردیده و اگر بلافاصله پس از ولادت فرزند خون قطع گردید واجب است که زن غسل کند و نماز بگذارد. چنین زنی نباید به انتظار تکمیل شدن ۴ روز (که حد اکثر مدت نفاس است) بنشیند.
حد اکثر مدت نفاس	حد اکثر زمانی که برای نفاس تعیین گردیده ۴۰ روز است، و اگر زنی بیش از این مدت خون دید بر وی واجب است که با اتمام ۴۰ روز غسل کند و نماز بگذارد. مگر در حالی که نفاس او مصادف با حیض او گردد و بلافاصله پس از نفاس خون حیض وی شروع گردد. در این صورت خون مازاد، حیض به حساب خواهد آمد.
حکم زنی که در یک فرزند بزاید	حکم زنی که در یک زایمان دو فرزند بدنیا آورد نفاس او بلافاصله پس از ولادت اولین شکم دو فرزند بزاید زنی که در یک زایمان دو فرزند بدنیا آورد نفاس او بلافاصله پس از ولادت اولین
حکم خونی که پس از سقط جنین از زن خارج می‌گردد	اگر جنین سقط شده ۸۰ روز یا کمتر داشته باشد خون خارج شونده پس از وی استحاضه محسوب می‌شود، و اگر عمر جنین بیش از ۹۰ روز باشد خونی که پس از آن خارج می‌گردد خون نفاس است. اما اگر جنین سقط شده ما بین ۸۰ تا ۹۰ روز عمر داشته باشد حکم معلق می‌گردد، یعنی اگر جنین مورد نظر متخلق به خلقت انسان گشته باشد (یعنی شبیه انسان شده باشد) خون خارج شونده پس از آن نفاس خواهد بود و در غیر این صورت خون استحاضه به حساب خواهد آمد.

اگر زنی در خلال، روزی (حداکثر) اگر زنی در اثنای روز تعیین شده برای نفاس، پاک گردید این طهر به حساب که برای نفاس تعیین شده پاک گردد می‌آید و بروی (واجب) است که غسل کند و نماز را بربایی دارد. اما اگر در و مجدداً پس از چندی خون ببیند همین اثنا مجدداً خون دید خون مذکور قبل از اتمام روز، نفاس است و احکام نفاس بروی مترب می‌گردد. حکم چیست؟

تصریفها : ۱) زنی که همواره خون استحاضه می‌بیند بروی (واجب) است که نماز بخواند ولی برای هر نماز باید مجدداً وضو بگیرد.

۲) اگر زنی قبل از غروب خورشید از حیض یا نفاس پاک گردید بروی لازم است که نماز ظهر و عصر همان روز را به جای آورد و اگر زنی قبل از طلوع صبح (صادق) از حیض یا نفاس پاک گردد بروی لازم است که نماز مغرب و عشای همان شب را به جای آورد.

۳) اگر زنی وقت و زمان نمازی را دریابد ولی قبل از اینکه نماز بخواند در همان اثنا دچار حیض یا نفاس گردد، قضا کردن چنین نمازی بر ذمہ وی نخواهد بود.

۴) بر زنی که بر اثر حیض یا نفاس غسل می‌کند واجب است که موهای خود را (در صورت بافته شدن یا در هم بودن) از هم بگشاید. ولی زنی که برای رفع جنابت غسل می‌کند (از این قاعده مستثنی است) و نیاز نیست موهای خود را بگشاید.

۵) مجامعت با زنی که حایض یا نفسae است حرام است، اما بهره‌بردن از زن در غیر مهبل (فرج و شرمگاه) جایز می‌باشد.

۶) مجامعت با زنی که خون استحاضه می‌بیند مکروه است، ولی در صورت نیاز (ضرورت) زوج جایز می‌باشد.

۷) مستحب است که زن مستحاضه (که خون استحاضه می‌بیند) قبل از ادای هر نماز یک بار غسل کند ولی اگر از این امر عاجز شد پس نماز ظهر و عصر را با یک غسل و نماز مغرب و عشا را با غسل دیگری ادا کند. برای نماز صبح نیز غسل کند که مجموعاً در شب‌نامه‌روز سه بار غسل می‌کند. اگر این امر نیز بروی دشوار آمد در هر روز یک بار غسل کند و برای ادای هر نماز مجدداً وضو بگیرد. اگر از انجام این امر نیز ناتوان ماند پس از اینکه غسل حیض را انجام داد برای هر نماز یک بار وضو بگیرد.

۸) برای زن جایز است که برای به تأخیر اندادن حیض دوایی استعمال کند تا بتواند به مناسک دینی (شامل حج، روزه وغیره) بپردازد. همچنین اگر زنی بخواهد در رمضان حیض نگردد تا تمامی ایام ماه رمضان را روزه بگیرد برای او جایز است از چنین دوایی استفاده کند. البته مشروط به اینکه آن دوا برای بدن مضر نباشد.

زن در آیین اسلام : زن در آیین اسلام در اجر و پاداش با مرد یکسان است، و برتری یکی ایشان بر دیگر نزد الله ﷺ بربط بایمان و عمل می‌باشد، جناب پیامبر ﷺ می‌فرماید: «إِنَّمَا النِّسَاءُ شَقَائِقُ الرِّجَالِ» آیو داود. ترجمه: {جز این نیست که زنان (در خوی و سرشت واین چنین در اجر و پاداش) هم مثل وهمدوش مردان اند}. و این چنین برای زن جایز است که حق خود را طلب کند، یا ظلم وستمی را که بر روی واقع شده از خود بردارد؛ زیرا خطاب دینی - که در قرآن و حدیث وارد شده است - زن و مرد را یکجا شامل است مگر در حالی که دلیلی بر تفریق ایشان دلالت کند، و این احکامی که شریعت در آن میان مرد و زن فرق گذاشته - اگر با باقی احکام دین مقارنه کرده شود - بسیار اندکی است، و آن هم از

نگاه اینست که شریعت خصوصیت و طبیعت هریک مرد و زن را - از جهت خلقت و طاقت و قدرت - مراعات میکند، الله تعالی میفرماید: ﴿أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ الْأَطِيفُ الْخَيْرُ﴾. ترجمه: {آیا کسی که (این همه مخلوقات را) آفریده است (حقیقت و طبیعت و حاجت آنها را) نمی داند؟ در حالی که او بسیار باریک بین خبردار است}. پس زن از خود وظیفه های ویژه ای دارد که بخودش اختصاص دارد، و این چنین مرد را وظیفه هایی سنت که تنها بخودش تعلق دارد، و هرگاه یکی در وظیفه ویژه دیگری تدخل کند در توازن زندگی ضرر می رساند. بلکه برای زن - در حالی که در خانه خود بسری برد - مانند مرد پاداش داده شده است، اسماء بنت یزید رض نزد پیامبر ﷺ - در حالی که میان اصحابشان بودند - آمده و گفت: پدر و مادرم قربان تو! من پیغامرسان زنانم به سوی شما، و خود هم می آموزم، جانم قربانت! واقعاً هیچ زنی در شرق یا در غرب نیست - برابر است که از این برآمدن من خبر شده یا نشده - مگر اینکه او بر این مفکوره و اندیشه من است (که به خدمت تان عرض خواهم کرد): بی شک الله تعالی تو را به دین حق به سوی مردان و زنان یکجا فرستاده است، و ما همه به تو و به خدایی که تو را فرستاده است ایمان آوردیم، و ما گروه زنان کسانی نگاهداشته شده و پرده نشین و خانه نشین شماشیم، ما هستیم شهوت و رغبت شما را بجا کننده، و فرزندان تان را حمل کننده. و شما - ای گروه مردان - بر ما زنان به چند چیز برتری داده شده اید: نمازهای جموعه و جماعت، عیادت مریضان، حاضر شدن جنابهای، پی در پی حج کردن، و بهتر از آن همه: جهاد در راه الله ﷺ. والبته هرگاه یکی از شما برای حج یا عمره یا مراقبه (مواظبت در سرحد دشمن) برود، ما هستیم که مالها و دارایی های شما را نگاه میداریم، ولباس هایتان را می دوزیم، و فرزندان تان را پرورش می کنیم. پس ما زنان تا چه اندازه در اجر و ثواب با شما مردان شریک هستیم؟ آنگاه پیامبر ﷺ با همه رخسار خود رو به سوی اصحابشان نموده فرمودند: «هَلْ سَمِعْتُمْ مَقَالَةً امْرَأَةٍ قَطُّ أَحْسَنَ مِنْ مَسَالَتِهَا فِي أُمْرٍ دِينِهَا مِنْ هَذِهِ؟» ترجمه: {آیا شما سخن هیچ زنی را - که در باره دین خود بپرسد - خوبتر و زیباتر از این زن شنیدید؟}. گفتند: گمان نمی کنیم که هیچ زنی به آنچه این زن اندیشه دیده رهمنون شود. آنگاه پیامبر ﷺ به سوی آن زن رو گردانید و برایش فرمود: «اَنْصَرْ فِي أَيَّتِهَا الْمَرْأَةُ، وَأَعْلَمُنِي مَنْ خَلَقَ فِي مَنَسَّةِ النَّسَاءِ أَنَّ حُسْنَ تَبَعُّلٍ إِحْدَائُنَّ لِزَوْجِهَا، وَظَلَبَّهَا مَرْضَائُهُ، وَإِثْبَاعَهَا مُوَافَقَتَهُ تَعْدِلُ ذَلِكَ كُلُّهُ» ترجمه: {ای زن! بازگرد و آنچه زنانی که پس از تو اند، خبرشان ده که: عشت و خوشگذرانی یکی از شما با شوهرش، وجستن او خوشنودی وی را، و دنباله روانی او خواهش و رغبت وی را - برابر اجر و پاداش همه اعمالی که یاد نمودی میباشد}. پس آن زن شادمان شد و تهلیل و تکبیر گفته بازگشت. روایت بیهقی.

و یکدسته زنان بخدمت رسول الله ﷺ آمدند و گفتند: یا رسول الله! مردان برتری را بسبب جهاد در راه الله ﷺ بردند، آیا برای ما زنان عملی نیست که به وسیله آن پاداش مجاهدین در راه الله را دریابیم؟ پیامبر ﷺ در جواب فرمودند: «مِهْنَةُ إِحْدَائُنَّ فِي بَيْتِهَا ثُدُرُكُ عَمَلَ الْمَجَاهِدِينَ فِي سَبِيلِ اللهِ» البیهقی. ترجمه: {مهنت و خدمت یکی از شما در خانه خود او را به پاداش مجاهدین در راه الله میرساند}. بلکه شریعت زن را آنقدر مرتبه بخشیده است که در باره احسان و نیکوبی به زن نزدیک اجر و پاداش بزرگی مرتب کرده است. جناب پیامبر ﷺ فرمودند: «مَنْ أَنْفَقَ عَلَى ابْنَتَيْنِ أَوْ أُخْتَيْنِ أَوْ ذَوَائِيْنِ قَرَابَةً يَحْتَسِبُ النَّفَقَةَ عَلَيْهِمَا حَتَّى يَكْفِيْهُمَا اللهُ أَوْ يُعْنِيْهُمَا مِنْ فَضْلِهِ كَانَتَا لَهُ سِئْرًا مِنَ الْتَّارِ» احمد و الطبرانی.

ترجمه: {هرکس بر دو دختر یا خواهر یا زن قریب و نزدیک خود نفقه کند تا الله تعالی روزگار آنها را برابر کند، یا از فضل و کرم خود آنها را توانگر کند؛ آن دو زن برای او از آتش دوزخ پرده می باشد}.

برخی از احکام زنان:

* خلوت شدن مرد نامحرم با زن حرام است^(۱). پیامبر ﷺ میفرماید: «لَا يَخْلُونَ رَجُلٌ بِامْرَأَةٍ إِلَّا مَعَ ذِي مَحْرَمٍ» متفق عليه. ترجمه: {هیچ مردی بازی نباید یکجا خلوت شوند مگر همراه محرم}.

* برای زن جایز است که نماز را در مسجد ادا کند، مگر اگر ترس فتنه باشد درین حالت برایش مسجد رفتن مکروه است. حضرت عایشه رض فرمودند: اگر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم کارهایی را که زنان امروز نو پیدا کردند درک میکرد حتماً آنها را از مسجد رفتن منع می نمود چنان که زنان بنی اسرائیل از مسجد رفتن منع شده بودند}. و چنان که نماز مرد در مسجد دوچند میباشد نماز زن نیز در خانه خود دوچند می باشد. زنی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمد و گفت: يا رسول الله! من دوست دارم با تو (در مسجد) نماز خوانم. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «قَدْ عَلِمْتُ أَنَّكِ تُحَبِّبِينَ الصَّلَاةَ مَعِي، وَصَلَاتُكِ فِي بَيْتِكِ خَيْرٌ مِّنْ صَلَاتِكِ فِي حُجْرَتِكِ، وَصَلَاتُكِ فِي حُجْرَتِكِ خَيْرٌ مِّنْ صَلَاتِكِ فِي دَارِكِ، وَصَلَاتُكِ فِي دَارِكِ خَيْرٌ لَكِ مِنْ صَلَاتِكِ فِي مَسْجِدٍ قَوْمَكِ، وَصَلَاتُكِ فِي مَسْجِدٍ قَوْمِكِ خَيْرٌ لَكِ مِنْ صَلَاتِكِ فِي مَسْجِدِي» احمد. ترجمه: {من بدرستی میدانم که تو نمازخواندن با من را دوست داری، ولی نمازت در خانه ات بهتر است از نمازت در حجره ات، و نمازت در حجره ات بهتر است از نمازت در سرایت، و نمازت در سرایت بهتر است از نمازت در مسجد قومت، و نمازت در مسجد قومت بهتر است از نمازت در مسجد من}. و نیز فرمودند: «خَيْرٌ مَسَاجِدُ النِّسَاءِ بِيُونُهُنَّ» احمد. ترجمه: {بهترین مسجدهای زنان خانه هایشان است}.

* حج و عمره بر زن - درحالی که محرمی ندارد که با او همسفر شود - واجب نیست، و سفر او بدون محرم جایز نیست؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم میفرماید: «لَا تُسَافِرْ اُمْرَأَةٌ فَوَّقَ ثَلَاثَ لَيَالٍ إِلَّا مَعَ ذِي مَحْرَمٍ» متفق عليه. ترجمه: {زن به مسافت بیش از سه شب سفر نکند مگر با محرم}.

* زیارت قبرها و این چنین از دنبال جنازه ها رفتن بر زنان حرام است بدلیل گفته آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم: «لَعْنَ اللهِ رَوَارَاتُ الْقُبُورِ» ترجمه: {خداوند زنانی را که به زیارت قبور می روند لعنت فرموده است}. ام عطیه رض می گوید: ما از متابعت (و مشایعت) جنازه منع شدیم ولی در این کار بر ما سختگیری نشد. مسلم.

* برای زن جایز است که موی سر خود را به هر رنگ که بخواهد رنگ کند بجز رنگ سیاه و آن هم مشروط به اینکه قصد از آن فریب دادن خواستگار نباشد، و این چنین قصد او تشبیه به زنان کفار یا زنان فاسقه نباشد.

(۱) محرم: هر آن مرد را گویند که بر وی نکاح آن زن هرگز روا نباشد، نه در حال و نه در مآل؛ بسب نسب مثل: پدر، ویدران پدر، ویدران مادر، ویسر، ویسان پسر، ویسان دختر، وبرادر، ویسان برادر، ویسان خواهر، وکاکا (عموی: برادر پدر)، وماما (برادر مادر). و یا بسب رضاعه (شیرخوری) مثل: پدر ویسر و برادر وکاکا و مامای شیرخوری. و هر که بسب نسب محرم است بسب رضاعه نیز محرم می باشد. و یا بسب مصاهده (با کسی بسب زن دادن و یا زن گرفتن خویشی کردن) مثل: خسرو (پدران شوهر) ویسان شوهر از زن دیگر. وغیر ازینها همه اجانب اند، و باید با ایشان خلوت نشیند، و یکجا سفر نکند.

* بر ما واجب است که حق و نصیب زن را از ارث - که الله تعالیٰ برایش مقرر کرده است - بدهیم، و او را از حق و نصیبیش منع کردن حرام است، و از جناب پیامبر ﷺ روایت شده که فرمودند: « مَنْ قَطَعَ مِيرَاثَ وَارِثَةٍ، قَطَعَ اللَّهُ مِيرَاثَهُ مِنَ الْجَنَّةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ » ابن ماجه. ترجمه: {هر که میراث وارث خود را قطع کند، الله تعالیٰ در روز قیامت میراث او را از جنت قطع می کند}.

* بر شوهر نفقة زنش واجب است، و مراد از نفقة واجب: هر آن چیزی است که زن از آن بنياز شده نمی تواند از قبیل خوراک و نوشک و پوشک بگونه که معروف و معمول است.

الله تعالیٰ میفرماید: ﴿لَيُنْفِقُ ذُو سَعْةٍ مِّنْ سَعْتِهِ وَمَنْ قُرِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ، فَلَيُنْفِقُ مِمَّا أَنْهَا اللَّهُ﴾ ترجمه: {آنانی که امکانات وسیعی دارند، از امکانات وسیع خود اتفاق کنند، و آنها که تنگدستند، از آنچه که خدا به آنها داده اتفاق نمایند، الله تعالیٰ هیچ کس را جز به مقدار توانایی که به او داده، تکلیف نمی کند، الله تعالیٰ به زودی بعد از سختیها، آسانی قرار می دهد}. و در صورتی که زن شوهر نداشت بر پدر یا برادر یا پسرش واجب است که بر او نفقة کند، و اگر هیچ قرابتی نداشت برای همه مردم مستحب است که بر او نفقة کنند، در حدیث شریف آمده است که: «السَّاعِي عَلَى الْأَرْمَلَةِ وَالْمِسْكِينِ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ كَالَّذِي يَقُولُ اللَّيْلَ وَيَصُومُ النَّهَارَ » متفق عليه. ترجمه: {کسی که سرپرستی بیوه زن و مسکین را میکند مانند مجاهد در راه الله ﷺ یا مانند کسی است که شب را به طاعت و روز را به روزهداری بسر می برد}.

* زن (طلاق شده یا شوهرش وفات شده) شایسته تر است به پرورش طفل خرد خود مادامیکه دیگر شوهر نکند، ونفقة آن بر پدرش (یا ورشهاش) میباشد، که او نفقة وی را برای مادر وی میدهد مادامیکه در آغوش مادرش هست.

* مرد برای زن ابتداءً نباید سلام داد، الخصوص زن جوان یا در حالت ترس فتنه.

* هر هفته موهای زیر ناف و زیر بغل را گرفتن و این چنین ناخونها را بریدن مستحب است، و گذاشتن آن بیشتر از چهل روز مکروه است.

* موهای روی را و الخصوص موهای ابرو را چیدن حرام است، زیرا رسول الله ﷺ میفرماید: « لَعْنَ اللَّهِ التَّامِصَةِ وَالْمُتَنَّصَةِ » أبو داود. ترجمه: {لعنت الله باد بر زنی که موهای روی را می چیند، و بر زنی که آن را برای خود میخواهد}.

* **سوگواری (عزاداری):** بر زن حرام است که بیش از سه روز بر مردهای سوگواری (عزاداری) کند، مگر زن برای همسرش که رسول الله ﷺ میفرماید: « لَا يَحِلُّ لِامْرَأَةٍ تُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ تُحَدَّ عَلَى مَيِّتٍ فَوَقَ ثَلَاثٍ إِلَّا عَلَى زَوْجِهَا » مسلم. ترجمه: {برای هیچ زنی که به الله و روز آخرت ایمان دارد حلال نیست بیش از سه روز بر مردهای سوگواری (عزاداری) کند، مگر بر شوهرش}. پس بر زن واجب است مدت چهار ماه و ده روز بر شوهر خود سوگوار باشد و در این مدت از هر نوع زینت و آرایش بپرهیزد، و از پوشیدن زیورآلات چون انگشتر و لباسهای زیبا و جذاب مانند لباسهای قرمز و زرد رنگ و عطرآگین کردن خود به زعفران اجتناب کند. همین طور آرایش با حنا یا رنگ دیگر و سرمه کردن و همچنین آغشته کردن پوست با روغنهای معطر در این زمان برای وی حرام است.

بدیهیست در این مدت او می تواند ناخنها ی خود را کوتاه کند و موهای زاید را از بدن زایل کند

وهمچنین غسل نماید. لازم به ذکر است واجب نیست که او حتماً در ایام سوگواری خود لباس با رنگ معین مثل لباس سیاه بپوشد (بلکه تنها باید از پوشیدن لباسهایی با رنگ شاد و جذاب اجتناب کند). زن شوهر مردہ باید عدهاش را در خانه‌ای بگذراند که در زمان حیات شوهرش در آن سکونت داشته است، بنابراین زن حق جا به جا کردن محل سکونت خود را ندارد و برای خارج شدن از خانه نیز تنها برای حاجت و آن هم در هنگام روزی تواند از آن خانه خارج شود.

* بر زن حرام است که موی سر خود را بتراشد مگر در صورت ضرورت، وبرایش جایز است که موی سرش را کوتاه کند بشرطیکه در کار او تشبّه به مردان نباشد؛ زیرا در حدیث آمده است که: پیامبر الله ﷺ زنانی را که خود را به مردان تشبیه میدهند لعنت ونفرین گفته است. الترمذی. و این چنین در کار خود تشبّه به زنان کافران نکند که پیامبر ﷺ فرموده اند: **وَمَنْ تَشَبَّهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ**» أبو داود. ترجمه: { وهرکه به قومی خود را تشبیه کند از آن قوم میباشد}.

* بر زن واجب است چون از خانه خود خارج شد تن و بدن خود را با چادری پوشاند که دارای شروط ذیل باشد: (۱) همه بدنش را دربر گیرد. (۲) در ذات خود زینت نباشد. (۳) نازیک نباشد که چیزی زیر خود را نمایان کند. (۴) تنگ و چسب نباشد. (۵) عطرآلود و خوشبو شده نباشد. (۶) شبیه به لباس مرد نباشد. (۷) شبیه به لباس زنان کافر نباشد. (۸) لباس شهرت و خود نمایی نباشد. و این چنین پوشیدن لباسی که در آن صورت انسان یا حیوان وجود دارد حرام است، و آویزان کردن آن و پوشانیدن دیوار بآن و فروختن آن نیز حرام است. **وعورت زن در مقابل دیگران بر سه قسم است:** (۱) **شوهر**: برایش جایز است آنچه خواهد از زن خود ببیند. (۲) **زنان و مردان محارم**: آنچه غالباً وعادتاً از بدن زن دیده می شود مثل: روی، موی، گردن، دست، ساعد، وقدم و امثال آن، برای زنان و یا مردان محارم دیدن آن روا است. (۳) **مردان ناخمر**: برایشان جایز نیست که چیزی از بدن زن را ببینند مگر برای حاجت مثل: خواستگاری یا علاج وغیره. زیرا صورت زن فتنه است، فاطمه بنت المنذر رض میگوید: **ما روهای خود را از مردان می پوشاندیم**. الحاکم. وعائشه رض میگوید: **كَانَ الرُّكْبَانُ يَمْرُونَ بَنَى وَتَحْنُّ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ مُحَمَّدٍ مُّحْرِمَاتٍ فَإِذَا حَادُونَا سَدَّلْتُ إِحْدَانَا جُلْبَابَهَا مِنْ رَأْسِهَا إِلَى وَجْهِهَا فَإِذَا جَاؤَزُونَا كَسْفَنَاهُ**». أبو داود. ترجمه: زدن هنگامی که ما همراه رسول الله ﷺ (در حجه الوداع) در حالت احرام بودیم مردان سواران از پیش ما گذر میکردند، پس وقتیکه برابر ما می رسیدند چادر خود را از سر به روی خود پایین می کردیم، و چون از نزد ما میگذشتند روهای خود را برهنه میکردیم.

* **عده**: زنان عده‌های متفاوتی را می‌گذرانند که عبارتند از: (۱) **عده زنی حامله**: اگر زنی حامله باشد و همسرش فوت کند یا از وی طلاق گیرد عده وی وضع حمل (زایمان) خواهد بود. (۲) **زنی که شوهرش فوت کرده است**: چهار ماه و ده روز عده می‌گذراند. (۳) **زنی که طلاق داده شده است و او عادت حیض شدن را دارد**: عدهاش سه حیض می‌باشد و پایان عده وی طهری است که پس از حیض سوم حاصل می‌گردد. (۴) **زنی که طلاق داده شده است و او حیض نی شود**: عدهاش سه ماه می‌باشد.

زنی که طلاق رجعی داده شده است واجب است مدت عده همراه شوهرش باقی بماند، و در این اثنا بر شوهر جایز است که هر یک از موضع زینت زن را که خواست مشاهده کند یا با وی خلوت گزیند، بدان امید که شاید خداوند قلبهای آندو را مجدداً به هم پیوند دهد. و بدیهی است پس از انقضای عده

این حق سلب می‌شود. در این نوع طلاق (طلاق رجعی) اگر زوج به زن بگوید: به تورجوع کردم، یا با وی همبستر شود رجوع صورت گرفته و در این رجوع رضایت زن شرط نمی‌باشد.

* برای زن جایز نیست که خود را به نکاح بدهد؛ زیرا آنحضرت ﷺ میفرماید: «**أَيُّمَا امْرَأَةٌ نَكَحَتْ بَغَيْرِ إِذْنِ وَلِيْهَا فَنِكَاحُهَا بَاطِلٌ**» أبو داود. ترجمه: {هر آن زنی که بدون اجازه ولى خود عقد نکاح بندد، نکاحش باطل است، نکاحش باطل است، نکاحش باطل است}.

* بر زن حرام است که موی خود را به موی دیگری پیوند کند (موی ساختگی برسر کند)، و اینکه در چیزی از بدن خود خالکوبی کند، و این دو کردار از گناهان کبیره است؛ زیرا آنحضرت ﷺ میفرماید: «**لَعْنَ اللَّهِ الْوَالِيْلَةَ وَالْمُسْتَوْصِلَةَ، وَالْوَالِيْشَةَ وَالْمُسْتَوْشِمَةَ**» متفق عليه. ترجمه: {خداؤند لعنت کرده زنی را که موی دیگر زنان را پیوند می‌دهد، و زنی که درخواست می‌کند مو به سر او بپیوندند، و زنی را که خالکوبی می‌کند، یا درخواست می‌کند او را خالکوبی کنند}.

* بر زن حرام است که بدون سبب از شوهرش طلاق خواهد؛ زیرا آنحضرت ﷺ میفرماید: «**أَيُّمَا امْرَأَةٌ سَأَلَتْ زَوْجَهَا الطَّلاقَ مِنْ عَيْرٍ مَا بَأْسٍ فَحَرَامٌ عَلَيْهَا رَائِحَةُ الْجَنَّةِ**» أبو داود. ترجمه: {هر آن زنی که بی‌دلیل از شوهرش تقاضای طلاق کند (حتی) بوی بهشت هم بر او حرام می‌شود}. (یعنی بوی بهشت به مشامش نخواهد رسید).

* بر زن واجب است که شوهر خود را در امور پسندیده اطاعت کند، الخصوص وقتیکه او را به همبستری فراخواند؛ زیرا آنحضرت ﷺ میفرماید: «**إِذَا دَعَا الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ إِلَى فِرَاشِهِ قَبَّلَتْ أُنْ تَّجِيءَ، فَبَاتَ عَصْبَانَ، لَعَنَّهَا الْمَلَائِكَةُ حَتَّى تُصْبِحَ**» متفق عليه. ترجمه: {اگر مردی همسرش را به بسترش فراخواند ولي زن خواسته او را اجابت نکند، فرشتگان، آن شب تا به صبح آن زن را لعنت (نفرین) می‌کنند}.

* بر زن حرام است که خود را عطر زده بیرون رود، اگر میدانسته باشد که در راه خود از نزد مردان نامحرم گذر میکند؛ زیرا آنحضرت ﷺ میفرماید: «**إِنَّ الْمَرْأَةَ إِذَا اسْتَعْطَرَتْ، فَمَرَّتْ عَلَى الْقَوْمِ لِيَجِدُوا رِيحَهَا، فَهِيَ كَذَا وَكَذَا، يَعْنِي زَانِيَةً**» أبو داود. ترجمه: {به تحقیق زن هنگامی که خویشتن را عطرآگین کند، و از نزد مردان نامحرم گذر کند، چنین و چنان است. یعنی زناکار است}.

نماز

اذان و اقامه : اذان و اقامه در محل اقامت برای مردان فرض کفایه است، و برای مردی که به تنها یی قصد نماز خواندن دارد و همچنین بر مسافر اذان و اقامه گفتن سنت می‌باشد. ضمناً اذان یا اقامه گفتن برای زنان مکروه می‌باشد. لازم به ذکر است قبل از فرا رسیدن وقت نماز اذان یا اقامه گفتن جایز نیست، و فقط نماز صبح از این قاعده مستثنی شده که اذان اول بعد از نیمه شب جایز قرار داده شده است.

شرطهای نماز : شرط نماز عبارتند از: ^(۱) مسلمان بودن. ^(۲) عقل داشتن. ^(۳) قدرت تشخیص داشتن.

^(۴) طهارت و پاکی با داشتن توانایی آن. ^(۵) داخل شدن وقت نماز: **وقت نماز ظهر؛** از هنگام زوال خورشید (مايل شدن خورشید از میانه آسمان بسوی غرب) آغاز و تا هنگایی که سایه هر چیز به اندازه خودش گردد (یک برابر شش گردد) ادامه پیدا می‌کند. **وقت نماز عصر؛** وقت اختیاری آن (از پایان وقت ظهر) تا هنگایی که سایه هر چیز دو برابر آن گردد ادامه دارد ولی وقت ضرورت (اضطرار) تا هنگام غروب خورشید ادامه پیدا می‌کند. **وقت نماز مغرب؛** وقت نماز مغرب از غروب خورشید تا پنهان شدن «شفق احمر» (سرخی افق هنگام غروب آفتاب) در آسمان می‌باشد. **وقت نماز عشاء؛** وقت اختیاری آن تا پایان نیمة اول شب بوده وقت اضطراری (ضرورت) آن از همین هنگام شروع و تا طلوع صبح ادامه پیدا می‌کند. **وقت نماز صبح؛** تا هنگام طلوع خورشید ادامه پیدا می‌کند. ^(۶) پوشیدن عورت در حد توان ^(۷) عورت جنس مذکور (نر) بالغ (ده سال به بالا) از زیر ناف تا زانوی وی می‌باشد. وزن بالغ آزاد در هنگام نماز خواندن بایستی تمام بدنش را جز صورتش بپوشاند. ^(۷) پاک کردن جسم، جامه و محل نماز از هرگونه نجاستی در حد توان. ^(۸) روی کردن به سمت قبله (کعبه). ^(۹) نیت کردن.

ارکان نماز : نماز چهارده رکن دارد که عبارتند از: ^(۱) قیام (ایستادن) در صورت توانایی در نمازهای فرض. ^(۲) تکبیرة الاحرام (یا الله اکبر آغازین نماز). ^(۳) خواندن سوره فاتحه (الحمد). ^(۴) رکوع کردن در هر رکعت. ^(۵) برخاستن از رکوع. ^(۶) قیام کامل پس از رکوع و رعایت اعتدال در آن. ^(۷) سجده کردن با اجزای هفتگانه شامل دو دست، پیشانی با بینی و دو زانو و اطراف پنجه‌های دو پا. ^(۸) نشستن میان دو سجده. ^(۹) تشهّد («التحیات» خواندن) پایان نماز. ^(۱۰) نشستن برای تشهّد پایانی (قعدة اخیر). ^(۱۱) درود فرستادن بر پیامبر صدر قعدة اخیر. ^(۱۲) سلام دادن اولی (برای اعلام پایان نماز). ^(۱۳) حفظ آرامش و طمأنینه در انجام ارکان. ^(۱۴) رعایت ترتیب در انجام دادن ارکان.

* ارکان نماز از چنان جایگاهی در نماز بخوردار است که اگر یکی از آنها در نماز ترک شود چه از روی فراموشی و چه عمدی نماز باطل می‌گردد. بطور کلی هیچ نمازی صحیح نخواهد بود مگر اینکه تمامی ارکان مذکور بطور کامل در آن عملی گردد.

(۱) **عورت** عبارتست از شرمگاه و هر آنجایی که انسان از دیده شدن و آشکارشدن آن شرم و حیا می‌کند. منظور ما از عورت در این بحث مقدار اعصابی از انسان است که نماز و طواف جز با پوشیدن آن قسمتها جایز نمی‌گردد. **عورت پسرچهایی که عمر او به ده سال رسیده باشد** عبارتست از مابین ناف و زانو. **عورت کودک هفت تا ده ساله** تنها پس و پیش وی می‌باشد، اما زن آزاده و بالغ تمامی بدنش جز صورت و دو کف دست و قدم پای او عورت است، و بنابراین به عنوان مثال اگر چنین زنی در حالیکه ساعدش (ساعد: دست انسان از مچ دست تا آرنج) برخene است نماز بخواند یا طواف انجام بدهد عبادتش باطل و غیرقابل قبول خواهد بود. پوشیدن عورت غلیظه شامل قُبُل و دُبَر (پیش و پس) حقی در خارج از نماز نیز واجب است و ظاهر کردن این دو عضو بدون ضرورت حقی در تاریکی و تنهای نیز مکروه می‌باشد. بدینهیست اشکار کردن این دو عضو در موقع ضروری مثل معالجه و ختنه کردن مباح است (و اشکالی ندارد).

واجبات نماز : واجبات نماز بر هشت قسم است که عبارتند از: ^(۱) تمام تکبیراتی که در نماز گفته می شود جز تکبیرة الاحرام (آغازین). ^(۲) گفتن قول «**سم الله مل حمده**» ^(۳) برای امام (در نماز جماعت) و کسی که به تنهایی نماز می خواند. ^(۳) گفتن قول: «**ربنا لك الحمد**» ^(۴) پس از برخاستن از رکوع. ^(۴) گفتن قول: «**سبحان رب العظيم**» ^(۵) در رکوع یک مرتبه. ^(۵) گفتن قول: «**سبحان رب الاعلى**» ^(۶) در سجده یک مرتبه. ^(۶) خواندن قول: «**رب اغفرلي**» (پروردگارا مرا بیامرن) بین دو سجده. ^(۷) تشهد اولی (**التحيات**...). ^(۸) نشستن در تشهد اولی (قعدة اولی).

* اگر کسی عمداً یکی از واجبات مذکور را ترک گوید نمازش باطل می گردد ولی اگر از روی فراموشی واجبی را ترک کرده باشد، انجام سجده سهو آن را جبران می کند.

ستهای نماز [قولی و فعلی]: سنتهای نماز بر دو نوع قولی و فعلی تقسیم می شوند، و اگر کسی آنها را حتی عمداً ترک کند نمازش باطل نخواهد شد.

ستهای قولی عبارتند از: ^(۱) خواندن دعای استفتح (آغاز کردن) نماز. ^(۲) خواندن: **أعوذ بالله من الشيطان الرجيم**. ^(۳) خواندن: **بسم الله الرحمن الرحيم**. ^(۴) گفتن **آمين** (پس از حمد) و بلند خواندن آن در نمازهای جهري. ^(۵) خواندن سوره اي (به اختیار) پس از قرائت سوره حمد. ^(۶) بلند خواندن قرائت توسط امام در نمازهای جهري. و برای مأمور (کسی که به امام اقتدا کرده) جایز نیست که قرائت را بلند بخواند، اما اگر شخصی به تنهایی نماز می خواند مختار است که قرائت را بلند یا آهسته بخواند. ^(۷) خواندن مأمور پس از تحمید (ربنا ولک الحمد): دعای «**ملء السموات والأرض**...» تا آخر آن را. ^(۸) آنچه در رکوع و سجود (از **سبحان رب الاعلى وسبحان رب العظيم**) بیش از یک بار خوانده می شود جزو سنتها محسوب می گردد. ^(۹) خواندن: «**رب اغفرلي**...» بین دو سجده بیش از یک بار. ^(۱۰) خواندن دعا قبل از سلام دادن.

ستهای فعلی : ^(۱) رفع یدین (بالا بردن دو دست) هنگام تکبیرة الاحرام. ^(۲) قراردادن دست راست بر دست چپ زیر یا بالای ناف در هنگام قیام (ایستادن). ^(۳) نگاه کردن به سجده گاه. ^(۴) فاصله گذاشتن میان دو پا در هنگام قیام (باندازه معقول و بدون تجاوزگری). ^(۵) قراردادن دو زانو و بعد دو دست و سپس پیشانی و آنگاه بینی در هنگام سجده بر روی زمین به ترتیب. ^(۶) جدا نگهداشتن دو بازو از دو پهلو و همین طور جدا نگهداشتن شکم از دوران و دو ران از دو ساق پا (در هنگام سجده). ^(۷) جدا نگهداشتن دو زانو از همدیگر. ^(۸) قائم کردن دو پا بصورت جداگانه و قراردادن کف انگشتان بر روی زمین (در هنگام سجده). ^(۹) قراردادن دو دست برابر دو شانه بصورت باز اما با انگشتان فرو بسته (در هنگام سجده). ^(۱۰) برخاستن بر روی سینه پاها و تکیه کردن با دو دست بر زانوها در هنگام قیام. ^(۱۱) فرش گردانیدن پاها در هنگام نشستن بین دو سجده و در هنگام تشهد اولی (قعدة اول). ^(۱۲) نشستن بر روی نشیمنگاه (نشستنگاه) در قعدة اخیر. ^(۱۳) قراردادن دو دست بر ران بصورت باز اما با انگشتان فرو بسته بین دو سجده و همچنین در هنگام تشهد. لازم به ذکر است در هنگام تشهد انگشت خنصر (خرد)

(۱) خداوند به آنکه وی را ستایش گوید شناو است.

(۲) بار خدایا تو پروردگار ما هستی و ستایش مخصوص توست.

(۳) پاک و منزه است پروردگار من که عظیم است.

(۴) پاک و منزه است پروردگارم که از همه برتر و بلندتر است.

و بنصر (بعد از خردی) از دست راست به هم چسبیده و در کنار هم قرار می‌گیرد و انگشت ابهام (کلان) با انگشت وسطی (میانه) از همین دست را بصورت حلقه در می‌آوریم و آنگاه با انگشت سبابه (اشاره) هنگام ذکر نام الله (در تشهید) اشاره می‌کنیم. اشاره با این انگشت دال بر وحدانیت و یگانگی خداوند است. ^(۱۴) در هنگام سلام دادن به راست و چپ نگرستن که البته شروع از جهت راست می‌باشد.

سجده سهو : اگر شخصی قولی مشروع را در نماز، در غیر محل اصلی آن از روی فراموشی بخواند (چون قرائت قرآن در سجده)، سجدة سهو بر وی سنت است اما اگر سنتی از سنتهای نماز را ترک کرده باشد سجدة سهو برای وی مباح خواهد بود.

مواردی که سجدة سهو در آنها واجب می‌گردد؛ عبارتند از؛ ^(۱) اضافه کردن رکوعی به نماز. ^(۲) اضافه کردن سجده. ^(۳) اضافه کردن قیام به نماز. ^(۴) اضافه انجام دادن جلوس در نماز (یعنی از روی فراموشی از تعداد مشروع آن بیشتر انجام دهد). ^(۵) سلام دادن قبل از به پایان رسیدن نماز. ^(۶) خواندن آیه یا واژه‌ای از قرآن بالحنی که معنای اصلی آن را تغییر دهد. ^(۷) ترک کردن یکی از واجبات نماز. ^(۸) شک کردن در اینکه رکن یا فعلی را از نماز در حال انجام آن اضافه انجام داده است. **در صورتی که شخص سجدة سهو واجب را عمدتاً ترک کند نمازش باطل می‌گردد.** سجدة سهو را اگر بخواهد قبل از سلام دادن یا بعد از آن انجام دهد و باکنندارد.

اگر کسی سجدة سهو را فراموش کرد و زمان زیادی بر آن گذشت سجده از وی ساقط می‌گردد.

چگونگی نماز خواندن : برای نماز خواندن روی به قبله نموده، الله اکبر (تکبیره تحریم) را می‌گوییم. امام این تکبیر و سایر تکبیرات نماز را برای متوجه کردن مأمورین بلند می‌گوید، ولی مأمورین تمامی تکبیرات را باید آهسته بگویند. سپس دستهای خود را هنگام گفتن تکبیره تحریم تا برابر شانه‌های خود و یا تانرمه گوش بالا می‌بریم، و بعد آنها را فرود آورده با دست راست خود دست چپ را گرفته، آنها را بالای ناف (یا بر سینه) قرار می‌دهیم. در این بخش از نماز نگاه خود را به سجده گاه خویش متمرکز می‌کنیم. سپس شروع به خواندن دعاهای مؤثر (سنت) مثل: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ وَتَبَارَكَ اسْمُكَ وَتَعَالَى جَدُّكَ وَلَا إِلَهَ غَيْرُكَ»^(۹) می‌پردازیم، و آنگاه «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ». بسم الله الرحمن الرحيم را می‌خوانیم [موارد مذکور نباید بلند خوانده شود] بعد از آن سوره فاتحه (الحمد) را می‌خوانیم. مستحب است وقتی مأمور قصد خواندن سوره فاتحه پشت سر امام نمود سعی کند آن را در جاهایی که امام از قرائت ساکت می‌شود (وقف می‌کند) بخواند. این در صورتی است که نماز جهري باشد. اما در نمازهای سری که قرائت خفیه (پنهانی) صورت می‌گیرد واجب است که مأمور سوره فاتحه را بخواند. بعد به اندازه مقدور از دیگر آیات یا سور قرآن به دلخواه قرائت می‌کنیم و مستحب است که در نماز صبح از سوره‌های طوال مفصل مثل سوره «ق» تا سوره «نبا»^(۱۰) بخوانیم و در نماز مغرب از سوره‌های قصار مفصل مثل سوره «ضحی» تا سوره «ناس» و در سایر نمازها از سوره‌های متوسط مفصل مثل سوره «نبا» تا «ضحی» را قرائت کنیم.

امام در نمازهای صبح، و دورکعت اول مغرب و عشاء قرائت را جهري (بلند و آشکارا) می‌خواند، و در غیر آن قرائت را خفیه و آهسته می‌خواند. بعداً تکبیر می‌گوییم و به رکوع می‌رویم. آنگاه دستها را با انگشتانی باز

(۱) بار خدایا پاک و منزهی وستایش از آن توسیت. نامت مبارک وعظمت والا است، و جز تو معبد برقی وجود ندارد.

بر زانو گذاشته پشت خود را صاف و بدون شیب قرار می‌دهیم و سر را نیز در موازات همان قرار می‌دهیم. سپس **«سبحان ربِ العظیم»** را سه مرتبه خوانده و آنگاه با خواندن **«سُمِّ اللَّهِ مَنْ حَمَدَهُ»** سر را از رکوع بلند می‌کنیم. وقتی کاملاً ایستاده شدیم (قد راست کردیم) می‌خوانیم: **«رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ حَمَدًا كَثِيرًا طَيْبًا مُبَارَكًا فِيهِ مِلْءُ السَّمَاوَاتِ وَمِلْءُ الْأَرْضِ وَمِلْءُ مَا شِئْتَ مِنْ شَيْءٍ بَعْدُ»**^(۱). بعد ازان تکبیر گفته به سجده می‌روم. در سجده بازوهای خود را از دو پهلو و شکم خود را از دور خود دور نگه می‌داریم، و دستهای خود را در موازات دو شانه خود قرار می‌دهیم. باید به نخوی سجده کنیم که انگشت‌های پاها و هر دو دست در جهت قبله گشوده شده باشد. در سجده **«سُبْحَانَ رَبِّ الْأَعْلَى»** را سه مرتبه می‌خوانیم، و اگر خواستیم می‌توانیم همین دعا را بیشتر یا دعای مأثور یا هر دعای را که خواهیم در سجده بخوانیم. سپس تکبیر گویان از سجده بلند می‌شویم و پایی چپ را فرش نموده (هموار ساخته) بر آن می‌نشینیم و پایی راست را قائم (ایستاده) می‌کنیم به گونه‌ای که انگشتان آن به سمت قبله باشد. یا هم اینکه هر دو پا را قائم (نصب) کرده بر پشت آنها می‌نشینیم به گونه‌ای که انگشتان هر دو پا به سمت قبله قرار گیرد. بعد از آن **«رَبِّ اغْفِرْ لِي»** را دو مرتبه می‌خوانیم. البته اگر کسی بخواهد می‌تواند عبارت: **«وَارْحَمْنِي وَاجْبُرْنِي وَارْفَعْنِي وَأَنْصُرْنِي وَاهْدِنِي وَغَافِنِي وَاعْفْ عَنِي»**^(۲) را به عبارت قبل بیافزاید. بعداً سجدة دوم را مانند سجدة اول انجام می‌دهیم، و سپس تکبیر گویان سر از سجده بر می‌داریم. بعد از آن با سینه پاها از جا بلند می‌شویم و رکعت دوم را آغاز می‌کنیم. پس از ادائی رکعت دوم - بگونه‌ای که قبلًا شرح نمودیم - برای خواندن تشهید می‌نشینیم، و دست راست را بر ران راست و دست چپ را بر ران چپ و انگشت خنصر و بنصر را کنار هم قرار داده انگشت ابهام را با انگشت وسطی بصورت حلقه در می‌آوریم و با انگشت سبابه اشاره می‌کنیم و این عبارت را می‌خوانیم که: **«الشَّحِيَّاتُ لِلَّهِ وَالصَّلَوَاتُ وَالطَّبَيَّاتُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَّكَاتُهُ السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ، أَشْهَدُ أَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ»**^(۳).

بعد از آن در نمازهای سه رکعی و چهار رکعتی برای ادای رکعت سوم تکبیر گویان بر می‌خیزیم و باقی رکعهای نماز را ادامه می‌دهیم. در دورکعت پایان قرائت جهري (آشکارا و بلند) خوانده نمی‌شود، و فقط هم سوره فاتحه قرائت می‌گردد. سپس برای خواندن تشهید اخیر (پایانی) تورک کنان بر زمین نشسته یعنی: پای چپ را فرش (هموار) کرده و آن را از سمت راست خود کشیده و پایی راست را ایستاده (قائم) گرفته و نشینگان خود را بر زمین قرار میدهیم.

(شایان ذکر است که بطور متوک نشستن فقط در تشهید اخیر از نمازهای که دو تشهید دارد، میباشد).

بعد از نشستن، تشهید (**التحیات**...) را می‌خوانیم و سپس به خواندن درود (ابراهیمی) می‌پردازیم. (نص این درود اینگونه است): **«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَحِيدٌ، اللَّهُمَّ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ**

(۱) تو پروردگار ما هستی. ستایش مخصوص توست. ستایشی فراوان، پاک و مبارک که به اندازه پری آسمانها و زمین و هر آنچیزی که خود خواهی تنها شایسته توست.

(۲) بار خدایا مرا بیامز و مورد رحمت قرارم ده، والایم گردان و مرا روزی عطا کن و یاریم رسان، هدایتم کن و عافیتم ارزانی دار و از گناهانم درگذر.

(۳) ملک و فرمانروایی از آن خداست و همه درودها و نیکویی‌ها، سلام بر تو ای پیامبر و رحمت خدا و برکت‌های وی، سلام بر ما و بر بندگان شایسته خداوند، گواهی می‌دهم که خدایی بحق جز معبد یگانه نیست و گواهی می‌دهم که محمد صلی الله علیه و آله و سلم بندگی بنده و فرستاده اوست.

مجید^۱). و سنت است که در ادامه بگوید: «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ عَذَابِ النَّارِ وَعَذَابِ الْقَبْرِ، وَفِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ، وَفِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَّالِ»^(۲).

بعد از این دعا به دو طرف راست و چپ سلام می‌دهیم و عبارت: «السلام عليکم و رحمة الله» را هر بار می‌خوانیم. در پایان سنت است که دعای مأثور را بخوانیم^(۳).

نمایز مريض : اگر ایستادن بر شخص مريض مرضش را می‌افزاید، یا قدرت ایستادن را ندارد می‌تواند نماز را نشسته بخواند. اگر بر نشستن نيز قادر نباشد بر پهلو بخوابد و نماز بخواند. اگر اين حالت نيز برایش مقدور نبود بر پشت بخوابد و نماز بخواند. اگر مريض توانایي انجام رکوع و سجود را نداشته باشد می‌تواند با اشاره نماز بخواند. مريضی که نمازش فوت گرددیده، بر او واجب است که قضای آن را به جا بیاورد. اگر بر مريضی خواندن نمازها هر کدام در وقت خودش دشوار آيد می‌تواند بين نمازهای ظهر و عصر با هم، و مغرب و عشاء با هم جمع کند و هر دو نماز را در وقت يکی از آنها بخواند.

نمایز مسافر : اگر مسافتی را که مسافر می‌پیماید تقریباً بیش از ۸۰ کیلومتر) باشد و سفر نیز سفری مباح باشد مسافر می‌تواند نمازهای چهار رکعتی را دو رکعت بخواند (قصر کند). اگر مسافر در حین سفر قصد اقامت بیش از (۴) روز (وعده نماز) را در مکانی داشته باشد بر او واجب است که نمازش را با رسیدن به آن مکان کامل بخواند و قصر نکند، اگر مسافر به شخص مقیم در نماز جماعت اقتدا کند یا نمازی را که در حضر (محل اقامت) قضای کرده در سفر به یاد آورد یا بالعکس در هر صورت باید نماز را بطور کامل بخواند و قصر نکند. لازم به ذکر است: مسافر می‌تواند نمازهای چهار رکعتی را کامل نیز بخواند ولی قصر کردن (دو رکعت خواندن) آنها افضل و بهتر است.

(۱) بار خدایا! بر محمد و آل محمد درود بفرست چنانکه بر ابراهیم و آل ابراهیم درود فرستادی، بی‌گمان که تو ستدوده صفات و در ذات خود عظیم (نسبت به بندگان بسیار احسان کننده‌ای) بار خدایا! بر محمد و آل محمد برکت ده چنانکه برکت نهاده‌ای بر ابراهیم و بر آل ابراهیم، بی‌گمان که تو ستدوده صفات و در ذات خود عظیم و (نسبت به بندگان بسیار احسان کننده‌ای) [از عذاب جهنم و عذاب قبر و فتنه زندگان و مردگان و همچنین از فتنه مسیح دجال به خدا پناه یبزم].

(۲) دعای مأثور اینچنین است؛ هفتون: «استغفِر اللہ سے مرتبہ و سپس خواندن: ﴿اللَّهُمَّ أَنْتَ السَّلَامُ وَمِنْكَ السَّلَامُ، تَبَارَكَتْ يَا ذَلِيلَ الْإِكْرَامِ. لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ. لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَلَا نَعْبُدُ إِلَّا إِيَاهُ لَهُ التَّعْمَهُ وَلِهِ الْفَضْلُ وَلِهِ الشَّفَاءُ الْخَيْرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُخْلِصُنَّ لَهُ الدِّينُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ، اللَّهُمَّ لَا مَانِعَ لِمَا أَعْطَيْتَ وَلَا مَعْطِيَ لِمَا مَنَعْتَ وَلَا يَنْفَعُ ذَالِجَدُ مِنْكَ الْجَدُّ. تَرْجِمَه: ﴿بَارِ خَدَايَا! توَازْ هَرِ عَيْبْ پَاكِي وَپَاكِي وَسَلامَتْ ازْ توَ نَثَاتْ مِيْ كِيرَدْ. اِيْ صَاحِبْ شَكُوكْ وَكَرَامَتْ توَ پَاكِ وَمِنْزَهِي. جَزْ ذاتِ يِكَانَهْ خَداونَدْ خَدايِي بِحَقِّ وَجُودِ نَدَارَدْ، بِيْ شَكْ اوْ هَمْتَابِي نَدَارَدْ وَپَادِشَاهِي وَسَتَایِشْ ازْ آَنَ اوْسَتْ وَاوْ بَرْ هَمَهْ چِيزْ قَادِرْ وَتَوَانَسَتْ. هِيجْ نِيرو وَحَرَكَتِي جَزْ باْ عنَایَتِ خَداونَدْ مَقْدُورِ نِيَسَتْ. جَزْ اوْ خَدايِي بِحَقِّ وَجُودِ نَدَارَدْ وَجزْ اوْ رَانِمِي پَرْسِتِيمْ. نَعْمَتْ ازْ آَنَ اوْسَتْ وَفَضْلِ وَثَنَاءِي نِيَكُو بَدُو اَخْتَصَاصِ دَارَدْ. جَزْ اوْ خَدايِي بِحَقِّ وَجُودِ نَدَارَدْ وَهَرْ چِندْ كَافَرَانْ رَا نَاخْوشَانِيدْ باَشَدْ بهِ دَنِ ويْ وَفَادِارِيمْ. بَارِ خَدَايَا! هَرْ آَنْجَهْ رَا كَهْ بَيْخَشَاهِي كَسِيْ رَا جَمَلْ مَانَعَتْ وَسَدَ كَرِدْ. آَنَ نَشَادِ وَآَنْجَهْ رَا كَهْ بَيْخَشَاهِي كَسِيْ قَادِرْ بِهِ عَطَاءِي آَنَ نَيَادِشْ. بِيْ شَكْ هِيجْ تَلَاشَكَرِي رَا نَصِيبْ يَا بَهْرَهَايِي جَزْ باْ عنَایَتِ توَ عَايِدْ نَخَواهَدَ شَدْ}. بَعْدَ از نَمازِ صَبِحْ وَمَغْرِبْ بَعْدَ از دَعَایِ مَذَكُورِ عَبَارتْ: ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ يَعْلَمُ وَمِيزَتْ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾. رَادِهِ مَرْتَبَهِ بَخَوانَدْ، تَرْجِمَه آَنَ قَرَارِ ذَبِيلِ است: ﴿جزِ اللَّهِ خَدايِي بِحَقِّ وَجُودِ نَدَارَدْ وَهَمْتَابِي بَرَايِ اوْ نِيَسَتْ، پَادِشَاهِي وَسَتَایِشْ ازْ آَنَ اوْسَتْ كَهْ زَنَدِهِ مِيْ كَنَدِهِ وَمِيرَانَدِهِ اوْ بَرَهَمَهْ چِيزْ تَوَانَسَتْ﴾. سَبِيسْ «سَبِحَانَ اللَّهِ» رَا سَيِّ وَسَهِ مَرْتَبَهِ وَ«الْحَمْدُ لِلَّهِ» رَا نِيزِ سَيِّ وَسَهِ مَرْتَبَهِ وَ«اللَّهُ أَكْبَرِ» رَا هَمْ سَيِّ وَسَهِ مَرْتَبَهِ مِيْ خَوَانِيمْ، وَآنَگَاهْ باْ عَبَارتْ: ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ شَمَارَهِ صَدْ رَا تَكْمِيلَهِ مِيْ كَنَمِهِ، وَبَعْدَ آَيِهِ الْكَرْسِيِّ رَا خَوَانَدِهِ وَآنَگَاهْ سُورَهَهَايِي: اَخْلَاصْ: ﴿قَلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾، فَلَقْ: ﴿قَلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ﴾ وَنَاسْ: ﴿قَلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ﴾ رَا هَرِ يِكِ، يِكْ مَرْتَبَهِ مِيْ خَوَانِيمْ. لَازِمَ بَهْ ذَكَرِ است بَعْدَ از نَمازِ مَغْرِبْ وَصَبِحْ هَرِ يِكِ از اَيِنِ سَهِ سُورَهِ سَهِ مَرْتَبَهِ بَخَوانَدِهِ مِيْ شَوَدْ.

نماز جمعه : نماز جمعه از فضیلت بیشتری نسبت به نماز ظهر برخوردار است، و خود نمازی مستقل می‌باشد. یعنی اینگونه نیست که نماز جمعه (که دو رکعت است) قصر نماز ظهر باشد. بدیهی است به هیچ وجه خواندن نماز جمعه چهار رکعت جایز نیست و (بایستی همان دو رکعت خوانده شود) همچنین نماز جمعه با نیت نماز ظهر منعقد نمی‌گردد، و حتی اگر شرایط جمع در دیگر نمازها برای نماز جمعه محقق گردد باز هم جمع کردن نماز جمعه با عصر مطلقاً جایز نخواهد بود. باید دانست که نماز جمعه در جماعت خوانده می‌شود، و هرگاه جماعت فوت شد آن را ظهر خوانده می‌شود (یعنی چهار رکعت)، و برای ادراک نماز جمعه باید افلأً رکوع رکعت اخیر را با امام درک نمود، و گرنه نماز جمعه را ادراک نمی‌کند.

نماز وتر : نماز وتر سنت مؤکده (و در نزد برخی از علماء واجب) است، **وقت** ادای آن از نماز عشاء آغاز و تا طلوع صبح ادامه پیدا می‌کند. **حداقل** نماز وتر یک رکعت و **حداکثر** آن (۱۱) رکعت می‌باشد. بهتر آنست که دور رکعت دور رکعت خوانده شود. **حداقل کمال** در انجام وتر سه رکعت با دو سلام است و با سه رکعت با یک سلام می‌باشد. و سنت آنست که در رکعت اول بعد از سوره فاتحه سوره «سیح اسم ربک الأعلى» و در دوم سوره «قل یا ایها الكفرون» و در سوم «قل هو الله أحد» را بخواند، و مستحب است که بعد از رکوع رکعت اخیر دستها را بلند کرده دعای قنوت را بخواند اگرچه نماز را تنها ادا میکرد.

نماز جنازه : غسل دادن، کفن کردن، نماز خواندن، حمل (تشییع جنازه) و دفن کردن مردۀ مسلمان فرض کفایه می‌باشد، اما کسی که در میدان جنگ به شهادت نائل می‌آید با همان حالتی که جان باخته بدون غسل و کفن دفن می‌گردد. و جایز است که بر شهید نماز خوانده شود. اگر میت (مرد) مرد باشد در سه لفافه (تکه پارچه) سفید کفن کرده می‌شود، و مردۀ زن در پنج جامه شامل: شلوار، چادر، پیراهن و دو لفافه کفن می‌شود.

(برای خواندن نماز جنازه) سنت است که امام یا شخصی که به تنها یی قصد نماز خواندن را دارد در صورتی که مردۀ مرد باشد در مقابل سینه او، در صورتی که زن باشد در وسط (حدود ناحیه کمر او) بایستد، سپس تکبیر گفته دستها را بالا ببرد و **أَعُوذُ بِاللهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ** و **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ** را بخواند، و آنگاه سوره فاتحه را بطور آهسته قرائت کند. در تکبیر دوم باز دستها را بالا ببرد (رفع یدین کند) و بر رسول الله ﷺ درود بفرستد (درود ابراهیمی). در تکبیر سوم نیز رفع یدین می‌کند و این بار برای میت دعا کند و در پایان، تکبیر چهارم را گفته رفع یدین کند و اندکی درنگ کند و سپس یک بار به سمت راست سلام گوید.

بالا آوردن سطح قبر بیش از یک وجب (شبر)، گچکاری کردن، بخوردادن، نوشتن، بوسیدن، نشستن و راه رفتن بر روی قبر حرام است. و همچنین روشن کردن (چراغانی کردن)، طوف کردن بر قبر، ساختن مسجد بر روی قبر و یا بنای قبر در مسجد از جمله محرمات به حساب می‌آید، و واجب است که آن بناها را خراب کرد.

* در باره الفاظی که در هنگام تعزیه دادن (تسليت گفتن) باید گفته شود، چیزی معینی تحدید نشده است، و می‌توان هر لفظی را که مناسب دید استعمال نمود، از جمله این است که بگوید: **أَعْظَمُ اللَّهُ أَجْرَكَ وَأَحْسَنَ عَزاءًكَ وَغَفْرَةً لِيَتَكَ** (خداوند پاداش تو را افزون کند و عزایت را نیکو

بگرداند و مردهات را بیامرزد). برای تسلیت گفتن به مسلمان در باره مردۀ کافرش بگوید: **اعظم الله أجرك وأحسن عزاءك**. (خداؤند پاداش تو را افزون کند و عزایت را نیکو گرداند). اما کافر را تعزیت کرده نمی شود گرچه مردۀ او مسلمان باشد.

* کسی می داند که اگر بمیرد اهل او بر او نوحه سرایی خواهند کرد بر او واجب است که در زمان حیات خود آنها را وصیت کند که این کار را نکنند. در غیر اینصورت عذاب خواهد شد.

* امام شافعی رحمه‌الله می فرماید: نشستن در جلسه تعزیه مکروه می باشد. جلسه تعزیه جلسه‌ای است که اهل میت در آن گردهم می آیند تا آنانکه قصد دارند (مصیبت آنها را به آنان) تسلیت گویند، نزد آنان بیایند. شایسته است اهل میت برای برآوردن خواسته‌های خود متفرق شوند چه زنان باشند و چه مردان.

* مهیاکردن غذا برای اهل میت سنت ولی خوردن از غذای اهل میت و یا مهیاکردن غذا برای کسانی که در جلسه تعزیه گردهم می آیند مکروه می باشد.

* زیارت قبر مسلمان مشروط به اینکه سفری را تنها بدین امر اختصاص ندهد سنت است. وزیارت قبر کافر نیز مباح می باشد. چنانچه کافری قصد زیارت قبر مسلمانی را داشته باشد نیز از او ممانعت به عمل نمی آید.

* برای کسی که به قبرستان وارد می شود سنت است که این دعا را بخواند: «السلام عليكم دار قوم مُؤمنين - أوَّلَهُمَّ أَهْلُ الدِّيَارِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ - وَإِنَّ شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لَا حَقُولَنَّ، يَرْحَمُ اللَّهُ الْمُسْتَقْدِمِينَ مَنَا وَالْمُسْتَأْخِرِينَ، نَسْأَلُ اللَّهَ لَنَا وَلَكُمُ الْعَافِيَةَ، اللَّهُمَّ لَا تَحْرِمْنَا أَجْرَهُمْ، وَلَا تَفْتَنْنَا بَعْدَهُمْ، وَاغْفِرْ لَنَا وَلَهُمْ».

ترجمه: {ای گروه مؤمنان (اهل قبرستان) به مشیت الهی بی تردید ما نیز به شما ملحق خواهیم شد. خداوند پیشینیان و آیندگان ما را رحمت کند. از خداوند برای خویشتن و نیز برای شما عافیت مسأله می داریم. بار خدایا ما را از پاداش آنها محروم مگردان و بعد از آنان ما را به فتنه نیانداز، و ما و آنان را مورد آمرزش خویش قرار بده}.

* نوشتن آیات قرآن بر روی کفن به دلیل خوف از اینکه ممکن است آلوده و ملوث گردد و همچنین به دلیل بی احترامی به قرآن، حرام است و روایتی دال بر جواز این کار نیز وجود ندارد.

* رسول الله صلی الله علیه و آله و سلیمان هرگاه قصد دعا خواندن بر میت را داشت این دعا را می خواند: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ وَارْحَمْهُ، وَعَافْهُ وَاعْفُ عَنْهُ، وَأَكْرِمْ نُزُلَهُ، وَوَسِعْ مُدْخَلَهُ، وَاغْسِلْهُ بِالْمَاءِ وَالثَّلْجِ وَالْبَرَدِ، وَنَقِّهُ مِنَ الْحَطَّا يَا كَمَا نَقَّيْتَ التَّوْبَ الْأَبْيَضَ مِنْ الدَّنَسِ، وَأَبْدِلْهُ دَارِاً خَيْرًا مِنْ دَارِهِ، وَأَهْلًا خَيْرًا مِنْ أَهْلِهِ، وَزَوْجًا خَيْرًا مِنْ زَوْجِهِ، وَأَدْخِلْهُ الْجَنَّةَ، وَأَعِدْهُ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَمِنْ عَذَابِ النَّارِ» مسلم.

ترجمه: {بار خدایا! وی را بیامرز و مورد رحمت قرار بده و او را عافیت عطا کن و از وی درگذر. (خداؤند) وی را نزد خودت گرامی دار و قبر وی را فراخ گردان و او را با آب و برف و ژاله شستشو ده. (از تو می خواهم) همچنانکه این لباس سفید را از آلودگی پاک نمودی وی را از خطا و لغش پاک کن (و در آخرت) خانه‌ای بهتر از خانه وی (در دنیا) و اهلی (خانواده‌ای) بهتر از اهل او (در دنیا) و همسری بهتر از همسرش (در دنیا) به وی ارزانی دار و در بهشت خویش او را داخل کن و از عذاب قبر و عذاب جهنم او را پناه بده}.

نماز عیدین : نماز عیدین (عید فطر و عید اضحی) فرض کفايه است. وقت نماز عید مانند نماز ضحي است، و اگر بعد از زوال معلوم گردید که آن روز عید است فرداي همان روز قضاي نماز ادا می شود، و نماز عید دو رکعت است. برای خواندن آن در رکعت اول بعد از تکبیره تحریم و قبل از خواندن «**أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ**» شش مرتبه تکبیر گفته می شود. و در رکعت دوم قبل از خواندن فاتحه پنج مرتبه رفع یدین کرده هر بار تکبیر می گوید. آنگاه **أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ** را می خواند. سپس جهراً سوره فاتحه (الحمد) را می خواند، سپس سوره «سبح اسم ربک الأعلى» را در رکعت اول، و سوره «**هَلْ أَتَكُ حَدِيثَ الْغَاشِيَةِ**» را در رکعت دوم می خواند، پس از پایان نماز وقتي که سلام داد مانند خطبه جمعه دو خطبه خوانده می شود. لازم به ذکر است در خطبه عیدین باید تکبیر زیاد گفته شود. همچنین اگر کسی نماز عید را مانند نماز نافله بخواند نمازش درست است زیرا تکبیرات زوائد در آن سنت است، در حالی که نماز عید در عیدگاه خوانده شود قبل و بعد از آن نفل خواندن مکروه است.

نماز کسوف (گرفته شدن آفتاب) و خسوف (گرفته شدن ماه) : نماز کسوف یا خسوف سنت است، وقت آن از هنگام کسوف خورشید یا خسوف ماه آغاز و تا از بین رفتن خسوف یا کسوف ادامه پیدا می کند. وقتی سبب آن زایل شد دیگر لازم نیست قضای نماز آن آورده شود.

چگونگی خواندن نماز کسوف یا خسوف : این نماز دو رکعت است و در رکعت اول آن سوره فاتحه و یک سوره طولانی (به اختیار) بلند خوانده می شود و آنگاه رکوعی طولانی را انجام داده از رکوع بلند می شویم و «**سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمَدَ .. رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ**» می گوییم، ولی دیگر مثل بقیه نمازها سجده نمی کنیم بلکه مجدداً سوره فاتحه و یک سوره طولانی را خوانده و دوباره رکوع می کنیم و این رکوع را نیز طولانی می کنیم. بعد از رکوع بلند شده آنگاه به سجده می رویم، و دو سجده طولانی انجام می دهیم. رکعت دوم را نیز چون رکعت اول انجام داده سپس تشهید را می خوانیم و سلام می دهیم. لازم به ذکر است اگر مأمور بعد از رکوع اول به نماز ملحق شود رکعت اول را در نیافته است (و باید بعد از سلام گفتن امام نمازش را تکمیل کند).

نماز استسقاء (باران خواستن) : هرگاه خشکسالی شود و باران نبارد سنت است که نماز استسقاء برگزار شود. وقت این نماز واحکام چگونگی ادای آن مانند نماز عید است جز اینکه امام در این نماز قبل از اقامه نماز فقط یک خطبه را ایراد می کند. سنت است در آخر این نماز نمازگزار بالاپوشش را زیر و رو کند به اميد اینکه خداوند احوال را بدل (عوض) گرداند و اوضاع را متحول کند.

نماز نفلی : ثابت شده است که آنحضرت ﷺ در هر شبانه روز اضافه بر نمازهای فرض دوازده رکعت سنت ادا می نمودند که آنها عبارت اند از: دو رکعت پیش از نماز بامداد، چهار رکعت پیش و دو رکعت بعد از نماز پیشین، دو رکعت بعد از نماز شام، و دو رکعت بعد از نماز خفتن. همچنین بروایت صحیح نقل شده که آن حضرت ﷺ علاوه بر نمازهای سنت فوق که سنن رواتب به آنها می گویند، نیز نمازهای نفلی دیگری را روزانه می خوانند که عبارتند از: ۱) چهار رکعت قبل از عصر. ۲) دو رکعت بعد از اذان مغرب (و قبل از فرض مغرب). ۳) دو رکعت بعد از ادای نماز وتر بصورت نشسته. ۴) یازده رکعت تهجید. ۵) نماز ضحی (چاشتگاه) که اقل آن دو رکعت واکثر آن هشت رکعت ثابت شده است، و وقت آن از بلند شدن آفتاب به مقدار یک نیزه شروع تا آفتاب در میان آسمان قرار گرفتن ادامه میدهد.

اوّقات نهی از نماز: ادا نمودن نمازهای نفلی در اوّقاتی که شریعت از ادای نماز در آن اوّقات نهی کرده است حرام است، و آن اوّقات قرار ذیل اند: ۱) از برآمدن بامداد تا برآمدن آفتاب و بیلنّد شدن آن بمقدار یک نیزه. ۲) هنگام قرار گرفتن آفتاب در میان آسمان تا مایل شدن بسوی مغرب. ۳) بعد از نماز عصر تا غروب آفتاب. مگر نمازهای که مقید به سببی از اسباب است، ادا نمودن آن درین اوّقات درست است، مثل: نماز تحيّة مسجد، و دو رکعت طواف، و دو رکعت سنت وضو، و همچنین نماز جنازه، و سجود تلاوت و سجود شکر، و همچنان دو رکعت سنت بامداد را در حالی که پیش از فرض خوانده نتوانست بعد از فرض بخواند درست می شود.

احکام مساجد: ساختن مسجد به مقدار نیاز واجب است، و بی تردید مساجد دوست داشتنی ترین مکانها نزد خداوند است. کف زدن، آواز خواندن، موسیقی، خواندن اشعار ناروا و حرام، مختلط شدن مردان با زنان، همبستری و مجامعت و خرید و فروش در مسجد حرام است. و سنت است که اگر کسی را ببینیم که در مسجد معامله خرید و فروش می کند برایش بگوییم: خداوند هرگر تجارت را سودمند نکند! همچنین اگر کسی چیزی را گم کرده باید در مسجد برای یافتن آن اقدام و اعلان نماید، زیرا این کار نیز حرام و نارواست. اما اگر کسی این کار را کرد برای شنوندۀ آن سنت است که بگویید: خداوند هیچگاه آن را به تو بزنگرداند!

آموزش کودکانی که ترس (ادرار کردن و نجس کردن مسجد) از آنها نمی رود، عقد نکاح بستن، داوری و قضاوت، خواندن اشعار مباح و جایز، خوابیدن برای معتکف، شب گذرانی میهمان و میریض و قیلوله کردن در مسجد مباح است، و سنت است که در مسجد از هیاهو و فریاد، دعوا و جنجال، زیاده گویی و بلند گفتن الفاظ مکروه و زشت اجتناب شود. همچنین در حد امکان باید تلاش شود که در مسجد راهرو ایجاد نگردد. لازم به ذکر است استفاده از فرشها، چراغها و لامپها و برق مسجد برای مجالس تعزیه و عروسی و غیره مکروه است، و زیاد سخن گفتن از امور دنیوی در مسجد نیز از مکروهات به حساب می آید.

نکته‌ها و تبصره‌ها: ★ در مورد برابر کردن و منسجم کردن صفات رسول الله ﷺ تأکید فراوان می کردد، و میرمودند: «لَتُسْوَمُنَّ صُفُوقَكُمْ أَوْ لَيَخَالِفَنَّ اللَّهَ بَيْنَ وُجُوهِكُمْ». ترجمه: باید که صفاتی خود را (در نماز جماعت) برابر و منسجم بگیرید و گرنه خداوند میان شما اختلاف می اندارد. نعمان بن بشیر ﷺ می گوید: (پس از حدیث مذکور) افراد را می دیدم که شانه‌ها و زانوها و قوزک پاهای خود را به هم دیگر می چسبانند.

★ نماز جماعت بر مردان حقی در حالت سفر در صورت امکان واجب است، و کسی که عمدآ آنرا ترک می کند یا در آن سستی به خرج می دهد مورد تنبیه و تعزیر قرار می گیرد. نماز جماعت شعار مسلمین و ترک آن شعار نفاق و منافقین است. رسول الله ﷺ می فرماید: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَقَدْ هَمَّتْ أَنْ آمُرْ بِحَطَبٍ فَيُحْطَبَ ثُمَّ آمُرْ بِالصَّلَاةِ فَيُؤْذَنَ لَهَا ثُمَّ آمُرْ رَجُلًا فَيَقُولُمِ الْمَأْسَ ثُمَّ أَخَالِفَ إِلَيْ رِجَالٍ فَأُخَرِقَ عَلَيْهِمْ بُيُوتَهُمْ» متفق علیه. ترجمه: {قسم به ذاتی که جانم در دست اوست دلم می خواست دستور دهم تا (عدهای) هیزم جم آوری کنند و آنگاه دستور دهم اذان گفته شود و شخصی را به عنوان امام جماعت انتخاب کنم تا برای مردم امامت کند و آنوقت نزد آنایی که در جماعت شرکت نکرده‌اند بروم و خانه‌های آنها را به آتش بسوزانم}.

زکات

اصناف زکات : مواردی که زکات به آنها تعلق می‌گیرد چهار صنف‌اند که عبارتند از:

(۱) چهارپایانی که در بیابان می‌چرند (و صاحب آنها اختصاصاً به آنها آذوقه نمی‌دهد). (۲) اثمان (مانند طلا و نقره و نقدینه و غیره). (۳) کالاهای تجاری. (۴) هر آنچه از زمین می‌روید.

شرایط وجوب زکات : تا پنج شرط تحقق نباید زکات واجب نمی‌گردد. آنها عبارتند از:

(۱) مسلمان بودن. (۲) آزاد بودن. (۳) رسیدن مال یا آنچه بدان زکات تعلق می‌گیرد به حد نصاب.

(۴) تمامیت ملک (یعنی کاملاً صاحب آن مال گردد). (۵) گذشتن یک سال کامل بر آن مال. البته (صنف چهارم زکات) هر آنچه از زمین بروید از این قاعده مستثنی است و گذشتن سال بر آن شرط نمی‌باشد.

زکات چهارپایان : چهارپایان به سه گروه شامل: (۱) شتر. (۲) گاو. (۳) گوسفند تقسیم می‌شوند.

شرایط و جوب زکات در این سه گروه از حیوانات عبارتند از: (۱) اینکه یک سال کامل یا بیشتر بر آن بگذرد. (۲) اینکه این حیوانات به منظور ازدیاد (زاد و ولد) یا بهره‌وری شامل شیر دادن وغیره نگهداری شوند، نه اینکه برای کار از آنها استفاده شود. اما اگر این حیوانات به منظور تجارت نگهداری شوند به عنوان کالای تجاری زکات آنها پرداخت می‌گردد.

زکات شتر

زکات	مقدار	زکات	مقدار	زکات	مقدار	زکات	مقدار	زکات	مقدار	زکات	مقدار	زکات	مقدار	زکات	مقدار	زکات	مقدار	زکات	مقدار
۱۲۰-۹۱	۹۰-۷۶	۷۵-۶۱	۶۰-۴۶	۴۵-۳۶	۲۵-۲۵	۲۴-۲۰	۱۹-۱۵	۱۴-۱۰	۹-۵	۴-۱	زکات	مقدار	زکات	مقدار	زکات	مقدار	زکات	مقدار	
دو	دو بنت	یک	یک بنت	یک	یک بنت	چهار	سه	دو	یک	زکات	ندارد	گوسفند							
حقه	لبون	حقه	لبون	حقه	لبون	مخاض	گوسفند	گوسفند	یک	زکات	ندارد	شتر	گاو						
۱۲۰	۵۰	۴۰	۱۰	۵	۴	۳	۲	۱	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰

اگر تعداد شترها از هر ۱۲۰ بیشتر شود از هر ۵۰ شتر یک حقه و از هر ۴۰ شتری که افزوده می‌شود یک بنت لبون به عنوان زکات داده می‌شود.

تذکر : **بنت مخاض** : شتری را گویند که یک سال تمام عمر داشته باشد. **بنت لبون** : شتری را گویند که دو سال تمام بر آن گذشته باشد. **حقه** : شتری را که سه سال تمام داشته باشد حقه گویند. **جذعه** : شتری است که چهار سال تمام داشته باشد.

زکات گوسفند

زکات گاو	تعداد	زکات	مقدار	زکات	تعداد	زکات	مقدار	زکات	تعداد	زکات	مقدار
۳۹۹-۲۰۱	۲۰۰-۱۲۱	۱۲۰-۴۰	۳۹-۱	تعداد	۵۹-۴۰	۳۹-۳۰	۲۹-۱	۲۹-۱	۵۹	یک تبعیع یا	یک مسن
زکات	زکات	زکات	مقدار	زکات	زکات	زکات	مقدار	زکات	زکات	یک تبعیع یا	یک مسن
گوسفند	گوسفند	گوسفند	دو گوسفند	گوسفند	گوسفند	گوسفند	دو گوسفند	گوسفند	گوسفند	یک تبعیع یا	یک مسن
هر گاه تعداد گوسفندان به ۴۰۰ با بیشتر رسید از هر ۱۰۰ گوسفند	هر تعداد گاوهای به ۶۰ با بیشتر از آن برسد از	هر ۳۰ گاو یک تبعیع و از هر ۴۰ گاو یک مسن	هر ۳۰ گاو یک تبعیع و از هر ۴۰ گاو یک مسن	هر ۳۰ گاو یک تبعیع و از هر ۴۰ گاو یک مسن	هر ۳۰ گاو یک تبعیع و از هر ۴۰ گاو یک مسن	هر ۳۰ گاو یک تبعیع و از هر ۴۰ گاو یک مسن	هر ۳۰ گاو یک تبعیع و از هر ۴۰ گاو یک مسن	هر ۳۰ گاو یک تبعیع و از هر ۴۰ گاو یک مسن	هر ۳۰ گاو یک تبعیع و از هر ۴۰ گاو یک مسن	هر ۳۰ گاو یک تبعیع و از هر ۴۰ گاو یک مسن	هر ۳۰ گاو یک تبعیع و از هر ۴۰ گاو یک مسن
که افزوده می‌شود یک گوسفند به عنوان زکات داده می‌شود.	که افزوده می‌شود یک گوسفند به عنوان زکات داده می‌شود.	برای زکات گوسفند، چایز نیست که گوسفند بُز، و گوسفندی که برای تولد و تناسی از آن بهره گرفته می‌شود، یا گوسفندی که کور، یا حامله، یا در حال شیر دادن بچه خود است، و یا گوسفندی که بیرون (بی دندان) گشته است، به عنوان زکات گرفته شود. همچنین نباید بهترین و نفیس‌ترین گوسفند به عنوان زکات گرفته شود.	برای زکات گوسفند، چایز نیست که گوسفند بُز، و گوسفندی که کور، یا حامله، یا در حال شیر دادن بچه خود است، و یا گوسفندی که بیرون (بی دندان) گشته است، به عنوان زکات گرفته شود. همچنین نباید بهترین و نفیس‌ترین گوسفند به عنوان زکات گرفته شود.	تذکر: تبعیع یا تبعیع : گاو (نر یا ماده‌ای) است که یک سال تمام عمر داشته باشد.	تذکر: مسن یا مسن : گاو (نر یا ماده‌ای) است که دو سال تمام بر آن گذشته باشد.	تذکر: ثی بز : که یکسال تمام کرده باشد.	تذکر: ثی بز : که یکسال تمام کرده باشد.	تذکر: ثی بز : که یکسال تمام کرده باشد.	تذکر: ثی بز : که یکسال تمام کرده باشد.	تذکر: ثی بز : که یکسال تمام کرده باشد.	تذکر: ثی بز : که یکسال تمام کرده باشد.

زکات آنچه از زمین می‌روید : از بین گیاهانی که از زمین می‌روید، تنها در حبوبات (دانه‌جات) و میوه‌ها زکات واجب می‌گیرد. اما شرایط وجوب زکات در این صنف عبارتند از:

(۱) اینکه از نوعی باشد که جزو مکیلات (کیل شدنی) محسوب شود و قابل ذخیره کردن هم باشد. در میان حبوبات: گندم و جو و امثال آن. و از میوه‌ها: انگور و خرما و امثال آن. از این قبیل می‌باشد. (۲) رسیدن آن به حد نصاب که نصاب آن را (۶۵۳) کیلوگرم یا بیشتر تعیین

کرده‌اند. **(۳)** اینکه گیاه مورد نظر در هنگام وجوب زکات کاملاً در تملک شخص باشد.

وقت وجوب زکات : از هنگامی که میوه‌ها بر سد (قزمز یا زرد گردد) و حبوبات نیز سخت و خشک گردد (و به ثمر رسد) زکات واجب می‌گردد.

وجوب عشر : اگر آنچه از زمین می‌روید (از میوه‌ها و دانه‌ها) بدون تکلف هزینه آبیاری گردد مثل اینکه توسط باران یا رودخانه آبیاری شود واجب است که عشر آن **(۱۰%)** را (به فقرا و مساکین و مستحقان زکات) پرداخت کنند.

نصف عشر : اگر محصولات یا مزارع با مشقت و دشواری آبیاری می‌شود مثل اینکه کشاورز توسط آب چاه محصولاتش را آب دهد و امثال آن. در این صورت تنها نصف عشر یعنی **(۵%)** آن به عنوان زکات پرداخت می‌شود. اما اگر محصول کشاورزی به گونه‌ای باشد که در مقداری از ایام سال به راحتی و بدون مشقت آبیاری شود و در مقداری دیگر از سال با تکلف و مشقت آبیاری گردد اغلبیت را مدنظر قرار می‌دهیم، یعنی اگر مقدار ایامی که با مشقت آبیاری شده بیشتر از دیگر ایام بود همان ایام غالب (با مشقت) را در نظر می‌گیریم، و در غیر اینصورت ایامی را که به راحتی آبیاری نموده در نظر می‌گیریم و حد تعیین شده در هر یک را اختصاصاً می‌پردازیم.

زکات اثمان: اثمان بر دو نوع است: **(۱)** طلا؛ حد نصاب طلا برای زکات **(۸۵)** گرم است و به کمتر از این مقدار زکات تعلق نمی‌گیرد. **(۲)** نقره؛ حد نصاب نقره **(۵۹۵)** گرم است و به کمتر از این مقدار زکات تعلق نمی‌گیرد.

* به پول و اسکناس تا زمانی که در وقت وجوب زکات قیمت آن معادل حد نصاب طلا و نقره نگردد زکات تعلق نمی‌گیرد.

* مقدار زکات در اثمان (طلا و نقره و نقدینه و غیره) ربع عشر **(۲۵%)** می‌باشد.

* به جواهرآلاتی که مباح بوده و در اصل برای استعمال و استفاده شخصی خریداری شده زکات تعلق نمی‌گیرد، اما اگر این جواهر آلات اجاره داده شود یا ذخیره و پسانداز گردد به آن زکات تعلق می‌گیرد.

* پوشیدن و بکار بردن طلا و نقره برای زنان به مقدار معمول و عرف زمان مباح است.

* قراردادن تکه‌ای اندکی از نقره بر روی ظروف (به گونه‌ای که مثلاً برای زینت، دستگیره ظرف را از نقره پوشاند) مباح است، و پوشیدن آن (نقره) برای مردان بطور محدود مثل پوشیدن انگشتر یا عینک نقره‌ای و امثال آن، نیز مباح می‌باشد. اما قراردادن حتی تکه‌ای کوچک از طلا بر روی ظروف (هر چند برای تزیین) حرام است. استفاده از طلا برای مردان مشروط به اینکه طلای مورد استفاده خود تابع چیز دیگر باشد مثل دکمه (تکمه) طلایی برای پیراهن و یا حلقه طلایی دور دندان که برای محکم نگه داشتن آن مورد استفاده قرار می‌گیرد جایز است، و البته در این نیز باید تشبیه به زنان صورت نگیرد.

* اگر کسی مال و دارایی او (ثابت نیست و در طول سال) زیاد و کم می‌شود و پرداخت زکات همه مبلغ در سالش برای او دشوار می‌نماید، بر اوست که روزی را خود در سال تعیین کند و در همان روز مقدار دارایی خود را بسنجد و **(۲۵%)** آن را به عنوان زکات پرداخت کند، هر چند بر مقداری از دارایی او هنوز یک سال تمام نگذشته باشد.

* اگر شخصی مستمری (تنخواه) می‌گیرد یا زمین یا خانه‌ای را به اجاره داده (و ماهانه مبلغی را می‌گیرد) اگر از این درآمد خود چیزی ذخیره نکرده باشد هر چند مقدار این درآمد زیاد باشد باز هم زکات به آن تعلق نمی‌گیرد. اما اگر از این درآمد چیزی ذخیره کرده باشد با گذشتن یک سال بر آن بدان زکات تعلق می‌گیرد. و اگر تعیین زکات بر او دشوار بود، مثل مورد قبل یک روز را خود تعیین می‌کند (و در آن روز زکات مالش را محاسبه می‌کند).

زکات دین (قرض): اگر کسی سر شخصی ثروتمند و غنی قرض داشته باشد یا صاحب مالی باشد که تملک آن نیز برای وی مقدور باشد در هر دو صورت زمانی که به مالش دست یافت و آن را قبض کرد بر او واجب است که زکات آنچه از سالها بر آن مال گذشته را هر چند که زیاد باشد پرداخت کند. اما اگر سر کسی قرض داشت که مفلس و فقیر باشد در این صورت زکات بر وی واجب نیست، زیرا تصرف در این دین برای وی مقدور نیست.

زکات کالاهای تجاری: چهار شرط لازم است برای وجوب زکات در کالاهای تجاری عبارتند از: ۱) تملک کالا. ۲) قصد تجارت داشتن با کالا. ۳) رسیدن قیمت کالای تجاری به حد نصاب تعیین شده [حد نصاب کالای تجاری رسیدن قیمت آن به مقدار حداقل نصاب طلا و نقره می‌باشد]. ۴) گذشتن یک سال کامل بر کالای تجاری. با تحقق یافتن شروط مذکور پرداخت زکات واجب می‌گردد.

* اگر مالک کالای تجاری صاحب طلا، نقره یا پول نقد باشد آن را به قیمت کالای تجاری ضمیمه می‌کند تا نصاب تعیین شده تکمیل گردد.

* اگر صاحب کالای تجاری قصد استعمال و استفاده از کالای تجاری شامل لباس، خانه و ماشین وغیره را کرد دیگر به کالایی که مورد استفاده قرار گرفته زکات تعلق نمی‌گیرد. اما اگر صاحب این کالاهای پس از استفاده، مجدداً قصد تجارت با آن را نمود با گذشتن یک سال بر آن کالا زکات به آن تعلق می‌گیرد. (شمارش ایام سال از زمانی که نیت مجدد برای تجارت نموده صورت می‌گیرد) ^(۱). در ضمن در پرداخت زکات یک سال هجری معتمد است.

زکات فطر: هر مسلمانی که در شب و روز عید زیاده بر قوت خویش و خانواده اش دارا باشد زکات فطر بر وی واجب می‌گردد. **مقدار زکات فطر:** مقدار آن - سر هر یک شخص چه مرد باشد یا زن - پرداخت دو کیلو و چهاریکم آن ^(۲.۲۵) از طعام معمول دیاری است (که شخص زکات دهنده ساکن آن است).

* هر کسی که زکات فطر بر او واجب گردید لازم است که از بجای خود و نیز از بجای افرادی که در شب عید عهده‌دار پرداخت مخارج آنها گردیده است را نیز پردازد. همچنین مستحب است که زکات فطر در روز عید و قبل از نماز عید پرداخت گردد.

* تأخیر زکات فطر به بعد از نماز عید جائز نیست ولی اگر شخص یک یا دو روز قبل از روز

(۱) نصاب کالا: حد نصاب کالای تجاری آن است که قیمت آن در زمان زکات دادن معادل حداقل نصاب طلا (۸۵ گرم) یا نقره (۵۹۵ گرم) گردد. یعنی هر کدام ازین دو (طلا و نقره) نصابش کمتر بود، نصاب کالای تجاری به آن قیاس می‌شود.

عید زکات فطرش را پرداخت کرد جایز است. همچنین جایز است که فطریه چند نفر را به یک نفر، یا فطریه یک نفر را به چند نفر (مستحق) بدهد.

چگونگی پرداخت زکات : واجب است که زکات فوری (و بدون تأخیر) پرداخت گردد، و بر لی کودک و شخص دیوانه لازم است که زکات این دو را بدهد. اظهار نمودن زکات و شخصاً رسانیدن آن به مستحقین سنت است. و برای درست شدن زکات نیت شرط است و تنها نیت صدقه مطلقه کفايت نمی کند. حتی اگر تمام مالش را - بدین نیت - بدهد باز هم زکات وی ادا نمی گردد. بهتر آن است که زکات هر مالی را به همان فقرای دیارش بپردازد، اما اگر به خاطر مصلحتی این زکات را به فقرای دیگر دیار داد جایز است. پرداخت زکات زودتر از فرا رسیدن موعد آن در صورتی که به حد نصاب برسد جایز است، مثلاً پرداخت زکات دو سال را با هم در حالیکه هنوز فقط یک سال سپری شده و سال دیگر را پیش رو داریم جایز است.

مستحقان زکات : هشت گروه مستحق زکات اند که عبارتند از: ۱) فقرا. ۲) مساکین. ۳) کسانی که در جمع آوری زکات فعالیت می کنند. ۴) مؤلفه قلوبهم (سه گروه) کسانی که با داد و دهش آنها را به اسلام علاقه مند ساخته می شود، و کسانی که تازه اسلام آورده اند و هنوز در اسلام خود راسخ نگشته اند، و کسانی شر و بدی ایشان از مسلمانان به وسیله مال دفع می شود. ۵) در راه آزادی برده کان. ۶) وامداران (کسانی که زیر بار قرض بوده و توان پرداخت آن را ندارند). ۷) مجاهدین که در راه خدا جهاد می کنند. ۸) ابن السبیل (مسافری که توشیه رسیدن به خانه و دیارش در سفر خلاص یا گم ویا دزدی شده، و در راه بازمانده).

زکات به مقدار نیاز هر یک از موارد فوق به آنها پرداخت می گردد جز مورد سوم که به مقدار مزدی که برای وی تعیین شده به او پرداخت می شود، هر چند غنی و بی نیاز (از زکات) باشد. پرداخت زکات به باغیان و کسانی که به دیار او یورش برده اند و بر آن دیار مسلط گشته اند جایز است. همچنین اگر حاکم ظالمانه یا عادلانه و به اختیار یا اجبار زکات را از وی اخذ نماید همان زکات مال او محسوب می شود (و نیازی به پرداخت مجدد آن نمی باشد). پرداخت زکات به کافر، غلام، ثروتمند (غنی)، بنی هاشم و کسی که تحت تکفل صاحب مال است و نفقة او به عهده وی است جایز نیست. اگر کسی زکات مالش را بدون تحقیق به غیر مستحق آن پرداخت کرد و سپس فهمید که شخص مورد نظر مستحق زکات نبوده زکاتش ادا نشده است (و باید تجدیدنظر کند). اما اگر زکات مالش را به شخصی داد که به گمان او فقیر محسوب می شد ولی بعداً معلوم شد شخص مورد نظر فقیر نبوده است زکاتش ادا شده (و نیاز به پرداخت مجدد نیست).

صدقه نفلی: جناب پیامبر خدا صلوات الله علیه و آله و سلم فرمودند: «إِنَّ مِمَّا يَلْحَقُ الْمُؤْمِنُ مِنْ عَمَلِهِ وَحَسَنَاتِهِ بَعْدَ مَوْتِهِ عِلْمًا عَلَمَهُ وَنَشَرَهُ، وَوَلَدًا صَالِحًا تَرَكَهُ، وَمُصْحَّفًا وَرَثَهُ، أَوْ مَسْجِدًا بَنَاهُ، أَوْ بَيْتًا لَابْنِ السَّبِيلِ بَنَاهُ، أَوْ نَهْرًا أَجْرَاهُ، أَوْ صَدَقَةً أَخْرَجَهَا مِنْ مَالِهِ فِي صِحَّتِهِ وَحَيَايَهِ يَلْحَقُهُ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهِ» این ماجه.

ترجمه: { بدرستی که از جمله اعمال و حسناتی که برای بندۀ بعد از مرگش میرسد اعمال ذیل است: علمی که برای مردم آموخت و نشر نمود، فرزند صالحی که بعد از خود گذاشت، مصحف (قرآن شریفی) که به میراث گذاشت، مسجدی که بنا کرده بود، خانه‌ای که برای مسافران راه‌ماندگان تعمیر کرده بود، جویی که کنده بود، و صدقه‌ای که از مال خود در تیندرستی وزندگی خود کشیده بود و بعد از مرگ برایش ثواب او میرسد }.

روزه گرفتن ماه رمضان بر هر مسلمان عاقل و بالغی که توانایی روزه گرفتن را دارد واجب است. البته زنانی که حایض هستند یا خون نفاس (پس از زایمان) می‌بینند (از این قاعده مستثنی می‌باشند و) نباید روزه بگیرند. لازم به ذکر است کودکان (که هنوز بالغ نشده‌اند) اگر طاقت روزه گرفتن را داشته باشند، نیز باید به روزه گرفتن دستور داده شوند تا به آن عادت کنند.

ماه رمضان : داخل شدن ماه رمضان به دو طریق ثابت می‌گردد که عبارتند از: ۱) دیدن ماه رمضان: هرگاه مسلمانی عادل مکلف چه زن باشد و چه مرد بر دیدن این ماه گواهی دهد ماه رمضان ثابت می‌شود (و بر مردم واجب می‌گردد که روزه بگیرند). ۲) کامل کردن سی روز ماه شعبان. روزه گرفتن از هنگام طلوع صبح صادق تا زمانی که خورشید غروب می‌کند واجب است. و در روزه فرضی باید قبل از طلوع صبح صادق نیت روزه کنیم.

آنچه روزه را باطل می‌کند: مبطلات روزه عبارتند از: ۱) جماع و همبستری کردن: هر کس در ماه رمضان (هنگام روزه) جماع کند بر او لازم است که هم قضای روزه را بیاورد و هم کفاره بدهد. و کفاره عبارتست از: آزادکردن یک برد و اگر پیدا نشد، دو ماه روزه گرفتن پی در پی، و اگر بر این توانایی نداشت طعام دادن به (۶۰) مسکین، و اگر بر این نیز قادر نبود دیگر چیزی بر وی نخواهد بود. ۲) خارج شدن منی به سبب بوسیدن، لمس کردن یا استمنا. البته اگر کسی در خواب محتمل شد و به این سبب از وی منی خارج گردید این حکم بر وی تطیق داده نمی‌شود. ۳) خوردن و نوشیدن بطور عمدی.

اما اگر کسی هنگام روزه از روی فراموشی چیزی خورد روزه‌اش صحیح است و باطل نشده است.

* اگر غباری به گلوی شخصی راه یافت، یا در هنگام مضمضه (آب در دهان کردن) واستنشاق (آب در بینی کردن) مقداری آب به حلق او رسید، یا با فکر کردن از وی منی خارج گردید (انزال شد)، و یا اینکه محتمل شد (و در خواب از وی منی خارج شد)، و یا از وی خون یا قی (استفراغ) بدون قصد خارج گردید، روزه‌اش باطل نمی‌شود، و لازم نیست آن را قضا کند.

اگر کسی به گمان اینکه اکنون شب است چیزی بخورد و بعد معلوم گردد که آن‌زمان روز بوده است بر او لازم است که قضای آن روزه را بیاورد، و اگر شخصی هنگام شب و در حالیکه مشکوک است که صبح طلوع کرده یا خیر چیزی بخورد روزه‌اش باطل نمی‌شود، اما اگر در روز و در حالیکه مشکوک است که آفتاب غروب کرده یا خیر چیزی بخورد بر او قضا آوردن آن روز لازم است.

احکام افطارکنندگان (کسانی که روزه خود را باطل می‌کنند): افطارکردن (خوردن) روزه ماه رمضان بدون عذر حرام می‌باشد. اما بر زن حایض و زنی که خون نفاس می‌بیند، و همچنین کسی که بخواهد شخصی را از هلاکت نجات دهد ولی محتاج به روزه خوردن شد، **واجب است** که روزه‌اش را در این احوال بخورد.

سنت است مرضی که می‌ترسد با روزه گرفتن بیماری اش افزون گردد و همچنین مسافری که روزه گرفتن بر او دشوار است روزه خود را افطار کنند.

* خوردن (افطار کردن) روزه برای شخص مقیمی که در اثنای روز قصد سفر می‌کند یا زن حامله و زن شیردهی که می‌ترسند با روزه گرفتن به خود آنها یا فرزندشان ضرری برسد **مباح است**، و بر

همه آنها لازم است که تنها قضای روزه‌ای را که افطار کرده‌اند بیاورند و کفاره بر آنها لازم نیست.

* اگر کسی به علت کلانسالی یا مرضی قادر به روزه گرفتن نباشد و حال او به گونه‌ای باشد که احتمال بازیافتن صحت و سلامتی برای او نباشد بر او لازم است که در قبال هر روز از ماه رمضان یک مسکین را طعام دهد و دیگر قضای روزه بر وی واجب نخواهد بود.

* اگر کسی قضای روزه ماه رمضان را به حدی به تأخیر اندازد که ماه رمضان دیگر حلول کند اگر تأخیر او به دلیل عذر (شرعی) بوده بر او لازم است که تنها همان قضای روزه را بیاورد، ولی اگر این کار را بدون عذر انجام داده بر وی لازم است که علاوه بر قضا آوردن روزه در قبال هر روز یک مسکین را طعام دهد.

* اگر کسی قضای روزه ماه رمضان را به دلیل عذر شرعی به تأخیر اندازد و (در همین خلال) قبل از اینکه قضای آن را بیاورد بمیرد چیزی بر ذمّه وی نخواهد بود، اما اگر شخصی این کار را بدون عذر شرعی انجام دهد، در برابر هر روز پس از وی به یک مسکین طعام داده می‌شود (این کار را بازماندگان وی انجام می‌دهند).

* **سنت است** که نزدیکان میت (مرده) به تبعیت از میت هر آنچه را نذر کرده برآورده کنند و اگر روزه‌ای نذر کرده به جای او آن را به انجام رسانند، و اگر بر میت قضای روزه‌ای لازم گشته و وی آن را انجام نداده است به جای وی آن را ادا نمایند.

* اگر کسی به خاطر عذری (شرعی) روزه‌اش را افطار کرد و در خلال همان روز عذر شرعی برطرف گردید باید در باقی مانده آن روز از مفطرات (آنچه که روزه را باطل کند) خودداری کند، و اگر کافری در خلال روز ماه رمضان اسلام آورده یا زن حایضی پاک گردید یا مرضی شخصی برطرف شد یا مسافری مقیم گشت یا کودکی بالغ گردید یا دیوانه‌ای عاقل گردید در تمامی موارد فوق – اگر روزه خور بودند – بر همگان لازم است تا قضای روزه آن روز را بیاورند، همچنین ادامه همان روز را باید روزه باشند.

* برای شخصی که بر وی جایز شده تا روزه ماه رمضان را افطار کند جایز نیست که روزه غیر ماه رمضان (مثل روزه قضایی، نذری و غیره را) در این ایام به جا آورد.

روزه نفلی : بهترین روزه نفلی (سنت) آن است که همواره یک روز در میان روزه گرفته شود. پس از آن بهترین روزه نفلی (سنت) روزه گرفتن در روزه‌ای دوشنبه و پنجشنبه از هر هفته و سپس روزه گرفتن سه روز از هر ماه که بهترین این روزها نیز ایام بیض (۱۳، ۱۴ و ۱۵) از هر ماه قمری است می‌باشد. سنت است که بیشتر ایام ماه محرم و شعبان و همچنین روز عاشورا و روز عرفه و شش روز از ماه شوال روزه گرفته شود.

* **مکروه است** که ماه رجب را به روزه نفلی (سنت) اختصاص داده شود، و همچنین روز جمعه را به تنهایی یا روز شنبه را به تنهایی روزه گرفتن مکروه است، و همچنین روزه گرفتن روز شک (روز ۳۰ شعبان در حالی صاف بودن آسمان) مکروه است. و **حرام است** که روز عید فطر و روز عید اضحی و روزهای تشریق روزه گرفته شوند. مگر حاجی که حج قران یا تمتع نیست کرده و توان قربانی را ندارد برایش جایز است که از بجای آن، روزهای تشریق را روزه بگیرد.

* اگر زنی که خون حیض یا نفاس می‌بیند قبل از طلوع صبح پاک گردد برای او جایز است که غسل را تا بعد از اذان صبح به تأخیر اندازد، و اگر قبل از غسل سحری بخورد تا روزه بگیرد روزه‌اش صحیح است و اشکالی بر آن مترب نیست. همچنین اگر کسی از (نوع دیگر حدث اکبر یعنی) جنابت برخوردار بود و تا بعد از اذان صبح غسل نکرد جایز است و روزه‌اش نیز صحیح می‌باشد.

* بر زن جایز است برای اینکه در عبادت مسلمین در ماه رمضان هماهنگ با آنها مشارکت کند در صورتی که زیانی وی را تهدید نکند از داروهایی که حیض را به تأخیر می‌اندازد استفاده نماید.

* بلعیدن آب دهن و بلغمی که در گلو قرار می‌گیرد برای روزه‌دار جایز است.

* رسول الله ﷺ می‌فرماید: «**لَا يَرَأُلُ أَمْتَيْ بَخِيرٍ مَا عَجَلُوا إِلِفَطَارَ وَأَخْرُوا السُّحُورَ**» أحمد
ترجمه: {همواره امتم تا زمانی که در افطار عجله کنند و سحری را تأخیر نمایند بر خیر خواهند بود}.
در جای دیگر آن حضرت ﷺ می‌فرماید: «**لَا يَرَأُلُ الدِّينُ ظَاهِرًا مَا عَجَلَ النَّاسُ الْفِطْرَ لِأَنَّ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى يُؤْخَرُونَ**» ابو داود. ترجمه: {تا زمانی که مردم (امتم) افطار را تعجیل کنند دین همواره آشکار (و سرزنشه) خواهد بود، زیرا یهود و نصارا افطار را به تأخیر می‌اندازند}. (و همین باعث تفکیک آنها از مسلمین می‌گردد).

* در هنگام افطار کردن مستحب است که دعا شود، زیرا رسول الله ﷺ در این مورد می‌فرماید: «**إِنَّ لِلصَّائِمِ عِنْدَ فِطْرِهِ دَعْوَةً لَا تُرَدُّ**» ابن ماجه. ترجمه: {دعای روزه‌داری که هنگام افطار دعا می‌کند رد نمی‌شود}. از جمله دعاها یکی که در هنگام افطار از آن حضرت ﷺ روایت شده این است که آن حضرت هنگام افطار می‌فرمود: «**ذَهَبَ الظَّمَامُ وَابْتَلَتُ الْعُرُوفُ وَثَبَتَ الْأَجْرُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ**» ابو داود. ترجمه: {تشنگی برطرف شد و رگها تر گردید و اگر خدا بخواهد اجر و پاداش (روزه) تثبیت شد}. (یعنی مورد قبول واقع شد)

* سنت است که با رطب (خرمای تر قبل از اینکه به خرمای خشک تبدیل شود) افطار شود و اگر موجود نبود سنت است که با تعدادی تمر (خرمای تقریباً خشک) افطار شود و اگر این نیز موجود نبود سنت است که با آب افطار شود.

* چون میان فقهاء در مورد اینکه آیا استفاده از سرمه و امثال آن در هنگام روزه درست است یا خیر اختلاف وجود دارد بهتر است برای رهایی از این اختلاف از سرمه و چکاندن قطره در چشم یا گوش پرهیز شود. اما اگر ضرورتی پیش آمد که شخص ناچار بود برای معالجه خود از این موارد استفاده کند حتی اگر طعم قطره به حلق شخص برسد باز هم روزه او صحیح است و باطل نمی‌شود.

* مسوک کردن - بنابر صحیحترین اقوال علماء- در هر زمان برای روزه‌دار نه تنها مکروه نیست بلکه سنت می‌باشد.

* بر روزه‌دار واجب است که از غیبت، سخن‌چینی، دروغ و مانند آن اجتناب کند و اگر کسی به او فحش و ناسزا گفت، فقط بگوید: **مَنْ رُوزَهَدَارُ**. در صورتی روزه روزه‌دار کامل و محفوظ باقی خواهد ماند که زبان و تمامی اعضای خود را از گناه حفظ کند. رسول الله ﷺ می‌فرماید: «**مَنْ لَمْ**

يَدْعُ قَوْلَ الزُّورِ وَالْعَمَلَ بِهِ فَلَيْسَ لِلَّهِ حَاجَةٌ فِي أَنْ يَدْعَ طَعَامَهُ وَشَرَابَهُ «البخاري. ترجمة: {کسی که در سخن و کردار از گناه اجتناب نکند خداوند نیازی به اجتناب او از غذا و نوشیدنی ندارد}. (یعنی تنها نخوردن و ننوشیدن کافی نیست).

* سنت است که هرگاه روزه دار را کسی به طعام فرا خواند میزبان (مهماندار) را از روزه خود مطلع کند و برایش دعای خیر کند، و اگر روزه نداشت دعوتش را اجابت کند واز طعام او میل نماید.

* شب قدر با فضیلت ترین شب سال است و وقت آن در ده شب آخر ماه رمضان محصور شده و بشی که بیش از دیگر شبها مورد تأکید قرار گرفته و گفته شده آن شب، شب قدر است شب بیست و هفتم این ماه میباشد. عمل صالحی که در این شب انجام میگیرد بهتر از عمل صالحی است که در هزار ماه (غیر این شب) انجام میگیرد. **نشانه‌هایی برای شب قدر تعیین گشته که عبارتند از اینکه:** خورشید در صبح آن شب تقریباً مایل به سفید طلوع میکند و اشعة زیادی ندارد، و هوای آن شب نیز مطبوع و معتدل میباشد. چه بسا مسلمانی این شب را باز یابد ولی او خود به این مسأله پی نبرد. مطلوب آن است که شخص مسلمان در تمامی ماه رمضان در عبادت بکوشد و بخصوص ده شب آخر ماه رمضان را به عبادت اختصاص دهد، و مسلمان باید تلاش کند تا سرحد امکان در هیچ یک از شبهای رمضان عبادت (و نماز شب) را ترک نکند، و اگر نماز تراویح را با جماعت میخواند تا پایان نماز امام را همراهی کند تا همین برای او در زمرة نماز شب محسوب گردد.

* اگر کسی نیت روزه نفلی (سنت) نموده سنت است که آن روزه را به پایان رساند، ولی اتمام آن بر وی واجب نیست، و اگر عمداً روزه‌اش را باطل نمود نیز بر او حرجی نیست و لازم نیست قضای آن را بیاورد.

* **اعتکاف** : اعتکاف عبادت است از اینکه مسلمانی عاقل در مسجد به منظور عبادت مواظبت کند و به مسجد ملتزم گردد. **شرایطی که برای معتکف در نظر گرفته شده** عبارتند از اینکه ولی باید از حدث اکبر (جناحت) پاک باشد و بجز موقع ضرورت مثل قضای حاجت (دستشویی رفتن) و غسل واجب و امثال آن از مسجد خارج نگردد. اگر معتکفی بدون حاجت از مسجد خارج گردد یا با زنش همبتر شود اعتکافش باطل میگردد.

اعتکاف در هر زمان سنت است و در ماه رمضان و بخصوص در ده روز آخر ماه رمضان بدان تأکید فراوان شده است. **کمترین مدت تعیین شده برای اعتکاف** یک ساعت است، و مستحب است که از یک شب‌نیروز کمتر نباشد. زن جز با رضایت همسرش حق اعتکاف ندارد. و سنت است که هر کسی معتکف میشود وقت خود را در عبادت و اطاعت فرامین الهی سپری کند واز زیاد پرداختن به مباحثات پرهیز نماید و همین طور از کارهای بیهوده و لغو نیز اجتناب نماید.

حج و عمره

۱۵۳

به جا آوردن یک حج و یک عمره در عمر واجب است.

شروط وجوب حج و عمره عبارتند از: (۱) اسلام. (۲) عقل. (۳) بلوغ (رسیدن به سن بلوغ). (۴) آزادبودن. (۵) داشتن استطاعت و توانایی به گونه‌ای که زاد و توشه سفر حج را دارا باشد. (۶) زنی که قصد حج رفتن دارد باید از محارم یا همسرش، کسی او را همراهی کند. البته حج کردن زن بدون محرم صحیح است ولی زن با این کار گنه کار می‌شود. **اگر کسی در حج کردن آنقدر سهل‌انگاری و کوتاهی کرد که قبل از رفتن به سفر حج از دنیا رفت**، به مقدار هزینه یک سفر حج و عمره از مال او که باقی مانده کنار گذشته می‌شود (تا برای حج و عمره او مصرف شود).

توجه: (اجر کودکی که حج می‌کند برای والدینش هم نوشته می‌شود).

حج کافر و دیوانه درست نیست، ولی اگر کودک یا بردگاهی حج کرد حج آنها درست است اما این نمی‌تواند جای حج الاسلام (حج فرض) قرار گیرد، و وقتی کودک به سن بلوغ رسید باید حج فرض را بجا آورد. اگر فقیر و بی‌بصاعتی پول قرض کرد و با آن حج گزارد حجش درست است. اگر شخصی در حالیکه حج بر او فرض شده اما به ادای آن نپرداخته است به نیابت از کسی دیگر به حج برود حجی که گزارده برای خود او محسوب می‌شود و (حج انجام شده به کسی که او را نایب قرار داده تعلق نمی‌گیرد).

احرام: کسی که قصد احرام بستن دارد سنت است که غسل کند، و به نظافت و خوشبوکردن خود بپردازد، و از پوشیدن لباس دوخته شده پرهیز کند، و با دو تکه پارچه سفید، یکی به عنوان شلوار و دیگری به عنوان ردا و پیراهن خود را بپوشاند و آنگاه احرام بسته سوار بر مرکب هنگام حرکت بگویید: **لیک اللهم عمرة، يا حجا، يا حجا و عمرة.** و اگر ترس دارد که چیزی مانع انجام حج او شود بهتر است که این عبارت را بخواند: **فإن حبسني حabis فمَحليْ حيت حبستني**^(۱).

شخص حاجی مختار است هر یک از مناسک سه گانه شامل حج تمنع، حج قران و حج افراد را که خواست، انجام دهد ولی بهتر آن است که قصد حج تمنع نماید، و آن عبارتست از اینکه در ماه‌های حج برای عمره احرام بندد، و آنگاه از احرام عمره خارج گردد، و سپس برای ادای حج در همان سال احرام بندد. **افراد آن است که** تنها برای حج احرام بندد، **و قران آن است که** برای عمره و حج با هم احرام بندد، یا ابتدا برای ادای عمره احرام بندد و قبل از شروع به طواف عمره حج را نیز در عمره خود داخل گردازد.

هر گاه شخصی که اراده حج دارد بر مرکب خویش قرار گرفت سنت است که این دعا را بخواند: «**لیک اللهم لبیک، لبیک لا شریک لک لبیک، إن الحمد والنعمه لک والملک، لا شریک لک**^(۲)

(۱) لبیک به معنی اجابت و پاسخ است، و وقتی حاجی لبیک می‌گوید منظور این است که او با خدای خویش پیمان می‌بندد تمام دستورات و فرمانیں الهی را انجام دهد.

(۲) با خواندن این عبارت کاسته‌های کارش جبران می‌شود و هر جا مانع برای وی پیش آید همانجا تحلیل وی خواهد بود.

(۳) بار خدایا! برای اجابت خواسته‌ها و ادای فرامین تو) در بارگاه تو حاضر، حاضر و هیچ شریکی برای تو نیست، به درگاه تو حاضر، شایسته تمام حمد و خوبیها هستی و تمام نعمتها از آن تو هستند (و در تمام کاینات) تنها تو فرمانروائی می‌کنی و برای تو هیچ شریک و همتایی وجود ندارد..

مستحب است که حاجی به کثرت این دعا را تکرار کنند، و با صدای بلند بخوانند، مگر زنان صدای خود را بلند نمی کنند.

آنچه در هنگام احرام ممنوع است : نه چیز در هنگام احرام ممنوع است که عبارتند از:

۱) تراشیدن یا برداشتن مو از بدن. ۲) کوتاه کردن ناخن. ۳) پوشیدن لباس دوخته شده برای مردان. (مراد آن لباسی است که به اندازه عضوی از اعضای بدن دوخته شده است نه چادری که در آن دوختی وجود دارد) البته اگر شخص مُحْرَم از ارای نیافت تا خود را بپوشاند. می تواند از شلوار استفاده کند. و همچنین اگر چپلی نیافت، می تواند از موزه یا کفش استفاده کند و فدیهای نیز بر او واجب نخواهد شد. ۴) پوشیدن سر برای مردان. ۵) استفاده از عطر و خوشبویی بر روی بدن یا لباس. ۶) شکار کردن و کشتن حیوانی که وحشی و در عین حال مباح است. ۷) بستن عقد نکاح. البته این امر حرام است ولی فدیهای ندارد. ۸) لمس کردن اعضای همسر غیر از شرمگاه از روی شهوت. این امر فدیه دارد و فدیه آن یک گوسفند یا سه روزه گرفتن یا طعام دادن به شش مسکین می باشد. ۹) مجامعت کردن. اگر جماع کردن قبل از تحلیل اول^(۱) صورت گیرد حج شخص فاسد شده و بر او واجب می گردد آن را کامل کند، و در سال آینده قضای آن را بیاورد. در ضمن باید شتری را قربانی کند و گوشت آن را میان فقرای مکه تقسیم کند. اما اگر مجامعت پس از تحلیل اول صورت گرفت حجش فاسد نمی شود ولی بر او واجب می شود که شتری قربانی نماید. اگر کسی در عمره مجامعت کند عمره اش فاسد می گردد و بر او لازم است که گوسفندی را قربانی کند و در ضمن قضای آن عمره را بعداً بیاورد. **لازم به ذکر است حج و عمره با عملی غیر از مجامعت باطل نمی گردد.** زن نیز در احکام فوق چون مرد است و فقط وجه تفاوت او در احکام با مرد آن است که او می تواند لباس دوخته شده بپوشد اما حق پوشیدن دستکش، نقاب و روپند را ندارد.

فديه : فدیه بر دو نوع است: ۱) **فديه اختياری**: و آن فدیهای است که بر اثر تراشیدن و کندن مو یا استفاده از خوشبویی (عطر) یا کوتاه کردن ناخن، تراشیدن موی سر و یا پوشیدن لباس دوخته، بر ذمہ حاجی می گردد، که در این نوع فدیه حاجی مختار است یا سه روزه بگیرد، یا شش مسکین را طعام دهد - برای هر مسکین مقدار یک کیلو و نیم به عنوان طعام در نظر گیرد - یا گوسفندی را ذبح کند. و جزای صید این است که در صورت وجود هماننبا آن صید فدیه دهد و در صورت نبود همانند آن قیمتش را بپردازد.

۲) **فديه ترتیبی**: فدیه ممتع و قارن یک گوسفند، و فدیه جماع یک شتر می باشد. (در این نوع فدیه، باید به ترتیب فدیه هر کدام (ممتع، قارن یا جماع) داده شود و در صورت عدم توانایی بایستی سه روز در ایام حج و هفت روز نیز پس از بازگشت از سفر حج روزه بگیرد. هدی (قربانی) یا اطعام صرفاً برای استفاده فقیران حرم باید صورت گیرد.

پس از دخول در مکه معظمه : وقتی حاجی به مکه وارد شد هنگام داخل شدن در مسجد الحرام

دعای مؤثر^(۱) را که هنگام داخل شدن در مسجد خوانده می شود می خواند، و وارد مسجد الحرام می گردد. سپس اگر قصد حج تمتع نموده طواف عمره را انجام می دهد و اگر قصد حج افراد یا قران دارد طواف قدم را انجام می دهد. آنگاه ردای (جامه احرام) خود را از زیر بغل راستش گذرانده دو طرف آن را بر شانه چیش می اندازد. و از مقابل حجرالاسود طواف خود را آغاز کرده و حجرالاسود را استلام (لمس) می کند و می بوسد، و اگر خواست تنها به اشاره کردن به آن اکتفا کرده و همزمان با اشاره به سوی آن **«بسم الله والله اكبر»** می گوید. این کار در هر دور طواف باید انجام گیرد. بعد خانه خدا را سمت چیش قرار می دهد و هفت مرتبه دور آن طواف می کند. لازم به ذکر است سه دور اول از طواف - تا جای امکان - باید با گامهای کوتاه اما با سرعت و تندی انجام پذیرد، اما چهار دور آخر آن همچون راه رفتن عادی انجام می گیرد. هرگاه طواف کننده برابر رکن یمانی قرار گرفت اگر می توانست (و مجال برای او فراهم بود) رکن یمانی را لمس کند و در میان دو رکن (رکن یمانی و رکن حجرالاسود) این دعا را بخواند: **«ربنا آتنا في الدنيا حسنة وفي الآخرة حسنة وقنا عذاب النار»**^(۲).

طواف کننده در هر دور طوافی که انجام می دهد می تواند هر دعایی را که خود می خواهد بخواند، و بعد از تمام شدن طواف - در صورت امکان - دو رکعت نماز پشت مقام ابراهیم ادا کند، در رکعت اول آن سوره «کافرون» و در رکعت دوم سوره «اخلاص» را بخواند. بعد از آن نوبت نوشیدن آب زمزم است که هر چه بیشتر بنوشد بهتر است، و سپس به سمت حجرالاسود رفته اگر توانست آن را لمس کند، و اگر متیسر شد نزد ملتزم (بین حجرالاسود و در خانه خدا) دعا می کند، و بعد به سوی کوه صفا رفته و بر آن بالا می رود و می گوید: **«أبدأ بما بدأ الله به»**^(۳)، و سپس این آیه قرآن را فرائت می کند که: **«إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَّابِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ أَبْيَتَ أَوْ أَعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَوَّفَ بِهِمَا وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلَيْهِمْ»**^(۴) (البقره: ۱۵۸). آنگاه تکییر گفته و **«لَا إِلَهَ إِلَّا الله»** می گوید، و بعد روی به قبله می نماید و دستهای خود را بالا می برد و دعا می کند و سپس پایین می آید و به سوی پرچم سبز رنگ روانه می شود. و بین دو پرچم (علامت) سبز رنگ با شتاب می رود و بعد از آن پرچم به قدم زدن ادامه می دهد تا به مروه برسد. در مروه هر آنچه را که در صفا انجام داد، انجام می دهد، بجز تلاوت آیت که تنها در اول بار بر صفا خوانده می شود و بس. و آنگاه پایین آمده شروع به سعی می کند و هفت بار را کامل می کند. این سعی به این نحو انجام می گیرد که سعی کننده میان صفا و مروه سعی اولش را از صفا به سمت مروه شروع می کند، و سعی دوم را از سمت مروه به طرف صفا انجام می دهد، و تا کامل شدن هفت سعی این کار را ادامه می دهد. سپس موهای خود را کوتاه کرده یا می تراشد. البته تراشیدن بهتر است ولی در عمره ممتع چون حجی را

(۱) **اللهم افتح لي أبواب رحمتك**. بار خدایا درهای رحمت را بر من بگشای. (مترجم).

(۲) بار خدایا در دنیا و آخرت به ما خیر و نیکی عنایت کن و از عذاب آخرت ما را رهایی بخش.

(۳) با همان چه خدا با آن آغاز نموده آغاز می کنیم.

(۴) همانا صفا و مروه از شعائر (نشانه های) خدا است، پس کسی که حج بیت کند یا عمره به جا آورد بر او باکی نیست که بر آنها طواف کند و کسی که خواستار نکویی شود همانا خدا سپاسگزار داناست.

پس از عمره در پیش دارد تراشیدن اولویت ندارد. کسی که قصد حج قران یا افراد دارد تا در روز عید، جمرة عقبه را نزند پس از طواف قدم و تحلیل نمی شود. **حکم زن در احکام مذکور چون مرد است** جز اینکه زن در طواف و در سعی بین صفا و مروه چون مردان که با حالتی خاص راه می روند راه نمی رود. (حالاتی است بین راه رفتن و دویدن).

چگونگی حج کردن : در روز ترویه (روز هشتم) اگر از احرام بیرون آمده باشد از منزل خود در مکه احرام می بندد و به سوی «منی» روانه می شود تا شب نهم را در آنجا سپری کند، و آنگاه زمانی که خورشید روز نهم طلوع کرد روانه عرفات می شود و نماز ظهر و عصر خود را در عرفات قصر و جمع می کند. تمامی عرفات موقف محسوب می شود جز وادی «عرنَه». در این میان باید مقوله «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»^(۱) را به کثرت تکرار کند و در دعا و توبه و توجه به خداوند بکوشد. **هنگام غروب خورشید** باید با آرامی این دیار را به سوی مزدلفه ترک گوید و تلبیه گویان (لیک گویان) و در حالیکه به ذکر خداوند مشغول است مسیر عرفات تا مزدلفه را با آرامی و وقار بیساید، و زمانی که به مزدلفه رسید نماز مغرب و عشاء را در آنجا قصر و جمع کند و همان جا بیتوهه (شب ماندن) نماید. بعد، **نماز صبح (روز عید)** را در اول وقت ادا کند و به عبادت و دعا مشغول گردد تا روشانی روز آشکار شود. سپس قبل از طلوع خورشید آن مکان را ترک گفته بسوی «منی» حرکت کند، و زمانی که به وادی «محسر» رسید، در حد توان سرعت گیرد تا به «منی» برسد. سپس جمرة عقبه را (سنگ) بزن، به این ترتیب که هفت سنگریزه (قطعه سنگ) - در حد بین خود و فندق - را به سمت محوطه مربوطه پرتاپ کند. کسی که جمرة عقبه می زند باید همراه هر سنگریزه که پرتاپ می کند تکبیر بگوید و دست خوش رانیز در هنگام زدن بالا بگیرد. ضروریست که قطعه سنگها باید در همان محوطه مربوطه (که حوض مانند است) یافتده هر چند به شاخص و نماد تعیین شده اصابت نکند. آنگاه که رمی جمرات شروع گردید دیگر تلبیه گفتن پایان می یابد. سپس قربانی می کند و موی سرش را کوتاه می کند یا می تراشد هر چند تراشیدن افضل و بهتر است. با انجام رمی جمرة و تراشیدن سر همه چیز برای حاجی حلال می گردد جز زنان و این همان تحلل اول است^(۲) که از آن یاد کردیم. سپس به مکه رفته و در آنجا به طواف افاضه (طواف فرضی که حج بدون آن تمام نمی شود) می پردازد، و آنگاه اگر حج او تمتع بوده به سعی بین صفا و مروه می پردازد. همچنین اگر کسی قبل همراه طواف قدم به سعی صفا و مروه نپرداخته است اکنون وقت آن است که آن را انجام دهد. با انجام این سعی همه چیز حتی (همبستره) با زنان نیز بر حاجی حلال می گردد، و این را تحلل ثانی (دوم) گویند. سپس به «منی» بر می گردد و وجوباً (الزاماً) شباهی یازدهم دوازدهم را در آن مکان سپری می کند، و در آنجا بعد از زوال هر روز رمی جمرات (زدن سنگریزه) را انجام می دهد، و در هر مرحله هفت سنگریزه را پرتاپ می کند. نحوه پرتاپ سنگریزه (جمرات) به این

(۱) نیست معبد بربحقی جز الله یگانه و برای او همتایی وجود ندارد. پادشاهی و ستایش تنها مختص اوست و او بر همه چیز قادر و تواناست..

(۲) منظور از تحلل اول همان زمانی است که همه چیز جز همبستره با زنان بر حاجی حلال می گردد. (مترجم).

ترتیب است که ابتدا در جمرة اولی هفت سنگریزه را پرتاب می‌کند، و آنگاه جلوتر رفته و پس از برداشتن چند گام متوقف می‌شود و به ذکر الهی و دعا می‌پردازد. آنگاه به جمرة میانی (وُسطی) رفته چون جمرة اولی رمی جمرات را انجام می‌دهد، و پس از آن به ذکر خدا و دعا می‌پردازد، و بعد از آن جمرة عقبه را سنگ میزند، و دیگر در این مرحله توقف نمی‌کند. روز دوم (دوازدهم) نیز همین کار را تکرار می‌کند. اگر حاجی دوست داشت تا در خروج از «منی» عجله کند بر او لازم است که قبل از غروب آفتاب آن روز از «منی» خارج گردد، و اگر خورشید روز دوازدهم غروب کرد و او هنوز در «منی» بود بر او واجب است که در همانجا شب را صبح کند و رمی جمرات را در فردای آن شب نیز انجام دهد. اما اگر او قصد خروج کرده باشد ولی ازدحام مردم مانع خروج او از «منی» گشته باشد می‌تواند پس از غروب آفتاب نیز آنجا را ترک گوید و اشکالی بر او نیست. حکم برای شخصی که قصد حج قران دارد مانند کسی است که قصد حج افراد دارد جز اینکه بر او واجب است که چون ممتع باید قربانی کند.

آنگاه که حاجی اراده سفر به سوی اهل و عیال خود نمود بر او لازم است که تا طواف وداع را انجام نداده از مکه خارج نگردد. این طواف آخرین عهدی او با خانه خدا (کعبه مشرفه) می‌باشد. **لازم به ذکر است** طواف وداع از ذمه زن حایض و نفسae ساقط می‌گردد. اگر کسی پس از طواف وداع به تجاری مشغول شد باید دوباره این طواف را انجام دهد، اما اگر کسی قبل از انجام طواف وداع از مکه معظمه خارج گردید اگر نزدیک بود باید برگردد و این طواف را به جا آورد، ولی اگر از آنجا دور شده بود بر او واجب است که برای جبران آن قربانی کند.

ارکان چهارگانه حج: (۱) احرام بستن، که او عبارت از نیت دخول در نُسُک است. (۲) وقوف در عرفه. (۳) طواف زیارت (یا افاضه). (۴) سعی حج.

واجبات هشتگانه حج: (۱) از میقات احرام بستن. (۲) وقوف در عرفه تا هنگام شب. (۳) بیتوت کردن در مزدلفه تا بعد از نیمه شب. (۴) بیتوت در «منی» در شباهای ایام تشریق. (۵) رمی جمرات. (۶) کوتاه کردن یا تراشیدن مو. (۷) طواف وداع. (۸) قربانی ذبح کردن بر حاجی ممتع و قارن.

ارکان سه گانه عمره: (۱) احرام بستن. (۲) طواف عمره. (۳) سعی عمره.

واجبات عمره: (۱) از میقات احرام بستن. (۲) کوتاه کردن یا تراشیدن مو.

* هیچ یک از مناسک حج بدون انجام ارکان مذکور کامل نمی‌گردد (لذا انجام هر یک از ارکان ضروریست) چنانچه کسی واجبی را ترک کند بر او لازم است که قربانی کند (دم بر او واجب می‌گردد). اما اگر سنتی از ستهای حج را ترک کند چیزی بر او نخواهد بود (و جریمه‌ای چون قربانی و غیره را متحمل نخواهد گردید).

برای صحت طواف بدور کعبه دوازده شرط لازم است این شرایط عبارتند از: (۱) مسلمان بودن. (۲) دارابودن عقل. (۳) نیت مشخص و معین. (۴) داخل شدن وقت طواف. (۵) پوشیدن عورت در حد توان. (۶) پاکی از بی‌وضوی و حدث. البته کودک از این قاعده مستثنی می‌باشد. (۷) تکمیل هفت دور بطور یقینی. (۸) قراردادن کعبه در سمت چپ خود. بدیهیست آنچه اشتباه انجام داده را باید اعاده (تکرار) کند. (۹) پسکی راه نرود. (۱۰) پی در پی انجام دادن دورهای طواف. (۱۱) طواف

باید داخل مسجد الحرام صورت گیرد. (۱۲) طواف بایستی از کنار حجر الاسود شروع گردد.

ستهای طواف عبارتند از : (۱) لمس کردن حجر الاسود و بوسیدن آن. (۲) تکبیر گفتن در جوار این سنگ. (۳) استلام و لمس رکن یمانی. (۴) رعایت طریقہ راه رفتن که در برخی مواضع (سه شوط اول) باید سریع اما با گامهای کوتاه حرکت کند (در اصطلاح فقها این گونه رفتار را «رمّل» میگویند) و در موضع دیگر (چهار شوط اخیر) بصورت عادی راه برود. (۵) دعاکردن و ذکر کردن در اثنای طواف. (۶) هر چه نزدیکتر قرار گرفتن نسبت به خانه خدا در اثنای طواف. (۷) خواندن دو رکعت نماز پشت مقام ابراهیم. (۸) در هنگام طواف ردای خود را از زیر بغل راست بر شانه چپ اندازد به گونهای که شانه راست او بر هنره بماند، این فقط در طواف قدوم و طواف عمره میباشد. **شروط هشت گانه سعی (بین صفا و مروه) :** (۱) اسلام. (۲) عقل. (۳) نیت. (۴) پی در پی انجام دادن. (۵) تکمیل هفت مرتبه (رفت و برگشت میان صفا و مروه). (۶) استیعاب^(۱) صفا و مروه. (۷) سعی پس از طواف صحیح صورت گیرد. (۸) طوری سعی را انجام دهد که شروع سعی از صفا بسوی مروه یک شوط (دور)، و شروع آن از مروه به صفا شوط دوم باشد.

ستهای سعی عبارتند از : (۱) پاکی از نجاست و بیوضوی (حدت). (۲) پوشیدن عورت. (۳) دعاکردن و ذکر گفتن در اثنای سعی. (۴) رعایت طریقہ رفتن در سعی که برخی جاها (میان دو نشانه سبزرنگ) باید سریع^(۲) و برخی مواضع باید آرام حرکت کند. (۵) بالا رفتن بر تپه صفا و مروه. (۶) پی در پی انجام دادن سعی پس از طواف و رعایت موالات (متوالی) بین این دو. **نکته ***: اگر کسی رمی (زدن سنگ به موضع مشخص) روزی را به تأخیر اندازد هر چند آن روز، روز قربانی (نحر) باشد و تمامی رمی‌ها را به او اخیر ایام تشریق موكول کند، جایز است اما بهتر آنست که هر رمی در همان روزی که بدان اختصاص یافته انجام پذیرد.

قربانی : قربانی کردن سنت مؤکده است، و وقتی روز دهم ذی الحجه فرا رسید کسی که اراده قربانی دارد حق برداشتن مو یا پوست یا کوتاه کردن ناخن را تا قربانی نکرده، نخواهد داشت. **عقیقه** : عقیقه سنت است و اگر فرزند پسر بود دو گوسفند و اگر دختر بود یک گوسفند باید ذبح شود. مستحب است که این گونه ذبح روز هفتم از ولادت فرزند صورت گیرد. همچنین در روز هفتمش سنت است که اگر فرزند پسر بود موهای سرش را بتراشند و هم وزن موهایش نقره صدقه بدھند، همچنین درین روز او را نام ماندن سنت است، و **محبوبترين نامها** نزد الله عَزَّوَجَلَّ : عبدالله عَزَّوَجَلَّ؛ عبدالرحمن است، **وحرام است** که او را به عبد النبی یا عبد الرسول و عبد المسيح و امثال آن، نام گذاری کند.

فایده : هرگاه کسی در مسجد نبی صلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ (در مدینه) داخل گردید مستحب است که ابتدا دو رکعت تحيۃ مسجد بخواند، و سپس به جوار آرامگاه رسول الله صلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رفته پشت به قبله و رو به قبر آن حضرت صلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بایستد و با قلبی سراسر هیبت و احترام، گویی که آن بزرگوار را میبیند بگوید:

(۱) استیعاب بدان معنی است که فضای میان صفا و مروه را بطور کامل پیمایید. (مترجم).

(۲) در فارسی بدان هروله نیز گویند. (مترجم).

السلام عليك يا رسول الله و اگر زياده بر اين بگويد (ورحمة الله وبركاته ومغفرته...) بهتر است. آنگاه به اندازه يك ذراع به سمت راست رفته بگويد: السلام عليك يا أبابكر الصديق ، السلام عليك يا عمر الفاروق ، اللهم أجزهما عن نبيهما وعن الإسلام خيراً⁽¹⁾ . سپس رو به قبله كرده، و حجره (خانه پیامبر ﷺ) را در سمت چپ خود قرار دهد و هر آنچه خود می خواهد دعا کند.

* خلاصه سلسله مراتب اعمال حج :

(۱) درود بر شما ای ابوبکر صدیق و درود بر شما ای عمر فاروق؛ بار خدایا این دو را از اسلام و نبی آنها پاداش خیر ارزانی کن.

فایده‌های پرآگنده

گناهان و بدیها: با اموری چون توبه صادقه، استغفار، کارهای نیکو انجام دادن، مبتلاشدن به بلایا و مصائب، صدقه دادن و دعا برای دیگران محو و زایل می‌گردد. اما اگر گناهی باقی بماند و در دنیا مورد آمرزش قرار نگیرد گنهکار در قبر یا روز قیامت یا در دوزخ مجازات می‌شود تا زمانی که از گناه پاک گردد. سپس اگر گناهکار موحد و یکتاپرست بوده باشد به بهشت راه پیدا می‌کند و اگر کافر، منافق یا مشرک بوده باشد برای همیشه در جهنم باقی می‌ماند.

آثار گناه و معصیت بر انسان: (۱) ایجاد وحشت وظلمت در قلب می‌نماید. (۲) قلب را مریض و خوار می‌گرداند. (۳) میان دل و خداوند حایل می‌شود. **آثار آن بر دین:** بر دین نیز چنان آثاری می‌گذارد که باعث محروم شدن انسانها از اطاعت خداوندی و همین طور محروم شدن انسان از مشمول شدن در دعای رسول الله ﷺ و فرشتگان و مؤمنان می‌گردد. **آثار آن بر رزق انسان:** باعث محروم ماندن از رزق، و همچنین موجب زایل شدن نعمت (خداوندی) و از بین رفتن برکت در مال می‌شود. **آثار آن بر فرد:** برکت عمر را زایل می‌کند، معیشت و زندگی سخت و دشوار عاید او می‌گردد، کارها بر وی مشکل می‌گردد. **آثار آن بر اعمال:** باعث عدم قبولی عبادات و طاعات می‌گردد. **آثار آن بر جامعه:** (۱) باعث از بین رفتن امنیت می‌شود. (۲) موجب گرانی می‌شود. (۳) باعث مسلط شدن حکام (ناعادل) و دشمنان می‌گردد. (۴) موجب می‌شود باران رحمت الهی منقطع گردد و امثال آن از پیامدهای بد و زشت که گناه در پی دارد.

غم و اندوه: آرامش دل و شادابی و از بین رفتن غم و اندوه را همگان آرزومندند و بی‌تردید با حصول این موارد است که زندگی نیکو و سالم محقق می‌گردد. برای حصول این آرامش وسرور اسبابی دینی، طبیعی و عملی وجود دارد که البته جز برای شخص مؤمن و موحد مقدور نیست. از آن جمله می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: (۱) ایمان به خدا. (۲) انجام اوامر الهی واجتناب از آنچه ما را نهی فرموده است. (۳) نیکی کردن با خلق خدا (شامل انسان و حیوان) در گفتار و کردار و انجام انواع معروفها (نیکی‌ها). (۴) اشتغال به کارها یا دانشهای سودمند دینی یا دنیوی. (۵) عدم تفکر به کارهایی که در آینده انجام خواهد گرفت یا کارهایی که در گذشته انجام گرفته است، بلکه مشغول شدن به تفکر در مورد حال و کارهای روزانه. (۶) زیاده ذکر کردن خداوند (و مشغول شدن به گفتن اسماء و صفات او). (۷) سخن گفتن و بازگو کردن نعمت‌های ظاهری و باطنی الهی. (۸) نگریستن به کسی که از لحاظ دنیوی در سطح پایین تری از ما قرار دارد و عدم نگریستن به آنکه در امور دنیوی بر ما سبقت جسته است. (۹) از بین بردن آنچه برای انسان غم و اندوه می‌آفریند و حصول اسبابی که شادی و سرور را برای ما به ارمغان می‌آورد. (۱۰) التجا و پنهان بردن به خدا بدانچه رسول الله ﷺ با آن برای برطرف کردن هم و اندوه استعانت می‌جست. مانند این فرموده رسول الله ﷺ که می‌فرماید: «مَا أَصَابَ أَحَدًا قَطُّ هُمْ وَلَا حَزَنٌ فَقَالَ: اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ وَابْنُ اُمِّتِكَ نَاصِيَتِي بِيَدِكَ مَا أَصَابَ فِي حُكْمِكَ عَدْلٌ فِي قَضَاؤِكَ أَسْأَلُكَ بِكُلِّ اسْمٍ هُوَ لَكَ سَمِّيَتْ بِهِ تَفْسِكَ أَوْ عَلَمْتُهُ أَحَدًا مِنْ خَلْقِكَ أَوْ أَنْزَلْتُهُ فِي كِتَابِكَ أَوْ أَسْتَأْنُرُتْ بِهِ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَكَ أَنْ تَجْعَلَ الْقُرْآنَ رَبِيعَ قَلْبِي وَتُوَرَّ صَدْرِي وَجَلَاءَ حُزْنِي وَذَهَابَ هَمِّيٍّ إِلَّا أَذْهَبَ اللَّهُ هَمَّهُ وَحُزْنَهُ وَأَبْدَلَهُ مَكَانَهُ فَرَحَّا». ترجمه: {هر آنکسی را که حزن یا اندوهی بر وی وارد شود و او بگوید: بار

خدایا من بندۀ تو و فرزند (زن و مردی هستم که) آندو نیز بندۀ تو هستند. موی پیشانی ام (سرنوشتم) در دست توست، و هر آنچه حکم فرمایی در من نافذ و هر آنچه در مورد من قضاوت کنی جز عدل نخواهد بود. تو را با تمام اسمایی که خود خویشن را بدان اسم نامیده‌ای و هر آن اسمی که آن را به مخلوقات خود آموخته‌ای یا آن را در کتاب خویش نازل نموده‌ای و یا اسمی که در علم غیبی که تنها تو بدان واقعی برای خویش برگزیده‌ای از تو می‌خواهم که قرآن را بهار قلب و نور سینه و جلای اندوهم قرار دهی و با آن هم و غم را زایل فرمایی». خداوند تمامی حزن و اندوه او را از بین می‌برد و در عوض، سرور و شادی را بر وی ارزانی می‌دارد}.

فایده ابراهیم الخواص رحمه‌الله می‌فرماید: دوای قلب پنج چیز است که عبارتند از: ۱) تلاوت قرآن با تدبیر در مفهوم و معانی آن. ۲) خالی نگهداشتن شکم (کم خوردن). ۳) شب‌زنده‌داری برای عبادت. ۴) تضرع و زاری هنگام سحر دربارگاه خداوندی. ۵) همنشینی با صالحان و نیکوکاران. از ازدواج کردن برای کسی که میل جنسی و شهوت دارد ولی خوف زنا از وی نمی‌رود سنّت، و برای کسی که میل جنسی و شهوت ندارد مباح، و برای کسی خوف زنا بر وی می‌رود واجب، و حتی از رفتن حج برای او مقدم‌تر است. نگاه کردن به زن نامحرم و همچنین نگریستن به زن مُسِّن و پسرچه با نظر شهوت از محرمات می‌باشد.

برای تحقیق ازدواج صحیح میان یک زن و مرد پنج شرط لازم است که عبارتند از: ۱) تعیین زوجین. بنابراین جایز نخواهد بود که ولی در حالیکه چند دختر دارد بگوید: یکی از دخترانم را به همسری تو دادم. ۲) رضایت زوج (مرد) مکلف و بالغ و همچنین رضایت زوجه (زن) آزاده و عاقل. ۳) ولی: زن به تنها بی نمی‌تواند خود را به همسری کسی در آورد و تا زمانی هم که ولی و سرپرست دختر موجود است کسی دیگر نمی‌تواند دخترش را به ازدواج کسی در آورد. البته اگر ولی از ازدواج دخترش با شخصی که کفو و شایسته دختر اوست ممانعت کند قاعده فوق تغییر می‌یابد. **شایسته‌ترین و مستحق‌ترین افراد برای تزویج دختر** به ترتیب عبارتند از: اولویت با پدر دختر و اگر نبود با پدر پدر (جد) و جد الجد هرچند که بلند روند است، اگر از اولویت اول کسی موجود نبود اولویت با فرزند زن است، اگر فرزند داشته باشد. بعد از او اولویت با پسر پسرش و همینطور تا نسل‌های بعدی خواهد بود، سپس اولویت با برادر تنی است، بعد اولویت با برادر پدری او (که پدرشان یکی و مادرشان متفاوت است) می‌باشد، بعد فرزند برادر اولویت دارد، و همینطور تا آخر اقربا. ۴) شهادت: برای صحت ازدواج و عقد باید دو مرد بالغ، عاقل و عادل گواهی دهند. ۵) نباید میان زوجین (زن و مرد) عواملی که باعث ممنوعیت ازدواج می‌شود شامل پیوند رضاعت و شیرخوارگی میان زن و مرد یا قرابت نسبی و سببی و مانند آن وجود داشته باشد.

احترامات در نکاح: زنانی که ازدواج آنها بر یک مرد حرام می‌گردد بر دو قسم‌اند: **یکی**: گروهی که برای همیشه ازدواجشان بر وی حرام می‌گردد و آنها عبارتند از: ۱) محارم نسبی وی شامل مادر، جده (مادرکلان)، و مادر جده هرچند بلند باشند، دختر و دختر فرزند

و دختر دختر فرزند هرچند پایین روند، خواهر و دختر خواهر و دختر پسر خواهر و دختر دختر خواهر و دختر برادر بطور کلی و دخترهای آنها و دخترهای پسرهایشان و دخترهای دخترانشان هرچند پایین روند، و عمه و خاله هرچند بلند روند.

۲) محارم رضاعی وی که حکم حرمت در آن حتی در نسبت مصاهره (سببی) نیز چون محارم نسبی وی است (و هر آنچه در نسبت بر او حرام قرار داده شده در رضاعت (شیرخوری) نیز حرام می‌باشد). **۳) محارم سببی وی** (محارم بسبب مصاهرت یعنی باکسی خویشی کردن به زن دادن یا زن گرفتن) که عبارتند از: مادر زن و جده‌های وی و دختران زن و دختران دختران زن هرچند پایین روند، و زنانی که با پدربرزگ و پدران او نسبت دارند.

دومی: گروهی که مؤقتاً (تا زمان مشخصی) بر وی حرام می‌باشند و آنها بر دو قسم‌اند: **۱) زنانی** که به خاطر جمع و یکجا شدن بر وی حرام گشته‌اند مثل خواهر زن و عمه و خاله زن (یعنی زن و خواهر و عمه و خاله اش دریک زمان نباید همسر یک مرد باشند). **۲) زنانی** که مانع برای ازدواج با آنها وجود دارد مثل زنی که شوهر دارد (و تا شوهرش از وی جدا نگشته ازدواجش با دیگری ممنوع قرار داده شده است).

پدر و مادر حق ندارند پسرشان را مجبور کنند تا با کسی که او خود نمی‌خواهد، ازدواج کند. در چنین مواردی اطاعت فرزند از پدر و مادر واجب نیست، و اگر در این مورد نافرمانی پدر و مادر را بکند نافرمان نخواهد شد.

طلاق: طلاق دادن زن در هنگامی که حیض یا نفاس است یا در طهری که مرد با وی آمیزش و مجامعت نموده است حرام است، اما طلاق واقع می‌شود. طلاق دادن بدون ضرورت مکروه و در صورت ضرورت مباح می‌باشد، اما اگر کسی از نکاح متضرر می‌گردد (و از آن رنج می‌برد) طلاق برای وی سنت می‌باشد. اطاعت از پدر و مادر برای طلاق دادن زن واجب نمی‌باشد.

اگر کسی قصد طلاق دادن زنش را نمود بر او حرام است که وی را بیش از یک طلاق دهد. همچنین واجب است که طلاق در طهری (پاکی) انجام گیرد که در آن طهر (پاکی) مرد با زنش همبستر نشده باشد. وقتی مردی می‌خواهد زنش را طلاق دهد بایستی او را یک طلاق بدهد و او را واگذار کند تا عده‌اش را بگذراند. بدیهیست اگر زنی طلاق رجعی داده شود بر او حرام است که از خانه‌اش خارج گردد، یا اینکه شوهرش قبل از تمام شدن عده‌اش وی را خارج گردداند. لازم به ذکر است طلاق تنها با نطق و الفاظ صورت می‌گیرد و صریف نیت برای وقوع طلاق کافی نیست.

قسم: برای وجوب کفاره در قسم چهار شرط لازم است که عبارتند از: **۱) قصد انعقاد قسم داشتن:** بنابراین قسم لغو مثل اینکه با زبان سوگند یاد کند و در دل قصد قسم نداشته باشد کفاره نخواهد داشت. مثلاً در خلال سخن‌ش می‌گوید (آری به خدا)، (نه به خدا سوگند). **۲) قسم بر چیزی که در آینده تحقق خواهد یافت و امکان آن وجود دارد صورت گیرد.** بنابراین اگر کسی از روی نادانی بر امری در گذشته سوگند یاد کند یا به گمان این که فلان چیز آنگونه که او فکر می‌کند است و بدان سوگند یاد کند یا دانسته بدروغ سوگند خورد (و این همان سوگند غمous است که از گناهان کبیره است) یا بر امری در آینده بگمان اینکه آنگونه که او می‌پنداشد است

سوگند یاد کند و بعداً خلاف آن ثابت شود، در تمام این موارد کفاره لازم نمی‌شود.^۳ اینکه قسم خورنده از روی اختیار و نه از روی اجبار سوگند یاد کند.^۴ اینکه در آنچه قسم یاد کرده حانت (قسم گیر) شود. مثلاً اگر قسم خورنده فلان کار را انجام می‌دهم و انجام ندهد یا اگر سوگند خورنده فلان کار را انجام نخواهم داد ولی آن را انجام دهد. **اگر کسی سوگند یاد کرد و در سوگندش چیزی را استثنا کرد به دو شرط بر وی کفاره واجب نمی‌گردد:** ۱) اینکه استثنای او متصل به سوگندش باشد. ۲) اینکه قسم خورنده قصد تعلیق قسم به استثنا را داشته باشد. مثل اینکه بگوید سوگند یاد می‌کنم اگر خدا بخواهد. یا والله إن شاء الله. **اگر کسی بر انجام کاری سوگند یاد کند ولی بعداً پی ببرد که مصلحت اقتضا می‌کند خلاف آن را انجام دهد** سنت است که کفاره سوگندش را بدهد و آنچه را که مصلحت و نیکوست انجام دهد.

کفاره قسم: کفاره قسم عبارتست از؛ طعام دادن به ده مسکین به نحوی که برای هر مسکین نصف صاع (یک و نیم کیلو) غذا اختصاص دهد یا ده مسکین را لباس دهد (و پوشاند) یا بردهای را آزاد نماید. اگر کسی استطاعت انجام هیچ یک از موارد فوق را نداشت بر او لازم است که سه روز متوالی روزه بگیرد. بدیهیست اگر کسی استطاعت غذا دادن یا لباس پوشیدن مسکین را داشته باشد با روزه گرفتن، کفاره از ذمه‌اش ساقط نخواهد گردید. پرداخت و به انجام رساندن کفاره قبل و بعد از حانت شدن جایز است.

اگر شخصی بیش از یک بار بر یک امر سوگند یاد کند دادن یک کفاره تمام سوگندهایش را کفایت می‌کند ولی اگر بر امور متعدد سوگند یاد کرده باشد برای هر سوگند باید یک کفاره بدهد.

نذر: انواع نذر عبارتند از: ۱) **نذر مطلق:** مثل اینکه بگوید: اگر از این مرض شفا یابم نذری در راه خدا بر ذمه‌ام باشد. ولی اینکه چه چیزی را نذر کرده معین نکند. در این صورت اگر شفا یافت بر او لازم است که به مقدار کفاره قسم (برای ادای نذر خود) پرداخت کند. ۲) **نذر غضب**

و لجاجت: و آن این است که نذر را به قصد انجام یا عدم انجام کاری به شرطی معلق گرداند. مثل اینکه بگوید: «اگر با تو سخن گفتم یک سال روزه گرفتن بر ذمه‌ام باشد» حکم چنین نذری آن است که اگر سخن گفت باید آنچه را خود بر ذمه خود قرار داده (روزه یک سال) انجام دهد یا یک کفاره قسم (که مقدار آن را در مباحث قبلی تعیین نمودیم) پردازد. ۳) **نذر مباح:** مثل اینکه شخص بگوید: با خدا عهد می‌بنم (و نذر می‌کنم) که لباس را بپوشم. حکم چنین نذری آن است که یا شخص لباس را بپوشد یا که کفاره قسم را برای جبران آن بپردازد. ۴) **نذر مکروه:** مثل اینکه بگوید: با خدای خویش نذر می‌کنم که زنم را طلاق دهم. حکم این گونه نذر آن است که؛ سنت است نذرکننده یک کفاره قسم بپردازد و از انجام آنچه که خود نذر کرده اجتناب کند (طلاق ندهد). اما اگر طلاق داد دیگر کفاره‌ای بر ذمه او نیست. ۵) **نذر برای انجام گناه:** مثل اینکه بگوید؛ با خدای خویش نذر می‌کنم (و عهد می‌بنم) که دزدی کنم. **حکم نذر برای انجام گناه:** به فعلیت رساندن این نذر (دزدی کردن مثلاً) حرام است و اگر نذر کننده آنچه را نذر کرده بود به انجام رساند گنهکار شده و کفاره‌ای بر ذمه‌اش نخواهد بود، ولی اگر آن را انجام نداد یک کفاره قسم بر ذمه‌اش نخواهد بود. ۶) **نذر برای اطاعت (و عبادت) خداوند:** مثل اینکه جهت تقرب به خداوند

بگوید؛ با خدای خویش نذر می‌کنم (و عهد می‌بنم) که نماز بخوانم. اگر نذرکننده این نذر را معلق به شرطی کند مثل اینکه بگوید: اگر شفا یابم چنین کنم. در این صورت با حصول شرط (شفا) وفای به نذر بر وی واجب می‌گردد، ولی اگر نذرش را مطلق گفته باشد و آن را مشروط به شرطی نکرده باشد؛ در این صورت بطور مطلق وفای به نذر بر وی واجب می‌گردد.

رضاعت: هر آنچه بسبب نسب حرام می‌گردد بسبب رضاعت (شیرخواری) نیز حرام می‌گردد (مثلاً نکاح مادر نسبی حرام است همچنین نکاح مادر رضاعی نیز حرام است). البته برای تحقق رضاعت سه شرط لازم است. آنها عبارتند از: ۱) اینکه شیر موجود و مورد استفاده بر اثر ولادت حاصل شده باشد نه غیر از ولادت. ۲) رضاعت و شیر خوردن طفل در دو سال اول عمرش تحقق یافته باشد. ۳) اینکه تعداد شیرخوردن طفل بطور یقینی پنج مرتبه یا بیش از آن صورت گرفته باشد. **شیر خوردن به این معنی است** که طفل پستان در دهان بگیرد و پس از چندی آنرا رها کند. بدیهیست مراد از شیر خوردن سیر شدن و پرشدن شکم طفل از شیر نخواهد بود، بلکه مراد صرف مکیدن مقداری شیر در هر مرتبه است. **با رضاعت، نفقة و ارث ثابت نمی‌شود.**

وصیت پس از مرگ: وصیت کردن برای کسی که بر ذمّه او حقی است و شاهدی بر آن وجود ندارد **واجب** است، و باید وصیت کند تا از نزدیکان او کسی حق صاحب حق را به وی بپردازد. اگر کسی دارای مال فراوان باشد **مستحب** است که وصیت کند تا یک پنجم مال وی را میان بستگان فقیر او که از او ارث نمی‌برند تقسیم نمایند. اگر چنین بستگانی نداشت مستحب است که آن را میان مساکین، علماء و صالحان تقسیم کند. و اگر شخص فقیری دارای ورثه باشد **مکروه** است که وصیت کند (مالش به غیر ورثه او تعلق گیرد). البته اگر ورثه او دارای توانایی مالی شده باشند و بی نیاز از مال وی شده باشند در آن صورت وصیت برای فقیر **مباح** خواهد شد. وصیت کردن بیش از **٦** مال برای شخص اجنبی (غیر از خویشاوند) حرام است، و همچنین وصیت کردن مقداری از مال برای وارث هر چند مقدار آن کم باشد **نیز حرام** است، مگر اینکه ورثه بعد از وفات وصیت کننده اجازه دهنده. اگر شخص وصیت کننده (موصی) بگوید: از وصیتم رجوع کردم یا آن را باطل کردم یا آن را تغییر دادم و امثال آن، در تمام این موارد وصیت باطل می‌گردد.

مستحب است که شخص وصیت کننده در مقدمه وصیت خود اینگونه بنویسد: (بسم الله الرحمن الرحيم هذا ما أوصى به فلان الله يشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، وأن محمدًا عبدُه وَرَسُولُه، وأن الجنة حق، وأن الشارح حق، وأن الساعة آتية لا ريب فيها، وأن الله يبعث من في القبور. وأوصي من ترثتُ من أهلي أن يتّقّوا الله ويُصلّحوا ذات بنيهم، ويُطّيعوا الله وَرَسُولَه إِنْ كَانُوا مُؤْمِنِينَ. وأوصيهم بما أوصى به إبراهيم بنّيه ويعقوب): **يَبَّنِيَ إِنَّ اللَّهَ أَصْطَطَ لَكُمْ أَلْيَارَ فَلَا تَمُوْثِنَ إِلَّا وَأَنْتُمُ مُسْلِمُونَ** (البقرة: ۱۲۲).

ترجمه: {به نام خداوند بخشنده مهربان؛ این وصیت نامه فلانی است و او گواهی می‌دهد که جز الله یگانه معبودی بحق وجود ندارد و شریک و همتایی برای او نیست و محمد ﷺ بنده و فرستاده اوست، و همانا بهشت حق است و آتش (جهنم) حق است، و بدرستیکه قیامت آمدنی

است و در قوع آن تردیدی نیست، و خداوند (در آن روز) اهل قبور (مردگان) را بر می‌انگیزند. اهل و عیال را سفارش می‌کنم که تقواه الهی پیشه کنند و روابط خویش را با همدیگر نیکو نگه دارند (و اصلاح ذات البین نمایند) و همواره تا از (نعمت) ایمان برخوردارند مطیع فرامین خدا و رسول او باشند. آنان را به همان چیزی سفارش می‌کنم که ابراهیم و یعقوب علیهم السلام فرزندانشان را بدان سفارش کردند. آندو وصیت کردند: «ای فرزندان من خداوند دین را برای شما انتخاب و برگزیده است (تلاش کنید) جز با دین و در حالیکه تسليم فرامین دینی هستید از دنیا نروید».

مستحب است که هنگام درود فرستادن بر رسول الله علیه السلام بین صلوت (دروع) و سلام جمع کند و به یکی از این دو اکتفا نکند. (یعنی مثلاً نگویید: «علیه السلام» یا «علیه الصلاة» بلکه بگویید: «علیه الصلاة والسلام»). ابتدا کردن به درود (صلاه) برای غیر انبیا مکروه تنزیه‌ی است، یعنی مثلاً نباید بگویید: «ابو بکر صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ»، اما اگر این بزرگان را در زمرة و گروه انبیا بصورت جمع یاد کنیم درود فرستادن بر آنان - با جماعت علماء - جایز است. مثل اینکه بگویید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ عَلَى أَلِّيٍّ مُحَمَّدٍ وَ أَصْحَابِهِ وَ أَزْوَاجِهِ وَ ذَرِيَّتِهِ». ترجمه: {بار خدایا بر محمد و آل محمد و یاران و همسران و نسل و فرزندان وی درود بفرست}. در این گونه درود فرستادن غیر انبیا تابع و زیر مجموعه آنها قرار می‌گیرند. مستحب است با ذکر نام اصحاب، تابعین و سپس علماء و عابدان و دیگر بزرگان دین بر آنها رحمت بفرستیم و رضایت خداوند را برای آنان مطالبه کنیم. مثلاً با ذکر نام بزرگانی چون ابوحنیفه و مالک و شافعی و احمد بگوییم: رضی الله عنهم یا رحمة الله.

ذبح هر حیوانی که در خشکی زندگی می‌کند و گوشتیش مباح و دسترسی بدان ممکن است جایز است. و تاکه خوردن گشت حیوانی روا گردد باید او را ذبح کرد، و برای ذبح حیوان پنج شرط لازم است که عبارتند از: ۱) اینکه شخص ذبح‌کننده عاقل باشد. ۲) اینکه شخص ذبح‌کننده مسمان یا کتابی باشد. ۳) وسیله ذبح چیزی غیر از ناخن و استخوان باشد؛ زیرا ذبح با این دو جایز نیست. ۴) بریدن و قطع کردن حلقوم و بلعوم (مجرای خوراک در حلق) و همچنین قطع کردن هر دو یا یکی از دو رگی که در زیر گردن وجود دارد. ۵) بسم الله گفتن هنگام حرکت دست برای ذبح و بریدن گردن گوسفند. البته اگر به زبانی غیر عربی نیز هنگام ذبح، خدا را یاد کند جایز است. سنت است که با بسم الله گفتن تکبیر (الله اکبر) نیز بگویید. (یعنی اینگونه بگویید: بسم الله، الله اکبر) لازم به ذکر است اگر ذبح‌کننده از روی فراموشی ذکر مذکور را فراموش کند آن ذکر ساقط می‌گردد (و اشکالی بر آن مترتب نیست).

صید یا شکار: صید عبارتست از به دام انداختن و گرفتن حیوانی حلال گوشت که ذاتاً وحشی است و در دسترس و تصرف همیشگی انسان قرار ندارد (اهمی نیست). شکار کردن چنین حیوانی مباح است و البته اگر کسی به قصد تفریح و لهو و لعب به شکار پردازد این کار مکروه می‌باشد. همچنین اگر با دنبال کردن صید باعث آزار رساندن مردم در مزارع و اماکن مسکونی آنان گردد این گونه شکار کردن حرام خواهد بود.

شرایط چهارگانه برای جواز صید: عبارتند از: ۱) اینکه شکار کننده شخصی باشد که ذبح کردن

برای وی جایز باشد (و صلاحیت ذبح را داشته باشد). ^(۲) اینکه وسیله‌ای که با آن صید می‌کند از جمله ابزار و وسایلی باشد که باعث حلال شدن گوشت مذبوحه گردد یعنی از چیزی تیز چون نیزه و تیر و مانند آن استفاده کند، و اگر قصد شکارکردن با حیوان شکاری چون شاهین و سگ را دارد باید از حیوانی که برای این کار تعلیم دیده استفاده نماید. ^(۳) اینکه قصد شکار داشته باشد، و این بدان معنی است که وسیله‌ای را به قصد شکارکردن به طرف حیوان پرتاب کند. بدیهیست اگر شخصی بدون اراده شکار حیوانی را شکار کند (به نحوی که مثلاً تصادفی حیوانی را از پای در آورد) گوشت حیوان شکار شده حلال نخواهد بود. ^(۴) اینکه هنگام ارسال وسیله شکار (اعم از نیزه و حیوانی شکاری وغیره) **«بسم الله»** بگوید. لازم به ذکر است اگر در این مورد **«بسم الله»** فراموش شود دیگر گوشت حیوان شکار شده حرام نخواهد بود ^(۱) و هر چند عمدآ آنرا ترک نکرده باز هم از ذمہ او ساقط نمی‌گردد.

طعام: طعام عبارتست از آنچه خورده یا نوشیده می‌شود. اصل در طعام بر حلال بودن است. هرگونه طعامی با دارابودن سه شرط حلال می‌باشد که آنها عبارتند از: ^(۱) اینکه طعام پاک باشد. ^(۲) طعام مضر و زیانبخش نباشد. ^(۳) اینکه نجس و آلوده نباشد. **بنابراین** هر طعامی که چون خون و مردار نجس باشد، و هر آنچه چون سم (زهر) زیانبار باشد، و همچنین هر چیزی که چون پشكل و ادرار حیوان و شیش و کک آلوده و کثیف باشد خوردن و استفاده از آن حرام نخواهد بود. **در میان حیواناتی که در خشکی زندگی می‌کنند**، الاغ اهلی، و هر حیوانی که با دندانهای (نیش در جلوی دهان خود) شکار می‌کنند (و حیوان شکار شده را می‌درند) مثل: شیر، بیر، گرگ، پلنگ، سگ، خوک، میمون، گربه (هر چند وحشی)، روباه و سنجاب جز کفتار، حرام گوشت می‌باشند. **در میان پرندگان** نیز آن پرندگانی که با چنگال خود به شکار می‌پردازند چون: عقاب، باز، شاهین، کرکس، جغد و مانند آنها حرام گوشت می‌باشند. همچنین **پرندگانی که مردارخورند** چون: کرکس، لاشخور و لک لک. و هر آنچه را که هر چند در محیط مسکونی زندگی می‌کنند، عرب آنها را پلید بر شمرده چون: خفاش، موس، زنبور معمولی، زنبور عسل، شانه به سر، جوجه تیغی، خارپشت و مار. **و در میان حشرات** نیز امثال کرمها و سوسکها و همین طور موش صحرایی و وزغها. و همچنین هر آنچه که شریعت مقدس به کشتن آن امر فرموده چون عقرب، و آنچه که از کشتن آن نهی فرموده مثل مورچه و هر حیوانی که از آمیزش یک حیوان حلال گوشت با یک حیوان حرام گوشت بوجود آمده باشد مثل بچه گرگ از کفتار همه و همه در زمرة طعام حرام به حساب می‌آیند (و خوردن آنها حرام می‌باشد) **لازم به ذکر است** اگر حیوانی بر اثر آمیزش دو حیوان از دو گونه متفاوت بوجود آید که هر دو خوردن گوشت آنها مباح باشد مثل قاطری که از آمیزش اسب با الاغ وحشی بوجود می‌آید گوشتیش حرام نخواهد بود. **حیواناتی که برای عرب ناشناخته‌اند و در شریعت نیز ذکری از آنها به میان نیامده**

(۱) منظور از شکار مورد نظر در بحث مربوطه حیوانی است که با تیر یا حیوان شکاری وغیره صید می‌شود و قبل از اینکه در دسترس انسان قرار گیرد جان می‌بازد. در صورتی که هنوز حیوان زنده باشد حکم متفاوت است. (متوجه).

است، آنرا باید با حیواناتی که ماهیت آنها (به لحاظ حلال گوشت بودن یا حرام گوشت بودن) برای ما معلوم است مقایسه کنیم. اگر به حیوان حرام گوشت شبیه باشد پس حرام خواهد بود و اگر به حلال گوشت شباهت داشته باشد حلال خواهد بود. اما اگر حیوان مورد نظر شباهتی تلفیقی با حیوانی حرام گوشت و در عین حال با حیوانی که حکم مباح به گوشت آن داده شده است داشته باشد حکم حرمت در این مورد غالب خواهد بود (یعنی در زمرة حرام گوشت به حساب خواهد آمد). گوشت غیر از حیواناتی که ذکر کردیم شامل چهارپایان، اسب و بقیه حیوانات وحشی مثل زرافه، خرگوش، یربوع (نوعی حیوان شبیه موش که دست و پای کوچک و دم بلند دارد)، خرگوش رومی، گاو وحشی، سوسمار و آهو مباح می‌باشد. و در میان پرندگان نیز آنچه ذکر نکردیم مثل شترمرغ، مرغ، طاووس، طوطی، کبوتر (انواع مختلف آن)، گنجشک‌ها، مرغابی و غاز و پرندگان آبی بطور کلی نیز در زمرة پرندگان مباح قرار دارند. **تمامی حیواناتی که در آب زندگی می‌کنند بجز قورباغه، مار آبی و تماسح حلالند.**

گیاهان یا میوه‌هایی که با آبی نجس آبیاری شده‌اند یا چیزی نجس پای آنها ریخته شده است خوردن ثمر آنها جایز است، مگر اینکه در ثمر بو یا طعم نجاست یافت شود که در آن صورت حرام خواهد بود. خوردن زغال چوب، خاک، گل و همچنین پیاز، سیر، ترب و تره فرنگی **بصورت نیخته و خام مکروه است.** اما اگر کسی مجبور شد و می‌ترسید که از گرسنگی تلف شود واجب است که به مقدار لازم از موارد مذکور بخورد (تا از مرگ رهایی یابد).

تبریک گفتن اعیاد کفار و شرکت در مجالس عید آنها و همچنین آغاز کردن به سلام و اول سلام کردن بر آنها حرام است. اما اگر کافری بر مسلمانی سلام کرد بر او لازم است که با لفظ (علیکم) سلامش را پاسخ گوید. به پا خاستن برای بدعت گذار و کافر نیز حرام است، ومصافحه کردن نیز با آنان مکروه می‌باشد. لازم به ذکر است به عیادت کفار رفتن و یا تعزیت و تسلیت گفتن به آنان نیز از جمله محترمات است، و فقط در صورتی که مصلحتی شرعی اقتضاء کند این امر جایز خواهد گردید.

وقت: بزرگان سلف از تلف کردن وقت در کارها و چیزهای بی‌فایده پرهیز می‌کرند. وقت (و عمر) همچون مزرعه‌ای است که هر بذری را که در آن بکاری هزار بذر (ودانه) را برداشت خواهی کرد. با این وجود آیا عاقلانه خواهد بود که کسی در کاشتن بذر و دانه کوتاهی کند یا از کاشتن آن اجتناب نماید؟!

بر صاحب حیوانات واجب است که حیواناتی را که در ملکیت وی هستند آب و غذا دهد. اگر شخصی از این کار اجتناب ورزد، وی را بر این امر مجبور می‌سازند. اگر از این کار ابا و رزد یا از عهده آن بر نماید او را مجبور می‌کنند تا به فروختن یا اجاره دادن یا ذبح کردن حیوانات (در صورت حلال گوشت بودن آنها) پردازد. بدیهیست لعن و نفرین کردن حیوانات، بار سنگین بیش از حد توان حیوان بر آن نهادن، دوشیدن آن در حدی که به بچه آن ضرری برسد، زدن حیوان و همچنین خالکوبی بر روی صورت آن حرام و نارواست.

زنا: زنا بعد از شرک از بزرگترین گناهان است. امام احمد رحمه‌للہ علیہ می‌فرماید: بعد از قتل گناهی بزرگتر از زنا نمی‌شناسم. انجام عمل زنا متفاوت است. مثلاً زناکردن با زنی که شوهر دارد، یا با

محرم خود، یا با همسایه، یا یکی از نزدیکان، بسیار شنیع و زشت و پست است. **بدترین فواحش لواط است.** به همین خاطر اکثر علماء بر آنند که لواط کننده و لواط شونده هر چند بکر باشند باید کشته شوند. شمس الدین رحمه اللہ علیہ و آله و سلم می گوید: اگر امام صلاح را برابر آن بداند که لواط کننده را بسوزاند چنین حقی را خواهد داشت. و این در واقع مفهوم روایتی است که از ابوبکر صدیق و گروهی از صحابه نقل شده است.

اذکاری را که در نماز می خواند باید به گونه ای بخواند که تنها خودش بشنود تا باعث تشویش اذهان دیگر نمازگزاران نگردد.

اگر کسی می خواهد مصیبت یا اندوهی که او را عاید شده تخفیف یابد، باید که در ذهن خویش اندوه و مصیبی بزرگتر از آن را تصویر کند، و به این بیاندیشید که در قبال آن از پاداش بزرگ برخوردار خواهد شد.

اگر قاری قرآن از حفظ به تلاوت قرآن بپردازد به خاطر تدبیر و تفکر (برای درست خواندن) و بسیج دل و بینایی برای خواندن قرآن از ثواب بیشتری نسبت به کسی که از روی مصحف تلاوت می کند برخوردار می شود. اما اگر موارد فوق (تدبیر، تفکر) در تلاوت کننده ای که از حفظ قرآن می خواند با تلاوت کننده ای که از روی مصحف به قرائت قرآن می پردازد مساوی باشد مورد دوم (تلاوت کننده از روی مصحف) از اجر و فضیلت بیشتری برخوردار می گردد.

خداؤند بر ما مُنْتَ نهاده و فرزندان را برای ما در دنیا زینت (و نعمت) قرار داده است. اما همین فرزندان موجب آزمایش انسان می گردد. خداوند متعال می فرماید: ﴿إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ كُفَّةٌ﴾ . (الغابن: ۱۵). ترجمه: {اموال و فرزندانتان فقط وسیله آزمایش شما هستند}. پدر ملزم است در جهت اصلاح و مصلحت افراد تحت تکفل خود تلاش کند. خداوند متعال می فرماید: ﴿يَأَيُّهَا الَّذِينَ إِمَّا مُؤْمِنُوْنَ فَأَنفَسَكُمْ وَأَهْلِكُمْ نَارًا وَقُوْدُهَا أَنَّا شُّرُّ وَالْحَجَّارَةُ﴾ . (التحريم: ۶). ترجمه: {ای کسانی که ایمان آورده اید! خود و خانواده خویش را از آتشی که هیزم آن انسانها و سنگهاست نگه دارید}. و رسول الله صلی اللہ علیہ و آله و سلم نیز می فرماید: «كُلُّكُمْ راعٍ وَكُلُّكُمْ مسؤولٌ عن رعيته». مسلم یعنی: {هر یک از شما نگاهبانی و هر کدام نسبت به زیرستانان مسئولیت دارید}. بدیهیست رسیدن زیرستان (و افراد تحت تکفل) به سن بلوغ موجب رفع مسئولیت از ولی نمی شود. بنابراین اگر کسی در نصیحت کردن و مانع شدن فرزندانش از ضررهای دینی و دنیوی کوتاهی کند به تحقیق که در امانتی که خداوند بدو ارزانی داشته (فرزندانش) خیانت کرده و بی تردید مستحق همان عقوبی خواهد شد که در حدیث آمده است. در این حدیث رسول الله صلی اللہ علیہ و آله و سلم می فرماید: «مَنْ عَبَدَ يَسْرَعِيهِ اللَّهُ رَعِيَّةً يَمُوتُ يَوْمَ يَمُوتُ وَهُوَ غَائِبٌ لِرَعِيَّتِهِ إِلَّا حَرَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ» البخاری. یعنی: {هر آن بنده ای که خداوند سرپرستی عده ای را به او بدهد و او در حالیکه (در سرپرستی) خیانت کرده (و مسئولیت خود را به خوبی انجام نداده) از دنیا برود بی تردید خداوند بهشت را بر وی حرام خواهد گردانید}.

تعویذ و نوشته مشروع

کسی که در ارتباط با سنت‌ها و قوانین الهی به اندیشه می‌پردازد در می‌یابد که مورد آزمایش واقع شدن یا ابتلا یکی از سنت‌های مقدار خداوند است. زیرا می‌فرماید: ﴿وَلَبَّلُوكُمْ بِشَيْءٍ وَمِنَ الْخُوفِ وَالْجُوعِ وَنَفَقَ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشَرُوا الصَّابِرِينَ﴾ (آل‌آل‌الله‌آمیر‌الملک: ۱۵۵).

قطع‌آئی همه شما را با چیزی از ترس، گرسنگی، و کاهش در مالها و جانها و میوه‌ها (و مواد غذایی)، آزمایش می‌کنیم؛ و بشارت ده به صبر‌کنندگان».

کسی که گمان می‌برد انسان‌های صالح و پرهیزگار از ابتلاء دور و مصون می‌مانند در اشتباهند، زیرا مورد آزمایش قرار گرفتن نشانه ایمان است، از رسول الله ﷺ سوال شده که: «کدام انسان‌ها بیشتر مورد ابتلاء و امتحان قرار می‌گیرند او پاسخ فرمود: پیامبران و پس از ایشان صالحان و پس از آنها کسانی که بیشتر به ایشان نزدیکند، هر کس به اندازه دینداریش مورد آزمایش قرار می‌گیرد، اگر در دین او استواری باشد به اندازه آزمایش او افزوده می‌گردد و اگر در دینداری او ضعف و نرمی باشد از آن کاسته می‌شود». (روایت ابن ماجه) **در واقع ابتلاء، علامت محبت خداوند در مورد بنده خویش است.** رسول الله ﷺ فرموده‌اند: «وَإِنَّ اللَّهَ إِذَا أَحَبَّ قَوْمًا ابْتَلَاهُمْ» احمد، ترجمه: «خداوند هرگاه قومی را دوست بدارد آنان را مورد ابتلاء قرار می‌دهد».

همچنین بلا و ابتلاء نشانه آن است که خداوند به بندهاش اراده خیر دارد. زیرا رسول خدا ﷺ فرموده‌اند: «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدِهِ الْخَيْرَ عَجَّلَ لَهُ الْعُقُوبَةَ فِي الدُّنْيَا، وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدِهِ الشَّرَّ أَمْسَاكَ عَنْهُ بِدِينِهِ حَتَّى يُوَافَى بِهِ يَوْمُ الْقِيَامَةِ» (ترمذی)، ترجمه: {اگر خداوند نسبت به بندهاش اراده خیر داشته باشد زودتر او را در دنیا دچار مجازات و عقوبات می‌نماید، و در صورتی که نسبت به او اراده شر داشته باشد. او را با گناهانش به حال خود می‌گذارد تا در قیامت به تمام و کمال او را مجازات کند}. **بلا و ابتلا هر چند اندک و کم باشند کفاره گناهاند.** رسول گرامی اسلام ﷺ می‌فرماید: «مَا مِنْ مُسْلِمٍ يُصِيبُهُ أَذًى شَوْكَةٌ فَمَا فَوْقَهَا إِلَّا كَفَرَ اللَّهُ بِهَا سَيِّئَاتِهِ كَمَا تَحْكُمُ اللَّهُ بَرَجَةً وَرَقَّهَا» متفق‌علیه. ترجمه: {هیچ مسلمانی نیست که بخاطر فرورفتان خار یا بیشتر از آن دچار اذیت و درد شود مگر آنکه خداوند همچون ریش برگ درختان آنها را کفاره گناهانش می‌گرداند}. این بدان خاطر است که اگر آن انسان مسلمان، صالح باشد بلا و ابتلا سبب پاک شدن گناهان گذشته یا بلند گردیدن مرتبه‌اش می‌شود و در صورتی که گناهکار باشد کفاره گناهانش می‌شود و او را به اهمیت آن یادآوری می‌نماید. همانگونه که می‌فرماید: ﴿ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ مَا كَسَبَتْ أَيْدِيُ النَّاسِ﴾ (الروم: ۴۱). ترجمه: {فساد، در خشکی و دریا بخاطر کارهای (نایسنده) که مردم انجام داده‌اند آشکار شده است}. **بلا و ابتلا بر دو گونه‌اند:** یکی آزمایش از طریق خیر است مانند افزایش ثروت و سرمایه. و دومی آزمایش به وسیله شر و بدی است مانند: گرسنگی و مشکلات مالی. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَنَبَّلُوكُمْ بِالشَّرِّ وَلَخَيْرٍ فَتَنَّهُ﴾ (آل‌آل‌الله‌آمیر‌الملک: ۳۵). ترجمه: {و شما را با بدیها و خوبیها آزمایش می‌کنیم}. همچنین گاهی بلا و ابتلا از طریق بیماری و مرگ است که مهمترین عامل آنها چشم زنی و جادوگری ناشی از حسد و رزی است زیرا از رسول الله ﷺ روایت شده که: «أَكْثَرُ مَنْ يَمُوتُ مِنْ أَمْيَّتٍ بَعْدَ قَضَاءِ اللَّهِ وَقَدَرِهِ بِالْعَيْنِ» (طیالی). ترجمه: {بسیاری امتحان شده اند از قضا و قدر خداوند - بسبب چشم زنی می‌مرند}.

جلوگیری : لازم است با وسایل جلوگیری از چشم زدگی و جادوگری قبل از واقع شدن در آنها آشنا شویم و آنها را بکار بگیریم. زیرا جلوگیری از معالجه بهتر است. جلوگیری از آنها به وسایل مختلف بسیاری است که برخی از آنها عبارتند از: **(۱)** تقویت نفس به وسیله توحید و ایمان به این حقیقت که دخل و تصرف در نظام هستی تنها کار خداوند است، و همچنین اقدام به امور نیک و پسندیده ضرورت دارد. **(۲)** حسن ظن به خداوند و توکل بر او، و بخاطر هرگونه چشم بد و عارضه‌ای گمان نکند که بیمار می‌گردد زیرا توهم و خیال خود نوعی بیماری است.^(۱)

(۳) هرگاه کسی به حسادت و چشم بد بودن و یا جادوگری شهرت داشت از باب پرهیز از اسباب و وسایل، باید از او پرهیز نماید، نه از روی ترس و هراس. **(۴)** ذکر خداوند و قدرت خداوند در مواردی که چیز شکفت بر انگیزی را می‌بیند. زیرا رسول الله ﷺ می‌فرماید: **إِذَا رَأَى أَحَدُكُمْ مِنْ نَفْسِهِ، أَوْ مَالَهُ، أَوْ أَخِيهِ مَا يُحِبُّ، فَلْيُبَرِّكْ، فَإِنَّ الْعَيْنَ حَقٌّ الْحَاكِمُ**. ترجمه: {هرگاه یکی از شما در مورد نفس خود یا دارایی‌اش، یا در مورد برادر دینی‌اش چیزی را دید. **مَا شَاءَ اللَّهُ كَفَتْهُ وَ** آن را تبریک گوید زیرا چشم زخم حقیقت دارد}. و تبریک مانند این گفته است: **بَارَكَ اللَّهُ لَكَ**، نه اینکه بگویید: **تَبَارَكَ اللَّهُ**. یعنی بگویید: خداوند آن را برایت مبارک بگرداند. **(۵)** یکی از اسباب مصونیت در برابر چشم بد و جادو آغاز کردن روز با هفت دانه خرما (عجوه) از نخلستان‌های مدینه نبوی است. **(۶)** روی آوری به خداوند و توکل و حسن ظن و پناه بردن به او از چشم بد و جادوگری و اقدام به ذکر و پناه بردن (تعویذ) در هر بامداد و شامگاه^(۲) ، و این اذکار باذن خداوند دارای تاثیرند، و تأثیر آن گاهی کم و گاهی زیاد می‌باشد بسبب قوت وضعف دو چیز: **(۱)** ایمان به اینکه هر چه در آن آمده حق است و حقیقت دارد و با اراده خداوند مفید واقع می‌شود. **(۲)** آن را به زبان بیاورد و به آن گوش فرا بدهد و دل را به آن بسپارد؛ زیرا آنها دعا هستند و بنابر روایتی: دعای دل غافل پذیرفته نمی‌شود.

وقت این اذکار و تعاویذ : ذکر و اوراد صبحگاه را پس از نماز صبح، و اذکار شامگاه را بعد از نماز عصر باید خواند، هرگاه مسلمانی آنها را فراموش کرد یا به کاری مشغول بود، هروقتی که بیاد آورد آنها را بگویید.

علام مبتلا شدن به چشم بد و غیره : میان کار پزشکی و تعویذ شرعی تعارضی وجود ندارد زیرا قرآن هم برای بیهوی بیماری‌های جسمی شفا دارد و هم برای بیماری‌های روحی و معنوی. اما هرگاه انسان از بیماری‌های جسمی سالم باشد، عوارض آن (بیماری‌های ناشی از چشم بد وغیره) معمولاً عبارتند از: صداع و سردرد غیر متمرکز، زردی چهره، عرق و ادرار بسیار، کم اشتهایی، بی‌حالی یا تب و لرزه، تپش قلب، درد و المی که در قسمت پایین شانه‌ها و پشت نقل و انتقال می‌یابد. اندوه و غصه، خستگی و کوفتگی شبانه، فعل و افعال ناشی از ترس، خشم غیر

(۱) بیشتر پزشکان و متخصصین بر این باورند که بیشتر از دو سوم امراض جسمی از اسباب نفسی و روانی به گمان اینکه آنها بیمار هستند نشأت می‌گیرد. در حالیکه اصلاً چنین بیماری در شخص وجود ندارد. (مترجم).

(۲) نگاه: اوراد روزانه در هر بامداد و شامگاه در پایان این کتاب.

طبیعی، کثرت تهوع، افسردگی، گوشه‌گیری، تبلی و افسردگی، علاقه به خواییدن و مشکلات وعوارض دیگر که از نظر پزشکی غالباً اسباب آنها شناخته شده نیستند و گاهی با توجه به شدت وضعف بیماری، آن علائم وجود دارند.

انسان مسلمان باید از ایمانی استوار و قلبی قوی برخوردار باشد که وسوسه‌ها به آن راه پیدا ننمایند، و تنها با احساس یکی از عوارض خود را بیمار گمان نبرد، زیرا معالجه بیماری توهمندی خیال پردازی خود کاری بسیار سخت و پیچیده است. زیرا گاهی بعضی اشخاص در حالی که سالمندی یکی از آن عوارض در آنها وجود دارد و ممکن است بیماری ایشان بیماری جسمی باشد، گاهی ممکن است عوارضی مانند: افسردگی و اندوه و بی‌حالی نشانه‌های ضعف ایمان باشد، در این صورت لازم است چگونگی ارتباط خود را با خداوند مورد بررسی و بازبینی قرار بدهد. در صورتی که بیماری بر اثر چشم بد باشد^(۱)، با خواست خداوند از دو راه می‌توان آن را معالجه معالجه نمود: ۱) اگر چشم زننده شناخته شود، به او گفته می‌شود که غسل کند و چشم زده شده با آب آن یا با مقداری از آن غسل نماید. ۲) اگر چشم زننده شناخته شده نبود، از طریق تعویذ، دعاء و حجامت باید به معالجه آن پرداخت.

اما در صورتی که بیماری بر اثر سحر حاصل شده باشد، معالجه آن با خواست خداوند از یکی از راههای زیر ممکن خواهد بود: ۱) اگر محل سحر را می‌دانست و آن را یافت در حالی که دو سوره موعذتین (قل أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ وَقُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ) را می‌خواند گرههای آن را بگشاید و سپس آن را بسوزاند. ۲) از طریق تعویذ شرعی و آیات قرآن به ویژه دو سوره موعذتین و بقره و دعاهایی که در پایان خواهند آمد، برای معالجه آن تلاش نماید. ۳) نشره (باطل کردن سحر) که دو گونه است: **۱)** نوعی از آن که باطل گردانیدن سحر به وسیله سحر و مراجعته به ساحران برای باز و باطل نمودن آن است، که حرام می‌باشد. **۲)** نوع دیگر روا می‌باشد، مانند: تهیه هفت عدد برگ از درخت سدر(کنار) و خوردن آن در میان دو سنگ و سپس خواندن سوره‌های **الكافرون، الإخلاص، الفلق و الناس** سه بار و سپس قرار دادن آن در آب و بعد از آن نوشیدن و غسل کردن به وسیله آن و این کار را چند بار تا شفا پیدا کردن به خواست خداوند انجام دهد. (عبدالرزاق در کتاب مصنف). **۴)** خارج گردانیدن سحر از راه خوردن مواد خوراکی اسهال‌آور اگر سحر در شکم قرار داشته باشد و اگر در قسمت‌های دیگر باشد از طریق حجامت^(۲) (نوعی خون گرفتن) برای معالجه آن اقدام شود.

شروط تعویذ(دعای شرعی) عبارتند از اینکه: ۱) به وسیله نامها و صفت‌های خداوند باشد.

^(۱) **العین** : یا چشم زخم، اذیتی از طرف جن است که به اذن خداوند بر چشم خورده به سبب وصف و اعجaby از طرف چشم‌زننده که شیاطین آنرا فراهم می‌کنند، و مانعی در مقابل آن وجود ندارد (مانند ذکر، نماز و غیره) واقع می‌شود. وحدیث «**العین حق**» بروایت بخاری شاهد آن است، و روایت: «**وَخَضْرَهَا الشَّيْطَانُ وَحْسَدَ أَبْنَ آدَمَ**» بروایت أحمد که هیشیمی آن را صحیح دانسته برای آن شاهد دیگری است. در حدیث به **عین** یعنی چشم تعییر می‌شود زیرا آن آلت وصف است و نه بخاطر اینکه ضرر متوجه آن می‌شود زیرا شخص کور بدان گرفتار می‌شود در حالیکه نمی‌بیند.

^(۲) رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: «**إِنَّ خَيْرَ مَا تَدَاوِيْتُمْ بِهِ الْجَاهِمَةَ**». ترجمه: {بهترین دارو برای مداوا حجامت است}. وحوادث بسیاری از این قبیل رخ داده که سبب آن سحر و چشم‌زننده بوده و بوسیله حجامت شده است، مانند مرض سرطان وغیره.

(۲) به وسیله زبان عربی یا زبانی مفهوم انجام شود.^(۳) این اعتقاد داشتن که تعویذ در ذات خود مؤثر نیست و شفای این بیماری با خواست و اراده خداوند است. و تاکه تأثیر رقه و تعویذهای شرعی بیشتر و قویتر باشد باید بنیت شفا یافتن و هدایت شدن انس و جن قرآن کریم را تلاوت کند، زیرا قرآن کریم هم برای شفا و هم برای هدایت^(۱) نازل شده است، پس باید آن را بنیت کشتن یا سوزاندن جن بخواند مگر در حالی که برآمدن او به وسایل گذشته میسر نشود.

شروط تعویذ کنندگان: (۱) مستحب است که تعویذ کننده مسلمانی صالح و پرهیزگار باشد زیرا به هر مقدار که پرهیزگار باشد تأثیر کار او بیشتر خواهد بود.^(۲) به هنگام اقدام به تعویذ صادقانه به سوی خداوند روی بیاورد به گونه‌ای که قلب و زبان او همراه شوند. اما **بهتر آن است که هر کس برای خود اقدام به تعویذ نماید**، زیرا دیگران غالباً قلیشان به چیزی دیگر مشغول است و هیچکس به اندازه خود او مشکل و نیازمندی او را احساس نمی‌کند، و خداوند خود اجابت دعای نیازمندان را وعده فرموده است.

شروط تعویذ شونده: (۱) مستحب است که مومن و صالح باشد و اندازه تأثیر آن با قوت و ضعف ایمان و پرهیزگاری در ارتباط است خداوند می‌فرماید: ﴿وَنَزَّلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شَفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَنِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا﴾ (الإسراء:۸۲). «و از قرآن، آنچه شفا و رحمت است برای مؤمنان، نازل می‌کنیم؛ و ستمگران را جز خسران (و زیان) نمی‌افزاید». (۲) روی آوردن صادقانه به پیشگاه خداوند و طلب شفا از جانب او.^(۳) در ارتباط با تأثیر در شفا و بهبودی اظهار گله‌مندی نکند، زیرا تعویذ دعاست و اگر در مورد شفا عجله کند، ممکن است هیچگاه دعای او پذیرفته نشود. رسول الله ﷺ فرموده‌اند: «يُسْتَحَاجُ لِأَحَدٍ كُمْ مَا لَمْ يَعْجَلْ بِقُولٍ: دَعَوْتُ فَلَمْ يُسْتَجِبْ لِي» متفق علیه. ترجمه: {اگر عجله نکنید دعایتان مستجاب می‌شود نگویید دعا نمودیم اما مورد قبول واقع نشد}

تعویذ دارای روش‌هایی است که عبارتند از: (۱) خواندن تعویذ همراه با دمیدن.^(۲) خواندن تعویذ بدون دمیدن.^(۳) گرفتن آب دهان به وسیله انگشت و آمیختن آن با خاک و سپس مالیدن آن بر روی محل درد.^(۴) خواندن تعویذ با مالیدن بر روی محل درد.

آیات و احادیثی که به وسیله آنها برای بیمار تعویذ می‌شود عبارتند از:

سوره‌های: فاتحه، الکافرون، الاخلاص، الفلق، والناس و آیه‌های:

﴿آية الكرسى﴾ ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَقُّ الْقَيُومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَلَا تُوْمَّلُهُ، مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عَنْهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ، يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسَعَ كُرْسِيُّهُ الْسَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَتُوْدُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ عَلَى الْعَظِيمِ﴾^(۲).

(۱) **نیت هدایت** یعنی: دعوت کسی که قرآن کریم را می‌شنود بسوی دین الله ﷺ و انجام کارهای خیر و خودداری از کارهای رشت، و این گونه نیت - از راه تجربه - ثابت شده است که تأثیر بزرگی دارد، جنبات به شنیدن قرآن کریم بسیار متاثر شده، در بیشتر اوقات بدی خود را از شخص مريض هرچه زودتر منع میکند، برخلاف نیت قتل که باعث سرتایی و تکبر و زبان رسانی او بخود تعویذ کننده و به مريض میگردد، پیامبر ﷺ میفرماید: (إن الله رفيق نحب الرفق، ويعطي على الرفق ما لا يعطي على العنف .. مسله). ترجمه: {الله تعالى بسیار نرم معامله و مهربان بوده و نرمی و مهربانی را دوست دارد، وینده را بر نرمی آنچه عطا میکند که بر درشتی و قساوت عطا نکند}.

(۲) ترجمه: {هیچ معبدی بحق نیست جز خداوند یگانه زنده، که قائم به ذات خویش است، و موجودات دیگر، قائم به او

دو آیه آخر سوره البقره: ﴿إِمَّا أَمْنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلُّهُمْ أَمْنٌ بِاللَّهِ وَمَكْتُبَتِهِ وَكُلُّهُمْ وَرُسُلُهُ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْ رُسُلِهِ وَكَلُّ الْأُسْمَاعِنَا أَطْعَنَا وَأَطْعَنَّا عُقْرَانَاكَ رَبَّنَا وَإِلَيْنَا الْمُصِيرُ﴾ ^{۱۸۰} لَا يُكْفِرُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وَسَعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا أَكْتَسَبَتْ رَبَّنَا لَا تُؤَخِّذْنَا إِنْ نَسِيْنَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَيْنَنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتُمُهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَأَعْفُ عَنَّا وَأَعْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾ ^{(۱) البقره: ۲۸۵-۲۵۶).}

﴿فَسَيِّئْ كُنْيَتِهِمُ اللَّهُ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾
﴿إِنَّكُمْ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْخَلْفِ الْأَيْلِ وَالنَّهَارِ لَا يَنْتَ لِأَوْلَى الْأَلْبَابِ﴾ ^{۱۹۰} الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيمًا وَقُعُودًا وَعَلَى جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَطْلًا سُبْحَنَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾ ^{(۲) آل عمران: ۱۹۰-۱۹۱).}

﴿يَقُولُونَ أَجَبُوا دَاعِيَ اللَّهِ وَأَمْتُوْبِهِ يَغْفِرُ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُحِكُمُ مِنْ عَذَابِ الْيَمِّ﴾
**﴿لَوْأَرْبَنَاهُدَّا الْقُرْءَانَ عَلَى جَلْلِرَأْيَتِهِ خَشِعًا مُتَصَدِّقًا مِنْ حَشْيَةِ اللَّهِ﴾ ^{۲۱} (الحسن: ۲۱).
**﴿وَنَزَّلْ مِنَ الْقُرْءَانَ مَا هُوَ شَفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَرِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا﴾ ^۷ (الإسراء: ۸۲).
﴿فُلْ هُوَلِلَّذِينَ أَمْتُوْهُدَّى وَشَفَاءٌ﴾ ^۶ (فصلت: ۴۴).****

هستند؛ هیچگاه خواب سبک و سنگینی او را فرامنی گیرد، (و لحظه‌ای از تدبیر جهان هستی، غافل نمی‌ماند) آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، از آن اوست، کیست که در نزد او، جز به فرمان او شفاعت کند؟! (بنابراین، شفاعت شفاعت کنندگان، برای آنها که شایسته شفاعتند، از مالکیت مطلقه او نمی‌کاهد). آنچه را در پیش روی آنها (بندگان) و پشت سرشان است می‌داند (و گذشته و آینده، در پیشگاه علم او، یکسان است). و کسی از علم او آگاه نمی‌گردد، جز به مقداری که او بخواهد. (اوست که به همه چیز آگاه است، و علم و دانش محدود دیگران، پرتوی از علم بی‌بیان و نامحدود اوست). عرش او، آسمانها و زمین را در برگرفته، و نگاهداری آن دو (آسمان و زمین)، او را خسته نمی‌کند. بلندی ذات و مقام و عظمت، مخصوص اوست}. (این آیه عظیمترین و بفضیلت ترین آیه قرآن است که به آیه الکرسی مشهور است).

^(۱) ترجمه: {بیامبر، به آنچه از سوی پروردگارش بر او نازل شده، ایمان آورده است. (و او، به تمام سخنان خود، کاملاً مؤمن می‌باشد). و همه مؤمنان (بیز)، به خدا و فرشتگان او و کتابها و فرستادگانش، ایمان آورده‌اند، (و می‌گویند): ما در میان هیچ یک از پیامران او، فرق نمی‌گذاریم (و به همه ایمان داریم). و (مؤمنان) گفتند: «ما شنیدیم و اطاعت کردیم، پروردگار! (انتظار) آمرزش تو را (داریم)، و بازگشت (ما) به سوی توست» ^{(۲)۸۵} (خداوند هیچ کس را، جز به اندازه تواناییش، تکلیف نمی‌کند. (انسان)، هر کار (بینکی) را انجام دهد، برای خود انجام داده، و هر کار (بدی) کند، به زیان خود کرده است. (مؤمنان می‌گویند): پروردگار! اگر ما فراموش یا خطأ کردیم، ما را مُواخذه مکن! پروردگار! تکلیف سنگینی بر ما قرار مده، آن چنان که (به خاطر گناه و طغیان)، بر کسانی که پیش از ما بودند، قرار دادی! پروردگار! آنچه طاقت تحمل آن را نداریم، بر ما مقرر مدار! و آثار گناه را از ما بشوی! ما را بیخشن و در رحمت خود قرار ده! تو مولا و سرپرست مایی، پس ما را بر جمعیت کافران، پیروز گردان}. ^(۳)

^(۲) (پس زود باشد که تو را اللہ به انتقام گرفتن از ایشان کفایت کند و او شنواز دانا است)
^(۳) (مسلمان در آفرینش آسمانها و زمین، و آمد و رفت شب و روز، نشانه‌های (روشنی) برای خردمندان است. همانها که خدا را در حال ایستاده و نشسته، و آنگاه که بر پهلو خوابیده‌اند، یاد می‌کنند؛ و در اسرار آفرینش آسمانها و زمین می‌اندیشند؛ (و می‌گویند): بار الها! اینها را بیهوده نیافریده‌ای! مزنه‌هی تو! ما را از عذاب آتش، نگاه دار!).

^(۴) (ای قوم ما! دعوتگر الهی (محمد ﷺ) یا قرآن کریم) را جواب مثبت دهید (دعوت وی را پذیرید) و به وی ایمان آورید (الله تعالی در برای ایمان تسان) برخی از گناهان شما را برایتان می‌آمرزد، و شما را از عذابی در دنای پناه میدهد).

^(۵) (اگر این قرآن را بر کوهی نازل می‌کردیم، می‌دیدی که در برای آن خاشع می‌شود و از خوف خدا می‌شکافد)

^(۶) (واز قرآن، آنچه شفا و رحمت است برای مؤمنان، نازل می‌کنیم؛ و ستمگران را جز خسaran (و زیان) نمی‌افزاید)

^(۷) (بگو: «این (کتاب) برای کسانی که ایمان آورده‌اند هدایت و درمان است»).

وَيَشْفَ صُدُورَ قَوْمٍ مُّؤْمِنِينَ ۝ ۱ وَإِذَا مَرِضَتْ فَهُوَ يَشْفِي ۝ ۲

أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا أَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ ۝ ۳ فَاتَّرَجَ الْبَصَرَ هَلْ تَرَىٰ مِنْ فُطُورٍ ۝ ۴

وَإِنْ يَكُادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيَرْأُونَكَ بِأَنْصَرِهِ لَمَا سَمِعُوا الْذِكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَجَنْونٌ ۝ ۵

ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سِكِّينَةً عَلَىٰ رَسُولِهِ وَعَلَىٰ الْمُؤْمِنِينَ ۝ ۶ فَأَنْزَلَ اللَّهُ سِكِّينَةً عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَهَا ۝ ۷

فَأَنْزَلَ اللَّهُ سِكِّينَةً عَلَىٰ رَسُولِهِ وَعَلَىٰ الْمُؤْمِنِينَ وَالْأَزْمَهُمْ كَإِلَمَةَ الْنَّقْوَىٰ ۝ ۸

لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا يَأْتُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السِّكِّينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَنْبَهَمْ فَتَحَمَّ

قَرِيبًا ۝ ۹ هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السِّكِّينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَرْدَأُوا إِيمَانَهُمْ ۝ ۱۰

وَأَوْجَيْنَا إِلَيْ مُوسَىٰ أَنَّ الْقَنْ عَصَاكَ فَإِذَا هِيَ تَلَقَّفَ مَا يَأْتِ فِي كُونٍ ۝ ۱۱ فَوْقَ الْحُقُّ وَبَطَلَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۝ ۱۲ فَغُلِبُوا هُنَّا لَكَ وَأَنْقَلَبُوا صَغِيرِينَ ۝ ۱۳ (الأعراف: ۱۱۷-۱۱۹).

۱۴ قَالُوا يَنْمُوسَىٰ إِمَانَنَ تُلْقَىٰ وَإِمَانَنَ نَكُونُ أَوَّلَ مَنْ أَنَقَىٰ ۝ ۱۴ قَالَ بَلَ الْقُوَّا فَإِذَا حِبَّاهُمْ وَعَصَيْهُمْ يَخْيَلُ إِلَيْهِمْ مِنْ سِرْخِرِهِمْ أَنَّهَا تَسْعَىٰ ۝ ۱۵ فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ حِيَفَةَ مُوسَىٰ ۝ ۱۶ فَلَمَّا لَأَنْجَفَ إِنَّكَ أَنَّ الْأَعْلَىٰ ۝ ۱۷ وَأَلَّى مَا فِي يَمِينِكَ تَلَقَّفَ مَا صَنَعُوا إِنَّمَا صَنَعُوا ۝ ۱۸ كَيْدُ سَحْرٍ وَلَا يَقْلِبُ السَّاحِرُ حِيثُ أَنَّ ۝ ۱۹ (طه: ۶۵-۶۹).

۲۰ وَإِنْ يَكُادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيَرْأُونَكَ بِأَنْصَرِهِ لَمَا سَمِعُوا الْذِكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَجَنْونٌ ۝ ۲۱ (العلم: ۵۱).

۱) و سینه‌های گروهی از مؤمنان را شفا می بخشد)

۲) و چون مریض شوم همو تعالی است که مرآ شفا میدهد)

۳) (بلکه به مردم حسد می ورزند بر آنچه که الله از فضل خوش به ایشان عطا کرده است)

۴) (پس چشم را بازگردان آیا هیچ شکستگی می بینی؟)

۵) (به تحقیق نزدیک بود آنانی که کفر ورزیدند تو را به چشم‌های تیز خود بلغزانند چون قرآن را شنیدند، و می گویند: البته این پیامبر دیوانه است)

۶) (آن گاه الله تعالی آرامش خود را بر پیامبرش و بر مؤمنان فرود آورد)

۷) (پس الله تعالی آرامش خود را بر او فرو فرستاد و او را به لشکریانی که آنها را نمی دیدید قوت داد)

۸) (پس آن گاه الله تعالی آرامش خود را بر پیامبرش و بر مؤمنان فرود آورد، و آنان را پاییند کلمه تقوی (لا إِلَهَ إِلَّا اللهُ مُحَمَّدُ رَسُولُ اللهِ) گردانید)

۹) (به راستی الله تعالی از مؤمنان - هنگامی که در زیر آن درخت با تو بیعت می کردند - خوشنود شد، و آنچه را که در دلهایشان بود معلوم ساخت، پس آرامش خود را بر ایشان فرود آورد، و فتحی نزدیکی به آنان پاداش داد)

۱۰) (او تعالی است آن کس که آرامش را در دلهای مؤمنان فرود آورد تا ایمانی بر ایمانشان بیفراید)

۱۱) (ما به موسی وحی کردیم که: «عصای خود را بیفکن!» ناگهان (بصورت مار عظیمی در آمد که) وسایل دروغین آنها را بسرعت برمی گرفت. (در این هنگام)، حق آشکار شد؛ و آنچه آنها ساخته بودند، باطل گشت. و در آنجا (همگی) مغلوب شدند؛ و خوار و کوچک گشتند)

۱۲) (- ساحران - گفتند: «ای موسی! آیا تو اول (عصای خود را) می افکنی، یا ما کسانی باشیم که اول بیفکنیم؟!». گفت: «شما اول بیفکنید!» در این هنگام طنابها و عصاهای آنان بر اثر سحرشان چنان به نظر می رسید که حرکت می کند! موسی ترس خفیفی در دل احساس کرد (میادا مردم گمراه شوند)! گفتیم: «نترس! تو مسلمًا (پیروز و) برتری! و آنچه را در دست راست داری بیفکن، تمام آنچه را ساخته اند می بلعد! آنچه ساخته اند تنها مکر ساحر است؛ و ساحر هر جا رود رستگار نخواهد شد!)

۱۳) (نزدیک است کافران هنگامی که آیات قرآن را می شنوند با چشم‌زخم خود تو را از بین ببرند، و می گویند: او دیوانه است!).

برای تعمید از روایات زیر استفاده می‌شود :

- * «أَسْأَلُ اللَّهَ الْعَظِيمَ رَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ أَنْ يُشْفِيَكَ» (۷ بار).^۱
- * «أَعِيدُكُمَا بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّةِ مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ وَهَامَّةٍ، وَمِنْ كُلِّ عَيْنٍ لَامَّةٍ» (۳ بار).^۲
- * «اللَّهُمَّ رَبَّ النَّاسِ أَدْهِبِ الْبَأْسَ إِشْفِ أَنْتَ الشَّافِ لَا شِفَاءَ إِلَّا شِفَاؤُكَ شِفَاءً لَا يُعَادُرُ سَقْمًا» (۳ بار).^۳
- * «اللَّهُمَّ أَدْهِبِ حَرَّهَا وَبَرْدَهَا وَوَصَبَّهَا».^۴
- * «حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ» (۷ بار).^۵
- * «بِسْمِ اللَّهِ أَرْقِيَكَ مِنْ كُلِّ ذَاءٍ يُؤْذِنِكَ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ نَفْسٍ أَوْ عَيْنٍ حَاسِدٍ اللَّهُ يُشْفِيَكَ بِسْمِ اللَّهِ أَرْقِيَكَ» (۳ بار).^۶
- * دست خود را روی محل درد قرار دهید و (۳ بار) بگویید: «بِسْمِ اللَّهِ» و (۷ بار) بگویید: «أَعُوذُ بِعَزَّةِ اللَّهِ وَقُدْرَتِهِ مِنْ شَرِّ مَا أَجِدُ وَأَحَذِرُ».^۷

چند یاد آوری :

(۱) تصدیق خرافات مربوط به صاحب چشم بد، مانند: خوردن ادرار او، یا اینکه باید از اثر او به گونه‌ای استفاده گرفت که او خبر نشود و هرگاه خبر شد نتیجه اثر او باطل خواهد شد، و امثال این خرافات به هیچ وجه صحیح نیست.

(۲) قراردادن مهره و طلسه و دستبند و گردنبند بر روی جایی یا چیزی که در مورد چشم خوردنگی جای نگرانی دارد، جایز نیست. رسول الله ﷺ می‌فرماید: «مَنْ تَعَلَّقَ شَيْئًا وُكِلَ إِلَيْهِ» (ترمذی)، (یعنی: هر کس چیزی را برخود بیاوزد، سرنوشتش در اختیار آن چیز قرار داده می‌شود). اما اگر آیاتی از قرآن باشد در مورد آن اختلاف نظر وجود دارد و بهتران است که ترک شود.

(۳) نوشتن جملاتی مانند: **ما شاء الله، تبارك الله** یا نقاشی شمشیر، چاقو، چشم، یا قرار دادن قرآن در اتومبیل (موتور) یا آویختن آیاتی از قرآن در منزل، هیچکدام از چشم زدن جلوگیری نمی‌کنند، حتی ممکن است جزو طلسه و افسون حرام به شمار بیایند.

(۴) شخص مريض باید به تأثیر تعمید مطمئن باشد و از تأخیر در بهبودی احساس نگرانی نکند؛ زیرا گاهی اگر به بیمار گفته شود که در طول عمر باید دارو مصرف کنی اظهار نارضایتی نماید، اما اگر نتیجه تعمید به طول بیانجامد اظهار نارضایتی می‌نماید در حالی که در برابر خواندن هر حرفی اجر و پاداش دارد و پاداش آن ده برابر است. لازم است مدام دعا و استغفارش را قطع نکند و صدقه و احسانش را بیشتر کند، زیرا احسان و صدقه جزو امور شفا بخشن به شمار می‌آیند.

(۵) خواندن دسته جمعی بر خلاف سنت است و اثر آن ضعیف می‌باشد. همچنین اکتفا کردن به

^۱ (از خداوند عظیم، پروردگار عرش بزرگ، می‌خواهم که تو را شفا دهد).

^۲ (من شما دو نفر حسن و حسین رض را به وسیله کلمات کامل الله از بدی هر شیطان و جانور زهردار و زخم چشم به حفظ خدما می‌سپارم).

^۳ (بار خدایا! ای معبد مردم و نابودکننده مرض‌ها، شفا بده که تو شفا دهنده‌ای. جز تو شفادهنده‌ای نیست، شفایی که مرض‌ها را باقی نمی‌گذارد).

^۴ (بار خدایا! از وی گرمی و سردی و درد این مرض را دور ساز)

^۵ (الله مرا کافیست، نیست معبد برحقی جز ای، بر او توکل کردم، و او پروردگار عرش بزرگ است)

^۶ (بنام الله تو را افسون می‌کنم از هر بیماری که اذیت میدهد، و از بدی هر نفس یا چشم حسدکننده، الله تو را شفا میدهد، بنام الله تو را افسون می‌کنم).

^۷ (من به عزت خدا و قدرتش پنهان می‌برم از شر آنچه به آن دچار می‌شوم و از آن بیم دارم و می‌ترسم).

شنیدن آیات قرآن از نوار کاست، کافی نیست زیرا در مورد آن نیت که در تعویذ شرط است، تحقق پیدا نمی‌کند، هر چند گوش فرادادن به آن مفید است. **تکرار تعویذ تا بهبودی کامل سنت است**، مگر آنکه سبب زحمت و مشقت برای او بشود، در این صورت برای کاستن از ملال آن را کم کند. اما تکرار آیات یا دعا به تعدادی مشخص که در سنت وارد نشده، جایز نیست.

۶ در زمینه نشانه‌هایی وجود دارد که به آنها یا بعضی از آنها بر فریبکاری تعویذ‌کننده استدلال می‌شود، و آنکه او با سحر و جادو سر و کار داشته نه با قرآن کریم، پس نباید فریب دینداری ظاهری او را خورد، زیرا گاهی ممکن است خواندن تعویذ را با آیاتی از قرآن آغاز کند، اما بلاfacسله چیزهای دیگری را جایگزین آن کند، حتی ممکن است برای فریب دادن مردم مرتب به مسجد رفت و آمد داشته باشد، و گاهی در پیش روی شما مدام اهل ذکر و اوراد باشد، باید هوشیار بود و دچار فریب نشد.

برخی از نشانه‌های ساحران و فریبکاران عبارتند از : *** پرسیدن نام بیمار یا مادر او، زیرا دانستن یا ندانستن نام در مورد معالجه چیزی را تغییر نمی‌دهد.** *** قطعه‌ای از لباس بیمار را مانند: پیراهن یا ژاکت طلب کند.** *** ممکن است از بیمار بخواهد حیوانی را با ویژگی‌های خاص تهیه کند تا او آن را برای جنبات ذبح کند و شاید خون آن را بر بدنش بیمار بمالد.** *** خواندن ورد و طلسه‌های نامفهوم و بی‌معنی.** *** دادن پارچه‌ای که در آن مربع‌هایی که در میان آنها حروف وارقامی نوشته شده - که حجاب نام دارد - به بیمار.** *** بیمار را به کناره‌گیری از مردم و زندانی شدن در اطاقی تاریک برای مدتی مشخص - که حجبه نام دارد - وادر کردن.** *** امر کردن به بیمار که مدتی از استعمال آب خودداری کند.** *** دادن چیزی به بیمار تا آن را در زمینی دفن کند یا کاغذی را به او بدهد تا آن را بسوزاند واز دود آن به عنوان بخور استفاده نماید.** *** خبر دادن به بیمار از صفات و ویژگی‌هایی که دیگران از آن خبر ندارند، یا خبر دادن از اسم و محل سکونت و بیماری او پیش از آنکه خود او چیزی را بر زبان بیاورد.** *** خبر دادن از نوع بیماری او از طریق تلفن یا پست وغیره یا بلاfacسله پس از وارد شدن به اطاق او.**

۷ از نظر علمای اهل سنت و جماعت‌جنی‌ها می‌توانند خود را به هیئت انسان در آورند و به این آیت استدلال می‌نمایند: **﴿الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الْرِّبَوَا لَا يَؤْمُنُونَ إِلَّا كَمَا يَأْقُولُونَ إِلَّا كَمَا يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ﴾**. (البقره: ۲۷۵). ترجمه: {کسانی که ربا می‌خورند، (در قیامت) برنمی‌خیزند مگر مانند کسی که بر اثر تماس شیطان، دیوانه شده (و نمی‌تواند تعادل خود را حفظ کند؛ گاهی زمین می‌خورد، گاهی بیا می‌خیزد).} مفسرین در این مورد اتفاق نظر دارند که منظور از کلمه «مس» در این آیه: جنون شیطانی است که برای آدمی که جنی در قالب او رفته است، پیش می‌آید.

تتمه در باره حکم سحر و جادو: سحر حقیقت دارد. و همانطور که در قرآن و احادیث ذکر شده امریست تأثیرگذار. سحر از نظر اسلام حرام و گناهی کبیره است. پیامبر ﷺ در مورد آن فرموده‌اند: **«اجْتَنِبُوا السَّبْعَ الْمُوْبِقَاتِ قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا هُنَّ؟ قَالَ: الشَّرْكُ بِاللَّهِ، وَالسَّحْرُ..»** متفق علیه ترجمه: {از هفت چیزی که باعث هلاکت می‌شوند بپرهیزید. یاران پرسیدند یا رسول الله آنها کدامها هستند؟ فرمودند: شرک نسبت به خداوند، سحر و جادو...} و قرآن نیز در باره جادوگران فرموده است:

﴿وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمِنْ أَشَرَّهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلْقٍ﴾. ترجمه: {و به خوبی می دانستند که هر کس خریدار آن (سحر و جادو) باشد در آخرت بهره‌ای ندارد}. و سحر بر دو قسم است: ۱) گره‌ها و افسونهایی که جادوگر بوسیله آن از شیاطین جن در باره زیان رساندن به شخص مسحور کمک می جویند. ۲) داروهایی است در بدن و عقل و اراده و میل شخص مسحور تأثیر می‌گذارد که آن را «صرف و عطف» می نامند، و در نتیجه آن شخص مسحور چیزی را گمان می‌کند روى دیگر گردیده یا از جای خود حرکت کرده یا راه رفته است و دیگر گمانهای شبیه باشند. انجام نوع اول شرک است زیرا شیاطین جادوگر را تاکه به الله ﷺ کفر نورزد کمک نمی کنند، اما نوع دوم گاه خیلی هلاک رسان و کبیرهای از کبایر الذنوب به شمار می رود. بدیهیست که همه آن به تقدیر الهی می شود.

پیامبر ﷺ در مورد تعیین مجازات ساحر و جادوگر می فرمایند: «**حَدُّ السَّاحِرِ حَرْبَةٌ بِالسَّيْفِ**» الترمذی. ترجمه: {مجازات ساحر اینست که گردنیش با شمشیر زده شود}. باید متذکر شد احادیثی چون: «**تَعْلَمُوا السَّحْرَ وَلَا تَعْمَلُوا بِهِ**». ترجمه: {سحر و جادو را یاد گیرید ولی بدان عمل نکنید}. دروغ هستند و صحّت ندارند.

چند نکتهٔ مفید :

۱) جن چیست؟ جن‌ها نوعی از مخلوقات خداوند هستند که آفرینش آنها از آتش است، آنگونه که ملایک از نور آفریده شده‌اند. آنها در کل مکلفاند و می‌توان پشت سر آنها نماز جماعت خواند و پیش از پیامبر گرامی محمد ﷺ پیامبری به سوی ایشان فرستاده نشده و در میان خود ایشان پیامبران و رسولانی وجود ندارد. اشخاص کافر ایشان اهل دوزخ، و اهل ایمان آنها بهشتی‌اند، جسم آنها پس از مرگ مثل انسان به خاک تبدیل نمی‌شود. حال آنها در بهشت به مقدار اعمال‌شان بستگی دارد. اما آنان در گوشه و کنار بهشت قراردارند و در آن خورد و خوراک خواهند داشت.

تقوی الدین تَعَلَّمَهُ مِنْ گُوَيْدِ: ما ایشان را مشاهده خواهیم کرد اما آنان ما را بر عکس دنیا نخواهند دید.

۲) حسادت چیست؟ حسادت به معنای آرزوی زوال نعمت دیگران است و غالباً چشم زدن از آن ناشی می‌شود، حسادت جزو بزرگترین گناهان است، حتی اساس همه گناهان به شمار می‌آید. و اولین نافرمانی خداوند به وسیله حسادت بوده، زیرا ابلیس به خاطر حسادت به آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ حاضر نشد به او سجده کند، و قایل بر اثر حسادت برادرش هایل را به قتل رسانید.

معالجه حسادت : ۱) آگاهی از خطر و اهمیت حسادت و اطلاع از این موضوع که همانگونه آتش، چوب را از بین می‌برد حسادت نیکی‌ها و حسنات انسان را نابود می‌کند. ۲) آنچه را که خداوند به دیگران داده بر اساس تقدیر و حکمت او بوده و اظهار نارضایتی از آن اعتراض به کار خداوند و سستی ایمان به قضا و قدر به شمار می‌آید. ۳) **گفتن ما شاء الله** و تبریک به هنگام دیدن چیزی جالب توجه، نشانه سلامت و پاکی نفس شماست.

آگاهی از اجر ترک حسادت : هر کسی زمانی که سر بر بالین می‌نهد در قلبش نسبت به کسی حسادت وجود نداشته باشد وارد بهشت می‌شود. همانگونه که در حدیثی که در حدیثی که رسول الله ﷺ به یکی از اصحاب مژده بهشت داده و عبدالله بن عمرو عَلَيْهِمَا السَّلَامُ بخاطر دانستن این راز بشارت و مژده به بهشت برای این صحابی، سه شبانه روز را نزد او سپری کرد و در نتیجه دریافت که این صحابی دلش از حسادت پاک و خالی است.

تمامی مخلوقات به خداوند محتاج اند و به آنچه او دارد نیاز دارند. اما او از مخلوقات بی نیاز است. خداوند دعا را بر بندگانش واجب گردانیده و فرموده است: ﴿أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لِكُلِّنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيِّدَ الْخُلُقَنَّ جَهَنَّمَ تَأْخِرِينَ﴾ (غافر: ۶۰). (پروردگار شما گفته است: «مرا بخوانید تا (دعای) شما را پیذیرم! کسانی که از عبادت من تکبر می ورزند به زودی با ذلت وارد دوزخ می شوند!»). رسول خدا ﷺ فرموده اند: «مَنْ لَمْ يَسْأَلِ اللَّهَ يَعْصِبْ عَلَيْهِ» ابن ماجه ترجمه: { هر کسی از خداوند چیزی نخواهد، بر او خشم می گیرد. }

با این وصف خداوند از دعا و درخواست انسانها در پیشگاه خود شادمان می شود، و کسانی را که در دعای خود الحاج و اصرار می ورزند دوست می دارد و به خود نزدیک می کند. اصحاب پیامبر ﷺ به این موضوع پی برده بودند و هر یک از آنها هیچ چیزی را برای درخواست از خداوند کم اهمیت به شمار نمی آوردن، و دعا و درخواست خود را تا حدی بی ارزش نمی کردند که آنها را با هیچیک از بندگان خداوند مطرح کنند، این تنها بخاطر پیوندشان با پروردگار و نزدیکی شان به او و نزدیکی او تعالی به ایشان بود، و به این آیه تمسک می جستند: ﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادٌ عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ﴾ (آل‌آلٰ: ۱۸۶). «و هنگامی که بندگان من، از تو در باره من سؤال کنند، (بگو): من نزدیکم».

دعا در پیشگاه خداوند از جایگاه والایی برخوردار است و از هر چیزی ارزشش بیشتر می باشد، دعا گاهی از قضا جلوگیری می کند، و دعای انسان مسلمان اگر اسباب آن فراهم شود و موانعش مرتفع گردد قطعاً مستجاب خواهد شد، و به دعا کننده یکی از مواردی که در این فرموده رسول الله ﷺ آمده عطا خواهد شد: «مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَدْعُو بَدْعَوَةً لِّيْسَ فِيهَا إِثْمٌ وَلَا قَطِيْعَةً رَحِيمٌ إِلَّا أَعْطَاهُ اللَّهُ بِهَا إِحْدَى ثَلَاثٍ: إِمَا أَنْ تُعْجَلَ لَهُ دَعْوَتُهُ، وَإِمَا أَنْ يَدْخُرَهَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ، وَإِمَّا أَنْ يَضْرِفَ عَنْهُ مِنَ السُّوءِ مِثْلَهَا. قَالُوا إِذَا كُثِرَ؟ قَالَ: اللَّهُ أَكْثَرُ» احمد والترمذی.

ترجمه: { هیچ مسلمانی نیست که دعایی را بنماید که در آن گناهی و قطعه صله رحمی نباشد. مگر آنکه خداوند یکی از سه امور را به او عطا خواهد فرمود: اینکه در زودترین وقت دعای او را مستجاب خواهد فرمود، یا آن را برای آخرتش ذخیره خواهد کرد، یا به مقدار آن، او را از بدی و مشکلات مصون خواهد داشت. اصحاب گفتند: پس تا بتوانیم دعا و درخواست زیادتر خواهیم کرد. رسول الله ﷺ فرمودند: خداوند (کرم و بخشیدن) زیادتر است. }.

أنواع دعا: دعا دو گونه است: ۱) دعای عبادت: مانند نماز و روزه. ۲) دعای خواستن و طلبیدن.

برتری اعمال: در اینجا این سوال پیش می آید که کدام عمل بهتر است؟ آیا قرائت قرآن بهتر است یا ذکر و یا دعا و خواستن از خداوند؟

در پاسخ به آن باید گفت که: قرائت قرآن قطعاً بهتر است، و بعد از آن ذکر و ثنا، و سپس دعا و درخواست از خداوند قرار دارد. این از نظر کلی بدین صورت است، اما گاهی عواملی باعث می شود که آنچه در درجه دوم و سوم قرار دارند از آنچه در درجه اول قرار دارد بهتر باشد. برای مثال دعای روز عرفه از قرائت قرآن بهتر است، و خواندن اوراد پس از نمازهای واجب اولویتیش از قرائت کردن قرآن بیشتر است.

اسباب استجابت دعا

برای پذیرفته شدن دعا اسباب و عواملی ظاهری و باطنی وجود دارند:
اول اسباب ظاهری: جلوه نمودن اعمال صالحه‌ای مانند: صدقه دادن، وضو و نماز، نشستن رو به قبله و بلند کردن دستان و ثنا و ستایش شایسته خداوند. توصل به اسماء و صفات خداوند و اسماء و صفاتی که با موضوع درخواست و دعا مناسب باشد. مثلاً اگر دعا متعلق به درخواست رفتن به بهشت است، درخواست و زاری به وسیله فضل و رحمت خداوند باشد، و در صورتی که علیه ستمکاری دست به دعا بر می‌دارد نامهایی مانند: جبار و قهار را به کار بگیرد.

یکی دیگر از اسباب ظاهری فرستادن صلوات بر رسول الله ﷺ در آغاز و میانه و آخر آن واعتراف به گناهان و شکر و سپاس نعمت‌های خداوند است. **برای دعا از اوقات مبارکی که روایات و دلایلی مبنی بر احتمال مقبولیت دعا در آنها وجود دارند استفاده نماید.** چنان اوقاتی بسیارند، مثلاً در: ۱) طول شبانه روز: یک سوم اخیر شب که خداوند به آسمان دنیا نزول می‌فرماید. میان اذان و اقامه، بعد از وضو، در سجده، و پیش از سلام دادن نماز، و پس از نمازها، بعد از ختم قرآن، به هنگام آواز خروس شنیدن، در طول مسافرت، دعای مظلوم، دعای کسی که در تنگنا قرار گرفته، دعای والدین برای فرزندان، دعای پنهانی انسان مسلمان برای برادر دینی خود، و هنگام قرار گرفتن در برابر صف دشمن محارب. ۲) در مورد هفته: روز جمعه و مخصوصاً آخرين لحظات روز جمعه. ۳) اما در میان ماهها: ماه رمضان و هنگام افطار و سحری و شب‌های قدر و روز عرفه. ۴) در مورد اماکن مبارک: همه مساجد، به ویژه مسجدالحرام در مکه و در کنار کعبه نزدیک ملتزم و نیز در کنار مقام ابراهیم ﷺ و به هنگام سعی میان صفا و مروه و در عرفات، مزدلفه و منی و ایام حج.

دوم اسباب پنهانی: به وسیله توصل به توبه صادقانه و جبران حقوق متعلق به دیگران و پاک و حلال گردانیدن خوراک و پوشак و مسکن و کسب روزی از راههای حلال و بیشتر گردانیدن عبادات و پرهیز از محرمات و دوری از شباهات و شهوت و حضور قلب هنگام دعا و اطمینان و امیدواری به رحمت خداوند و پناه بردن به او، و زاری و الحاج و سپردن امور خود به خداوند و قطع امید و توجه به غیر او.

موانع قبولی دعا: گاهی انسان در پیشگاه خداوند دست به دعا بر می‌دارد اما دعایش مستجاب نمی‌شود یا استجابت آن به تأخیر می‌افتد. علل و اسباب آن بسیارند که برای مثال می‌توان به موارد زیر اشاره نمود: ★ دعا و طلب حواستن از غیر خداوند همراه با دعا و حواستن از خداوند. ★ طول و تفصیل در دعا مانند: پناه بردن به خداوند از آتش و سختی‌ها و تنگناها و تاریکی دوزخ، در حالی که پناه بردن به خداوند از عذاب یا آتش آن کفایت می‌کند. ★ دعای ناروا علیه خود یا دیگران و دعایی که گناه و قطع پیوند خویشاوندی را سبب شود. ★ معلق نمودن دعا به حواسن و اگر و اما، مثل اینکه دعا کند خدایا اگر خواستی مرا بیخش. ★ عجله داشتن برای پذیرفته شدن دعا، می‌گوید: دعا کردم و دعا کردم، اما دعای من پذیرفته نشد. ★ ترک کردن دعا به سبب ناراحتی و ملال. ★ دعا کردن در حالت غفلت قلب. ★ عدم مراعات ادب در حضور خداوند. روزی رسول الله ﷺ متوجه شد که مردی در نماز دعا می‌کرد

اما بر پیامبر صلوٰت نفرستاد. رسول الله ﷺ فرمود: این مرد عجله نموده و سپس به او یا دیگران فرمود: «إِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ فَلْيَبْدُأْ بِتَحْمِيدِ اللَّهِ وَالثَّنَاءِ عَلَيْهِ، ثُمَّ لِيُصْلِلْ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ لِيَذْعُ بَعْدَ بَمَا شَاءَ» أبو داود والترمذی. «هرگاه یکی از شما نماز خواند و خواست دعا کند، ابتدا خداوند را حمد وستایش و سپس بر پیامبر صلوٰت بفرستد و پس از آن هر دعایی را که می خواهد بگوید». **＊ دعا همچنین تکلف و تصنیع در بکارگیری کلمات ادبی و مسجع مطلوب نسیت، خداوند متعال می فرماید :** ﴿أَدْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَحْقَيْةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾ (الاعراف: ۵۵). «پروردگار خود را (آشکارا) از روی تصرع، و در پنهانی، بخوانید! (و از تجاوز، دست بردارید که) او متجاوزان را دوست نمی دارد». ابن عباس رض می گوید: «فَانْظُرِ السَّجْعَ مِنَ الدُّعَاءِ فَاجْتَبِهُ فَإِنِّي عَهَدْتُ رَسُولَ اللَّهِ وَأَصْحَابَهُ لَا يَقْعُلُونَ إِلَّا ذَلِكَ». یعنی لا یقْعُلُونَ إِلَّا ذَلِكَ الْاجْتِنَابَ البخاری. «به سجع (تکلف در به کارگیری کلمات ادبی) در دعا توجه نکنید و از آن خودداری نمایید! من رسول الله ﷺ واصحاب او را بارها دیده بودم که همین کار را می کردند». (یعنی در دعا از کلمات مسجع و تکلفی خودداری می کردند). **＊** زیاده روی در بلند نمودن صدا، زیرا خداوند می فرماید: **﴿وَلَا تَجْهَرْ بِصَلَاتِكَ وَلَا تَخَافِتْ بِهَا وَاتْبِعْ بَيْنَ ذَلِكَ سَيِّلَا﴾** (الإسراء: ۱۱۰). «ونماز ترا زیاد بلند، یا خیلی آهسته نخوان؛ و در میان آن دو، راهی (معتدل) انتخاب کن». عایشه رض می فرماید: «أَنْزَلَ هَذَا فِي الدُّعَاءِ». «این آیه در ارتباط با دعا نازل گردیده است».

مستحب است که انسان دعا کند و دعایش را به صورت زیر مرتب نماید: اول: خداوند را حمد و ستایش کند. **دوم**: بر رسول الله ﷺ درود و صلوٰت بفرستد. **سوم**: توبه کند و به گناه خویش معرف باشد. **چهارم**: خداوند را به خاطر نعمت‌هایش سپاس گوید. **پنجم**: دعا و درخواستش را با استفاده از دعاهای کامل و جامع روایت شده از رسول الله ﷺ و سلف صالح بیان کند. **ششم**: دعایش را با فرستادن صلوٰت بر رسول الله ﷺ خاتمه بدهد.

دعاهای مهم که شایسته است حفظ شوند

مناسبت دعا	دعاهای مأثور از رسول الله ﷺ صلی الله علیه و آله و سلم
قبل و بعد از خواب	﴿بِاسْمِكَ اللَّهُمَّ أَمُوتُ وَأَحْيَا﴾ ^(۱) بعد از خواب: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَحْيَانَا بَعْدَمَا أَمَاتَنَا وَإِلَيْهِ النُّشُورُ» ^(۲) .
کسی که در خواب دچار ترس شود	«أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَاتِ مِنْ عَصَبِيَّةٍ وَعَقَابِهِ، وَمِنْ شَرِّ عِبَادِهِ، وَمِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ، وَأَنْ يَخْضُرُونَ» ^(۳) .
زمانی که کسی خواب می بیند	«اگر خواب خوبی دیدید، آن از جانب الله است پس او را ستایش کنید و آن را «برای دیگران» بگویید. و اگر خواب بد دیدید، آن از طرف شیطان است پس از شر او به الله پناه ببرید و به کسی نگویید که - إن شاء الله - به شما ضرری نخواهد رسید».

(۱) ترجمه: {الله! بآنام تو می میرم (می خوابم) و با آنام تو زنده می شوم (بیدار می شوم)}.

(۲) ترجمه: {تمام ستایش‌ها از آن خدایی است که پس از میراندن ما را زنده کرده است، و بازگشت به‌سوی اوست}.

(۳) ترجمه: {به وسیله کلمات تامات الله از خشم و مجازات او، بدی بندگانش و سوسه‌های شیاطین و از اینکه آنها نزد من بیایند به الله پناه می برم}.

خرож از منزل	بِسْمِ اللّٰهِ تَوَكّلْتُ عَلٰى اللّٰهِ لَا حَوْلَ وَلَا قُوّةَ إِلّٰ يَالٰهُ ^(١)
وارد شدن	اللّٰهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَضْلَلَ أَوْ أَضْلَلُ, أَوْ أَزَلَّ أَوْ أَزْلَلُ, أَوْ أَظْلِمَ أَوْ أَظْلَمَهُ, أَوْ أَجْهَلَ أَوْ يُجْهِلَ عَلٰيَّ ^(٢) .
به مسجد	وقتی وارد مسجد شد پای راستشی را پیش بگذارد و بگویید: «بِسْمِ اللّٰهِ وَالصَّلٰةَ وَالسَّلَامُ عَلٰى رَسُولِ اللّٰهِ اللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي وَافْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ» ^(٣) .
خرож از مسجد	هرگاه از مسجد بیرون رفت پای چپ را پیش بگذارد و بگویید: «بِسْمِ اللّٰهِ وَالصَّلٰةَ وَالسَّلَامُ عَلٰى رَسُولِ اللّٰهِ اللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي وَافْتَحْ لِي أَبْوَابَ فَضْلِكَ» ^(٤) .
تبریک به عروس و داماد	بِارَكَ اللّٰهُ لَكَ وَبَارَكَ عَلٰيْكَ، وَجَمِيعَ بَيْنَكُمَا فِي حَيْرٍ ^(٥) .
اواز خروس و زوزه سگ	هرگاه صدای خروس شنیدید از خداوند فضلش را بخواهید زیرا فرشتهای را دیده است و هرگاه زوزه سگها و صدای عرعر الاغها را در شب شنیدید به خدا پنهان ببرید.
وصلای الاغ در شب	از انس ^(٦) روایت شده که مردی نزد پیامبر<صَلَّى اللّٰهُ عَلٰيْهِ وَسَلَّمَ بود و مردی (از آنجا) گذشت و گفت: ای رسول الله! من آن مرد را دوست دارم. پیامبر<صَلَّى اللّٰهُ عَلٰيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «ای آن را به او خبر داده ای؟» گفت: نه، فرمود: «به او خبر بد»، پس مرد به او رسید و گفت: «ای! احباک ^(٧) فی اللّٰهِ» (من شما را به خاطر الله دوست دارم) مرد گفت: «احباک ^(٧) الذی احباّتَنِی لَهُ» (دوست دارد تو را آن ذاتی که مرا به خاطر او دوست داشته ای).
هر کس به شما بفهماند که او شما را به خاطر خدا دوست دارد	هر کس به شما بفهماند که او شما را به خاطر خدا دوست دارد
وقتی برادر مسلمانش عطسه می کند	هرگاه یکی از شما عطسه کرد الحمد لله بگویید. و در مقابل برادرش یا یارش برایش یرحمک ^(٨) اللّٰه بگویید، و اگر یرحمک ^(٨) اللّٰه گفت برای وی یهديکم اللّٰه و يصلح بالکم بگویید و هرگاه شخص کافر عطسه کرد و حمد خداوند را نموده او بگویید: یهديکم اللّٰه (الله شما را هدایت فرماید) و به او نگویید: یرحمک ^(٨) اللّٰه.
دعای رفع مشکل و سختی	لَا إِلٰهَ إِلٰهُ اللّٰهُ الْعَظِيمُ الْحَلِيمُ، لَا إِلٰهَ إِلٰهُ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، لَا إِلٰهَ إِلٰهُ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَرَبُّ الْأَرْضِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ ^(٩) «اللّٰهُ اللّٰهُ رَبِّي، لَا إِشْرَاعٌ بِهِ شَيْئًا» ^(١٠) «يَا حَسِيْبُّنِي يَا قَيْوُمُ بِرَحْمَتِكَ أَسْتَغْفِرُكَ ^(١١) «سُبْحَانَ اللّٰهِ الْعَظِيمِ».
دعای علیه دشمنان	«اللّٰهُمَّ مُحْرِي السَّحَابِ مُنْلِلُ الْكِتَابِ سَرِيعُ الْحِسَابِ اهْرَمُ الْأَخْرَابِ اللّٰهُمَّ أَهْرِمْهُمْ وَرَزِّلْهُمْ» ^(١٢)
از خواب شب بیدار شدن	هر کس شب بیدار شود و آنگاه بگویید: «لَا إِلٰهَ إِلٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، الْحَمْدُ لِلّٰهِ وَسُبْحَانَ اللّٰهِ وَلَا إِلٰهَ إِلٰهُ اللّٰهُ وَلَا إِلٰهَ إِلٰهُ أَكْبَرُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلٰهٌ بِاللّٰهِ» ^(١٣) سپس بگویید: «اللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِي» (اللهی! مرا بیامز) یا هر دعایی کند پذیرفته می شود و اگر وضو کرفته نماز بخواند قبول خواهد شد.

⁽¹⁾ ته جمه: {به نام الله، بر الله توکا کردم، و هیچ قدرت و توانایی، جز از طرف الله نیست}.

(۲) ترجمه: «پروگارا! من به تو پناه می‌برم از اینکه خودم گمراه شوم، یا بوسیله دیگری گمراه شوم، و یا اینکه بلغزم، یا لغزیده شوم، یا ستم کنم، یا مورد ستم قرار گیرم، یا دیگر جهالت شوم، یا با من بهجهالت رفتار شود».

(۲۳) ت حمه: {بِهِ نَامَ اللَّهُ، وَدَرَدَ وَسَلَامٌ يَرْبَعُ بَيْنَ بَيْنَ دَرَدٍ} حَمَتْ خُودَ رَأْيِهِ مِنْ بَكْشَا}.

⁽⁴⁾ ترجمه: {ریه نام الله، و درود و سلام بر رسول الله، الهی! کنها مرا بیامزز، و درهای فضل و عطای خود را ب من بگشا}.

ترجمه: «الله به شو برکت دهد، و بر شو برکت نازل فرماید، و پیوند شما هر دو را در خیر و خوبی بگرداند.»

بزرگ است وجود ندارد. هیچ معمودی «حق» به جز الله که پروردگار آسمان‌ها و زمین و عرش گرامی است وجود ندارد// الله، الله پروردگار من است و هیچ چیزی را برای او شریک قرار نمی‌دهم// ای زنده و پا بر جا! به وسیله رحمت تو از ته کمک مر خواهیم// الله بزرگ یا ک و منه است.

^(۱۵) ترجمه: {پروردگار! ای درجریان آورنده ابرها، ای فرود آورنده کتاب، و ای سریع الحساب! گروههای دشمن را شکست

(۸) ترجمه: «نیست معبودی «بحق» مگر الله یکتا که او هیچ شریکی ندارد، برای اوست ملک و پادشاهی، و از آن اوست حمد و ستایش، و او بر هر چیز تواناست، حمد و ستایش الله را هست، و الله پاک و منزه است، و معبودی «بحق» جز الله نیست، و الله (از همه چیز) کلانت و بزرگ است، و هیچ قدرت و توانایی جز از طرف الله نیست».

<p>هر گاه در کاری مشکلی پیش آید اللَّهُمَّ لَا سَهْلَ إِلَّا مَا جَعَلْتُهُ سَهْلًا وَأَنْتَ تَجْعَلُ الْحَزْنَ إِذَا شِئْتَ سَهْلًا ^(۱).</p>	<p>دعای پرداخت قرضداری اللَّهُمَّ إِلَّيْ أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْهَمِّ وَالْحُزْنِ وَالْعَجْزِ وَالْكَسْلِ وَالْجُنُونِ وَالْبُخْلِ وَضَلَالِ الدِّينِ وَعَلَيْهِ الرِّجَالُ ^(۲).</p>
<p>وارد شدن به محل قضای حاجت و حمام اللَّهُمَّ إِلَّيْ أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْحُبُّ وَالْحَبَّائِشِ. و هر گاه خارج شدید بگویید: عُفْرَائِكَ ^(۳).</p>	<p>آن وسوسه از جانب شیطانی است که او را «خنزب» میگویند، زمانیکه آنرا احساس نمودی به خداوند پناه ببر، و سه مرتبه به طرف چپ خود تُف کن.</p>
<p>در سجده اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ذَنْبِي لَكَ دُقَّةً وَجْلَهُ وَأَوْلَهُ وَآخِرَهُ وَعَلَيْتَهِ وَسِرَهُ سُبْحَانَكَ رَبِّي وَبِحَمْدِكَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي اللَّهُمَّ اعُوذُ بِرِضَاكَ مِنْ سَخْطِكَ وَبِمُعَافَايَاتِكَ مِنْ عُقُوقِكَ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْكَ لَا أَحْصِي تَنَاءً عَلَيْكَ أَنْتَ كَمَا أَنْتَتِ عَلَيَّ نَفْسِكَ ^(۴).</p>	<p>وسوسه در نماز اللَّهُمَّ لَكَ سَجَدْتُ وَبِكَ أَمْنَتُ وَلَكَ أَسْلَمْتُ سَجَدَ وَجْهِي لِلَّهِي خَلْقَهُ وَصَوْرَهُ وَشَقَّ سَمْعَهُ وَبَصَرَهُ تَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ ^(۵).</p>
<p>در آغاز نماز اللَّهُمَّ يَا عَدُّ بَيْنِ خَطَايَايِّي كَمَا بَاعَدْتَ بَيْنَ الْمُشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ، اللَّهُمَّ تَقَنِّي مِنَ الْخَطَايَا كَمَا يُنَقِّي الْقَوْبُ الْأَبْيَضُ مِنَ الدَّنَسِ، اللَّهُمَّ اغْسِلْ خَطَايَايِّي بِالْمَاءِ وَالثَّلْجِ وَالْبَرَدِ ^(۶).</p>	<p>سجده تلاوت اللَّهُمَّ إِلَيْيَ ظَلَمْتَ نَفْسِي ظُلْمًا كَثِيرًا وَلَا يَغْفِرُ النَّذُوبُ إِلَّا أَنْتَ فَاغْفِرْ لِي مَغْفَرَةً مِنْ عِنْدِكَ وَأَرْحَمْنِي إِنَّكَ أَنْتَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ ^(۷).</p>
<p>پس از نماز اللَّهُمَّ أَعْنِي عَلَى ذَكْرِكَ وَشُكْرِكَ وَحُسْنِ عِبَادَتِكَ ^(۸). اللَّهُمَّ إِلَيْ أَعُوذُ بِكَ مِنْ الْكُفْرِ وَالْفَقْرِ وَعَذَابِ الْقَبْرِ.</p>	<p>کسی که کار خوبی را از دیگران دید هَر کس کار خوب و نیکوی را از کسی دید به فاعلش بگویید: «جزاک الله خیرا» (الله به تو پاداش خیر عطا فرماید). که این بهترین ثنا است، او نیز در جواب بگویید: وجراک، و یا بگویید: وایاک.</p>
<p>به هنگام دیدن باران اللَّهُمَّ صَبَبَنَا نَافِعًا دو یا سه بار، مُطْرِنَا بِفَضْلِ اللَّهِ وَرَحْمَتِهِ ^(۹).</p>	<p>هنگام وزیدن باد اللَّهُمَّ إِيَّاكَ خَيْرَهَا وَخَيْرَ مَا فِيهَا، وَخَيْرَ مَا أُرْسِلْتَ بِهِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرَّهَا، وَشَرَّ مَا فِيهَا، وَشَرَّ مَا رُسِلْتَ بِهِ ^(۱۰).</p>

(۱) ترجمه: {اللهی! انجام هیچ کاری آسان نیست مگر آن را تو آسان بگردانی، و توئی که هرگاه بخواهی، مشکل را آسان می گردانی}.

(۲) ترجمه: {بیار الها! من از غم و اندوه، ناتوانی و سستی، بُخْل و ترس، و سنگینی قرض و غلبه مردان به تو پناه می برم}.

(۳) ترجمه: {اللهی! از جن های خبیث و پلید، اعم از زن و مرد، به تو پناه می برم // اللهی! از تو آمرزش می طلبم}.

(۴) ترجمه: {بیار الها! همه گناهان مرا، اعم از کوچک و بزرگ، اول و آخر، اشکار و نهان، بیخشای // پروردگار من! پاکی همراه با ستایش از آن توست، اللهی! مرا بیامز // بیار الها! من از خشم تو به خشنودی ات پناه می برم، و از عذاب تو به عقوت پناه می برم، و از خودت (عذاب و خشم تو) به خودت پناه می برم، هیچگاه ستایش تو را به پایان رسانیده نمی توانم، تو آنچنان هستی که بر خود ستایش فرموده ام}.

(۵) ترجمه: {اللهی! خاص برای تو سجده کرده ام، و خاص به تو ایمان آورده ام، و تنها برای تو سر نهادم. چهره ام برای ذاتی که آنرا آفرید و شوایی و بیانی را به قدرت و توانایی خود در آن قرار داد، سجده کرد. بسیار با برکت است آن الله بهترین آفرینندگان}.

(۶) ترجمه: {بیار الها! بین من و خطاهای من، همانند فاصله ای که بین مشرق و مغرب انداخته ای، فاصله بیانداز، اللهی! مرا از خطاهایم پاک ساز، همانند لباس سفیدی که از آلو دگی پاک می شود. بار الها! خطاهای مرا با برف و آب و زلalte بشوی}.

(۷) ترجمه: {اللهی! من بر نفس خود بسیار ظلم کرد، همانا غیر از تو کسی دیگر گناهان مرا نمی بخشد، پس از جانب خود مرا مورد آمرزش قرار بده، و بر من رحم کن، همانا تو بخشنده و مهربان هستی}.

(۸) ترجمه: {بیار الها! به من توفیق بده تا تو را یاد کنم، و سپاس گویم، و بهترین روش، بندگی نمایم // اللهی! من از کفر و از عذاب قبر به تو پناه می برم}.

(۹) ترجمه: {بیار الها! باران بسیار و سودمند نازل فرما // به فضل و رحمت الله بر ما باران نازل شد}.

وقتی که هلال ماه را می‌بینید	اللَّهُمَّ أَهْلِهِ عَلَيْنَا بِالْيَمِنِ وَالْإِيمَانِ وَالسَّلَامَةِ وَالْإِسْلَامِ، رَبِّي وَرَبُّكَ اللَّهُ۝ ^(۱)
کسی که مسافری را بدرقه می‌کند.	كَسَىٰ كَه مَسَافِرِي رَا بَدْرَقَه مَيْكَنَدَه.
چون چیزی را ببینی که او را دوست داری یا خوش نداری حال ^(۲) .	جُونْ چِيزِي رَا بِبِينِي كَه او رَا دَوْسْتَ دَارِي يَا خُوشْ نَدارِي حَالٍ.
سفر خود بازگشت دعاها گذشته را گفته و در پایین آنها میگوید: آیینون تائیون گایدُون لر بینا خامدُون ^(۳) .	سَفَرَ خُودَ بازْگَشْتَ دُعَاهَا گَذَشْتَه رَا گَفَتَه وَ در پَایِنَنْ آنَهَا مِيكَيْدَه: آيِيُونَ تَائِيُونَ گَایِدُونْ لَرِ بِينَا خَامِدُونَ.
و تبارک الملک می خوانی که پیامبر ^{صلی الله علیه و آله و سلم} هر شبی نمی خواهد تا اینکه این دو سوره را بخواند.	و تَبَارِكَ الْمَلِكُ مِيْ خَوَانِي كَه پِيَامِبرَ ^{صلِّي اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ} هَرِ شَبَّيْ نَمِيْ خَوَاهِدَ تَا اينِكَه اينِ دَوْ سُورَه رَا بِخَوَانِدَ.
۱۰۰	۱۰۰
۱۰۱	۱۰۱
۱۰۲	۱۰۲
۱۰۳	۱۰۳
۱۰۴	۱۰۴
۱۰۵	۱۰۵
۱۰۶	۱۰۶
۱۰۷	۱۰۷
۱۰۸	۱۰۸
۱۰۹	۱۰۹
۱۱۰	۱۱۰

(۱) ترجمه: {الهی! من از تو خیر این باد، و خیر آنچه را که در آن قرار دارد، و خیر آنچه را که این باد برای آن فرستاده شده است، مسالت می نمایم، و از شر این باد، و شر آنچه در آن قرار دارد، و شر آنچه برای آن فرستاده شده است، به تو پناه می برم}.

(۲) ترجمه: {اَيَ اللَّهُ! ماه را با امنیت و ایمان و سلامت و اسلام، بر ما نو کن، پروردگار من و پروردگار تو - ای ماه - همان الله است}.

(۳) ترجمه: {من دین و امانت و خاتمه کارهایت را به الله می سپارم // من شما را به الله می سپارم که امانت هایش (آنچه به او سپرده شده است) گم نمی شود}.

(۴) ترجمه: {ستایش مر الله راست که با نعمت هایش نیکی ها کامل می شوند// در حال ستایش از آن الله است}.

(۵) ترجمه: {الله اکبر، الله اکبر (پاک است آن ذاتی که این سفر خواهان نیکی و تقوی و عملی هستیم که باعث خشنودی تو باشد. بار اله!) این سفر را برای ما آسان بگردان و دوری راه را برای ما نزدیک کن. ای الله! تو بی همراه ما در این سفر، و تو جانشین ما در خانواده هستی. بار اله!) از مشقت های سفر، و دیدن مناظر غم انگیز، و تحول ناگوار در مال و خانواده به تو پناه می برم// ما توبه کنان، عبادت کنان، و ستایش کنان برای پروردگارمان، در حال بازگشت هستیم}.

(۶) ترجمه: {بار اله!) جانم را به تو سپردم، و کار خود را به تو واگذاشتم، و چهره ام را به سوی تو گرداندم، و تکیه به (قوت) تو کردم، در حالی که به نعمت های تو امیدوارم و از عذایت بیم ناکم، به جز تو پناهگاهی و جای نجاتی ندارم. ایمان اورده ام به کتابی که تو نازل فرمودی، و پیامبری که تو مبعوث کردی// تمام ستایش ها الله را هست که ما را خورانید و نوشانید، و تمام امور را کفایت کرد و به ما جای پناه داد، براستی که چقدر از مردم هستند که هیچ گونه مددکار و پناه دهنده ای ندارند// الله! روزی که بندگانت را حشر می کنی، مرا از عذایت نجات ده// الله! تو پاک و منزه، پروردگار! به نام تو پهلوی خود را بر زمین نهادم، و به کمک تو آنرا از زمین، بلند می کنم، اگر در حالت خواب روح مرا قبض کردی، آن را ببخشای، و اگر دوباره به او اجازه زندگی دادی، آن را نگهدار، به گونه ای که بندگان نیکت را نگاه می داری}.

(۷) ترجمه: {الهی! در قلب، زیان، گوش و چشم من نور قرار ده، و بالا، و پایین، راست، چپ، مقابل، پشت و درون مرا منور گردان، و در نفس من نور قرار ده، و نور را برای من بیفرای، و بزرگ گردان، و مرا نوری عطا فرما، و در عصب، گوش است، خون، مو و پوست من نوری قرار ده}.

<p>هرگاه یکی از شما خواست کاری انجام دهد، غیر از نماز فرض، دو رکعت نماز بخواند، سپس بگوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَخِرُكَ بِعِلْمِكَ، وَأَسْتَقْدِرُكَ بِقُدْرَتِكَ، وَأَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ، فَإِنَّكَ تَقْدِرُ وَلَا أَقْدِرُ، وَتَعْلَمُ وَلَا أَعْلَمُ، وَأَنْتَ عَلَامُ الْعُيُوبِ، اللَّهُمَّ قَانْ كُنْتَ تَعْلَمُ هَذَا الْأَمْرَ» (کار خود را نام گیری میکند) خیراً لی فی دینی و معاشی و عاقبتة امیری فاقد ره لی و میسره لی ثم بارگ لی فیه، وان کنست تعلم ان هذا الامر شر لی فی دینی و معاشی و عاقبتة امیری - وَقَالَ فِي عَاجِلِ أَمْرِي وَاجْلِهِ - فَأَصْرَفْهُ عَنِي وَاصْرِفْهُ عَنْهُ وَاقْدِرْهُ لِي الْخَيْرَ حَيْثُ كَانَ ثُمَّ رَضَّنِي بِهِ ^(۱)</p>	۱۰ ۹ ۸ ۷
<p>«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ وَارْحَمْهُ، وَعَافِهِ وَاعْفُ عَنْهُ، وَأَكْرَمْ نُزُلَهُ وَوَسِّعْ مُدْخَلَهُ، وَاغْسِلْهُ بِالْمَاءِ وَالْكَلَاجِ وَالْبَرَدِ وَقَنَهِ مِنَ الْحَطَاطِيَا كَمَا نَقَيْتَ الشَّوْبَ الْأَنَيَّضَ مِنَ الدَّسَّسِ، وَأَبْدِلْهُ دَارًا خَيْرًا مِنْ دَارِهِ، وَأَهْلًا خَيْرًا مِنْ أَهْلِهِ وَزَوْجًا خَيْرًا مِنْ زَوْجِهِ، وَادْخُلْهُ الْجَنَّةَ، وَأَعْدِهِ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَمِنْ عَذَابِ النَّارِ»</p>	۶ ۵ ۴ ۳
<p>هر کسی را غم و اندوهی برسد و آنگاه بگوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ وَابْنُ أَمْتَكَ تَاصِيَّتِي بِيَدِكَ مَاضٌ فِي حُكْمِكَ عَدْلٌ فِي قَضَاوَكَ أَسْأَلُكَ بِكُلِّ اسْمٍ هُوَ لَكَ سَمِّيَّتْ بِهِ تَفْسِيَّكَ أَوْ عَلْمَتْهُ أَحَدًا مِنْ حَلْقِكَ أَوْ أَنْزَلْتَهُ فِي كِتَابِكَ أَوْ اسْتَأْتَرْتَ بِهِ فِي عِلْمِ الْعِيْبِ عِنْدَكَ أَنْ تَجْعَلَ الْقُرْآنَ رِبْيَعَ قَلْبِيِّ وَنُورَ صَدْرِيِّ وَجَلَّاءَ حُزْنِيِّ وَذَهَابَ هَمِّيِّ» الله تعالیٰ غم و اندوهی او را برطرف کرده و از بجای آن برایش شادمانی عوض میدهد.</p>	۲ ۱

^(۱) ترجمه: {ای الله! به وسیله علمت از تو طلب خیر میکنم، و بوسیله قدرت از تو توانایی میخواهم، از تو فضل بسیارت را مسالت می نمایم، زیرا تو توانایی و من ناتوان، و تو می دانی و من نمی دانم، و تو داننده امور پنهان هستم. الهی! اگر در علم تو این کار - حاجت خود را نام می برد - باعث خیر من در دین و آخرت است - یا می گوید: در حال و آینده کارم - آن را برایم مقدور و آسان بگردن، و در آن برکت عنایت فرما، و اگر در علم تو این کار برایم در دنیا و آخرت باعث بدی است - یا می گوید: در حال و آینده کارم - پس آن را از من، و مرا از آن، منصرف بگردن، و خیر را برای من هر کجا که هست مقدور نما، و آنگاه مرا با آن خشنود بگردن}.

^(۲) ترجمه: {باراله! او را بیخش، و بر او رحم کن، و عافیت نصیش بگردن، و از وی گذشت کن. الهی! میهمانی او را گرامی بدار، و قبرش را وسیع بگردن، و او را با آب و برف و تگرگ (ژاله) بشوی، و از گناهان، چنان پاکش بگردن که لباس سفید را از آلو دگی، پاک و تمیز می گردانی. پروردگار! به او خانه ای بهتر از خانه اش، و خانواده ای بهتر از خانواده اش، و همسری بهتر از همسرش، عنایت بفرما، و او را وارد بهشت کن، و از عذاب قبر و دوزخ پناهش ده}.

^(۳) ترجمه: {هر آنکسی را که حزن یا اندوهی بروی وارد شود و او بگوید: بار خدایا من بندۀ تو و فرزند (زن و مردی هست که) آندو نیز بندۀ تو هستند. موی پیشانی ام (سرنوشتم) در دست توست، و هر آنچه حکم فرمایی در من نافذ و هر آنچه در مورد من قضاوت کنی جز عدل نخواهد بود. تو را با تمام اسمایی که خود خویشتن را بدان اسم نامیده ای و هر آن اسمی که آن را به مخلوقی از مخلوقات خود آموخته ای یا آن را در کتاب خویش نازل نموده ای و یا اسمی که در علم غیبی که تنها تو بدان واقعی برای خویش برگزیده ای - از تو می خواهم که قرآن را بهار قلب و نور سینه و جلای اندوهم قرار دهی و با آن هم و غم را زایل فرمایی}. خداوند تمامی حزن و اندوه او را از بین می برد و در عوض، سرور و شادی را بر وی ارزانی می دارد}.

تجارت سودمند

خداؤند انسان را بر دیگر آفریده‌هایش برتری بخشیده و او را به نعمت نطق و کلام اختصاص داده و زبان را ابزار بیان گردانیده است. زبان نعمتی است که می‌توان آن را هم در خیر و هم در شر بکار گرفت. هر کس آن را در راه خیر بکار گیرد به سعادت دنیوی و منزلت والای اخروی خواهد رسید. اما هر کسی در غیر این راه آن را بکار گیرد او را در معرض هلاکت و نابودی در هر دو جهان قرار خواهد داد.

بهترین راه برای مستغرق کردن وقت در راه خیر قرائت قرآن، ذکر و یاد خداوند است.

فضیلت ذکر: احادیث بسیاری راجع به آن آمده است: از جمله رسول الله ﷺ فرموده‌اند: «أَلَا أَنِّيُكُمْ بِخَيْرٍ أَعْمَالَكُمْ، وَأَرْكَاهَا عِنْدَ مَلِيْكِكُمْ وَأَرْفَعُهَا فِي دَرَجَاتِكُمْ، وَخَيْرٌ لَكُمْ مِنْ إِنْفَاقِ الدَّهَبِ وَالْوَرْقِ، وَخَيْرٌ لَكُمْ مِنْ أَنْ تَلْقُوا عَدُوَّكُمْ فَتَضْرِبُوْا أَعْنَاقَهُمْ وَيَضْرِبُوْا أَعْنَاقَكُمْ؟ قَالُوا بَلَّا يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: ذَكْرُ اللَّهِ» الترمذی ترجمه: {می خواهید شما را به بهترین و پاک ترین و با ارزشترین اعمالتان در پیشگاه پروردگارتان مطلع نمایم: اعمالی که منزلت شما را بالا می‌برد و از صدقه و احسان به وسیله طلا و نقره و جهاد با دشمن و زدن گردن آنان و زده شدن گردن شما بهتر می‌باشند. گفتند: آری یا رسول الله! فرمود: ذکر خداوند}. و نیز رسول الله ﷺ می‌فرماید: «مَثُلُ الَّذِي يَذْكُرُ رَبَّهِ وَالَّذِي لَا يَذْكُرُ رَبَّهُ مَثُلُ الْحَيِّ وَالْمَيِّتِ» متفق‌علیه ترجمه: {کسی که خداوند را ذکر می‌کند و کسی که او را ذکر نمی‌کند همچون زنده و مرده‌اند}. خداوند متعال در حدیث قدسی می‌فرماید: «أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِيِّي بِي، وَأَنَا مَعَهُ إِذَا ذَكَرْتَنِي فِي نَفْسِي ذَكَرْتُهُ فِي نَفْسِي، وَإِنْ ذَكَرْتُنِي فِي مَلَأْ ذَكَرْتُهُ فِي مَلَأْ حَيْرَ مِنْهُمْ، وَإِنْ تَقَرَّبَ إِلَيَّ بِشَرِّ تَقَرَّبَتِ إِلَيْهِ ذَرَاعًا». البخاری ترجمه: {من به همراه ظن و گمان بندام نسبت به خودم هستم، هرگاه مرا ذکر کند با او هستم. اگر مرا در نفس خود بخواند، او را در نفسم می‌خوانم. اگر مرا در حضور دیگران بخواند، او را در حضور کسانی خوبتر و نیکوتر می‌خوانم. اگر یک وجب به من نزدیک شود یک ذراع به او نزدیک می‌گردم}.

همچنین رسول الله ﷺ می‌فرماید: «سَبَقَ الْمُفَرِّدُونَ، قَالُوا: وَمَا الْمُفَرِّدُونَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: الَّذِي كَرُونَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالَّذِي كَرِّرَاتُ». مسلم ترجمه: {یکه تازها پیشی گرفته‌اند. خدمت ایشان گفتند: یکه تازها کیستند یا رسول الله؟ فرمود: مردان و زنانی که خداوند را بسیار ذکر می‌کنند}. و رسول الله ﷺ در مقام تذکر به یکی از یاران خود فرمود: «لَا يَزَالُ لِسَانُكَ رَطْبًا مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ».

الترمذی ترجمه: {زبانت همیشه به یاد خداوند تر و تازه باشد}.

پاداش مضرعف: پاداش اعمال صالحه – همچون پاداش قرائت قرآن – چندین برابر می‌گردد و این افزایش اجر با توجه به موارد زیر است: ۱) با مقدار ایمان، اخلاص و محبت خداوند و توابع آن در قلب ارتباط دارد. ۲) با مقدار توجه و اشتغال قلب به ذکر و فکر ارتباط مستقیم دارد که ذکر نباید فقط بر زبان آورده شود. اگر این را کامل کند، خداوند تمامی گناهان او را می‌بخشاید و به او پاداش تام و تمام می‌دهد، اما اگر ناتمام باشد اجر و پاداش او هم ناتمام و ناقص خواهد بود.

فواید ذکر: *شیطان را می‌راند و او را سرکوب کرده و بینیش را بر خاک می‌مالد. *خوشنودی خالق را سبب می‌شود. *سبب محبت خداوند و نزدیکی به او می‌گردد. *

زمینه

185

را برای روی آوری هر چه بیشتر خداوند نسبت به بنده فراهم می‌گردداند. **★** انسان را برای اطاعت بیشتر از خداوند منان یاری می‌دهد. **★** غم و غصه را از دل می‌زداید و سرور و شادمانی را به همراه می‌آورد. **★** به قلب قوت و حیات و پاکی و صفا می‌بخشد. **★** در دل عطش و نیازی هست که هیچ چیزی به غیر از ذکر خداوند آن را برطرف نمی‌کند. **★** در قلب قوت و خشونتی وجود دارد که هیچ چیزی به غیر از یاد خداوند آن را ذوب و نرم نمی‌کند. **★** ذکر داروی شفابخش دل و مایه قوت آن است. **★** ذکر را لذتی است که با هیچ لذتی قابل مقایسه نیست. **★** غفلت بدترین بیماری دل است. **★** ذکر اندک نشانه نفاق است و کثرت آن علامت قوت ایمان و صداقت در محبت خداوند است؛ زیرا هر کسی چیزی را دوست بدارد بسیار آن را یاد می‌کند. **★** هرگاه انسان در شرایط شادمانی و آسودگی خداوند را یاد کند، خداوند نیز او را در شرایط سخت مانند: مرگ و سختی‌های آن، فراموش نمی‌کند. **★** ذکر خداوند عامل نجات از عذاب خداوند است، آرامش را به همراه دارد، و انسان را در زیر پوشش رحمت خداوند قرار می‌دهد، و طلب مغفرت از جانب ملایک را برای ذاکر سبب می‌شود. **★** زیان را از وارد شدن به بیهوده‌گویی، غیبت، سخن چینی، دروغ و دیگر گناهان و معاصی باز می‌دارد. **★** از آسان‌ترین عبادات و برترین و گرامی‌ترین آنهاست و در واقع تضمین کننده بهشت است. **★** لباس و قار و محبوبیت و درخشانی چهره را که نور دنیوی و نور قبر و نور معاد است بر تن ذکرکننده می‌پوشاند. **★** ذکر سبب درود و رحمت خداوند و فرشتگان بر ذکرکننده می‌شود و خداوند در میان ملائک به انسان‌هایی که او را ذکر می‌کنند افتخار می‌نماید. **★** آنهایی که بهترین اعمال را انجام می‌دهند، غالباً کسانی هستند که به بهترین صورت خداوند را ذکر و یاد می‌نمایند. بهترین روزه‌دار کسی است که به هنگام روزه بیش از دیگران خداوند را ذکر و یاد نماید. **★** سختی‌ها را آسان، مشکلات را مرتفع و مشقت‌ها را کاهش می‌دهد و موجب جلب روزی می‌گردد، و بدن را قوت و نیرو می‌بخشد.

تبصره : شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه‌للہ علیہ می‌گوید: ذکر برای قلب همچون آب برای ماهی است،

وقتی آب نباشد حال و وضع ماهی چگونه خواهد بود؟

اوراد روزانه در هر بامداد و شامگاه

وقت و تعداد آن	اثر و فضیلت آن	ورده روزانه
شیطان را می‌راند و سبب رفتتن به بهشت می‌شود	صبح و شام و بعد از نمازهای فرض یکبار	آیه الکرسی : ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي الْأَسْمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا أَذْنِي شَفَعَ عَنْهُ إِلَّا بِأَذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفُهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا يَمْأَسِأُهُ وَسِعَ تَرْسِيهِ الْسَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَا يَسْوُدُهُ حَظْلَهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ﴾ (البقره: ۲۵۵).
او را از تمامی بدی‌ها مصون می‌دارد	شب و پیش از خواب یکبار	دو آیه آخر سوره البقره : ﴿إِمَانُ الرَّسُولِ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلُّهُمْ أَمَانٌ بِاللَّهِ وَمَلَكِهِ وَرَسُولِهِ وَرَسُولِهِ لَا فُرْقَ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَقَالَ الْوَالُو سَمِعْنَا وَأَطْعَنَا عَفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِيَّاكَ الْمَصِيرُ﴾ (۲) لَا يَكُفُّ لَهُنَّ أَنْفُسُهُمْ إِلَّا وَسَعَهَا لَهُمَا كَسْبُتْ وَعَنْهَا مَا أَكْسَبَتْ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذنَا إِنْ شَيْئَاً أَوْ حَطَّا نَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِنْ أَصْرَأْنَا عَلَىٰ حَمْلَتُهُ وَلَا تُؤَاخِذنَا إِنْ مَقْبِلُنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَأَعْفُ عَنَّا وَأَغْفِرْنَا لَنَا وَارْحَمْنَا أَنَّا مَوْلَانَا فَأَنْصُرْنَا عَلَىٰ الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾ (۲) (البقره: ۲۸۵- ۲۵۶).
او را در همه امور کفایت می‌کند	سه بار صبح و سه بار شب	سورة الاخلاص و معدودتين «الفلق» و «الناس»
به بلای ناگهانی مبتلا نمی‌شود و هیچ زیانی نمی‌بیند	سه بار شبانه و زمانی که به جایی وارد می‌شود	«بسم الله الذي لا يضر مع اسمه شيء في الأرض ولا في السماء وهو السميع العليم» (۳)
اماکن را از همه مشکلات و بدیها مصون می‌دارد	سه بار شبانه و زمانی که به جایی وارد می‌شود	«أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللهِ التَّامَاتِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ» (۴) .
او را کافی است و مصونش می‌دارد و شیطان را از او می‌راند	هنگام بیرون رفتن از منزل	«بِسْمِ اللهِ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللهِ لَا حُولَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ» (۵) .

(۱) ترجمه: هیچ معبدی بحق نیست جز خداوند یگانه زنده، که قائم به ذات خویش است، و موجودات دیگر، قائم به او هستند؛ هیچگاه خواب سبک و سنتگینی او را فرامنی کرید، (و لحظه‌ای از تدبیر جهان هستی، غافل نمی‌ماند) آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، از آن اوست، کیست که در نزد او، جز به فرمان او شفاعت کند؟! (بنابراین، شفاعت شفاعت کنندگان، برای آنها که شایسته شفاعتند، از مالکیت مطلقه او نمی‌کاهد). آنچه را در پیش روی آنها (بندگان) و پشت سر شان است می‌داند (و کذشته و آینده، در پیشگاه علم او، یکسان است). و کسی از علم او آگاه نمی‌گردد، جز به مقداری که او بخواهد. (اوست که به همه چیز آگاه است، و علم و دانش محدود دیگران، پرتوی از علم بی‌پایان و نامحدود اوست). عرش او، آسمانها و زمین را دربرگرفته، و نگاهداری آن دو (آسمان و زمین)، او را خسته نمی‌کند. بلندی ذات و مقام و عظمت، مخصوص اوست}. (این آیه عظیمترین و بافضیلت ترین آیه قرآن است که به آیه الکرسی مشهور است).

(۲) ترجمه: (پیامبر، به آنچه از سوی پروردگارش بر او نازل شده، ایمان اورده است. (و او، به تمام سخنان خود، کاملاً مؤمن می‌باشد). و همه مؤمنان (نیز)، به خدا و فرشتگان او و کتابها و فرستادگانش، ایمان آورده‌اند. (و می‌گویند): ما در میان هیچ یک از پیامبران او، فرق نمی‌گذاریم (و به همه ایمان داریم). و (مؤمنان) گفتند: «ما شنیدیم و اطاعت کردیم، پروردگار! (انتظار) امرزش تو را (داریم)، و بازگشت (ما) به سوی توست» (۲۸۵) خداوند هیچ کس را، جز به اندازه تواناییش، تکلیف نمی‌کند. (انسان)، هر کار (نیکی) را انجام دهد، برای خود انجام داده، و هر کار (بدی) کند، به زیان خود کرده است. (مؤمنان می‌گویند): پروردگار! اگر ما فراموش یا خطا کردیم، ما را مؤاخذه مکن! پروردگار! تکلیف سنتگینی بر ما قرار مده، آن چنان که (به خاطر گناه و طغیان)، بر کسانی که پیش از ما بودند، قرار دادی! پروردگار! آنچه طاقت تحمل آن را نداریم، بر ما مقرر مداری و آثار گناه را از ما بشوی! ما را بیخش و در رحمت خود قرار ده! تو مولا و سرپرست مایی، پس ما را بر جمعیت کافران، بیرون گردان.

(۳) ترجمه: {بِهِ نَامِ اللهِ كَهْ بِاَنَّمَّا وَهِيَ هِيَجْ چِيزْ دِرْ زَمِينَ وَ آسَمَانَ، گَرْنَدِي نَمِيَ رسَانَه، وَ او شَنَوا وَ دَانَا اَسْتَ}.

(۴) ترجمه: {پِيَاهَ مِيَبرِمَ بِهِ كَلِمَاتِ تَامَاتِ اللهِ (قَرَآنَ كَرِيمَ) اَز بَدِي آنچَه آفَرِيدَه اَسْتَ}.

(۵) ترجمه: {بِنَامِ اللهِ، تَوَكَّلْتُ نَمُودَم بِرَاللهِ، وَ هِيَجْ قَدْرَتْ وَ تَوَانَائِي جَز اَز طَرَفِ اللهِ نَيِّسَتْ}.

در مورد همه امور دنیوی و اخروی که برایش اهمیت دارد او را کفایت می کند	هفت بار صبح و هفت بار شب	«حسبی اللہ لا إله إلا هو عليه توکلت وهو رب العرش العظیم» ^(۱) .
خداؤند بر خود حق می داند که او را راضی بگرداند	سه بار صبح و سه بار شب	«رضیت باللہ ریاً وبالاسلام دیناً ویمحمد ﷺ نبیاً» ^(۲)
به آن تشویق شده است	صیح یکبار و شب یکبار	«اللَّهُمَّ بِكَ أَصْبَحْنَا وَبِكَ أَمْسِيَنَا وَبِكَ نَحْيَا وَبِكَ نَمُوتُ وَإِلَيْكَ النَّشُورُ. وَدَرْ شَامٌ مِّنْكَوْيِدٌ: اللَّهُمَّ بِكَ أَمْسِيَنَا وَبِكَ أَصْبَحْنَا بَكَ نَحْيَا وَبِكَ نَمُوتُ إِلَيْكَ الْمَصِيرُ» ^(۳) .
رسول الله ﷺ در دعاها یشان آن را می خوانند.	صیح یک بار	«أَصْبَحْنَا عَلَى فَطْرَةِ الْإِسْلَامِ، وَكَلْمَةِ الْإِخْلَاصِ، وَذِيْنِ نَبِيِّنَا مُحَمَّداً وَالْمُلَائِكَةَ وَمَلَكَةَ أَبِيِّنَا إِبْرَاهِيمَ حَنِيفاً مُسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» ^(۴) .
خداؤند بر خود حق می داند که نعمت و عافیت و پوشانیدن گناهانش را بر او کامل کنند.	یک بار صبح و یک بار شب	«اللَّهُمَّ إِنِّي أَصْبَحْتُ مِنْكَ فِي نِعْمَةٍ وَعَافِيَةٍ وَسَطَرَ فَأَتَمْ نِعْمَتَكَ عَلَى وَعَافِيَتِكَ وَسَطَرَكَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» ^(۵) . (و در شام از بحای أَصْبَحْتَ مِنْكَ مِنْكَ : امسیت....)
هر کس چهار بار آن را بگوید خداؤند او را از آتش مصون می دارند.	صیح چهار بار و شب چهار بار	«اللَّهُمَّ إِنِّي أَصْبَحْتُ أَشْهُدُكَ وَأَشْهُدُ حَمَلَةَ عَرْشِكَ وَمَلَائِكَتِكَ وَأَنْبِيَائِكَ وَجَمِيعَ خَلْقِكَ بِأَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَأَنْ مُحَمَّداً عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ» ^(۶) . (و در شام از بحای أَصْبَحْتَ مِنْكَ مِنْكَ : امسیت....).
او را از وسوسه های شیطان مصون می دارد.	صیح یک بار، شب یک بار، و هنگام رفتن به ستر یک بار	«اللَّهُمَّ فاطِرُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ عَالَمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ وَمَلِيكُه أَشْهَدُ أَنَّهُ إِلَهٌ إِلَّا أَنْتَ، أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ نَفْسِي وَمِنْ شَرِّ الشَّيْطَانِ وَشَرِّكَه وَأَنْ أَقْتَرَفَ عَلَى نَفْسِي سُوءًا أَوْ أَجْرَهُ إِلَى مُسْلِمٍ» ^(۷) .

(۱) ترجمه: {الله برای من کافی است، بجز او معبد دیگری «بحق» نیست، بر او توکل کردم و او پروردگار عرش بزرگ است}.

(۲) ترجمه: {به پروردگاری الله، و به داشتن دین اسلام، و پیامبری محمد - صلی الله علیه وسلم - راضی و خشنود هستم}.

(۳) ترجمه: {بار الها! با لطف تو صبح کردیم، و با عنایت تو به شب رسیدیم، و به خواست تو زندهایم، و به خواست تو می میریم، و رستاخیز ما بسوی تو است/ بار الها! با لطف تو شام کردیم، و با عنایت تو به صبح رسیدیم، و به خواست تو زندهایم، و به خواست تو می میریم، و بازگشت ما بسوی تو است}.

(۴) ترجمه: {ما بر فطرت اسلام، کلمه اخلاص، دین پیامبرمان محمد - صلی الله علیه وسلم - و آئین پدرمان ابراهیم؛ صبح کردیم، همان ابراهیمی که فقط به سوی حق تمایل داشت و فرمانبردار الله بود، و هرگز از مشرکان نبود}.

(۵) ترجمه: {الله! من از جهت تو در امن و عافیت و پرده به صبح رسیده‌ام، پس تمام گردان بر من نعمت و عافیت و پردهات را در دنیا و آخرت}.

(۶) ترجمه: {الله! من در این صبحگاه، تو را و حاملان عرش و تمام فرشتگان و کلیه مخلوقات تو را گواه می گیریم بر اینکه تو الله هستی، بجز تو معبد دیگری «بحق» وجود ندارد، تو یگانه‌ای و شریکی نداری، و محمد - صلی الله علیه وسلم - بنده و فرستاده تو است}.

(۷) ترجمه: {بار الها! ای دانشمندان و آشکار، آفریدگار آسمانها و زمین، پروردگار و مالک هر چیز، من گواهی می دهم که بجز تو، معبد دیگری «بحق» نیست، از شر نفسم خود و از شر شیطان و دام فریبیش، و از اینکه خود مرتکب کار بدی شوم و یا به مسلمانی، بدی برسانم، به تو پناه می برم}.

۱۴	غم و غصه‌اش را از بین می‌برد و قرض او را پرداخت می‌شود.	صبح یک بار و شب یک بار	اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْهَمِّ وَالْحَزْنِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الْعَزْزِ وَالْكَسْلِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الْجِنِّ وَالْبَخْلِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ غَلْبَةِ الدِّينِ وَقَهْرِ الرِّجَالِ» ^(۱) .
۱۵	هو کس با یقین در روز آن را بخواند اگر در آن روز یا شب آن بمیرد بهشتی است.	سید و سرور انواع استغفار است.	اللَّهُمَّ أَنْتَ رَبِّي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ خَلَقْتَنِي وَأَنَا عَبْدُكَ وَأَنَا عَلَى عَهْدِكَ وَرَعَيْدَكَ مَا أَسْتَطَعْتُ أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرّ مَا صَنَعْتُ أَبُوءُ لَكَ بِعِصْمَتِكَ عَلَيَّ وَأَبُوءُ لَكَ بِذَنْبِي فَاغْفِرْ لِي فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ» ^(۲) .
۱۶	رسول الله ﷺ خواندن آن را به دخترش فاطمه سفارش می‌فرمود.	صبح یک بار و شب یک بار	يَا حَيْ يَا قِيَوْمَ بَكَ اسْتَغْيِثُ فَأَصْلَحْ لِي شَأْنِي كَلَّهُ وَلَا تَكَلَّنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةِ عَيْنٍ» ^(۳) .
۱۷	روایت شده که رسول الله آن را در دعای خود می‌فرمود.	صبح سه بار و شب سه بار	اللَّهُمَّ عَافِنِي فِي سَعْيِي، اللَّهُمَّ عَافِنِي فِي بَصْرِي، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكُفْرِ وَالْفَقْرِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ» ^(۴) .
۱۸	ثواب آن به اندازه آزاد کردن یک برد، ۱۰ اجر، و پاک شدن ۱۰ گناه، و رفع ۱۰ درجه، و پناهی از شیطان.	صبح ده بار و شب ده بار	لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» ^(۵) .

(۱) ترجمه: {الله! من پناه می‌برم به تو از غم واندوه، و پناه می‌برم به تو از ناتوانائی و تبلی، و پناه می‌برم به تو از بزدیلی و بخل ورزی، و پناه می‌برم به تو از چیره یافتن وام (قرض) و غلبه مردان}.

(۲) ترجمه: {الله! تو پروردگار من هستی، بجز تو معبود دیگری «بحق» نیست، تو مرا آفریدی، و من بنده تو هستم، و بر پیمان و عدما با تو بر حسب استطاعت خود، پایند هستم، و از شر آنچه که انجام داده ام به تو پناه می‌برم، به نعمتی که به من عطا فرموده‌ای، اعتراف می‌کنم، و به گناهم اقرار می‌نمایم، پس مرا بخشنای، چرا که بجز تو کسی گناهان را نمی‌بخشاید}.

(۳) ترجمه: {ای زنده و پا بر جا! به وسیله رحمت تو از تو کمک می‌خواهم، همه امورم را اصلاح بفرما، و مرا به اندازه یک چشم بهم زدن به حال خود رها مکن}.

(۴) ترجمه: {بار الها! در بدنه عافیت ده، بار الها! در گوشم عافیت ده، الله! در چشم عافیت ده، بجز تو معبود دیگری «بحق» وجود ندارد، از کفر به تو پناه می‌برم، از فقر به تو پناه می‌برم، از عذاب قبر به تو پناه می‌برم، بجز تو معبود دیگری «بحق» وجود ندارد}.

(۵) ترجمه: {بجز الله، معبودی «بحق» وجود ندارد، یکتاست و شریکی برای او نیست، برای اوست ملک پادشاهی، و از آن اوست حمد و ستایش، و او بر هر چیز تواناست}.

اقوال و اعمالی

که برای آن‌ها پاداش و اجر تعیین شده

گفتار و کردار با فضیلت	م
رسول الله ﷺ فرمودند: «هر کسی روزی صد بار بگوید: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ به اندازه آزادکردن ده برده ثواب می‌برد، بکصد حسنه برای او نوشته می‌شود، و صد گناهش پاک می‌شود، و او در آن روز از شیطان مصون می‌ماند، و یهیچکس کار بهتری را از کار او نمی‌تواند ارائه بدهد مگر کسی که آن را بیشتر انجام داده باشد.»	۱
پیامبر ﷺ برای یکی از همسران خود فرمودند: «پس از تو چهار کلمه را سه بار گفتم، اگر آن را با تمامی آنچه امروز از نشستنت تا حالا گفته ای مقایسه کنم به اندازه آنها می‌شود: سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ عَدَدَ خَلْقِهِ وَرَضَا فَقِيهِ وَزَيْنَةَ عَرْشِهِ وَمَدَادَ الْكَلَمَاتِهِ .»	۲
رسول الله ﷺ فرمودند: «هر کس بامداد و شامگاه صد بار بگوید: سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ کنایا اور را اکرچه همانند کف دریا باشد پاک می‌گرداند، و در روز قیامت یهیچکس عملی بهتر از او به همراه ندارد مگر کسی همچون او یا بیشتر از او گفته باشد. «دو کلمه هستند که گفتنشان بر زبان سبک است، و در ترازوی (عمل) بسیار سنگین هستند، و نزد خداوند رحمان محبوب هستند، آن دو کلمه: سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ هستند.»	۳
رسول الله ﷺ فرمودند: «هر کسی بگوید سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ بهشت برای او کاشته می‌شود.»	۴
رسول الله ﷺ فرمودند: «ایا شما را به گنجینه‌های بهشت راهنمایی کنم؟ گفتم: اری، فرمود: لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ .»	۵
رسول الله ﷺ فرمودند: «کسی که در مجلسی حضور داشته و در ان لغرشش بسیار بوده، اگر بیش از آنکه از آن مجلس بخیزد بگوید: سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ أَشْهَدُ أَن لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوْبُ إِلَيْكَ تمامی آنچه که در آن مجلس برای او بیش آمده مورد عفو قرار می‌گیرد.»	۶
رسول الله ﷺ فرمودند: «هر کس بر من تنها یک صلوات بفرستد خداوند بر او ده صلوات می‌فرستد و ده گناهش بخشیده می‌شود و ده درجه به منزلت او اضافه می‌گردد.» و در روایتی: «در برابر آن برای او ده حسنه نوشته می‌شود.»	۷
رسول الله ﷺ فرمودند: «هر کس در یک شبانه روز پنجاه ایت را تلاوت نماید، از زمرة غافلین خواهد بود، و هر کس صد آیت را بخواند از زمرة قاتین (فروتنان و خشوع کنان) خواهد بود، و هر کس دو صد آیت را بخواند، قرآن بر ضد او حجت نخواهد بود، و هر کس پانصد آیت را تلاوت نماید، برای او بمقدار یک قیراط اجر خواهد بود». یک قیراط به وزن یک کوهی بزرگ است.	۸
رسول الله ﷺ فرمودند: «هر کسی ده بار قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ را بخواند خداوند خانه‌ای را در سوره اخلاص بهشت برای او می‌سازد»، قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ در اجر برابر سه یک قرآن است.	۹
رسول الله ﷺ فرمودند: «هر کس ده ایه اول سوره کهف را حفظ نماید از دجال مصون آیات از سوره کهف خواهد بود.»	۱۰
رسول الله ﷺ فرمودند: «هر کسی - شامل جن‌ها و انسان‌ها و دیگر چیزها - که صدای مؤذن را بشنود در روز قیامت برای او شهادت می‌دهد»	۱۱
رسول الله ﷺ فرمودند: «هر کسی بعد از شنیدن اذان بگوید: اللَّهُمَّ رَبَّ هَذِهِ الْأَعْوَةِ التَّامَّةِ وَالصَّلَاةِ الْقَائِمَةِ، أَتَ حُمَّادًا الْوَسِيلَةَ وَالْفَضِيلَةَ، وَابْعَثْهُ مَقَامًا مُحَمُّدًا الَّذِي وَعَدْتَهُ ؛ شفاعتم در روز قیامت برای او واجب می‌شود.»	۱۲
رسول الله ﷺ فرمودند: «هر کسی به بهترین صورت وضو بگیرد گناهنش از بدن او خارج می‌شود حتی از زیر ناخن‌هایش بیرون می‌ریزد.»	۱۳
رسول الله ﷺ فرمودند: «هر یکس از شما که وضوی مطلوب و کاملی بگیرد و بعد از ان بگوید: أَشْهَدُ أَن لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ حُمَّادًا عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ درهای هشتگانه بهشت بر روی او باز شود و از هر دری بخواهد داخل شود.»	۱۴
رسول الله ﷺ فرمودند: «هر مسلمانی که وضوی مطلوب را بگیرد و سپس دو رکعت نماز بعد از وضو را بر پای دارد و قلب و دل او متوجه آن دو رکعت نماز باشد بهشت برای او واجب می‌شود»	۱۵
رسول الله ﷺ فرمودند: «هر کسی روز و شب برای حضور در جماعت به مسجد برود بسیار به	۱۶

۱۷	مسجد رفتن	هر گامی که بر می دارد گناهی از او پاک می شود، چه گام های رفتن و چه گام های برگشتن.
۱۸	رفتن به مسجد	رسول الله ﷺ فرمودند: «هر کس صبحگاه به مسجد برود و یا شامگاه به مسجد برود، خداوند در هر رفتن او چه در صبحگاه یا شامگاه در بهشت جایگاهی را آماده می کند.»
۱۹	رسیدن به تکبیره اول نماز	رسول الله ﷺ فرمودند: «هر کس روز جمعه غسل کند و خود را شستشو دهد و هرچه زودتر برای نماز برآید و پیاده به جمعبه برود و سوار نشود، و به امام نزدیک شود و به او گوش فرا دهد، کار بیهوده نکند، به تعداد هر گام او پاداش روزه و نماز یک سال را خواهد داشت.» هر کس که روز جمعه غسل کند و در حد توان خود را پاکیزه نماید و خود را پیرایش نماید و بوی خوش بر خویش بزند و بیرون برود و در میان دو شخص جدایی ایجاد نکند، و سپس - چه اندازه ای که خدا در تقدیرش نوشته - نماز نفل بخواند و سپس به هنگام خطبه امام ساكت بماند، گناهان میان آن جمعه تا جموعه دیگر شرح بخشیده می شود.»
۲۰	نمازهای واجب را به جماعت خواندن	رسول الله ﷺ فرمودند: «هر کسی چهل روز نمازهایش را به همراه جماعت بخواند که تکبیره اولی را گیر کند، از دو چیز حتماً تبرئه می شود از آتش دوزخ و از نفاق.»
۲۱	خواندن نماز صبح و عشاء با جماعت	رسول الله ﷺ فرمودند: «نماز جماعت ۲۷ بار برتر از نماز فردی است.»
۲۲	صف اول نماز	رسول الله ﷺ فرمودند: «اگر مردم می دانستند زود رفتن به نماز هنگام اذان و در صف اول چه اجر و پاداشی دارد برای آن عزم خود را جزم می کردند و در حاضر شدن در صف اول قرعه کشی می کردند.»
۲۳	نماز مستحب فراوان خواندن	رسول الله ﷺ فرمودند: «شما را به سجده بسیار سفارش می نمایم زیرا هر سجده ای را که می برید خداوند درجه ای را بر منزلت شما می افزاید و گناهی از گناهان شما را پاک می گرداند.»
۲۴	پاییندی در ادای سنت های رواب	رسول الله ﷺ فرمودند: «کسی که در شبانه روز (۱۲) رکعت نماز سنت بخواند خانه ای در بهشت برای او ساخته می شود: (۴) رکعت قبل از ظهر و (۲) رکعت بعد از آن و (۲) رکعت بعد از غرب و (۲) رکعت بعد از عشا و (۲) رکعت قبل از نماز صبح.»
۲۵	سنت راتبه قبل از نماز صبح و فریضه صبح	رسول الله ﷺ فرمودند: «دو رکعت نماز قبل از نماز صبح بهتر است از دنیا و همه انچه در آن است» هر کسی نماز صبح را بخواند در حمایت خداوند قرار می گیرد.
۲۶	نماز چاشتگاه	رسول الله ﷺ فرمودند: «بر هر پیوندی از بدن شما در هر صبحگاه صدقه ای است، هر تسبیحی صدقه است و هر حمدی و لا اله الا الله و لا اله الا کبیر و امر به معروف و نهی و از منکر صدقه است و اما دو رکعت نماز چاشت به اندازه همه آنها اجر و ثواب دارد.»
۲۷	ذکر خداوند در محل نماز	رسول الله ﷺ فرمودند: «بر هر یک از شما تا زمانی که در محل نماز هستید و همچنان وضو دارید ملایک صلوات می فرستند و می گویند: خداوندا او را مورد مغفرت قرار بده، خداوندا به او رحم کن.»
۲۸	ذکر خداوند بعد از ادای نماز صبح (با جماعت) تا طلوع آفتاب و بعد از رکعت نماز خواندن	رسول الله ﷺ فرمودند: «هر کس نماز صبح را با جماعت بخواند بعد از شنبنید و تا طلوع آفتاب، خداوند را ذکر کند و سپس دو رکعت نماز را به جای بیاورد به اندازه ثواب یک حج و یک عمره کامل از آن خود می سازد.»
۲۹	هر کس برای بر پایی نماز تهجد برخیزد و همسرش را نیز بیدار کند	رسول الله ﷺ فرمودند: «هر کس شبانگاهان بیدار شود و همسرش را نیز بیدار کند، با هم دیگر (به جماعت) دو رکعت نماز بخوانند، خداوند آنها را از زمرة مردان وزنانی قرار می دهد که بسیار خداوند را یاد می کنند.»
۳۰	کسی که قصد نماز شب را داشته اما او را خواب ربوده باشد و بیدار نشود	رسول الله ﷺ فرمودند: «هر کس قصد نماز شب داشته باشد اما بیدار نشود خداوند اجر نماز را برای او می نویسد و خوابش صدقه ای برای اوست.»
۳۱	هر کس در شب بیدار شود این دعا را بگوید	رسول الله ﷺ فرمودند: «هر کس در شب بیدار شود و بگوید: لا إله إلا الله وحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَوِيرٌ الْحَقِيدُ لِهُ وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ سپس بگوید: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي (خدایا مرا بیخش) و یا دعا کند، دعا یاش مستجاب می شود، و اگر وضو بگیرد و نماز بخواند، نمازش قبول می شود.»
۳۲	گفتن سبحان الله، والحمد لله، فرمودند: «هر کسی بعد از هر یک از نمازهای فرض ۳۳ بار	رسول الله ﷺ فرمودند: «هر کس در شب بیدار شود و بگوید: لا إله إلا الله وحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَوِيرٌ الْحَقِيدُ لِهُ وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ سپس بگوید: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي (خدایا مرا بیخش) و یا دعا کند، دعا یاش مستجاب می شود، و اگر وضو بگیرد و نماز بخواند، نمازش قبول می شود.»

<p>و الله أكبر ۳۳ بار، و ختم ان سبحان الله، ۳۳ بار الله اكبر را بگوید و در پایان بگوید: لَا إِلَهَ إِلَّا الله... بَعْدَ از هر إِلَهٌ لِّإِلَهٌ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحُكْمُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ گناهان او اگر چه همچون کف دریا هم باشد بخشیده می شود.</p> <p style="text-align: right;">نماز فرض</p>	
<p>رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «مسلمانی که به عیادت مسلمان دیگر برود، اگر هنگام صبح به عیادت برود، هفتاد هزار ملائکه تا شب بر او درود می فرستند و اگر شب به عیادت برود، هفتاد هزار ملائکه تا صبح بر او درود می فرستند، و برای او میوه های چیده ای در بهشت است».</p>	عيادت
<p>رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «هیچ بنده ای نیست که لَا إِلَهَ إِلَّا الله را گفته باشد و سپس با ایمان به آن بمیرد مگر اینکه به بهشت وارد شود».</p>	مریض
<p>رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «هر کس تعزیه مصیبت دیده ای را بکند، اجری همانند او را شامل می شود». هیچ مؤمنی نیست که تعزیه برادر مسلمان مصیبت دیده اش را می کند مگر اینکه خداوند او را با لباس کرامت می پوشاند».</p>	تعزیه دادن به مصیبت
<p>رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «هر که انسانی مبتلا شده ای را دید و آنگاه گفت: الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي عَافَنِي مَمَا أَبْتَلَّكَ بِهِ وَأَصْلَى عَلَىٰ كَثِيرٍ مِّنْ خَلْقٍ تَعْصِيَّلًا گرفتار آن بلا نمی شود».</p>	دعا در هنگام دیدن مبتلا
<p>رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «هر کسی بر جنائزه ای نماز بخواند یک قیراط اجر دارد، و کسی که بر دفن آن جنائزه نیز همراه شود دو قیراط اجر خواهد داشت» از او سؤال شد قیراط چیست؟ فرمود: «دو قیراط همانند دو کوه بزرگ است». این عمر عَيْنَهُ فرمود: ما در قیراط های بسیاری تغیریت کرده ایم.</p>	نماز بر میت و تشییع
<p>رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «کسی که مسجدی را برای خداوند می سازد هر چند به اندازه لانه گنجشکی باشد خداوند خانه ای را در بهشت برای او می سازد».</p>	کسی که برای خداوند مسجدی را می سازد
<p>رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «هیچ روزی مردم دران صبح نمی کنند مگر این که دو فرشته نازل اتفاق می شود، یکی از آنان می گوید: خداوندا مال اهل اتفاق را جایگزین کن. و دیگری می گوید: مال خودداری کننده از احسان را تلف نمای».</p>	انفاق
<p>رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «هر گاه مسلمانی به برادر مسلمان خود (پول یا مالی را) دو بار قرض دهد (تا گرهی از کار او بگشاید ثوابی) برابر با ثواب یک بار صدقه دادن همان مال عاید او خواهد شد».</p>	قرض دادن بدون سود
<p>رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «صلدقه به هیچ وجه از اندازه دارایی نمی کاهد، و خداوند بنده بخشنده را به ذریعه عفو و بخشش، عزت می بخشد، و انسان متواضع را که از برای الله تَعَالَى تواضع می کند، به ذریعه تواضع شر بلند می گردداند». نیز فرموده اند: «یک درهم از صد هزار درهم برتر است، گفتند یا رسول الله چگونه؟ فرمود: مردی دارای دو درهم است یکی از آنها را صدقه داده، و مردی دارای دارایی بسیاری است و از یک گوشه ای آن مال صد هزار درهم را صدقه داده است».</p>	صدقه
<p>رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «هر کس در راه خدا یک روز را روزه بگیرد خداوند وی را به اندازه هفتاد سال از آتش دور می گردداند».</p>	روزه گرفتن در راه خدا
<p>رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «هر کس از هر ماه سه روز، روزه بگیرد چنان است که تمام سال را روزه گرفته است». از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در باره روزه گرفتن روز عرفه سوال شد: ایشان فرمودند: روزه گرفتن آن گناهان یکسال گذشته و یکسال آینده را پاک می سازد. «ودر باره روزه گرفتن روز عاشورا پر سان شدند فرمودند: کفاره گناهان سال گذشته می باشد».</p>	روزه گرفتن سه روز از هر ماه و روز عرفه و روز عاشورا.
<p>رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «مردی به مردم قرض می داد و به پسر جوانش سفارش می کرد که اگر درمانده و معسری نزد تو آمد از او درگذر کن (و به خاطر طلبی او را به مشقت میانداز) باشد که خداوند متعال از ما درگذرد (و گناهان ما را معاف گردداند). گوید: آن مرد خداوند را ملاقات کرد در حالیکه از گناهانش در گذشته بود».</p>	در گذر کردن از معسر
<p>رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «هر کس تمامی ماه رمضان را روزه بگیرد و سپس شش روز از ماه شوال را نیز روزه بگیرد، گویا همه روزگار (سال) را روزه گرفته است».</p>	روزه گرفتن شش روز از ماه شوال

(۱) کسی که قرضی را گرفته و قادر به پرداخت آن نیست و یا به نحوی دیگر بدهکاری دارد او را معسر گویند. (مترجم) ..

<p>رسول الله ﷺ فرمودند: «مردی که برای رضای خدا حج کند و (در ایام حج) از فسق و گناه (شهوت نفس، فحش و سخن بد) پرهیز کند پس از اتمام حج (از گناهان پاک می‌گردد) همانگونه که هنگام زاده شدن، از مادر پاک بوده است.»، «و حج مبرور را پاداشی جز بیشتر شایسته نیست». مبرور: خالی از گناه.</p>	<p>رسول الله ﷺ فرمودند: «کسی که برای رضای خدا حج کند و (در ایام حج) از فسق و گناه (شهوت نفس، فحش و سخن بد) پرهیز کند پس از اتمام حج (از گناهان پاک می‌گردد) همانگونه که هنگام زاده شدن، از مادر پاک بوده است.»، «و حج مبرور را پاداشی جز بیشتر شایسته نیست». مبرور: خالی از گناه.</p>	۴۷
<p>رسول الله ﷺ فرمودند: «عمره رفتن در ماه رمضان (در اجر و ثواب) با یک حج (کامل) برابر می‌کند. (راوی انگار شک کرده و گفته، شاید رسول الله ﷺ فرمود) ما حجی در معیت و همراهی من برابر می‌کند.»</p>	<p>عمره رفتن در ماه رمضان</p>	۴۸
<p>رسول الله ﷺ فرمودند: «در هیچ یک از ایام (سال) عمل نیکو انجام دادن دوست داشتنی تر از اعمال صالح در (ده روز اول) ماه ذی الحجه نزد خداوند نمی‌باشد. (اصحاب میثاق) عرض کردند: ای رسول الله! حتی جهاد در راه خدا! نحضرت ﷺ فرمودند: حتی جهاد در راه خدا، مگر اینکه شخص با مال و جان خود در راه خدا خروج کند و باز نگردد (یعنی به شهادت برسد).»</p>	<p>انجام اعمال صالح در ده روز اول از ماه ذی الحجه</p>	۴۹
<p>رسول الله ﷺ فرمودند: «اصحاب رسول الله ﷺ عرض کردند: ای رسول الله! چرا باید قربانی کرد؟ آن حضرت فرمودند: این سنت پدرatan ابراهیم است. اصحاب عرض کردند: چه چیزی از قربانی عایدمان می‌گردد؟ آن حضرت ﷺ فرمود: در مقابل هر مو (از حیوان قربانی شده) یک نیکی به شما تعلق می‌گیرد. اصحاب گفتند: اگر حیوان پشم داشته باشد؟ آن حضرت ﷺ فرمود: در برابر هر تار مو از پشم نیز یک نیکی به قربانی کننده تعلق می‌گیرد.»</p>	<p>قربانی</p>	۵۰
<p>رسول الله ﷺ فرمودند: «انکه در راهی رود که در آن طلب علم کند خداوند برایش راهی را بسوی بهشت هموار می‌کند، و همانا فرشتگان بسبب رضایتی که از کارش دارند بالهای خود را برای طالب علم می‌کسترانند، و همه کسانی که در زمین و اسما ندند حتی ماهی ها در آب برای عالم امروزش می‌طلبند، و فضیلت عالم بر عابد مانند فضیلت ماه شب چهارده بدر دیگر ستاره هاست. علما میراث بر پیامبرانند، و پیامبران در هم و دیناری به ارث نمی‌گذارند بلکه علم را به ارث گذاشتند و کسی که آن را گرفت از بهره ای افزوون و وافر برخوردار شده است.»</p>	<p>طالب علم</p>	۵۱
<p>رسول الله ﷺ فرمودند: «فضیلت عالم بر عابد چون فضیلت من (پیامبر) بر پایین ترین شما از لحاظ منزلت است. سپس رسول الله ﷺ فرمود: همانا خداوند و فرشتگان او و تمامی اهل آسمانها و زمین، حتی مورجه در لانه اش و ماهی (در دریا) بر معلمی که به مردم علم نیکو و مفید می‌آموزد درود می‌فرستند.»</p>	<p>فضیلت عالم</p>	۵۲
<p>رسول الله ﷺ فرمودند: «شهید در نزد خداوند از شش (جایزه) ویژگی برخوردار می‌گردد. در همان اولین و هله (حضور در محضر الهی) گناهانش آمرزیده می‌شود، جایگاه خود را در بیشتر (الهی) به وضوح می‌بیند، از عذاب قبر رهانیده شده و از «فرع اکبر» (ترس بزرگ: هول و هراس روز قیامت) در امان می‌باشد، تاج افتخار بر سر او نهاده می‌شود که هر یاقوت آن از دنیا و هر آنچه در دنیاست قیمتی تر (و بهتر) است، هفتاد و دو حور بهشتی به عنوان همسر بدو ارزانی می‌شود، به او اجازه داده می‌شود تا در حق هفتاد تن از نزدیکان خویش شفاعت کند.»</p>	<p>جایگاه شهید</p>	۵۳
<p>رسول الله ﷺ فرمودند: «قسم به ان ذاتی که جان من در دست اوست هیچ کس در راه خداوند (جهاد) زخمی برمنی دارد - و خداوند بدان که در راهش زخمی می‌شود داناتر است - مگر اینکه در روز قیامت به گونه ای محشور می‌شود که خون او رنگ خون و بویش بوی مشک است.»</p>	<p>زخمی شدن در راه خدا</p>	۵۴
<p>رسول الله ﷺ فرمودند: «یک روز در راه خدا سنگر گرفتن در جهاد از دنیا و انچه در ان است بهتر است، و مقدار فضایی که یک شلاق (ذره) در بیشتر اشغال می‌کند. از دنیا و انچه در آن است بهتر است.»</p>	<p>جهاد در راه خدا</p>	۵۵
<p>رسول الله ﷺ فرمودند: «هر کس جهادگری را تجهیز کند (و به لحاظ مالی یا تهیه مرکب وغیره مجاهد را یاری رساند) گویی خود جهاد کرده، و کسی که پس از مجاهد (و در نبود او) اهل وعیالش را پشتیبانی و یاری کند چنان است که خود جهاد کرده است.»</p>	<p>تجهیز مجاهد</p>	۵۶
<p>رسول الله ﷺ فرمودند: «هر کس (صمیمانه) و با صداقت کامل از خداوند تقاضای شهادت (در</p>	<p>ارزوی</p>	۵۷

<p>جهاد راه او را) بکند خداوند جایگاه و منزلت شهدا را بدو ارزانی می دارد هر چند (شهید نشود) و در خانه اش بر فراشش بمیرد.</p>	<p>گریه وزاری از ترس خدا</p>
<p>رسول الله ﷺ فرمودند: «دو چشم را اتش (جهنم) نسوزاند. چشمی که از ترس خداوند گریان بوده و دیگر چشمی که در راه خداوند پاسبانی نموده است». (منظور چشم نگهبان یا مجاهدی است که با وجود غلیظ خواب برای حراست از اسلام و مسلمین بیدار مانده است).</p>	<p>۵۸</p>
<p>«تمامی امنها در خواب بر رسول ﷺ عرضه شدند. ان حضرت ﷺ در میان امت خویش هفتاد هزار (نفر) را مشاهده نمود که بدون حساب و کتاب و بدون هیچ دغدغه و رنجی به بهشت (خداوندی) داخل می گردند. آنها کسانی اند که خود را (برای شفا از بیماری) داغ نمی کنند، و طلب خواندن تعویذ از کسی نمی کنند، و از فال بد زدن پرهیز می کرند، و (همواره) بر خدای خویش توکل می نمودند».</p>	<p>پرهیز از داغ کردن و تعویذ خواستن و فال بد زدن</p>
<p>رسول الله ﷺ فرمودند: «هر مسلمانی که سه تن از فرزندان او قبل از سن بلوغ (و قبل از اینکه به سن کنایه برسند) از دنیا بروند بی تردید خداوند برای وی (در مقابل چنین مصیبی که تحمل نموده) بهشت خویش را ارزانی خواهد کرد».</p>	<p>کسی که فرزندان کوچکش را از دست داده</p>
<p>رسول الله ﷺ فرمودند: «خداوند متعال می فرماید: اگر بندهام را با از بین بردن بینایی او بیازمایم و او در مقابل، صبر پیشه سازد. در عوض دو چشم او بهشت را بدو خواهی بخشدی».</p>	<p>کسی که بینایی اش را از دست می دهد</p>
<p>رسول الله ﷺ فرمودند: «هیچگاه تو چیزی را صرفا به خاطر ترس و تقوای الهی ترک نمی کنی مگر اینکه خداوند بهتر از آن را عاید تو می گردد».</p>	<p>ترک چیزی جهت جلب رضای خدا</p>
<p>رسول الله ﷺ فرمودند: «هر کس زبان و شرمگاه خویش را حفظ کند بهشت را برای او ضمانت می کنم».</p>	<p>حافظت زبان و شرمگاه</p>
<p>رسول الله ﷺ فرمودند: «هر گاه کسی هنگام داخل شدن در خانه و هنگام شروع کردن غذا شدن در منزل و آداب کند شیطان (بسم الله گوید) شیطان (به دار و دسته خود) گوید: نه خانه ای برای شما باقی ماند و نه غذایی، ولی اگر بدون ذکر و یاد الهی در خانه داخل شود یا شروع به غذا خوردن کند شیطان (به دار و دسته خود) گوید: هم منزل و هم غذا یافتد».</p>	<p>اداب داخل شدن در منزل و آداب غذا خوردن</p>
<p>رسول الله ﷺ فرمودند: «هر کس پس از خوردن غذا بگوید: الحمد لله الذي أطعنى هذَا وَرَزَقَنِي مِنْ عَيْرِ حَوْلٍ مَّقِّيْ وَلَا فَوْةً (یعنی: ستایش مخصوص خداوندی است که چنین غذایی را ارزانی داشته و بای تردید) دست یافتن به چنین غذایی منوط به نیرو و قوه من نبود تمامی گناهان گذشته اش امر زیده می شود». و به جای کلمه: أطعنى پس از پوشیدن لباس نو کلمه: گسانی (مرا پوشانید) را بکار می بریم.</p>	<p>کسی که از پی خوردن و پوشیدن شکرگزاری خدا را می کند</p>
<p>«فاطمه (ع) (از پدر بزرگوارش) رسول الله ﷺ تقاضای خادم نمود. آن حضرت خطاب به او و (همسرش) علیه السلام فرمود: آیا دوست دارید چیزی به شما بیاموزم که از مظلوبتان (خادم) ارزشمندتر باشد؟ هر گاه روانه بستر خواب شدید ۳۴ مرتبه الله اکبر و ۳۳ مرتبه سبحان الله و ۳۳ مرتبه الحمد لله را بخوانید، بی تردید این ذکر از خادم برای شما سودمندتر خواهد بود».</p>	<p>کسی که می خواهد از مشقت منزل و دیگر سختیها رهایی یابد</p>
<p>رسول الله ﷺ فرمودند: «اگر شخصی قصد همبستری با همسرش را داشت و این دعا را خواند: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ جَنَّبَنَا الشَّيْطَانَ وَجَنَّبَ الشَّيْطَانَ مَا رَأَقَنَا (یعنی: به نام خدا! بار خدایا ما را از (شر) شیطان دور بگردان و شیطان را از آنچه نصیب ما می کنی (فرزندمان) دور بگردان). اگر حاصل این همبستری (که دعای مذکور در آن خوانده شده) فرزندی گردد هیچگاه شیطان قادر به ضرر رساندن بدو نخواهد بود».</p>	<p>بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ جَنَّبَنَا الشَّيْطَانَ وَجَنَّبَ الشَّيْطَانَ مَا رَأَقَنَا</p>
<p>رسول الله ﷺ فرمودند: «اگر زنی به نمازهای پنجگانه و روزه (ماه مبارک رمضان) پاییند باشد، و شرمگاه خویش را حفظ کند، و (در دنیا) مطیع شوهرش باشد، در روز جزا او را مخیر می کند که از هر دری از درهایی بهشت که خود می خواهد وارد بهشت گردد». در روایتی دیگر آمده است: «هر زنی که از دنیا برود در حالیکه شوهرش از او راضی بوده وارد بهشت خواهد شد».</p>	<p>بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ جَنَّبَنَا الشَّيْطَانَ وَجَنَّبَ الشَّيْطَانَ مَا رَأَقَنَا</p>
<p>احسان به پدر و مادر رسول الله ﷺ فرمودند: «خوشنودی الله ﷺ در خوشنودی پدر است»</p>	<p>۷۹</p>
<p>رسول الله ﷺ فرمودند: «هر کس را که خوشایند است که در رزق او گشادگی ایجاد شود (روزی اش افزون گردد) و از طول عمر برخوردار گردد باید که صله رحم را به جا آورد».</p>	<p>صله رحم</p>

کفالت یتیم	رسول الله ﷺ فرمودند: «من و انکه کفالت یتیم را به عهده می گیرد در بهشت همچون دو انگشت اشاره وسطی (میانی) که به هم نزدیکند، به هم نزدیک و همچوخار خواهیم بود».
آنکه کند	رسول الله ﷺ فرمودند: «همانا مؤمن با خوش اخلاقی از جایگاه و منزلت روزه داری که شب را تا به صبح عبادت می کند برخوردار می گردد». (در روایتی دیگر آمده است که) رسول الله ﷺ فرموده است: «برای (انسان) خوش اخلاق در بالاترین (طبقات) بهشت خانه ای را ضمانت می کنم».
مهربانی با مخلوقات الهی	رسول الله ﷺ فرمودند: «همانا خداوند بر بندگان رحم کننده (و مهربورز) خود ترحم می کند. بر کسانی که در زمین اند ترحم کنید تا کسی که در آسمان است شمارا رحم کند».
خیر خواهی برای مسلمان	رسول الله ﷺ فرمودند: «هیچ یک از شما ایمانش کامل نخواهد شد مگر اینکه هر انچه برای خوشی می پستند برای برادر (مسلمان) خود نیز پستند».
حیاء	رسول الله ﷺ فرمودند: «حیا جز به خیر منجر نمی شود» (حیا (نشانه ای) از ایمان است) «چهار چیز از سیره فرستاد کان الهی (پیامبران) است که عبارتند از: حیا، خوشبوی (عطر)، مسوک، ازدواج».
سلام کردن	مردی به محضر رسول الله ﷺ امد و عرض کرد: السلام علیکم . رسول الله ﷺ فرمودند: ده (نیک). سپس شخصی دیگر وارد شد و گفت: السلام علیکم و رحمة الله . رسول الله ﷺ فرمودند: بیست (نیکی). آنگاه فردی دیگر وارد شد و عرض کرد: السلام علیکم و رحمة الله و برکاته . رسول الله ﷺ فرمودند: سی (نیک). (منظور رسول الله ﷺ از ذکر اعداد متفاوت در موارد سه کانه فوق این بود که هر یک از الفاظ سلام به نسبت الفاظ خود از فضایل متفاوتی برخوردار است).
مصادفه	رسول الله ﷺ فرمودند: «دو مسلمان که با هم ملاقات کرده و با هم دیگر مصافحه (دست دادن) می کنند قبل از اینکه از هم جدا شوند مورد آمرزش قرار می گیرند».
آغاز کردن به سلام	رسول الله ﷺ فرمودند: «همانا السلام نامی از نامهای (متبرکه) خداوند است که ان را در زمین وضع نموده است، پس به افشاری آن میان همیگر بپردازید. بدرستیکه هرگاه مرد مسلمانی بر قومی گذر کند و بدانها سلام گوید، اگر سلام او را پاسخ گویند (باز هم) به خاطر یادآوری کردن سلام به آنها از یک درجه فضیلت بیشتر برخوردار می شود. اما اگر (ان قوم) سلام او را پاسخ نگویند کسی بهتر و پاکتر از آن قوم سلامش را پاسخ خواهد گفت» (یعنی ملایک).
حفظ آبروی دیگران	رسول الله ﷺ فرمودند: «هر کس مانع آبروریزی برادر (مسلمانش) گردد خداوند در روز جزا او را از آتش جهنم محفوظ نگه می دارد».
همنشینی با صالحان	رسول الله ﷺ فرمودند: «در قیامت) تو با دوست خود یکجا خواهی بود». انس ﷺ می فرماید: صحابه ﷺ از هیچ چیز به اندازه شنیدن این سخن از پیامبر خوشحال نشده بودند».
دستی به خطار خدا	رسول الله ﷺ فرمودند: «خداوند متعال می فرماید: برای انانکه به خاطر جلال و عظمت من با هم دیگر دوستی می کنند منبرهایی از نور است که شهدا و انبیا بدان غبظه می خورند».
دعای کردن برای مسلمان	رسول الله ﷺ فرمودند: «هر کس برای برادر (مسلمانش) در غیاب وی دعای (خیر) کند فرشتموکل بر او آمین » می گویید، و همان دعا را برای خود او نیز از الله مستلت می دارد».
طلب مغفرت برای مؤمنین	رسول الله ﷺ فرمودند: «هر کس برای زنان و مردان مؤمن (از خداوند) طلب مغفرت کند خدای متعال به تعداد زنان و مردان مسلمان بر نیکی های او می افراید».
راههایی به سوی خیر	رسول الله ﷺ فرمودند: «هر کس فردی را به (انجام) عملی خیر راهنمایی کند از ثوابی چون ثواب انجام دهنده ان برخوردار می گردد».
هموار کردن راه در راه آنان می شد قطع کرده بود در بهشت (خداوندی) گردش می گرد».	رسول الله ﷺ فرمودند: «مردی را دیدم که چون درختی را که باعث اذیت و ازار مردم (برای سهولت عبور) در راه آنان می شد قطع کرده بود در بهشت (خداوندی) گردش می گرد».
ترک دروغ و جدال	رسول الله ﷺ فرمودند: «هر انکس که در حالیکه حق با اوست باز هم از جدال و پیکار پیرهیزد خانه ای را در کنار بهشت برای او ضمانت می کنم، و هر کس هر چند از روی مزاح و شوخی از دروغ پیرهیزد خانه ای را در میان بهشت برای وی ضمانت می نمایم».
فروخوردن خشم	رسول الله ﷺ فرمودند: «هر کس در حالیکه می تواند خشم خود را نافذ کند انرا فرو خورد (و بر زیر دست خود بیخشند) خداوند در روز قیامت فراروی تمامی خلائق او را مختار می کند تا هر آن حوری را که می پستند برای خویش برگزینند».
ذکر خیر دیگران	رسول الله ﷺ فرمودند: «هر کس را که به خوبی یاد کردید بهشت بر او واجب و لازم می گردد، و هر انکس را که به بدی از او یاد کردید جهنم بر او واجب می گردد. شما گواهان و شاهدان

الله بر روی زمین هستید...».	استغفار	۸۹
رسول الله ﷺ فرمودند: «هر کس با استغفار پایندی کند، الله تعالیٰ برای او از هر تنگی راه برآمدن، واژ هر غم و اندوه گشادگی میگردداند، و او را از آنجایی که گمان نبرد روزی می دهد».	آمرزش خواهی	۹۰
رسول الله ﷺ فرمودند: «هر کس در دنیا گره از مشکل (برادر) مؤمنش بگشاید خداوند در روز تیامت مشکلی را از او می گشاید، و هر آنکس که بر معسر (کسی که دچار مشکل شده و قادر به رهایی از آن نیست) آسانگیری کند خداوند در دنیا و آخرت کار وی را آسان می کند، و هر کس بزده پوشی برادر مسلمانش را بکند خداوند در دنیا و آخرت پرده پوش وی خواهد بود. خداوند مادامی که بنده در (فکر) همکاری برادرش باشد وی را یاری می رساند. هر آنکس که برای کسب علم در راهی گام بر دارد خداوند راهی تراویش به سوی بهشت (خویش) هموار می کند، و هرگاه گروهی در خانه‌ای از خانه‌های الله (مساجد) گرد هم ایند تا کتاب خدا (قرآن) را تلاوت کنند یا به تعلیم و تعلم آن بپردازنند سکینه (آرامش) بر آنها نازل شده رحمت الله آنها را در بر می گیرد و فرشتگان آنها را احاطه می کنند. خداوند از چنین گروهی در میان آنکه در محضر اویند (فرشتگان، به خوبی) یاد می کند و (بی تردید) آنکه عملش او را عقب زند، هرگز نسبش او را پیش نسازد».	تعاون و آسانگیری با برادر مسلمان	۹۰
رسول الله ﷺ فرمودند: «اگر بر الله انگونه که حق توکل اوست، توکل کنید، به تحقیق که شما را همیجون بپرندای که صحیح‌گاهان گرسنه (از لانه بیرون) می‌رود و شامگاه سیر (به لانه) بر می‌گردد رزق خواهد داد».	توکل بر خدا	۹۱
رسول الله ﷺ فرمودند: «کسی که همه هم و غمش اخترت باشد (و تنها برای ابادانی اخترت خویش تلاش کند) خداوند به وی غنای دل عنایت می کند و کارش را برآورده می سازد و دنیا با ذلت و خواری نزد او می آید».	طالب آخرت	۹۲
رسول الله ﷺ فرمودند: «همان خداوند خستگی ناپذیر است و شما (بندگانید که) خسته می شوید. بدرستیکه دوست داشتنی ترین اعمال نزد خداوند مداومترین آنهاست هر چند مقدار آن اندک باشد».	مداومت بر عمل نیکو	۹۳
رسول الله ﷺ فرمودند: «هفت (گروهند) که خداوند در روزی که هیچ سایه‌ای جز سایه (عرش) او وجود ندارد آنها را در سایه (عرش) خود قرار می دهد: ۱) امام (وپادشاه) عادل. ۲) جوانی که جوانیش را در عبادت پروردگارش سپری می کند. ۳) مردی که قلبش با مساجد علاقه‌مند است (وهمواره در مساجد است). ۴) دو شخصی که با هم صرفاً جهت رضای خدا دوست اند، فقط به خاطر او به هم می گرایند، یا از هم می گسلند. ۵) مردی که زنی صاحب منصب وزیابی او را (جهت عمل قبیح: زنا) فرا خواند و او در پاسخ بگوید: من از خدای می ترسم. ۶) کسی که آنچنان پنهانی صدفه می دهد که دست چیز بر انفاق دست راستش مطلع نمی گردد (کنایه از نهایت مخفیانه بودن امر). ۷) کسی که در خلوت خدا را یاد می کند و چشمانش (از ترس خدا) اشک‌الولد می گردد».	عدل حاکم، جوان صالح تعلق به مساجد، دوستی به خاطر خدا، عفت، صدقه مخفیانه.	۹۴
رسول الله ﷺ فرمودند: «خداوند متعال را فرشتگان بسیاری هستند که در جستجوی مجالس ذکرند. هرگاه چنین مجالسی را دریابند در آن فرود آیند و هر یک دیگری را با بالهای خود در هم گیرد تا جاییکه ما بین آسمان دنیا و حاضرین را (فرشتگان) در بر گیرند. آنگاه که اهالی مجلس ذکر متفرق گردند فرشتگان به سوی آسمان بالا روند. (رسول الله) می فرماید: خداوندی که بر آنها داناست آنان را همی پرسد که از کجا می آید؟ فرشتگان گویند: از نزد بندهایی از تو می آییم که تسیح (سبحان الله)، تکبیر (الله اکبر)، تهلیل (لا اله الا الله) و ستایش (الحمد لله) تو را می کردن و از تو طلب می کردنند. خداوند می فرماید: (ای فرشتگان، بندگان من) چه چیزی را از من طلب می کردن؟ فرشتگان گویند: بهشت تو را می طلبند. خداوند: آیا بهشت مرا دیده‌اند؟ فرشتگان: پروردگار! ندیده‌اند. خداوند: پس چه خواهد شد اگر بهشت مرا ببینند؟ فرشتگان: (بار خدایا! بندگان نیز) به تو پناه می جستند. خداوند: از چه چیزی به من پناه می جستند؟ فرشتگان: بار خدایا! از آتش (جهنم) تو. خداوند: آیا آتش (عذاب) مرا دیده‌اند؟ فرشتگان: خیر! خداوند: چگونه خواهد شد اگر آتش عذاب مرا ببینند؟ فرشتگان: (برای مرتبه سوم گویند خدایا همچنین بندگان) از تو طلب مغفرت می کردنند. خداوند: هر آنچه را تقاضا کردن برأورده کردم و بدانها پناه دادم و (گناهان) آنان را نیز به کلی آمرزیدم. فرشتگان: بار خدایا! در میان آنها فلان بندۀ خطاکار (تو) نیز هست که از راه میگذشت و چون آنها را دید با ایشان در آن مجلس نشست. خداوند: او را نیز بخسیدم، آنها کسانی هستند که همنشینشان هم بدبخت نمی شود».	۹۵	

اموری که رسول الله ﷺ از آن نهی فرموده است

دیلیل آن از حدیث رسول الله ﷺ	انچه از او نهی شده	م
رسول الله ﷺ فرمودند: «هر کس به اندازه ذره‌ای کبر در دلش وجود داشته باشد از بهشت محروم خواهد ماند.» کبر: عبارتست از پشت پا زدن و پایمال کردن حق و حقیر شمردن مردم.	کبر	۱
رسول الله ﷺ فرمودند: «هر کس (کاری را در پنهان انجام دهد و بعد برای مطرح شدن و ریاکاری ان کارا) به مردم بشنواند خداوند او را در روز قیامت رسوا می‌کند، و هر کس (به منظور تظاهر و ریا) کاری را در منظر دیگران انجام دهد خداوند رازش را هویدا می‌کند (و آبرویش را می‌برد).»	فحش و خداوند کسی است که دیگر مردم از ترس ناسراگویی او، از وی کناره گیری کنند.	۲
رسول الله ﷺ فرمودند: «در روز قیامت همانا بدلترین مردم از نظر جایگاه و منزلت در نزد خداوند کسی است که برای خنداندن دیگران به دروغ سخن پردازی می‌کند.	ناسزا	۳
رسول الله ﷺ فرمودند: «وای بر کسی که برای خنداندن دیگران به دروغ سخن پردازی می‌کند. وای بر او، وای بر او.»	دروع	۴
رسول الله ﷺ فرمودند: «سخن چین به بهشت وارد نمی‌گردد». سخن چینی: یعنی نقل و انتقال سخن میان مردم به منظور ایجاد فساد (و تباہی).	سخن چینی	۵
رسول الله ﷺ فرمودند: «ایا می‌دانید غیبت چیست؟ (اصحاب) عرض کردند: خدا و رسول او داناترند. (رسول الله ﷺ) فرمود: اینکه برادرت را به آنچه ناپسند می‌داند یاد کنی. گفته شد: ما را خبر بد (ای رسول الله) اگر آنچه (از بدی) یاد می‌کنیم در برادرمان وجود داشته باشد باز هم (غیبت محسوس می‌شود؟) رسول الله ﷺ فرمود: اگر آنچه (از بدی) درباره او می‌گویی در او وجود داشته باشد تو او را غیبت کرده‌ای، و اگر از آنچه می‌گویی میرا باشد بلو تهمت روا داشته‌ای.»	غیبت	۶
رسول الله ﷺ فرمودند: «کسی که به سخنان مردم گوش فرا می‌دهد در حالیکه انها از شنیدن او راضی نسیتند (استراق سمع می‌کند) در روز قیامت در گوشها وی سرب خواهند ریخت.»	تجسس	۷
رسول الله ﷺ فرمودند: «همانا بدلترین مردم از نظر عذاب در روز قیامت تصویر گران‌اند». «فرشتگان به خانه‌ای که در آن سگ و تصویر باشد وارد نمی‌شوند.» (منظور تصویر و عکس جاندار است، مثل عکس و مجسمه‌ای ادمی، پرندگان، حیوانات، وغیره).	تصویر	۸
رسول الله ﷺ فرمودند: «اینکه مؤمنی را لعن کنی گویی که او را کشته‌ای. «لعنت کنندگان در روز قیامت نه شفاعت کنند و نه قادر به شهادت‌اند.»	لعن کردن	۹
رسول الله ﷺ فرمودند: «همانا بدلترین مردم از نظر جایگاه در روز قیامت مردی است که با همسرش همبستری می‌کند و آنگاه (که به میان مردم می‌رود) اسرار وی را هویدا می‌گردد.»	افشای سر	۱۰
رسول الله ﷺ فرمودند: «هر کس برای برادر (مسلمانش) ای کافر! بکوید. اگر شخص (مخاطب) آنگونه باشد (یعنی کافر باشد مشکلی پیش نمی‌آید) اما اگر مخاطب از کفر عاری باشد صفت کفر به خود او باز می‌گردد.»	متهم کردن مسلمان به کفر	۱۱
رسول الله ﷺ فرمودند: «کسی که - دانسته - خود را به غیر پدرش منسوب کند، بهشت بر او حرام می‌گردد.» هر کس از پدر خود منکر شود کفر ورزیده است.	انتساب به غیر پدر	۱۲
رسول الله ﷺ فرمودند: «همانا اخلاق زشت عمل را فاسد میکند چنان که سرکه عسل را فاسد میکند.»	اخلاق زشت	۱۳
رسول الله ﷺ فرمودند: «همه امته معاف خواهند شد مگر کسانی که به گناه خود مجاهره میکنند. (برملا گناه میکنند و به گناه خود جار می‌زنند).	مجاهره به گناه	۱۴
رسول الله ﷺ فرمودند: «برای مسلمان حایز نیست که (برادر) مسلمانش را دچار ترس و هراس کند». «کسی که با آهنج (شمیشیر، نیزه وغیره) به سوی برادرش اشاره کند (به گونه‌ای که او را بترساند) تا ازمنان که از این کار دست برنداشته فرشتگان وی را لعنت می‌کنند.»	ترساندن مسلمان	۱۵
رسول الله ﷺ فرمودند: «منافق را بزرگوار خطاب نکنید، زیرا هر چند او بزرگوار باشد (باز هم اینگونه خطاب) پروردگار شما را خشمگین می‌کند.» (کنایه از بی توجهی به منافق و عدم مرح وی)	بزرگ شمردن منافق	۱۶
رسول الله ﷺ فرمودند: «اگر مرد با د زن (بیگانه) زنا کند اسانتر است ازینکه یکبار با زنی همسایه خود زنا کند، و اگر شخص از د خانه (دور) دزدی کند آسانتر از اینست که از همسایه خود دزدی کند.» منظور حدیث بیان شناعت ستم در حق همسایه است.	ستم به همسایه	۱۷
رسول الله ﷺ فرمودند: «اگر مردی همسرش را به بسترش فرخواند ولی زن خواسته او را احابت نکند، فرشتگان آن شب تا به صبح آن زن را لعنت (نفرین) می‌کنند.»	نافرمانی زن شوهرش را	۱۸

۱۹	رسول الله ﷺ فرمودند: «هر ان بنده‌ای که خداوند سرپرستی گروه و رعیتی را به وی سپاراد و او در حالیکه که بهانها خیانت کرده جان بازد، خداوند بهشت خویش را بر وی حرام می‌گردداند».	خیانت به رعیت
۲۰	رسول الله ﷺ فرمودند: «هر کس بدون آگاهی فتوایی صادر کند گناء (انجام دهنده ان) به علم و آگاهی صادرکننده فتوا بر می‌گردد». (چون فتوای او باعث چنان گناهی شده است).	فتوا بدهون علم و آگاهی
۲۱	رسول الله ﷺ فرمودند: «برای برادر (رنجدیده) خود اظهار شادمانی مکن که مبادا خدای تعالی او را رحم کند (و عافیت بخشد) و تو را (به آن رنج) مبتلا سازد». «هر که برادر خود را به گناهی نکوهش کند، تا گرفتار آن گناء نگردد نمی‌مرد».	اظهار شادمانی به رنج انسانی رنجدیده
۲۲	رسول الله ﷺ فرمودند: «گروهی را که سگ یا جرس (زنگ) همراهشان باشد فرشتگان همراهی نمی‌کنند». «جرس (زنگ) از ادوات موسیقی شیطان است».	اویزان کردن زنگ بر چهارپایان
۲۳	رسول الله ﷺ فرمودند: «کسی که در سه جممعه (بطور متوالی) از روی سهله انگاری نماز جمعه را ترک کند، خداوند قلب او را مهر (نفاق) می‌زند». (سهله انگاری به معنی ترک نماز جمعه بدون عذر شرعاً می‌باشد).	ترک نماز جمعه
۲۴	رسول الله ﷺ فرمودند: «کسی که وجی از زمین را غصب کند خداوند در روز قیامت ان وجب را از هفت زمین به گردان او مانند گردنبند قرار می‌دهد». غصب: آنچه به ستم و قهر گرفته شود.	غصب زمین
۲۵	رسول الله ﷺ فرمودند: «همانا بنده بی‌باکانه سخنی را بر زبان می‌اورد که موجب سخنی که باعث خشم و غضب الله شده، باعث می‌شود که هفتاد سال در جهنم افتند».	غضب الله می‌گردد
۲۶	رسول الله ﷺ فرمودند: «در غیر ذکر خداوند زیاده‌گویی نکنید. همانا زیاده‌گویی در غیر ذکر الله ﷺ ذکر الله ﷺ زیاده‌گویی در غیر ذکر	ذکر الله ﷺ
۲۷	رسول الله ﷺ فرمودند: «تب را دشمنان مده، زیرا او گناهان بني ادم را از بین می‌برد به همانگونه که کوره مواد ناخالص را از آهن، از بین می‌برد».	دشنام گفتن حمی (تب)
۲۸	رسول الله ﷺ فرمودند: «برای مؤمن جایز نیست که بیش از سه روز از برادر (مسلمانش) دوری و جدایی کند». «کسی که یک سال از برادر (مسلمانش) دوری و جدایی کند گویی که خون وی را ریخته است».	دوری و جدایی از برادر مسلمان
۲۹	رسول الله ﷺ فرمودند: «اگر شخص با سوزن اهنه در سر خود بزند بهتر است از اینکه زنی را که برایش حلال نیست دست زند». «من با زنان (نامحرم) هرگز مصافحه نمی‌کنم».	دست کردن مرد زنی را که برایش حلال نیست
۳۰	رسول الله ﷺ فرمودند: «کسی که هبیه‌اش را پس می‌گیرد، مانند سگی است که استفراغ می‌کند، سپس دوباره استفراغش را می‌خورد». «جایز نیست که شخص چیزی را بیخشد سپس پشیمان شود و هدیه‌اش را پس بگیرد».	پشیمان شدن از هدیه
۳۱	رسول الله ﷺ فرمودند: «کسی که دوست دارد مردم پیش روی او قیام کند، مردم به احترام او قیام کند باشد جایگاه خود را در دوزخ آمده سازد».	کسی که دوست میدارد
۳۲	رسول الله ﷺ فرمودند: «هر انسانی (بنی ادمی) که نصیبی از زنا برای وی مقدار شده حتماً ان را انجام خواهد داد. پس زنای چشمان نگاه کردن (به نامحرمان) است، و زنای گوشها گوش کردن (به محرمات) است، و زنای زبان سخن (و کلام ناروا) است، و زنای دستها (داد و گرفت حرام است). همواره دل هوس می‌کند و آرزوی چیزی را در خود می‌پروراند و چه بسا شرمنگاه آن را تأیید می‌کند یا تکذیش می‌نماید». (یعنی آن آرزو یا عملی می‌شود یا عملی نمی‌گردد).	نگاه کردن به نامحرم
۳۳	رسول الله ﷺ فرمودند: «هر کس به سوی گمراهی دعوت کند، همچون گناه کسانی که از او پیروی نمودند گناه می‌گیرد، مگر از گناهان آنها چیزی کم نمی‌شود».	نشر کردن کارهای محروم
۳۴	رسول الله ﷺ فرمودند: «شیطان را دشنام ندهید، و از بدی او (به الله) پناه ببرید». «یکی از صحابة کرام میفرماید: من پشت سر رسول الله ﷺ بر مرکب سوار بودم ناگهان مرکب وی لغزید، من گفتم: شیطان هلاک گردد. آنحضرت ﷺ فرمودند: نگو که: شیطان هلاک گردد. اگر چنین بگویی شیطان در نفس خویش خود را بزرگ میدارد تا اینکه مانند یک خانه می‌گردد، میگویید: به قوت و قدرت خود او را لغزانید. ولیکن بسم الله بگو، زیرا اگر بسم الله بگویی او همچون مگس خرد و خوار و ذلیل می‌گردد».	دشنام دادن شیطان

۳۵	نکاح شغار	رسول الله ﷺ از نکاح شغار نهی فرموده است. نکاح شغار عبارت است از اینکه یک مرد دخترش را به ازدواج دیگری در می آورد مشروط به اینکه او نیز دخترش را در عوض به ازدواج وی دهد، ضمناً در این نوع نکاح مهریه (برای هیچ یک از دو دختر) تعیین نمی گردد.
۳۶	بخاطر مردم عمل کردن	رسول الله ﷺ فرمودند: «خداوند متعال می فرماید: من بی نیاز ترین شریکان از شرکم، هر کس عملی را انجام دهد و در آن برای من شریکی قرار دهد، او و شریکش را واگذار خواهم کرد».
۳۷	مسافرت زن بدون محروم	رسول الله ﷺ فرمودند: «برای زنی که به خدا و روز آخرت ایمان آورده است جایز نیست که مسیری را که به اندازه یک روز به طول می انجامد بدون محروم مسافرت کند.
۳۸	نوحه سرایی	رسول الله ﷺ فرمودند: «برای هر مبتدی که نوحه خوانده شود، به سبب آن نوحه، عذاب داده می شود». (البته اگر وصیت کرده باشد). (رسول الله ﷺ کسی را که نوحه سرایی می کند و آنکه به آن گوش فرا می دهد را لعنت فرمود).
۳۹	داخل شدن در مسجد با بوی بد	رسول الله ﷺ فرمودند: «هر کس (چیز بدبویی چون) پیاز، سیر و کرات (تره فرنگی) بخورد نباید در مسجد داخل گردد. زیرا هر انچه که انسان را آزارده می کند فرشتگان نیز از آن آزارده می گردند».
۴۰	سوگند به غیر خدا	رسول الله ﷺ فرمودند: «هر آنکس که به غیر خدا سوگند یاد کند به تحقیق که کفر یا شرک ورزیده است». (هر کس قصد سوگند خوردن دارد یا (صرفاً) به الله سوگند یاد کند یا ساخت شود).
۴۱	سوگند به دروغ	رسول الله ﷺ فرمودند: «هر کس ظالمانه برای از خود کردن مال مسلمانی سوگند یاد کند در حالی خداوند را ملاقات خواهد کرد که از وی خشمگین است».
۴۲	قسم خوردن در خرید و فروش	رسول الله ﷺ فرمودند: «از زیاده سوگند خوردن در خرید و فروش پیرهیزید. همانا سوگند فروش را رواج می دهد سپس برکت آن را از بین می برد». «سوگند خوردن (به دروغ) رواج دهنده کالاست و از بین برنده برکت آن».
۴۳	تشییه کردن خود به دیگران	رسول الله ﷺ فرمودند: «هر کس خود را به قومی تشییه کند از ان قوم به حساب خود به دیگران خواهد آمد». (هر کس به غیر ما (مسلمانان) خویشتن را تشییه کند از ما نیست).
۴۴	حسد	رسول الله ﷺ فرمودند: «از حسد بر حذر باشید. همانا همانگونه که اتش هیزم را می خورد حسد نیکی ها را می خورد».
۴۵	گچکاری قبر	رسول الله ﷺ از گچکاری کردن و نشستن بر روی قبر و همچنین از ساختن بنا بر روی آن نهی فرموده است.
۴۶	نشستن بر روی قبر	رسول الله ﷺ فرمودند: «اینکه یکی از شما بر روی گدازه های اتش بنشیند به گونه ای که لباس او سوخته، پوستش را آتش لمس کند بهتر است از آنکه بر قبری بنشیند».
۴۷	عهدشکنی و خیانت	رسول الله ﷺ فرمودند: «زمانی که خداوند (همگان را) اولین و اخرين را در روز قیامت گرد هم اورد برای هر خائن و پیمانشکنی پر چمی افراشته می گردد و گفته می شود این خیانت فلان فرزند فلان است».
۴۸	غفلت از ذکر الله عزیز	رسول الله ﷺ فرمودند: «هیچ قومی در هیچ مجلسی نمی شنند که در آن مجلس ذکر الله را نمی کنند و درود بر پیامبر شان نمی فرستند مگر اینکه آن مجلس بر علیه شان گناه شمرده می شود، اگر خداوند بخواهد عذاب شان میدهد و اگر بخواهد گناه شان را می آمرزد».
۴۹	گدایی کردن	رسول الله ﷺ فرمودند: «سه (گروه) اند که بر انها سوگند یاد می کنند و سخنی را به شما می گوییم، پس آن را حفظ کنید. هر آن بندهای که دروازه گدایی را بگشاید خداوند دروازه های فقر را بروی می گشاید».
۵۰	خیانت در تجارت	رسول الله ﷺ از اینکه شخص مقیم (شهرنشین) کالای شخص بادیه نشین (صحرا بی) را بفروش نهی فرمود. (ورسول الله ﷺ همچنین می فرماید): در خرید و فروش تناجش نکنید و بر نیع برادر شان بیع انجام ندهید. (یعنی اگر برادر مسلمان شما معامله ای را انجام داد شما در معامله وی دخالت نکنید).
۵۱	جستجوی گمشده در مسجد	رسول الله ﷺ فرمودند: «هر کس صدای مردی را که در مسجد برای جستجوی گمشده خود اعلان می کند بشنود باید که بگوید: خداوند گمشده اات را به تو بر نگرداند. مساجد برای این کار بنا نشده اند».

۵۲	عبور از جلوی نمازگزار	رسول الله ﷺ فرمودند: «اگر کسی که از مقابل نمازگزار عبور می کند می دانست که چه (عذاب سختی) در انتظار اوست ترجیح می داد چهل (سال) همانجا بایستد اما از مقابل [نمازگذار] عبور نکند».
۵۳	ترک نماز عصر	رسول الله ﷺ فرمودند: «هر کس نماز عصر را ترک کند (تمامی) اعمالش نابود می گردد».
۵۴	کوتاهی کردن در نماز	رسول الله ﷺ فرمودند: «نماز مزدی است که میان ما و مشرکین منعقد گردیده است، لذا هر کس ان را ترک گوید به تحقیق که کافر می گردد». «فاصله میان شخص (مسلمان) و شرک نماز است».
۵۵	امر به منکر	رسول الله ﷺ فرمودند: «کسی که (دیگران را) به گمراهی فرا می خواند گناهانی که پیروان وی انجام می دهند بدون اینکه از (مقدار گناهان) آنها کاسته شود به او نیز تعلق می گیرد».
۵۶	اداب نوشیدن	رسول الله ﷺ از اشامیدن از سر مشک یا ظرف اب نهی فرمود». «رسول الله ﷺ از اشامیدن بصورت ایستاده منع فرمود». «پیامبر ﷺ از پف کردن در نوشیدنی نهی کرده است».
۵۷	نوشیدن آب در ظرف طلا و نقره	رسول الله ﷺ فرمودند: «در ظرف طلا و نقره اب نوشید و از پوشیدن لباس ابریشم و دیباچ بپرهیزید. زیرا این شایسته آنها (دنیاپرستان و دنیاطبان و کافران) است و شما را در اخیرت نصیبی (از آن بهتر) است».
۵۸	خوردن و نوشیدن با دست چپ	رسول الله ﷺ فرمودند: «هیچ یکی از شما نباید با دست چپ بخورد یا بنوشد، زیرا شیطان با دست چپش می خورد و می نوشد».
۵۹	قطع صلة رحم	رسول الله ﷺ فرمودند: «کسی که قطع صلة رحم می کند هرگز در بهشت وارد نخواهد گردید».
۶۰	بخیلی در درود فرستادن بر پیامبر ﷺ	رسول الله ﷺ فرمودند: «بینی بر خاک شود (خوار گردد) کسی که نام من (پیامبر ﷺ) نزد او برده شود ولی او بر من درود نفرستد». «بخیل واقعی کسی است که نزد او نامم برده می شود ولی او بر من درود نمی فرستد».
۶۱	سخن ناشایست	رسول الله ﷺ فرمودند: «همانا منفورترین و دورترین شما نسبت به من در روز قیامت از نظر مقام یاوه‌گویان (بد اخلاق) و پرگویانی (که متکرانه سخن می گویند) و متکران هستند».
۶۲	نگهداری سگ	رسول الله ﷺ فرمودند: «هر کس بجز سگ شکاری، یا سگ مخصوص گله، سگی را نگهداری کند روزانه به مقدار دو قیراط از اجر او کاسته می شود».
۶۳	ازار رساندن به حیوانات	رسول الله ﷺ فرمودند: «زنی گریه‌ای را زندانی کرد و گریه (از شدت گرسنگی و تشنگی) جان باخت. آن زن (به حاطر این کار) مستحق دوزخ گردید». «جانداران را به غرض نشان زدن نکشید».
۶۴	ربا	رسول الله ﷺ رباخوار و موکل ان را لعنت فرموده است». «(قباحت) خوردن یک درهم ربا در حالی که شخص می داند (بیشتر و بدتر از سی و شش بار زنا کردن است».
۶۵	اعتیاد به شراب	رسول الله ﷺ فرمودند: «پنج گروه به بهشت نمی شوند: ۱) کسی که به شراب معتمد گردیده. ۲) مسلمانی که به سحر و جادو معتقد است. ۳) کسی که قطع صلة رحم کند. ۴) کاهن (غیبگو و جادوگر). ۵) منت گذار (کسی که چیزی می دهد یا خدمتی اندک انجام می دهد و آنگاه منت می گذارد».
۶۶	دشمنی با دوستان خدا	رسول الله ﷺ فرمودند: «خداؤند متعال می فرماید: هر کس با ولی (و دوست) من دشمنی کند او را به جنگ فرا می خوانم».
۶۷	کشتن ذمی یا پناهنده در دیار اسلامی	رسول الله ﷺ فرمودند: «هر کسی شخص ذمی (یا کسی که به بلاد اسلامی پناهنده شده) را به ناحق بکشد حتی بیوی بهشت هم به مشام وی نخواهد رسید، در حالیکه بیوی بهشت از مسافتی به اندازه صد سال (راهپیمایی) احساس می شود».
۶۸	دینا طلبی	رسول الله ﷺ فرمودند: «کسی که (تمام) هم و غمش دنیا (و دنیاطلبی) باشد خداوند فقر را آشکارا به وی نشان می دهد و کارش دشوار می گردد و از دنیا جز آنچه برایش مقدر شده، چیزی عایدش نمی شود».
۶۹	به تدریج گرفتن گنهکار	رسول الله ﷺ فرمودند: «چون بندهای را دیدید که الله تعالی او را - با اینکه در گناه بسر می برد - آنچه از امور دنیا که دوست دارد میدهد، یقین کنید که این تعامل الهی با او استدراجه است». سپس این آیت را تلاوت نمود: ﴿فَلَمَّا سَأَلُوا مَا ذُكِرَوا بِهِ فَتَحَنَّا عَلَيْهِمْ أَبْوَابَ كُلِّ شَوَّحٍ حَتَّى إِذَا فَرَحُوا بِمَا أُوتُوا أَخْذَتْهُمْ بَعْثَةٌ فَإِذَا هُمْ مُهْلِسُونَ﴾. ترجمه: {پس چون آنچه را که بدان پند داده شده بودند، فراموش کردند درهای همه چیز را بر آنان گشودیم، تا چون به آنچه داده شده بودند شاد شدند، نا گهان آنان را فروگرفتیم پس یکباره نومید شدند}.

سفر جاوداً نگی

مسیر هر شخص به سوی بیشت یا جهنم

قبر : اولین منزل از منازل آخرت، و برای کافر و منافق حفره آتش، و برای مؤمن بوستان است. تعدادی از اعمالی که موجب عذاب قبر می‌شوند، عبارتند از: پاک نکردن بدن از ادرار، سخن چینی، از مال غایم دزدی کردن، دروغگویی، خوابیدن در هنگام نماز، ترک قرآن، زنا، لواط، ربا، پرداخت نکردن قرض وغیره. اعمال زیر موجب نجات انسان از عذاب قبر می‌شود: عمل صالح خالصانه برای خدا، پناه بردن به خدا از عذاب قبر، خواندن سوره ملک وغیره. افراد زیر از عذاب آن در امان می‌مانند: شهید، جهادگر، کسی که در روز جمعه از دنیا برود، کسی که به درد شکم بمیرد و امثال آنها.

دمیدن در صور : صور شاخ بزرگی است که اسرافیل آن را به دهان گرفته است و منتظر زمانی است که به او دستور داده شود تا در آن بدمد. که به دمیدن اول **نفخة الفزع**^(۱) می‌گویند. خداوند می‌فرماید: **وَنُفَخَ فِي الْشُّورِ فَصَعَقَ مَنِ فِي الْأَسْكَنَاتِ وَمَنِ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ** ﴿الزمر: ۶۸﴾. «و در «صور» دمیده می‌شود، پس همه کسانی که در آسمانها و زمینند می‌میرند، مگر کسانی که خدا بخواهد». سپس همه دنیا خراب و ویران می‌شود. و پس از چهل [ابوهریره در تعیین آن که روز یا هفته یا سال باشد امتناع ورزیدند چنانکه در حدیث آمده است] دوباره در صور دمیده خواهد شد که به این دمیدن **نفخة البعث**^(۲) می‌گویند. خداوند می‌فرماید: **شَمَّ فُخَّ فِي هُوَ أَخْرَى هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ** ﴿الزمر: ۶۸﴾. «سپس بار دیگر در صور دمیده می‌شود. ناگهان همگی به پا می‌خیزند و می‌نگردند و در انتظار حساب و جزا هستند».

رستاخیز : سپس خداوند بارانی را فرو می‌فرستد که به وسیله آن اجساد مردگان [از استخوانی که (عججُ الذَّنَبِ) نام دارد روییده و زنده] می‌شود و آنان تبدیل به مخلوقات جدید، عریان، پاپرهنه و ختنه نشده می‌شوند که فرشتگان و جنیان را می‌بینند. آنان براساس اعمالشان برانگیخته می‌شوند: یعنی مُحرم لیک گویان، شهید در حالی که خون او جاری است، انسان غافل در حالی که به لهو و لعب می‌پردازد، زنده می‌شوند؛ زیرا پیامبر ﷺ می‌فرماید: **يَبْعَثُ كُلَّ عَبْدٍ عَلَى مَا مَاتَ عَلَيْهِ** یعنی: هر بنده‌ای در همان حالی که از دنیا می‌رود، برانگیخته می‌شود.

حشر : سپس خداوند مخلوقات را برای حساب [اعمال] جمع می‌کند. آنها در روز عظیمی که مدت آن ۵۰ هزار سال است هراسان و همانند مست‌ها هستند. مانند آنها در دنیا همانند ساعتی است. خورشید تا فاصله یک میل نزدیک می‌شود. مردم به تناسب اعمالشان غرق در عرق می‌شوند. در آن روز ضعیفان و متکبران با هم‌دیگر بحث و جدال می‌کنند. انسان کافر با دوستش، شیطان و اعضای بدنش بحث و جدال می‌کند. گروهی از آنان گروه دیگر را لعنت می‌کنند. فرد ظالم از شدت پشیمانی دست خود را گاز می‌گیرد و می‌گوید: **يَوَيْتَنِي لَيَتَنِي لَمْ أَنْهَذْ فَلَمَّا أَخْلَلَ** ﴿الفرقان: ۲۸﴾. «ای وای بر من، کاش فلان (شخص گمراه) را دوست خود انتخاب نکرده بودم».

جهنم با (۷۰.۰۰۰) ریسمان کشیده می‌شود و هر ریسمان را (۷۰.۰۰۰) فرشته می‌کشند. زمانی که کافر آن را ببیند آرزو می‌کند که خود را فدا کند [تا از عذاب آن رهایی یابد]. یا اینکه تبدیل به خاک

(۱) دمیدن هراس.

(۲) دمیدن زنده شدن (رستاخیز).

شود. اما افرادی که از فرمان خدا سرپیچی کرده‌اند عبارتند از: اموال کسی که از دادن زکات خودداری می‌کرد تبدیل به آتشی می‌شود که به وسیله آن داغ زده می‌شود. افراد متکبر در حالی که مانند مورچه هستند محشور می‌شوند. انسان حیله‌گر، کینه‌توز و غاصب رسوا می‌شوند. سارق به همراه آنچه دزدیده است، آورده می‌شود. حقایق و نهان‌ها بر ملا می‌شود. اما در این روز پرهیزگاران بیم و خوفی ندارند. بلکه این روز همانند نماز ظهر سپری می‌شود. ﴿لَا يَخْزُنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ﴾. (الْأَيَّات: ۱۰۳). «وحشت بزرگ (روز قیامت)، آنها را اندوهگین نمی‌کند».

شفاعت بزرگ : که در روز محشر برای رفع بلا و مصیبت از مردم و رسیدگی به حساب از میان مخلوقات مخصوص پیامبر ما ﷺ است. شفاعت‌های دیگر یک امر عام میان پیامبران و دیگران هستند. همانند شفاعت برای بیرون آوردن مؤمنانی که وارد آتش شده‌اند از آن، و بالا بردن درجات.

حساب : در روز قیامت مردم در دسته‌هایی به خدمت پروردگارشان می‌شتابند. خداوند اعمالشان را به آنها نشان می‌دهد و از آنها درباره آن اعمال سؤال می‌کند. همچنین از آنها درباره عمر، جوانی، اموال، علم، عهد و پیمان، نعمت‌ها، چشم، گوش و قلب سؤال می‌شود. کافر و منافق به علت توبیخ مخلوقات واقعه حجت بر آنان در برابر دیدگان مخلوقات محاسبه می‌شوند و مردم، زمین، روزها و شبها، اموال، فرشتگان و اعضای بدن علیه آنان شهادت می‌دهند تا اعمال آنان ثابت شود و به آن اعتراف کنند. خداوند با فرد مؤمن خلوت می‌کند و او را ودار به اقرار به گناهانش می‌کند تا اینکه می‌بیند که او در حال هلاک است. در این هنگام به او می‌گوید: **(سُرْتَهَا عَلَيْكَ فِي الدُّنْيَا وَأَنَا أَغْفِرُهَا لَكَ الْيَوْمَ)** : (من در دنیا گناهان تو را پوشاندم، امروز من آنها را مورد عفو قرار می‌دهم). اولین کسانی که به حساب آنها رسیدگی می‌شود امت پیامبر ﷺ هستند، و اولین عملی که به حساب آن رسیدگی می‌شود نماز، و نخستین جریمه‌ای که در باره آن قضاؤت می‌شود خون‌ها [و کشته‌ها] است.

پرواز نامه‌های اعمال : سپس نامه‌های اعمال به پرواز در می‌آیند. آنها نامه‌ای را می‌گیرند که ﴿لَا يَغَاوِرُ صَعِيدَةً وَلَا كِبِيرَةً إِلَّا أَحْصَنَهَا﴾. (الکهف: ۴۹). «هیچ عمل کوچک و بزرگی را فرونگذاشته مگر اینکه آن را به شمار آورده است». فرد مؤمن نامه اعمال را با دست راست، و فرد کافر و منافق آن را با دست چپ و از پشت سر می‌گیرد.

ترازو : سپس اعمال مردم با ترازوی حقیقی که دو کفه (پله) دارد، وزن [سنجدیده] می‌شود تا خداوند براساس آن اعمال به آنان پاداش دهد. اعمال موافق شرع و خالصانه برای خدا باعث سنگینی کفه آن می‌شود. از اعمالی که موجب سنگینی کفه آن می‌شود: **(لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ...)**، اخلاق نیک، ذکر خداوند با عباراتی مانند: **الحمد لله، سبحان الله وبحمده سبحان الله العظيم**. و مردم براساس اعمال نیک و بدشان مورد داوری قرار می‌گیرند.

حوض : سپس مؤمنان وارد حوض می‌شوند: **کسی که از آن بنوشد هرگز تشنه نخواهد شد**. هر پیامبر، یک حوض دارد که حوض محمد ﷺ از همه آنها بزرگتر است. آب آن سفیدتر از شیر، شیرین‌تر از عسل و خوشبوتر از مشک است. ظرفهای آن از طلا و نقره و به تعداد ستارگان است. طول آن از ایله در اردن تا عدن [در یمن] بیشتر است. آب آن از نهر کوثر جاری است.

آزمایش مؤمنان : در پایان روز قیامت کفار به دنبال خدایانی که می‌پرستیدند به راه می‌افتدند. [خدایان] آنها را همانند رمه‌های چهارپایان بر روی پاهایشان یا صورت‌پنهانشان به سوی آتش می‌برند و جز منافقان و مؤمنان کسی باقی نمی‌ماند. خداوند به سوی آنان می‌آید و می‌پرسد: (متظر چه چیزی هستید؟) آنها می‌گویند: (منتظر پروردگارمان هستیم). خداوند ساق خود را آشکار می‌کند و مؤمنان خدای خود را می‌شناسند، به جز منافقان همگی به سجده می‌افتدند. خداوند - تعالی - می‌فرماید: **يَوْمَ يُكَسِّفُ عَنِ سَاقِي وَيُعَوِّنُ إِلَى أَسْجُودٍ فَلَا يَسْتَطِعُونَ** (العلم: ۴۲). «روزی را که خداوند ساق خود را بر همه می‌کند، و دعوت به سجود می‌شوند اما نمی‌توانند سجود کنند». (ساقی که به جلال و کمال او لایق است و به هیچ چیز شباهتی ندارد) سپس به دنبال او به راه می‌افتدند. سپس خداوند صراط را بر پا می‌کند و به مؤمنان نور عطا می‌کند و نور منافقان را خاموش می‌کند».

صراط : پلی است که بر روی جهنم کشیده شده است تا مؤمنان از روی آن به سوی بهشت عبور کنند. پیامبر ﷺ آن را چنین توصیف کرده است: (مدحضة مزلة، عليه خطاطیف وكلالیب کشوك السعدان، ... أدق من الشعرة وأحد من السيف): «سست و لغزنه است. دارای قلاب‌ها (چنگک‌ها) و چنگالهایی مانند خار سعدان از مو باریکتر و از شمشیر برنده‌تر است». به روایت از صحیح مسلم. بر روی آن به مؤمنان به اندازه اعمالشان نور داده می‌شود. بیشترین آن به اندازه روشن کردن کوهها و کمترین آنها جهت روشن کردن تا فاصله انگشت شست پای فرد است. سپس این نور راه را برای آنها روشن می‌کند. آنان متناسب با اعمالشان از روی آن عبور می‌کنند. فرد مؤمن در یک چشم به هم زدن، همانند برق، باد، پرنده، بهترین اسبیها از روی آن عبور می‌کند. (از میان مردم گروهی بی‌تردید نجات می‌یابند. گروهی ضربه می‌بینند و آویزان می‌شوند و گروهی نیز به داخل جهنم می‌افتدند). متفق علیه. اما منافقان که هیچ نوری ندارند بر می‌گردند پس میان آنها و مؤمنین دیواری کشیده می‌شود. سپس تلاش می‌کنند از روی پل صراط عبور کنند اما نمی‌توانند و در آتش فرو می‌افتدند.

آتش : ابتدا کفار، سپس مؤمنان سرکش و طغیانگر و در پایان منافقان به داخل آن فرو می‌افتدند. جهنم دارای (۷) در (دروازه) است. آتش آن (۷۰) برابر از آتش دنیا شدیدتر است. بدن انسان کافر در آن بزرگ می‌شود. تا عذاب [بیشتری] را چشید. فاصله بین دوشانه‌اش بمسافت سه روز راه و دندانهایش همانند کوه‌احد است. پوستش خشن و کلفت می‌شود. نوشیدن آنها آب داغی است که روده‌هایش را تکه تکه می‌کند. خوراک آنها، میوه درخت زقوم، زردابه و خونابه است. آسان‌ترین عذاب آن عبارت است از اینکه کف پای گناهکار را روی دو تکه اخگر می‌گذارند. شدت گرمای آن به حدی است که مغزاً او به جوش می‌آید. عمق آن به حدی است که اگر نوزادی در آن انداخته شود قبل از آن که به کف آن برسد، (۷۰) ساله خواهد شد. مواد سوختنی آن: کفار و سنگها هستند. **هوای آن باد گرم و سوزان [سوموم]** وسایه آن بسیار داغ [یحیوم] است، همه چیز را فرو می‌بلعد، و هیچ چیزی را باقی نمی‌گذارد، پوست‌ها را می‌سوزاند و به استخوان می‌رسد، و بر قلب‌ها چیره می‌شود، و فراد را به ستوه و شکوه وادار می‌کند. از هر (۱۰۰) نفر (۹۹۹) نفر وارد آن می‌شوند. پوشش آن از آتش است. نمونه‌هایی از عذابهای آن عبارتند از: ورم کردن پوست بدن، ذوب کردن، سوزاندن، کشیدن و کشتن.

قنطره [پل] : پیامبر ﷺ فرمود: (مؤمنان از آتش جهنم رهایی می‌یابند و در «قنطره» پل [فاصله‌ای] بین بهشت و جهنم نگه داشته می‌شوند و به خاطر بعضی از ظلمهایی که در دنیا کرده‌اند تنبیه و مؤاخذه می‌شوند. تا

اینکه پاک و مهذب شوند. در این هنگام به آنها اجازه ورود به بهشت داده می‌شود. قسم به کسی که جان محمد صلی الله علیه و آله و سلم در دست اوست هر کدام از آنها منزل خودشان را در بهشت آسان‌تر از آن چه در دنیا به سوی منازلشان می‌رفتند پیدا می‌کنند) بخاری این حدیث را روایت کرده است.

بهشت : جایگاه مؤمنان است. ساختمان آن از طلا و نقره و ملاط آن مشک است. شن و ریگ آن از یاقوت و مروارید و خاک آن زعفران است. (۸) در (دروازه) دارد که عرض هر در مسیر سه روز پیاده‌روی است، اما این درها پر از جمعیت هستند. در آن (۱۰۰) درجه وجود دارد که اختلاف میان آنها همانند اختلاف زمین و آسمان است. **بالاترین و بهترین قسمت آن فردوس است** که نهرهای بهشت از آن سرچشمه می‌گیرد. سقف آن عرش پروردگار است. جویهای آن بدون شکاف جاری هستند. فرد مؤمن هر طوری که بخواهد آنها را به جریان در می‌آورد. جویهای آن از عسل، شیر، شراب و آب پر هستند. خوردنی‌های آن همیشگی، نزدیک و در دسترس هستند. در آن ضمیمه‌ای ساخته شده از مروارید، وجود دارد که عرض آن (۶۰) میل است. در هر گوشه‌ای [از این ضمیمه] خانواده‌ای وجود دارد. ساکنان آن بی‌مو، دارای چشمان سرمه کشیده هستند. **جوانی آنان زوال ناپذیر است.** لباس‌های آنان نیز هرگز نابود و خراب نمی‌شود. در آن، ادرار، مدفوع و هیچ گونه کثافتی نیست. شانه‌های موی آنان از جنس طلاست. عرق آنها مشک است. زنهای آن زیبارو، باکره، دارای اصل و نسب و همسان هستند. اولین کسی که وارد آن می‌شود، پیامبر مانض و پیامبران دیگر هستند. حداقل مرتبه آن است که فرد درخواست چیزی را بکند، در مقابل به او ده برابر درخواست او را بدھند. **خادمان بهشت، نوجوانان جاودانه همانند مروارید پراکنده هستند.** بزرگترین نعمت‌های آن عبارتند از: رؤیت خداوند، رضایت او، جاودانگی.

آموزش وضع



نماز بدون وضع صحیح نمی‌باشد و باید این وضع با اب پاکی باشد که اصالت و ماهیت خود را حفظ کرده باشد مانند آب دریا، چاه‌ها، چشم‌ها و رودخانه‌ها.
نکته: آب کم به محض برخورد با نجاست، نجس می‌شود، ولی آب زیاد که بیشتر از (۲۱۰) لیتر است، نجس نمی‌شود تا زمانی که نجاست، رنگ و طعم و بوی آن را تغییر ندهد.



وضع با بسم الله آغاز می‌شود. و مستحب است در ابتدای وضع دستها را بشوید، و برای کسی که از خواب بیدار می‌شود بر سه بار شستن آنها تأکید شده است.
نکته: بیشتر از سه بار شستن در هر یک از اعضای وضع مکروه است.



سپس واجب است که یک بار آب را در دهان بگرداند، و سه بار بهتر است.
دو نکته: ۱- در مضمضه کافی نیست که فقط آب را وارد دهان بکند و سپس آن را بپرون ببریزد، بلکه باید آب را در داخل دهان بگرداند. ۲- هنگام مضمضه استفاده از مساوک مستحب است.



سپس واجب است که یک بار آب را در داخل بینی وارد کند، و سه بار بهتر است.
نکته: در استنشاق فقط وارد کردن آب به داخل بینی کافی نیست، بلکه باید از طریق نفس کشیدن آب را به درون بکشد، سپس با نفس آن را خارج کنند نه با دست، و یک بار واجب است و سه بار بهتر است.



سپس واجب است که یک بار صورتش را بشوید، و سه بار بهتر است، جاها بی از صورت که واجب است آن را شست عبارت است از: از گوش تا گوش به لحاظ پهنا، و از چانه تا محل روییدن طبیعی موی سر به لحاظ درازا.
نکته: وقتی ریش زیاد باشد انگشت فرو کردن در لابه لای آن مستحب است، و اگر کم باشد واجب است.



سپس یک بار دستانش را از انگشتان تا آرنج بشوید، و سه بار بهتر است.
نکته: شستن دست قبل از دست چپ مستحب است.



سپس تمام سرش را مسح کند و دو انگشت اشاره را در دهانه گوشها بشویش فرو بکند و با انگشتان شست خود ظاهر گوش را مسح کند، و تمام این کارها فقط یک بار انجام می‌گیرد.
چند نکته: ۱- جایی که مسح آن واجب است از پیشانی به طرف بالای سر می‌باشد.
۲- مسح موهایی که فروهشته شده است واجب نیست. ۳- وقتی سر مو نداشته باشد، پوست آن باید مسح شود. ۴- مسح سفیدی پشت گوش واجب است.



سپس واجب است یک بار پاها را همراه قوزک بشوید، و سه بار بهتر است.

چند نکته: ۱- اعضای وضع چهارتا هستند که عبارتند از: **الف**- مضمضه و استنشاق و شستن صورت.
ب- شستن دستها. **ج**- مسح سر و گوشها. **د**- شستن پاها به همراه قوزک. ترتیب میان این اعضا واجب است و جلو افتادن یکی از آنها بر دیگری و ضو را باطل می‌کند. **۲**- باید شستن اعضا پشت سر هم و متواالی باشد. وضع با رها کردن شستشوی قسمتی از اعضا تا خشک شدن اعضا قبلی باطل می‌شود.
۳- سنت است که بعد از وضع بگوید: «أَشْهَدُ أَنَّ لِإِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدَهُ وَرَسُولَهُ». «شهادت می‌دهم که معبودی بحق غیر از خدای بگانه نیست، یگانه و بدون شریک است، و شهادت می‌دهم که محمد ﷺ بنده و رسول و فرستاده اوست».

آموزش نماز



وقتی خواستی نماز بخوانی، (الله اکبر) می‌گویی در حالی که سرپا ایستاده‌ای. امام تمام تکبیرات نماز را با صدای بلند می‌گوید تا کسانی که پشت سر او هستند صدایش را بشنوند. و سایرین به صورت آرام و زیر لب می‌گویند، و انگشتان دستش را به هم چسبانده و دستانش را هنگام گفتن الله اکبر تا کنار گوش‌هایش بالا می‌برد. و مأمور نیز بعد از اتمام تکبیره‌ی الاحرام امام، الله اکبر می‌گوید.

نکته: واجب است که ارکان نماز را با صدای بلند بگوید و این واجب کلامی تا حدی است که خود نمازگذار در نمازهای سری صدایش را بشنود و حداقل بلندی صدا در نمازهای جهی این است که دیگران صدای او را بشنوند، و حداقل آرام و آهسته خواندن در نمازهای سری این است که صدای خود را بشنود.



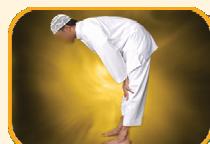
و با دست راستش دست یا ساعد چیش را بگیرد و روی (یا زیر) سینه بگذارد، و چشمانش را به محل سجده بدوزد سپس با بعضی از دعاهایی که در سنت آمده است، شروع کند مثل: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ اسْمُكَ وَسَعْلَيَ جَدُّكَ وَلَا إِلَهَ غَيْرُكَ». «پروردگارا تو از هر عیب و نقصی منزهی، خداوندا تو را حمد و سپاس می‌گوییم نام تو عظیم و کریم است، و إله و معبودی بحق غیر از تو وجود ندارد». سپس «أعُوذ بالله من الشيطان الرجيم» بگوید و بعد «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» بگوید و تمام اینها را با صدای بلند نخواند.

سپس سوره فاتحه را بخواند و در رکعت‌هایی که جهی خوانده می‌شود مأمور چیزی را قرائت نمی‌کند، بلکه مستحب است که هنگام سکوت امام و نمازهای که جهی نیست، سوره فاتحه را بخواند، سپس آنچه را که از قرآن می‌داند و ممکن است بخواند، امام نماز صبح و دو رکعت اول مغرب و عشا را به صورت جهی می‌خواند و بقیه نمازها را سری می‌خواند. **نکته:** مستحب است که طبق ترتیب قرآن، آن را در نماز بخواند و عکس آن مکروه است. و معکوس کردن ترتیب کلمات یا آیات یک سوره حرام است.



سپس الله اکبر می‌گوید و دستانش را بالا می‌برد و بعد به رکوع می‌رود و دستانش را بر زانوهاش قرار می‌دهد گویی که آنها را می‌گیرد، و انگشتان را باز می‌کند و پستانش را می‌کشد و سرشن را در راستای پشتیش قرار می‌دهد، سپس سه بار می‌گوید: «سبحان ربی العظیم». (یعنی: پاک و منزه است پروردگار بزرگ من) و با این رکن به یک رکعت می‌رسد.

نکته: هنگام الله اکبر گفتن و بیان (سمع الله لمن حمده) «شنید کسی را که ستایش او کرد» در اثنای بلند شدن و انتقال به مرحله بعدی است، نه قبیل از آن، و نه بعد از آن، و هنگام الله اکبر گفتن در سایر تکبیرهای نماز این گونه است، و اگر به طور عمده آن را به تأخیر بیندازد نمازش باطل می‌شود.



سپس سرشن را بلند می‌کند در حالی که می‌گوید: «سمع الله لمن حمده» و دستانش را بلند می‌کند و قوتش که در حالت ایستاده تعادل پیدا کرد و می‌گوید: «ربنا ولک الحمد» «پروردگار ما سپاس تو راست». «حمدًا كثيراً طيباً مباركاً فيه ملء السموات و ملء الأرض و ملء مائتة من شيء بعد...». سپاس فراوان و مبارک به پُری آسمانها و زمین و پُری هر چیزی که بخواهی بعد از آن...».

نکته: هنگام گفتن «ربنا ولک الحمد» بعد از پایان برخاستن از رکوع است، نه در اثنای برخاستن.



سپس الله اکبر گویان به سجده می‌رود و بازویش را از پهلویش، و شکمش را از رانهایش جدا نگه می‌دارد و دستانش را در راستای شانه‌هایش قرار می‌دهد و انگشتان دست و پاهایش را به طرف قبله بگرداند، سپس بگوید: «سبحان ربی الاعلى». (پاک و منزه است) «پروردگار بلندترین من».

نکته: واجب است که سجده بر هفت عضو باشد: سر پاهای، دو زانو، دو دست، پیشانی و بینی، و ترک عمده سجده بر این هفت عضو نماز را باطل می‌کند، مگر برای کسی که عذر دارد.



سپس الله اکبر گویان سرشن را بلند می کند و می نشیند. نشستن میان دو سجده دو صورت صحیح دارد: ۱- پای چپش را پهن کند و بر آن بنشیند و پای راستش را راست نگه دارد به گونه ای که انگشتان آن رو به قبله باشد. ۲- هر دو پایش را راست نگه دارد و انگشتان پایش را به طرف قبله بگرداند و بر پشت پایهایش بنشیند، و سه بار بگوید: «رب اغفر لی». «پروردگارا مرا بیامز» «وار حمّنی واجبّرّنی وار فعّنی واصّرّنی واهدّنی وعافّنی واعفّنی».

سپس مانند سجده اول سجده کند و الله اکبر گویان سرشن را بلند کند و بر سینه پایش بلند شود و راست بایستد. و رکعت دوم را نیز مانند رکعت اول بخواند.

نکته: هنگام خواندن سوره فاتحه وقتی است که ایستاده باشد، پس اگر قبل از ایستادن کامل، شروع به فاتحه کرد، اعاده و تکرار نماز بعد از راست ایستادن واجب است، و گرنه نماز باطل است



پس وقتی دو رکعت را تمام کرد برای تشهد اول می نشیند، و دست راست را بر ران راست، و دست چپ را بر ران چپ قرار می دهد، و انگشت کوچک و انگشت بعد از آن را جمع می کند و انگشت میانی را با انگشت شست حلقه می کند و با انگشت اشاره، اشاره می کند و می گوید: «التحيّاتُ لِلّهِ وَالصَّلَوَاتُ وَالطَّبَيَّاتُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادَةِ اللهِ الصَّالِحِينَ، أَشَهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ، وَأَشَهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ». درود و سلام بر پروردگار، سلام و رحمت و برکات خداوند بر تو ای رسول خدا، و سلام و درود خداوند بر ما و بندگان خدا، شهادت می دهم که معبودی بحق غیر از خداوند یگانه وجود ندارد و شهادت می دهم که محمد بنده و فرستاده اوست».

سپس الله اکبر گویان برای رکعت سوم و چهارم بلند می شود و دستانش را بلند می کند، و بقیه نماز را اینگونه می خواند، و رکعت سوم و چهارم را با صدای بلند نمی خواند و فقط فاتحه را می خواند.



سپس برای تشهد آخر- اگر نماز سه رکعتی باشد - یا چهار رکعتی باشد - می نشیند که صورتهای مختلفی دارد که همگی آنها صحیح می باشند: ۱- پای چپش را بستر پای راست می کند و آن را زیر ساق پای راست قرار می دهد و پای راست را مستقیم نگه می دارد، و نشیمنگاه را به زمین بچسپاند ۲- بر پای چپ بنشیند و آن را از زیر ساق پای راست بیرون بیاورد، و پای راست را بخواباند و نشیمنگاه را به زمین بچسپاند. ۳- بر پای چپ بنشیند و آن را از میان ساق و ران پای راست بیرون بیاورد و نشیمنگاه را به زمین بچسپاند، و این حالت نشستن جز در نشستن آخر برای تشهد درست نیست. سپس تشهد اول را بخواند: «التحيّاتُ للّهِ»، و بعد بگوید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مَحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مَحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيَ إِبْرَاهِيمَ عَلَى إِنَّكَ حَمْدٌ مَجِيدٌ، اللَّهُمَّ بَارِكْ عَلَى مَحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مَحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ». پروردگارا! بر محمد و آل محمد درود بفرست چنانکه بر ابراهیم و آل ابراهیم درود فرستادی، بی گمان که تو ستدود صفات، و در ذات خود عظیم

(نسبت به بندگان بسیار احسان کننده ای). پروردگارا! بر محمد و آل محمد برکت نه چنانچه برکت نهاده ای بر ابراهیم و بر آل ابراهیم، بیکمان که تو ستدود صفات، و در ذات خود عظیم و (نسبت به بندگان بسیار احسان کننده ای). و بعد از این مستحب است که بعضی از دعاهای آمده در سنت را بخواند از جمله: «أعوذ بالله من عذاب النار، وعذاب القبر، وفتنة المحيانا والممات، وفتنة المسيح الدجال». «خداوند از عذاب جهنم و عذاب قبر و بلاهای دنیا و آخرت و فتنه مسیح دجال به تو پناه می برم».



سپس سلام می دهد، ابتدا از طرف راست می گوید: «السلام عليکم ورحمة الله»، و سپس از طرف چپ سلام می دهد.

وقتی که سلام داد، در حالی که در محل نمازش نشسته است دعاهای واردہ در سنت را بخواند.

لازمه علم. عمل کردن است

خداؤند، پیامبر و مُؤمنان علم بدون عمل را ملزم دانسته‌اند. خداوند تعالی می‌فرماید: ﴿يَأَيُّهَا الَّذِينَ آمَّلُوا مَلَأَ قَعْدَوْنَ كَبْرَ مَقْتَلًا عِنْدَ اللَّهِ أَعْلَمُ﴾ الصف: ۳-۲ می‌گوئید که عمل نمی‌کنید؟ نزد خدا بسیار موجب خشم است که سخنی بکوئید که عمل نمی‌کنید. ابوهریره می‌گوید: (علمی که بدان عمل نمی‌شود، همانند گنجی است که در راه خدا اتفاق نمی‌شود).

فضیل تکلیف می‌گوید: (عالم همچنان جاهم باقی می‌ماند تا اینکه به آنچه فرا گرفته است، عمل نماید)، مالک بن دینار تکلیف می‌گوید: (فردی را می‌بینی که در سخن گفتن هیچ اشتباهی ندارد، اما اعمال او همه خطوا و اشتباه است).

برادر و خواهر مسلمان:

خداؤند خواندن این کتاب سودمند را برای شما ممکن و آسان گرداند و نتیجه خواندن آن را که همان عمل به آنچه در آن آمده، می‌باشد، برای شما بر جای بگذارد.

* در این کتاب مقداری از قرآن کریم و ترجمه معنای آن برای شما آورده شد. پس در عمل کردن به آنچه از معانی این آیات یاد گرفتی، کوشای باش. زیرا یاران پیامبر ﷺ از ایشان می‌خواستند (۱۰) آیه را برای آنها بخواند و تا زمانی که به آنها عمل نکرده بودند، از ایشان درخواست خواندن ده آیه دیگر نمی‌کردند، تا علم و عمل آن ده آیه را درک نمایند. و می‌فرمودند: (ما علم و عمل را یاد گرفتیم). همچنین شرع نیز بر این امر تأکید دارد. ابن عباس در تفسیر آیه: ﴿يَتَأْتُونَهُ حَقَّ تِلَاقَتِهِ﴾ (البقرة: ۱۲۱) می‌گوید: «آن را چنان که شایسته آن است می‌خوانند». فضیل تکلیف می‌گوید: قرآن فقط برای عمل کردن به آن نازل شده است. در حالیکه مردم خواندن آن را عمل می‌دانند.

* همچنین در این کتاب مقداری از سنت پیامبر ﷺ ذکر گردید. نیکوکاران امت به مجرد اینکه امری را فرا می‌گرفتند به پیروی از حدیث پیامبر ﷺ و بیم از عذاب دردنگ اخرت، آن را اجرا و [مردم را] به سوی آن دعوت می‌کردند. پیامبر ﷺ می‌فرماید: (زمانی که شما را به چیزی امر می‌کنم در حد امکان و توانایی تان آن را اجرا کنید و اگر شما را از چیزی نمی‌کردم پس از آن دوری کنید) (بخاری و مسلم). خداوند می‌فرماید: ﴿فَلَيَحْذِرَ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فَسْنَةً أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا﴾ (النور: ۹۳). «پس آنان که فرمان او (پیامبر ﷺ) را مخالفت می‌کنند، باید بترسند از اینکه فتنه‌ای دامنشان را بگیرد، یا عذابی دردنگ به آنها برسد». نمونه‌هایی از این موارد عبارتند از:

- ام المؤمنین ام حبیبیه رض از پیامبر ﷺ روایت می‌کند که ایشان فرمودند: (هر کس در شبانه روز (۱۲) رکعت نماز به جا بیاورد به جای [پاداش] آنها خانه‌ای در بهشت برای او ساخته می‌شود) (مسلم). ام حبیبیه رض می‌گوید: از زمانی که این سخن را از رسول الله ﷺ شنیدم هرگز آنها را ترک نکرم.

- ابن عمر م این حدیث را روایت می‌کند: (ما حق امرئ مسلم له شیء یوصی فیه بیت ثلاث لیال إلأّا ووصیته مكتوبه). (مسلم).

سپس می گوید از زمانی که این حدیث را از رسول الله ﷺ را شنیدم، هیچ شبی بر من نگذشت مگر آنکه وصیت نامه‌ام پیش من بود.

- امام احمد رهنما می گوید: (هر حدیثی را که نوشتم به آن عمل کردم. حتی آن حدیث پیامبر را شنیدم که ایشان حجامت (خون گیری) کرد و به اباطیه یک دینار داد. من هم هنگام که حجامت کردم به فردی که این کار را برای من انجام داد، یک دینار دادم.

- امام بخاری رهنما می گوید: (از زمانی که شنیدم غیت کردن حرام است، هرگز غیت نکرم. من امیدوارم که در حالی به ملاقات پروردگار بروم که مرا به خاطر غیت کردن سرزنش و محاببه نفرماید).

- در حدیث آمده است: (کسی که پس از هر نمازی آیه الکرسی را بخواند تا زمان مرگ چیزی دیگر او را از دخول در بهشت منع نمی کند) (یهش، مسن الکرسی). ابن القیم رهنما می گوید: (شنیده‌ام که شیخ الاسلام ابن تیمیه گفته است: خواندن آیه الکرسی پس از هر نمازی را هرگز ترک نکرم مگر آنکه آن را فراموش کرده باشم یا امری از این قبیل روی داده باشد).

* بعد از علم و عمل، باید [مردم را] به سوی آنجه خداوند به شما ارزانی داشته است دعوت کرد، و ناید ثواب از خود و نیکی را از دیگران دریغ کرد. پیامبر ﷺ می فرماید: (کسی که [فرد دیگری را] به سوی خیر و نیکی را راهنمایی می کند، همانند کسی است که آن نیکی را انجام می دهد) (سلم). همچنین می فرماید: (بهترین شما کسی است که قرآن را باد بگیرد و به دیگران باد بدهد) (بخاری). همچنین فرموده است: (سخنان و عقاید مرا حتی اگر یک آیه از قرآن باشد به دیگران برسانید) (بخاری و مسلم). با افزایش ترویج خیر و نیکی، ثواب شما تبیین شد و افزوختن می شود و نیکی‌ها در دنیا و پس از مرگ برای شما استمرار می یابد. پیامبر ﷺ می فرماید: (هر گاه انسان از دنیا برود اعمالش از او جدا می شوند [ثواب هیچ عملی به او نمی رسد] به جز سه چیز که عبارتند از: صدقه جاریه، علم نافع که به وسیله آن به دیگران سود برساند و فرزند صالحی که برای او دعا کند) (سلم).

◀ هشدار: در هر روز بیش از (۱۷) بار سوره حمد را می خوانیم در آن از شر کسانی که به آن خشم و غضب گرفته شده است و کسراهان [به خدا] پناه می بزیم. اما در اعمال، همانند آنان رفتار می کنیم. از آموختن خودداری می کنیم تا جاهلانه عمل کنیم. این کار همان عمل نصاری (میحیان) گمراه است. یا اینکه یاد می گیریم اما به آن عمل نمی کنیم که این نیز شیوه و رفتار یهود مورد غضب و خشم پروردگار است.

از خداوند می خواهیم که به ما و شما، علم سودمند و عمل صالح عنایت بفرماید. والله و رسوله اعلم، وصلی الله و سلم علی سیدنا و حبیبنا محمد و علی آله و صحبه اجمعین.

تَقْيِيَّاتٌ
الْعُشَرُ الْآخِرُونَ
من القرآن الكريم

www.tafseer.info

ISBN : 9960-9420-5-8